

خلاصہ ادیان

در

تاریخ دینیہامی بزرگ

تالیف :

دکتر محمد جواد مسکور

استاد دانشگاہ و عضو فرهنگستان دمشق

انتشارات شرق

خیابان جمهوری اسلامی - (عام آباد سابق) تلفن ۳۰۱۵۷۶



انتشارات شرق ۳۰۱۵۷۶

- خلاصهٔ ادیان
- تألیف : دکتر مصطفی جواد مشکور
- چاپ ششم ۱۳۷۷
- تیراژ ۲۲۰۰ نسخه
- چاپخانهٔ نادر
- حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۷-۳-۹۰۴۵۹-۹۶۴ - 7-3-90459-964 ISBN

باسمه تبارك و تعالی

پیشگفتار

این خلاصه مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده، و تقریراتی است که نگارنده در طی بیست سال تدریس تاریخ ادیان در دانشگاه بردانشجویان املا کرده است، و اینک با مراجعه به مدارك متقن مبدل به او راقی مدرن شده، و بصورتی مرتب و کتابی مبوب درآمده است.

کوشش مؤلف بر این بوده که با پیروی از روشی منطقی پس از دیباچه‌ای در سرگذشت تاریخ ادیان، و فصلی در تعریفات و اصطلاحات دینی که دانستن آنها برای دانشجویان ضروری است، نخست از دینهای آغازین که عین شرف و بت پرستی بوده. آغاز کرده، طالب سالك را از هفت وادی معرفت که ادیان: چین و ژاپن، و هند، و زردشتی، و بهود، و مسیح، و گنوسی عرفانی، و عرب پیش از اسلام باشد بگذرانند، و سرانجام به منزل و مقصد حقیقت که دین مبین محمدی است برسانند. تا شاگرد و استاد، و افس مانند گان از این منزل را باندای توحید از خواب غفلت بیدار کنند و این نغمه‌ی الهی را سر دهند که: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سوآه بیننا و بینکم

ان لا نعبد الا الله ولا نشاركه شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله (۱). یعنی: «ای اهل کتاب بیاید به سخنی گراییم که میان ما و شما یکسان است، تاجز خداوند یکتا را نپرستیم و انبازی برای او نیاوریم، و هیچکدام از ما پروردگاری را جز خداوند یکتا به خدایی نگیرد».

هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو

هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو

در بتکده در دیر که جانانه تویی تو

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

در پایان از دوست فاضل خود آقای محمد حسین تسبیحی، و شاگرد دانش پژوه و مهربانم آقای پرویز مددی که در تصحیح فرمهای مطبوعی و استخراج و تنظیم اسماه اعلام و تحریر مسودات این کتاب با کمال محبت و لطف مرا یاری کرده‌اند سپاسگزاری میکنم.

امیدوارم این کتاب برای طلاب علوم دینیه و دانشجویان و طالبان معرفت و اهل دیگر ادیان قابل مطالعه باشد.

سالك طريق معرفت - محمدجواد هشکورد

تهران نوروز ۱۳۵۹ هجری شمسی

برابر با ۲۹ مارس ۱۹۸۰

جهان را بلندی و پستی تویی
ندانم چهای هرچه هستی تویی
(فردوسی)

دیباچه، دوسر گذشت تاریخ ادیان

علمای علم کلام و عقاید را رسم بر این بوده که در اثبات مذهب خود غالباً عقاید مذاهب مخالف را نیز نقل کرده، متعصبانه به جرح و رد آنها میپرداختند و مذهب خود را ترجیح میدادند.

در حدود يك قرن است که با ایجاد کرسیهایی در باره‌ی «تاریخ تطبیقی ادیان (۱)» در دانشگاههای جهان این رسم دیرین برافزاده، و بصورت مقایسه‌ی بیطرفانه بین ادیان عالم درآمده، و تاریخ تطور دین در جوامع بشری از دوره‌های ابتدایی تا عصر توحید و یکتا پرستی بر اصول و ضوابط علمی مورد مطالعه و تطبیق قرار میگیرد.

1- Comparative Religion History.

پنج

بنابر این تاریخ تطبیقی ادیان دانشی است نوین که مبدأ پیدایش هر هئیده‌ی دینی را یافته و تطور آنرا در جوامع بشری مورد بحث قرار می‌دهد و خصوصیات ادیان جهان را مقایسه کرده، اختلاف و شباهتهای بین آنها را نشان می‌دهد، و مقدار تاثیر و تأثر ادیان را از یکدیگر تعیین کرده، ترجیح عقلانی یکی را بر دیگری مشخص می‌سازد.

در مراکز علمی جهان برای این علم اصطلاحات خاصی وضع کرده‌اند. چنانکه در انگلستان آنرا «مطالعات دینی» (۱)، و در کشورهای اسکاندیناوی، و مطالعات تطبیقی در دین (۲) نام نهاده‌اند.

یونانیان قدیم که تفناً بت پرست بودند، و دین را جدی تلقی نمی‌کردند، از نظر حس کنجکاوی خاصی که نسبت به طبیعت و اجتماعات بشری داشتند، در بحث درباره‌ی دین بی طرف بودند. در این عصر بحث در دین مفهومی بی طرفانه و توأم با تضادتهای عقلی و منطقی داشت.

کسنوفانس (۳) شاعر و فیلسوف یونانی در قرن ششم قبل از میلاد گفته است که: درباره‌ی حقیقت وجودی خدایان یونانی هیچکس چیزی نمیداند، آنچه درباره‌ی خدایان گفته میشود فقط عقاید مختلف مردم است. او درباره‌ی تشبیه انسان به خدا (۴) چکامه‌ای سروده که در آن خدایان یونان باستان را در مورد این که آدمی چگونه به دست خود خدایانی برای خویش آفریده به باد سخریه گرفته است.

در دوره‌ی یهودیت و مسیحیت بحث درباره‌ی تاریخ ادیان مبتنی بر تعصب و انحصار طلبی بود. چنانکه یهودیان قدیم به جهت آنکه خود را قوم برگزیده‌ی خدا

- 1- Religious Studies.
- 2- Studies in Comparative Religion.
- 3- xenophanes.
- 4- Anthropomorphism.

(یهوه) میدانستند، مطالعه در ادیان را جایز ندانسته، مذاهب ملل دیگر را باطل، و به قول ارمیای نبی خدا بان سایر اقوام را چون مترسک‌هایی بر سر جالیز می‌نوازند. کلیسای مسیحیت با پذیرفتن کتاب عهد عتیق و تصویب اعتقاد نامه شورای نیقیه (۱)، عیسی مسیح را خدا و پسر خدا خواند، و کسانی را که جز این‌هی **اللدیشتند** ملعون شمرد، و نجات و رستگاری را منحصرأ در ایمان به عیسی مسیح پنداشت، و همان تعصب یهود را منتها از راهی دیگر دنبال کرد.

دولت زردشتی ساسانی از انتشار ادیان دیگر مانند دین یهود و مسیح جلوگیری می‌کرد، و مسیحیان و پیروان مذاهب دیگر چون دین مانی و مزدکرا از دم تیغ بیدریغ می‌گذرانید، و موبدان در تفاسیراوستا، دیگر ادیان جهان را رد و ابطال می‌کردند.

در قرن دوم میلادی بود که دوره‌ی مدافعه (۲) آغاز شد. مسیحیان از عقاید خودشان در برابر مخالفان دفاع میکردند، و پاسخ آنان را با دلایل منطقی می‌دادند. گنوستیک‌ها که خود در ابتداء از فرق مسیحی بشمار می‌رفتند، بر اثر بحثهای کلامی کم کم مکتبهای فلسفی نازه‌ای ایجاد کردند. کلمنت اسکندرنی (۳) (۱۵۵-۲۲۰م) از آپولوژیستها (۴) بود. او میگفت: تنها يك رودخانه‌ی حقیقت وجود دارد. اما شمار جوی‌های کوچکی که به آن می‌ریزند بسیار است. وی از میان فلاسفه‌ی یونان بیشتر طرفدار عقاید افلاطون بود، و میگفت فلسفه‌ی تصویری از حقیقت است، و آن هدیه‌ای است الهی برای یونانیان. ولی نتیجه‌ی می‌گرفت که فلاسفه هم مانند کودکان هستند، مگر اینکه با ایمان به عیسی مسیح و نور او تبدیل به مردان بالغ شوند. با طلوع خورشید اسلام که اساس آن بر توحید است، جزیت =

۱- رجوع شود به صفحه‌ی ۱۷۵ همین کتاب.

2-Apology.

3- Clement of Alexandria.

4- Apologists .

پرستی و شرک که دلالت بر پرستی فکر و سخافت و انحطاط خرد بت پرستان می‌کند، همه‌ی ادیان آزاد اعلام شد و جای هیچ اجبار و اکراهی در انتخاب یکی از ادیان آسمانی برای اهل ذمه نماند، و مجال مناظره و مباحثه در ترجیح دینی بردین دیگر فراهم آمد. چنانکه مجالسی از طرف خلفا و شهریاران اسلام از ارباب ادیان تشکیل می‌شد، و بدون تقيه و ترس روحانیون ادیان دیگر با علمای کلامی اسلام به مباحثه می‌پرداختند، از آنجمله مجالسی است که با حضور حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در دربار مأمون در مناظره‌ی با علمای ادیان دیگر تشکیل می‌شد. در قرون وسطی در حالی که اروپا در جهل و تعصب بسر میبرد، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۱۰۸۶-۱۱۵۳م)، کتابی بنام «ملل و نحل» در تاریخ تطبیقی ادیان نوشت، بدون اینکه در آن دینی را رد کند و یا مذهبی را بر مذهب دیگر ترجیح دهد. چنانکه در این روزگار هم از لحاظ بی‌طرفی نظیر آن کتاب را در میان مسلمانان کمتر می‌توان یافت.

این محقق اسلامی با هیچکدام از نویسندگان معاصر مسیحی‌اش قابل مقایسه نیست و به مراتب بر آنها برتری دارد.

در دوره‌ی قرون وسطی فلاسفه‌ی اروپا اثر مهمی در باره‌ی تاریخ ادیان نوشتند، تنها از فیلسوف انگلیسی راجر بیکن (۱) (۱۲۱۲-۱۲۹۲م)، کتابی بنام اپوس ماجوس (۲) بزبان لاتین در دست است که دینهای جهان را به شش گروه به شرح زیر تقسیم کرده است:

- | | |
|-------------|---------------|
| ۱- بیدینان. | ۲- بت پرستان. |
| ۳- تاتارها. | ۴- اسلام. |
| ۵- یهودیت. | ۶- مسیحیت. |

1- Bacon, Roger.

2- Opus Majus.

فلاسفه‌ی اسکولاستیک (۱) در قرون وسطی، ادیان غیر مسیحی را نوعی بت‌پرستی یا موهوم پرستی در تضاد با وحی الهی می‌دانستند، و اجازه داده بودند که با مخالفان دین مسیح یا شمشیر کین بجنگند. توماس اکویناس (۲) (۱۲۲۰-۱۲۷۴ م)، که بزرگترین عالم کلامی قرون وسطی است جایز نمی‌دانست که کتب مقدس دینی را بر اساس استدلال عقلی و منطقی تفسیر نمایند، بلکه میگفت اخباری را که درباره‌ی دین یهود و مسیح بما رسیده و مورد تصویب کلیسا قرار گرفته باید تعبداً پذیرفت. در عصر رنسانس (۳) دور کن جدید در دین مورد توجه قرار گرفت: یکی حیات میتولوژی کلاسیک یونان و روم، و دیگری مسافرنهای بزرگ اکتشافی. ارزشهای معنوی این دوره بیشتر بر پایه‌ی زیبایی شناسی بود تا دین و مذهب.

در قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی در انگلستان نهضتی بر ضد کلیسا بنام خدا شناسی (۴) پیدا شد، که می‌گفتند بدون اعتقاد به دین خاصی میتوان به یک خدای متعال معتقد بود، و آن را دین طبیعت (۵) می‌خواندند. مؤسس و پیشوای این فرقه دانشمندی انگلیسی بنام لرد هربرت (۶) (۱۵۸۲-۱۶۳۳ م) بود. وی نقاط مشترک همه‌ی دینهارا در پنج اصل به شرح زیر خلاصه کرد: ۱- وجود یک قدرت مافوق و برتری در جهان. ۲- پرستش این قدرت برتر. ۳- این قدرت احتیاج به ادای مراسم خاصی ندارد بلکه باید او را از روی پاکی و خلوص نیت پرستید. ۴- هر گناهی را باید با دادن کفاره‌ای جبران کرد. ۵- اعتقاد به اینکه پاداش و کیفری وجود دارد.

در قرن هجدهم میلادی هیئت‌های یسوعی (۷) در سفرهای اکتشافی و تبلیغی که به قاره‌ی آمریکا کردند، در باره‌ی عقاید دینی سرخپوستان و آداب و رسوم بومیان آن سرزمین تحقیقاتی نمودند، و هفتاد جلد کتاب تألیف کردند که متبع

1- Scholastic.

2- Aquinas, Thomas.

3- Renaissance.

4- Deism.

5- Religion of Nature.

6- Lord Herbert

7- Jesuit Relation.

کار محققان بعدی قرار گرفت .

در سال ۱۷۶۰ میلادی عالم فرانسوی شارل دو بروس (۱) (۱۷۰۹-۱۷۷۷م) نخستین کسی بود که اصطلاح فیتیش پرستی را در علم تاریخ ادیان بکاربرد (۲). وی کتابی تحت عنوان: در پیرامون خدایان فیتیش (۳) بزبان فرانسه نوشت و اطلاعات جامعی درباره‌ی دینهای ابتدایی در اختیار دانشمندان گذاشت.

عالم فرانسوی دیگری بنام نیکلا برژیه (۲) (۱۷۱۸-۱۷۹۰م)، در همان عصر کتابی بنام مبدأ خدایان بت پرستان (۵) نوشت.

فیلسوف معروف فرانسوی اگوست کنت (۶) (۱۷۹۸-۱۸۵۷م)، نیز در آثار فلسفی خود در باره‌ی دین بحث کرده، میگوید که انسان در سیر معرفت جویی خود بتدریج سه مرحله را می‌پیماید:

۱- مرحله‌ی ربانی (۷) که تخیلی است.

۲- مرحله‌ی فلسفی (۸) که عقلی است.

۳- مرحله‌ی علمی (۹) که تحقیقی میباشد .

آدمی در مرحله‌ی ربانی همه چیز را ناشی از قوای مافوق طبیعت میداند، و چون آن قوا را مؤثر در وجود می‌پندارد برای مساعد کردن آن به پرستش آنها قیام می‌کند، و کم کم قایل به وجود موجودات غیر مرئی چون خدایان، فرشتگان،

1- Charles, De Brosses.

۲- رجوع شود به صفحه‌ی ۲۵ همین کتاب.

3- Du Culte des Dieux Fetiches.

4- Bergier, Nicolas.

5- L' Origine des Dieux de Paganisme.

6 - Auguste Comte.

7- Etat Théologique.

8- Etat Metaphysique.

9- Etat Scientifique.

و پریان میشود. سرانجام چون عقل او تکامل مییابد معتقد به يك مؤثر خبی میگردد و به توحید می گراید.

در قرن نوزدهم میلادی دانشمند آلمانی فردریک ماکس مولر (۱) (۱۸۲۳-۱۹۰۰ م)، در سال ۱۸۶۷ میلادی کوشید که نوعی پیوستگی میان دین و دانش بوجود آورد. وی معتقد بود که در علم دین شناسی، اطلاع از دیگر ادیان ضرورت کامل دارد، زیرا اگر عالمی تنها با يك دین آشنایی داشته باشد، در حقیقت از علم دین چیزی نفهمیده است. ماکس مولر را می توان پدر تاریخ تطبیقی ادیان دانست. او نخستین کسی است که باشیوه ای علمی این اساس را بنیاد نهاد. وی در تحقیقات خود تحت تأثیر سه مکتب قرارداداشت: اول ایده آلیسم رمانتیک آلمان، دوم زبان شناسی تطبیقی هند و اروپایی، سوم عقاید فلسفی تاریخی بعد از فریدریک هگل (۲) (۱۷۷۰-۱۸۳۱ م). ماکس مولر متخصص وداها بود و با شوپنهاور (۳) (۱۷۸۸-۱۸۶۰ م)، ملاقات کرد و با وی درباره ی اهمیت سرودهای ودایی و اوپانیشادها بحث نمود. سپس برای چاپ ترجمه ی وداها به انگلیسی که به هزینه ی شرکت هند شرقی چاپ میشد، ناگزیر گشت که از آلمان به انگلستان مهاجرت کند و برای همیشه در آنجا و در شهر دانشگاهی اکسفورد رحل اقامت بيفکند. او تمامی عمرش را به مطالعه ی تاریخ دین و میتولوژی و زبان شناسی و روح و ذهن بشر اختصاص داد. سلسله ی کتاب معروف «کتب مقدس مشرق» (۴)، در پنجاه جلد از طرف دین شناسان بزرگ آن زمان زیر نظر او تألیف شد، و مقدمه ای بر آن درباره ی علم دین نوشت (۵). این مقدمه مشتمل بر دو بخش یکی تاریخ کلام تطبیقی و دیگر کلام نظری است. در بحث

- 1- F. Max Muller.
- 2- Hegel , George Wilhelm Friedrich.
- 3- Schopenhauer , Arthur.
- 4- The Sacred Books of The East.
- 5- Introduction to Science of Religion.

دین ماکس مولر توجه به درست بودن یا نادرست بودن ادیان ندارد، بلکه دینها را از نظر تطورات فکری بشر بیطرفانه مورد مطالعه قرار میدهد. پیش از ماکس مولر تحقیق در باره‌ی ادیان بشر بدون نظم و ترتیب انجام می‌گرفت، ولی از زمان او این بحث جزو رشته‌های علمی درآمد و با روشهای علمی و فنی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت.

با ظهور چارلز ربرت داروین (۱) (۱۰۸۹-۱۸۸۲م)، عالم طبیعی انگلیسی، تاریخ ادیان از شیوه‌ی کلامی به روش طبیعی سوق داده شد و تابع علم انسان‌شناسی (۲) گردید، چنانکه توماس هنری هاگسلی (۳) عالم انسان‌شناس و طبیعی مذهب انگلیسی، «انسان و دین را دو قلمرو وابسته بهم می‌داند». يك انسان‌شناس در همان زمان اظهار داشت که: «دین مانند سلولهای سازنده‌ی بدن است که مثل تار عنكبوت بهم بافته شده، و در اجتماعات بشری رسوخ کرده و در فکر و اندیشه اثر گذاشته است».

هربرت اسپنسر (۴) (۱۸۲۰-۱۹۰۳م)، فیلسوف انگلیسی نیز چون داروین از پیروان مذهب تکامل بود. تصور او از خدای مسیحیان موجودی الهی بود که از آواز سرود خواندن و دعا کردن مؤمنان شاد میشود، و برعکس هر گاه در ستایش و نیایش او کوتاهی کنند خشمناک می‌گردد. در مقاله‌ای که تحت عنوان طریقہ و رسم (۵) در ۱۸۵۴ میلادی در مجله‌ی وست (۶) نوشت، اظهار داشت که سه اصل: قانون، دین و آداب و رسوم به نحو خیلی نزدیکی باهم ارتباط دارند. در دوره‌های اولیه‌ی بشری هر سه‌ی این اصول توسط يك نفر دستور داده میشد. یعنی يك رئیس قبیله در عین حال خود قانون‌گذار و شارع و مجری آداب دینی بود. چنین شخصی پس از مرگش مورد پرستش افراد قبیله قرار میگرفت و کم‌کم بصورت خدا در می‌آمد. اسپنسر

- | | |
|-----------------------------|------------------------|
| 1- Darwin , Charles Robert. | 2- Anthropology |
| 3- Huxley , Thomas Henry. | |
| 4- Spencer, Herbert. | 5- Manner and Fashion. |
| 6- West. | |

دین را جنبه‌ای از جامعه و حکومت میدانست. اومی گوید: بشر اولیه چون پدران خود را به خواب میدید آنان را زنده می‌پنداشت، وقایل به پرستش ایشان می‌شد، و از آنان یاری می‌خواست، و شفاعت و وساطت ایشان را در مشکلات خود طلب میکرد. تایلور (۱) (۱۸۳۲-۱۹۱۷ م)، دانشمند جامعه شناس انگلیسی کتابی در باره‌ی مبدأ تمدن و شرایط ابتدایی بشر آغازین نوشته که در آن تحت تأثیر فلسفه‌ی تکامل و تنازع بقای داروین قرار گرفته است. تایلور بنیانگذار مکتب انسان‌شناسی و بررسی تطبیقی ادیان و نظریه‌ی انیمیزم (۲) است. او براسی یک مرد صاحب نظر در باره‌ی دین بود که تحت تأثیر داروین و اگوست کنت و اسپنسر قرار گرفت. وی میگفت هر چیز دارای مراحل تکامل از درجات پایین به درجات عالی است، بنابراین اصل تنازع بقا می‌گفت: بقای هر عنصر فرهنگی یا اجتماعی بر آنست که جریان تکامل را پشت سر گذاشته باشد. بنابراین اگر دینی در میان مردم بسیار ابتدایی و عقب مانده دیده میشود باید بدانیم که این مرحله در میان آنان نتیجه‌ی سیر تکاملی مرحله‌ی پیشتر میباشد. چون او پایه گذار مکتب انیمیزم و جان پرستی است در تعریف دین می گوید: «دین ایمان و اعتقاد به یک مبدأ و وجود روحانی است، و این اعتقاد در میان اقوام پست هم وجود دارد». بر اساس مذهب جهان پرستی میگویند که مردم ابتدایی معتقدند که روح همه موجودات پس از نابودی آنها به حیات و زندگی خود همچنان ادامه میدهند. ارواح آسمانی که تشکیل خانواده‌ی خدایان را میدهند نیز چنین اند. در دنیای متمدن امروز در بین انسان و حیوان تمایز روحی مطلق وجود دارد، در صورتیکه در جوامع ابتدایی انسان و حیوان حتی نباتات از نظر ذی روح بودن در تصور بشر باهم فرقی نداشتند.

تایلور می گوید: آغاز دین در جوامع بدوی مانند حالت تکاملی ذهن کودک از مرحله‌ی بچه‌گی تا مرحله‌ی بلوغ ز رشد است. او دین بشر عهد حجر امتبی بر انیمیزم می‌داند که آن فکر کم کم تکامل یافته تا بزمان ما رسیده است. او معتقد

1- Tylor, Edward Burnett.

2- Animism.

بود که روحانیت جدید (۱) چه از لحاظ تقوی و چه از نظر تزویر و ربا همان خواص سادگی دوران توحش را دارد.

سرجان لایوک (۲) (۱۸۳۴-۱۹۱۳م)، دانشمند و انسان‌شناس و نژادشناس انگلیسی، تفسیمات تازه‌ای در مورد مراحل مختلف دین عرضه کرد که آنرا شش‌پله‌ی «نردبان تکامل» (۳) نامیدند، و آن شش مرحله از اینتراراست:

اول که پایین‌تر از همه است، مرحله‌ی لادینی و خدا ناشناسی است. دوم مرحله‌ی فیش پرستی است. سوم مرحله‌ی تونمیس یا طبیعت پرستی است. چهارم مرحله‌ی شمنیس یا جادوگری است. پنجم مرحله‌ی بت پرستی یا آنتروپومورفیس (۴) یعنی، تشبیه انسان به خدا است. ششم مرحله‌ی توحید اخلاقی (۵) است.

از میان محققان پیرو مکتب تایلور دانشمندی اسکاتلندی بنام اندرولانگ (۶) (۱۸۲۴-۱۹۱۲ م) است. نظریات این محقق درباره‌ی تاریخ دین در دو کتاب او: اسطوره، ادبیات و دین (۷)، و دیگر ساختن دین (۸) بیان شده است. توجه او بیشتر مربوط به اساطیر و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی است. وی میگوید که بشر اولیه به یکنوع بکتا پرستی اعتقاد داشته و به یک مبدأ متعال اخلاقی در دین خود مؤمن بوده است. همان‌طور که انسان نمی‌تواند بیش از یک پدر داشته باشد، بشر اولیه نیز کم و بیش بکتا پرست بوده و به یک خدای برتر اعتقاد داشته است. او فکر دینی را به دو مرحله‌ی عالی و پست تقسیم می‌کند: یکی دین در سطح بالا، و دیگر دین در سطح پایین. بقول وی دین در سطح بالا بر تصور خدای بکتا قرار دارد، و دین در سطح

- | | |
|---|----------------------|
| 1- Modern Spritualism. | 2- Sir John Lubbok. |
| 3- Evolutionary Ladder. | 4- Anthropomorphism. |
| 5- Ethical Monotheism. | |
| 6- Lang, Andrew. | |
| 7- Myth, Literature and Religion, 2Vol. 1887. | |
| 8- The Making of Religion, 1898. | |

پایین مبنی بر اساطیر و افسانه‌های خدایان است .

یکی از چهره‌های درخشان جامعه‌شناسی و تاریخ ادیان تطبیقی دانشمند یهودی فرانسوی امیل دورکیم (۱) (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷ م) است، که استاد دانشگاه سوربون (۲) در پاریس بود . وی دین را يك حقیقت اجتماعی میدانست که از نظر کارکرد اجتماعیش می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد . او کوشیده که قسمتهای بزرگتری از واحدهای اجتماعی را در واحدهای کوچکتر و متجانس تر تشریح نماید، و نشان بدهد که هر گروه جداگانه صاحب خصیصه‌ای است که می‌توان آن را ذهن متعلق به خودش نامید . سپس نتیجه می‌گیرد که دین مشخص‌ترین محصول مشترک ذهن است . نظریات دورکیم را باید در دو اثر تحقیقی اش یکی در پیرامون تعریف پدیده‌های دینی (۳)، و دیگری شکل‌های ابتدایی (۴) جستجو کرد . دورکیم می‌گوید که حقایق اجتماعی در يك محیط، از لحاظ دین، اخلاق، حقوق و اقتصاد باید هماهنگ با طبیعت آنها مورد مطالعه قرار گیرند . در این اجتماع مفاهیم و اشیاء به دو گروه مقدس و غیر مقدس تقسیم می‌شوند، و آن محصول مشترک ذهن است که این تمایز را برقراری می‌سازد . پدیده‌های دینی عبارت از يك سلسله اعتقادات اجباری است که با اعمال و مراسم معینی بستگی دارند، و جامعه‌ی مؤمن آندسته از عقاید دینی را که بایستی به آنها اعتقاد داشته باشد با ادای مراسم و مناسکی نشان می‌دهد. بنا بر این دین از حالات دسته‌جمعی عقلی یا ذهنی يك جامعه سرچشمه می‌گیرد .

از دانشمندانی که پس از دورکیم در این فن ظهور کردند، فیلسوف انسان‌شناس انگلیسی رابرت رانولف مارت (۵) (۱۸۶۶ - ۱۹۴۳ م) است . وی پس از تایلور

1- Durkheim , Emile.

2- Sorbonne.

3- De la definition de Phénomènes Religieux . Paris , 1899.

4- Les Formes Elementaires, Paris, 1912 .

5- Marett , Robert Ranulph.

موازنه‌ای در قضاوت درباره‌ی ارزشهای ادیان ابتدایی بوجود آورد و لقب فیلسوف انسان‌گرا (۱) گرفت. مارت مقاله‌ی معروفی تحت عنوان دین پیش از انیمیزم (۲) نوشت. در این مقاله اومی نویسد: که دین احساسی است غریب (۳) و غیر شخصی، و نیرویی ذهنی که در نزد مردم ابتدایی از آن تعبیر به مانا (۴) می‌شود. مانا کلمه‌ای است ملانزیایی که مارت آنرا از زبان آن قوم گرفته و در جامعه‌شناسی دین اصطلاح کرده است (۵).

سر جیمز جورج فرایزر (۶) (۱۸۵۴-۱۹۴۱ م)، انسان‌شناس انگلیسی، صاحب دو کتاب: انواع تجربه‌های دینی (۷)، و شاخه‌ی زرین (۸) از فرجامین دانشمندان انسان‌شناس و تاریخ تطبیقی ادیان است. وی در چاپ نهم دایرةالمعارف بریتانیکا دو مقاله تحت عنوان: توتیمیزم، و تابو نوشت. در سال ۱۸۸۷ میلادی کتاب کوچکی بنام توتیمیزم در ادینبورگک بطبع رسانید، و در همین سال رساله‌ای تحت عنوان، پرسشهایی پیرامون: رفتار، عادات، دین، و خرافات مردم غیرمتمدن و نیمه‌متمدن نوشت (۹).

فرایزر در کتاب شاخه‌ی زرین در تعریف دین و جادو گوید: دین عبارت از نیروهای تسکین‌دهنده‌ی فوق انسانی است، که رفتار و زندگی او را تحت انضباط می‌آورد. جادو بر اساس قوانین تغییر ناپذیر طبیعت استوار است، ولی اعتقاد بنیروهای منضبط‌کننده اساس دین را تشکیل میدهد، و فرق بنیادی دین و جادو همین است. ما

1- Humanist Philosophical.

2- Preanimistic Religion.

3- Uncanny.

4- Mana.

۵- رجوع شود به صفحه‌ی ۲۲ همین کتاب.

9- Frazer, sir J. G.

7- The Varieties of Religious Experiences.

8- The Gold Bough.

9- Questions on the Manner, Customs, Religion, Superstitions, etc. of Uncivilised and Semi - Civilised Peoples.

میدانیم که در نزد بشر ابتدایی دین و جادو از نظر حکم و عمل و ایمان و ترس و دغدغه بهم آمیخته است، اما جادو مرحله‌ای است نشویش آمیز، و دین حالتی است که باعث آرامش خاطر و اطمینان قلب انسان می‌گردد.

این مقدمه را به‌مخلص یکی از سلسله سخنرانیهای شادروان رادها کریشنان (۱) (۱۸۸۸-۱۹۷۵ م)، فیلسوف و سیاستمدار اخیر هند، که در یاره‌ی تطبیق ادیان شرق و غرب (۲) در دانشگاه اکسفورد ایراد کرده، پایان میرسانیم:

رشد و توسعه‌ی علم دین‌شناسی تطبیقی مدیون دو عامل است: نخست ترجمه و بررسی کتب مقدس مشرق‌زمین، و دیگری شرف علم انسان‌شناسی. اصل تکامل، محرک رشد علم انسان‌شناسی و بطور غیر مستقیم دین‌شناسی تطبیقی گردید. دین از نظر علم انسان‌شناسی جلوه‌ای از فرهنگ بشری بشمار می‌رود که تابع همان قواعد و قوانینی است که بر سایر دستگاہها و شئون اجتماعی حکومت میکند. وقتی از دین‌شناسی تطبیقی سخن می‌گوییم غرض نوعی، بخصوص از دین نیست، بلکه این علم روش معینی است برای مطالعه‌ی ادیان. بعضی‌ها با تطبیق علم ادیان مخالفت کرده‌اند. یکی از علل این مخالفت آن است که تصور میکنند مطالعه‌ی علمی دین منشأ خطری برای نفس دین است. زیرا مطالعه کننده تحقیقات خود را با روحی کاملاً بیطرف و بدون تعصب انجام میدهد، و چون طرز برخورد بیطرفانه را اکثر جوامع دینی نمی‌پسندند، می‌گویند اگر دین شعوبیت (۳) و اختصاص حق را به یک فرقه‌ی معین نادیده بگیرد، دیگر چیزی برایش نمی‌ماند. در برابر این اعتراض باید پاسخ داد که حقیقت از هر دینی بالاتر است، و مطالعه‌ی صحیح نتیجه‌ای میرسد که سرانجام سودش از زیان‌های احتمالی آن بیشتر باشد.

1- Radhakrishnan.

2- The Eastern Religions and Western Thought.

3- Particularism.

دین ذاتی ذهن انسان و مکمل طبیعت بشری است. شاید همه چیز تحلیل رود، ولی اعتقاد به خدا که اصل نهایی همه ادیان جهان است برجای خواهد ماند. رضایت عمومی بشر و اشتیاق روح انسان که به عنوان دلیلی برای اثبات ذات خداوند بکار برده‌اند در نتیجه‌ی پژوهش‌های دین‌شناسی تطبیقی به نحو مؤثری تأکید می‌گردد. در پس کلیه اسماء مختلف خداوند از قبیل: برهما، بهوه، اهورامزدا، ائبه‌ک مقصود ویک کوشش، ویک ایمان نهفته است. ادیان همه از سرزمین مقدس ذهن انسانی سرچشمه. و از یک روح جان گرفته‌اند. روش‌های گوناگون ادیان و اختلافات آنها، همه وسایل موقتی و آزمایشی است برای مقابله‌ی بایک واقعیت روحانی. دین‌شناسی تطبیقی در جستجوی علت همانندی‌دین‌ها و تفاهم با ارباب ادیان است. زیرا روح انسانی شیفته‌ی یک حقیقت روحانی است، و اعمالش نیز به نحوی تحت تأثیر آن است. بنابراین دین‌شناسی تطبیقی شاید حامی تعصبات دینی (۱) نباشد، ولی در عین حال پناهگاه بی‌ایمانی نیز نخواهد بود.

دین‌شناسی تطبیقی می‌گوید، که ادیان همه تاریخی دارند، و اکثر آنها کامل و نهایی نیستند، و پیوسته در رشد و نمو و دگرگونی و رشد حقیقی تازه بر روی کهن قرار می‌گیرند، و هر دینی در خود صورت بازمانده‌ای از دین کهن دارد. دین‌شناسی تطبیقی همیشه در کار بوده است، منتها باروشی غیر علمی و تفننی.

آینده‌ی دین در آزادی و نزدیک شدن همه اعتقادات و معاشرت و تفاهم ادیان با یکدیگر است، تا در این تماس و تبادل همه از هم روح و جان تازه‌ای بیابند. روحانیون ادیان گوناگون شرق و غرب باید در بینش و فراست و بیم و امید و قصد و نیت خود با یکدیگر انباز گردند. ادیان را میتوان تجارب گوناگونی دانست که در یکدیگر نفوذ کرده‌اند، تا تمدنی آزاد و فریبنده پدید آورند. این همه تکاپو برای رسیدن به هدفی

مشترك و استواری حیات است. اگر دین شناسی تطبیقی به درستی مطالعه شود، اهتمام ما در عام بودن خداوند، و احترام ما به نژاد انسانی افزوده خواهد شد. دین شناسی تطبیقی شرایط و مقتضیاتی که برای پیدایش يك دین وجود داشته مورد مطالعه قرار میدهد، و ادیان را از نظر باستان شناسی و انسان شناسی بررسی میکند. ارزش پژوهشهای نظری هر چه باشد اگر روش تطبیقی را با تعقل و بدون غلو و افراط و توأم با حس هم دردی بکار ببریم، ما را در یافتن زمینه‌ی مشترك ادیان گوناگون و خاصیت ترکیبی آنها یاری میکند، و وحدت و درعین حال کثرت جنبه‌های مختلف طبیعت انسانی را بر ما آشکار می‌سازد. اگر شکلهای گوناگون نیایش و اعتقادات اقوام بدوی را که کتاب مقدس و مشولیت الهی ندارند کنار بگذاریم، شمار ادیان تاریخی جهان از هفت یا هشت دین نمیگذرد. اقوام سامی نژاد مظهر سه دین: یهودی، مسیحی و اسلام‌اند. دینهای هندوی و بودایی و جایی و زردشتی را آریایی نژادها پدید آورده‌اند. ادیان چینی و ژاپنی مانند دین کنفوسیوس و لائوتسه از يك ریشه‌اند.

یکی از نتایج دین شناسی تطبیقی این است که تمایز عادی میان دینها، و تقسیم آنها را به حق و باطل مردود شناخته است. ناهمانندی ادیان منزله (۱) و طبیعی (۲) اگر چه شبیه ناهمانندی حق و باطل نیست، ولی باز مفهوم دوم را در بردارد، و ادیان منزله‌ی آسمانی مقام ممتازی دارند. وحی و الهام عطیه عام الهی است و ملك خاص معدودی نیست، و نمیتوان گفت که حقیقت تنها در بخشی از جهان سکنی گزیده است. بنابراین در باره‌ی ادیان مسأله‌ی حق و باطل مطرح نیست، بلکه مطلب مرگ و زندگی در پیش است. آیا دین امری کهنه و تنها از نظر کنجکاو تاریخی و باستان شناسی ارزش دارد، یا پدیده‌ای جاندار و زنده است؟ هر يك از ادیان کنونی جهان نقشی از تعلیم روحانی نژاد بشر را بر عهده دارد. بسیاری از مشکلات لاینحل و تعارضات فکری ما در امر دین بسبب محدود بودن افق فکری ما است. با توسعه‌ی

دامنه‌ی هم‌دردی و نوع دوشنی می‌توانیم افکار خود را اعتلا داده، و از مناقشات و تناقضات در گذریم. ما نمی‌توانیم دین خود را درست بفهمیم مگر در مقام سنجش، و رابطه‌ی آن با یک یا چند دین دیگر. تنها با بررسی عقلانی و آمیخته با حسن احترام درباره‌ی ادیان دیگر است که می‌توان تفاهم و شناسایی جدیدی از سنت‌های دیگر دین‌ها، و دین خود بدست آوریم. هر چیزی که به این رشد و هماهنگی فکری کمک کند در خور تحسین است.

نقاط مشترک ادیان بزرگ در حکمت عملی

خدا شناسی و یکتاپرستی

نیکی‌کاری و دست‌گیری از ضعیفان

راستی و درستی و دروغ نگفتن

زنا نکردن

دزدی نکردن و رشوه‌نگرفتن

وفای به عهد

مراعات پاکیزگی و طهارت

عبادت، و استعانت از خدا به نماز و دعا

نیاز کردن حیوانات بی‌آزار

احترام به پدرومادر

آنچه به خود نمی‌پسندی بدیگران روا مدار

میانرو و معتدل بودن

محبت بیکدیگر و خدمت به خلق

تقوی و پرهیزکاری

بیگناه را نکشتن

آباد کردن جهان

یاد کردن از مردگان به خیرات برای روح ایشان

اعتقاد به پاداش و کیفر پس از مرگ

معاشی از راه راست

فهرست مطالب

دیباچه : درس‌گذشت تاریخ ادیان .

فصل اول : در تعریفات و اصطلاحات دینی ۵-۱۶

دین ۵، ایمان ۶، دین از نظر جامعه‌شناسان ۷، مراحل دین ۸، ملت ۸، مذهب ۹ ،
فرقه ۱۰، شریعت ۱۰، سنت ۱۰، حدیث، یاخبر ۱۱، فتوی ۱۱، فقه ۱۱، فقیه ۱۱، اجتهاد ۱۱، کلام ۱۲،
تعدادشناسی ۱۲، آیین چندخدایی ۱۳، تئوت ۱۴، علم الاساطیر ۱۴، فایده‌ی تاریخ ادیان ۱۶.

فصل دوم : دینهای آغازین ۱۷-۲۲

انسان‌شناسی ۱۷، انسان تثاندرتال ۱۸، انسان کرومانیون ۱۹، نابو ۲۱، مانا ۲۲، توتم
پرستی ۲۲، بت‌پرستی و فتیش‌پرستی ۲۵، آتیمسم ۲۷، روح ۲۸، ناسخ ۳۰، تجادوگری ۳۱،
مذهب شمنی ۳۲، اوردالی ۳۳ .

فصل سوم : دینهای چین و ژاپن ۳۵-۵۲

کشودچین ۳۵، دین چینها ۳۶، دین کنفوسیوس ۳۸، کتابهای کنفوسیوس ۳۹، اندرز
های کنفوسیوس ۴۱، دین تائویی ۴۳، اندرزهای لائوتسه ۴۵، دین ژاپن ۴۷، آیین شینتویی
۴۹، اندرزهای از کتابهای مقدس شینتویی ۵۲ .

فصل چهارم: دینهای هندی

۵۳-۹۱

هندیان ۵۳، کتاب ودا ۵۵، مردم هندپیش از هجوم آریایی‌ها ۵۵، ادیان کتونی هند ۵۶، ریگ ودا و ضرودایی ۵۷، سرود آفرینش ۵۸، دین برهمنی ۵۹، خدایان سه‌گانه هندوی: برهما، ویشنو، شیوا ۵۹، طبقات هندیان ۶۰، روح در مذهب هند ۶۱، تناسخ و حلول ۶۱، ادبیات دینی هندوی ۶۲، پرستش خدایان ۶۴، فلسفه‌ی جوکیان ۶۵، اندرزهایی از کتابهای دینی هندوان ۶۸، دین بودایی ۶۹، چهارحقیقت بودایی ۷۲، فلسفه بودا ۷۳، اخلاقیات ۷۲، نیروانا ۷۲، تناسخ از نظر بودا ۷۵، آداب بوداییان ۷۷، کتابهای بودایی ۷۷، مذهب لامایی ۷۹، اندرزهایی از بودا ۷۹، دین جاین ۸۲، فلسفه‌ی جاین ۸۲، جان ۸۴، اهمیت ۸۵، کتابهای مذهبی ۸۷، اندرزهایی از کتابهای مقدس جاین ۸۷، ادیان جدید هند ۸۸، دین کبیر ۸۸، آیین سیک ۸۸، آیین اکبری ۹۱.

فصل پنجم: دین مزدیسنی یا زردشتی

۹۲-۱۱۳

دین آریایی‌ها پیش از زردشت ۹۲، ظهور زردشت ۹۲، عمر دنیا ۹۸، پاداش و کیفر ۱۰۰، اوستا و تقسیمات آن ۱۰۲، دین هخامنشیان و گومانی مغ ۱۰۳، ساسانیان و دین زردشتی ۱۰۲، آتشکده‌های زردشتی: آذر فرنبخ، آذر گننسیب، آذر برزین مهر ۱۰۴، پارسیان ۱۰۵، زردشتیان امروزی ایران ۱۰۸، اعتقادات زردشتیان امروزی ۱۰۸، جشنها ۱۱۰، زردشتیان اهل کتابند ۱۱۱، اندرزهای زردشتی ۱۱۲.

فصل ششم: دین یهود

۱۱۲-۱۵۲

سامی‌ها ۱۱۴، ابراهیم شیخ‌الانبیاء ۱۱۷، بنی اسرائیل در مصر ۱۱۹، موسی کلیم‌اقد ۱۲۰، خروج بنی اسرائیل از مصر ۱۲۲، طورسینا و احکام عشره ۱۲۲، ارض موعود ۱۲۵، عهد قضا ۱۲۶، پادشاهان ۱۲۷، داود ۱۲۷، سلیمان و معبد بیت المقدس ۱۲۸، تجزیه‌ی دولت اسرائیل ۱۲۹، یهیران بنی اسرائیل: اشعیا، عاموس، ارمیا، حزقیال، دانیال ۱۲۹، دوره‌ی اسارت یهود ۱۳۱، نجات یهود بدست کوروش ۱۳۲، سامریها ۱۳۳، نفوذ عقاید زردشتی در دین یهود ۱۳۳، دوره‌ی هلنیسم ۱۳۲، عهد مکابیان ۱۳۵، فرقه‌های یهود: فریسیان، صدوقیان، ثرائون، کاتبان ۱۳۶، دولت روم و انتظار ظهور مسیح ۱۳۷، انقراض دولت یهود و ویرانی اورشلیم ۱۳۸، کتب عهد عتیق: سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثبیه ۱۳۹، تلمود و احادیث یهود ۱۴۰، اصول تالیم یهود ۱۴۲، احیاد یهود ۱۴۴، صهیونیت ۱۴۵، بعضی از فرق یهود: سامریان، عانانیه، عیسویه، یوذهاتیه، موشکابیه، مقاربه ۱۴۷، اندرزهایی

از کتابهای دینی یهود ۱۵۱۵ .

فصل هفتم : دین مسیح

۱۵۳-۱۹۰

سرگذشت عیسی مسیح ۱۵۲، تعالیم اخلاقی عیسی ۱۵۵، دشمنی یهود و مصلوب ساختن عیسی ۱۵۸، حواریون ۱۶۱، پولس رسول ۱۶۲، تثلیث و اقانیم ۱۶۳، فلسفه مصلوب شدن مسیح ۱۶۵، مسیحیت در نخستین سده‌های میلادی ۱۶۵، انجیلها : انجیل مرقس، متی، لوقا، یوحنا، برنابا ۱۶۸، نسخه‌های انجیل ۱۷۲، انتشار مسیحیت ۱۷۳، شورای نیقیه ۱۷۴ کلیسا ۱۷۶، شاعر هفتگانه‌ی مسیحی ۱۷۸، رهبانیت ۱۷۹، فرقه‌های مسیحی ۱۷۹، اصلاح مذهبی ۱۸۰، مذهب پروتستان ۱۸۱، مذهب کالون ۱۸۲، مذاهب مسیحی شرقی روم و ایران: گریگوری، نسطوری، یقوی، آرمون، سابلوس ۱۸۳، مهرپرستی و مسیحیت ۱۸۷، اندرز های عیسی مسیح ۱۸۸ .

فصل هشتم : مذاهب گنوسی و عرفانی ثنوی

۲۶۱-۱۹۱

مبداء وجود ۱۹۳، نجات ورهایی و بدبینی ۱۹۶، فرقه‌های گنوسی ۱۹۹، مرقیونیه ۲۰۰، دیسانیه ۲۰۵، شمونی و دوشیه ۲۱۱، والتینیه ۲۱۴، بازپلیدی ۲۱۶، اسنیه ۲۱۸، هرمسیه ۲۱۹، مندائیه ۲۲۰، کارپو کراتیه ۲۲۸، تائیانیه ۲۲۹، سریشوسیه ۲۳۰، اوفیتسیم ۲۳۱، سنیه ۲۳۱، الکابیه، گنوستیک‌های چهارخدایی ۲۳۲، جنجیان ۲۳۳، پیروان خسرو آرزومگان مادیان و دشتیان، کینویه ۲۳۴، زروانیه ۲۳۵، مانویه ۲۳۷، فلسفه‌ی مانی ۲۳۹، جهان‌شناسی مانی ۲۴۰، جامعه‌ی مانوی ۲۴۴، آثار مانوی ۲۴۶، فرقه‌های مانوی ۲۴۷، کتابهای مانی ۲۴۸، مزدکیه ۲۵۰، تأثیر افکار یونانی در عقاید مزدکی ۲۵۲، گنوماتسا و مزدک ۲۵۳، رفع تهمت در اشتراک زنان ۲۵۵، تور و ظلمت و جهان‌شناسی مزدک ۲۵۸، کتابهای مزدک ۲۶۰، فرقه‌های مزدکی ۲۶۱ .

فصل نهم : دینهای عرب جاهلی

۲۸۷-۲۶۲

جغرافیای عربستان ۲۶۳، قوم عرب ۲۶۳، شتر ۲۶۵، دولت‌های قدیم عرب ۲۶۶، اصحاب القیل ۲۶۸، دینهای عرب پیش از اسلام ۲۷۳، دهریه ۲۷۵، بیت‌العتیق (کعبه) ۲۷۸، ایمان به الله ۲۸۱، مذهب حنفاء ۲۸۲، دین یهود و مسیح ۲۸۲، دین مجوس ۲۸۵، رسوم و عادات عرب ۲۸۵ .

فصل دهم : دین اسلام

۳۵۵-۲۸۸

سیره پیغمبر اکرم، نیاکان رسول خدا ۲۸۸، قریش ۲۹۲، ولادت رسول خدا ۲۹۳، جوانی رسول خدا ۲۹۴، ازدواج رسول خدا ۲۹۵، بعثت رسول خدا ۲۹۷، دعوت به اسلام ۲۹۸، رسول خدا در مدینه ۳۰۵، سال دوم هجرت ۳۰۸، جنگ بدر ۳۰۹، سال سوم هجرت، جنگ احد ۳۱۱، سال چهارم هجرت ۳۱۲، سال پنجم هجرت ۳۱۴، سال ششم هجرت ۳۱۷، سال هفتم هجرت ۳۲۰، نامه‌های رسول خدا ۳۲۱، سال هشتم هجرت ۳۲۳، سال

نهم هجرت ۳۲۶، سال دهم هجرت ۳۲۷، سال یازدهم هجرت ۳۳۰، پیغمبران دروغین ۳۳۰، بیماری و رحلت رسول خدا ۳۳۱، شمایل حضرت محمد ۳۳۲، اسلام ۳۳۷، اصول اسلام ۳۳۶، نبوت ۳۳۸، وحی ۳۳۹، معجزه ۳۴۰، بهشت و دوزخ ۳۴۲، ارکان اسلام ۳۴۳، نماز، روزه، زکات ۳۴۴، حج ۳۴۵، جهاد ۳۴۶، خمس ۳۴۸، امر معروف و نهی از منکر ۳۴۸، مبانی شریعت اسلام ۳۴۸، قرآن ۳۴۹، سنت ۳۵۲، اجماع ۳۵۴، قیاس با عقل ۳۵۴، کاتبشناسی تاریخ ادیان، فهرست اعلام و اصطلاحات، مخطوطه.

فصل اول

در تعاریفات و اصطلاحات دینی

دین (۱) - دین کلمه‌ای است عربی که در زبانهای سامی مانند: عبری و آرامی بکار رفته است، به معنای قنات و جزا آمده است، مانند: بوم‌الدین که به معنای روز جزا و داوری است.

کلمه‌ی مدینه که در زبانهای سامی به معنای قریه و شهر آمده در اصل از محلی ارادمی شده که دارای يك یا چند قاضی بوده است؛ چنانکه کلمه‌ی دینان

I - Religion

در زبان عربی از همین ریشه است و به معنای قاضی می‌باشد .

دیگر آن که دین در عربی به معنای اطاعت و انقیاد آمده است . و بقیه از این دو معنا، دین در عربی به معنای آیین و شریعت بکار میرود و آن عبارت است از یک وضع و تأسیس الهی که مردم عاقل را به دستکاری هدایت میکند و شامل عقیده و عمل هر دو است، مانند: دین یهود و مسیح و اسلام .

دین در زبان اوستایی و کتاب زردشت بصورت دئنا (۱) آمده که به معنای وجدان و ضمیر پاک است .

در زبانهای مشتق از لاتین دین بصورت رولی ژیون (۲) آمده که مشتق از مصدر لاتینی رولی کاره (۳) است که در آن زبان به معنای به یکدیگر پیوستن می‌باشد بنابراین کلمه رولی ژیون از نظر لغوی به معنای پیوند و ربط بین اقوام است که معتقد به عقیده‌ی خاص روحانی باشند .

ایمان (۴) - اساس هر دین ایمان است و ایمان در لغت به معنای تصدیق به دل و در شرع به معنای اعتقاد قلبی و اقرار به زبان است . و شخص با ایمان را مؤمن (۵) گویند .

هر که به زبان اقرار به عقیده‌ای کند و شهادت به حقیقت دینی دهد ولی در دل به آن دین یا آن عقیده معتقد نباشد منافق (۶) است . و هر که اعتقاد به دین داشته باشد و شهادت به حقیقت آن بدهد ولی به آن عمل نکند فاسق (۷) است . و هر که از شهادت و اقرار به دینی خودداری کند کافر و ناپاوار (۸) به آن دین است .

پس دین از نظر علمای خداشناس عبارت است از قانون و نهادی خدایی که مشتمل

1 - Daenâ .

3 - Roligare

5 - Faithful .

7 - Sinner .

2 - Religion

4 - Faith

6 - Hypocrite

8 - Non - believer

بر اصول و فروع باشد و آن دین از طرف خداوند بر مردمی عاقل و بالغ نازل شده باشد. مراد از اصول در این بیان اعتقادات نفسانی و باطنی و امور نظری، و منظور از فروع، اعمال و عبادات ظاهری است.

در اسلام دین را چنین تعریف کرده‌اند:

دین عبارت است از اقرار به زبان و اعتقاد به پاداش و کیفر در آن جهان و عمل به ارکان و دستورات آن.

دین از نظر جامعه‌شناسان، تعاریف گوناگونی دارد که خلاصه‌ی آنها از این قرار است:

۱ - دین مجموعه‌ای از عقاید موردی و مورد قبول است در مورد روابط انسان با آنچه مبدأ وجود خوانده می‌شود، مانند مفاهیمی چون: روح، خدا، زندگی، مرگ، دنیای پس از مرگ، بهشت و دوزخ.

۲ - دین یک مکتب خاص اعتقاد و اعمال و عبادات است که مشتمل بر مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی و حکمت‌های فلسفی باشد.

۳ - ماکس مولر (۱) (۱۸۲۳ - ۱۹۰۰ م)، خاورشناس و دین‌شناس آلمانی، گفته است، که دین کوششی است برای درک آنچه درک نشدنی است و بیان آنچه غیر قابل تفریر است.

۴ - امیل دورکیم (۲) (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس فرانسوی، گفته است که دین مذهب مشترکی از اعتقادات و اعمال مربوط به مقدسات و محرمان است. این اعتقادات و اعمال کسانی است که بنام گروه مؤمنان به آن گردیده و در امت واحدی گرد می‌آیند.

منشأ دین را بعضی حس تردید و تزلزل انسان در مقابل طبیعت و برخی

1 - Max Muller

2 - Emile Durkheim

حس نرس از مجهول شمرده‌اند، بعضی تصور وحدت بین انسان و وجود مطلق را منشأ دین خوانده‌اند.

مراحل دین - اوگوست کنت (۱)، (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، فیلسوف و جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی و بنیانگذار مذهب تحقیقی، برای دین سه مرحله بشری زیر قائل شده است:

۱ - مرحله‌ی نظری یا لاهوتی: در این مرحله آدمی همه‌ی پدیده‌ها را ناشی از اراده‌ی شبه‌اراده‌ی خود ولی توانا تر و برتر می‌داند.

۲ - مرحله‌ی فلسفی: در این مرحله آدمی پدیده‌ها را با تجرید قوای طبیعت توجیه مینماید.

۳ - مرحله‌ی علمی یا تحقیقی: در این مرحله انسان پدیده‌ها را با پدیده‌های دیگر مقابله و توجیه مینماید.

بعضی از دانشمندان در دین اقوام ابتدائی سه مرحله قائل شده‌اند:

مرحله‌ی اول - درك يك عظمت است، مانند: دیدن يك آتششان و دریا، ورود بر آب، و دره‌ی هولناك.

مرحله‌ی دوم - نرس از آن عظمت است که بشر ابتدائی از دیدن آن به وحشت و هراس می‌افتد.

مرحله‌ی سوم - استعانت و یاری‌جستن از آن عظمت است. و چون از آن می‌ترسد برای حفظ خود و کسالتش دست‌تضرع و زاری بسوی او دراز کرده و استعانت می‌جوید، تا خود را از شر آن نکه دارد.

ملت (۲) - ملت کلمه‌ای است عربی که جمع آن ملل میشود و در آن زبان بمعنای دینی است که منسوب به پیغمبر و دین‌آوردی الهی باشد، مانند: ملت ابراهیم،

ملت موسی، ملت عیسی و ملت اسلام.

جرجانی (میر سید شریف) (۷۴۰-۸۱۶ ه. ق.) در ترمیمات خود مینویسد که تفاوت بین دین و ملت آن است که دین منسوب به خدا و ملت منسوب به پیغمبر است. در مقابل ملت، نحل آمده که بمعنای مذهبی است که کسی بر خود بندد و بشود نسبت کند و جمع آن نحل است، و آن غالباً بمعنای ادیان باطله و مذاهبهای فلسفی و غیر دینی بکار رفته است، از این جهت است که محمد بن عبدالکریم شهرستانی در گذشته در ۵۴۸ ه. کتابی در ادیان حقه و آسمانی و ادیان باطله و غیر آسمانی و مکتبهای فلسفی بنام «الملل والنحل» (۱) نوشته است.

اما کلمه‌ی ملت که در زبان فارسی بمعنای قوم و ساکنان یک مملکت بکار میرود اصطلاحی است که ایرانیان از ترکان عثمانی فرا گرفته و در مقابل کلمه‌ی لاتینی «ناسیون» (۲) بکار برده‌اند، ولی عربها بجای این اصطلاح کلمه «شعب» و «امت» را بکار می‌بردند.

مذهب (۳) - مذهب مصدر میمی از ریشه‌ی «ذهب» است که در عربی بمعنای طریقه و روش میباشد، و آن اعم است از هر گونه روشی خواه انفرادی و خواه اجتماعی، اما در اصطلاح علمای دین، مذهب طریقه‌ی خاصی است در یک دین و آن جزئی از آن دین بشمار میرود. به قول جرجانی دین منسوب به خدا و ملت منسوب به پیغمبر و مذهب منسوب به مجتهد یا یک صاصب نظر است، چنانکه گویند: دین خدا و ملت اسلام، و مذهب جعفری و حنفی.

غالباً اختلافات و افتراقات یک دین را مذهب گویند، مانند:

مذاهب کاتولیک (۴) و پروتستان (۵) و ارتودکس (۶)، در دین مسیحیت.

- 1 - Heresiography
3 - School religious .
5 - Protestant .

- 2 - Nation
4 - Catholic .
6 - Orthodox .

فرقه (۱) - فرقه که جمع آن فرق است، از بیک دسته‌ی مذهبی که در بعضی مسائل دینی و اعتقادی با گروه‌های دیگر اختلاف دارد اراده می‌شود .
 علمای فرق و ملل و محل اسلام فرقه‌های آن دین را بنا بر اصل حدیث تفرقه هفتاد و سه فرقه دانسته‌اند که یکی از آنها « ناجی » یعنی دستگاره هفتاد و دو فرقه دیگر « هالک » و « خطاکارند » .

شریعت (۲) - شریعت در لغت عرب بمعنای آبشخور و جای برداشتن آب از نهر و چشمه و چاه است، و چون در خاور میانه‌ی عربی آب کم بوده و معمولاً مردم قراء و قصبات از چشمه‌سار و یا چاه و یا از رودخانه‌ی منحصر بفردی آب بر میداشته‌اند، از این رو مجازاً کسانی را که در آن بلاد در بیک دین و قانون شریک بودند و دستورات آن را اجراء می‌کردند، صاحب بیک شریعت واحد، یعنی بیک آبشخور معنوی می‌دانستند .

در ادیان الهی « شریعت » یا « شرع » ، احکام و قوانینی است که پیغمبران برای اداره‌ی جوامع بشر از سوی خداوند آورده‌اند، و توسط آن قوانین است که دین جنبه‌ی اجرایی پیدا میکند، مانند اجرای حدود در اسلام ،

سنت (۳) - سنت در لغت عرب بمعنای راه و روش و عادت و خوئی است و در اسلام عبارت است از رفتار و کردار رسول خدا که از طریق خبر و حدیث و روایان موثق ییابی به دیگر مسلمانان رسیده باشد .

سنت و احادیث رسول خدا در شیعه باید از طریق عشرت باشد یعنی باید از غربال و تصفیه‌ی اهل بیت آن حضرت بگذرد و سلسله‌ی روایات به ائمه‌ی اطهار برسد و عبارت دیگر « سنت » در شیعه قول و فعل و تقریر معصوم است که مراد چهارده معصوم می‌باشد .

1 - Sect -

2 - Divine law -

3 - Practice of the Prophet

سنت (در برابر بدعت) علمی است که مطابق عمل صاحب شرع باشد، اگر مخالف آن باشد «بدعت» خوانده میشود .

حدیث یا خبر (۱) - اقوال و افعال و تقریرهایی است که در «سنت» و «جماعت»، از پیغمبر اسلام و در نزد شیعه از پیغمبر و ائمه‌ی معصومین نقل شده باشد، و «محدث» کسی است که گذشته از حفظ احادیث در آن اخبار بررسی و تحقیق نیز کرده باشد. فتوی (۲) - پاسخ پرسشی است درباره‌ی حکمی شرعی، و افتاء به معنای فتوی دادن و مفتی به معنی فتوی دهنده است .

در فتوی پرسش مستفتی یا فتوی خواهنده معتبر است، در صورتیکه در امر اجتهاد، مجتهد خود به استنباط احکام شرعی فرعی میزدازد و آن را از ادله تفصیلی استنتاج میکند بی آنکه در آن باره از او سؤالی بشود .

فقه ۴ - (۳) - فقه در لغت عرب به معنای فهمیدن است و در اصطلاح فقها عبارت از علم به احکام فرعی شرعی است که از ادله تفصیلی کسب شده، غرض از آن عمل به احکام شرع باشد .

هر گاه منظور قواعدی باشد که بتوان بوسیله‌ی آن، احکام و قوانین شرع را استنباط نمود آنرا در اصطلاح «علم اصول فقه» گویند .

فقیه (۴) - در لغت به معنای دانشمند در اصطلاح دین اسلام به معنای عالم با احکام شرعیه‌ی فرعیه از طرق و ادله‌ی آن میباشد، و او کسی است که بتواند به مقام اجتهاد و فتوی برسد .

اجتهاد (۵) - در لغت به معنای تحمل زحمت و مشقت است و در اصطلاح اهل اصول استنباط احکام و قوانین اسلام است . و آن کوششی است که يك فقیه در مورد

- | | |
|-----------------------------------|---------------------|
| 1 - Tradition . | 2 - Legal Opinion . |
| 3 - Jurisprudence . | 4 - Jurist . |
| 5 - Personal Systematic Reasoning | |

يك حکم فقهی میکند تا به طریق ظنی که برای او حجیت دارد، بتواند حکم قطعی صادر نماید، و چنین کسی را که بدین گونه دروی قدرت استنباط پیدا شود «مجتهد» (۱) و صاحب فتوی گویند .

کلام (۲) - کلام در لغت عرب بمعنای سخن است که بتودی خود وافی بمعنا باشد، و در اصطلاح دین عبارت از شرح و بیان و استدلال عقلی در معارف دینی که غالباً برای رفع شبهات مخالفین ایراد شود .

علم کلام را به زبانهای فرنگی ثئولوژی (۳) گویند که بمعنای خداشناسی است و آنرا به زبان عربی جدید به علم «لاهورت» ترجمه کرده‌اند .

دانای به علم کلام را در اصطلاح، متکلم (۴) و عالم کلامی گویند و آن دانشمندی است که در بیان عقاید دینی طرفدار دلایل عقلی است .

خداشناسی - در همه‌ی ادیان و مذاهب عالم خدا را وجودی قاهر و آفریدگار و برترین موجودات و کائنات میدانند که قابل پرستش و ستایش و استعانت است . در میان اقوام ابتدایی هر يك از موجودات فوق بشری را که مسلط بر طبیعت یا یکی از قلمروهای آن می‌شمرده‌اند سزاوار پرستش دانسته و او را بر حسب نیاز ماده بودن رب النوع (۵) یا ربه النوع (۶) میخوانده‌اند .

در میان اقوام متمدن قدیم اعتقاد به پرستش خدایان گوناگون پیش از همه در میان یونانیان رواج داشته است .

بعداً زردشت و انبیا بنی اسرائیل چون ابراهیم و موسی و برخی از حکمای یونان از قدیمترین کسانی هستند که بر ضرورت به اعتقاد بخدایی واحد قائل شدند که از تشبیه و جسمانی بودن بیرون بود .

1 - Assiduous.

3 - Theology .

5 - God .

2 - Scholastic Theology .

4 - Theologian .

6 - Goddess .

کسنوفانس (۱) (قرن ششم ق. م. م.) در یونان میگفت: که اگر اسب و گوسفند هم میخواستند برای خود خدایی فرض کنند آنرا بشکل خود می پنداشتند. سقراط و افلاطون و ارسطو بوجود خدای یکتا معتقد بودند و او را خیر محض می دانستند.

در دنیای قدیم نخستین کسیکه قائل به پرستش خدای مادی یکتایی شد، عامون هوتپ (۲) چهارم (۱۳۷۵-۱۳۵۸ ق. م. م.)، از فراعنه تب (۳) در مصر باستان بود که از میان هزاران خدایان گوناگون تنها قرص خورشید را که آتون (۴) نام داشت به خدایی برگزید و پرستش دیگر خدایان را منع کرد و خود را بنام اخناتون (۵) دوستدار آتون (خورشید)، ملقب ساخت، ولی این دین یکتا پرستی دیری نپایید و پس از مرگ وی بدست فراعنه محو و نابود شد. طرفداران خدای واحد را متألّهین (۶) یا موحدین (۷) گویند و مذهب ایشان را مذهب توحید (۸) خوانند.

سوفیه (۹) خدایان نام کلمه ی «حق» (۱۰) که در قرآن آمده میخوانند و گویند که او وجود ثابتی است که انکار او ممکن نیست و نور او در همه ممکنات سرایت دارد. آیین چند خدایی را «تعدد آلهه» یا «پولی ته ایسم» (۱۱) و پیروان آن مذهب را «مشرک» یا «پولی ته ایست» (۱۲) گویند. بولانژه (۱۳) (نیکولاس آنتوان)،

1 - Xenophanes .

2 - Amon hotep .

3 - Thebes .

4 - Aton .

5 - Akhnaton .

6 - Deists .

7 - Monotheists .

8 - Monotheism .

9 - Sufism .

10 - Truth .

11 - Polytheisme .

12 - Polytheist .

13 - Nicolas Antoine Boulanger .

(۱۷۲۲ - ۱۷۵۹) فرانسوی برای اعتقاد به خدایان متعدد به سه مرحله به شرح ذیل قائل شده است :

- ۱ - سهیم شدن رب‌النوع‌های متعدد در عبادت .
 - ۲ - تشبیه و تحلیل آنها .
 - ۳ - ظهور آلله و خدایانی که دارای جنبه‌های مختلفی میباشند .
- تنویت (۱) - تنویت یا دوگانه پرستی که پیروان آن مذهب را «تنوی» یا «اصحاب الاثنین» گویند ، معتقد بوده‌اند که صانع عالم دو تاست : فاعل خیر یا نور و فاعل شر یا ظلمت که فرق معروف آنها « دیسانیه » و « مانویه » بودند .
- ثلاثیت یا تالوث (۲) - که آنرا بفارسی سه گانه پرستی گویند چنانکه در مسیحیت به سه شخص یا سه اقنوم (۳) معتقدند ، در عین حالیکه طبیعت آنها واحداست ، و آن اعتقاد به «اب» (۳) پدر و «ابن» (۵) ، پسر و «روح القدس» (۶) و اسطه‌ی بین پدر و پسر است که آنها را افانیم تلاثه گویند .
- علم اساطیر (۷) اساطیر جمع اسطوره است (۸) ، که از ریشه‌ی یونانی «استوریا» (۹) به معنای قصه یا داستان گرفته شده و کلمه‌ی انگلیسی « استوری » (۱۰) از همین ماده مشتق است ، در قرآن کریم اصطلاح « اساطیر الاولین » بکار رفته که به معنای « داستانهای پیشینیان » است .
- اساطیر حکایات افسانه‌ای است از فرهنگ عامه (۱۱) که مبنای منطقی و حقیقی ندارند ، و در آنها عوامل غیر بشری که غالباً قوای طبیعت هستند مؤثر

1 - Dualism .

2 - Trinity .

3 - Person .

4 - Father .

5 - son .

6 - Holy Spirit (Ghost)

7 - Mythology .

8 - Myth , Legend .

9 - Storia .

10 - Story .

11 - Folklore .

میباشند، که در نظر اقوام ابتدایی به مفهوم تمثیلی تجسم پیدا میکنند .
این اساطیر بیشتر در ضمن معتقدات ادیانی دیده میشود که خدایان گوناگونی
بصورت و شکل انسان و نیمه انسان در آنها مورد پرستش قرار گرفته اند .
در داستانهای اساطیری انسان و حیوان و گاهی گیاهان با هم نزدیک میشوند
و زبان یکدیگر را درک می نمایند .

اساطیر در اصل همان قصه های خدایان قدیم یونانی بود که شرح آن افسانه ها
را به یونانی «میتوس» (۱) یا «میت» می گفته اند و علم به آن قصه ها را «میتولوژی» (۲)
یعنی معرفت به داستانهای خدایان میدانسته اند .

علم به قصص و افسانه های ملل دیگر را نیز اساطیر آن قوم خوانده اند، مانند :
داستانهای پهلوانی «رستم و اسفندیار» در شاهنامه ی فردوسی و قصه های پهلوانان و
خدایان هندی در کتاب مهابهاراتا (۳) و رامایانا (۴) .

بشر متقدمان امروز هنوز گرفتار اساطیر قدیم است و تقویم ماه و روز و نوبت تأثیر
آن افسانه های کهن قرار گرفته، چنانکه هر روز در هفته از این قرار متعلق به خدایی
می باشد: یکشنبه (روز بزرگ) (۵)، دوشنبه (روز ماه) (۶)، سه شنبه (روز مارس
یا مریخ)، (۷) چهارشنبه (روز مریخ یا عطارد)، (۸) پنجشنبه (روز زوپیتر یا
مشتری)، (۹) روز جمعه (روز ونوس یا زهره)، (۱۰) روز شنبه (روز ساتورن
یا زحل)، (۱۱) .

1 - Mythos .

2 - Mythology .

3 - Mahabharata .

4 - Ramayana .

5 - Dimanche : Dies Magnae

6 - Lund : Dies Lunae .

7 - Mardi : Dies Martis .

8 - Mercredi : Mercurius .

9 - Jeudi : Iovis Dies .

10 - Vendredi : Veneris Dies .

11 - Samedi : Saturni Dies (Saturday)

فایده‌ی تاریخ ادیان (۱) - یا تاریخ تطبیقی ادیان (۲): چون فکر دینی نخستین پدیده‌ی فلسفی است که در ذهن بشر قدیم پیدا شده و از روزگار باستان به سبب توجهی که انسان به مادر و طبیعت داشته، این فکر در ذهن او توسعه یافته و تمدن اولیه‌ی وی را تشکیل داده است، لذا مطالعه در افکار دینی ملل قدیم ما را از تحولات فکری بشر در ادوار مختلف و در جامعه‌های گوناگون مطلع می‌سازد. فایده‌ی دیگری که دارد آنستکه ما درمی‌یابیم که افکار دینی امروز ما از چه مبداهایی نشأت گرفته و چه منابع و مأخذی داشته است، و تا چه حد افکار دینی جوامع مختلف در یکدیگر تأثیر داشته‌اند.

همچنین درمی‌یابیم اقالیم مختلف که روی هم شامل آب و هوا و محیط زیست میشوند چه تأثیراتی در پیدایش یک دین دارند. همین محیط زیست است که میتواند شاعرین و بایغمبرانی را که مستقیم یا غیر مستقیم در تحت تأثیر مثبت یا منفی افکار زمان خود واقع میشوند بوجود بیاورد.

شرط بحث در این علم بیطرفی و دوری از تعصبات دینی است.

1 - History of Religions ·

2 - History of Comparative Religions ·

فصل دوم

دینهای آغازین

افسان‌شناسی - انسان‌شناسی علمی است که از معرفت احوال نژادهای بشری و خصائص جسمانی و فکری و تطورات جسمی و روحی و عادات و عقاید و روابط اجتماعی اوجمت مینماید .

این علم را به‌زیبانه‌ای اروپایی «آتروپولوژی» (۱) گویند که مرکب از

1 - Anthropology .

دو کلمه‌ی یونانی « آترویو » بمعنای « انسان » و « لوژی » بمعنای معرفت و شناختن است .

دانشمندان تاریخ پیدایش انسان اولیه را از یک میلیون تا پانصد هزار سال پیش یعنی در عصر یخبندان تخمین زده‌اند . و بدین ترتیب آدمی نسبت به دیگر موجودات زنده موجودی جوان و تازه‌وارد است .

دوره‌ی تاریخی انسان از سه هزار سال قبل از میلاد آغاز میشود و پیش از آن آثاری که پیدا شده مربوط به قبل از تاریخ است .

علمای انسان‌شناس بر اثر کشفیاتی که از جمجمه‌ها و آثار انسان قدیم کرده‌اند ، ادوار تمدن انسان قبل از تاریخ را به دو دوره‌ی متمایز تقسیم نموده‌اند :
۱- دوره‌ی حجر قدیم یا پارینه سنگی (۱) ، دوره‌ای بوده که آدمی سنگهای تراشیده و غیر صیقلی را مورد استفاده‌ی خود قرار میداده است .

۲- دوره‌ی نوسنگی یا حجر جدید (۲) ، دوره‌ای بوده که بشر قدیم از حیث طرز تفکر ترقی یافته و سنگها را تراشیده و صیقلی کرده و مانند ابزار و آلات مورد احتیاج خود بکار میرده است .

انسان نئاندرتال (۳) - جمجمه‌ها و فسیل‌هایی است که برای نخستین بار در سال ۱۸۸۶م ، در ناحیه نئاندرتال که دره‌ای در حوضه‌ی رود «دوسل» (۴) در شرق دوسلدرف (۵) در آلمان است ، پیدا شده است ، و مربوط به عصر «دبرینه سنگی» بشر میباشد . این انسان از حدود صد هزار تا بیست و پنج هزار سال پیش از میلاد میزیسته است . در کنار استخوانهای این انسان اسکلت جانوران منقرض شده و ابزارهای سنگی چخماقی عصر حجر قدیم بدست آمده است .

1 - Paleolithic - Age

2 - Neolithic - Age.

3 - Neanderthal.

4 - Düssel.

5 - Dusseldorf.

بقایای انسان نئاندرتال و فرهنگ او به مقدار فراوان در غرب اروپا در دوره‌ی
فترت بین دوره‌ی یخچالی سوم و آخرین دوره‌ی یخچالی از سی هزار تا صد و پنجاه هزار
سال پیش از این بدست آمده است .

انسان نئاندرتال مردگان خود را به خاک می‌سپرد و در گور آن اشیاء سنگی
نتراشیده مینهاد و تاحدی اعتقاد به زندگی پس از مرگ داشت ، او بسیار شبیه به
حیوان بود و نوع مرکبی از انسان و حیوان بشمار می‌رود .

انسان کرومانیون (۱) - کرومانیون نام ناحیه‌ای است از دهستان
«آیزی - د - تاباک» (۲)، از استان دوردنی (۳) در جنوب غربی فرانسه، که در آنجا
جمعیه‌هایی در سال ۱۸۶۸ م، از انسانهای ماقبل تاریخ پیدا شد که این نام به آنها
اطلاق گردیده است ، این انسانها از بیست و پنج تا ده هزار سال قبل از میلاد در
«اروپا» میزیسته‌اند .

بقایای دیگری نیز از این نوع انسان در «سولوتره - پویی» (۴) که دهستانی
در «سائون» و «لوآر» (۵) فرانسه است . و نیز در نقاطی در اسپانیا و آلمان و
چکسلواکی و لهستان پیدا شده که از لحاظ استخوان بندی با یکدیگر مختصر
تفاوتی دارند .

این انسان غارنشین در اواخر دوره‌ی عصر حجر قدیم در جنوب غربی اروپا
میزیسته و از جنس انسان کنونی یا «هوموساپینس» (۶) (انسان عاقل) بوده است .
او برخلاف انسان نئاندرتال، قائم می‌ایستاد و بلندی قامتش یک متر و هشتاد
سانتیمتر بود و سر او مانند انسان کنونی متوازن و پیشانی بلند و مغزش بزرگ و
چانه‌اش برجسته بود. در ناحیه‌ی «سولوتره» کوردستان بزرگی از اسکلت‌های انسان

1 - Cro - Magnon.

2 - Eyzies - de - Tayac.

3 - Dordogne.

4 - Solutré - Pouilly.

5 - Saône - et - Loire.

6 - Homosapinece.

غیر اهلی و گاوان وحشی و گورخرها و گوزنها پیدا شده که تعداد آنها بالغ بر ده‌هزار رأس میشود، ظاهراً این گورستان برای ایشان جنبه‌ی تقدس و دینی داشته است.

کرومانیونها هنوز به اهلی کردن اسب موفق نشده بودند و فقط از گوشت آن حیوان برای خوراک خود استفاده میکردند. ایشان در گورستانهای خود اسلحه و زیورآلات و اغذیه را با مردگان خویش به‌خاک می‌سپردند.

هنر ایشان نقاشی بر دیوارهای غارهای تاریک بود که مسکن آنان بشمار میرفت و مدلهای گل و صورت‌های حیوانات را بر دیوارهای آن می‌کشیدند، نقاشی صورت اسان بندرت در میان آنان معمول بود ولی در کشیدن هیاکل زشت و خیالی مهارت داشتند. در غارهایی که از این اسان پیدا شده مقدار زیادی پیه‌سوز و کنده‌های هیز سوخته که بجای چراغ و مشعل بکار میرفت دیده میشود. ایشان در نور این پیه‌سوزها و مشعلها در درون غارهای تاریک به کشیدن تصاویر حیوانات بر روی دیوارها میپرداختند. نقاشی و تصویر کشی برای آنها جنبه‌ی تقدس و سحر و افسون داشت و بدین طریق میخواستند حیواناتی را که نقش آنها را تصویر کرده بودند مسخر خود سازند. ایشان اسلحه و ابزار کار و بدنهای مردگان خود را با رنگ قرمز ملون میکردند. این رنگ شباهت به خون داشت و ظاهراً نوعی از ادای مراسم مذهبی بشمار میرفت، و معلوم میشود که کرومانیونها به‌زندگی پس‌ازمرگ و حیات اخروی اعتقاد داشتند.

در « سرسرخین » در سی کیلومتری شمال شاهدشت لرستان غارهایی یافت شده که نقاشی‌هایی از اسان عصر کرومانیون در آنها مشاهده میشود.

تابو (۱) - تابوواژه‌ای است «پولینزیایی» منسوب به جزایر «پولینزی» (۲) که در جنوب غربی اقیانوس آرام قرار دارد. مردم آنجا دارای پوستی گندم‌گون و قامت‌هایی کوتاهند و زندگی ایشان ابتدایی است.

کایتان کوك (۳) انگلیسی که در سال ۱۷۷۱م، در جزیره «تونگا» (۴) از مجمع‌الجزایر نامبرده لنگر انداخته بود، ملاحظه کرد که مردم آن جزیره نسبت به بعضی از چیزها، دغدغه‌ی خاطر داشته و آنها را مشخص و انگشتنما می‌سازند و دست‌درازی یا بی‌حرمتی به آنها را حرام میدانند. مثلاً: شخص بیمار یا جسد مرده یا آدم غریب را «تابو» می‌شمارند. و اعتقاد دارند که نقض حرمت تابو را معمولاً قوای فوق‌طبیعت کیفر می‌دهند. در بعضی موارد جامعه نیز آنها را کیفر می‌دهد، چنانکه سابقاً در جزایر هاوایی کیفر نقض حرمت «تابو» مرگ بود.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی دانشمندان به بررسی کیفیت «تابو» پرداختند، زیگموند فروید (۵)، (۱۸۵۶-۱۹۳۹م) با استفاده از تحقیقات دانشمندان پیش از خود در کتابش بنام «نظم و تابو» که در سال ۱۹۱۳م، انتشار یافت درصدد برآمد تا تابوهای اقوام بدوی را با امراض عصبی دوره‌ی معاصر مرتبط سازد، به عقیده‌ی او تابوهای بدوی هم دغدغه‌های عصر کنونی ناشی از نفرت از اشخاص یا اشیاء یا اعمالی است که انسان ناخودآگاه خواهان آنها است، یا آنها را می‌ستاید.

بطور کلی تابوها سه امر اساسی را دربردارند:

اول - شناسایی یا کی‌یا ناپاکی یک چیز.

دوم - حرمت و ممنوعیتی که در آن چیز وجود دارد.

سوم - کیفر عدم مراعات این ممنوعیت.

عدد تابوها در نزد اقوام بدوی از شمار بیرون است و اگر کسی برخلاف

معمول رسم تابو را بشکند آلوده و نجس شمرده میشود و مورد انتقام نیروی نهانی

1 - Tabu.

2 - Polynesia.

3 - Cook.

4 - Tonga

5 - Sigmund Freud.

و غیبی بنام «مانا» (۱) قرار می‌گیرد که به اعتقاد ایشان در درون آن جای دارد .
 مانا - در اوایل قرن بیستم میلادی انسان‌شناس انگلیسی بنام مارت (ریرت) (۲)
 (۱۸۶۶-۱۹۴۳م) به نظریه‌ی خاصی معروف به «پره‌آنیمیسم» (۳) شد ، که در آن
 نیروی مبهمی بنام مانا جای نخستین را اشغال میکند .
 مانا که واژه‌ای «ملازیماتی» است، عبارت است از نیرویی غیبی و مبهم که
 در عین معنویت، مادی نیز بوده و در همه جا پراکنده است و با علامات و موجودات
 و چیزهای مقدس، مشترك است و در تمامی آنها وجود دارد .
 مانا يك نیروی فوق طبیعت است که هرگز در چیز معینی ثابت نمانده و
 میتواند در همه‌ی اشیاء مختلف قرار گیرد، همچنین دارای این خاصیت است که
 میتواند آنرا از اشیاء جامد به افراد زنده و ذی‌حیات منتقل ساخت .
 در بعضی از قبایل ابتدایی بر اثر اعتقاد به تابو از ازدواج با دختران قبیله‌ی
 خویش خودداری میکنند و با دختران خارج از قبیله‌ی خود ازدواج میکنند .
 خونریزی و آدم‌کشی و دزدی و تجاوز را «تابو» یعنی حرام میدانند . به مدفوعات
 و کثافات خود دست نمی‌زنند . باید دانست که مبدأ طهارت و نجاست در ادیان
 قرون بعد اعتقاد به تابو در ادیان ابتدایی بوده است .
 توتم پرستی (۴) - توتم اصطلاحی است که از زبان قبیله‌ای از سرخپوستان
 امریکای شمالی بنام «الکوتکیان» (۵) گرفته شده است. که در زبان ایشان بمعنای
 چیزی مقدس و محترم بکار میرود که رابطه‌ی نزدیک و خاصی بین خود و آن
 قائل هستند .

در اصطلاح جامعه‌شناسی (۶) توتم پرستی عبارت است از ایمان و احترام خاص

1 - Mana.

2 - Robert Marett.

3 - Préanimisme

4 - Totemism.

5 - Algonquian.

6 - Sociology.

به بعضی از حیوانات و نباتات، بطوریکه مردم آن قبیله غالباً گمان میکنند که از نسل آن حیوان هستند. قبیله‌هایی که برای خود توتم خاصی دارند، برای آنکه به مردم دیگر قبایل و بیگانگان ارادت و احترام خود را به حیوان مخصوصی نشان دهند مجسمه یا تصویر آن را بر دیرکی بلند درمداخل قبیله خود نصب میکنند که به اصطلاح علمی آنرا «دگل توتم» (۱) نامند.

در میان این قبایل بعضی از جانوران مانند: شیر، طوطی، خرس، مار و غیره را مورد احترام و پرستش قرار میدهند و از رسانیدن آزار و خوردن آنها پرهیز میکنند و آن حیوان و روح او را حامی قبیله‌ی خود می‌شمارند. بعضی از قبایل توتم‌های جنسی دارند، یعنی مردان قبیله همه یک توتم و زنان ایشان نیز همگی دارای یک توتم هستند.

توتی پرول (۲) (۱۸۵۷-۱۹۳۹ م) فیلسوف فرانسوی میگوید که انسان ابتدایی و بدوی فاعل به یک نوع اشتراك در میان موجودات دایمی است که در فکر خود آنها را به سبب بایکدیگر نزدیک میندازد و این اصل را «قانون اشتراك» (۳) نام نهاده است و میگوید انسان «ماقبل منطقی» (۴) اصل تناقض را درک نمیکند و وجود خود را با دیگران مشترك میندازد، چنانکه اقوام ابتدایی «برزیل» (۵) در حالیکه کاملاً خویشان را آدم میدانند، خود را «طوطیان قرمز» می‌شمارند.

اصول عقاید توتمی:

۱ - قبایل بدوی در درجه‌ی اول حیوان و در درجه‌ی دوم گیاه و بندرت يك شیئی چون باران و دریا و ستاره را توتم خود قرار میدهند.

1 - Totem Pole.

2 - Lévy - Bruhl (Lucien).

3 - La loi de Participation.

4 - Prelogique.

5 - Brazil.

۲ - اعضای آن قبیله خود را خویشاوندان آن توتم و یا احیاناً او را جد خود می‌پندارند .

۳ - در توتم‌پرستی قبیله‌بی نام توتم از برجسته‌ترین مشخصات آن است و هر فرد از قبیله دارای اسم توتمی است، و باید با فردی خارج از گروه توتمی خود ازدواج کند و این زناشویی را « برون همسری » (۱) گویند.

۴ - توتم برای گروهی که خود را منتسب به او میداند يك تابو و یا يك شیء مشخص شمرده میشود و کشتن آن حیوان یا کندن آن گیاه حرام است. ایسانی که قبیله‌ها به تأثیر توتم دارند ناشی از نوعی جهان‌بینی است که از درک طبیعت و حیات پیدا کرده‌اند . این درک دارای دو عامل اصلی است، یکی آنکه تمام موجودات خواه جاندار و خواه بی‌جان محل و نهانگاه يك اصل مشترك زندگی است. دیگر آنکه این زندگی مداوم و مستمر میباشد .

اعتقاد به توتم‌پرستی در علائم ملی بعضی از اقوام و نیز در نام بعضی از شهرها اثر گذاشته است، مثلاً شهر برن (۲) پایتخت سویس بمعنای « خرس » میباشد که زمانی آن حیوان توتم آن قوم بوده است . و یا « فورت میدانی » (میدان کرک) در تبریز ظاهراً دلالت بر آن دارد که در روزگار آن پیشین آن حیوان توتم مردم آن سرزمین بوده است .

نقش پرچم بعضی از کشورها چون نقش « عقاب » در آلمان و « فیل » در تایلند و « شیر » در سیلان و یا « درخت سدر » در لبنان، دلالت بر توتم‌پرستی قدیم این اقوام دارد .

باید دانست که منشأ اختیار حیوانی به‌عنوان توتم در بعضی از اقوام ابتدایی ترس از آن حیوان یا محبت به آن حیوان بوده است . چنانکه از شیر و ملامی -

ترسیم‌اند و به طاروس و کانکور و محبت داشتند و آنها را به این دو جهت توتّم خود قرار میدادند .

بت پرستی (۱) و فتیش پرستی - (۲) بت (۳) نمثالی است که به تصور معتقدان به آن جایگاه قوای فوق طبیعت است . و به همین جهت معتقدانند که او توانایی آنرا دارد که کارهای فوق طبیعی را انجام دهد .

بت پرستان بتهایی را که بصورت حیوان یا انسان هستند دارای حیات و ذی روح می‌شمارند، و گاهی در پیش آنها خوراک می‌گذارند و آنها را شستشو و روغن مالشان میکنند و بر آنها لباس می‌پوشانند و برایشان قربانی می‌کنند و از آنها حاجت میخواهند .

بت را به زبان عربی صنم و رثن گویند، و تثبت و بت پرستی در دوره جاهلیت (۴) در عربستان بسیار رواج داشته است، در آن زمان سنگهایی نیز که از حیث شکل یا رنگ یا بزرگی خصوصیتی داشت مورد پرستش قرار میگرفت و آنها را نصب (۵) مینامیدند که جمع آن اصاب است .

هر صنم متولی خاصی داشت بنام سادن که قربانی کردن برای صنم توسط وی انجام میگرفت و وی خون قربانی را به صنم می‌پاشید و این منصب اغلب موروثی بود .

فتیش پرستی - فتیش پرستی مقدمه‌ی بت پرستی است و آن اصطلاحی است بر تفرقی، به معنای سحر و افسون .

در یانوردان بر تفرقی در نیمه‌ی دوم قرن پانزدهم میلادی که به افریقای غربی

1 - Idolatry.

2 - Fetishism.

3 - Idol.

4 - Ignorance Period, Preislamic Period.

5 - Nosob.

پای نهادند، مشاهده نمودند که سیاه‌پوستان آن قاره در خانه‌های خود چوبها و سنگها و فلزاتی را تراشیده و برای آنها احترام خاصی قائلند و وجود آنها را مؤثر در زندگی خویش و باعث رونق کارهای خود میدانند، پرتغالیان آن اشیاء مقدس را بزبان خود «فتیش» خواندند.

نخستین کسیکه این اصطلاح را در تاریخ ادیان بکاربرد، شارل دوبروس (۱) (۱۷۰۹-۱۷۷۷م) عالم فرانسوی است، به نظر او «فتیشیسم» عبارت است از پرستش بعضی از اشیاء مادی و زمینی، ولی شامل اعمال دینی بعضی از قبایل هم میشود، که تعویذ و طلسمات را بعنوان مظاهر قدرت الهی می‌شمارند.

بت پرستان معتقدند که در این بت‌ها و فتیشها نیرویی روحانی پنهان است که صاحب آنرا به حاجات خود تواند رسانید.

فتیشها که میتوان آنها را با طلسمات و تعویذات مقایسه نمود جای مهمی را در ادیان ابتدایی میگیرند.

تعویذ (۲) بمعنای دعاها و آباتی است که برای رفع بلا و چشم‌زخم یا بدست آوردن مقصود و مرادی بر با زومی بندند و یا بر کردن می‌آورند.

طلسم (۳) که به یونانی آنرا تلسما (۴) گویند، نقشهای سحری یا تنجیمی است که برای دفع آفتها یا حوادث مختلف دیگر بکار میرود، مثلاً: در بسیاری از شهرها طلسم‌هایی برای محافظت از طوفان و مار و کژدم ساخته بودند. طلسم‌سازان برای اعداد، خواص و تأثیرات خاصی قائلند و ترتیب تنظیم آنها را بر روی طلسم‌ها موجب مهر و کین میان مردمان می‌شمارند. بین طلسم و تعویذ این فرق است که اولی يك ارزش فعال و مؤثر دارد، در حالیکه تعویذ دارای ارزش تدافعی در دفع چشم‌زخم و نظایر آنها است.

1 - De Brosses (charles)

2 - Amulet.

3 - Talisman.

4 - Telesma.

ادوارد برنت تایلور (۱) (۱۸۳۲ - ۱۹۱۷م) مردم‌شناس انگلیسی میگوید: «فتیشیسم» عقیده‌ای است که بموجب آن ارواح در بعضی از اشیاء معادی مجسم و متجسد تواند شد، یا به آن اشیاء تعلقی دارند. این تعریف را بیشتر مردم‌شناسان قرن نوزدهم و بیستم بکار برده‌اند و استعمال کلمه‌ی «فتیشیسم» در علم بیماریهای روانی بوسیله‌ی زیگموند فروید از همین تعریف است.

همچنانکه بعضی از قبایل ابتدایی در برخی از چیزها و یا فتیشها، تجسم و تجسد خدا را میبینند، بعضی از بیماران روحی نیز در بعضی از اشیاء تجسم معشوقه‌ی خود را می‌بینند و به آن عشق می‌ورزند.

تمام اشیایی که مانند: مجسمه‌ها و نمالها و طلسمات و صلیب‌ها و نگین انگشتریها و حمایلها و ضریح‌ها اگر مورد تقدیس قرار گرفته و از آنها حاجت خواسته شده باشد فتیش محسوب میشود. و در واقع «وثنیت» نوعی بت‌پرستی است که انسان موحد و یکتاپرست باید از دل‌بستگی به آنها احتراز جویند.

آنیمیسم - (۲) این اصطلاح از واژه‌ی لاتینی «انیماس» (۳) گرفته شده که بمعنای جان و روان است. بنا بر این آنیمیسم عبارت از اعتقاد به آنکه مظاهر طبیعت صاحب ارواح و جانهای مستقلی هستند، و نیز معتقدند که هر چیز و هر جسم دارای روح و جانی است.

جامه‌های ابتدایی درختها و کوه‌ها و سنگها و دریاها و رودها را دارای شخصیت و روح می‌شناختند، و در راضی ساختن روح آنها با دادن قربانی و ادای مراسمی اقدام میکردند.

نخستین کسیکه این اصطلاح را در علم جامعه‌شناسی بکار برد دانشمند انگلیسی

1 - Tylor (Edward Burnett) . 2 - Animism.

3 - Anima.

ادوارد تایلور بود که در سال ۱۸۷۹م، دین را اعتقاد به روحانیات دانست. بنا بر این تعریف اعتقاد به جن و پری و همزاد و فرشته و دیو و غول از اعتقادات ممر و ف به آنیمیم بشمار میرود.

نظریه‌ی تایلور توسط هربرت اسپنسر (۱) (۱۸۲۰-۱۹۰۳م) فیلسوف انگلیسی مورد بحث و تحقیق قرار گرفت، اسپنسر میگوید که: نخستین درک اقوام اولیه از موجودات مافوق طبیعت، درک ارواح مردگان است، که بر حسب این فکر از آنچه در عالم رؤیا و خیال دیده است، اشباح و ارواح را تصور میکنند و در برابر آنها عباداتی بجای می‌آورد که همان آیین پرستش نیاکان است.

روح (۲) - روح یا جان یا روان در نزد دانشمندان منشأ حیات و بازندگی و با خرد است و آنرا با نفس ناطقه بطور مترادف بکار می‌برند. فلاسفه‌ی الهی روح را مفارق وجدای از بدن بلکه مربوط به آن میدانند.

در اسلام روح نفخه و دمی است الهی که در کل آدم و رحم مریم دمیده شده و به آدم ابوالبشر و عیسی بن مریم حیات بخشیده است. و در قرآن غالباً از روح بطور عام و غیر از نفخه‌ی الهی بصورت نفس (۳) یاد شده است. و جز نفخه‌ی الهی (۴) روحی که در قرآن آمده بمعنای جبریل (۵) است که گاهی از او به صورت درو ح الامین (۶) تعبیر میشود. و هنگامی که از پیغمبر سؤال از روح میکنند (۷)، مراد آن سؤال از شخصیت و کیفیت جبریل است نه جان و روان.

1 - Spencer (Herbert)

2 - Spirit.

3 - Soul.

4 - The divine spirit.

5 - Gabriel.

6 - The faithful spirit.

۷ - یستلونک عن الروح، قل الروح من امر ربی .

یعنی: از تو از جبریل می‌پرسند، بگو که او به امر پروردگار من است. سوره الاسراء،

آیه ۸۵ .

بعضی از دانشمندان بین روح انسانی و روح حیوانی قائل به تفاوت شده و از روح حیوانی تعبیر به جان و از روح انسانی تعبیر به روان مینمایند. بعضی میگویند که روح حیوانی عبارت از بخار لطیفی است که برخاسته از قلب است و در تمام اعضای بدن ساری است. اما روح انسانی را لطیفه‌ای میدهند از عالم امر الهی که بر روح حیوانی وارد و را کب است و مفارقت از تن مییابد و همان است که نفس ناطقه خوانده می‌شود.

در اثبات روح یا جان یا روان یا نفس که همه‌ی این الفاظ دلالت بر جوهر لطیفی دارد که حلول کننده‌ی در بدن آدمی است و مفارقت آن موجب خرابی کالبد انسانی می‌گردد، حکما و دانشمندان را کتب و مقالات بسیار است که خلاصه‌ی آن این بیت مولانا جلال‌الدین بلخی است، که فرماید:

تن زجان و جان زتن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

مادیمون و طمیمیون به روح و جان و روان که شرح آن در بالا گذشت اعتقاد ندارند و روح را هماهنگی (۱) اعضای بدن با یکدیگر میدانند و گویند اگر این هماهنگی روزی متزلزل گردد منتهی به خرابی بدن و مرگ خواهد شد. در نزد «آنیستها» روان آدمی یک تصویر انسانی لطیف و با یک شیخ و سایه است که موجب حیات و اندیشه‌ی فرد زنده و صاحب خانه‌ی تن مییابد، روان میتواند جسم را پشت سر گذاشته و به شتاب دور شود و از جایی به جای دیگر برود، روان معمولاً غیر محسوس و نامرئی است و پس از مرگ که به بقا و تجلیات خود ادامه میدهد و میتواند از بدنی به بدنی دیگر اعم از انسان و حیوان و نبات درآید. مرگ از آنجا ناشی میشود که روان یا اصل حیات بطور قطعی بدن را ترک

1 - Harmony.

میگوید. با وجود این نفس در حال ارتباط با جسد باقی میماند و ممکن است از زندگان انتقام گرفته و سبب آزار آنان گردد. به قول تایلور نزد اقوام ابتدایی سراسر عالم پراز ارواح است که بر جهان احاطه و تصرف دارند.

بعضی از مردم ابتدایی معتقدند که روح در برخی از قسمتهای بدن جای دارد نه در تمام آن. بومیان استرالیا جای او را در چربی و کلیه میدانند. روح میتواند بدون آنکه انسان بمیرد، بدن را موقتاً ترک کند و از فاصله‌ی دور بر آن نظارت داشته باشد. و نیز ممکن است دزدیده شود و از میان برود و در بعضی موارد با روحی دیگر تعویض گردد.

تناسخ (۱) - یکی از اعتقادات به انیمیسیم عقیده‌ی به تناسخ است و آن عبارت است از اعتقاد به اینکه روح به مجرد جدا شدن از بدن انسان به بدن انسانی دیگر یا حیوان یا گیاه و یا جماد وارد میشود.

و اگر آدمی نیکوکار باشد به جسم شخص بزرگتر و یا کتری مانند پادشاهان و مردمان روحانی درمیآید. و اگر بدکار باشد روح او در جسم اشخاص پست‌تر از خود یا در جسد حیوانات و ندرتاً در جمادات حلول (۲) میکند.

در اصطلاح حکمای اسلام انتقال روح انسانی را به بدن انسانی دیگر غالباً «نسخ» و به بدن حیواناتی مانند چهارپایان و درندگان و پرندگان «منسخ» و به بدن حیوانات پست‌تر مانند حشرات و گزندگان «فسخ» و به نباتات و گیاهان «رسخ» گویند.

باید دانست که در تمام مراتب چهار گانه‌ی تناسخ روح آدمی حس برتری جویی و توبه‌ی از گناهان خود را فراموش نمیکند. چنانکه میتواند از پست‌ترین مقام حیوانی بر اثر تزکیه‌ی نفس و نیکوکاری به بالاترین مقام انسانی عروج نماید.

جادوگری (۱) - بشر ابتدایی بر اثر غریزه‌ی طبیعی انسانی میل دارد که به‌اسرار و حقایق موجودات پی‌برد. و برای جلب منفعت خود و دفع مضرت و شر از خویشتن علل حوادث را بداند و به‌تفع خویش آن امور را تغییر دهد. چون به‌سبب نداشتن علم و تجربه از علل واقعی حوادث و امور جهان ناآگاه است، از این‌رو بنا بر اصل غریزه‌ی انسانی که کنج‌کلوی در امور است به‌خیال‌بافی می‌پردازد و معتقد به خرافات می‌شود و با انجام دادن اعمالی کودکانه و نابزرگانه می‌خواهد تصرف در قوای طبیعت کند. این مراسم را بشر ابتدایی با تکرار کلماتی مطمئن و اعمالی منظم ادا می‌کند که روی هم آنرا جادوگری دسحر مینامند. چونکه معتقد است در تمام اشیاء یک خاصیت نهانی و نیروی غیبی وجود دارد که از آن تعبیر به «مانا» می‌کند، می‌خواهد به‌زعم خود آن مانا را که نیروی درونی اشیاء است مسخر خود سازد تا آن‌ش به‌خصوص را اعم از انسان و حیوان و جماد به‌تصرف و تسخیر خود درآورد.

در مراسم جادوگری تکرار کلمات طنین‌دار و مسجع و مقفی که ما آنها را به‌فارسی «ورد» (۲) و «منتر» (۳) خوانیم از ضروریات است. این عبارات و اورد در معمول (سوژه) (۴) یعنی شخصی که مورد جادوگری و افسون قرار می‌گیرد بنا بر اصل کلی تلقین (۵) تأثیر می‌کند، و چه‌بسا جادوگران بر اثر تلقین می‌توانند بعضی از امراض سهل‌العلاج را درمان نمایند.

دانشمندان مغرب‌زمین جادوگری را فن اعمال نفوذ در طبیعت بوسیله اورد و الهامات غیبی برای تحصیل نتایج خارق‌العاده و خارج از قوانین طبیعت میدانند.

1 - Magic.

2 - A collect.

3 - Mantra.

4 - Sujet.

5 - Suggestion.

در حقیقت سحر و جادو صورت اولیه و تکمیل نیافته‌ی علم است و اختلاف آن دو مانند فرق بین ساحر و عالم است.

چون در نظام عالم نوامیس و قوانینی وجود دارد و شخص عالم با شناخت آن قوانین طرز تصرف و قدرت عمل را در آنها پیدا میکند. ولی ساحر با علم بر اینکه در میان امور علت و معلولی وجود دارد در معرفت قوانین اشتباه میکند و یا نمیخواهد از راه علت و معلول وارد شود. برخلاف محققانیکه ریشه‌ی دین و جادو را در پیش اقوام غیرتمدن یکی میدانند ولی دور کیم (امیل) روی اصل موضوعه‌ی سفت بارز «جمعی بودن» نهادهای اجتماعی دین را مقدم بر سحر و جادو میداند. یکی از طرق جادوگری «شمنسیم» (۱) است که عبارت است از تصرف در قوای پنهانی جهان، شمن (۲) یا (جادوگر) که خود دارای اینچنین قوه‌ی غیبی است در بدن و روح انسان دیگر تأثیر میکند و بیماران را شفا میبخشد و دشمنان را از میان برمیدارد.

مذهب شمنی - بین قبایل تورانی و مغول در سیبری و سرخ‌پوستان آمریکا و اسکیموها رواج دارد.

شمن‌ها که همان ساحران ویزشکان و کاهنان هستند در علاج امراض و دفع ارواح شریره به جادوگری و سحر دست می‌بازند.

مذهب شمنی مبتنی است بر اعتقاد بر اینکه نیروها یا نفوس نامرئی در جهان مادی ساری و درزندگی موجودات زنده مؤثرند.

نقش شمن این است که از طریق ارتباط با جهان فوق طبیعی آدمی را از گزند این نیروها و ارواح شریره برهاند.

یکی از کارهای شگفت‌آور شمنها استمطار یا طلب مطر یا باران است. این

عمل باران و برف آوری به قول مورخان عهد مغول در آسیای مرکزی بوسیله‌ی سنگ مخصوصی که آنرا به زبان ترکی «یای» و بزبان مغولی «جده» می‌گفتند انجام می‌گرفت. سنگی که به کل میبردند سنگ پادزهر بوده است که آنرا در آب قرار میدادند و آنرا «بده» یا «جده تاش» (سنگ بده) و کسی را که واقف به این علم بوده و این عمل را انجام میداده «یای چی» یا «بده چی» مینامیدند. جادوگران شمنی این سنگ پادزهر را به شاخه‌ی بیدمجنوبی بسته و در آب خالص قرار میدادند و بدان ورد و افسون میخواندند و دیری نمیکذشت که رعد و برق بر می‌خاست و باران به تندی از ابرها فرو میریخت.

اوردالی (۱) - اوردالی با اوردبال از انواع جادوگری و از آزمایشهای دردناک و خطرناکی است که برای تشخیص گناهکار بودن یا بی گناهی متهم اودا در معرض آن قرار میدادند. این طریق ابتدایی قضاوت مبتنی بر این فکر بود که خدا یا قوای مافوق طبیعت بر آزمایشها نظارت دارند و بی گناهان را از گزند آنها حفظ میکنند و حقیقت را آشکار میسازند. جادوگر گاهی بوسیله‌ی آزمایش اوردالی بیگناه را از گناهکار تشخیص میداده، مثلا شخص متهم به قتل را «سو کند» یعنی «کو کرد» میخورانده تا معلوم شود، در قول خود صادق است یا کاذب، یا اودا از میان آتش و رودی خروشان میگذرانده و اگر به سلامت گذشت آنرا دلیل بر بیگناهی او میدانسته است. فرق بین دین و جادو آنست که دین متوجه تعظیم و پرستش موجودات ماورای طبیعت است. ولی هدف جادو و سحر مهار کردن قوای طبیعت و تغییر دادن سیر آنها است.

اعتقاد به جادوگری نه تنها در میان اقوام غیر متمدن و بدوی رواج دارد بلکه هنوز در میان بسیاری از مردم متمدن جهان نیز رایج است، دعای دغال گرفتن،

طلسم وانگشتی و با شیء مخصوصی را مؤثر در زندگی خود دانستن و امثال آنها از اعتقاد به جادوگری سرچشمه میگیرد.

جادوگری گاهی تقلیدی است چنانکه اگر خشکسالی ایجاد شود جادوگری طی مراسمی طبیعت را با پاشیدن آب متوجه ساخته طلب باران مینماید. و گاهی عاطفی است بطوریکه تصویر دشمن را با زدن زخمهایی یارمپاره میکند. یا نام دوستی را بر طلسمی میکند تا اولی را از میان برده و دومی را به خود نزدیک کرده باشد. استعمال زیورهای مردان و زنان از قبیل انگشتریها و تماویذ و طلسمات از انواع اخیر یعنی عاطفی هستند.

دینهای چین و ژاپن (۱)

کشور چین از حیث وسعت پس از اتحاد جماهیر شوروی و کانادا سومین کشور جهان است . مساحت آن به ۹/۷۰۰/۳۰۰ کیلومتر مربع میرسد .

تمدن چین از سال ۳۵۰۰ ق.م، آغاز میشود و یازده سلسله‌ی متوالی از سال ۱۵۲۳ ق.م. تا سال ۱۹۱۲ میلادی در آن کشور پادشاهی کردند ، آخرین سلسله‌ی پادشاهی چین، چینگ یا (منچو) (۲) نام داشت که در سال ۱۹۱۲ میلادی حکومت سلطنتی چین تبدیل به جمهوری شد. اولین رئیس جمهوری چین سون-یات-سن (۳) (۱۸۶۷-۱۹۲۵ م) بود . جانشین او ژنرال چیانگک - کای - شک (۴) نام داشت . وی پایتخت چین را از شهر تاریخی پکن (۵) یا (خان بالغ) به شهر نان کن (۶)

1 - China and Japan.

2 - Manchu.

3 - Sun yat een.

4 - Chiang Kai -Shek.

5 - Peking.

6 - Nan King.

انتقال داد .

در اول اکتبر ۱۹۴۹ میلادی حزب کمونیست چین که بکمک دولت شوروی و استالین (۱) (۱۸۷۹ - ۱۹۵۳ م) بر روی کار آمده بود به ریاست جمهوری مائو-تسه-توئنگ (۲) (۱۸۹۳-۱۹۷۶ م) رسمیت خود را اعلام کرد. و در سال ۱۹۵۰ میلادی، حزب ملیون از آن کشور رانده شد و مجدداً کمونیستها شهر یکن را پایتخت چین قرار دادند .

چیانگ - کای - شک رئیس جمهوری چین ملی با اتباع خود به جزیره‌ی تایوان (۳) (فرمز) که در مشرق چین میباشد پناه برد . و به کمک دولت امریکا دولت چین ملی را تشکیل داد . و پایتخت خود را در شهر تای-په (۴) مستقر ساخت ولی در این اواخر پس از به رسمیت شناخته شدن چین کمونیست از طرف امریکاییها دولت چین ملی از میان رفت و بنام دولت تایوان هنوز به حیات خود ادامه میدهد. اردیابیهها در اواخر قرون وسطی از اختراعات چینیها مانند: فن چاپ و ساختن باروت و کاغذ و قطب نما استفاده کردند . این اختراعات در پیدایش تمدن جدید اروپایی و عصر نهضت و رنسانس (۵) تأثیر فراوانی داشته است .

دین چینیها - دین در چین آن مفهومی را که ادیان در کشورهای دیگر دارند ندارد . دینهای چینی بیشتر مکتهای اخلاقی هستند نه تشریمی . دینهای صاحب شریعت و احکام از خارج کشور به چین نفوذ کرده‌اند و بیگانه‌اند ، مانند : دین بودایی و مسیحی و اسلام . بنابراین يك فرد چینی میتواند علاوه بر اعتقاد به يك دین ملی به يك دین تشریمی چون بودایی و مسیحی و اسلام نیز ایمان داشته باشد .

1 - Stalin (Joseph) .

2 - Mao Tsö - tong .

3 - T'ai - Wan (Formose) .

4 - T'ai - Pei .

5 - Renaissance .

مردم چین بطور کلی اعتقاد به پرستش طبیعت به خصوص آسمان دارند .
دیگر از اعتقادات ایشان عقیده و پرستش ارواح یا کان و اییم است .

دودین بزرگ کتفوسیوسی و تائویی ازادیان معروف چین هستند .

چینیها معتقد بودند که زمین صفحه‌ای است مسطح و ساکن و آسمان چون
سربوئی مقرر بر آن قرار گرفته و چین و بخصوص قسرخاقان در پابستخت آن کشور
مرکز دایره وجود عالم است . ایشان آسمان را بزبان خود شانگکے-نی (۱) و فغفور
چین را سراومیدانستند . آسمان و پادشاه هر دو وارد پرستش آنان بودند .

در عالم هستی به دو قوه متضاد معتقد بودند که یکی مثبت بنام بانگک (۲) و
دیگری منفی بنام یین (۳) بود که از فضل و افعال این دو ویر و آسمان و زمین بوجود
آمده است ، آنان بانگک را مذکر و یین را مؤنث می‌پنداشتند .

خدای خدایان یا پروردگار همه جهان نی-یین (۴) نام داشت که تختگاه
او بر فراز آسمانها بود ، بعقیده ایشان کلو ثواب و بیکو عبارت بود از بیروی و سازش
با نظم و هماهنگی که در جهان است و هر که این نظم و هماهنگی را مراعات
نمیکرد گناهکار بشمار میرفت .

در باستانی ترمین جوامع چینی تا هزاره اول پیش از میلاد اعتقاد اولیه چینیان
به تجلیل «روانهای مادران» بود و زنان بافنده این دوره اهمیت اجتماعی بسیاری
داشته‌اند . نه تنها در این دوره‌ی مادرشاهی ، مردان تحت نفوذ زنان بودند ، بلکه
عقیده داشتند که روانهای قابل پرستش مردگان ، تنها ارواح مادران است . پس از
این دوره پرستش آسمان که در نزد ایشان مذکور بود توسعه یافت و زمین که ماده
بود ارزش پیشین خود را از دست داد و «مردان آهنگر» بر زنان بافنده برتری

1 - Shang | Ti -

2 - .. yang -

3 - yin -

4 - Tiyen

یافته دروانهای نیاکان یا اجداد پدری مورد ستایش و پرستش قرار گرفتند .

دین کنفوسیوس (۱)

کنفوسیوس که نامش به زبان چینی کونگ - فو - تسو (۲) بوده ، يك مکتب اخلاقی را در چین بنیاد نهاد که بنام او دین کنفوسیوس خوانده میشود .

کونگ بمعنای « معلم » است و لقب کنفوسیوس میباشد ، نام اصلی او چی - یو - کونگ (۳) بوده است .

کونگ در سال ۵۶۹ ق.م. در شهر لو (۴) از استان شانگ تونگ زاییده شد ، پدرش از سرداران امپراطور بشمار میرفت .

پس از اتمام تحصیلات در سال ۵۳۱ ق.م. يك مکتب اخلاقی بوجود آورد و به هدایت مردم مشغول شد .

در سال ۵۰۱ ق.م. به فرمانروایی ایالت لو رسید ، ولی از آن کار استعفا داد و سرانجام در سال ۴۸۹ ق.م. در گذشت و او را در دهکده کیو - فو (۵) در چین مرگزی به خاک سپردند . او را سقراط (۶) (۴۶۹ - ۳۹۹ ق.م.) چینی لقب دادند ، زیرا آیین او درباره‌ی انسان و انسانیت بحث میکند .

دین او بر اساس اخلاق استوار است و در آن دین از پرستش خدای یکتا و خدایان گوناگون سخن نرفته و آن دین پرستشگاه و کاهن ندارد . و پیروان او به کتاب آسمانی و بزمامی معتقد نمیشد . چینیان دین او را مکتب تعالیم حکیم نام نهادند .

کنفوسیوس قربانی دادن به روح نیاکان را توجه می کند و بعزیزه قربانی به ارواح نیاکان خانوادگی را تأکید کرده و قربانی دادن به روانهای دیگر را

1 - Confucius .

2 - Kung Futeo .

3 - Chi-yu-Kung .

4 - Lu .

5 - K iuh-Fou .

6 - Socrates

مکرده شمرده و آنرا نوعی از تملق دانسته است او معتقد به زندگی آن جهانی نیست و میگوید: «تو که هنوز زندگی را نشناخته‌ای، مرگ و پس از مرگ را چگونه خواهی شناخت».

در عین حال او معتقد به پرستش آسمان است و از آن تعبیر به شانگک-تی (۱) مینماید. درباره‌ی نظام جهان معتقد به دواصل مثبت و منفی است، که اولی را **ویانگک** (۲) و دومی را **یین** (۳) میخواند و میگوید از آمیختن این دو نیرو آسمان و زمین پدیدار شد و آدمی بوجود آمد.

از نظر اخلاقی کنفوسیوس میگوید که آدمی پاک‌سرشت آفریده شده و این نیکی ذاتی را باید با نور معرفت و آموزش و پرورش تکمیل نماید. او میگوید اساس جامعه‌ی انسانی بر روی پنج رابطه قرار گرفته است:

۱ - رابطه‌ی پادشاهان و فرمانروایان با رعایای خود.

۲ - رابطه‌ی پدر با فرزندان.

۳ - رابطه‌ی شوهر با زن.

۴ - رابطه‌ی برادران مهتر با برادران و خواهران کهنتر.

۵ - رابطه‌ی دوستان با یکدیگر.

همه‌ی این روابط باید بر اصل محبت و احترام متقابل بنا گردد. **قاعده‌ی** کلی برای حسن رابطه‌ی یک شخص با دیگران این است که «آنچه که به خود نمی‌پسندد به دیگران روا ندارد».

کتابهای کنفوسیوس - این آثار که بنام نوشته‌های مقدس کنفوسیوس معروف است به پنج کینگ (۴) یا پنج نوشته‌ی تقسیم میشود.

1 - Shang-Ti .

2 - Yang .

3 - Yin .

4 - King .

و نیز کتابی که آنرا آنالکت (۱) گویند. و آن مجموعه‌ای است از کلمات وی که شاگردانش گردآوری کرده‌اند.

از کتابهای پنجگانه او، کتاب اول یی- کینگ (۲) نام دارد، که بمعنای کتاب تعبیرات و نمودارهای عرفانی است.

کتاب دوم شو- کینگ (۳) که قسمتی از تاریخ چین و حوادث چندسلسله از پادشاهان آن کشور است.

کتاب سوم شی- کینگ (۴) است که بمعنای دیوان چکامه‌ها میباشد.

کتاب چهارم لی- کینگ (۵) است که در آداب و تشریفات است.

کتاب پنجم چون- چيو (۶) یعنی بهار و پائیز است که در آن کتاب دفایع تاریخ چین را در ایالت لو از ۷۲۲ تا ۴۸۱ ق.م. نوشته است.

کنفوسیوس مواد این کتابها را از ادبیات کهن چین جمع‌آوری کرده و بمورد کتب پنجگانه ترتیب داده و خود مطالبی نیز به آنها افزوده است.

کنفوسیوس گوید: «گیتی مجموعه‌ای است که تحت قواعد اخلاقی اداره میشود. فرد در برابر خانواده و شهر چندان ارزشی ندارد، آنچه مهم و ارج‌دار است گروه‌های اجتماعی بشر میباشد.

و میگوید: «من حکیم مادرزاد نیستم بلکه تنها کاری که میکنم آن است که تحقیقات پیشینیان را بدست آورم و در فهم و درک و توضیح آنها سعی بلیغ مبذول دارم». اصطلاح «انسان کامل» در فلسفه کنفوسیوس چون نزد (۷) است و آن عبارت از فرزندی است که محبت والدین را همواره در دل دارد، و پدری است که

1 - Analect .

2 - Yi King .

3 - Shu King .

4 - Shi King .

5 - Li King .

6 - Ch'un Ch'iu .

7 - Chun - Tzu .

نسبت به فرزندان خود به عدالت و مهربانی رفتار میکند، و شوهری است که به همسر خود وفادار است، و دوستی است که به دوست خود اخلاص میورزد.

انسان کامل دارای پنج خصلت است: عزت نفس و علوهمت، خلوص نیت، شوق و اخلاص عمل، حسن سلوک، حکمتی که شك و گمان بار نیاورد.

روزی کنفوسیوس زلی را دید که در کنار گوری نشسته میگرید، از غم او پرسید، زن گفت: پدر و شوهر و پسر من در اینجا یکی پس از دیگری به چنگال و دندان بیری دریده شده‌اند. کنفوسیوس گفت: چرا در چنین جای خطرناکی مسکن گزیده‌اید؟ گفت: برای اینکه در اینجا حاکم ستمکار نیست. آنگاه کنفوسیوس روی به شاگردان خود کرده گفت: به یاد بسپارید که پادشاه و فرمانروای ستمکار بدتر از بیراست.

این سخنان از اندرزهای کنفوسیوس است:

- ۱ - آموختن و بکار بستن، خشنودی خاطر می‌آورد.
- ۲ - مرد بزرگ اگر وفادار و خویشتن‌داری را فرو بگذارد، خرد و احترام خود را از دست می‌دهد.
- ۳ - اگر به راه خطا رفتی از بر کشتن مترس.
- ۴ - طبیعی رفتار کردن بهترین شیوه‌ی آداب‌دانی است.
- ۵ - نادار باش و خرسند، دارا باش و فروزن.
- ۶ - دانش کهن را بیاموز و دانش نورا فرا بگیر تا شایسته‌ی آموزگاری باشی.
- ۷ - اگر میدانی یا بیداری کن، و اگر نمیدانی بگو نیدانم، نشان دانش اینست.
- ۸ - در آنچه شك‌داری ساکت باش، و دردیگر مطالب با احتیاط سخن بگو تا کمتر خطا کنی.

- ۹ - حسن معاشرت است که همسایگی را شیرین میکند .
- ۱۰ - اندوه مخورید که چرا به فلان مقام نرسیدیم . در این فکر باشید که آیا لیاقت آن مقام را دارید ، و غم مخورید که چرا مشهور نیستید بلکه بکوشید تا شایسته شهرت بشوید .
- ۱۱ - مرد بزرگ دیر وعده میدهد و زود بوعده‌ی خود وفا میکند .
- ۱۲ - مرد بزرگ به نیازمندان کمک میکند نه به دارندگان ، تا به‌دارایی خود بیفزایند .
- ۱۳ - سادگی از دوستایان است و ظرافت از شهریان ، مرد کامل ظرافت و سادگی را با هم داراست .
- ۱۴ - تقوا در آنست که عمل نیک را از نتیجه‌ی آن بالاتر بشماری .
- ۱۵ - هر چه را میشنوی و میبینی غربال کن و آنچه را که خوب است برگزین .
- ۱۶ - اگر انسان يك روز از خودخواهی بگذرد از نیکن بشمار میرود .
- ۱۷ - بنای حکومت استوار بر سه اصل است : وفور نعمت ، سلاح کافی ، اعتماد مردم . و بدون اعتماد مردم هیچ حکومتی پایدار نمی ماند .
- ۱۸ - وقتی دوست میداری دلت میخواهد زنده باشی ، وقتی کینه می‌ورزی آرزوی مرگ می‌کنی .
- ۱۹ - نشان حکومت خوب آزادی زبان و عمل است .
- ۲۰ - مردان بزرگ کم میگویند و بسیار میکوشند .
- ۲۱ - درست اینست که مهربانی را با مهربانی و دشمنی را با عروت پاسخ دهی .
- ۲۲ - کارگری که به خوبی کار خود علاقه مند است ، اول اسباب کار را فراهم می‌آورد .

- ۲۳ - با دیگران نباید زیاد خودمائی شوی تا موجب کدورت نگردی .
 ۲۴ - سیاه عشق تکرده را به جنگ بردن ، به گشتارگاه راندن است .
 ۲۵ - در بکار بردن کلمات باید دقت کنیم ، چون ممکن است يك کلمه ما را
 فرزانة و کلمه‌ی دیگر ما را کم خرد معرفی کند .
 دین تائویی (۱)

این دین که در حقیقت فلسفه‌ی بشمار میرود، منسوب به حکیم چینی موسوم
 به لائو-تسه است که بزبان چینی لائوتزو (۲) بمعنای استاد و معلم خوانده میشود.
 نام اصلی او لی-تاره (۳) بوده است . وی در قرن ششم قبل از میلاد زنده گی
 میکرد، و فلسفه‌ی او را حکیمی دیگر بنام شانگک-تزو (۴) که در قرن چهارم قبل از
 میلاد میزیست تکمیل کرده است .

تائوئیسم عبارت است از يك روش فلسفی که در کشور چین بصورت مذهب
 عامه درآمده است .

کلمه‌ی تائو بمعنای «راه و روش» است و به اصطلاح دینی نیرویی است که
 زمین را به آسمان می‌پیوندد . از تائو دو اثر صادر میشود: یکی «یانگک» و دیگری
 «یین» ، که اولی مثبت و مذکر و دومی منفی و مؤنث است . و آن هر دو در روح اند
 که گاهی توافق و زمانی تعارض دارند . از آمیزش این دو نیرو آدمی و جهان به
 وجود می‌آید ، یانگک منبع نور آسمانی و یین سرچشمه‌ی ظلمت زمینی است .
 یین با ذرات شریب آمیخته و ستارگان و کرات زبان آور را بوجود می‌آورد،
 که «کسوی» (۵) نام دارد ، ولی یانگک با ذرات لطیف آمیخته و کرات سودمند
 را که شن (۶) خوانده میشود ، بوجود می‌آورد .

1 - Taoism .

3 - Li-Erh .

5 - Kwi .

2 - Lao - Tzu .

4 - Shang-Tzu .

6 - Shen .

کتاب مذهبی لائو-تسه ، « تائو-تسه-چینگ » (۱) نام دارد ، که بمعنای دستور یا راه زندگی است .

این کتاب مقدس کوچکترین کتاب دینی جهان است و مشتمل بر هشتاد و یک قطعه شمر بصورت کلمات قصار میباشد ، و مشحون از جملات عرفانی دشوار و گاهی غیر قابل درک است ، از این جهت گفته اند کسی که از دین تائو چیزی میدانند ، هیچ نمیگوید ، و کسی که میگوید چیزی نمیداند .

اساس فلسفه‌ی او بر این اصل است که هر گاه موجودات در طریق طبیعی خود سیر کنند ، به سوی کمال در حرکت خواهند بود .

زیرا تائو یعنی راه راست ازلی عالم هستی که به مانع و رادعی بر نمیخورد و به سهولت و نرمی پیش خواهد رفت و آن پیروی از نظم جهانی است .

لائو-تسه میگوید دو حس دشمنی و دوستی ، نفرت و محبت است . و این دو جنس متضاد بایکدیگر آمیزش یافته و توالد و تناسل میکنند ، ولی هیچ یک از آن دو باعث سکون و آرامش مطلق نیستند .

سعادت و شقاوت و تندرستی و بیماری به تعاقب و توالی میآیند و بر طبق قانون علت و معلول در یکدیگر تأثیر کرده از بین میروند . برای نیل به مقام وحدت باید از دانشها روی گردان شد و عقل را طرد کرد و به عرفان و به مکاشفهی قلبی پرداخت و در خود فرد رفت .

لائو-تسه تقوای سه گانه : اقتصاد ، سادگی در زندگی و میانه روی را توصیه میکند . او میگفت : به آنان که با من نیکویی میکنند نیکی خواهم کرد و با آنان که با من سرنیکی ندارند مهر میورزم . با دشمنان نیز دوست خواهم بود . او میگفت : اگر ستیزه نکنید هیچکس در جهان نخواهد توانست با شما ستیزه کند .

1 -- Tao-Te-Ching .

جفا را با مهربانی و وفا تلافی نماید .

در مذهب تائوئیسم ، پنج چیز حرام است :

قتل نفس ، می‌خواری، دزدی ، زناکاری ، دروغ گویی، و در آن فلسفه بوده
فضیلت انسانی توصیه شده است :

۱- محبت به پدر و مادر . ۲- وفاداری به خاقان (چین) و معلمان . ۳- مهربانی
به همه‌ی مردم . ۴- پرهیز از کارهای زشت . ۵- فداکاری در راه خدمت به غیر .
۶- آزاد کردن بندگان . ۷- کندن چاه آب و کاشتن درخت . ۸- ساختن راهها
و پلها . ۹- تعلیم بی‌وادان . ۱۰- خواندن کتابهای مقدس و قربانی دادن به خدایان .
در سال ۱۶۵ م ، یکی از امپراتوران سلسله‌ی «هان» (۱) بنام «هو» - آن» (۲) (۲)
آیین لائو-تسه را در چین ترویج کرد . و در قرن هفتم خاقانی بنام لی-شی-مین (۳)
آنرا بصورت یک دین مستقل در چین به رسمیت شناخت .

از قرن اول میلادی ساحری و جادوگری در دین تائوئیسم راه یافت و شخصی
بنام چانگک-تائو-لینگ (۴) انجمنی سری تشکیل داد، که اعضای آن به جادوگری
و کیمیاگری می‌پرداختند. آنان از افکار «مفان» ایرانی نیز استفاده میکردند .
هر کسی در این انجمن داخل می‌شد میبایستی پنج پیمانهای برنج به مرشد نیاز کند .
از این رو ، این فرقه را به «طرز پته‌ی پنج پیمانه‌ی برنج» لقب داده‌اند .

این سخنان - از اندرزهای لائو-تسه است :

۱ - منشأ آفرینش بی‌نام و نشان است .

۲ - خوبی با بدی آمیخته و زیبایی با زشتی .

1 - Han .

2 - Huan .

3 - Li-Shi-Min .

4 - Chang-Tao-Ling .

- ۳ - خردمند به کردار پند میدهد نه به گفتار .
- ۴ - از گفتن بسیار فاختوشی میزاید، خاموشی بهتر است .
- ۵ - خردمند خود پایین می‌نشاند ، اما او را بالا می‌نشانند .
- ۶ - جایی که ستیزه نباشد ، بدزبانی نخواهد بود .
- ۷ - اندیشه‌ی خوب آن است که با خرد آمیخته باشد .
- ۸ - گفتاریک آن است که به‌زبور راستی آراسته باشد .
- ۹ - شایستگی حکومت از آنست که بر پایه نظم استوار باشد .
- ۱۰ - از تروت و قدرت و نخوت در آخر بجز حسرت باقی نمیماند .
- ۱۱ - هر که بیشتر خود را می‌خواهد بیشتر رنج میبرد .
- ۱۲ - اگر اندکی به دیگران بدگمان باشی دیگران یکباره به تو بدگمان خواهند بود .
- ۱۳ - آنرا که دعوی کردن فرازی ندارد کسی به ستیزه نمیخواند .
- ۱۴ - خردمند از افراط و تفریط می‌هراسد .
- ۱۵ - آنکه بر دیگری چیره می‌گردد زورمند است ، آنکه بر خویشتن غالب می‌آید توانا است .
- ۱۶ - شخص خسیس کراتر می‌پردازد .
- ۱۷ - دنیا از عاشق خود می‌گریزد .
- ۱۸ - هر کجا مردم دانانتر باشند ، حکومت بر آنان دشوارتر است .
- ۱۹ - جایی که مأمور مالیات چاق میشود ، مردم از لاغری می‌میرند .
- ۲۰ - از صلحی که منتهی به جنگ دیگری میشود چه حاصل !

دین ژاپن

ژاپن (۱) که به زبان ژاپنی نیپون (۲) یا دای نیپون (۳) خوانده می شود ، عبارت است از عده ای جزایر بسیاری (بالغ بر ۴۰۰۰ جزیره) که در منتهای شرق آسیا در اقیانوس آرام قرار گرفته است .

ملت کنونی ژاپن از مهاجران آسیایی هستند که از چین و کره به آن جزایر مهاجرت کرده و با مالها و اعدو نژادها اختلاط یافتند .

اقوام بومی اصلی ژاپن آینوها (۴) بودند ، که از قرن هفتم ق.م. تا دوم میلادی در آن کشور به حال نوحش به سر می بردند .

نخستین « میکادو » (۵) یا « امپراطور سنتی » ژاپن ، جیمو-تنو (۶) بود که در ۶۶۰ ق.م. میزیست و مورد پرستش ژاپنیها است .

از قرن دوازده تا اوایل قرن نوزده میلادی حکومت ژاپن به دست سرداران جنگجویی اداره می شد که آنها را شوگون (۷) می گفتند .

در سال ۱۸۶۸ میلادی ، مردم کشور ژاپن از پیداد سپهسالار کل ژاپن که تا آن تاریخ از شوگونها بود و از یکی به دیگری به ارث می رسید ، به تنگ آمده و به پشتیبانی میکادو « موتسو می نو » (۸) امپراطور جوان ژاپن بر او شوریده ، و نظام شوگونی را از پای در آوردند . از این تاریخ اصلاحات در ژاپن آغاز شد و به فرمان میکادو ، پایتخت از شهر کیوتو (۹) به شهر توکیو (۱۰) انتقال یافت و گروهی از دانشجویان ژاپنی برای فرا گرفتن علم و هنر مغرب زمین به اروپا اعزام گردیدند .

1 - Japan .

3 - Dai Nippon .

5 - Mikado .

7 - Shogun .

9 - Kyoto .

2 - Nippon .

4 - Aino .

6 - Jimmu-Tenno .

8 - Mutsuhito .

10 - Tokyo .

ژاپن به سرعت در جاده‌ی ترقی افتاد و در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ میلادی موفق شد که در جنگی، روسیه‌ی تزاری را شکست دهد و در ردیف دول بزرگ جهان درآید. در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) از متفقین و مخالفان آلمان بود. و سپس بر منچوری (۱) و قسمتی از منچولستان دست یافت و آنرا از چین جدا ساخت. بالعکس در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ م) از مخالفان متفقین یعنی انگلیس و آمریکا و شوروی و از دول سه‌گانه محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن) بود و فتوحات گسترده‌ای در چین و جزایر اقیانوس آرام (۲) و هند کرد.

پس از شکست آلمان بر اثر افکندن بمب اتمی از طرف آمریکا در دوشهر هیروشیما (۳) و ناگازاکی (۴)، ژاپن در سال ۱۹۴۵ در زمان پریزیدنت ترومن ناچار به تسلیم بلا شرط شد و تمام مستعمرات خود را از دست داد و تحت نظر ژنرال مک‌آرتور (۵) سردار معروف آمریکا قرار گرفت و نیروی نظامی آن منحل شد.

در سال ۱۹۴۷ میلادی هیروهیتو (۶) امپراطور ژاپن الوهیت یعنی خدایی خود را در آن کشور نفی کرد، و حاکمیت ملت را به رسمیت شناخت.

اکنون ژاپن کشوری صلح دوست و دموکرات است و به جهانگیری و کشورگشایی توجهی ندارد، و تمام مساعی خود را در پیشبرد امور اقتصادی و رفاه ملت خویش به کار می‌برد. و به صورت یکی از بزرگترین قدرت‌های اقتصادی جهان درآمد است.

دین‌های رایج در ژاپن امروز در درجه‌ی اول دین ملی آن کشور شینتویی و در درجه‌ی دوم بودایی درجه‌ی سوم مسیحیت است. دین بودایی از چین به ژاپن راه یافته، و در آن کشور توسعه پیدا کرده است.

1 - Manchuria .

2 - Pacific Ocean .

3 - Hiroshima .

4 - Nagasaki .

5 - Mac - Arthur .

6 - Hirohito .

آیین شینتویی (۱) - شماره پیروان این آیین بالغ بر هفتاد میلیون است، اما در عین حال پیروان آن کیش می‌توانند بیرو دین بودا یا مسیح یا تائویی نیز باشند. در پیش گفتیم که چینیان به ایسم یعنی پرستش ارواح اعتقاد داشتند، و روانهای یک راشن (۲) می‌خوانند، و نیز گفتیم تائودردین تائوئیسم بمعنای راه دروش انسانی است. بنابراین آیین ملی ژاپن که شین تو خوانده می‌شود، مرکب است از دو کلمه‌ی شن و تائو (۳) که رو بهم بمعنای «راه روانهای یک» می‌باشد.

دین مردم ژاپن مجموعه‌ای است از اعتقادات باستانی که از ایسم پپرستش ارواح نشأت گرفته است. این دین تا پیش از قرن ششم میلادی نامی نداشت. از آن قرن به بعد برای مقابله با طریقه‌ی بودایی که به تازگی در ژاپن رواج گرفته بود، بنام شین تو (۴) (راه خدایان) خوانده شد، که از لغت شن-تائو چینی گرفته شده است، و به زبان ژاپنی آنرا کامی تومی چی (۵) گویند. بنا به اساطیر ژاپنی در آغاز جهان هستی به صورت آشفته درهم آمیخته بود و خدایان با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند تا سرانجام در میدان هستی دو خدای قادر و توانا باقی ماندند. یکی لر بنام «ایدزاناگی» (۶) و دیگری ماده بنام «ایدزانامی» (۷).

این دو خدا به دستگیری یکدیگر مجمع‌الجزایر ژاپن را خلق کردند، و سپس پلی مابین زمین و آسمان به صورت قوس قزح بیافریدند.

چنانکه مردم می‌توانستند، به آسانی از زمین به آسمان بروند. اما ناگاه

1 - Shintoism .

2 - Shen .

3 - Tao .

4 - Shinto .

5 - Kamino Michi .

6 - Idzanagi .

7 - Idzanami .

برای حادثه‌های آن پل فرو شکست و هرگز مرمت نشد.

ژاپنی‌های قدیم تصور می‌کردند، که زندگان در آسمانها به مانند زندگان در ژاپن است، منتها زندگان آسمانی زیباتر از زندگان زمینی است. و نیز معتقد بودند که در زیر زمین هم زیبایی وجود دارد، ولی زندگان در آنجا به زیبایی زندگان در زمین نیست. ایشان معتقدند که مدخل جهان زیر زمینی روزگاری باز بود و مردم روی زمین می‌توانستند از آن دیدار کنند، اما روزی برای زلزله که همواره در ژاپن اتفاق می‌افتد، سنگ بزرگی بر مدخل آن افکنده شد، و راه رفت و آمد مسدود گشت.

از جمله خداوندان ژاپن خدای «آماتراسوامی کامی» (۱) الهی خورشید است. که امپراتوران ژاپن خود را فرزندان بلا فصل او می‌دانند، و گویند که میکادو، جیم‌مو (۲) نخستین امپراتور ژاپن که زاده‌ی او بود در سال ۶۶۰ ق.م. بر تخت سلطنت نشست.

چنانکه در بالا گفتیم، پرستش امپراتور تا بعد از جنگ جهانی دوم در ژاپن رواج داشت و از آن تاریخ موقوف گشت.

مردم قدیم ژاپن دینی ساده داشتند، نه بی‌بی را می‌پرستیدند، و نه دارای کتاب مقدسی بودند، از کشیش و ملا در آن دین خبری نبود. آنان مانند چینیان معتقد بودند که ستارگان و ماه و خورشید و رودها و کوه‌ها و باران و رعد و برق و سایر مظاهر طبیعت هر یک روانی دارند، که گاهی به آدمی زبان می‌رسانند و زمانی با او بدشمنی بر می‌خیزند.

ژاپنی‌ها غیر از پرستش طبیعت، امپراتور خود را که میکادو نام دارند می‌پرستیدند. آنان میکادو را از نمره‌ی آدمیزادگان نمی‌دانستند، بلکه او را موجودی همپایه‌ی

1 - Amaterasu-Omikami

2 - Jim-mu .

خورشید و کوه آتشفشان «فوجی» می‌بنداشتند.

بر همین اصل است که آیین شین تو ویران خود را به فرما برداری از امپراتور می‌خواند و به آنان تسلیم می‌دهد که کوماها و دره‌های ژاپن و طبیعت آنرا دوست بدارند. بدین گونه دین کهن ژاپن میهن پرستی و دینداری را با هم آمیخته است. امروزه در فتن ملی ژاپن نقش خورشید سرخی را نشان می‌دهد که نماینده‌ی سرزمین آفتاب تابان ژاپن است.

دین شین تو به دو فرقه‌ی بزرگ تقسیم می‌شود، یکی فرقه‌ی دولتی و رسمی، و دیگری فرقه‌ی ملی و عامه‌ی مردم. تا پیش از اشغال ژاپن به دست آمریکایی‌ها دین دولتی آن کشور رسمیت داشت ولی از آن به بعد دین شین تو جنبه‌ی ملی دارد. مهمترین متن مقدس دین شین تو دو کتاب است که نخستین کوچی کی (۱) بمعنای «منابع قدیمی» که در سال ۴۷۱۲ م، نوشته شده و دومی بنام ای هون گی (۲) خوانده می‌شود که به سال ۷۲۰ م، به کتابت درآمده است. ژاپنیها روانهای پاک را کامی می‌گویند، و آنها را مورد پرستش قرار می‌دهند. و از روانهای مردم بیشتر روان یاکان میکادوها را می‌پرستند.

از معابد مهم ژاپن معبد ایسه در جنوبی ترین نقطه‌ی جزیره‌ی اصلی ژاپن است. و در آنجا پرستشگاههای متعدد از جمله معبد آمانه راسو (۳) یا خورشید برآمده است. در هر خانه و خانواده کاتوئی یا مرکز ی بنام کامی-دانا (۴) وجود دارد که معبد خانواده بشمار می‌رود، و روانهای یاکان خود را در آن می‌پرستند. قوم آیینو که در جزیره‌ی هوکایدو (۵) مسکن دارند و از نسل مردم قدیم ژاپن هستند، دارای دو توتوم یکی

1 - Kodjiki .

2 - Nihongi .

3 - Amaterasu .

4 - Kamidana .

5 - Hokaido .

خرس و دیگری روپاه می‌باشند . و خود را بعضی از نسل این و برخی از نسل آن می‌پندارند .

دین دولتی ژاپن عبارت است از یک سلسله عبادات و تشریفات دینی که تا سال ۱۹۴۵ م ، در آن کشور ادامه داشت و منظور از ترویج آن ، تقویت روحیه ملی و بهالان و جوانان از طرف دولت در آن سرزمین بوده است . مردم ژاپن به بهشت و دوزخ معتقد نیستند ، و می‌گویند : « بهشت و دوزخ در دل ما است » .

ژاپنیها به کانون خانوادگی توجه فراوان دارند و به مردان مردگانشان احترام می‌گذارند و آنها را جاودانه می‌پندارند . پاک‌ساختن جسم و جان از کثافات ظاهری و باطنی از دستورات مؤکد مذهب شین تویی است . نماز خواندن ایشان عبارت از تکرار اوراد و ادعیه‌ای است که در همه‌ی دین‌ها مرسوم است .

اندرزهایی از کتایهای مقدس شین تویی :

- ۱ - سازش نیکو است و پرهیز از ستیزه مایه‌ی سرافرازی .
- ۲ - کسی که مطلقاً بد باشد ، کمیاب است .
- ۳ - خوبی دیگران را میوشان ، و اگر بدی دیدی آنرا اصلاح کن .
- ۴ - کمتر کسی با خرد به دنیا می‌آید ، فرزایگی حاصل اندیشه است .
- ۵ - هر کاری را از کوچک و بزرگ به صاحب فن بسیار تابه خوبی انجام بشود .
- ۶ - گرچه ما تنها در راه صواب باشیم ، باید به دنبال جمعیت رفت .
- ۷ - در امور مهم ، تصمیم باید از خود را باشد نه از یک نفر .
- ۸ - بهشت و دوزخ در قلب ما است .
- ۹ - وقتی در دل کینه داری ، به زبان مهر نوز .
- ۱۰ - تنها به فکر خود نباش ، از رنج دیگران نیز بیندیش .

فصل چهارم

دینهای هندی

هندیان از نژاد آریایی هستند و چون یک طرف مرز این نژاد در مغرب در
مونتھالیه اروپا و طرف دیگر در مشرق در مونتھالیه هندوستان است ، از این جهت
این قوم را «هند و اروپایی» (۱) گویند . بنابراین هندیان و اروپاییان و امریکاییان
و ایرانیان و افغانیان و ارمنیان و تاجیکان از این نژاد هستند .

نژاد هند و اروپایی روزگاری با هم میزیستند و قبیله‌ی کوچک بودند
ولی بر اثر گذشت زمان و توالد و تناسل زیاد شدند و به قبایل دیگر تقسیم گردیدند
و از مهاداولیه‌ی خود که بعضی آنجا را شبه جزیره‌ی اسکالندیناوی (۲) و برخی آلمان
و گروهی شرق روسیه میدانند مهاجرت کرده و به دو قسمت آریایی غربی و شرقی
تقسیم شدند ، آریایی‌های غربی در اروپا ماندند و ملل گوناگون اروپا را مانند

1 - Indo European .

2 - Scandinavia .

ژرمن‌ها (۱) ولاتین‌ها (۲) و اسلاوها (۳) و یونانیان (۴) تشکیل دادند. اما آریاهای شرقی که به آسیا مهاجرت کرده بودند به چند دسته‌ی ایرانی و اهنی و سفدی و ماوراءالنهری و باختری و خوارزمی تقسیم شدند.

در کتاب ودا (۵) که قدیمی‌ترین کتاب دینی آریایی و بلکه کهنه‌ترین کتاب دینی جهان است، محلی که آریاهای ایرانی در آن میزیستند آریودورته (۶) یعنی چراگاه آریایی‌ها آمده و ظاهراً محلی در فلات پامیر بوده است. مینن نخستین آریایی‌ها در کتاب اوستای زردشت که پس از ودا کهنه‌ترین کتابهای دینی آریایی است، الیریانه و نجه (۷) آمده است. که ظاهراً همان آریودورته و دابی و یامحلی در آسیای مرکزی بوده است.

باری آریاهای ایرانی و هندی مدت زیادی باهم میزیستند، و سرانجام بر اثر تنگی جا و سردی آن مکان و اختلافات قبیله‌ای ناچار به مهاجرت شدند. و دو راه مختلف را درپیش گرفتند:

آریاهای ایرانی از مشرق به سوی مغرب رفتند و در سرزمین ایران که همان فلات پهناور ایران باشد و مرز آن از جیحون (۸) تا دجله (۹) و از دریای خزر (۱۰) تا خلیج فارس (۱۱) و از رود سند (۱۲) در پاکستان کنونی تا رود کورا در قفقاز است ساکن شدند. و آن سرزمین را بنام الیریانه (۱۳) یعنی ایران خواندند، چه اثر یا

1 - Germans .

2 - Latins .

3 - Slavs .

4 - Greeks .

5 - Veda .

6 - Ariya varta

7 - Airiyana - Vaeja .

8 - Oxus .

9 - Tigris .

10 - Caspian - Sea .

11 - Persian Gulf .

12 - Indus .

13 - Airiyana .

بمعنای آریایی و آنه مانند پساوندهایی که در آخر نام شهرهای ایران است پساوند مکان میباشد. و رویهم بمعنای جا و مکان آریاها است.

اما آریاهای هندی چون از برادران ایرانی خود جدا شدند به سوی جنوب رهسپار گشته و از رود سند بگذشتند و به شبه قاره هندوستان درآمدند و از آن پس، آن سرزمین پهناور بنام رودی که در مغرب آن کشور قرار دارد یعنی رود سند (یا هند) آنرا سند و مردم آنرا سندی یا هندی نامیدند.

کتاب ودا: از روزگار همزیستی آریایی های ایرانی و هندی تنها اثری که در دست است کتاب ودا میباشد که بمعنای علم و دانش است. این کتاب به چهار قسمت تقسیم شده است و هر بخش آن با بخشهای بعدی فرنها فاصله دارد و آن چهار بخش از این قرار است: ریک (۱)، ساما ودا (۲)، یا جور ودا (۳)، آتار ودا (۴). از میان وداها تنها ریک ودا که قدیمترین وداها است از روزگار همزیستی آریاهای ایرانی و هندی گفتگو میکند. ظاهراً این کتاب در هنگامی که آریایی های ایرانی و هندی با هم میزیستند و با تازه از هم جدا شده بودند، سروده شده است. دیگر قسمت وداها در هندوستان سروده شده و مربوط به ادبیات هندی است، نه ادبیات مشترک ایرانی و هندی.

مردم هند پیش از هجوم آریایی ها: در ۱۹۲۲ میلادی برای نخستین بار کوشهایی از طرف سر جان مارشال (۵) باستان شناس انگلیسی در سند و پنجاب غربی به عمل آمد و یکی از باستانی ترین تمدنهای بشریش از تاریخ در آن دو ناحیه کشف شد که موجب حیرت دانشمندان گردید، و معلوم گشت که سرزمین هند پیش از مهاجرت آریایی ها به آنجا دارای تمدنی درخشان پیشرفته بوده است،

1 - Rigveda .

2 -- Samaveda .

3 - Yajur veda .

4 -- Atharva Veda

5 -- Sir John Marshall .

یکی از این تمدنها در دره‌ی سند در محلی بنام مهنجو دارو (۱) یافت شده که قدمت آن از ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده است. همزمان با دره‌ی عظمت مهنجو دارو در صفحات جنوبی دره‌ی سند مدینت دیگری در هریا (۲) در جنوب لاهور وجود داشته است.

این بومیان سرزمین هند از نژاد دراویدی (۳) بودند که هنوز فرزندان آنان در هند زندگی میکنند. ایشان مردمانی سیه چرده بودند و موهای مجعد داشتند و تمدن آنها در عصر مفرغ بود.

آریایی‌ها چون به هندوستان هجوم آوردند با این بومیان به جنگ و ستیز برخاستند و تمدن درخشان آنها را از میان برداشتند. و آن مردم تمدن رامطبع و فرمانبردار خود ساختند. و ایشان را از جامه‌ی خویش رانده مردمی ناپاک و نجس (۴) خواندند.

بنابه مجسمه‌های فراوانی که از آنها بدست آمده است، ایشان از پرستندگان آلت رجولیت بوده‌اند، و آنرا موجب نوالد و تناسل و کثرت و فراوانی میدانسته‌اند و ظاهراً شیوا که از خدایان سه گانه‌ی بزرگ دین هندوی است در آن روزگار مظهر خداوند تولید نسل و برکت بوده است.

ادیان کنونی هند: هند سرزمین ادیان و مذاهب است و آثار تقریبی مذاهب بزرگ و معروف آن سرزمین از این قرار است:

یروان هندوی ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، مسلمان ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، مسیحی ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، سیک ۹/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، جایی ۲/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، پارسی ۱۵۰/۰۰۰ هزار، بودایی ۳۰۰/۰۰۰ هزار، بهودی ۳۰/۰۰۰ هزار،

1 - Mohenjo - Daro .

2 - Harppa .

3 - Dravidian .

4 - Untouchable

اقوام انیست ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون .

ریگ ودا و عصر ودایی : ریگ ودا سه ودای دیگر همه به شعراست . در عصر ودایی آیین زندگی آریایی ها بر اساس خانواده و عشیره و قبیله بود . خانواده هسته‌ی مرکزی تشکیلات اجتماعی آنان بود که ریاست آنرا پیشتر (۱) یا پدر خانواده به عهد داشت . ماتری (۲) یا مادر بانوی خانواده بود . رئیس جامعه و قبایل بزرگ این آریایی ها را راجه (۳) میخواندند، که در قریبهای بعد بمعنای پادشاه بکار رفته است .

در این عصر آریاها بیشتر مظاهر طبیعت مانند : خورشید و ماه و کوهها و ستاره ها را می پرستیدند . و عناصر مفید و سودمند و نورانی را داون (۴) یا خدا ، و خدای خدایان را داون پاتر (۵) یعنی پدر خدایان می خواندند، که در زبان لاتین و رومیان قدیم ژوپیتر شده است . وارونا (۶) (در یونانی اورانوس) (۷) خداوند آسمان پرستاره و ایندرا خداوند رعد و جنگ (تندر) و آگنی (۸) خداوند آتش و میترا (۹) (مهر) خداوند نور و عدالت و سوما (۱۰) (دراوستا هوما) خدای گیاه مقدسی بود که از شیرهای آن شراب مست کننده‌ای می گرفتند .

گاهی آفریدگار جهان و پروردگار همه‌ی موجودات زنده را پراجاپاتی (۱۱) می خواندند .

ریگ ودا درده جلد تألیف یافته که هر مجلدی را مندالا (۱۲) (منتر) گویند،

- | | |
|-------------------|----------------|
| 1 - Pitri . | 2 - Matri . |
| 3 - Raja . | 4 - Davos . |
| 5 - Davos Pater . | 6 -- Varuna . |
| 7 - Uranos . | 8 - Agni . |
| 9 - Mitra . | 10 - Suma . |
| 11 - Prajapati - | 12 - Mandala . |

ویش از هزارویست و پنج سرود را دربردارد، که دریمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پیش از میلاد سروده شده است. آن سرودها جملگی مناجات و ادعیه است که هر یک خطاب به یک یادو خداوند است و بیشتر در وصف طبیعت و رب‌النوع‌های آن می‌باشد.

سرود آفرینش از ریگ ودا:

«وقتی که نه از بودتشان بود و نه از نبود، نه هوا بود نه کشور آسمان،
نه پوششی بود نه پناهی، نه آبی و نه دریای ژرفی. مرگ نبود و زنده‌ی جاوید
نبود و نه نشانی که روز و شب را از هم جدا کند.

یکی بود که بوجود خود قائم بود و بجز او هیچ نبود. تاریکی بود و نشوینش،
جهان در تاریکی پنهان بود. آنچه بود بی‌شکل و هیئت بود، پس از آن بر اثر گرما
وحدت بوجود آمد.

سپس رغبت و خواهش که هسته‌ی روح است پیدا شد. خردمندان که با
فکر دل در جستجو بودند رابطه‌ی بود را با نبود دریافتند.

خط متقاطعی گسترش یافت، و بالا و پایینی پیدا شد. که می‌تواند بداند
و که می‌تواند بگوید که آفرینش از کجا بود، و چگونه نمایان شد.

خدایان پس از جهان بوجود آمدند. پس که می‌تواند آغاز جهان را بداند.

تنها او که بنیاد آفرینش است، او که جهان را آفریده، یا نیافریده.

او که از بالای آسمان بر این جهان حکمفرما است، این رمز را میداند.

یا آنکه او هم نمیداند.»

سه ودای دیگر وابسته‌ی به ریگ ودا است. یا جور ودا بیشتر به شراست.

و مشتمل بر آداب و قواعد قربانیا است. ساما ودا، سرودهای موزونی است که

برهمنان در هنگام قربانی دنیاز شراب سوما آنها را می‌سرودم‌اند. آتاروا - ودا،

که علم سحر و جادوست مجموعه‌ای از افسون‌ها و منترهایی است که از قواعد

جادوگری روزگاران قدیم و مراسم دینی روحانیون ودایی بجای مانده است . چنانکه گفتیم وداها بیشتر به شعر است و سراینندگان آنها شاعران بسیاری بودند که آنان را بزبان سانسکریت ریشی (۱) می خواندند .

دین برهمایی : افکار مردم هند از نظر دینی در گرد این نقطه دور میزند که چون جسم و کالبد آدمی محل ضلالت و گمراهی است باید آن را رها کرد و نجات ابدی را طلب نمود .

دین هندی را کیش برهمایی گویند و آن دین در عالم فکر و اندیشه آزادی مطلق ، ولی در عمل و کردار ، محدود است .

خدایان سه گانه هندی : بنابه فلسفه ودایی در جهان يك روح مطلق وجود داشته که از ازل تا ابد خواهد بود . او مبدأ هستی و علت پیدایش همه جهانیان است . از این گوهر اصلی سه نیرو به شرح زیر جلوه گر شده و تثلیث و سه گانه پرستی را که به زبان هندی تری مورتی (۲) گویند تشکیل داده است و آن سه نیرو عبارتند از : برهما (۳) ، ویشنو (۴) ، شیوا (۵)

برهما ، آفریدگار موجودات است . برهما را بصورت انسانی مجسم میکنند که دارای چهار سر و چهار دست است ، و در دستهای خود يك کوزه ، يك تسبیح ، يك قاشق مقدس ، و نسخه ای از ودا را نگاه داشته است . وی مصنف وداها و قانونگذار هند است ، و پرستش از قدیمترین آیین پرستش در این کشور میباشد .

ویشنو ، خدای حافظ موجودات است و غالباً او را با چهار بازو که در دستهای يك صفحه مدور و نوعی سدف گرز و علوفه قرار دارد ، تجسم می بخشند .

1 - Rishi .

2 - Trimurti .

3 - Brahma .

4 - Vishno .

5 - Shiva .

شیوا ، خدای نابود کننده‌ی موجودات است ، و تندیس های او غالباً دارای سه چشم و دستهای متعدد است ، گردن بندی از سر مردگان بر گردن، و تبرها و زوبینهای در دست دارد، و بر روی سرش هلال ماه و جسم ویرانها احاطه کرده‌اند، بدن او بیسی مرد و بیسی زن است .

علامت شیوا لینکا (۱) یا آلت رجولیت است و همیشه با او همراه است ، و بدین سبب او را شیوا لینکا گویند . و چنانکه در پیش گفتیم این خدا از خدایانی است که از پیش از آمدن آریاها در هند بجای مانده و همچنان به خدای مشغول است. طبقات هندیان : آریایی های هندی پس از آنکه بومیان را فرمانبردار خود کردند ، کشور هندوستان را مهابهاراتا (۲) یا هند بزرگ خوانند و سپس به تقسیمات اجتماعی پرداختند ، جامعه‌ی هندی را به چهار طبقه یا کاست (۳) تقسیم کردند ، و آن چهار طبقه از این قرار است :

۱ - برهمانا (۴) ، یا طبقه‌ی روحانیون . ۲ - کشاتریا (۵) یا طبقه‌ی جنگجویان و سربازان . ۳ - وئیسیا (۶) یا طبقه‌ی کشاورزان و پیشه‌وران . ۴ - سودرا (۷) یا طبقه‌ی پست اجتماع .

در میان طبقه‌ی سودرا گردمانبوهی وجود داشتند که از بومیان شکست خورده‌ی هند بشمار میرفتند و آریایی های هندی ایشان را پاریا (۸) یا (شاندا) یعنی نجس می خواندند و از حقوق اجتماعی محروم بودند. مهاتما گاندی (۹) (۱۸۶۹-۱۹۴۸م) رهبر بزرگ در گذشته‌ی هند این طبقه را آزاد کرده آنان را هاریجان (۱۰) یعنی

- | | |
|----------------------|-------------------|
| 1 - Linka . | 2 - Mahabharata . |
| 3 - Cast system . | 4 - Brahmana . |
| 5 - Kshatria | 6 - Vaisiya . |
| 7 - Sudra . | 8 - Paria . |
| 9 - Mahatma Gandhi . | 10 - Harijan . |

بندگان خدا نامید. و از اطلاق اسم نفس به ایشان معمانت کرد.

روح در مذهب هند: هندوان معتقدند که هر انسانی را روحی است که پس از مرگ از بدن او خارج شده بر حسب اعمال نیک و بدی که در این جهان انجام داده به بدنهای برتر یا پست تر حلول می نماید. این روان و روح را آتمن (۱) میخوانند. علاوه بر این روان فردی، به نیک زوان عمومی نیز معتقدند که آن روان و جان جهان است، و میپندارند که این جهان را با تمام اختلافات و تفاوتها و کثرات آن مانند بدن آدمی روحی است که آنرا پرام آتمن (۲) میخوانند. سعادت روح فردی یا آتمن آن است که پس از حلولهای بیشمار از بدنی به بدنی سرانجام خود را به جان جهان پیرام آتمن ببیند. آتمن یا نفس ناطقه هر چند گاهی بمعنای شخصیت جسمانی آدمی بکار میرود ولی غالباً اشاره به روح باطنی و جوهر نفسانی انسان است که غیر محسوس و از بدن و جسم متمایز میباشد. یعنی حقیقت ذات و گوهر واقعی غیر معلوم انسان که از آن در اصطلاح تعبیر به نفس یا «من» (۳) کنند.

تناسخ و حلول: هندوان معتقدند که آدمی در این جهان مسئول نیک و بد اعمال خویش است. از این جهت انسان از آن روزی که نطفه اش در زهدان مادر بسته میشود تا روزی که میمیرد و روح از بدن او خارج میگردد مسئول است، و پس از مرگ نیز روح او تاجدار است که در گردونه کارما (۴) سرگردان باشد. این زن نو یافتن را به هندی سمسارا (۵) یا تناسخ (۶) گویند.

مقصود از گردونه کارما اینست که روح آدمی در طول تحولات بیشمار خود بدنهای مختلف پیدا کردن، عوض نمیشود و گوهر و جوهر آن تغییر نمیکند و

1 - Atman .

2 - Pram Atman .

3 - Ego .

4 - Karma .

5 - Samsara .

6 - Reincarnation .

تنها قالب و تن خود را تبدیل می‌نماید. این جامه و تن را که عوض می‌کند کلراما می‌خوانند. آدمی اگر شخصی بدکار باشد برای یافتن کیفیت اعمال خود به کلرامای اشخاص پست‌تر و بدنهای حیوانات حتی در ساقه و تنه‌ی درختان و نباتات داخل می‌شود و پیامی از بدنی به بدن دیگر حلول می‌کند، ولی در عین حال حس برتری جویی و نجات خود را از دست نمی‌دهد، و اگر در بدنهای پست تر هم باشد، باید به اصلاح نفس بکوشد چه ممکن است به مقامات عالیتر ارتقا یابد و به بالاترین مقام انسانیت عروج نماید.

به اعتقاد ایشان روان پس از مرگ معمولاً در بدن کودک نوزادی جای می‌گیرد، اگر آن شخص زندگی سابق خود را بدرستی گذرانده باشد، روح او به بدن صاحب کاستی پست‌تر حلول می‌کند. در گردونه‌ی کلراما هر ذی‌روحی تابع این قانون است. کردار و گفتار و رفتار و با پندار هر فرد همواره سبب وجود آمدن اموری است که سر نوشت حیات او را معلوم می‌کند و نجات از سرگردانی روح در بدنهای مختلف و خلاصی از هر گونه تناسخ بعدی جز کشتن خواهشهای نفسانی و صرف نظر کردن از لذات و خوشیها چاره‌ای ندارد. موکشا (۱) یا راه‌خلاص از گردونه‌ی کلراما جز رها کردن آتمن از این سرگردانی نیست. زیرا آتمن جاویدان است و در ماورای کثرت و نیکی و بدی و رنج جای دارد و باید سعی کند که روزی به پرام آتمن یا جان جهان پیوندد.

ادبیات دینی هندوی: از چهار کتاب ودا که به شعراست و شرح آنها در پیش گذشت. کتابهای مذهبی دیگری در تفسیر وداها در دست است، که یکی از آنها او پایشاداها (۲) میباشد. این کتاب برخلاف ودا به نثر است و در شرح وداها به زبان سانسکریت نوشته شده است. و آن بمعنای اصول تعلیمات اسرار آمیز

است، و مشحون از تخیلات فلسفی و عرفانی ولی در هم و نامنظم و پرازنباين و قناض است. در این کتاب از کشف اسرار وجود و آغاز آفرینش و اصل وحدت خدایان و وحدت ماده و صورت گفتگو شده است. این کتاب در میان سالهای ۶۰۰ تا ۳۰۰ ق.م. تألیف شده و مشتمل بر تعداد بسیاری از متون فلسفی و عرفانی هنداست. خلاصه‌ی نظریه‌ی آن اینست که چون روح آدمی با روح ازلی عیناً یکی است، اما با علاقه‌ی به جسم از ذات خود غافل شده و باید به اصل خود رجوع کند و به حقیقت نایل گردد. بنابراین لازم است که آدمی لذات نفسانی و شهوات دنیوی را ترك کند و برای وصول به حق به ریاضت و تزکیه‌ی نفس پردازد.

در این کتاب پادشاهان و شاهزادگان و برهمنان در مباحث عقلانی و عرفانی به گفتگو می‌نشینند و غایت سخن ایشان وحدت و حقیقت توحید است.

کتاب دیگر هندوان مهابهاراتا (۱) یا هند بزرگ است و آن رزم‌نامه‌ی است. به زبان سنسکریت در یکصد و ده هزار بیت که در آن از جنگهای طولانی بین شاهزادگان آریایی در روزگار قدیم بحث میکند، و بزرگترین حماسه‌های رزمی جهان است. این کتاب را برهمنان هند از نظر عرفانی خلاصه کرده و کتاب کوچکی از آن ترتیب داده‌اند، که بهاگود گیتا (۲) یعنی نسخه‌ی الهی خوانده میشود، و در آن یکی از خدایان معروف هند موسوم به کریشنا (۳) مورد تقدیس و ستایش قرار گرفته است.

مهااتما گاندی در کتاب هند جوان میگوید: هر وقت با ناامیدی و تلخکلی رو برو میشوم به بهاگود گیتا میپردازم، و همینکه از شعری به شعری تفریح میکنم در میان مصیبتها لبخند میزنم و اگر از این مصیبت‌های عظیم داغ و نشانی بر من

1 - Mahabharata .

2 - Bhagavad Gita .

3 - Krishna .

بست از لطف و مهر بهاگود گیتا است .

دیگر کتابداما یا نا(۱) است که سرگذشت یکی ازخدایان هند بنام رام(۲) است . این منظومه بیست و چهار بند دارد و از حوادث زندگی و پیشو که یکی از خدایان سه گانه‌ی بزرگ هند است حکایت میکند . واوست که در هفتمین تاسخ خود برای نجات عالم بصورت شاهزاده‌ای بنام رام ظهور کرده است .

پرستش خدایان : در سراسر هند پرستشگاه‌های بزرگ و کوچکی برای خدایان گوناگون ساخته‌اند . تندیس‌های خدایان را که ما از آنها به بت تعبیر میکنیم در آنجا برپا کرده‌اند . هندوها به قربانی‌های خوین و کشتن جانوران مانند اقوام دیگر برای خدایان خود نمی‌پردازند . زیرا کشتن جانوران اگر چه موذی هم باشند گناهی بزرگ است و معتقدند که روح خدایی در همه‌ی این جانوران وجود دارد . قربانی هندیان برای خدایان و بتان خود عبارت از هدیم دسته‌های گل و خوراک به پای ایشان است ، که غالباً تصیب مستمندان و بینوایان می‌گردد .

برای تبرک جسم خود را ازادوبه‌ای که آمیخته باضله‌ی گاواست رنگین میکنند و حتی خال هندو که خوب و بان آن کشور بریشانی می‌گذارند آغشته به ضله‌ی گاواست . و این امر تسبیحی ندارد ، زیرا گاو حیوان مقدسی نزد آن قوم بشمار میرود . در پرستشگاهها معمولاً پنخور و عود سوزانیده در ردهایی را که منتر میخوانند ، تلاوت میکنند . بتان هندی برخلاف بتان یونانی که زیبا و نظریفانند ، غالباً زشت و بدتر کتب میباشند ، زیرا هندیان توجهی به صورت ظاهر ندارد و مقصود آنان روح و باطن خدایان است .

در نمازها و سرودهای مذهبی با ساز و آواز موسیقی که آنرا راک هندی

می‌نهند، خوانده میشود. هر سال گروههای بسیاری از هندوان برای بجای آوردن اعمال حج به کنار رود گنگه (۱) میروند، و در آب آن غسل میکنند. هر هندو در هنگام طلوع آفتاب در برابر خورشید سر تعظیم فرود میآورد و تن خود را میشوید، و بسوی او کفی از آب نثار میکند، و تا غسل نکرده حق خوردن صبحانه را ندارد.

فلسفهی جوکیان: هندیان قدیم شش فلسفه داشتند که مانند مکتبهای فلسفهی یونان مورد توجه دانشمندان است. یکی از آن مکتبها، فلسفهی شاکهیا (۲) است که واکنشی بود که در برابر مذهب وحدت (مونیزم) (۳) پیدا شد، و واضع آن فیلسوفی بنام کاپیلا (۴) است، که در قرن هفتم میلادی میزیست. این مکتب بر اساس تنویت یا دوگانه‌پرستی قرار گرفت، و معتقد است که در عالم دو حقیقت ازلی و قدیم بنام ماده (۵) یا صورت (۶)، و روح یا معنی وجود دارد و میگوید که عالم ارواح مرکب است از اعداد لایتنهای روانهای منفرد که هر یک بنودی خود استقلال و ابدیت دارند. سبب گرفتاری این روحها، جهل و نادانی است، از این رو بازیابی تولد یافته از این جهان رفته، دیگر باره به این جهان باز میگردند.

راه نجات از گردهای کلاماً قطع معرفت کامل به وجود و معنی روح و تمیز آن آزماده و صورت است که مهارف را سر انجام به سکون و استقرار ابدی رهبری مینماید. واضع فلسفهی یوگا (۷) فیلسوفی هندی از پیروان مذهب شاکهیا بود که پاتانجلی (۸) نام داشت، که در حدود قرن دوم پیش از میلاد میزیست. او راه و روشی که برای نجات نفس اختراع کرده است طریقه‌ی یوگا خوانده میشود.

یوگا در اصل بمعنای رام کردن حیوانات سرکش است و معنای تحت اللفظی

1 - Ganges .

3 - Monism .

5 - Matter .

7 - Yoga .

2 - Shankhya .

4 - Kapila

6 - Form .

8 - Patanjali .

آن به فارسی «بوغ» است. و آن یوغی است که سالک طریق حقیقت بر گردن نفس اعاده مینهد تا روح خود را با کشیدن ریاضتهای شاقه و تمرینات جافرسا از قیود مادی پاک کند. بر اثر تحمل این ریاضات شاقه است که جوگی صاحب قوای معجزه آسا میگردد. مثلاً به پندار خود ممکن است در هوا پرواز کند و از مرز مکان و زمان بیرون رود و در آن واحد در چند جا حضور به هم رساند.

با آنکه پاتانجلی مذهب خود را از مکتب شانکها اقتباس کرده است ولی در مسئله‌ی وحدت‌ذات وجود با آنها اختلاف دارد و اعتقاد به الوهیت را لازمه‌ی حیات عالم میداند. پاتانجلی چون میدانست هندیان از گردش روح در گردونه‌ی کارما به تنگ آمدند و راه نجاتی برای روح آرزو میکنند به فکر کشف طریقه‌ی جدیدی افتاد تا روح زودتر به مقصود برسد و با کشیدن ریاضتهای شاقه خود را به جان جهان که از آن تعبیر به ایشوارا (۱) میکنند برساند. آنگاه روح فردی با روح کلی مطلق یگانگی حاصل می‌نماید و از رنج می‌رهد.

پاتانجلی از آن مقام قدس و ذات مطلق کلی به کلمه‌ی رمزی تعبیر میکند که آنرا «ام» (۲) گویند و آن کلمه بسانند لفظ «هو» در میان مسلمانان است. او فلسفه‌ی خود را در کتابی بنام راگایوگا (۳) نوشته است.

شخص سالک یا جوگی باید از تمام لذات دنیوی و فعالیت‌های زندگی دست بکشد و در سکوت و خاموشی فرو رود. سالک در این مرحله دائماً باید در کلمه‌ی «ام» و معنای آن اندیشه کند و آن لفظ را بی‌وقفه تکرار نماید. در آن وقت بدن را به یک حالت نگاه میدارد و نفس را حبس میکند، و با بنوعی خاص نفس مینماید تا اینکه در نقطه‌ی «ام» با تمام توجه و قوای دماغی خویش تمرکز یابد. در کتاب راگایوگا برای تهذیب نفس و ریاضت هشت قاعده به شرح زیر وضع شده است:

1 - Ishvara .

2 - Om .

3 - Raja yoga .

- ۱ - اجتناب از هوای نفس .
- ۲ - رعایت نظامات مذهب جوگی .
- ۳ - نشستن به طرز معین .
- ۴ - تنظیم تنفس و تکرار لفظ «ام» .
- ۵ - توجه به باطن و ترك محسوسات .
- ۶ - تمرکز حواس .
- ۷ - مراقبه و تفکر .
- ۸ - وصول به مقام فنا یا ایشوارا .

در کتاب مانو (۱) که کتاب مقدس آداب و قوانین اجتماعی هندوها است، چنین آمده است :

در آن هنگام که برهنی پدر خانواده متوجه میشود که پوست بدنش چین و چروک پیدا کرده دموهایش سپید شده و پسر بزرگترش به حد رشد رسیده باید برای تهذیب روح خود، زن و فرزندان کوچکش را به فرزند ارشدش سپرده خانه و زندگی را ترك گوید و بسوی جنگل بشتابد . این برهنه باید وظیفه‌ی عبودیت خود را در برابر پراجاپاتی (۲) یعنی ذات لایزالى احدیت انجام دهد و از همه‌ی مال و دارایی و زن و فرزند خود صرف نظر کند و خانه و زندگی خویش را ترك نماید و به جنگل رهسپار شود و از راه گدایی سدجوع نماید، و مرغان و فقیر گردد .

غایت این انفصال ذهن از جسم از میان بردن همه‌ی علائق مادی از ضمیر است ، تا بدان وسیله ادراك و ظرفیت مافوق طبیعت برای روح فراهم گردد .

جوگی ایمان دارد که در آیین یوگا میتوان هر عضورا از راه تمرکز حواس و توجه به آن بی حس کرد ، و نیز میتوان به دلخواه خود نامرئی شد و با بدن را از

حرکت بازداشت و با به‌رازیهای گذشته و آینده آگاهی حاصل کرد.

اندرزهایی از کتابهای دینی هندیان :

- ۱ - گرچه خانه ویران میشود، روح را تولد و مرگ و دیگر گونی نیست.
- ۲ - اگر بدانید که مردن زنده شدن است، آیا بر مرده خواهید گریست؟
- ۳ - اگر وظیفه‌ی خود را بدانی و بدان عمل نکنی گناه کاری.
- ۴ - عمل درست از فکر درست بسی کمتر است.
- ۵ - فرزانه کسی است که همواره بر وجود خویش حکمفرما است.
- ۶ - کسی که بدنبال هوای نفس میرود، همچون کشتی در دریای طوفانی به شکست و غرق دچار خواهد شد.
- ۷ - تغذیل، خود عملی است که در تصور واقع میشود.
- ۸ - کار زمینی را بی‌طمع انجام بده تا بتوانی به تکالیف آسمانی بپردازي.
- ۹ - برای آنکه بدانیم عملی موجب نجات است سه‌حال را باید در نظر گرفت: انجام‌دادن، انجام ندادن، یا آنچه را انجام شده باطل کردن.
- ۱۰ - آنکه در تردید است از آرامش و امید و خوشبختی بهره ندارد.
- ۱۱ - دنیا در این نشئه مغلوب آن کس است که به توحید ایمان دارد.
- ۱۲ - جوکی کامل بی‌شهووت و خواهش عمل میکند و انتظار نتیجه ندارد.
- ۱۳ - سوای این زندگی جسمانی، یک هستی بالاتر و زرف‌تر وجود دارد که بیچشم درمی‌آید و دیگر گون نمی‌گردد.
- ۱۴ - نادانی که زاینده‌ی تاریکی است، انسان فناپذیر را لایینا میکند، و روح او را به کاهلی و سستی می‌کشاند.
- ۱۵ - زهد فروشی خودیسنده‌ی وغرور است.
- ۱۶ - میوه‌ی شهوت، درد است و رنج.

- ۱۷ - همتی که بخاطر منفعت شخصی ، در اجرای وظیفه و هدف بکار میرود ناستوده است .
- ۱۸ - مرد عاقل هر روز چنان زندگی میکند که گویی دست مرگ در حلقوم اوست .
- ۱۹ - بهترین ثروت عقل است که چون به دست آمد از دست نمیرود .
- ۲۰ - دروغ اگر به خط طلا هم باشد ، همچنان دروغ است .
- ۲۱ - دین واقعی محبت است، چنانکه خداوند از بزرگ و کوچک همه را دوست میدارد .
- ۲۲ - سعادت ، روحی سالم در بدنی سالم است .
- ۲۳ - از زمان فردا میندیش ، بچه با شیر مادر بدنیایا میآید .
- ۲۴ - دوستان تجربه شده را از دست مده .
- ۲۵ - پیش از آنکه دشمن را خواریشمارای بین باچه مردمی دوست است.
- دین بودایی (۱): دین بودایی یکی از دینهای بزرگ جهان است که بر مجموعه‌ای از اصول فلسفی و اخلاقی استوار میباشد . اصول این مذهب ساخته‌ی منطقی است و قیاس نه امر و ایمان، شاید دین بودا تنها مذهبی باشد که در آن از روح و ماوراء طبیعت و خدا که اساس دیگر ادیان است سخنی نرفته است . به این جهت است که آیین بودا را اکثر علما طریقه و مشرب فلسفی میدانند نه دینی الهی و آسمانی .
- با اینکه بودا خود هندی و رواج آیین او در کشور هند بوده است، بر اثر فشارهای متمدنی که در طول تاریخ از طرف برهمنان و مسلمانان بر بوداییان وارد شده ، اکنون جز گروه اندکی از پیروان این دین در هندوستان نمانده‌اند و بیشتر بوداییان

۱ - Buddhism .

جهان در چین و ژاپن و کره و مغولستان و تبت و هندوچین و تایلند و آسیام و برمه زندگی می‌کنند.

زندگی بودا : بنیان‌گذار این مذهب شاهزاده‌ای هندی بنام «سیدهارتا گوتاما» (۱) است، که در سده‌ی ششم پیش‌ازمیلاد میزیسته است. او از قبیله‌ی ساکیا و پدر و نیاکن وی در ناحیه‌ی نیپال (۲) در شمال هند پادشاهی می‌کردند. گوتاما در ۵۶۳ ق.م، در یکصد میلی شمال بنارس زاده شد، چون پدرش بر قبیله‌ی ساکیا (۳) حکومت می‌کرد او را ساکیا مونی (۴) یا حکیم طایفه‌ی ساکیا می‌خواندند. بنا به روایات چون برهمنان پیش‌بینی کرده بودند که این کودک اگر چشمش به بیمار و یا پیر و یا مرده بیفتد از تخت و تاج شاهی دست می‌کشد و سر به کوه و بیابان خواهد نهاد. پدرش ویرا در کاخ شاهی دور از مردم نگاه می‌داشت. او در آغاز جوانی در همانجا ازدواج کرد و صاحب فرزندی نیز شد. در بیست و نه سالگی اتفاقاً روزی تنها از کاخ خودش بیرون آمد و شخص بیماری را دید. دانست که عاقبت تندرستی بیماری است. بر حسب تصادف بار دیگر به پیر مردی برخورد و فهمید سرانجام جوانی پیری است. برای بار سوم که به تنهایی از کاخ خود بیرون رفته بود، مرده‌ای را دز سر راه خویش دید که کسان او بر سرش شیون می‌کردند بر خلاف تصور که گمان می‌کرد آدمی همواره تندرست و زنده خواهد ماند، فهمید که زندگی هر چند دراز باشد، سرانجام آن مرگ و نابودی است.

چون کل جهان را بقایی نیافت و آن را فانی و بی حاصل دانست، کاخ پادشاهی خود را گذاشته به دشت و جنگل پناه برد و در بیابانها از جایی به جایی می‌رفت و برای نجات روح خود و یافتن حقیقت از برهمنان استمداد می‌جست، اما از سخنان

1 - Siddhartha Gautama .

2 - Nepal .

3 - Sakya .

4 - Sakyamuni .

ایشان چیزی دستگیرش نشد و دانست که حقیقت در نزد برهمنان نیست و خود اوست که باید به جستجوی آن بپردازد. جامه‌هایش کم کم کهنه شد و از تن او فرو ریخت و برای کسب معاش و قوت لایموت به دربو زگی می‌پرداخت. تا پس از هفت سال سلوک و ریاضت درسی و شش سالگی در زیر درختی از نوع انجیر هندی که آنرا پانیان (۱) گویند به حال تزاری افتاد. با خود عهد کرد تا حقیقت را دریابد از زیر آن درخت برنخیزد. ناگهان انفلاهی نفسانی در وی روی داد و به حقیقت پی برد. درختی را که در زیر آن به حقیقت رسید بودمی (۲) یاد درخت دانش گفتند و آن مکان مقدس امروز به بودا گایا (۳) معروف است. نام وی از آن پس از گوناگونا به بودا (۴) یعنی مرد و اصل به حقیقت تغییر یافت. حقایقی که بودا دریافت از اینقرار بود:

- ۱ - نیکی از نیکی و بدی از بدی زاید.
- ۲ - جهان را آغاز و انجامی نیست.
- ۳ - همه چیز در جهان حادث و متغیر است و امر ثابتی در عالم وجود ندارد.
- ۴ - جهان را کردگار و صانعی نیست، ولی در عین حال بیک وحدت عمومی و نهایی در جهان هستی حکمفرما است که مدبر عالم وجود است.
- ۵ - آدمی وقتی از آرامش برخوردار خواهد شد که «من» را فراموش کند، و دم از منیت نزند.

بودا پس از دریافت حقیقت قریب هشتاد سال بزیست و به راهنمایی مردم می‌پرداخت و در انجام در سال ۴۸۳ ق.م، در نزد بیک بنارس چشم از جهان فرو بست. یکی از شاگردان مخلص او بنام آنا نندا (۵) به عادت هندیان جسد او را بسوزانید و خاکسترش را در

1 - Panyan .

2 - Budhi .

3 - Buddhagaya .

4 - Buddha .

5 - Ananda .

چند نقطه از کشور به‌ناور هند دفن کرد و بر سر هر يك از آنها زیارتگاهی بنام استویا (۱) برپا ساخت. آموزش و شریعت او را بزبان پالی، دهاما (۲) گویند. بودا معاصر با کورش و داریوش بزرگ هخامنشی بود. سه قرن پس از بودا پادشاهی بزرگ در هند که اشوکا (۳) (۲۶۴-۲۲۸ ق.م) ، نام داشت ، آیین او را به رسمیت شناخت و به ترویج آن در هند و افغانستان و آسیای مرکزی و میلان پرداخت. و امروز تقریباً يك چهارم جمعیت جهان پیرو آیین بوداهستند.

چهار حقیقت بودایی: آیین بودا طریقه‌ی درون نگری و از خود گذشتگی و غم گساری است. او حقیقت و اصل جهان را مبتنی بر رنج میدانست و میگفت این جهان سراسر رنج است و چهار حقیقت در شناخت رنجها و رهایی از آنها پیشنهاد میکند:

۱ - حقیقت اول، شناخت رنجها : به عقیده‌ی بودا زندگی سراسر رنج است، تولد رنج است، جوانی رنج است، پیری رنج است، بیماری رنج است.

۲ - حقیقت دوم، علت رنج : همه‌ی رنجها زاینده و معلول خودخواهیهای بشر است. اشتیاق به لذایذ نفسانی و میل به بقا و همه‌ی هوسها و لذت‌جویی و شهوت‌پرستی سبب ایجاد رنجها میشود.

۳ - حقیقت سوم، ترك رنجها و نجات از آنها : چون دانستیم که علت رنجها خودخواهی و لذت است و همه‌ی آنها معلول لذات هستند ، بنابراین برای اینکه از رنجها خلاصی یابیم باید از لذایذ و شهوات نفسانی دوری جویم ، و هر قدر که بتوانیم از لذات مادی کناره‌گیری کنیم از رنجهای خود خواهیم کاست .

۴ - حقیقت چهارم، و آن بیان وسایل و اسبابی است که آدمی را به نتیجه‌ی حقیقت سوم میرساند و از این راهها انسان میتواند خود را از رنج برهاند. آن

1 - Stupa .

2 - Dhamma .

3 - Asoka .

وسایل از اینقرارد است :

- ۱ - نظر راست . ۲ - نیت راست . ۳ - سخن راست . ۴ - کردار راست .
- ۵ - معاش از راه راستی . ۶ - سعی و عمل در راه راست . ۷ - اندیشه و تفکر در راه راست . ۸ - تمرکز فکر در معنای راستی .

برای اینکه به این معانی هشتگانه برسیم باید هشت فاعده‌ی دیگر را نیز مراعات کنیم :

- ۱- جانودان را میازارید . ۲- دزدی نکنید . ۳- زنا نکنید . ۴- دروغ مگویید . ۵- غیبت و عیبجویی ننمایید . ۶- خودخواهی را از دل خود دورسازید . ۷- کینه‌ی کسی را در دل مگیرید . ۸- آن چیز که از همه مهمتر است، آن است که دل خود را از زنگ جهل و نادانی پاک کنید و به زیور معرفت بیارید .

فلسفه‌ی بودا : بودا گذشته از توصیه به ترك لذایذ دنیوی از قبیل شهوات جسمانی ، مالکیت و دارایی را نیز نکوهیده می‌شمارد . وزن و فرزند و دلبستگی به خویشان و کسان را موجب بدبختی و رنج میداند . وی بحث درباره‌ی خدا و روح را چیز بی‌فایده‌ای می‌شمارد . و در عوض از ماهیت نیک‌بختی و هدایت و گمراهی سخن گفته است . او میگوید آدمی باید میل نفسانی و شهوت و غضب را بشناسد و آنرا در قبضه‌ی اختیار خود گیرد تا از امیال و هوسهای بیهوده رهایی یابد و به نیروانا برسد .

نفس فردی هنگامی از آرامش و وحدت مطلق جهان هستی برخوردار میشود که کلمه‌ی «من» (۱) را فراموش کند ، یعنی انانیت و منیت او در جهان بی‌پایان و بی‌شکل نیروانا منحل شود . آنچه در عالم عمل حقیقت دارد، آن است که انسان و دیگر موجودات دست‌خوش زایش و تبدل و زوال پیاپی هستند و پیوسته پدیدار میشوند و ناپدید می‌گردند .

اوبه همه چیز بی اعتقاد است و میگوید : شنیده را باور ندارید و به گفته‌های پیشینیان و عقاید ایشان اعتقاد نداشته باشید آنچه را که شخصاً تجربه و آزمایش کرده‌اید و با وضع خودتان و دیگران مطابقت دارد باور کنید و از آن پیروی نمایید. او خداوند عالم را قائم به ذات نمی‌داند و به هیچ جوهری خواه مادی و خواه معنوی قایل نیست .

او میگوید بر خلاف طبیعت هیچ چیز واقع نمی‌شود، آب همیشه بر شیب کوه می‌رود و نه بر بالای آن ، یخ همیشه سرد و آتش همواره گرم است، خدایان و بتها همه باطلند و کاری از دستشان ابدأ ساخته نیست ، و قربانی دادن برای آنها سودی ندارد .

اخلاقیات : همه چیز در این جهان دو مرز افراطی و تفریطی دارد. مردسالک یا ناناکانا (۱) باید از دو طرف پرهیزد و راه میانه را برگزیند . قاعده‌ی اساسی تربیت نفس در حالت مراقبه‌ی بودایی آن است که شخص سالک در حال توجه قلبی چهارزاتو و مربع بنشیند و چشمها را بسته و در اعمال قلب خود بر تو محبت عام دوستی مطلق جهان را که شامل سراسر موجودات باشد بطلبد و بکوشد که دل او از محبت شدیدی نسبت به عالم وجود آکنده گردد . از خصایص دین بوداییان این است که در آن امتیازات طبقاتی و نژادی و ملی وجود ندارد. وجود دربی علائقی بالیده میشود و در طبقات موجودات رشد میکند و چون سالک و جویای حقیقت از عطش وجود خود بی نیاز گردد ، توکل و تسلیم پیشه ساخته به نیروانا واصل شود .

نیروانا (۲) : نیروانا کلمه‌ای است سانسکریت بمعنای خاموش ساختن و از میان بردن که توسط شوینهاور (آرتور) (۳) (۱۷۸۸ - ۱۸۶۰م) ، فیلسوف

1 - Tatbhagata .

2 - Nirvana .

3 - Schopenhauer Arthur.

آلمانی، به همان معنای اصلی هندی خود وارد زبانهای اروپایی شده است. این لفظ پیش از بودا به صورت «نیروان جاین» (۱) در مفهوم حالت خوش و سعادت ابدی بکار رفته است. و در دین بودایی به معنای آخرین مقصد حیات انسانی است. در کیش بودایی و جاینی نیروانا را در اتحاد روح فردی یا آتمن با روح جهانی یا پرام آتمن نمی داند.

در کیش جاین در وصول به نیروانا یا سعادت ابدی، روح فردیت خود را حفظ میکنند و با جان جهان نمی آمیزد. در کیش بودا نیروانا «فنای وجود فردی» است که با آن رنجها و دردها که تیز زایدی وجود هستند نابود میشوند. رسیدن آدمی و تمامی موجودات به هدف عالی نیروانا جز با ترقی و تعالی در طی یک رشته حیات امکان پذیر نیست. در طی این هستی های بی ثبات موجود نه کاملاً همان است که از اول بوده و نه کاملاً غیر از آن است، مانند: شعله های آتشی که تمام شب می سوزد و در آخر شب در عین حال که همان آتش اول به تمامی نیست، جز آن هم نمی باشد.

بودا با اعتقاد به نیروانا می خواسته مردم هند را از فکر سرگردانی در گردونه ی کارما برهانند و با رعایت اصول اخلاقی که در پیش ذکر شد به نیروانا یا مقام فنا ی در تفکر برساند.

تناسخ از نظر بودا: بودا اصل تجدید حیات یعنی تولد ثانوی را تأیید میکند، و میگوید تجدید ممکن است اتفاق بیفتد بدون آنکه روح فرضی از جسمی به جسم دیگر انتقال پیدا کند، زیرا در ذرات پاک دیگر نفسی باقی نمی ماند که تغییر قالب بدهد. آنچه از این حیات به حیات دیگر انتقال پیدا میکند عبارت است از صفات حیات یا کارمای زندگی که به حیات دیگر منتقل میشود. آن در مقام تمثیل

شبه به نقش نگین انگشتری است که بر روی مومی نقش بندد، و آنچه از نگین به موم منتقل میشود، همانا صفات و عوارض نقش اولی است که در سطح شیء دوم نقش بسته است. ولی در هنگامی که جوهر آن موم ذوب شود آن نقش عارضی از آن موم زودده شده و با به ماده دیگری منتقل می‌گردد.

باری، بودا با اینکه به روح معتقد نبود به نوعی از تناسخ قایل بود و آنرا چنانکه گفتیم با امثلهای روشن می‌ساخت و از آن جمله این مثال است:

روزی شاگردش آناندا از او پرسید، استاد روح چیست؟ بودا به ارا به‌ای که بر اسی بسته شده و در کنار ایشان ایستاده بود اشاره کرد و گفت: آنا ندا آیا ارا به این اسب است؟ گفت: نه استاد.

گفت: ارا به این چرخها است؟ گفت: نه.

گفت: آیا کالسکه‌ی روی آن ارا به است؟ گفت: نه.

پس پرسید: ارا به چیست؟ آنا ندا پاسخ داد: ای استاد مجموع این چرخها و کالسکه و مالیند داسی که به آن بسته‌اند ارا به میباشد. بودا در جواب آنا ندا گفت: همینطور مجموع هماهنگی قوا و اعضای بدن انسان را میتوانی روح بخوانی، ولی در حقیقت روح مفارق از بدن نیست و در جای مخصوصی وجود ندارد و چیزی جز هماهنگی اعضای بدن انسان از مغز و قلب و عروق و شرابین آدمی نیست.

بودا در عالم وجود هم معتقد به چنین هماهنگی و نظم بود و می‌گفت این عالم با همه اختلافاتی که دارد، بین اعضا و ارکان آن یک نوع هماهنگی و توازن و نظم وجود دارد، که اگر این نظم و هماهنگی مختل شود، سبب اختلال جهان خواهد شد. هم‌اینسان اگر نظم و هماهنگی که بین اعضای بدن انسان وجود دارد از بین برود بدن آدمی اختلال می‌پذیرد و به فساد می‌گراید.

او برای تناسخ فلسفی خود غیر از مثال موم که در بالا گذشت مثالهایی زده

که این دو مثل از آنها است :

اول مثال شمع: بودا می گوید همانطور که صدها شمع ممکن است با شعله يك شمع روشن شود، نیروی آدمی نیز ممکن است تأثیر هدایت با شقاوت خود را به بسیاری از افراد بشر انتقال دهد، و آنان را تحت تأثیر افکار سازنده یا مخرب خود قرار دهد .

مثال دوم ، درس استاد است: استادی که درس می گوید مقداری از معرفت را به دیگری انتقال میدهد و ممکن است این معرفت در طول سالها و قرون متمادی به شاگردان متعددی از طرف استاد نخستین انتقال یابد و به دیگران برسد .

آداب بوداییان: بیشتر بوداییان عبادت و پرستش بودا را واجب نمی شمارند و با اعلام اینکه بودا در نیروانا وارد شده و ناپدید گردیده است ، وی را در حال نیروان خویش مؤثر نمی دانند، فقط در برخی مراسم به پای تندیسهای او گل ریخته و تکریمی به عمل می آورند . هر ماه چهار بار در معبد های بودایی برای اشاعه ی آیین او مراسم وعظ و تبلیغ برگزار می گردد .

کتابهای بودایی: ادبیات بودایی به زبان پالی از شعب زبان سانسکریت است . از جمله کتابهای مقدس بودایی تری پیتاکا (۱) یا سه سبد قانون ددانش است که در ۲۴۱ ق.م، در شورای بزرگان بودایی تهیه گشت و سینه به سینه نقل می شد و سرانجام در ۸۰ ق.م، به زبان پالی به رشته ی تحریر درآمد .

این کتاب دارای سه قسمت است که قسمت اول سوت تا (۲) یا (حکایات) و قسمت دوم وینایا (۳) یا (انضباط) و قسمت سوم آیداما (۴) یا (شریعت) می باشد. کتاب دیگر یاتا کا (۵) است که از سرگذشت بودا گفتگو میکند .

1 - Tripitaka .

2 - Sutta .

3 - Vinaya .

4 - Abhidhama .

5 - Yataka .

فرقه‌های بودایی: مذهب بودایی دارای فرقه‌های بسیار است که دو فرقه‌ی آن از دیگر فرق مشهورتراند. این دو فرقه یکی هینایانا (۱) و دیگر مه‌ایانا (۲) نام دارد. هینایانا بمعنای «چرخ کوچک» است و عبارت است از فرقه‌ای که بوداییان جنوبی مانند مردم هندوچین و سیلان و برمه به آن معتقدند. آنان بودارا به عنوان يك «آموزگار بزرگ» می‌شناسند و به او مقام الوهیت ندادند. در این طریقه اولیا و قدسین پس از مرگ بکلی در نیروانا فانی میشوند. و کمتر کسی از این قدسین به مقام بودایی می‌رسد، که زمانی به زمین بیاید و به نجات بشر بکوشد. مه‌ایانا را کنیشکا (۳) (۱۲۰-۱۶۰م)، پادشاه کوشانی بودایی را ترویج کرد و در شورایی، الوهیت بودا را به تصویب رسانید.

مه‌ایانا بمعنای «چرخ بزرگ» است و بوداییان شمالی مانند مردم تبت و چین و کره و ژاپن و مغولستان به آن معتقدند. در طریقه‌ی مه‌ایانا وصول نفوس بیشماری را به مقام بودایی ممکن میدانند و معتقدند که این بوداییان بیشماره تنها ناپدید نمی‌گردند، بلکه پس از ورود در عوالم برتر به زندگی خود ادامه می‌دهند و در نجات و حمایت جهانیان اقدام می‌کنند. فرق این دو مکتب با هم آن است که در مکتب هینایانا سالک و جوینده‌ی حقیقت باید کوشش کند که فرداً به تهذیب اخلاق شخصی خود بپردازد و خود را به زیور کمال بیاراید.

ولی در مکتب مه‌ایانا گذشته از تهذیب اخلاق فردی جنبه‌ی اجتماعی نیز در نظر گرفته شده است و هر فرد آن فرقه باید علاوه بر اصلاح اخلاق و نجات خود، دیگران را نیز دست‌گیری و هدایت نماید و به مقام بودایت عامه (بودهی ستواس) (۴) نایل شود، و ظاهراً نام بودا که در کتابهای فارسی و عربی به صورت «بوداسف»

1 - Hinayana.

2 - Mahayana .

3 - Kanishka .

4 - Bodhisattvas .

آمده باید از این کلمه گرفته شده باشد .

مذهب لامایی : پس از آنکه امپراطوری مغول در چین منقرض گردید ، در اواسط قرن چهاردهم میلادی، یکی از راهبان تبتی بنام تسانگ - کهایا (۱) در صدد اصلاحاتی در مذهب لامایی برآمد و شریعتی بنام «معبد زرد» در تبت بنیاد نهاد که رئیس آن به دالایی-لاما (۲) ملقب گردید . این راهبان همه کلاهی زرد بر سر میگذاردند و کمر بندی زرد بر کمر می بندند و از فرق بودایی به شمار می روند . ایشان نوشیدن نوشابه های الکلی و ازدواج را برای روحانیون ممنوع کرده اند . هرگز این معبد در شهر لاهاسا است و دالایی-لاما تجسم بودای بزرگ اولو کیتا (۳) است . چون لامای بزرگ در می گذرد لاماهای دیگر کودکی را پیدا می کنند که درست در همان لحظه ی وفات لامای بزرگ زاییده شده باشد و احیاناً علامت و نشانه هایی بر بدن او دیده شود . پس از تحقیقات سری همینکه مسلم شد آن کودک صاحب روح لامای بزرگ است که در هنگام وفات در بدن او حلول کرده آن کودک جانشین او میگردد .

لقب «دالایی» بمعنای «دریاء» است . یعنی صاحب آن در وسعت و عمق معلومات مانند بحر محیط است . چهاردهمین دالایی-لاما در ۱۹۴۰م، در لاهاسا به تخت نشست و در ۱۹۵۰م، خود قدرت را به دست گرفت و بعد از تسلط کمونیستها بر تبت در ۱۹۵۹م از تبت به هند گریخت و پانچن لا جانشین او شد .

اندوذهایی از بودا :

۱ - جان از زنده بر مگیر .

1 - Teang-Khapa .

2 - Dalai-Lama .

3 - Avlokita .

- ۲ - به آنچه از تو نیست ، دست میاز .
- ۳ - از زنا خودداری کن .
- ۴ - دروغ مگو ، و کسی را مغرب .
- ۵ - از مستی بپرهیز .
- ۶ - کم‌خواب باش و پس از نیمروز روزه بدار .
- ۷ - از تماشای رقص و شنیدن آواز و دیدن بازیها اجتناب کن .
- ۸ - تاج ، گل ، عطر و زینت بر خود میسند .
- ۹ - در رختخواب نرم نیارام .
- ۱۰ - سیم و زر از کسی نپذیر .
- ۱۱ - همچون سیوی و از گون که هر چه در بر دارد ، می‌ریزد و برای خود چیزی نگاه نمی‌دارد از نیکی و احسان دریغ مدار .
- ۱۲ - از خوش و ناخوش هر چه را برسد ، بپذیر و شکیبیا باش .
- ۱۳ - همچون آب زلال تو نیز با دوست و دشمن یکسان مهر و وفا بورز .
- ۱۴ - وجود ما حاصل افکار ما است .
- ۱۵ - آنکه جامه‌ی روحانیت به برمی‌کند باید اول خود را از آلودگی‌ها بیالاید و گرنه این جامه را نمی‌زیند .
- ۱۶ - باران ، در بام شکسته نفوذ می‌کند و شهوت ددر ناآزموده .
- ۱۷ - خردمند همچون آگاهی در میان فافلان یا بیداری در جمع خفتگان ، همواره پیش می‌رود و سابقه را می‌برد .
- ۱۸ - صاحب فکر نادرست ، بیش از آن گردد میبیند ، که دشمنی به دشمنی روا دارد .
- ۱۹ - بوی گل را بساد به یک طرف می‌برد ، اما بوی مردم خوب همه جا

پراکنده می‌شود.

۲۰ - اگر همسفر از تو بهتر یا با تو برابر باشد، تنهایی خوشتر از همراهی با سبکساز است.

۲۱ - آنکه درون آرام دارد، پندار و گفتار او کردار آرام هم دارد.

۲۲ - سخنی اگر هزار کلام دارد، بکار نمی‌آید. مگر آن يك کلام که آرامش می‌بخشد.

۲۳ - گنهگار را از تکرار گناه بر کنار دارید، که عادت به گناه رنجی پس دردناک است.

۲۴ - نه بر سر کوه و نه در میان دریا و نه بر اوج آسمانها، جایی نیست که ما را از مرگ نجات دهد.

۲۵ - به درستی با کس سخن مگو، تا سخن درشت از او نشنوی.

۲۶ - آنکه دانش نمی‌اندوزد، همچون گاوی درشت می‌شود، اما از خورد لاغر می‌ماند.

۲۷ - دنیا را حیایی بدان یا سرایی انگار، آن که به دنیا چنین می‌نگرد، از ملك الموت نمی‌ترسد.

۲۸ - تنددستی بزرگترین نعمت و خرسندی بهترین ثروت است.

۲۹ - خشم را با مهربانی و بدی را با خوبی و آزار را با بخشش و دروغ را با راستی جبران باید کرد.

۳۰ - آنکه بازن همسایه راه دارد به چهارمعبیت گرفتار است: سرشکستگی، بستر ناراحت، نام زشت، دوزخ سوزان.

۳۱ - تا ریشه محکم و برجاست درخت بریده از تو می‌روید تا خواهش و هوای نفس در ما است، رنج و غم بازمی‌گردد.

دین جاین (۱): از قرن ششم قبل از میلاد دین هندوی یا برهمنی مورد حمله‌ی کیش بودایی و جاین قرار گرفت. کیش بودایی پس از چند قرن مبارزه با دین برهمنی از هندوستان رانده شد و به چین و ژاپن و هندوچین رفت و سر نوشت بهتری پیدا کرد، ولی کیش جاین هنوز در آن سرزمین به حیات ضعیف خود ادامه می‌دهد.

بنیان‌گذار هر یک از این دو آیین خود را نه پیغمبر میدانستند و نه خدا بلکه می‌گفتند پیشوایانی اخلاقی هستند که برای نجات و دستگیری بشر به پا خاسته‌اند. مؤسس کیش جاین مرد بزرگی بنام ورده منا (۲) یا مهاویرا (۳) یعنی «پهلوان بزرگ» بود، که در سال ۵۹۹ ق.م، در شهر وِس‌هالی (۴) در استان بهار (۵) زاییده شد و در سال ۵۲۷ ق.م، در همانجا درگذشت، او از معاصرین بودا بود، ولی هیچ معلوم نیست که بین آن دو ملاقاتی روی داده باشد. او پس از ریاضات شاقه به مقام رهبری رسید و از طرف پیروانش ملقب به جینا (۶) یعنی «مرد پیروز» شد.

پیروان او نام جاین بر خود نهادند. مهاویرا به کاست معتقد نبود و همه‌ی طبقات را برابر می‌دانست و از بت‌پرستی نفرت داشت. فلسفه‌ی جاین: به قول مهاویرا هیچ چیز حقیقت ندارد، مگر به یک اعتبار و همان هم به اعتبارات دیگر ممکن است باطل باشد. داستان جستجوی حقیقت مانند قصه‌ی شش مرد کور است، که دستهای خود را بر اعضای مختلف فیلی نهادند تا حقیقت او را کشف کنند. آن کور که دستش را روی گوش فیل می‌گذاشت،

1 - Jainism .

2 - Vardhamana .

3 - Mahavira .

4 - Vaishali .

5 - Bihar .

6 - Jina .

نصود می کرد فیل يك بادبزن است . آنكه پای فیل را میگرفت ، خیال می کرد که فیل ستون بزرگ کردی است و هر يك بهزعم خود خفیت فیل را شناسایی می کردند . و هیچکدام به مقصود نرسیدند . و مولانا جلال الدین بلخی در دفتر سوم مثنوی این حکایت را بنظم در آورده است :

پیل اندر خانه ی تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنوز
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکی کف می بسود
آن یکی را کف بخرطوم افتاد	گفت همچون نادانست این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون بادبزن شد پدید
آن یکی را کف چو برپایش بسود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل چون تختی بدست
همچنین هر يك بجزوی کو رسید	فهم آن میکرد و هر جا می تنید
از نظر که گفت شان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمعی بدی	اختلاف از گفت شان بیرون شدی
چشم حس همچون کف دست است و بس	نیست کف را بر همه ی او دسترس
چشم دریا دیگرست و کف دگر	کف بهل و ندیده می دریا نگر
جنبش کفها ز دریا روز و شب	کف همی بینی و دریا نی عجب
ما چو کشتیها بهم بر می زنیم	تیره چشمیم و در آب روشنیم
ای تو در کشتی تن رفته بخواب	آب را دیدی نگر در آب آب
آب را آبی ست کو میراندش	روح را روحیست کو میخواندش
موسی و عیسی کجا بد کافتاب	گشت موجودات را میداد آب
آدم و حوا کجا بد آن زمان	که خدا افگند این نه در کمان

این سخن هم ناقص است و ابتر است
 گر بگوید زان بلند پای تو
 در بگوید در مثال سودنی
 بسته پایی چون گیا اقد زمین
 لیک بابت نیست تا نقلی کنی
 چون کنی پاد حیات زین گلست
 چون حیات از حق بگیری ای دوی
 شیرخواره چون زدایه بگسند
 بسته‌ی شیرزمینی چون حبوب
 حرف حکمت خود که شد نورستیر
 ناپذیرا کردی ای جان نور را

چون ستاره سیر بر گردون کنی

بلک بر گردون سفر بیچون کنی

پس تمام فضاوتها محدود و مشروط به شرطی است. لازم نیست فرض کنیم آفریدگار یا علت نخستین موجودات وجود دارد. ادراک آفریدگار غیر مخلوق و بی علت همان قدر مشکل است که ادراک جهان غیر مخلوق و بی علت. منطقی تر آن است که معتقد باشیم که جهان از آغاز بوده و تغییرات بی پایانش از قوای هفتۀ طبیعت سرچشمه گرفته است نه از مداخله‌ی یک قدرت خدایی.

جان: به قول جینا همه‌ی اشیاء از انسان و حیوان و نبات و حتی جناد روح و یا جان دارند. جایی که از کناه پاک می‌گردد و به مقام پرام آتمن (۱) یا جان جهان یا روح برتر می‌رسد و تا مدتی از گردونه‌ی کارما نجات می‌یابد. حاصل اعمال و

نتایج کردار آدمی مانند قشری روی جوهری روح رسوب یافته یا به درون آن سرایت و نفوذ می کند. آدمی باید با کردار نیک خود این قشر را از میان ببرد و جوهر روح را به لطف و صفای هستی خود بازگرداند.

ادمی گفت موجودات از دو نوع بیرون هستند، یکی بی جان که آنرا اجیوا (۱) گویند و آنها از ماده‌ی جامد و مرده تشکیل یافته اند. دوم ذی روح یا زنده که آنرا جیوا (۲) نامند، و متعلق به عالم ارواح اند.

اجیواها منبع شرها و بدیها و جیواها منبع خیرات و نیکی ها هستند. این طرز تفکر نوعی ثنویت است که در بعضی از ادیان وجود دارد.

چینا گوید که فرد باید از درون خود استمداد کند و از نفس خویش یاری جوید. او می گفت تنها دوست یگانه‌ی تو نفس تو است، چرا از دیگری یاری می جویی؟ پس تنها وسیله‌ی سریع به سر منزل کمال و موکشا ریاضات شاقه است. که آنرا تپا (۳) گویند و سالک باید آنرا تحمل کند.

وصول به نیروانا بسته به سه چیز است: ایمان درست، معرفت درست، رفتار درست.

اهیمسا: (۴) اهِمسا بمعنای نیاززدن جانداران است، و آن در دین جایی راه نجات است و متضمن پیمان پنجگانه‌ای است که هر معتقد به جاین به آن عهد می کند:

- ۱ - من از کشتن و آزردن جانوران پرهیز خواهم کرد.
- ۲ - من از هر گفتار و کرداری که به خشم و دروغ و آزیبوندن می پرهیزم.
- ۳ - من از تملک هر چیزی که به من عطا نشده، و از آن من نیست، می پرهیزم.

1 - Ajiva .

2 - Jiva .

3 - Tapn .

4 - Ahimsa .

۴ - من لذات و شهوات جنسی را بر خود حرام می‌دانم .

۵ - من از هر دلبستگی اندک یا بسیار به‌اشیاء اعم از جاندار یا بیجان بیزارم .
بر اثر اعتقاد به اهمیت ساکشاوورزی و زراعت در کیش جاین حرام است ، زیرا در عمل کشت و زرع ، خاک زیر و رو میشود و حشرات و کرم‌ها را به‌بهای می‌کشاند .
منتقدان به‌مذهب جاین غالباً دهان و بینی خود را با پارچه‌ای می‌پوشانند تا مبادا موجودات ذره‌بینی هوا در حین تنفس به‌دهان و بینی ایشان داخل شده به‌قتل برسند . در کیش جاین برای حیوانات حتی برای درندگان بیمار آسایشگاهها و بیمارستانهایی وجود دارد .

کیش جاین از پیروان خود یک‌نوع زهد و خود فراموشی و رهبانیت افراطی طلب می‌کند و آنانرا به‌برهنگی و عریان زیستن دعوت می‌نماید . مگر کسایکه ضعیف‌المزاج باشند که مجازند جامه‌ای سپید بر تن نمایند و آنانرا سپیدجامگان گویند .

کیش جاینی سخت اشعار و خود کشی از راه گرسنگی تدریجی را تجویز می‌نماید، زیرا در نظر ایشان این اشعار به‌منزله‌ی بزرگترین پیروزی روح بر اراده‌ی حفظ حیات است .

جاینی‌ها معبدی ندارند و همه‌جا را معبد و دل را معبود دانسته‌اند و در هر جا که باشند آرام گرفته به‌تفکر و مراقبه می‌پردازند .

چون زراعت در کیش ایشان حرام است، پیروان این دین بیشتر به‌دادوستد و بازرگانی می‌پردازند و بانکداران و صرافان و سرمایه‌داران بزرگ هند اکثر از این طایفه‌اند . عدد نفوس ایشان در هند از دو میلیون تجاوز نمی‌کند . مرکز عمده‌ی ایشان در ایالت میسور (۱) هندوستان است .

کتابهای مذهبی: تعلیمات کیش جاین در کتابی که آگاماس (۱) خوانده میشود و بمعنای پندارها است، گرد آمده است. این کتاب به خط پراکریت (۲) که خط عمومی سانسکریت است در چهاروشش دفتر فراهم آمده است. از مهمترین متون دینی این کیش باید دوازده آنگا (۳) را نام برد که دومی آنها سوتراکریت آنگا (۴) نام دارد که برای تربیت و تقویت روح راهبان است.

اندرزهایی از کتابهای مقدس جاین :

- ۱- ابله از شنیدن احکام قانون می‌گریزد، اما کیفر قانون را به جان می‌خرد.
- ۲ - گناه از سهراب میسر است : خود گناه کردن ، اجازت گناه دادن، گناه دیگری را پسندیدن .
- ۳ - جهان بیکران است و جاویدان و هرگز فنا نمی‌شود .
- ۴ - خودپسندی را همچو خار نازک مشکل میتوان از جان بر آورد .
- ۵ - آنان که مقهور عیش و نوش نمی‌شوند به تفکر می‌پردازند.
- ۶ - چون حقیقت را شناختی از آن بی‌روی کن .
- ۷ - سست عنصران به نگوشتی ، دل و جرأت را از دست می‌دهند، همچون نامردان در پیکار .
- ۸ - زنان ، مردی در دل دارند ، و مردی به زبان و مردی در آغوش .
- ۹ - اگر کمال ، از غسل کردن حاصل میشود ، جانوران آبی همه کامل هستند .
- ۱۰ - آنکه میداند گناه می‌کند و دست بر نمی‌دارد ، دیوانه است .

1 - Agamas .

2 - Prakrit .

3 - Anga .

4 - Sutrakrit .

ادیان جدید هند

دین کبیر: ازادیان جدید هند است که شاعری بنام کبیر (۱۳۱۲-۱۴۸۸ میلادی) آنرا تأسیس کرد.

کبیر شاگرد راما ناندا (۱) تهذیب‌کننده‌ی مذهب «ویشنووی» بود و بافنده‌ی ساده از اهل بنارس (۲) و پدرش مسلمان و مادرش برهمن بود و بر آن شد که دین هندویی و اسلام را باهم آمیخته مذهب نومی پدید آورد.

در آیین او مسجد و معبد و بت و رسم ختنه کردن وجود نداشت. کبیر در اشعار خود از توحید سخن می‌گفت و معابد مسلمانان و هندوان و مسیحیان را مقدس می‌شمرد. کبیر «رام» (۳) هندی و «الله» اسلامی را یکی میدانست، و به تناسخ اعتقاد داشت، همانند هندوها دعا میکرد، که از گردونه‌ی کارما و توالی مرگ و تولد، رهایی یابد. پیروان کبیر را به هندی کبیریاتیسی (۴) گویند.

آیین سیک: (۵) پس از کبیر، «باباناک» که از طایفه‌ی جنگجوی سیک و معاصر با لوتر (۶) مؤسس طریقه‌ی پروتستان بود. مذهب نومی بر اساس آیین کبیر تأسیس کرد. وی در ۱۳۶۹م، در قریه‌ی تالواندی (۷) در نزدیکی لاهور در پنجاب پای به‌عصر سه‌ی وجود نهاد. پدر و مادرش هندو و از طبقه‌ی کشتار یا یعنی

1 - Ramananda .

2 - Benares (Banaras) .

3 - Ram .

4 - Kabir - Panthis .

5 - Sikhism .

6 - Luther .

7 - Talwandi .

جنگجویان بودند. وی از سرودهای کبیر الهام گرفته به یاری دوستی ایرانی و مسلمان به نام مردانا (۱) که نوازنده‌ای چیرمدست بود، دینی بر اساس توحید و اختلاطی از هندوی و مسیحی و اسلام، تأسیس کرد، و با توای موسیقی که از طرف دوست ایرانی او مردانا نواخته می‌شد به تبلیغ آن پرداخت.

نانک خود را گورو (۲)، یعنی «معلم» می‌خواند. و طرفدار اتحاد بشر و برابری و برادری بود. پیروان او به سیکه (۳) یعنی «شاگرد» ملقب گردیدند. وی در ۱۵۳۸ م، در زادگاه خود در گذشت، و شاگرد او بنام انگاد (۴) به جای او نشست و گورو یعنی «معلم» نامیده شد.

نانک خدای یکتای جهان را «حق» نامید. وی می‌گفت که حق به صورتهای گوناگون در افکار و اعتقادات و جاهای مختلف جلوه گر می‌باشد، به هر نام که خوانده شود، فقط اوفادرمتعالم است. تنها لقبی که به او داد «هری» (۵) است، که بزبان پنجابی بمعنای «مهربان» میباشد.

سعادت و وصول به پیروانا، همانا «استغراق» در «ذکر حق» است.

نانک خوردن گوشت را برای پیروانش مباح دانست. او مایا یعنی صورت وهمی جهان را که در دین هندویی آمده است، پذیرفت و گردوهی کارما را تا حدودی قبول کرد و گفت راه نجات از آن فقط آن است که آدمی از یاد حق غافل نباشد.

وی ریاضت و زیارت و بت پرستی را تخطئه می‌کرد، و ازدواج را مباح دانست و جز گرفتن یک زن، تعدد زوجات را حرام شمرد. پس از نانک، نه گورو یا معلم

1 - Mordana .

2 - Guru .

3 - Sikha .

4 - Angad .

5 - Hari .

پایه به‌یشوایی مذهب سیکها قیام کردند . در زمان معلم پنجم گوروارجان (۱) (۱۵۸۱-۱۶۰۶م) ، تغییراتی در این مذهب روی داد . او برای سیک‌ها در شهر «امرتر» (۲) در پنجاب هند معبدی زرین در میان استخری عظیم بنا نهاد، و کتابی دینی بنام گرانث (۳) تدوین کرد که مانند قرآن مسلمانان در نزد ایشان مقدس است .

سیک‌ها مردمی جنگجو هستند، جنگهای ایشان با اورنگ‌زیب (۱۶۱۸-۱۷۰۷م)، ششمین امیراطور تیموری هند و با انگلیسها معروف است. در سال ۱۸۴۹م، مهاراجه دولیب‌سینگ، آخرین امیر سیکها به قوای انگلیس تسلیم شد، و الماس ۱۲۸ قیراطی را که بنام کوه نور معروف و از ایران ربهوده شده و به دست وی افتاده بود به آلکساندرینا ویکتوریا (۴) (۱۸۱۹-۱۹۰۱م) ، ملکه‌ی انگلستان اهداء کرد، و اکنون آن گوهر گرانبها در موزه‌ی برج لندن (۵) است .

باز شناختن سیک‌ها از دیگر هندوان به پنج نشانه یا «کوکا» (۶) است که آنها را پنج کاف گویند :

- ۱ - کس (۷) یعنی نیریدن موی سر دریش .
- ۲ - کونگا (۸) ، شانه‌ای چوبین که در میان مو میزنند .
- ۳ - کاجک (۹) ، شلوار سفید کوتاه .
- ۴ - کارا (۱۰) ، دستبند آهنی .
- ۵ - کادا (۱۱) ، شمشیر یا خنجر دولبه‌ای که در بیرون خانه بر خود آویزند .

1 - Gurn ArJan

2 - Amritsar .

3 - Granth .

4 - Alexandrina . Victoria .

5 - Tower of London .

6 - Kukka .

7 - Kes

8 - Kungha .

9 - Kachk .

10 - Kara .

11 - Kanda .

بیشتر بزرگان ایشان به لقب سینگ (۱) یعنی شیر معروفند .
چون سیک‌ها با طبقه‌بندی و کاست مخالفند گروه بسیاری از طبقه‌ی پاریا
یا نجس‌های هند به دین ایشان راه یافته‌اند .

آیین اکبری : جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۱۵۴۲-۱۶۰۵) م ، سومین
پادشاه سلاطین تیموری در هند ، چون می‌خواست اتحادی دینی در آن سرزمین
بوجود آورد ، با کمک دانشمندان و علمای مختلف ادیان از ان نقاط دینهای گوناگون
دینی جدید ایجاد کرد که بنام او آیین اکبری نامیده می‌شود . این آیین یک
توحید و وحدت وجودی متکی بر بهترین سنت‌های هندی توأم با عقاید زردشتی بود
و آنرا توحید الهی نام نهاد ، که در آن پرستش آفتاب را توصیه می‌نمود و مردم
را به خداپرستی ساده و اعتقاد به مظهریت آفتاب دعوت می‌کرد ، و در حقیقت میتوان
اورا «اخانتون دوم» (۲) نامید .

این دین تازه و من درآوردی ، هندوان را بیشتر خوشحال و مسلمانان را از
خود ناخشنود ساخت . اکبر شاه گیاه‌خواری را اقلاً به مدت صدروز در سال برای
همه‌ی افراد ملت اجباری کرد . از لحاظ مذهبی این دین توفیقی به دست نیآورد ،
زیرا سنن کهن سال هندی و اسلامی نیرومندتر از آن بود که به زور وی از بین
برود ، و دینی که آورده بود در مدت کوتاهی از بین رفت .

تعجب در اینجا است که این پادشاه بزرگ از خط و سواد بکلی بی‌بهره
بود . پس از وی نادر شاه افشار که مانند او بیسواد بود ، بر آن شد که به تقلید اکبر
بنا بر اصل وحدت ادیان به ابداع دین جدیدی بپردازد ولی اجل مهلتش نداد .

فصل پنجم

دین مزدیسنی یا زردشتی

دین مزدیسنی (۱) یا خدایرستی که بنام پیشوای آن زردشت (۲) ، زردشتی (۳) خوانده میشود. قرن‌ها پس از جدایی آریاهای ایرانی از هندی در فلات ایران گسترش یافت. چنانکه در پیش درمبحث دین هندوی گفتیم، آریایی‌های ایرانی و هندی در روزگاران بسیار قدیم با هم میزیستند و سپس از هم جدا شده آریایی‌های هندی از رود سند گذشته به خطه‌ی پهناور هند سرزیر گشتند، اما آریاهای ایرانی که بسوی مغرب مهاجرت کرده بودند در مشرق فلات ایران مسکن گزیدند. و نام خود را بر این سرزمین نهاده آریا «آئیریانه» (۴) یعنی ایران خواندند. زیرا آئیریا بمعنای «آریایی» و «آنه» که پاساوند مکان است

1- Mazdaism .

2- Zoroaster

3- Zoroastrianism .

4- Airiyans .

بمعنای «جای و مکان»، میباشد و این دو جزو روی هم بمعنای مسکن و جایگاه آریایی‌ها است.

نخستین جایگاه آریایی‌های ایرانی در کتاب اوستا بصورت «آئیریانه وئجه» (۱) آمده است. از کتاب وندیداد که از کتب پنجگانه‌ی اوستا موجود است بر می‌آید که آریاهای ایرانی که قومی شبان و گله‌دار بودند از مسکن اصلی خود آئیریانه وئجه که محل آن بر ما معلوم نیست در طریق مهاجرت خود از مشرق به مغرب در طی قرن‌ها راه نوردی نخست به سفد و سپس به مرو و باختر (بلخ) و سا (حدود عشق‌آباد) و هرات و کابل درخج (در مغرب افغانستان) و هیرمند و طوس و شاهرود و دامنه‌های کوه‌های البرز مهاجرت کردند. و دولت‌هایی آریایی بنام پیشدادی و کیانی در مشرق ایران تأسیس کردند که از آنها در اوستا و شاهنامه یاد شده است و سرانجام به ناحیه‌ی ری رسیدند و از آنجا به تدریج در دیگر نواحی ایران پراکنده گشتند. در این سرزمین وضع اجتماعی آریایی‌ها تغییر کرد و یکی با طرز زندگی برادران هندی ایشان تفاوت پیدا نمود. بر اثر تغییر آب‌وهوا و شرایط زندگی لازم آمد که طرز تفکر آریایی‌های ایرانی درباره‌ی جهان و آفرینش نیز تغییر کند. آریاها در ایران که کشوری کم‌آب و دارای آب‌وهوایی خشک و سوزان بود ناچار شدند که به زندگی شبانی و کشاورزی پردازند، و با کوشش و زحمت با احداث قنوات برای خود آب فراهم نمایند. برخلاف آریایی‌های هندی؛ که در آب‌وهوای مرطوب و گرم‌جای گرفته بودند به تن‌آسایی و زحمت کمتر خو گرفته و به خیالات فلسفی و افکار شاعرانه گرویدند. مسئله‌ی تنازع بقا و کوشش برای دست‌یافتن به حیات بهتر، سعی و عمل را در دماغ ایرانیان به جای ریاضت و عزلت هندوان مستقر کرد. از این رو دین هند و دین زردشت دو ماهیت مختلف حاصل

کردند و در دو قطب متباین و متضاد قرار گرفتند .

دین آریایی‌ها پیش از زردشت: ایرانی‌ها در پیش از ظهور زردشت به دین ودایی بودند و خدایان گوناگون را می‌پرستیدند . در ریگ ودا نام اسورا (۱) که در اوستا به اهورا (۲) تبدیل شده به‌دسته‌ای از خدایان اطلاق شده که مصدر خیر و لایق پرستش می‌باشند. بعدها قدرت اسورا به دو خدای میترا (۳) یعنی «خورشید» و وارونا یعنی «آسمان پرستاره» رسید . از کتیبه‌ای که در بغاز کوی (۴) پایتخت قدیم هیتی‌ها (۵) در شهرستان آنکارا (۶) به زبان هیتی در آسیای صغیر بدست آمده و تاریخ تحریر آن ۱۳۵۰ ق. م است، استنباط می‌شود که در این زمان هنوز جدایی بین آریایی‌های ایرانی و هندی روی نداده بود چه بزرگان قوم میتانی (ساکن در آذربایجان و شرق ترکیه) که آریایی بودند به خدایان هندی ایندرا (تندر) ، وارونا ، ناساتی یا (۷) (ناهید) ، میترا (مهر و خورشید) سوگند یاد کردند .

نام وارونا در نزد ایرانیان اهورامزداست از یادرفته و بمنوان مزدا (۸) (دانا) یا اهورای خرد مندازان باقی مانده است. اهورامزدا آفریننده‌ی جهان و فرمانروای آسمان و زمین بود . و خدایان کوچک و بزرگ دیگر بر گرد او در فرمایش بودند . در کنار این خدایان فرودنی‌ها (۹) بودند که ارواحی مجرد بشمار می‌رفتند. در برابر اهورامزدا نیروی خبیثی وجود داشت که اهریمن خوانده می‌شد. آتش که همان آگنی خدای آتش ودایی است در دین ایرانیان نقش بزرگی را دارا بود .
ظهور زردشت و زمان او: زردشت قدیمترین پیامبر آریایی است. افلاطون

1- Asura .

3- Mitra .

5- Hittites .

7- Nasatiya .

9- Fravarti -

2- Ahura .

4- Boghaz Keui .

6- Ankara .

8- Mazda .

(۴۲۸-۴۴۸ ق.م) (۱) در کتاب آلسیبیادس (۲) برای نخستین بار از او نام برده است و پلینی (۴۷۹ م - ۲۳ م) (۳) و پلوتارک (۴) (۴۶ - ۱۲۰ م) در آثار خود مفصلاً از وی یاد کرده‌اند و او را شش هزار سال پیش از افلاطون دانسته‌اند. خساتوس لیدیایی (۵) مورخ یونانی که در اوایل قرن پنجم پیش از میلاد زندگی میکرد گفته است که زردشت شصت و سه سال پیش از لشکر کشی خشایارشا به یونان (۴۸۰ ق.م) یعنی در ۱۰۸۰ پیش از میلاد می‌زیسته است. بعضی دوران زندگی او را از ۶۰۰ تا ۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دانسته‌اند. ولی سخنی که اکثر محققان با آن موافقت آنستکه این پیغمبر آریایی در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد ظهور کرده است. و این سخن به گفته‌ی خساتوس لیدیایی نزدیکتر است.

نام این پیامبر در اوستا «زرتوشتر» (۶) آمده که بمعنای «دارنده‌ی شتر زرد» یا «اشتر نیر و مند» است و او را از خاوادهی «اسپیتمه» (۷) یا «اسپیتمان» (۸) یعنی خاندان سپید دانسته‌اند.

پدرش پوروشسب (۹) (دارنده‌ی اسب خا کستری) و مادرش دغدویه (۱۰) نام داشت. او معاصر ویشناسب (۱۱) (گشتاسپ) یعنی دارنده‌ی اسب رمنده و سرکش پادشاه کیانی است که تختگاه او در بلخ بود. گویند که نخستین بار که برای او کشف و شهود دست داد در کنار رود دایتیه (۱۲) بود. ناگهان فرشته‌ی و هومنه (۱۳) (بهمن یا پنداریک) از سوی اهورامزدا (۱۴) بر وی نازل شد و فرمان‌خدای

- | | |
|-----------------------|-------------------|
| 1- Plato . | 2- Alcibiades . |
| 3- Pliny . | 4- Plutarch . |
| 5- Xanthos de Lydie . | 6- Zarathushtra . |
| 7- Spitma | 8- Spitman . |
| 9- Purnshasp | 10- Doghduya . |
| 11- Vishtaspa . | 12- Daitya . |
| 13- Vohumana . | 14- AhuraMazda . |

را به او برسانید. زردشت دین خود را به گشتاسب عرضه کرد ولی کارپان‌ها (۱) که کاهنان جادوگر دربار او بودند وی را از پذیرفتن این دین بازمی‌داشتند تا سرانجام به دین او درآمد و آیین مزدیسنی یعنی خدایپرستی را بپذیرفت. ارجاسب (۲)، (دارنده‌ی اسب قیمتی) پادشاه توران زمین که از زردشتی شدن گشتاسب ناراضی بود به بلخ حمله کرده زردشت را بکشت و سپس اسفندیار پسر گشتاسب انتقام او را از ارجاسب بگیرفت.

زردشت از مردم مشرق ایران بود نه مغرب ایران. در باره زادگاه زردشت اختلاف است بعضی او را از مشرق ایران یعنی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر دانسته و برخی از آذربایجان یاری پنداشته‌اند. چون دین اوستایی در دنباله دین ودایی است و بخصوص گاتها که به تحقیق از خود زردشت است از نظر زبان‌شناسی شباهت بسیاری به ریگ‌ودا دارد و دیگر اینکه خدایان ودایی در دین زردشتی بصورت دیویا فرشته درآمد و پادشاهان آریایی قدیم شرق ایران مانند جمشید و فریدون در بین دو قوم مشترکند، بنابراین دین اوستایی دنباله آیین ودایی است و محال است شخصیتی بنام زردشت از مغرب ایران که در آترمان نژادهای غیر ایرانی در آن میزیستند و زبان آنان غیر آریایی بوده از میان چنان مردعی برخیزد و از راهی دور که بالغ بر ۲۵۰۰ کیلومتر میشود رخت سفر بربندد و دین خود را بزبانی غیر از زبان مادری خود به گشتاسب پادشاه بلخ عرضه کند. سبب اینکه بعضی آذربایجان را زادگاه او پنداشته‌اند آنستکه آتشکده آذر گشتاسب که در کنار ذریاچه «ارومیه» در تخت سلیمان جای داشت در زمان آذربدان یا شاهان قدیم آذربایجان که از مغان بودند در عصر هخامنشی در آن سرزمین بنیان نهاده شد. و بعدها در افواه مردم چنان مشهور شد که این آتشکده را شخص زردشت بنا نهاده

1- Karpane .

2- Arjaeb .

و خود از آذربایجان بوده است .

زردشت بفکر تجدیدنظر در دین ودایی و آیین مزدایی که مخلوط با خرافات بود بیفتاد. چون فلات ایران پیش از آمدن آریایی ها خالی از سکنه نبود و بومیان آن با قوم جوان و نازد نفس آریایی مخالف بودند و مانع پیشرفت آنان می شدند، بفکر آن افتاد که نخست آریایی های ایرانی را که دارای خدایان گوناگون بودند، و هر تیره و قبیله ای به خدای خاصی گرایش داشتند متحد سازد و به توحید و یک خدایی در آورد. او نخستین پیامبر یکتا پرست آریایی است که خط بطلان بر همه ی خدایان بیشمار ودایی بکشید و آنانرا از مقام الوهیت به درجه ی دیوی و ظلمت تنزل داد .

زردشت به خدای یکتایی قایل شد که او را اهورامزدا یعنی دانای توانا می خواند . در پیش او همه ی خدایان آریایی و غیر آریایی و موجودات شریر و تاریکی و جانوران درنده و آزارنده و بیماری ها و رنج ها و مرگ در شمار دیوان محسوب میشدند .

زردشت جهان آفرینش را به دو قسمت متمایز تقسیم کرد. اصل یکی از آنها را که همه ی خیر ها و خوبی ها از آن پدید آمده بود اسپنته مینو (۱) یعنی معنای مقدس، و اصل دیگر را که همه ی زشتیها و بدیها و تاریکیها از آن صادر شده بود انگره مینو (۲) یعنی «معنای پلید و ناپاک نام نهاد». بنابراین روشنایی ها ، نور ، زیبایی ، آتش ، گاو و همه ی جانوران مفید و نیکی درستی و همه ی خوبیهای جهان از معنای نیک پدید آمده بودند . تاریکی ، زشتی و جانوران زیان رساننده و مردم غیر آریایی و بیماری ها و رنجها و دیوان و مرگ و همه ی بدیها از معنا و اصل بدی یا اهریمن (شیطان) زاییده شده بودند . از این جهت است که زردشتیان قدیم را تنوی (۳) یعنی قایل

1- Spanta Maineyu .

2- Angra Maineyu .

3- Dualists .

به‌دو اصل نیکی و بدی دانسته‌اند .

در مذهب زردشت اهورامزدا نورالانوار است یعنی همه انوار جهان از مقام الوهیت او صادر شده است. و فرامین الهی او به‌دستیاری شش فرشته‌ی مقدس جاودان که امشاسپندان (۱) نامیده می‌شوند اجراء می‌گردد ، و نام ایشان از این قرار است : وومنه (۲) (بومن) که فرشته‌ی پنداریک و نهاد خوب است. اشاهیشته (۳) (اردیبهشت) که فرشته‌ی راستی و عدالت است . خشتره وئیریه (۴) (شهریور) که فرشته‌ی شهریاری و حکومت خوب است . هئوروات (۵) (خرداد) که فرشته‌ی رسایی و کامیابی است . امرنات (۶) (امرداد) که فرشته‌ی بقا و جاودانی است . اسپنته ارماپتی (۷) (اسفندارمذ) که فرشته‌ی رحمت و باروری است .

زردشت اساس سعادت دنیوی و اخروی را بر سه اصل اخلاقی نهاد که هومتیه (۸) (منش نیک) و هوخته (۹) (گفتاریک) و هورشته (۱۰) (کرداریک) باشد. بطور خلاصه در تنبیت زردشت عالم مادی (گیتی) یا عالم معنوی (مینوی) یعنی انگرمینو (اهریمن) یا اسپنته‌مینو (خرد مقدس) بعبارت دیگر تاریکی با روشنایی و زشتی با زیبایی و دروغ با راستی و خیر با شر در برابر یکدیگر قرار دارند . آدمی در دین زردشت اگر خیر را اختیار کند سعادت‌مند و اگر شر را برگزیند شقاوت‌مند است . تعالیم زردشت نتیجه‌ی تکامل مذهبی سابق آریایی‌های ایرانی در هماهنگی با محیط کشاورزی و دامپروری ایران آن روزگار بوده‌است. **عمر دنیا؛** در دین زردشت عمر دنیا دوازده‌هزار سال است که در سه‌هزار سال

1- Amshaspandans .

2- Vohu mana .

3- Ashavahishta .

4- Khshathra Vairya .

5- Haurvatat .

6- Amertat .

7- Spanta Armaiti .

8- Humata .

9- Huxta (Hukhta) .

10- Huvarsheta .

نخستین هرمزد یا جهان روشنایی و اهریمن یا عالم تاریکی در کنار یکدیگر میزیسته‌اند. جهان روشنایی در بالا و عالم تاریکی در زیر قرار داشته و هوا بین آن دو فاصله بوده است. آفریدگان در این سه هزار سال در حالت امکانی (مینو گیها) بوده‌اند.

سپس اهریمن نود را بدید و درصدد نابودی آن برآمد. هرمزد (۱) که از سرانجام کار آگاه بود، فراریک جنگ سه هزار ساله را با او گذاشت زیرا میدانست در پایان کار اهریمن شکست خواهد خورد. اهریمن دیگر باره به تاریکی ابد افتاد و سه هزار سال در آنجا بی حرکت بماند. هرمزد در این فرصت سه هزار ساله دست به آفرینش جهان هستی زد و گاو و جانوران سودمند و مشیک (۲) و مشیانک (۳) (آدم و حوا) و از پشت ایشان آدمیان را بیافرید. سپس دوره‌ی سه هزار ساله‌ی آمیزش نور و ظلمت که آنرا «گمیزش» (۴) گویند آغاز شد، و جنگ بین خیر و شر در گرفت.

سه هزار سال پس از ظهور نخستین انسان زردشت برای هدایت مردم قیام کرد. در هنگام ظهور او پیش از سه هزار سال از عمر دیا باقی نمانده بود. در پایان هزار سال، از نطفه‌ی زردشت که در دریاچه‌ی چیچست (۵) پنهان است از شکم سه دختر برتر نیب سه موعود آخر الزمان پناهمای: هوشیدرو هوشیدماه و سوشیانس (۶) بطور خارق‌العاده‌ای ظهور خواهند کرد. در هنگام زادن آخرین منجی یا فرجامین موعود که سوشیانس باشد جنگ نهایی و قطعی بین خیر و شر درمی گیرد و همه‌ی

1 - Hormazd .

2 - Mashik .

3 - Mashyanak .

4 - Gumizeshn .

5 - Chichast .

6 - Soshyans .

مردگان برمی‌خیزند و قیامت برپا میشود و ستاره‌ی دنباله‌داری بنام گوجهر (۱) بر زمین می‌افتد و شعله‌ور میشود و همه‌ی معادن و فلزات گداخته میگردد و چون سیل روان می‌شوند. آن مایع گداخته برای نیکن چون شیر گرم و ملایم خواهد شد. پس از شکست لشکریان اهریمن، اهریمن ناابد در ظلمات فرو میرود و زمین صاف و مسطح شده از هر تیرگی پاک میگردد. این حالت را «فرشکرد» (۲) گویند که بمعنای تصفیه و تجدید است. جهانی نو که جزئیکی و عدالت و راستی در آن حکمفرما نیست بوجود می‌آید و جهانیان برای همیشه خوشبخت و کله‌ران خواهند بود.

پاداش و کیفر: بنا به اعتقادات زردشتی، روان آدمی پس از مرگ سه روز در اطراف جسد برمی‌برد و سپس بر اثر وزش باد به جایگاهی که باید حساب اعمال خاکی خود را در آنجا بدهد و مورد قضاوت واقع گردد برده میشود.

جسد او را باید دور از مردم بر بالای کوه در جاهایی که آنها را برج خاموشان گویند بیفکنند تا طعمه‌ی مرغان و جانوران لاشخوار گردد. و پس از مدتی آن استخوانهای پراکنده را گرد آورده در چاهی که آنرا استودان (۳) (استخواندان) گویند می‌ریزند. زیرا آب و خاک و آتش مقدس‌اند و آلودن آنها جایز نیست. اگر آن مرده شخصی بیکوکار و کم‌گناهی بود، وجدان یا نتیجه‌ی اعمال او بصورت دختری نودانی که نماینده تقوا و باورهای شخص است ظاهر می‌گردد و چنانچه گناه‌کار باشد این وجدان بصورت پیرزنی جادوگر و دیوی وحشت‌بار که مظهر تباه‌کاری شخص است بسراغ وی خواهد آمد. سپس روان شخص را به عالیت‌ترین مرجع قضایی اخروی که در قلعه‌ی کوه البرز تشکیل میگردد در حضور سه قاضی مورد محاکمه قرار می‌گیرد. در اینجا برای توزین گناهان نرازویی که بی‌شبهت

1 - Gochihr.

2 - Frashkard .

3 - Ostudan .

بهی از وی تو زین گناهان مصریان قدیم نیست برای سنجش اعمال روانها فرار داده اند. پس از این مرحله روان باید از روی پل چینوات (۱) (صراط) که برای بدکاران به نازکی دم شمشیر می رسد بگذرند. ولی برای روانی که در سنجش اعمال پاک و بیگناه تشخیص داده میشود بهن و سهل العبور است. گناه کاران چون از گذشتن از روی آن عاجزند ناچار به دوزخ سرنگون می گردند.

در دوزخ زردشتی از شعله های آتش فروزان خبری نیست زیرا چنانکه میدانیم، آتش مقدس است و هرگز نباید به لوئ وجود گناه کاران آلوده گردد. آنچه دوزخیان زردشتی را شکنجه و عذاب میدهد نبودن آتش و وجود سرمای سخت و ظلمات محض است. این تاریکی به حدی شدید و غلیظ است که قابل لمس بادتهاست و بوی نامطبوع این شکنجه گاهها به قدری مادی و جسمانی است که میتوان آنرا با کارد برید. روانهای گناه کاران در حالیکه به زنجیر بایکدیگر بسته شده اند به این دوزخ کشانیده می شوند. شکنجه ها بقدری طاقت فرسا است که شخص هنوز سه روز نگذشته گمان میکند که نه هزار سال است که زندانی دوزخ است.

بر حسب گناه دوزخ (۲) یا خانه ی دروغ مکانی است که جایگاه ناخوشی نامیده میشود، سرزمینی است که بوی گند از آن بر می خیزد و از اعماق ظلمانی آن فریاد شیون و ناله و غم بگوش میرسد.

در آن سوی پل چینوات درخاله نعمات که بقول گناه بهشت برین است جای دارد و آن مکان جایگاه خوشی است و آفتاب در آنجا هیچگاه غروب نمیکند. و همیشه (۳) (یعنی بهترین جای) است.

آن سه داور که روان مردگان را بقضات پیش اهورامزدا میبرند یکی

1 - Chinvat .

2 - Daozhahva .

3 - Vahishta .

میترا (۱) و دیگری سروش (۲) و دیگری رشنو (۳) است. در دست رشنو تراژومی است که در دو کفه‌ی آن کردارهای نیک و بد شخص را نهاد و می‌سنجد. کسانی که کارهای نیک و بدشان برابر است در عالم همستکان (۴) یا برزخ یا اعراف خواهند ماند. روان و روح آدمی پیوسته صعود می‌کند تا به عالیترین مرتبه‌ای می‌رسد که آنرا گروتمان می‌خوانند که بمعنای عرش اعلای خداوند و خانه‌ی نعمات است.

اوستا و تقسیمات آن: کتاب زردشت، اوستا نام دارد که در طول زمان توسط موبدان زردشتی بخصوص تادوره اسلام به آن اضافاتی شده و از صورت اولیه‌ی خود خارج شده است. ولی قسمتی که اثر مسلم زردشت است گاتها میباشد که اکنون در میان کتاب یسنا جای دارد.

اوستا پیش از اسلام به بیست و یک نساک (۵) یا کتاب تقسیم میشد ولی پس از اسلام بسیاری از نسکهای آن گم شد و اوستای موجود به شرح زیر به پنج کتاب تقسیم گردید:

۱- یسنا (۶)، که بمعنای نیایش است، و سرودهای گانا (۷) که قدیمترین قسمت کتاب اوستا است در این جزء قرارداد یسنا را هفتاد و دو فصل است گاتها مشتمل بر هفده سرود است که سراسر آن به نظم است.

۲- یشتها (۸)، بمعنای ستایش و قربانی دادن است و آنرا بیست و یک فصل است.

۳- ویسپرد (۹)، بمعنای همه ردان و بزرگان دین و بیست و چهار فصل دارد.

۴- وندیداد (۱۰) یا وی دیو داد، بمعنی قانون ضد دیو، و آنرا بیست و دو

1 - Mithra .

2 - Srausha .

3 - Rashnu .

4 - Hamestakan .

5 - Naska .

6 - Yasna .

7 - Gathas .

8 - -Yashta .

9 - Visperad .

10 - Vendidad .

فصل است .

۵ - خرده اوستا (۱) ، بمعنای اوستای کوچک است. که مشتمل بر دعا‌های روزانه میباشد .

اوستا ، الفبایی مخصوص و صدادار دارد که آنرا دین دبیره می خوانند که بمعنای خط دین است .

زند و پازنده؛ غالباً اوستا را با زند در یکجا آورده زند اوستا (۲) میگویند. زند عبارت از تفسیری است بزبان پهلوی که در زمان ساسانیان بر اوستا نوشته شده است .

پازند عبارت از شرحی است که برای زند نوشته اند و چون خواندن خط پهلوی دشوار بوده و بواسطه شباهت حروف به یکدیگر و وجود لغات آرامی موسوم به هزوارش در آن زبان برای درست خواندن کتاب مقدس اوستا را بخط دین دبیره نوشته و بزبان دری ترجمه کرده اند ، و در حقیقت پازند شرح زند است به زبان پارسی دری که خالی از هزوارش و لغات آرامی میباشد .

دین هخامنشیان و سومناتای مغ : چنانکه از سنک نیشته‌های پادشاهان هخامنشی پیداست، آنان غیر از هورامزدا خدای دیگر را که بنام می‌گفتند می‌پرستیدند. و فرد آن بَغ (۳) است .

داریوش در سنک نیشته‌های خود مینویسد : هورامزدا بَغ بزرگی است و از همه ی بغان بزرگتر است .

بر خلاف هخامنشیان، ظاهراً مادها پیش از ایشان طرفدار دین زردشت بشمار میرفتند ، و هنوز دین زردشت در این سرزمین ایرانگیر نشده بود . از این جهت در

1 - Khordah Avesta .

2 - Zendavesta .

3 - Baga .

زمان کمبوجیه (۱) (۵۲۹-۵۲۲ ق.م) پسر کورش منی زردشتی که گئوماثا (۲) (۵۲۲ ق.م) نام داشت برای ترویج دین زردشتی قیام کرد و بتکده‌ها را ویران ساخت و بجای آن آتشکده بنا کرد و دست به اصلاحاتی اجتماعی زد و بردگان را آزاد و زمین‌های بزرگ را بین کشاورزان تقسیم کرد و مورد قبول طبقات مستمند و محروم اجتماع گردید بطوریکه پس از کشته‌شدنش بدست داریوش اول همه‌ی ایرانیها جز پارسها که از خاندان هخامنشی بودند بر مظلومیت و حقانیت او می‌گریستند. مدت حکومت او هفت‌ماه بود.

ساسانیان و زنده‌شدن دین زردشتی : اردشیر بابکان ، چون پادشاهی از خاندان موبدان پارس بود ، پس از نشستن بر تخت سلطنت دین زردشتی را آیین رسمی ایران قرارداد و اعتقاد به ادیان دیگر را ممنوع داشت . در زمان ساسانیان به همت موبدانی چون آذبد مهراسپند ، بیست دیک نکه اوستای قدیم بزبان پهلوی ترجمه شد . اساس سیاست داخلی ساسانیان هماهنگی دین و دولت بود ، چنانکه فردوسی فرماید :

چنان دین و دولت به یکدیگرند نو گومی که از بن زبک مادردند
چو دین را بود پادشاه پاسبان تو این هر دورا جز برادر مخوان

آتشکده‌های زردشتی : مظاهر دین زردشتی در ایران آتشکده‌هایی بود که در هر گوشه‌ای برپا داشته بودند. آتشدان در میان آتشکده‌جای داشت و پیوسته آتش مقدس در آن می‌سوخت . هر آتشکده هشت در گاه و چند اطاق هشت گوشه داشت، آتشدان در اطاق تاریکی بود که وسط بنا ساخته بودند . آتشکده از کندر و دیگر عطریات آکنده بود . محافظ آتشکده را هیربد میگفتند .

از جمله آداب آتشکده آنست که يك چند عدد هیزم از چوب سندا لمطر

تراشیده توده می‌کنند و بر فراز شراره بدون آنکه آنرا لمس کنند قاشقی نگاه میدارند که روزی کوچک درمیان آن است و در آن نیز خرده ریزه‌ی چوب صندل ریخته‌اند. پس آنکه آن توده چوبهای مقدس را مشتعل می‌سازد و بخواندن آتش نیایش و سردهای مذهبی مشغول می‌شوند. موبدان و هیربدان همواره دستمال بردهان بسته‌اند که مبادا دم ایشان به آتش یاک دمیده و آنرا پلید سازد. زردشتیان آتش را نمی‌پرستند بلکه آنرا نشانی از فروغ ایزدی میدانند. درمیان آتشکده‌های ایران سه مادر آتشکده بودند که طبقات مختلف مملکت آتشکده‌های شهرها و دیها و حتی خانه‌های خود را از آنها فروزان می‌ساختند، و آن سه عبارت از: آذرفرنبغ (۱) و آذرگشنسب (۲) و آذر برزین مهر (۳) بودند. آذرفرنبغ: آذرفرنبغ اختصاص به موبدان داشت و محل آن در کاربان پارس در نیمه‌ی راه بین بندر عباس و داراب کرد بود.

آذرگشنسب: ویژه‌ی پادشاهان و آرتشتاران و بزرگان بود و محل آن در شهر شیز (۴) یا گنزک (۵) در کنار دریاچه‌ی ارومیه در تخت سلیمان بود. آذر برزین مهر: آتشکده‌ی کشاورزان و پیشه‌وران بود و در کوه‌های ریوند در شمال غربی نیشابور قرار داشت.

پارسیان: مسافری که به هندوستان می‌رود و به ویژه به بمبئی وارد میشود، متوجه جماعتی می‌گردد بنام پارسی که آنها برخلاف هندیان پوستی سفید و روشن دارند و جامه‌ای موقر بر تن پوشیده‌اند. مردان پارسی غالباً البسه‌ای اروپایی میپوشند، جز آنکه گاهی شلواری سفید خوش‌ترکیب درپا دارند و هیچوقت چون

1 - Faranbagh .

2 - Goehnasb .

3 - Borzin Mehr

4 - Shiz .

5 - Ganzak .

دیگر هندیان سربرهنه نیستند و غالباً کلاهی از پارچه‌ی پشمی ضخیم یا نمد برنگ تیره و بدون لبه بر سر می‌گذارند. اما زنان ایشان با جامه‌ای به‌سبک اروپایی آراسته‌اند، و چون زنان هندوستانی، بر گرد آن می‌پیچند و با چهره‌ای باز بیرون می‌آیند.

پارسیان از اعقاب زردشتیان ایران هستند که پس از پیروزی عرب بر ایران از پذیرفتن دین اسلام خودداری کرده و جلای وطن نمودند. شرح مهاجرت ایشان از ایران که در سال ۶۵۲ میلادی روی داد و تا ۷۸۵ میلادی بطول انجامید، در رساله‌ای منظوم بنام «قصه‌ی سنجان» آمده است. بر طبق این مأخذ نخستین دسته‌ی زردشتیان از خراسان به جنوب ایران رفتند و در سال ۷۵۱ میلادی به جزیره‌ی هرمز رسیدند و از آنجا با کشتی بسوی هندوستان براه افتادند، و پس از سفرهای بسیار در ۷۶۶ میلادی به بندر کاتھیوار (۱) وارد شدند و پس از نوزده سال اقامت در آنجا در ۷۸۵ م. به سنجان که شهری کوچک در گجرات (۲) در مغرب هند است رسیدند. و آتش مقدسی که از ایران با خود برده بودند در آنجا مستقر گردانیدند و آتشکده‌ای بر پای نمودند.

سپس گروه‌های دیگری از آوارگان زردشتی به ایشان پیوستند. در سال ۱۴۹۰ م. بر اثر حملاتی که به ایشان شد آنجا را ترك گفته و به نواحی کوهستانی رفتند و پس از رفع خطر در ۱۵۱۶ دوباره آتش مقدس را به سنجان باز گردانیدند. گروهی از زردشتیان در نیمه‌ی دوم قرن شانزدهم میلادی در بندر سورات از ایالت گجرات در مغرب هند مستقر گشتند.

در قرن شانزدهم هجری از طرف پارسیان هند به ایران آمدند و با برادران

1 - Kathiawar .

2 - Gujarat(Guzrat)

زردشتی و ایرانی خود دیگر باره ارتباط پیدا کردند. چون همواره می‌خواستند نژاد و قومیت ایرانی خود را حفظ کنند از آمیختن با مردم هند احتراز داشتند و از همینجا است که پارسیان نمی‌گذارند هندیان به دین زردشتی درآیند. و ترجیح دادند که شمار پیروانشان کم باشد و همه ایمان داشته باشند تا مثنی هندی و بت پرست به دین ایشان درآیند و با اعتقادات خود آیین آنان را آلوده کنند. امروز بالغ بر یکصد و بیست هزار پارسی در هند و پاکستان زندگی می‌کنند، و وضع اقتصادی اکثر ایشان بسیار خوب و رضایت بخش است. پارسیان پیوسته در فکر همکیشان زردشتی خود در ایران بوده‌اند و گذشته از کمکهای مالی و اقتصادی که به زردشتیان ایران کرده‌اند، در نتیجه‌ی کوششهای ایشان بود که در سال ۱۲۹۹ هـ. ق. اخذ جزیه از زردشتیان یزد و کرمان برداشته شد.

اختلاف مذهبی مهمی بین زردشتیان ایران و هندیست، تنها اختلاف با اهمیتی که بین ایشان موجود است اختلاف در مسئله‌ی گاه‌شماری و تقویم است.

پارسیان به دسته‌ی شاهنشاهی قدیمی تقسیم میشوند. بر طبق تقویم اوستایی که هنوز در نزد پارسیان رایج است، برای پر کردن کسر ربع روز کیسه در هر سال شمسی لازم است که پس از گذشتن هر صد و بیست سال یک‌ماه بر سال بیفزایند ولی این امر در دوره‌ای که زردشتیان در ایران تحت فشار بودند عملی نشد. و به همین جهت در سال ۱۷۴۵ م. گروهی از زردشتیان ب فکر اصلاح گاه‌شماری افتادند. و اینان که نام قدیمی بخود گرفتند با مخالفت دسته‌ی دیگر یعنی شاهنشاهیان روبرو شدند، که طرفدار پیروی از گاه‌شماری هندی در محاسبه‌ی ماهها بودند و به همین جهت تقویم شاهنشاهیان یک‌ماه از تقویم قدیمیان عقب است. آغاز گاه‌شماری پارسیان تاریخ بر تخت نشستن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی در ۱۶ ژوئن ۶۳۲ م. است. ولی در نزد گروهی دیگر سال ۶۵۲ م. که سال مرگ او است مبدأ تاریخ

بوده است .

زردشتیان امروز ایران : پس از اینکه اکثر ایرانیان به دین اسلام درآمدند همکیشان قدیم خویش که دین جدید را نپذیرفته بودند کبر یعنی کافر خواندند، و کلمه کبر همان لفظ کافر عربی است، که بر اثر سوء تلفظ مسلمانان جدیدالاسلام اولیه‌ی ایران بصورت کبر درآمد است .

اکنون بالغ بر بیست هزار زردشتی در تهران و کرمان و یزد و شیراز و بعضی از نقاط ایران زندگی می کنند و اکثر آنان مردمانی درست کار و ناجر پیشه اند . ایشان خود را « بهدین » می خوانند . و لغت کبر را دشمنان ایشان بکار میبرند نه دوستانشان .

زردشتیان ایران هنوز آتشکده های خود را در تهران و یزد و کرمان و شیراز فروزان نگاه داشته اند، ولی دیگر مردگان خود را در تهران در برج خاموشان یا در دخمه نمی گذارند بلکه ، بالغ بر چهل سال است که مردگان را در اطرافت های کوچکی که از سیمان ساخته اند ، در محلی بنام قصر فیروزه در مشرق تهران میگذارند . و چنانکه در پیش گفتیم آلودن خاک را که از عناصر چهار گانه : آب و آتش و خاک و باد است جایز نمی دانند .

اعتقادات زردشتیان امروز : اعتقادات زردشتیان ایران از این قرار است :

۱ - پرستش هر مزد یا اهورامزدا که خداوند یکتا است .

۲ - اشوبی ، یعنی پاکیزگی و پارسایی .

۳ - سدره و کشتی (گشتی) بستن ؛ که نشانه‌ی خداپرستی زردشتیان است .

پوشیدن آنها بر هر زردشتی که به سن پانزده سالگی بلوغ رسیده باشد واجب است .

سده (۱)، جامعه‌ی دینی زردشتیان است، که باید از به پاره‌ی پارچه‌ی سفید و نازک دوخته شده و در زیر پیراهن، چسبیده به بدن پوشیده شود. این پیراهن گشاد و بی‌ریقه و دارای آستینهای کوتاه است که تا زانو می‌رسد و از جلو چاکمی در وسط دارد و در آخر آن چاک، کبسه‌ی کوچکی دوخته شده است. کشتی (کستی) (۲) کمر بند باریکی است که از پشم گوسفند از هفتاد و دو نخ بافته شده و نشانه‌ی پاکی و بی‌آزاری است و زردشتیان باید آن را همواره بر روی سده بر کمر بندند. کمر بستن کشتی نشانه‌ی پیمان بندگی خداوند یکتا است.

۴ - برگزاری آیین و دردگان (در گذشتگان و مردگان).

۵ - دستگیری از نیازمندان و تنگدستان.

۶ - برگزاری جشنهای مذهبی.

۷ - بجای آوردن نمازهای پنجگانه :

هر زردشتی به مانند مسلمانان باید شبانه‌روزی پنج بار به پرستش اهورامزدا یا پروردگار بایستد. نماز ایشان رکوع و سجود ندارد. در کیش زردشتی برخلاف دین یهود و اسلام روزه وجود ندارد و بجای آوردن آن امری حرام شمرده می‌شود. نمازهای زردشتی از اینقرار است: هاونگاه، ریتوینگاه، ازیرینگاه، اوسر و تریسگاه، اشتهینگاه. نخست، در گاه هاون (۳) (وقت هاون) و آن از بر آمدن خورشید است تا نیمروز.

دوم، گاه ریتوین (۴)، از نیمروز تا سه ساعت از ظهر گذشته.

سوم، گاه ازیرین (۵)، از سه ساعت بعد از ظهر تا شام.

1 - Sodra .

2 - Koshtik (Kostik)

3 - Havan .

4 - Rapithvin .

5 - Uzayrin .

چهارم ، گاه ایوی سروثریم (۱) ، از شام تا نیمشب .
 پنجم ، گاه اشهین (۲) ، از نیمشب تا دمیدن خورشید .
 آیین و دردگان یادگذاشتگان آستکه مراسم دینی در گذشتگان خانوادگی
 خود را برای شادی روان آنان بجای آورده به نیایش و داد و دهش می‌پردازند .
 جشنها : جشنهای زردشتی از اینقر است :

۱ - نوروز ، که نخستین روز سال است .

۲ - جشن خرداد ، که روز تولد زردشت است .

۳ - جشن ، تیرگان ، در روز تیر و ماه تیر به یادگار چیر کی ایرانیان
 بر تورایان .

۴ - جشن مهرگان ، به یادگار قیام کاهوی آهنگر بر ضحاک نازی .

۵ - جشن سده یا جشن بیدایش آتش در دهم بهمن‌ماه ، بمناسبت گذشتن
 صدروز از اول زمستان آریایی ، یعنی از آغاز آبان‌ماه تا دهم بهمن‌ماه که پنجاه‌روز
 مانده به آغاز نوروز است .

۶ - جشن پنجه ، که پنج‌روز پیش از نوروز است و برای درخواست آمرزش
 و شادی روان مردگان برپای میشود . در این پنج‌روز زردشتیان با فروختن آتش
 برپام خاتمی خود که نشانه‌ی پایان پنجه‌ی سال و آغاز بهار و نوروز است باخواندن
 سرود آفرینگان این جشن را برگزار می‌کنند .

۷ - جشن گاه انبار (۳) (کهنبار) و آن چنان است که در هنگام برداشت کشت
 و میوه و انبار کردن آنها باخواندن سرود آفرینگان جشن می‌گرفتند و بهره‌ای
 از آن را به مستندان می‌بخشیدند .

1 - Aviaruthrim .

2 - Ushahin .

3 - Gahanbar .

هر يك از این گاه انبارها که پنج روز طول میکشید شش گهنبار به شرح زیر است :

نخستین گاه انبار ، میدیوزرم (۱) نام دارد، که بمعنای میان بهار از روز خیرایزد در اردیبهشت ماه تا پنج روز بر گزار میشود ، که به اعتقاد ایشان در این پنج روز آسمان آفریده شده است .

دوم گاه انبار ، میدیوشهیم (۲) بمعنای میان تابستان از روز خیرایزد در نیرماه تا پنج روز ، و آب در این هنگام آفریده شد .

سوم ، گاه انباریته شهیم (۳) ، بمعنای پایان تابستان ، از روز اشقاد (۴) ایزد در شهرورماه تا پنج روز که زمین در این هنگام آفریده شد .

چهارم ، گاه انبار ایاسریم (۵) ، بمعنای خزان و پاییز از روز اشقاد ایزد در مهرماه تا پنج روز که گیاهان و درختان آفریده شدند .

پنجم ، گاه انبار میدیاریم (۶) ، بمعنای زمستان از روز مهرایزد در دیماه تا پنج روز و جانوران در این پنج روز آفریده شدند .

ششم ، گاه انبار همسپت میدیم (۷) ، بمعنای برابر شدن شب و روز که مصادف با پنجمی آخر سال است. و این گاه انبار اختصاص به مردگان و درگذشتگان دارد و در این پنج روز است که آدمی آفریده است .

باید دانست که ماههای زردشتی هر روز نامی دارد و اگر نام روز با نام ماه مصادف شود آن روز عید و جشن است .

زردشتیان اهل کتابند : از دین زردشت بنام مجوس در قرآن کریم یاد شده ،

1 - Madyozarem .

3 - Paitishahim .

5 - Ayasrim (Ayathrima) .

7 - Hamaepathmaidim .

2 - Madyoshehim .

4 - Ashtad .

6 - Madyarim .

و در سوره حج ، آیه ۱۷ نام آنان بدنبال ملت‌های اهل کتاب آمده است . چنانکه خداوند فرموده : «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئين والنصارى والمجوس ، والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة» ، یعنی : همانا خداوند در روز رستاخیز میان کسانی که به اسلام گرویدند و آنانکه یهودی نصرانی و مجوسی شدند ، و کسانی که مشرک گردیدند ، جدایی افکننده فرق میگذارد .

از این آیه چنین معلوم میشود که قرآن ملت مجوس یا مغان زردشتی را اهل کتاب دانسته و آن طایفه را با یهود و نصاری که از امم خداپرست و دارای شرایع آسمانی هستند در یک ردیف آورده و کلمه‌ی مجوس را با او وصل به ایشان می‌پیوندد و بوسیله‌ی حرف موسول دوم که «الذین» باشد آنان را از مشرکان جدا می‌سازد .

در تأیید این آیه‌ی قرآن ، احادیثی از پیغمبر (ص) و حضرت علی ابن ابیطالب (ع) رسیده است ، که از جمله‌ی آنها حدیث پیغمبر است که فرمود : «سئوا بهم سنة اهل الکتاب» ، یعنی : بایشان همانطور که با اهل کتاب رفتار میشود ، رفتار نمایید .

این سخنان از افروزهای زردشتی است :

- ۱- پنداریک آنست که مرد یر هیز کلریندیشد و آنرا از همه چیز برتر شمارد .
- ۲- گفتاریک آنست که پرورده‌ی خرد باشد .
- ۳- کرداریک آنست که پرستندگان راستی آنرا بستانند .
- ۴- آنکه با بدی یاری کند بدست ، و آنکه با پاکی یآوری کند نیک است و یا کلن یار او باشند .
- ۵- آنکه نعمین را از چپ بر راست و از راست بچپ بر نمی گرداند (یعنی کشاورزی نمی کند) از زمین خواهد ششید که ای مرد پرور دردیگران به درپوزه بایست تا مگر ریزه‌ی خوانی بیایی .

- ۶ - تن و جان خود را با خوراک پاکیزه، نیرومند کنید، تا از عهده‌ی فرایض دین و کشاورزی و پروردن فرزندان برآیید .
- ۷ - آنکه دام می‌گیرد و اندیشه‌ی واپس‌دادن ندارد، چنان است که دزدی کرده باشد .
- ۸ - آنکه زن دارد، برتراز آنستکه زن ندارد .
- آنکه خانه و خانواده دارد برتر از آنستکه ندارد ، آنکه فرزند دارد . برتراز آنستکه ندارد، آنکه دارایی دارد برتراز آنستکه ندارد .
- ۹ - بهترین نعمت ، پرهیزکاری است .
- ۱۰ - توانگری که به درویشان ببخشد ، برزاد و رود دیوان می‌بخشد .

فصل ششم

دین یهود

سامی‌ها (۱): یهودیان اصلا سامی نژادند، و سامی‌ها یکی از اقوام هستند که آنان را از اعقاب سام پسر نوح میدانستند. اول کسی که اصطلاح سامی را در تحقیقات علمی و تاریخی بکاربرد و قایل به نژادی بنام سامی شد، خاورشناس آلمانی، اکوست لودویگ شلوزر (۲) (۱۷۳۵ - ۱۸۰۹م)، که در سال ۱۷۸۱م، زبان عبری و آشوری را که همه‌ی آنها بنابه نوشته‌ی تورات از نسل سام بن نوح بودند، زبانهای سامی (۳) نامید.

اقوام سامی عبارتند از: اکدی‌ها (۴) یا بابلی‌های قدیم (۵)، آشوری‌ها (۶).

-
- | | |
|-------------------------|------------------------------|
| 1 - Semites . | 2 - Schlozer, August Ludwig. |
| 3 - Semitic Languages . | 4 - Akkadians . |
| 5 - Babylonians . | 6 - Assyrians . |

کنعانی‌ها (مشمول بر: آموری‌ها، موآبی‌ها، ادومی‌ها، عمونی‌ها، فنیقی‌ها) (۱)، عبری‌ها، آرامی‌ها (۲)، عرب‌ها. این اقوام همگی تا چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح با یکدیگر در شبه جزیره العرب (۳) زندگی می‌کردند و زندگی شبانی داشتند. جزیره العرب تا چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح دارای بارانهای مرتب و مراع نسبتاً سرسبز بود. از این تاریخ بر اثر تغییرات جوی آب و هوای آن سرزمین روی به خشکی نهاد و مردم چوپان آن که از زندگی شبانی امرارمعاش می‌کردند، برای ادامه‌ی حیات به تدریج مهاجرت کرده و با مواشی خود به «هلال خصیب» (۴) که بمعنای سرزمین هلالی شکل پر نعمت است و مشتمل بر عراق و سوریه و فلسطین و لبنان میشود روی نهادند.

اکدی‌ها زودتر از همه به شمال خلیج فارس و سپس آرامی‌ها به سوریه و عبرانی‌ها به فلسطین و فنیقی‌ها به لبنان و آشوری‌ها به شمال عراق مهاجرت کردند و کشورهای بنام خود در آن نواحی تشکیل دادند.

بنابر این زبان مادری اصلی همه‌ی سامی‌ها «عربی» بوده که پس از مهاجرت تدریجی به هلال خصیب، لهجه‌های مختلف آن قبایل سامی نژاد در طول زمان بصورت زبانهای اکدی، بابلی و آشوری و آرامی و عبری و فنیقی و عربی درآمد است.

فلسطین (۵): هلت یهود در پی سرگردانیهای خود سرانجام به سرزمینی در حاشیه‌ی دریای مدیترانه (۶)، رحل اقامت افکند، که آنرا فلسطین خواندند. این سرزمین بر سر راه تجارنی مصر (۷) و سوریه (۸) قرار داشت. مردم اصلی آن

1 - Phenicians .

2 - Arameans .

3 - Arabian Peninsula .

4 - The Fertile Crescent .

5 - Palestine .

6 - Mediterranean Sea .

7 - Egypt .

8 - Syria .

سامی نژاد نبودند و هزار و دویست سال قبل از میلاد از جزایر دریای اژه (۱) که شاید جزیره‌ی کرت (۲) باشد به فلسطین آمده بودند ، به سبب تسلطشان بر منابع آهن و سازمان سیاسی شهرهایشان ، قرنها رقیب دولت اسرائیل بودند . وسعت خاک فلسطین به ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع می‌رسد . این سرزمین را میتوان به سه ناحیه قسمت نمود : حاشیه‌ی دریا ، فلات دره‌ی اردن (۳) ، دماغه‌ی کوه کرمل (۴) که در دریا پیش آمده و حد فلسطین شمرده میشود .

رود اردن که دویست و پانزده کیلومتر طول دارد از کوه حرمون (۵) یا جبل‌الشیخ واقع در آنتی‌لیبان (۶) یا جبل‌الشرقی سرآزیر گردیده ، از شمال به جنوب در فلات شام و فلسطین در دره‌ی الفوروردان می‌گردد و سرانجام به بحرالمیت (۷) که سیصد و پنجاه متر از سطح اقیانوس پایین‌تر است ، می‌ریزد .

عبرانیان (۸) : چادر نشینان عبرانی در حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد مسیح پس از بیابانگردی‌های فراوان از رود اردن گذشته و به سرزمین فلسطین درآمدند .

معنای کلمه‌ی عبرانی برخلاف آنکه آنرا از ریشه‌ی «عبر» بمعنای گذشتن از رود فرات (۹) یا اردن پنداشته‌اند ، درست نیست . بنا به تحقیقات اخیر دانشمندان ، کلمه‌ی «عبری» و «عربی» ، هر دو از یک ریشه و بمعنای «بدوی» و «بیابانی» است ، و چون آنان از بیابانهای عربستان به سرزمین فلسطین هجوم آورده و در آنجا ساکن

1 - Aegean Sea .

2 - Crete .

3 - Jordan .

4 - Carmel .

5 - Hermon .

6 - Anti-Lebanon .

7 - Dead Sea .

8 - Hebrews .

9 - Euphrates .

شده بودند، از اینجهت آنان را عبرانی (۱)، یعنی بدوی گفته‌اند.

در کتیبه‌هایی که در تل‌العمارنه در مصر پیدا شده و مربوط به هزار و چهارصد سال پیش از میلاد است، نوشته شده، که قبایل عبری یا هبیری فلسطین را تسخیر کرده از ناحیه‌ی صحرا به شهرهای تحت فرمانروایی مصر حمله نمودند. این مهاجمین عبرانی، موحد نبوده و به خدایان گوناگونی که از آن تعبیر به الوهیم (۲) یا الیم (۳) یعنی «خدایان» می‌کردند، اعتقاد داشتند. از جمله‌ی این خدایان، کوه‌های آتشفشان بود، که بطور نیمه خاموش در آن سرزمین‌ها وجود داشت. اینها صخره‌های برآمده را که در صحرا بمابند ستونهایی قرار گرفته بود، «مذبح» می‌خواندند. و قربانیهای خونین خود را بر روی آنها انجام میدادند.

از ماد‌های گزنده خوف و بیم داشتند. از اینجهت آنها را تونم خود خوانده، و سرافیم (۴) یعنی «خدایان سوزنده» لقب دادند. چنانکه لی‌لیت (۵) بقیدمی ایشان، روح شریری بود، که آدمی را گمراه می‌سازد.

کلمه‌ی «بعل» (۶) را که بمعنای خداوند و مالک زمین است، از کنعانیان اقتباس کرده و آنرا خدای حاصلخیزی و نعمت شمردند. در باره‌ی زندگی پس از مرگ معتقد بودند که مردگان در دره‌ی گود تاریکی که شئول (۷) نام دارد، بی‌آنکه جزا و سزا و امتیازی در میانشان باشد، در بدبختی بسر می‌برند.

ابراهیم شیخ‌الانبیاء: ابراهیم (۸) که به عبری ابرام (۹) خوانده میشود، بمعنای «پدر عالیقدر و مهربان» است. او را شیخ‌الانبیاء و پدر عبرانیان دانسته‌اند.

1 - Hebrews .

3 - Elim .

5 - Lilith .

7 - Sheol .

9 - Abram .

2 - Elohim .

4 - Seraphim .

6 - Baal .

8 - Abraham .

اودر حدود ۱۵۵۰ ق.م، میزیست ، پدرش تارح بن ناحور نام داشت . او با زنتش سارا و برادرزاده اش لوط (۱) از شهر اور (۲) در کلدنه (۳) به حران (۴) رفت و پس از مرگ پدر در هفتاد و پنج سالگی با سارا و لوط به کنعان یا فلسطین سفر کرد ، و در آنجا خداوند بر وی ظاهر شد و گفت : «این زمین را به فرزندان و زادگان تو می‌بخشم» . سپس به سبب خشکسالی با سارا همسر زیبای خویش رهسپار مصر شد . محققان احتمال می‌دهند که وی پیشاهنگ طوایف و عشایری بود که از مشرق به سوی مغرب کوچ می‌کردند و آنها را هیکسوس (۵) نامیده‌اند که ظاهراً بمعنای شبانان‌اند . آنان با عقاب ابراهیم آمیخته و متحداً به جلورفتند و مصر را به تصرف خود آورده ، از هزار و هفتصد پنجاه تا نزدیک هزار و پانصد و هشتاد (قم) بر آن سر زمین استیلا یافتند .

در سفر پیدایش آمده که ابراهیم یکی از شیوخ یهود بود و از شهر اور در کلدنه در زمان امرافل پادشاه شنعار که ظاهراً حامورابی (۶) پادشاه بابل است ، در کنعان خاگ فلسطین مسکن گزید :

در تورات در سفر پیدایش آمده است ، چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر او ظاهر شده، گفت : «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو، و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست ، و تو را بسیار کثیر خواهم گردانید، تا تو را و بعد از تو ، ذریه تو را خدا باشم ، و زمین غریب تو یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به زادگان و فرزندان تو دهم ، اما تو عهد مرا نگاهدار ، و بعد از تو هر ذکوری از شما باید ختنه شود» .

1 - Lot .

2 - Ur .

3 - Chaldees .

4 - Haran .

5 - Hyksos .

6 - Hammurabi .

پس ابراهیم نخستین کسی است که ندای توحید در داد و قوم خود را به خداوندی یکتا دعوت کرد ، و نشان عهد او با قوم عبرانی آن بود که هرپسری ازایشان ختنه (۱) شود .

بنابه نوشته‌ی تورات نخستین فرزند ابراهیم ، اسماعیل (۲) بود، که به سبب نازا بودن زنت ساره (۳) ، از کنیزش هاجر (۴) تولد یافت، و در اواخر عمر ، یعنی در یکصدسالگی ، به دعای او زن نازایش ساره آبتن شد ، و اسحاق (۵) فرزند دومش بوجود آمد . خداوند برای امتحان کردن ابراهیم و سنجیدن ایمان او ، امر فرمود که اسحاق را که وارث عهد اوست ، بر کوهی برده ، قربانی کند . ابراهیم امر پروردگار خود را اطاعت کرد و قصد قربانی او را داشت، که ناگه ندایی از آسمان رسید ، که ای ابراهیم، دست از این کودک بردار و اکنون دانستم ، که امر مرا اطاعت کردی ، به جای این کودک ، قوچی را که برای تو فرستاده‌ام بگیر ، و در راه من قربانی کن .

در مسأله‌ی قربانی فرزند ابراهیم ، بین یهود و مسلمان اختلاف است ، در قرآن بدون آنکه نامی از شخص بخصوصی برده شود، آمده است که ابراهیم فرزند خود را میخواست در راه خداوند قربانی کند . مفسرین قرآن در مورد آن شخص اختلاف دارند . بعضی بر طبق تورات، اسحاق را ذبیح میدانند، و گروه بسیاری اسماعیل را ، ولی امروز همه‌ی مسلمانان ، آن ذبیح را اسماعیل که فرزند هاجر باشد میدانند ، نه اسحاق فرزند ساره را .

بنی اسرائیل در مصر : چنانکه در پیش گذشت ، بنی اسرائیل پس از آنکه مدتی در کنعان زندگی کردند ، به مصر آمده در آنجا جای گرفتند . شاید این

1 - Circumcision .

2 - Ishmael .

3 - Sarah .

4 - Hagar .

5 - Isaac .

مهاجرت در موقعی صورت گرفته باشد ، که پادشاهان هیکسوس ، زعام امور کشور مصر را در دست داشتند. بنا به روایت تورات، اسحاق پسری یافت بنام یعقوب (۱)، که اسرائیل (۲) ، یعنی کشتی گیرنده با خدا لقب یافت . یعقوب را برادری بنام عیسو (یشمالو) بود ، که رقیب و منافس با وی بود . یعقوب را دوازده پسر بود، که ایشان را اسباط می‌خواندند، و آن جمع «سبط» است، که بمعنای قومی است که رئیس آن ، ایشان را به‌عصای خود همی راند و هدایت می‌کند .

یوسف (۳) یکی از اسباط دوازده گانه بود ، که از کنعان به مصر برده شد، و سرانجام در آنجا حکومت یافت ، و از آن زمان قوم عبرانی به بنی اسرائیل یعنی پسران اسرائیل یا یعقوب ملقب شدند .

پس از مدتی بنی اسرائیل در مصر روی به فزونی نهادند، ولی عاقبت حال ایشان دیگرگون گشت . احتمال می‌رود که چون فرعون شهر تب (۴) قوم سامی نژاد هیکسوس را از مصر راندند ، وضع بنی اسرائیل نیز در مصر تغییر کرده باشد .

مصریان آنان را به کارهای سخت وامی‌داشتند و شکنجه و آزار می‌کردند . موسی کلیم‌الله (۵) : در تورات ، در سفر خروج و اعداد آمده است ، که یکی از فرعون گفت : قوم بنی اسرائیل از ما مصریان زیادتر و زور آورترند ، بیایید با تدبیر با ایشان رفتار کنیم ، و هر پسری را که زاده شود ، به رودخانه اندازید و هلاک کنید ، و دختران را بگذارید ، زیرا از ایشان خطری متصور نیست . پس مردی از خاندان لوی (۶) ، که یکی از دختران لویان را به‌زنی گرفته بود ، از او پسری پیدا کرد، مادر، ویرا از چشمان دیگران سه‌ماه پنهان داشت. پس تابوتی

1 - Jacob .

2 - Israel .

3 - Joseph .

4 - Thebes .

5 - Moses .

6 - Levi .

از نی برای وی تعبیه کرد ، و آنرا به قیروزفت بیانمود ، و بهرود نیل بیفکند ، تا او را از کشتن نجات دهد ، آب او را همی برد ، تا دختر فرعون آن کودک را بدید . چون او را زیبا و گریبان یافت ، دلش بر وی بسوخت ، و گفت این کودک از عبرانیان است . پس او را به دایه‌ای سپرد ، که بر حسب اتفاق مادرش بود ، و او را «موسی» نام نهاد ، که به‌زبان مصری ، بمعنای «برگرفته از آب» است .

موسی در دربار فرعون رشد می‌کرد ، و بپرورمند شد ، و به اصل‌سامی و اسرائیلی خود پی‌برد . روزی مردی قبطی (۱) ، یعنی مصری را دید ، که مردی عبرانی را که از قوم او بود می‌زد . بخشم آمد و آن قبطی را چنان بزد ، که به قتل رسید . چون روز دیگر شد ، معلوم وی گشت ، که از این حادثه فرعون آگاه شده ، و به کشتن او امر کرده است . پس بگریخت ، و به شبه جزیره سینا رفت ، و به شهر مدین (۲) ، درآمد ، و به خانه‌ی کاهن پیری بنام پترو (۳) که آنرا به عربی شعیب گویند ، پناه برد . پترو ، دختر خود صفوره (۴) را به او داد ، و او را به شبانی گوسفندان خود مأمور کرد . موسی با زن و فرزند و گوسفندان خود ، بسوی مصر راند .

چون به کوه حوریب (۵) ، در صحرای سینا (۶) رسید ، که آنرا «جبل‌الله» گویند ، فرشته‌ی خداوند در شعله‌ی آتش ، از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد . موسی نگرست که آن بوته به آتش شعله‌ور است ، اما سوخته نمیشود . ناگاه ندایی از میان بوته برخاست ، و گفت : «ای موسی ، به پیش آی ، و نعلین خویش از پای بیرون کن ، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای ، زمین مقدس است ، و من یهوه هستم ، خدای پدران ، و او را امر فرمود که به مصر رود ، و بنی اسرائیل را نجات

1 - Egyptian .

2 - Midian .

3 - Jethro(yithro) .

4 - Zipporah .

5 - Horeb .

6 - Sinai .

دهد، و به سرزمین موعود ببرد.

خروج بنی اسرائیل از مصر: باری، موسی به مصر بازگشت، و نزد فرعون (۱) رفت، و از او خواست تا با خروج بنی اسرائیل از مصر اجازت دهد. فرعون رضایت نداد. آنگاه خداوند بلیاتی سخت بر مصریان نازل کرد، چنانکه از آسمان غوک و ملخ میبارید، و از ملخ ابری پدید می‌آمد. آبها خون شد، طاعون ظهور کرد، تکرک آمد، ظلمتهای غلیظ دست داد، بچه‌ی اول حیوانات مردند. این بلیات را آیات دهگانه خوانده‌اند.

فرعون بوحشت افتاد، و اجازت خروج داد، ولی دیگر باره عقیده‌اش برگشته، لشکریان را فرستاد، تا بنی اسرائیل را دنبال کنند. اما آب نیل که به دعای موسی برای گذشتن بنی اسرائیل شکافته شده، و به ایشان راه داده بود، پس از گذشتن ایشان بهم آمد، و فرعونیان را غرقه ساخت.

طورسینا و احکام عشره: در شبه جزیره سینا یهوه خدای اسرائیل، موسی را به بالای کوهی که طورسینا خوانده می‌شود، فراخوانده و اصول دین یهود را به وی وحی فرمود. این کوه در جنوب شبه جزیره سینا در میان تنگه‌ی سوئز (۲) و خلیج عقبه (۳) واقع است، و امروز آنرا جبل موسی (۴) خوانند.

چنانکه در تورات، در سفر خروج و تثبیه آمده، موسی آن احکام را بر دلوخ سنگی حجاری کرده، و برای بشارت بسوی بنی اسرائیل آورد. احکام عشره یا فرمانهای دهگانه‌ی یهوه از اینفراراست:

۱ - من هشتم یهوه (خوانده شده) (۵)، خدای تو، که ترا از زمین مصر،

1 - Pharaoh .

2 - Suez .

3 - Akabah .

4 - Jebel Musa .

5 - Jehovah (yehowah).

دازخانه‌ی غلامی بیرون آوردم .

۲ - ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد . صورتی تراشیده ، و هیچ نمثالی از آنچه بالا در آسمان است ، و آنچه پایین در زمین است ، برای خود مساز ، و نزد آنها سجده مکن ، و آنها را عبادت منمای .

۳ - نام یهوه خدای خود را به باطل مبر .

۴ - روز سبت (۱) (شنبه) را یاد کن ، تا آنرا تقدیس نمایی ، شش روز مشغول باش و همه‌ی کارهای خود را بجای آور ، اما روز هفتمین ، سبت (یعنی آسایش) یهوه خدای تو است .

۵ - پدر و مادر خود را احترام کن .

۶ - قتل مکن .

۷ - زنا مکن .

۸ - دزدی مکن .

۹ - بر همسایه‌ی خود شهادت دروغ مده .

۱۰ - به خانه‌ی همسایه‌ی خود طمع موز ، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه باشد ، طمع مکن .
در تورات آمده است که سپس خداوند به موسی گفت : دولوح‌های سنگی ، مثل اول برای خود بتراش و بامدادان حاضر شو ، و به کوه سینا بالایا ، و در آنجا نزد من برقله‌ی کوه بایست ، و هیچکس با تو بالا نیاید ، و کله و رمه نیز در آنطرف کوه چرا نکند .

موسی دولوح سنگی از تو بتراشید ، و برقله‌ی کوه بالا رفت ، و خداوند ندا در داد : یهوه ، یهوه ، خدای رحیم ، رئوف و دیرخشم و کثیر الاحسان و با وفا و

نگاهدارنده‌ی رحمت برای هزاران نسل، و آمرزنده‌ی خطا و گناه است، ولیکن گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران، و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت. (سفر خروج: ۳۴). پس موسی آمد و همه‌ی سخنان را که خداوند گفته بود، با همه‌ی احکام او به قوم بازگفت، و سپس برخاسته، مذبحی در پای کوه با دوازده ستون به‌شمار دوازده سبط بنی‌اسرائیل بنا نهاد، و عمل قربانی شروع شد. موسی نصف خون حیوانات قربانی شده را گرفته در لگن‌ها ریخت و نصف خون را بر مذبح پاشید، و آن‌گاه خونی که در لگن‌ها ریخته بود، بر قوم خود پاشید، و گفت اینک خون آن عهدی که خداوند با جمیع این سخنان با شما بسته است.

پس از آن موسی دستور داد، خیمه‌ای مخصوص عبادت بساختند، که آنرا خیمه‌ی عهد یا نایرناکل (۱) گفتند، و هر وقت که قبیله‌ای فرود می‌آمد، آن خیمه‌ی مقدس را بر پامی داشتند، و یکی از سبط لادی تصدی آنرا به‌عهده می‌گرفت، و موسی به‌درون آن خیمه می‌رفت، و به سکوت و مراقبه مشغول می‌شد، و به مکاشفه و وحی یهوه و استماع کلام او مستفیض می‌گشت. فرمانهای او را که همان تورات اولیه باشد، در صندوقی از چوب افاقیا نهاد، آنرا «تابوت عهد» (۲) میخوانند. و آن صندوق را در ابراهای می‌گذاشتند و پیشاپیش کاروان بنی‌اسرائیل به‌حرکت درمی‌آوردند.

در سفر خروج تورات آمده است که، چون موسی چهل‌روز و چهل‌شب، بر روی کوه طور بماند، اعتماد بنی‌اسرائیل از وی سلب شد. درصدد برآمدند بپیوستن. هارون (کوه‌نشین) (۳)، برادر موسی زو زبورد زنان را خواسته،

1 - Tabernacle .

2 - Ark of the Covenant.

3 - Aaron .

گوساله‌ای زرین ساخت . موسی پس از بازگشت از کوه طور ، چون به چادرها نزدیک شد ، گوساله‌ای زرین و بنی اسرائیل را پایکوبان در گرد آن دید . به خشم افتاد و الواح سنگی را بر زمین کوفت ، و گوساله‌ی زرین را در آتش انداخت ، و خاکستر کرد ، و خاکستر آنرا در آب ریخته ، بخورد بنی اسرائیل داد ، پس از آن جلوی چادرها بایستاد ، و گفت : هر کس که خود را از خدا میداند ، نزد من آید و سپس خداشناسان را بفرمود تا باشمشیر گوساله پرستان را از میان بردارند . ظاهراً این گوساله پرستی به تقلید از سریان در پرستش گاو آپیس (۱) بوده است .

پس از این واقعه هارون برادر موسی از کارناشایست خویش توبه کرد ، و خداوند به دعای موسی از گناه او درگذشت .
قرآن بر اصل تنزیه انبیاء ، ساختن گوساله‌ی زرین را به شخص مرتدی از یهود که سامری نام داشت ، نسبت داده است .

ارض موعود (۲) : موسی بنی اسرائیل را تا حدود کنعان در فلسطین رسانید ، و این همان سرزمینی است که خداوند به ابراهیم و بنی اسرائیل وعده داده بود . ولی اجل مهلتش نداد تا با قوم خود به آن سرزمین در آید ، و در محلی بنام موآب (۳) ، درگذشت . موآب در دره‌ی رود اردن ، و در روی شهر یریحو بود .

بنی اسرائیل به راهنمایی یوشع (۴) ، جانشین موسی ، وارد فلسطین شدند ، و شهر اریحا (مکان خوشبو) یا یریحو (۵) ، را که مرکز فلسطینیان بود ، تسخیر کردند .

1 - Apis .

2 - The Promised Land .

3 - Moab .

4 - Joshua .

5 - Jericho .

عهد قضات (۱) : بنی‌اسرائیل پس از استقرار در قسمتی از فلسطین ، برای اداره‌ی امور خود به حکومت قضات یا داوران کردن نهادند ، که گدعون (۲) و یفتاح (۳) و شمشون (۴) و شموییل (۵) ، از بزرگان آنها بشمار می‌روند . یکی از این قضات بانوی بنام دُبوره (۶) است ، و معلوم می‌شود که بنی‌اسرائیل ، زنان را نیز به قضاوت بر می‌گزیدند .

مخوف‌ترین دشمنان بنی‌اسرائیل ، فلسطینیان بودند . چنانکه گفتیم فلسطینیان از دریای مدیترانه آمده ، و در آن سر زمین جای گزیده بودند . ایشان در ابتدا در حدود ۱۲۰۰ ق.م. به خیال‌نسخیر مصر به راه افتادند ، ولی شکست خورده ، در سواحل فلسطین در شهر های غزه (۷) و عسقلان (۸) ، مستقر شدند ، ولی بنی‌اسرائیل را مکرر شکست دادند ، و ایشان را با جگر از خود کردند .

یهلوانی که در جنگ با فلسطینیان دلیری بسیار از خود نشان داد ، شمشون بن مائوح بود . ولی شمشون نمی‌بایستی موهای سر خود را بتراشد ، زیرا قوت و نیروی خویش را از دست میداد ، و در جوانی شیری را خفه کرد ، و روزی در دست فلسطینیان گرفتار آمد ، و بندها را از هم گسیخت ، و هزارتن از دشمنان را با چانه‌ی الاغی از پای در آورد .

اما بیچاره در دام عشق زنی بنام دلبله (۹) ، گرفتار شد ، و از قوت و شجاعت خود را بدو گفت . این زن بی‌وفا ، فلسطینیان را از این مطلب آگاهانیده ، در حالتیکه شمشون در خواب بود ، بر او هجوم آورده ، مویش را بچیدند و با

1 - Judges .

2 - Gideon .

3 - Jephthah .

4 - Samson (shimshon) .

5 - Samuel (Shemuel) .

6 - Deborah .

7 - Gaza .

8 - Ashkalon .

9 - Delilah .

زنجیرهای برنجین بسته ، چشماش را درآوردند . ولی شمشون به حول و قوهی الهی توانست انتقام خود را پیش از مرگ از دشمنان بگیرد .

روزی بزرگان فلسطینیان، جشنی بزرگ برای خدای خود (۱)، آراسته بودند . در این موقع موهای شمشون بلند شده بود . او از نگهبان خود خواست که او را در میان دو ستون نگاه دارد ، تا کمی بیارامد . در این هنگام جمعی کثیر از اشراف و اعظم فلسطین در آنجا فراهم بودند ، و قریب به سه هزار مرد و زن هم بر بام آن خانه برآمده، تماشا می کردند . شمشون دو ستون زیر بنا را با دودست راست و چپ بگرفت ، و چنان بسختی بکشید که همه ی عمارت خراب شد ، و بزرگان و امیران فلسطینیان با لشکر ایشان زیر آوار رفته به هلاکت رسیدند .

(تورات ، سفر داودان : باب ۱۶)

پادشاهان : در اواخر روزگار شومویل که آخرین فضا بنی اسرائیل بود، از او خواستند که پادشاهی بر ایشان بگمارد . شومویل هر چه سعی کرد به آنان بفهماند که تعیین پادشاه با فقدان آزادی قوم برابر است ، فایده ای نبخشید .

ناگزیر شاول بن قیس (۲)، از سبط بنیامین را که جوانی دلیر، ولی بی خرد بود به پادشاهی ایشان برگزید . شاول سرانجام در جنگ با فلسطینیان کشته شد، و داود که جوانی چویان ولی شجاع و جنگاور و فلسطینیان را شکست داده بود به جای وی نشست .

داود (۳) : داود پسر یسا از سبط یهودا ، و جانشین شاول بود . وی نخستین پادشاه نیرومند بنی اسرائیل است، و در حدود ۹۷۰ ق.م. میزیست ، و شومویل پس از شاول او را به سلطنت برگزید . داود شهر اورشلیم (۴) را تختگاه خود قرار داد .

1 - Dagon .

2 - Saul (Shaul) .

3 - David .

4 - Jerusalem .

کتاب مزامیر (۱) یا زبور که از آثار ادبی مهم جهان بشمار می‌رود سروده اوست .
پس از داود پسرش سلیمان (۲) ، بر تخت پادشاهی نشست (۹۷۲-۹۳۲ ق.م.) .
او از بزرگترین پادشاهان بنی‌اسرائیل است و سه کتاب سفر جامعه ، و امثال سلیمان ،
و غزل غزلها منسوب به اوست .

معبد بیت‌المقدس : سلیمان از تروی که از راه جهانگیری و تجارت بدست
آورده بود ، به فکر ساختن « هیکل » یا معبد مجللی در اورشلیم افتاد . معماران
شهر صور (۳) که از فنیقیان بودند ، مأمور ساختن آن عبادتگاه شدند ، و از هنر
آشوری و مصری نیز الهام گرفتند . آنان به تقلید آشور و مصرها معبد را بر روی صفه‌ای
بلند بنا نهادند ، برای رسیدن به محراب ، از دو حیاط رد می‌شدند ، که دیوار
کوته‌ای در آن میان حائل بود و هم نرده‌ای از چوب سدر داشت . مردم همه وقت
به حیاط بیرونی دسترس داشتند و در حیاط درونی قربانی می‌کردند . در این حیاط
مذبحی و طشتی برنجی و حوضهای دیگری مخصوص شستن تکه‌های قربانی و سایر
لوازم قرار داشت .

خود معبد ساختمانی بود به پهنای ده متر و درازای سی متر و بلندی پانزده متر .
دیوارها از سنگ بود و ستونها از چوب سدر طلاکوب شده ، دو ستون منقش مفرغی
در مدخل آن بنا کرده بودند .

اندرون معبد عبادت از دو اطاق بود ، که کاهنان در آن مراسم عبادت را
بجای می‌آوردند ، و روشنایی آن از شمع‌دان هفت شاخه‌ای می‌آمد . در حرم حرما
که صندوق عهد در آن بود ، کسی حق دخول نداشت ، جز کاهن بزرگ آنها
سالی یکبار .

1 - Psalms .

2 - Solomon .

3 - Tyre .

باید دانست که «بیت المقدس» را به زبان سامی «اورشلیم» گویند، که بمعنای شهر صلح و سلامت است. از این مبدع پس از خرابی آن به دست بختنصر و در میان جز دیوار خرابه‌ای مانده، که در نزد یهودیان مقدس است، و آنرا «دیوار ندبه»، بمعنای گریه و زاری گویند.

تجزیه‌ی دولت اسرائیل: پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی یهود زیر بار پسر و جانشین او رحبعام (۱) گرفتند، و رحبعام (۲) پسر ناباط، را به شاهی برداشتند. و از آن پس در دولت یهود تشکیل شد. دولتی بنام اسرائیل در شمال که دو قبیله‌ی شمالی را شامل می‌شد، و دولت یهودا در جنوب که دو قبیله‌ی یهودا و بنیامین را در برداشت.

دولت اسرائیل تقریباً دو بیست سال و دولت یهودا سیصد سال دوام کرد. پایتخت دولت اسرائیل ساماری (۳) و پایتخت دولت یهودا همان اورشلیم بود. دولت اسرائیل در ۷۲۲ ق.م. به دست آشوریها، منقرض شد و شهر ساماری به دست ایشان افتاد، و دولت یهودا یکبار در سال ۹۲۵ ق.م. به دست آشوریها افتاد، و بار دیگر در سال ۵۸۶ ق.م. به دست بختنصر پادشاه کلدن خراب شد، و یهودی‌ها به اسارت به بابل برده شدند.

پیغمبران بنی اسرائیل: در نتیجه‌ی انحراف بنی اسرائیل از توحید، بت پرستی و به خصوص پرستش خدای «بعل»، که خدای زمینهای کشاورزی بود، رواج یافت. از این جهت مردانی موحد و یکوکار که اغلب بی بضاعت بودند، و در گوشه‌ای از آنرا در بیابانها و کوهستانها بسر می‌بردند، باین شیوا مردم را مجذوب کلام فصیح و بی‌آلایش خود کرده و آنان را دعوت به توبه و بازگشت به خداشناسی

1 - Rehoboam .

2 - Jeroboam .

3 - Samaria .

می‌کردند، و از عذاب خدا بر حذر می‌داشتند. انبیاء در دوران داوران که در حدود هزار سال قبل از میلاد است، بصورت فضاوت ظهور کردند، و آنان را بزبان عبری نبی‌ایم (۱) گویند.

اشعیا (۲)؛ یکی از انبیای بنی‌اسرائیل بود، که در قرن هشتم ق.م. میزیست، و مشاوری حزقیا (۳) پادشاه یهود (۷۲۹-۶۸۸ ق.م) بود. کتابی که بنام «اشعیا نبی» در عهد عتیق آمده از اوست، که مشتمل بر مجموعه‌ای از پیشگویی‌ها می‌باشد. این کتاب جنبه‌ی سیاسی دارد و شناسایی قدرت آشور از طرف دولت یهودا و ضدیت با مصر را اصرار می‌پورزد.

اشعیا در کتاب خود بنی‌اسرائیل را ملامت کرده میگوید: «خداوند میفرماید، این همه قربانی برای چیست، من از خون گاو میش و بره و بز لذت نمیبرم، و استغانه‌های شما را گوش نمیدهم، زیرا دستهای شما پر خون است. خود را بشوید، و از بدی دست بکشید، و بی‌حق بر دین، حق یتیم را فراموش کنید، و از بیوه‌زنان حمایت کنید».

عاموس نبی (۴)؛ عاموس نبی از پیغمبران صغیر بنی‌اسرائیل در قرن هشتم پیش از میلاد، وی شبانی از مردم تقوع (۵) شهر قدیم یهودا، جنوب بیت لحم بود. در زمان پادشاهی یربعام دوم، در مملکت اسرائیل شمالی موعظه میکرد، و بر ضد ریاکاری و ستم سخن میگفت. سخنان او در کتاب «عاموس نبی» در عهد عتیق آمده است.

ارمیا (۶)؛ ارمیا یا (یرمیا) (۷)، در حدود ۶۲۶ ق.م. زاده شد، پسر حلقیا

1 - Nebiim .

2 - Isaiah .

3 - Hezekiah .

4 - Amos .

5 - Tekoa .

6 - Jeremiah, Jeremias .

7 - Yermiah .

دو زمین انبیاء اعظم عهد عتیق بود. وی خرابی اورشلیم را بدست بابلیان پیش بینی کرد و از مقاومت یهوده در مقابل دولت بابل، یهودا را بر حذر داشت، و برای همین تصایح او را به زندان انداختند، و پس از سقوط اورشلیم در ۵۸۶ ق.م آزاد شد.

حزقیال نبی (۱): حزقیال پسر بوزی کاهن بود، که در قرن ششم پیش از میلاد در یهودیه متولد گردید. او از انبیای بنی اسرائیل در دوره ی اسارت بابل است و کتاب «حزقیال نبی» شرح پیغمبری او است.

دانیال نبی (۲): از انبیای بنی اسرائیل، و از قبیله ی یهودا و احتمالاً از ذریه و خاندان شاهی داود بود. وی توسط بختنصر از یهودا به بابل به اسارت برده شد، و در آنجا بر علوم کلدانیان آگاه گردید، و به مقام والایی از حکمت رسید. در زمان پادشاهی کوروش و داریوش هخامنشی به دربار ایران راه یافت. سخنان او در عهد عتیق بنام «دانیال نبی» معروف است، که به زبان آرامی نوشته شده است. مدفن او اکنون در شهر شوش در خوزستان بنام قبر دانیال نبی معروف است، و زیارتگاه یهود و مسلمانان است.

دوره ی اسارت یهود: سرانجام طرفداران تسلط مصریان بر اورشلیم، که بر اثر افراط در احساسات ملی بر خلاف کلدانیها (بابلیها) بود، دولت کلدانی را بر آن داشت که به دولت یهودا حمله آورده، اورشلیم پایتخت آن کشور را تسخیر و ویران کند. پادشاه کلدانی در این زمان بختنصر (۳) یا (نبوکد نصر) بود، که آنرا به زبان آشوری «نبوخذ نصر» (۴) خوانده اند. وی در سال ۵۸۶ ق.م. یهو یاقیم (۵) پادشاه یهودا را اسیر کرده، و معبد سلیمان را غارت نمود و ده هزار تن از بزرگان

1 - Ezekiel .

2 - Daniel .

3 - Nebuchadnezzar .

4 - Nabukadnessar .

5 - Jehoiakim .

واعیان داهل حرف و صنایع را به اسارت به بابل آورد.

در این هنگام گروهی از یهود گریخته به کشور مصر پناه جستند، و در مصر علیا در جزیرهای موسوم به الفاتین (۱) که به عربی آنرا انس الوجود گویند، سکنا گزیدند و در آنجا معبدی برای خود ساختند. این جزیره اخیراً پس از ساختن سد عالی در مصر زیر آب رفت. ولی پیش از آن آثار باستانی آن، که مربوط به یهود و ایران دوره هخامنشی بود، بدست دانشمندان افتاد.

نجات یهود بدست کوروش: کوروش پارسی (۵۵۹ - ۵۲۹ ق.م)، پادشاه بزرگ هخامنشی، که بنا به تحقیق، مولانا ابوالکلام آزاد (۱۹۵۸ - ۱۸۸۸ م) وزیر فرهنگ قید هند، ادعای ذوالقرنین مذکور در قرآن است، یهود را پس از چهل و هفت سال اسارت به جهت موحد بودنشان نجات داد (۵۳۹ ق.م)، و چون خود وی پادشاهی یکتاپرست بود، آنان را به جمع آوری تورات، و به بازسازی معبدشان که بدست بختنصر بت پرست ویران شده بود فرمان داد.

اسرای آزادشده یهود به پیشوایی دوتن از بزرگان خود که یکی زروب بابل (۲)، و دیگری کاهنی بنام یسوع (۳) بودند، به فلسطین بازگشتند. ولی عدوی بسیاری نیز در بابل مانده و در آنجا مهاجرنشینی تشکیل دادند. معبد اورشلیم در ۵۲۰ ق.م. دیگر باره بنا شد، و از آن زمان عبرایان، «یهودی» خوانده شدند، زیرا ایرانیان آنان را به این نام خواندند، و امروز این قوم را یهود (۴) و آیینشان را آیین یهود (۵) می خوانند.

در همان زمان مردی بنام عزرای کاتب به امر کوروش سرگذشتها و داستانها

1 - Elephantin .

2 - Zerubbabel .

3 - Joshua .

4 - The Jews .

5 - Judaism .

وقایع یهود را در کتابی گرد آورده، که بعدها آنرا «کتاب مقدس» خواندند، و امروز معروف به «تورات» است.

از اینجهت در تورات، در کتاب اشعیا نام کوروش به نیکی و احترام ذکر شده، و از او به لقب مسیح یعنی منجی یاد گردیده است.

سامریها (۱) : سامریها که منسوب به ناحیه‌ای در ساماری در فلسطین هستند، و چنانکه گفتیم این شهر یا شخت کشور اسرائیل شد، و در ۷۲۲ ق.م. بدست آشوریها تسخیر گشت. پس از ورود اسرای آزاد شده به اورشلیم، سامریها از زروب بابل خواستند تا اجازه دهد آنان معبد دومی بنا کنند. چون ایشان از آشوریانی بودند که توسط سارگن دوم (۲) یا (شروکین) (۳)، (۷۲۲ یا ۷۲۱-۷۰۵ ق.م.)، پادشاه آشور، در ۷۲۲ ق.م. به شهر ساماریا (سامره) (۴)، در فلسطین مرگزی، آورده شده و در آنجا اسکان داده شده بودند، و با اینکه به دین یهود در آمده بودند، هنوز عقاید شرك آمیز خود را نیز رها نکرده بودند. از اینجهت زروب بابل با درخواست ایشان مخالفت کرد. مرکز سامریها اکنون در نابلس (۵)، از بلاد فلسطین است. نفوذ عقاید زردشتی در دین یهود : در دوره‌ی هخامنشی و بعد از آن معتقدات مذهبی ایرانیان در یهود اثر غیر قابل انکاری داشته است. با اینکه یهود قومی یکتاپرست بودند، و به یهوه خدای یگانه اعتقاد داشتند، تصور معنویت خاص اهورامزدا در دین ایرانیان به یهود مدد کرده است، که بهتر بتوانند توحید را در مذهب خود، با سراحت کلام بیشتری بیان نمایند. تا آن زمان شیطان در دین یهود وجود نداشت، و بر اثر تأثیر دین مزدیسنی و اعتقاد به اهریمن زردشتی، یهودیان

1 - Samaritans .

2 - Sargon .

3 - Sharrukin .

4 - Samaria .

5 - Naplouse (Nabulus).

نیز به يك نیروی خبیث و فریفتاری بنام شیطان معتقد گشتند. نفوذ امشاسپندان (عنوان هفت فرشته‌ی ارجمند و مقرب) زردشتی، موجب آن شد که یهودیان به فرشتگان مقربى چون اسرافیل، میکائیل (۱)، و جبرائیل (۲)، و اورائیل (۳)، و رفائیل (۴)، معتقد شوند.

یهودیان تائیس از نجات از بابل اعتقاد به روز رستاخیز نداشتند، و از آن جهان تصور مبهمی در خاطر می‌پروراندند. ولی بر اثر تماس با ایرانیان معتقد به روز رستاخیز و بهشت بعد از موت شدند. دیگر اعتقاد یهود به بهشت و دوزخ است، که بر اثر تأثیر عقاید زردشتیان ایرانی در آن دین پیدا شده است. از آنجمله اعتقاد به ظهور مسیح منجی یهود است، که به تقلید اعتقاد ایرانیان به سوشیانس (دراوستا استوتارت)، موعود آخر الزمان پیدا شده است.

دوره‌ی یونان مآبی یا هلنیسم (۵): پس از سقوط ایران بدست اسکندر کبیر (۶) (۳۵۶-۳۲۳ ق.م)، پادشاه مقدونیه (۷)، بالطبع تمام ایالات ایران که سرزمین فلسطین نیز از آنجمله بود، بدست این فاتح جدید و جانشینان سلوکی او افتاد، و از این تاریخ عصری پیدا شد که آنرا دوره‌ی هلنیسم یا یونان‌مآبی گویند. اسکندر به یهود مهربانی کرد، و اجازه داد که آنان آزادانه به اجرای آداب و رسوم خود مشغول باشند. یکی از جانشینان اسکندر بنام بطلمیوس فیلادفوس (۸)، (۲۸۰-۲۲۹ ق.م) که از پادشاهان یونانی در مصر است، می‌خواست ترجمه‌ای از تورات را در کتابخانه‌ی خود در اسکندریه داشته باشد. از اینجهت هفتاد و دو تن

1 - Michael.

2 - Gabriel .

3 - Uriel.

4 - Raphael.

5 - Hellenism .

6 - Alexander the Great

7 - Macedonia .

8 - Ptolemaeus Philadelphus .

ازدانشمندان یهود برای این کار انتخاب شدند، تا سرانجام سال ۱۵۰ ق.م. ترجمه‌ی آن کتاب را پس از مرگ وی به یونانی به اتمام رسانیدند، که بنام ترجمه‌ی سبعینه یا (هفتادگان) (۱) معروف است.

عهد مکابیان: سلوکیان شام از زمان آنتیوخوس سوم ملقب به ایپفانس (۲) (۱۷۵-۱۶۴ ق.م.)، با یهود از در ناسازگاری درآمدند، او در اورشلیم کشتاری عظیم کرده و آن شهر را به آتش کشید. و دستور داد که یهودیان خدایان یونانی را پرستش نمایند. از این جهت کاهنی از یهود بنام ماتتیا (۳) علیه او قیام کرد، ولی شکست خورده، در گذشت (۱۶۷ ق.م.). اما پسرش مکابوس (۴) پیشوایی شورشیان را به عهده گرفت، و سلسله‌ای جدید بنام مکابیان (۵) تأسیس کرد، و از استقلال یهود در برابر سلوکیان دفاع نمود. سرانجام یهود در سال ۱۶۵ ق.م. شهر اورشلیم را فتح کردند، و معبد را از پلیدی‌های بت پرستان یونانی پاک کردند. و یونانیان ناگزیر شدند که سرزمین یهودیه را به کلی ترک کنند. عهد استقلال مکابیان تا سال ۱۴۳ ق.م. به طول انجامید.

دوره‌ی مکابیان عصر دوره‌ی هلنیسم یا یونان‌مآبی دز یهود است، چنانکه بعضی از کتابهای عهد عتیق، مانند: کتاب امثال، و جامعه، و حکمت سلیمان، و کتاب ایوب محصول آن زمان است. نفوذ افکار یونانی در این کتابها بخوبی هویدا است، و در اثبات عقاید دینی به طریق یونانیان استدلال و منطق بکاررفته است. تأثیر هلنیسم نه تنها در فلسطین، بلکه در نزد یهودیان اسکندریه به منتهای قدرت خود رسید. در آن شهر فیلسوفی بنام فیلون یهودی اسکندارانی (۶)،

- 1 - Septuagint(septuaginta) 2 - Antiochus Epiphanes .
 3 - Mattathias . 4 - Judas Maccabus .
 5 - Maccabees .
 6 - Philon (Philo, Judaeus of Alexandria) .

(۳۰ ق.م - ۳۰ ب.م) ، ظهور کرد . وی می‌خواست محتویات تورات را با فلسفه‌ی یونان وفق دهد . او مذهب تثلیث را که مسیحیان اصول عقاید خود قرار داده‌اند، بیان نمود . به‌پندار فیلون ، تماس موجودات با واجب‌الوجود بوسیله‌ی واسطه‌ای صورت می‌پذیرد که لوگوس (۱) یا «کلمه» خوانده می‌شود ، و این مسئله همان است که در مقدمه‌ی انجیل یوحنا آمده ، و مبنای دین مسیح است .

فرقه‌های یهود : پس از عصر هلنیسم بتدریج فرقه‌های کلامی در میان یهود پیدا شد ، که مهمترین آنها فرقه‌های ذیل است :

۱ ، ۲ - فریسیان (۲) و صدوقیان (۳) : دو فرقه‌ی مذهبی و سیاسی هستند، که در زمان مکابیان پیدا شدند. فریسیان که بمعنای جدا شوندگان و کناره‌گیران می‌باشند ، در مقابل یونان‌آبی ایستادگی کردند، و اصرار می‌ورزیدند که آداب مذهب یهود باید آنطور که در شریعت موسی مندرج است ، مطابق‌التعل بالتعل اجرا گردد ، به‌علاوه برای احادیث شفاهی نیز اهمیت فراوان قایل بودند . این فرقه تا ۱۳۵ ب.م. به نفوذ مذهبی خود ادامه دادند .

صدوقیان که منسوب به کاهنی بنام صادوق (۴) هستند ، فرقه‌ای یونان‌مآب بودند ، که منکر ملائکه و ایمان به‌بست و آنچه را که مخالف عقل و منطق است گردیدند ، و به‌ظهور مسیح نیز معتقد نبودند، و تنها قایل به‌خداوند و زیارت معبد بودند ، و پس از انهدام اورشلیم در سال هفتاد بعد از میلاد از میان رفتند .

۳ - قرائون (۵) : قرائون یا قاریان ، طایفه‌ای از یهود هستند، که جز به کتاب عهد قدیم اقرار ندارند ، و روایات شفاهی و تلمود را معتبر نمی‌دانند ، و تنها کتاب مقدس را که همان تورات باشد می‌خوانند. این فرقه را به‌عبری قرائیم (۶)

1 - Logos .

3 - Sadducees .

5 - Karaites .

2 - Pharrisees .

4 - Zadok .

6 - Qaraim .

گویند ، و مؤسس آن عاتان بن داد ، در سال ۷۶۷ میلادی بود .

۴ - کاتبان (۱) (سوفریم) (۲) : طایفه‌ای از ایشان بودند ، که شغلشان استنساخ کتاب مقدس بوده است . تا آن کتب را به اشخاصی که طالب آنها هستند بفرودند ، و منظور ایشان از این کار تجارت و پول درآوردن از مردم بوده است . بعضی از افراد این گروه را گاهی رابی (۳) یعنی آموزگار و نیز اب (۴) بمعنای پدر خوانده‌ماند .

دولت روم و انتظار ظهور مسیح : هنگامیکه خاور نزدیک به تصرف دولت روم درمی‌آمد ، پومپه (۵) سردار آن کشور به فلسطین لشکر کشید و مردم بسیاری از یهود را بکشت ، و کشور ایشان را دست نشاندگی روم ساخت ، (۳۶۳ ق.م) . در سال ۴۰ ق.م ، رومیان هرود (۶) (۷۳-۴۳ ق.م) نامی را از یهود که مورد اعتمادشان بود ، به پادشاهی آن قوم منسوب کردند . ولی یهود زیر بار هرود نمی‌رفتند ، و از او نفرت داشتند ، و او مدت درازی به زور و جبر برایشان حکومت کرد ، و در سال ۴ ق.م درگذشت .

از روزی که رومیان قدم ب خاک یهود نهادند ، آن ملت مغلوب به امید نجات‌دهنده‌ای از غیب انواع شداید و مظالم را تحمل می‌کردند ، و منتظر ظهور مسیح (۷) بودند . علامت ظهور مسیح در نزد ایشان چنین است :

در پایان حکومت آخرین حاکم ظالم ، یک کر نای آسمانی به صدا درمی‌آید ، و مسیح سوار بر ابرها با گروهی از ملائکه در افق نمودار می‌شود . آن وجود آسمانی

1 - Scribes .

2 - Soferim .

3 - Rabby .

4 - Ab .

5 - Pompey (Pompeius) .

6 - Herod the Great .

7 - Messiah (Mashiah) .

که شباهت صوری با بنی آدم دارد، به «پسرانسان» (۱)، و القاب دیگر مانند، «مسیح»، و یا فرزند بر گزیده‌ی «داود» ملقب است. او را قاضی عادل و سلطان صلح میدانند. پس مردگان از گورها برخاسته، با زندگان و بیکوکاران صفداحدی تشکیل داده، و به مسیح می‌پیوندند. در برابر مسیح دادگاهی تشکیل می‌گردد، و یکن از بدان جدا میشوند. و بدان به آتش دوزخ افکنده میشوند. و یکن در بهشت جادان آرام میگیرند.

اقتراض دولت یهود و ویرانی اورشلیم: بیش از شصت سال از سلطه‌ی رومیان بر فلسطین بگذشت، و جور و ظلم ایشان روزافزون بود. در ابتدا رومیان به ظاهر به معبد اورشلیم احترام می‌گذاشتند، تا اینکه سرانجام یکی از فرمانروایان رومی بر آن شد، که پرچم قیصر را بر فراز معبد نصب کند، و عایدات معبد را به مصارف دیگر برساند. این امر در آغاز با مقاومت شدید یهود مواجه شد. در اواخر پادشاهی نرون (۲)، در ۶۶ میلادی کار یهود به بلوا و شورش انجامید، و جنگه شدیدی بین سربازان رومی و یهودیان در گرفت. و سپاسیان (۳) سردار قیصر روم این جنگه را آغاز کرد، ولی به دست پسرش تیتوس (۴) به فوج نرین و هولناکترین سوردنی بیابان رسید. وی در ۷۰ م. شهر اورشلیم را محاصره کرد و بعد از چند ماه که یهودیان از جان گذشته مقاومت کردند، سرانجام شکست یافته و تیتوس معبد اورشلیم را طعمه‌ی آتش ساخت و شهر را ویران کرد.

گروهی از یهودیان فراری و متواری شدند، و شمار بسیاری به اسیری و غلامی رومیان افتادند، و گروه کثیری جلای وطن کرده، در اکناف و اطراف جهان پراکنده گشتند. تنها گروهی که باقی ماندند، همان فرقه‌ی فریسیان

1 - Son of Man .

2 - Nero (Neron).

3 - Vespasian .

4 - Titus .

بودند و بس .

شصت سال پس از ویرانی اورشلیم ، هادریان (۱) (۱۳۸-۲۶۶م) ، قیصر روم که به فلسطین سفر کرده بود ، امر کرد که آن شهر را از نو بسازند ، و به جای معبد یهود ، پرستشگاهی رومی بنام معبد ژوپیتر (۲) برپا سازند . یهودیانی که به خواری هنوز هم در کشور خود مانده بودند ، همه ساله در روز نهم آب (اوت فرنگی) ، بیای دیوار خرابه ای که از آن معبد عظیم مانده بود ، و آنرا «دیوار ندبه» گویند آمده و بر فضای وطن و هلاک قوم خود اشک حسرت میباریدند ، و این رسم و سنت همچنان برقرار است .

کتاب عهد عتیق (۳) : اساس کتاب عهد عتیق اسفار خمه (۴) ، یا کتب پنجگانه یهود و یا کتابهای شریعت است ، که نام آنها از این قرار است :

۱ - سفر پیدایش (۵) ، یا تکوین : که درباره ی آفرینش جهان ، و آدم و حوا (۶) ، و موجودات و کاینات ، درشش روز بحث میکند .

یهوه خدای یهود پس از شش روز که به آفریدن جهان مشغول بود ، در روز هفتم که روز «سبت» یا شنبه باشد ، آرام گرفت و رقع خستگی نمود . در این سفر از طوفان نوح (۷) و کشتی ادا (۸) ، قصه ی ابراهیم ، و یعقوب ، و بنی اسرائیل سخن رفته ، و آن کتاب به مرگ یوسف پس یعقوب پایان می پذیرد .

۲ - سفر خروج (۹) : که درباره ی بیرون آمدن عبرانیان به قیادت موسی از مصر است ، و نیز از احکام موسی در این سفر سخن رفته است .

1 - Hadrian .

3 - Old Testament .

5 - Genesis .

7 - Noah .

9 - Exodus .

2 - Jopiter Capitolinus .

4 - Pentateuch .

6 - Adam and Eve .

8 - Noah's Ark .

۳ - سفر لاویان (۱) : که درباره‌ی اعقاب لاری ، از اسباط بنی‌اسرائیل است . در آن از احکام و شرایع یهود ، و وظایف لاویان ، و قضات سخن رفته است .
۴ - سفر اعداد (۲) : که درباره‌ی تقسیم اسباط بنی‌اسرائیل ، و آمار ذکور ایشان ، و ترتیب منازل آنها است .

۵ - سفر تثنیه (۳) : که به‌معنای دوتایی ، و دوباره‌شدن چیزی است . همه احکام و شرایع تورات در آن از نو تکرار می‌گردد ، و به‌مرکز موسی و دفن او در کوه‌های موآب پایان می‌پذیرد .

این اسفار پنج‌گانه را تورات نیز خوانند ، و معتقدند که همه‌ی آنها بر موسی علیه‌السلام نازل شده است ، و از نظر نامگذاری کل به‌نام جزء ، دیگر کتابهای عهدعتیق را نیز تورات خوانند . مجموع کتابها و رسایل عهدعتیق ، با تورات موسی روی هم چهل و دو کتاب است . باید دانست که «تورات» در لغت عبری به‌معنای آموزش و تعلیم و قانون و شریعت است .

کتاب عهدعتیق یا میثاق خداوند با ابراهیم و موسی و عیسی ، در پیش یهودیان و مسیحیان ، به عهد قدیم و یا عهد عتیق ، و عهد جدید تقسیم میشود ، منتها یهودیان عهد جدید (۴) را که عبارت از انجیل و کتابهای مقدسه‌ی آن باشد ، قبول ندارند . در قرآن کریم ، در هر جا که سخن از «میثاق» میان می‌آید ، مراد عهدعتیق یعنی تورات است .

کتاب احادیث یهود : در سال ۶۶۹ م . که شهر اورشلیم ، در تحت محاصره‌ی لشکریان تیتوس رومی بود ، یکی از کاهنان یهود بنام یوحنا بن زکی ، از میان

1 - Leviticus .

2 - Numeri (Numbers)

3 - Deuteronomy .

4 - New Testament .

لشکریان روم گریخته، به بندر یبناه (۱) رفت، و در آنجا آموزشگاهی دایر کرد، که زبان عبری آنرا مدراش (۲)، یعنی مدرسه گویند. این مدرسه‌ها توسعه یافت، و مدارشهای یهود، در جلیل از بلاد فلسطین دانشمندی را پرورش داد که کتابی را از احادیث و روایات شفاهی یهود زبان عبری سنتی بنام میشناه (۳) کبیر که المثنای تورات بود، بوجود آوردند.

کتاب میشناه در سال ۲۱۶ م. به دست دانشمندی یهودی بنام راهی یهوداهناسی (۴)، به پایان رسید.

در تندوبن میشناه یکصد و پنجاه تن از علمای یهود شرکت داشتند، که تنائیم (۵)، یعنی «آموزگاران» خوانده می‌شدند، ایشان ابواب مختلف فقه یهود را مانند: نماز و روزه، حقوق مردان و زنان، ازدواج و طلاق، و طهارت و نجاست، و کشاورزی، و تذورات و قربانیها، و اعیاد آن قوم را درشش باب و ۶۳ رساله، و ۵۲۴ فصل، در آن کتاب گرد آورده‌اند.

چون میشناه احتیاج به شرح و بیان داشت، علمای یهود بر آن شرحی به زبان آرامی نوشتند، که آنرا گمارا (۶) خواندند.

از ترکیب میشناه و گمارا، کتابی عظیم بوجود آمد، که آنرا «تلمود» خوانند. در شرح آرامی گمارا از نظر زمان و مکان مطالبی آمده که در میشناه نیست. بر آن کتاب دو شرح نوشتند، یکی در فلسطین بنام تلمود اورشلیمی (۷)، و دیگری در بابل بنام تلمود بابلی (۸).

1 - Yabneh .

2 - Midrash .

3 - Mishnah .

4 - Rabbi Jehudah Hanaai

5 - Tannaim .

6 - Gemara .

7 - Talmud Yerushalimi

8 - Talmud Babli .

شرح اورشلمی بر ۳۹ رساله، از رسایل اولیه‌ی میثناه، که تا پایان قرن چهارم میلادی در اورشلم برشته‌ی تحریر در آمده است. تلمود بابلی شرحی است آرامی بر بقیه‌ی رسایل میثناه، که توسط دانشمندان یهود تا اوایل قرن ششم نوشته شده است.

تلمود بزبان «آرامی»، به معنای «تعلیم» و «آموزش» است، و آن مجموعه‌ی کاملی از اصول و فروع، واحکام، و سنن، و فتاوی، علمای یهود میباشد، که در سی و شش مجلد تدوین یافته است. موسی بن میمون قرطبی، از علمای یهود در اسپانیا این کتاب عظیم را خلاصه، و تهذیب کرده است.

اصول تعلیم یهود: یهودیان معتقد به خدای یکتا هستند که او را یهوه (۱) میگویند، که بمعنای خداوند هستی است و چون آن نام از اسباب اعظم است، از جهت آنکه بی احترامی در ذکر آن اسم نگردد آن نام را یهوه نوشته و ادنائی (۲) بمعنای خداوند کارما می خوانند. یهوه خداوند بخشنده و مهربان و در ضمن جبار و قهار و انتقام جو است.

برخلاف مسلمین و نصاری یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند، و سزا و جزای اعمال انسانرا بیشتر در این جهان میدانند. اعتقاد به روز رستاخیز که در دین ایشان ذکر گردیده اعتقادی قدیم نیست و چنانکه در پیش گفتیم آن عقیده را پس از آزادی ایشان از اسارت بابل بدست کوروش از نشست بر خاست با ایرانیان زردشتی فرا گرفتند.

یهودیان توجه مخصوصی به ادای قربانیهای خونین در مراسم مختلف دارند و با عنصر غیر یهودی ازدواج را حرام میدانند و به احترام روز سبت یا شنبه سخت پایبندند.

طبق احکام دینی ختنه در دین ایشان واجب است و هشت روز پس از تولد طفل بعمل می‌آید و تکالیف مذهبی از سیزده سالگی آغاز میگردد و مراسم ازدواج در معابد انجام میگیرد. محل عبادت ایشان را کنیسه گویند که بزبان یونانی سینا گوگک (۱) آمده است. ایشان روزهای جمعه عصر برای عبادت به کنیسه میروند و خود را برای آسایش روز سبت که از غروب جمعه آغاز میگردد آماده میکنند، ایشان در روز شنبه کار نمیکنند و نه کسی را در خانه به کاری می‌گمارند. ایشان از خوردن گوشت حیواناتی که در دین ایشان تحریم شده مانند گوشت خوک می‌پرهیزند و ذبیحه‌ی غیر یهودی را نمی‌خورند.

قتل نفس وزنا و سرقت و شهادت به دروغ و بت پرستی و آزردن همسایه و به باطل بردن نام یهوه در نزد ایشان حرام است و پرستش خدای یکتا و احترام به روز شنبه و به پدر و مادر بر ایشان واجب.

بر هر یهودی واجب است که بیت المقدس را دو بار در سال زیارت کند و یک هفته در آنجا بماند. چون همه‌ی بشر را خدا آفریده و از یک پدر و مادر بنام آدم و حوا هستند از این جهت باید یکدیگر را دوست داشته اخوت و برادری بین ایشان برقرار باشد. یهودیان روحانیان خود را ربن یاری گویند که عنوان علما و روحانیان ایشان است و آنان نیز به عنوان حاخام یا حاخام مشهورند.

ایشان مجتهدان خویش را از باب احترام ربن یعنی استاد ما و ربی یعنی استاد من می‌خوانند. اما خود ایشان از باب نوعی تواضع خود را تلمید حاخامیم یعنی شاگردان حکیم می‌خوانند.

کار عمده‌ی ربن‌ها رسیدگی به امور حقوقی و قضایی یهود بوده و ایشان سعی کرده‌اند احکام تورات را با حوایج و مقتضیات عصر خویش تطبیق کنند.

اعیاد یهود: یهود نیز مانند دیگر اقوام برای انجام مراسم دینی خود عیدهایی دارند و اعیاد مهم ایشان علاوه بر سبت یا روز شنبه که تعطیل عمومی محسوب می‌شود، عبارتند از عید فصح و عید شابوعوت یا عید هفته‌ها و پنتکوست و کپور.

عید فصح (۱) یا عید نان فطیر که يك هفته طول میکشد و مراسم آنرا بعمل می‌آورند، از هفته سوم نisan (آوریل) آغاز میشود. این عید یاد خروج یهود از مصر است. و در مراسم آن نان فطیر و آب نمک می‌خورند، و چهارپاله شراب مینوشند. و گیاهان تلخ برای شکر رهایی از روزگار تلخ فروتنانول می‌مایند. عید شابوعوت (۲) یا عید هفته‌ها (۳)، که در موسم رسیدن میوه‌ها در آخر بهار برگزار میگردد و به روز پنتکوست خاتمه می‌پذیرد.

پنتکوست (۴) که یهودیان یاد نزول الواح احکام عشره و مسیحیان بمناسبت نزول روح القدس بر حواریون جشن می‌گیرند، عید خمسين نامیده میشود.

کپور (۵)، این عید، همان عید کرناها است که یاد میدن در بوق و کرنا ظاهر شدن هلال ماه جدید را اعلام میکنند، آنرا بعدها رش هسانا (۶) یعنی رأس السنه نام نهادند و آن در آخر سپتامبر و آغاز سال شمسی یهود است و مدت دوروز ادامه دارد و روز آخر آن «یوم کپور» یا روز کفاره است. به مدت دوروز ادامه دارد و پاتزدوروز بعد از آن عید تا برناکل (۷) یا سایه بانها آغاز میشود و این هر دو عید در آخر تابستان سپتامبر مراسم خاصی دارد.

یهود در اسلام: پس از این که یهود در جهان گروهی از ایشان به اسپانیا

- | | |
|----------------------------|---------------------|
| 1 - Pesach (The passover). | 2 - Shabuot . |
| 3 - The Feast of weeks . | 4 - Pentecost . |
| 5 - Kippur. | 6 - Rosh Hashanah . |
| 7 - Tabernacles (Sukkot) . | |

راه یافته و در آنجا سکونت گزیدند، از جمله فرق کلامی، که در نزد یهود در اسپانیا به ظهور رسید، فرقه‌ای بود بنام قرائیم یا قاریان که ذکر آنان در پیش گذشت، و بنیان گذار این مکتب شخصی بنام عافان بن داود بغدادی (۷۶۷ م.) بود، که تحت تأثیر متکلمان اسلام در اصالت روایات تلمود شك نمود و گفت از کتاب خدا و تورات نباید تجاوز کرد.

شخص دیگری که پس از وی در اسپانیا پیدا شد و این نهضت را تأیید نمود سعد یا بن یوسف (۸۸۲-۹۴۲ م.) از یهودیان عراق است. وی افزودن شمع و آتش را در شب و روز شنبه، منسوخ کرد و خوردن گوشت را نیز حرام دانست. سعدیان یوسف چون متوجه شد که یهودیان اسپانیا زبان عبری را فراموش کرده و قادر بفهم تورات بزبان عبری نیستند، کتاب عهد عتیق را بزبان عربی ترجمه کرد، تا آنکه برای یهودیان اسپانیا فهم تورات آسانتر باشد.

وی تحت تأثیر معتزله‌ی اسلام واقع شده و تفکر جدید یهود را بر اساس اصالت عقلی (راسیونالیسم) (۱) بنیاد نهاد. در شمار دانشمندان قرطبه در اسپانیا باید از موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴ م.) یاد کرد که از بزرگان علم و ادب یهود بشمار میرود. وی فلسفه و طب و کلام را بخوبی میدانست و شرحی بر کتاب میشنا نوشت، او طبیب منسوم صلاح الدین ابوی بود، کتاب معروف او: «دلالة الحائرين و هداية المضلین»، در تحقیق تطبیقی دیانت یهود با اسلام و مقایسه دین یهود با مبانی فلسفی ارسطو است. پیروان او موسوم به میمونیست هستند.

صهیونیت (۲): صهیون (۳) تپه‌ای بلند از اورشلیم است که در کتاب تورات، بمنوان شهر داود تعریف شده است، داود قلعه‌ای را که بر آن تپه بود فتح کرد

1 - Rationalism .

2 - Zionism .

3 - Zion .

و کاخی برای تابوت عهد در آن برپا نمود . ولی پس از ویرانی اورشلیم در سال هفتاد میلادی و انقراض دولت یهود ، یهودیان که همواره در آرزوی استقرار مجدد در فلسطین بودند ، این نام را شعار خود قرار داده و برای تجدید مجد و عظمت یهود ، خود را صهیونی خواندند .

نفوذ رجال یهودی در دستگاه‌های اداری و کشوری اروپا بمنظور بازگرداندن یهود به فلسطین موجی از بغض و نفرت در اروپای غربی بعنوان ضدسامی (۱) یا ضد یهودی علیه ایشان برانگیخت .

در سال ۱۸۹۷ م ، نخستین کنفرانس جهانی صهیونیست ، در شهر بال (۲) در سوئیس منعقد گشت . و این کنفرانس مقرر کرد که در کشورهایی که شمار یهودیان بسیار است سازمان‌های صهیونی تشکیل گردد . در ۱۹۰۵ اکثر نمایندگان صهیونی ضرورت تشکیل دولت یهود را در فلسطین تصویب نمودند ، و پیشنهاد بریتانیا را که حاضر بود سرزمین اوگاندا (۳) را در آفریقا به عنوان میهن یهود به آنان اعطا کند ، رد کردند .

دولت اسرائیل : در ۱۹۱۷ که بریتانیا با دولت عثمانی در جنگ بود صهیونی‌ها موقع را مقتضی شمردند و وسایل صدور اعلامیه‌ی لرد بالفورد (۴) وزیر خارجه انگلستان را فراهم ساختند ، این اعلامیه اکیداً ، تأسیس کشور فلسطین را برای یهود قبول کرد .

پس از شکست دولت عثمانی ، در ۱۹۲۳ م فلسطین تحت قیمومیت بریتانیای کبیر قرار گرفت و هدف عمده‌ی این کار اجرای مفاد اعلامیه‌ی بالفورد بود .

جنگ جهانی دوم نهضت نازی و کشتار و شکنجه‌ی یهود بدست هیتلر تأسیس

1 - Antisemitism .

2 - Bâle .

3 - Uganda .

4 - Lord Balfour .

يك دولت مستقل اسرائيل را هموار ساخت . در ظرف مدت بيست سال شمار افراد يهودی كه از اطراف عالم به فلسطين آمده بودند ، به يك ميليون رسيد . سپس سازمان ملل بر تجزيه خاك فلسطين رأی داد، و آن سرزمين به دو قسمت اسلامی عربی بنام اردن هاشمی و يهودی بنام اسرائيل منقسم گرديد (۱۳ مه ، ۱۹۴۸ م.) . مسلمانان جهان ، خاصه ملل عرب با اين تقسيم ظالمانه به مخالفت برخاستند ، و جنگهايي بين ملل عرب بخصوص مصر و سوريه با اسرائيل ، روی داد ، كه آخرين آنها جنگ اكتوبر ۱۹۴۸ است و با وجود پای در ميانی سازمان ملل و امريكا ، اختلاف بين يهود و عرب در احقاق حق رانده شدگان فلسطين هنوز ادامه دارد . عدد نفوس يهود اکتون در اسرائيل بالغ بر چهار ميليون و در ديگر کشورهای جهان بالغ بر نه ميليون است .

بعضی از فرق معروف يهود :

۱ - سامريان (۱) : سامريان فرقه‌ای از يهود هستند كه منسوب به شهر سامره در فلسطين در شمال غربی نابلس (۲) هستند كه در ۵۸ كيلومترى شمال غربی اورشليم واقع است . و امروزه عددی كمی از ایشان در نابلس از بلاد فلسطين زندگی ميکنند . سامريان از نژاد اسماعيليان قدیم بودند كه آشوريان بعد از فتح فلسطين و تبعيد سکنه‌ی آن ، آنان را بر جای گذاشتند ، بعضی آنها را اعقاب مهاجر نشينان غير يهودی كه آشوريان از بابل و سوريه آورده و در سامره بسكنی دادند شمرده اند . سامريون تنها به اسفار خمسه‌ی تورات اعتقاد دارند ، و مرکز عبادت آنان جبل جرزيم در نزديك نابلس است . آنان به رقابت با اورشليم معبدی بر اين كوه ساخته بودند و تنها آنجا را شايسته‌ی عبادت ميدانستند . اين معبد بعد از سيصدسال بدست مكابيان

منهدم گشت (۱۳۵ ق.م.)، زبان سامری نوعی از آرامی فلسطینی است و ترجمه‌ی اسفار خمه بزبان سامری، از جهت اختلافاتی که با متون دیگر دارد، واجد اهمیت است. شهرستانی گوید که: سامریان پیغمبری موسی و هارون دیوشع بن نون را تأیید کرده و نبوت پیغمبران پس از ایشان را منکرند. گویند که مردی بنام الفان در میان ایشان پیدا شد و دعوی نبوت کرد و گفت که اد کسی است که موسی، بآمدن وی بشارت داده است و ادهمان ستاره‌ی درخشانی است که در تورات از او یاد شده است و وی صدسال پیش از مسیح ظهور کرد.

سامریان به دو فرقه‌ی الفایه و کوستایه تقسیم میشوند، و کوستایه بمعنای گروه دوستان است، و آنان با آخرت و عذاب آن معتقداند. اما الفایه پندارند که ثواب و عقاب در دنیا است.

و گویند که خداوند به داود امر فرمود که بیت المقدس را بر جبل نابلس بسازد، ولی داود این امر را به ایلیای نبی محول ساخت و او برخلاف فرمان خداوند معبد را در اورشلیم ساخت. یهود گویند شش روزی را که خداوند آسمانها و زمین را خلق کرد شش هزار سال بود و هر روز با یک هزار سال برابر است و گویند که چون خداوند از آفرینش آسمانها و زمین فراغت یافت، بر عرش خود قرار گرفت (و از فرط خستگی) بر پشت بخوابید و یک پای را بر پای دیگر بگذارد.

عائانیه: پیروان مردی هستند که او را عانان بن داود بغدادی گویند و او با دیگر یهود در روز سبت (شنبه) و اعیاد ایشان مخالفت کرد و آنان را جز از خوردن پرندگان و گوشت آهو و ماهی و ملخ بازداشت. ایشان حیوانات را از پس کردن ذبح می‌نمایند و به تعلیمات عیسی و مواعظ از تصدیق دارند و آنها را مخالف تورات نمیدانند و گویند که عیسی از بنی اسرائیل و از معتقدین به تورات بود ولیکن به نبوت در سالت مبعوث نشده بود، بلکه آموزگار و تعلیم‌دهنده بود و گویند که

انجیل کتاب آسمانی نیست، بلکه شرح حال عیسی است که حواریون و یاران او جمع کرده‌اند و گویند که یهود یهوده به عیسی ستم کردند و او را دروغگو شمرده و قدر او را ندانستند و او را بکشتند. اما کلمه‌ی مشیخا (مسیح) که در تورات آمده مراد از وی کسی نیست که دارای نبوت باشد و شریعت تورات را نسخ کند بلکه او همان فارقلیط است که ذکر او در انجیل نیز آمده است و قوم یهود را نجات می‌بخشد. عازان در قرن هشتم میلادی در عهد منصور خلیفه می‌زیست وی پسر ارشد رئیس جامعه‌ی یهودیان بابل بود و در دین و معارف یهود تبحر داشت و بسبب افکار خاصش رئیس مذهبی یهودیان بابل از این‌که او را به جانشینی پدرش انتخاب کند امتناع کرد و برادر عازان را که مقامش از حیث فضل به او نرسید بر گزید. و این انتخاب به تصویب خلیفه‌ی بغداد رسید. عازان از قبول این تصمیم امتناع کرد و سرانجام به زندان افتاد و در زندان با امام ابوحنیفه آشنایی یافت و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. به راهنمایی ابوحنیفه به عرض خلیفه رسانید که او و پیروانش مذهبی جز مذهب دیگری یهودیان ندارند و رقابتی بین آنها در رئیس رسمی نیست و به این وسیله از زندان رهایی یافت و رهبر فرقه‌ای از یهود بنام عازانیه شد.

نهضت عازانیه در سرزمین‌های مصر و فلسطین و بخصوص در ایران پیروان بسیاری یافت. بابر آمدن بنیامین بن موسی نهاوندی از مردم نهاوند که در اوایل قرن نهم میلادی ظهور کرد عهد جدیدی در نهضت عازانیه آغاز شد. نهاوندی نخستین کسی از عازانیه بود که بخط و زبان عبری می‌نوشت و از زمان اوست که عازانیه به قرایم معروف شدند. بیشتر آثار این فرقه بزبان عربی است.

عیسویه: از فرقه‌های یهود و پیروان ابو عیسی اسحاق بن یعقوب اسفهان‌ی هستند و گویند نام او عوفیدالوهیم یعنی پرستنده‌ی خدا بود، و در قرن هشتم میلادی در زمان ابو جعفر منصور عباسی می‌زیست.

او دعوت مردم را به کیش خویش از اواخر روزگار بنی‌امیه آغاز کرد و در زمان منصور با عده‌ای از یهود خسروچ کرد و گروه بسیاری از مسلمانان را در ری بکشت. و سرانجام خود و عده‌ای از پیروانش به قتل رسیدند. ابو عیسی می‌گفت که پیامبر و مسیح منتظر است و می‌بنداشت که پیامبر و مسیح پنج تن بودند که چهارتن از ایشان یکی پس از دیگری ظهور کردند و او آخرین مسیحی است که یهود در انتظار او هستند، و خداوند با وی سخن گفت که بنی‌اسرائیل را از دست اقوام ستمگر برهاند و میگفت که مسیح بهترین فرزندان آدم و بالانرا از پیغمبران گذشته است و خود را رسول خدا میدانست.

ابو عیسی، تمام ذبایح را حرام کرد و مردم را از خوردن گوشت هر ذی‌روحی بازداشت خواه پرند باشد خواه چرند و نمازهایی را بر یهود واجب کرد که پیش از آن وجود نداشت.

یوذا عافییه: آنان پیروان یوزعان نامی از مردم همدان هستند که گویند اسم او یهودا بود و مردم را به پیریزی کاری و نماز گزاردن بسیار و خوردن گوشت و نوشیدن شراب امر کرد و می‌گفت که تورات را ظاهر و باطنی است و آن کتاب تنزیل و تأویلی دارد. وی به فقد گرایید و مانند معتزلیان فعل و قدرت اسان را ثابت کرد.

موشکانیه: موشکانیه پیروان موشکان نامی بودند که خود بر مذهب یوزعان همدانی بود، جز آنکه او خروج را بر مخالفین خود واجب میدانست. و با توفد مردم از پیروان خویش در ناحیه‌ی قم خروج کرد و به قتل رسید. موشکانیه پیغمبری حضرت محمد بن عبدالله (ص) را تأیید میکنند، جز آنکه گویند که محمد بر عرب و دیگر مردم غیر از یهود مبعوث شد. زیرا یهود اهل دین و کتاب‌اند و نیاز به کتاب و پیغمبر جدیدی ندارند.

مقاربه: مقاربه گفتند که خدای تعالی بتوسط فرشته‌ای که برگزیده است

با پیغمبران خود گفتگو کند و آنچه را که در تورات و دیگر کتب انبیاء از قبیل مکالمه‌ی خداوند با موسی آمده از اینگونه است و خداوند این کار را توسط فرشته‌ای انجام میداده است .

این سخنان از اندرزهایی است که در کتابهای دینی یهود آمده :

- ۱ - تو خاک هستی و بخاک باز خواهی گشت . (پیدایش) .
- ۲ - درپیش ریش سفید برخیز و مرد پیر را محترم شمار . (لاویان) .
- ۳ - دست خود را برای برادر بی چیز و تنگدست خود گشاده دار . رشوه چشمان حکیمان را کور میسازد و سخنان عادلان را کج میکند (تثیه) .
- ۴ - غصه احمق را میکشد و حسد ابله را میمیراند . خدا متکبران را پست میکند و فروتنان را نجات خواهد داد . (ایوب) .
- ۵ - نعمت اندک برای مرد صالح از اندوخته‌های کثیر شریبان بهتر است . کسایکه با اشکها میکارند با ترنم درو خواهند کرد . (مزامیر داد) .
- ۶ - احسان را از اهلش بازمدار ، هنگامیکه بجا آوردنش دردست تو است . آب را از منبع خود بنوش و نهرهای جاری را از چشمه‌ی خویش . بغض نزاع‌ها می‌انگیزد ، اما محبت هر گناه را میپوشاند . کثرت کلام از گناه خالی نمیشد ، اما آنکه لبهایش را ضبط میکند ، عاقل است .
- هر که بر فقیر ظلم کند ، آفریننده‌ی خود را حقیر می‌شمارد و هر که بر مسکین ترحم کند او را تمجید می‌نماید .
- کسیکه دیر خشم ناک شود با فهم است و کج خلق حماقت را به نصیب خود میبرد . جواب نرم خشم را برمی‌گرداند و اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می‌آورد .
- هر که به سخنان دروغ گوش فرادهد ، جمیع خادمانش شریر خواهند شد . (امثال سلیمان)

دلشادمان ، چهره را زینت میدهد . مرد احمق نیز چون خاموش باشد ، او را خردمند می‌شمرند .

در زمین بایر ساکن بودن، بهتر است از زیستن بازن ستیزه‌گر و پرخاشجوی .
 بگوش احمق سخن مگوی زیرا حکمت کلامت را خوار خواهد شمرد .
 پای خود را از زیاد رفتن به خانه‌ی همسایه‌ات بازدار ، مبادا از توسیر شده ،
 از تو نفرت نماید .

هر که حفره‌ای بکند در آن خواهد افتاد .

هر که مال خود را به دربا و سود بیافزاید آنرا برای کسیکه بر فقیران ترحم
 نماید جمع میکند .

۷ - برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است ، وقتی
 برای ولادت ، وقتی برای مرگ ، وقتی برای کاشتن، وقتی برای برداشتن. سگ
 زنده‌اشیر مرده بهتر است . (جامعه‌ی سلیمان) .

۸ - پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند گردید . (ازمیا) .

۹ - چنانکه عمل نمودی، همچنان به تو عمل کرده خواهد شد . (عوبدیا) .

۱۰ - آیا جمیع مادران یک پدریست، آیا یک خداوند ما را نیافریده است ؟

(ملاکی) .

فصل هفتم

دین مسیح

کلمه‌ی مسیح (۱) که بمعنای تدهین شده و نجات‌دهنده است، بزبان یونانی به کریستوس (۲) ترجمه گردیده است ، و پیروان عیسی مسیح را مسیحی و بزبانهای اروپایی کریستیان (۳) گویند .

چنانکه در فصل پیش گفتیم ، بر اثر تماس با ایرانیان ، ملت یهود ، معتقد به دیک‌منجی یا نجات‌دهنده‌شد که مانند سوشیاس در آخرالزمان ظهور خواهد کرد این فکر بر اثر مظالم رومیان به‌اینان تقویت یافت و ایمان آنان در انتظار ظهور نجات‌دهنده‌ای بنام مسیح بیشتر شد، تا اینکه بر اثر این اعتقاد جوانی از یهود

1 - Messiah .

2 - Christos .

3 - Christian .

بنام یسوع (۱) ظهور کرد و خود را مسیح موعود خواند، برخی از یهود به او گردیدند و بسیاری از ایشان او را دجال (۲) و دروغزن شمرده منتظر ظهور مسیح راستین گشتند، چنانکه هنوز هم در انتظار ظهور او هستند.

سرگذشت عیسی مسیح :

یسوع (۳) یا یهوشوع (۴) که بزبان عربی او را عیسی گویند، در اصل عبری بمعنای نجات و دستکاری است. ظاهراً نام «عیسی» از طریق یهودیان وارد اسلام شده باشد، زیرا آنان به جهت کینه‌ای که به وی داشتند برای حقیر شمردن او را «عیسو» یعنی پشمالو که نام برادر و معاند یعقوب بن اسحاق بود میخواندند. بنا به انجیل‌های چهارگانه، عیسی از نسل داوودی است. و سرگذشت مسیحیت تاریخ دیبانی است، منسوب به او که از عقیده بتجسم الهی در کالبد شارع و پابی آن ناشی شده است. و گویند که شخص عیسی روشن‌ترین ظهوری از الوهیت خداوند است.

وی در زمان هرود کبیر پادشاه اسرائیل که ذکر او در پیش گذشت، در حدود چهار سال پیش از تاریخی که اشتباهاً مبدأ تاریخ میلادی گردیده است، در بیت لحم (۵) (به معنی خانه نان) در جنوب اورشلیم زاییده شد. بنابراین انتخاب روز بیست و پنج دسامبر بعنوان عید میلاد مسیح چند قرن بعد از میلاد وی بعمل آمده است. مادر او مریم (۶) و پدر خوانده‌اش یوسف (۷) موقتاً برای شرکت در یک سرشماری محلی به بیت لحم آمده بودند و چون بر اثر کثرت اجتماع مردم در آنجا جایی برای خود نیافتند، ناچار به طوبله‌ای پناه برده و شب را گذرانیدند و

1 - Jesus .

2 - Antichrist .

3 - Jeshua .

4 - Joshua .

5 - Bethlehem .

6 - Mary (Miryam, Maryam)

7 - Joseph .

عیسی مسیح در همانجا بدینا آمد، و در همان زمان سه تن از مغان ایرانی که ستاره‌ی او را در مشرق دیده بودند بدببال آن به فلسطین آمدند و آن مولود مقدس را یافته و بروی نماز بردند و هدایای خود را به او تقدیم کردند .

از سرگذشت کودکی او اطلاع درستی در دست نیست ، همین قدر میدانیم که پدر خوانده اش یوسف در شهر ناصره شغل نجاری داشت و عیسی در نزد او این صنعت را بیاموخت .

بعضی از محققان نوشته اند اگر پدر واقعی عیسی یوسف نجار نیست، پس چرا در سفرهای که در انجیل آمده او را پدر عیسی ذکر کرده اند ؟ درسی سألگی بدست یکی از پیغمبران و بزرگان زمان خود یحیی بن زکریا که در فصل بعد از او سخن خواهیم گفت تمعید یافت. و ظاهراً مدنی در نزد او شاگردی کرد و از محضر پر فیض و روحانی او مستفیض میشد .

کم کم مانند یحیی او نیز به موعظه‌ی مردم آغاز کرد و در کنیسه‌های یهود ، یا در کشتزارها و یا در سر بازارها برای مردم سخن میگفت و به آنان پند و اندرز میداد . و چون روحی قوی داشت ، به قوت ایمان خویش و با نیروی تلقین خود بیماران را شفا میداد و میگفت : « به سلامت برو و دیگر گناه مکن ، ایمان تو ، ترا شفا خواهد داد » .

تعالیم اخلاقی عیسی : عیسی مسیح مانند موسی قانون و شریعتی نیارود و کاری با جسم مردم نداشت و میخواست که روح آدمیان را مهذب کند. او بسادگی تکلم میکرد و در اطراف مسائل نظری دین بزبان خالی از اصطلاحات و عوام فهم سخن میگفت و غالباً از مظاهر طبیعت و زندگی انسان مثالهایی میآورد و با نقل حکایاتی تمایح اخلاقی خود را بیان میفرمود . و در حقیقت کامیابی او در این نکته بود که سخنانش از دل بر میآمد و بر دل می نشست - عیسی خداوند عالم را پدر یا

پدر آسمانی مینامید و میگفت: خدای متعال به اقتضای حکمت باله‌ی خود آدمی را آزاد و مختار آفریند و او مانند همان پسر گمشده‌ای است که تمام وسایل يك زندگی مرفه را در اختیار او گذاشته ولی آن پسر آنها را به عیش و نوش و به سیه کاری تباه ساخته است. همچنانکه آن پدر آن پسر گمراه را دوست میدارد و گناهان او را می‌بخشد و زمانی که بسوی او باز میگردد، او را در آغوش میکشد. خداوند نیز بندگان خود را مانند فرزندان دلبند، دوست دارد و اگر از گناهان خود پشیمان شوند ایشان را به درگاه خود می‌پذیرد، و مشمول محبت پدری خود می‌سازد.

تعلیم عیسی نخست آن بود که انسان بر حسب اراده‌ی الهی رفتار کند و آنچه خداوند از او خواسته است که آدمی خویشتر را برای ظهور ملکوت آسمان آماده سازد، به این طریق که همه با یکدیگر زیسته و روی نیاز به سوی کردگار سازیاورند، مانند کودکانی که روی به سوی پدر دارند با یکدیگر مانند برادر رفتار کنند. عیسی با مردم زمان خود در اعتقاد و ظهور مسیحا شریک بود ولی وی ملکوت مسیحا را که از وادی محدود و تنگنای فکر یهود بیرون آورد و دامنه‌ی آنرا وسعت داد و سلطنت پدر را شامل حال تمام مردم جهان ساخت. ما نمیدانیم اندیشه و ضمیر عیسی در رابطه با خدای متعال چگونه بوده، آیا او خود را پسر انسان و پسر خدا میدانسته است، آیا او خود را از هنگام تعمیم بدست یحیای تعمیم‌دهنده مسیح موعود میدانسته، یا اینکه این فکر بعدها برای او پیدا شده است؟ آیا پیروان او در زمان حیاتش به مسیحیت اوقائل بودند و یا این اعتقاد پس از مرگ وی به ظهور رسید؟ و شاید چنین باشد. همین قدر میدانیم که او خود را رسول الهی میدانسته و یقین داشته که خداوند او را به پیغمبری برانگیخته است. از اینجاست که وی دوازده تن را به شاگردی برگزید و با کمال اطمینان

و قدرت به مردم تعلیم میداد و وعظ می کرد و شفا می بخشود. چنانکه در «انجیل لوقا» از قول او آمده است که میفرماید: «روح خداوند با من است تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی، موعظه کنم».

لوقا در انجیل خود آورده است که امر دین و پیروی از ملکوت الهی ترد عیسی چنان کاری مهم بوده است که روزی بکسی گفت: «بدببال من بیا، وی گفت ای خداوند کار مرا اجازت ده تا بروم پدرم را که مرده است دفن کنم. عیسی گفت، بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند، اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن».

از صفات بارز عیسی توجه دادن پیروانش به امور باطنی و انصراف ایشان از امور ظاهری و ریاکاری بوده است. او میگوید، نجات و رستگاری تنها در آن است که آدمی قلباً پاک و مخلص باشد و بر طبق دستور وجدان پاک خود رفتار کند، رستگاری و نجات آدمی در زندگی از قلب او سرچشمه میگیرد.

او میگوید که اصل محبت را نسبت بدوست و دشمن یکسان باید اعمال نمود و اساس مذهب او بر این اصل است. محبت در باره‌ی خوب و بد، و شقی و سعید یکسان است. زیرا هر قدر کفران نعمت از طرف آدمیان افزوده شود از عنایت الهی کاسته نمی‌گردد. البته خداوند شر را نمی‌پسندد و منبع خیر است، اما افرادی را که دارای صفات خوب نیستند مانند پدر و یا مادری که کودک زشت خود را دوست دارند مشمول محبت خود قرار نمیدهد.

«شنیدم‌اید که در تورات آمده است: چشمی به چشمی، و دندانی به دندانی، ولی من بشما میگویم باشو بر مقاومت مکنید بلکه هر که بر دشمنی راست تو سیلی زند، دیگری را نیز بسوی او بگردان، و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند

و خواهد که پیراهنت را بگیرد، قبای خود را نیز به‌وی واگذارد. (انجیل متی)

دشمنی یهود و مصلوب ساختن عیسی :

تا هنگامیکه عیسی مسیح فقط به موعظه می‌پرداخت یهود با او کاری نداشتند و از آن زمانی که حمله به روحانیون یهود را آغاز کرد و کارهای آنان را به‌سخریه گرفت یهودیان و بخصوص دو فرقه‌ی فریسیان و صدوقیان به دشمنی او برخاستند. مباحثات لفظی بین ایشان و عیسی مکرر به وقوع پیوست، در یک روز شنبه (سبت) عیسی با شاگردان خود از کشتزاری میگذشت، شاگردانش، آغاز به چین خوشه‌های گندم کردند. فریسیان با او گفتند، مگر نمیدانی که در روز شنبه کار کردن حرام است؟ عیسی گفت: «سبت به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای سبت، بنابراین پسرانسان مالك روز یوم سبت نیز میباشد.» (مرقس)

آنچه که بیش از هر چیز فریسیان را آزرده میساخت اقدام عیسی به تفسیر شریعت موسی و کتابهای انبیاء یهود بود که بدون اعتنا به سنن و احادیث یهود، آنها را تأویل و تفسیر می‌نمود. روحانیون یهود مردم را نسبت به عیسی بدبین میساختند. عیسی پس از سه سال موعظه در ناصره با شاگردان خود عازم اورشلیم و انجام مراسم عید فصح (پاک) (۱) شد. ورود عیسی پیش از عید فصح با هیجان مردم بر له مسیح موعود توأم بود. عیسی چون به معبد درآمد، هیكل را پراز صرافان و دست‌فروشان و کبوتر بازان دید. بكمك شاگردان خویش آنها را از معبد بیرون کرد. عیسی فریاد برآورد: «آیا مکتوب نیست که خانه‌ی عبادت من خانه‌ی عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد، اما شما آنرا مغاره دزدان ساخته‌اید.» (مرقس)

روحانیون یهود دریافتند که عیسی تنها واعظی انقلابی نیست، بلکه مصلح اجتماعی شدیدالعملی نیز میباشد، از اینجهت یهودی اسخریوطی (۲) را که از

1 - Easter .

2 - Judas Iscariot .

شاگردان او بود رشوه دادند تا درموقع معهود او را به کسانیکه به قصد دستگیری وی میروند بشناساند .

عیسی شب آخر زندگانی خود را در باغی در اورشلیم با شاگردان خویش گذرانید و چون طعام آوردند ، نان را گرفته و برکت داد و گفت : بگریید و بخورید و شکر کنید که این جسد من است ، و بیالهی گرفته که همه از آن آشامیدند و گفت : « این خون من است ، که بر سر راه بسیاری ریخته میشود .
(مرقس)

سیس سربازان رومی بدانجا تاخته و یهودای اسخریوطی عیسی را ببوسید تا در میان مردی را که در طلبش بودند بشناسند . پس او را دستگیر کردند و به دادگاه دینی سنهدرین (۱) بردند ، که عالیترین شورای یهود در اورشلیم بود . ادعای عیسی بر اینکه مسیح و پسر خداست کفر شناخته شد ، و دادگاه عیسی را محکوم بر گناه کرد و برای اجرای حکم تسلیم حکومت وقت گردید . پیلاتس (۲) حاکم رومی ، بسیار سعی کرد که بلکه عیسی را از مرگ برهاند و بجای او دزدی را به صلیب (۳) آویزند ولی روحانیون یهود زیر بار نرفتند ، سه ساعت از نیمروز گذشته بود که او را پیای داد آوردند و همه عیسی را ترك گفتند ، جز چندتن از زنان که تا دقایق آخر همراه او بودند و ماتم گرفتند .

او برای مردم دعا کرد و گفت : « ای پدر اینان را ببامرز ، زیرا نمیدانند که چه می کنند . » (لوقا)

آنگاه او را با دوتن ازدندان در یکجا به صلیب کشیدند . بر اثر رنج فراوانی که به وی رسیده بود ، بزبان آرامی که زبان او و مردم روزگار وی در فلسطین

1 - Sanhedrin .

2 - Pilate .

3 - Cross .

بود ، به بانگ بلند گفت : «ایلوئی ایلوئی لاما شبقسانی» (۱) ، یعنی : «الهی الهی چرا مرا ترک کردی» . (مرقس ، باب یازدهم)

مسلمانان زاینده به نص قرآن کریم در سوره‌ی النساء، عقیده آنتست که، عیسی را یقیناً نکشته‌اند و مصلوب نساخته‌اند . بلکه در نظر ایشان چنین نموده شد ، و خداوند او را بسوی خود بالا برد .

پس برای آنکه در شب سبت ، جسد او بر فراز صلیب باقی نماند ، شخص توانگر و یکوکاری بنام یوسف که از اعضای شورای کاهنان یهود بشمار میرفت . جسدش را در قبری از سنگ که تازه برای خود تراشیده بود گذارده ، دستگی بزرگ بر آن قرارداد برفت .

مهمترین منابع زندگانی مسیح علاوه بر انجیل‌ها ، اولاً نامه‌ای است که فیلسوف مارا (۲) به پسرش سراپیون (۳) بزبان سریانی در حدود ۷۴م. نوشته ، و دیگر نوشته‌ی تاسیتوس (۴) (۵۵-۱۲۰م) ، مورخ رومی ، درباره‌ی مسیح است . تاسیتوس مینویسد ، مسیحی از لغت « کریست » (مسیح) می‌آید ، که پوتیوس پیلاتس ، والی یهودیه در زمان سلطنت تیبریوس (۵) ، به دار آویخت . و دیگر ذکر فلاویوس ژوزف (۶) ، در کتاب تاریخ خود بنام آثار باستانی یهود (۷) ، از مسیح است ، که آن کتاب را در سال ۹۰م. نوشته است ، و به داستان مصلوب شدن عیسی مسیح اشاره کرده است . دیگر نامه حاکم رومی پلینی جوان (۸) است ، به تراژان (۹) ، امپراطور

1 - Elui Elui Lema Shabeqtani .

2 - Mara .

3 - Serapion .

4 - Tacitus .

5 - Tiberius .

6 - Flavius Joseph .

7 - Antiquités Judaïques .

8 - Pliny the younger .

9 - Trajan .

روم، در حدود ۱۱۲ م. درباره‌ی مسیحیان می‌تنبیه (۱).

حواریون: شاگردان عیسی و بخصوص دوازده شاگرد او را در عربی حواریون خوانند. که بمعنای «سپید جامگان» است. زیرا که آنان جامه‌ی سپید بر تن داشتند. ممکن است کلمه حواری از واژه‌ی حبشی «حواریا» وارد زبان عربی شده باشد، که بمعنای بشارت‌دهنده است.

در دین مسیح به حواریون «رسولان» (۲) گویند. و آن دوازده تن شاگردان عیسی مسیح است که فرستادگان ویژه‌ی او برای تبلیغ دین عیسی بودند، نام‌های ایشان از این قرار است:

- ۱ - شمعون معروف به پطروس (۳).
- ۲ - اندراوس برادر پطروس (۴).
- ۳ - یعقوب بن زبدي (۵).
- ۴ - یوحنا برادر یعقوب (۶).
- ۵ - فیلیپس (۷).
- ۶ - برتولماوس (بارتولمه) (۸).
- ۷ - توما (۹).
- ۸ - متی عشار (عشریه بگیر) (۱۰).

1 - Bithynia .

2 Apostle (Apostolos), The 12 disciples of Jesus christ .

3 - Simon (peter).

4 - Andrew

5 - James the Greater .

6 - Johnth .

7 - Philips .

8 - Barbtolomew .

9 - Thomas .

10 - Matthew .

- ۹ - یفثوب بن حلفی (۱) .
- ۱۰ - یهودا (۲) .
- ۱۱ - شمعون قانونی (۳) .
- ۱۲ - یهودای اسخریوطی (۴) .
- ۱۳ - ماتیاس (۵) .

پولس رسول : (۶) پولس رسول بزرگترین شخصیت مسیحیت در نیمه‌ی اول قرن نخستین میلادی پس از عیسی است . او یهودی و اهل طرسوس (۷) در جنوب ترکیه‌ی کنونی و از اتباع روم بود و بکار خیمه‌دوزی اشتغال داشت. نخست در اورشلیم علوم دینی یهود را بیاموخت و در آن دین سخت پای بر جا بود و از دشمنان مسیحیت بشمار میرفت ولی بعداً انقلابی روحی برای وی دست داد و به مسیحیت گروید . (۳۵ب.م). و مبلغ دین مسیح در مغرب زمین گشت و همین امر سبب شد که نصرا نیت عالم گیر شود و بتدریج در همه‌ی جهان منتشر گردد . گویند که نخست شاؤل نام داشت و چون دین جدید پذیرفت نام خود را به پولس تغییر داد. وی در اورشلیم به اتهام تحریک مردم به اغتشاش بازداشت شد (۵۷ب.م) ، و دو سال زندانی بود سپس به روم فرستاده شد و در آنجا نیز زندانی گردید (۶۰-۶۲ب.م). سپس تبرئه گشت و در روزگار امپراتور نرون به امر آن پادشاه سر از تنش جدا کردند .

پولس برای عیسی مقامی فوق‌مقام مسیح یهود قائل شد و بر او مسیح لجات‌دهنده میدانست که آمده است تا ملکوت الهی را در زمین برقرار سازد . و پس از قیام بار دیگر رجعت خواهد کرد ، در حالیکه سوار بر ابرها است تا در روز قیامت بین

- | | |
|----------------------|-------------------------|
| 1 - James the Less . | 2 - Jude . |
| 3 - Simon zelotes . | 4 - Judas Iscariot . |
| 5 - Mathias . | 6 - Paulos (Saint paul) |
| 7 - Tarsus | |

نیکن و بدان داوری فرماید . بنابراین فکر رجعت مسیح که اندیشه‌ی یهودی بود توسط پولس وارد دین مسیح شد . و عقیده‌ی نجات و دستگیری از گناهان در آن دین مطرح گشت .

پولس می گفت : که حیات ابدی برای يك انسان وقتی حاصل میشود که خود را با عیسی مسیح روحاً متصل سازد . او می گفت عیسی مسیح موجودی است آسمانی که طبیعت و ذاتیت خدایی دارد . ولی خود تنازل فرموده صورت انسانی را قبول کرده و از آسمان به زمین فرود آمده است ، و از این مرحله بازتنزل کرده و رضایت داده که او را برای نجات نوع بشر و آمرزش گناهان ایشان به صلیب بیاویزند . تمام این مراحل را از آن جهت قبول فرموده که بار دیگر قیام کند و در دست راست پدر آسمانی خود بنشیند و قدرت مطلقه بر مرگ و حیات موجودات را بدست اختیار خوش بگیرد . پولس در راه تبلیغ دین مسیح سفرهای دراز کرد و در آناتولی (ترکیه) و فلسطین و سوریه و جزایر دریای مدیترانه و سیسیل و ایتالیا به سیر و سیاحت پرداخت و در آن زمان که او خود کیش عیسی را می پذیرفت ، جز فرقه‌ی کوچکی از مسیحیان وجود نداشتند ولی در هنگام کشته شدنش بر اثر تبلیغات او پیروان مسیح گروه متنابهی بودند .

از او نامه‌ها و رسالاتی در تبلیغ دین مسیح به اشخاص و طوایف مانده است که معروف به رسائل (۱) پولس است که بیشتر آن نامه‌ها در کتاب عهد جدید (اعمال رسولان) (۲) مسطور است .

ثلثت (۳) و اقاویم : مسیحیان به سه اقنوم (۴) یا اقاویم ثلاثه که آنرا نالوث

1 - Epistles of Saint paul.

2 - The Acts of The Apostles.

3 - Trinity .

4 - Person, Hypotasis .

اقدس نیز گویند اعتقاد دارند . اَقنوم کلمه‌ای است سریانی و به معنای «اصل» است . هر مسیحی باید به اَقنوم اول یعنی الوهیت پدر (خداوند آسمان) و به اَقنوم دوم ، الوهیت پسر (عیسی بن مریم) و اَقنوم سوم ، روح القدس معتقد باشد . گویند که روح القدس در رحم مریم عذرا جای گرفت و پس از این امر که بزرگترین واقعه‌ی جهان است عیسی مسیح پیدا شد . و پس از درگذشت ظاهری عیسی روح القدس بر حواریون نازل شد و شاهد وجود ابدی عیسی مسیح در عالم گردید .

مسیحیان عیسی را روح الله خوانده و او را به « کلمه (۱) » یعنی لوگوس (۲) ملقب می‌دارند . لوگوس که در یونانی به معنای عقل است در زبان عربی معادل آن کلمه آمده است و در انجیل یوحنا ، لوگوس از معنی عقل به معنی کلمه تغییر جهت می‌دهد .

در آغاز انجیل یوحنا آمده که « در ابتدا کلمه بود ، و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ، همه چیز بواسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات بوجود نیامد ، و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد ، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم ، جلالی شایسته ، پسر یگانه‌ی پدر » .

بنابراین « در مسیحیت ، لوگوس یا کلمه یا اَقنوم دوم (۳) ، شخص عیسی است که خلاء میان خدا و انسان بوسیله‌ی او پر می‌شود .

در قرآن کریم نیز عیسی مسیح کلمه خوانده شده است و در سوره‌ی نساء عیسی رسول خدا و کلمه‌ی خدا است که توسط روح الامین یا جبرئیل به مریم القاء شده است .

قرآن تثلیث مسیحیت یعنی تجزیه و اتحاد سه اَقنوم را با یکدیگر رد

1 - The Word .

2 Logos .

3 - The Second Person in The Trinity .

می‌کند. ولی در تسمیه‌ی عیسی به کلمه با مسیحیت همراه است .

بنابراین در نظر مسیحیانی که دارای فلسفه‌اند ، روح القدس لقب کلمه یا فعل است و آن تنها در قرن چهارم میلادی بصورت شخص عیسی درآمد، و هم ذات با پسر گردید . پدر نه مخلوق است و نه زاییده شده، پس از خدا بوجود آمده است، و روح القدس از پدر و پسر حاصل گردیده است .

بنابراین پدر و پسر و روح القدس سه شخصیت مجردند که در ازلیت متساوی و برابر و تشکیل تثلیث دین مسیح را می‌دهند .

فلسفه‌ی مصلوب شدن مسیح :

در زمان مسیح ، یهود و بعضی از اقوام دیگر معتقد بودند که آدمی از آن روزگاری که پدرش آدم ابوالبشر از بهشت بیرون رانده شد ، گناهکار گشت و این خصیصه‌ی گناهکاری در اعقاب او تا ابدالابد باقی خواهد ماند. پس از ظهور عیسی مسیح، قدیس پولس و پس از او قدیس اوگوستین (۱) (۳۵۴-۴۳۰م)، مسئله‌ی بالذات گناهکار بودن بشر را مورد بحث قرار دادند . و برای بخشایش او از گناه و نجات وی از دوزخ به این نتیجه رسیدند که چون عیسی مسیح ، پس خدا بوده است ، پدر ما که در آسمان است از لحاظ مهر پدری بر ابناء بشر با قربانی کردن فرزند یگانه‌ی خود و مصلوب شدن او ، بشریت را از گناهان بری‌الذمه ساخته و نجات داده است . و این امر بنام باز خرید گناهان بشریت با خون عیسی معروف است .

مسیحیت در نخستین سده‌های میلادی : عیسویان را به جهت آنکه عیسی از اهل شهر ناصره (۲) از ایالت جلیل در فلسطین بودند نصرانی (۳) می‌گفتند که جمع آن در

1 - Saint Augustine .

2 - Nazareth .

3 - Nazarene .

عربی‌سازی می‌شود و نام نصرانی را ابتدا در شهر انطاکیه بر پیروان عیسی نهادند. در آن زمان عیسویان همه یهودی بودند، و بدون اینکه روش جدید خویش را آیین تازه‌ای بخوانند، خود را مفسرین حقیقی کتاب عهد عتیق و دین یهود میدانستند و بجز تورات کتابی نداشتند. با این تفاوت که عیسویان در امر توبه و محبت و امید نجات بشر از گناه تأکید بیشتری می‌کردند.

پس از بدار رفتن عیسی، تورات عبری کتاب مقدس آنان بود، جز اینکه بعضی از ایشان ترجمه‌ی یونانی آن را می‌خواندند و گفتارهای منسوب به عیسی را نیز که از حواریون رسیده بود در حاشیه‌ی آن می‌افزودند. مسیحیت در آغاز بقصد اصلاح مذهب یهود بود، ولی بزودی از حدود تنگ نژادی و قومی بیرون آمد و آیین بشریت گشت.

هر کس داوطلب قبول این دین بود یک دوره تعلیمات را که مدت چندماه به طول می‌انجامید و به تشریفات تعمید خاتمه می‌یافت می‌گذرانید. در تعمید داوطلب را در آب فرومی‌بردند یا آب بر سر او می‌پاشیدند. تعمید را در ایام عید صبح انجام میدادند. رسم چنان بود که شخص مؤمن برای تعمید جامه‌ی سفید می‌پوشید. آنگاه رسم گواهی دادن انجام می‌گرفت پس از انجام رسم تصدیق یا گواهی تدهین یا مسح با روغن به عمل می‌آمد. و باروغن علامت صلیب را بر روی سینه‌ی او نقش می‌کردند و او عهد می‌کرد که یک مسیحی با ایمان باشد.

تا مدت‌ها پس از مرگ عیسی مسیحیان در انتظار رجعت او بودند.

بطروس در نوشته‌های خود به پیروان عیسی که در آسیای صغیر پراکنده بودند با اطمینان خبر میدهد که: «یایان همه چیزها نزدیک است». و چون تأخیر رجعت باعث تردید در قطعیت ظهور سلطنت مسیح شد، نویسنده‌ی رساله به عبرانیان و به مؤمنان تأکید کرد که نوید نگردند و تا یایان پا بر جای بمانند. هنگامیکه

شکاکیها تأکید کردند که رجعت مسیح هرگز وقوع نخواهد یافت، پطروس در رساله‌ی دوم خود نوشت که تهدید زمان در نزد خدای تعالی غیر از گاه شماری در نزد پسر است. دوازده سال در نظر آدم عادل یک روز است (۱). و اگر مسیح باز تأخیر کند برای این است که شما وقت کافی برای توبه کردن داشته باشید. مکاشفات یوحنا با این کلمات پایان می‌پذیرد: « به یقین من بزودی می‌آیم، آمین، بیا ای عیسی خداوند ».

مجموع دینی مسیحی را مانند پیش‌کنیسه (۲) می‌خواندند که همان کنشت یارسی باشد، و اصلاً کلمه‌ای آرامی و بمعنای انجمن و محل اجتماع است. ولی لازم بود که این مجمع جدید در موارد ذیل از کنیسه‌ی یهود (۳) متفاوت باشد:

نخست آنکه به نژاد معینی مختص نباشد، بلکه جنبه‌ی همگانی عمومی داشته باشد.

دوم آنکه کاملاً روحانی و مجزا از امور دولتی و سیاسی باشد. سوم آنکه تمام کسانی که این دین جدید را پذیرفته‌اند باید نخست تعمید گرفته، به دین تازه داخل شوند.

کسانی که قبول دیانت مسیح را نمودند، دو دسته بودند یکی یهودیانی که بزبان عبری تکلم می‌کردند، دیگر هلنیستیان (۴) که زبانشان یونانی بود. گروه دوم در خارج از فلسطین سکونت داشتند و در تحت تأثیر تمدن یونانی واقع شده و

۱ - در قرآن نظیر این بیان در سوره حج آیه ۲۷ آمده است:
وان یوما عند ربك كآلف سنة مما تعدون

2 - Church, Chapel.

3 - Synagogue.

4 - Hellenists.

اخیراً به قصد نگاهداری اعیاد مذهبی یا اقامت در فلسطین به اورشلیم مهاجرت نموده بودند .

مسیحیان کلیسای اول معتقد بودند که دوازده رسول یا حواریون مسیح کشورهای روی زمین را بین خود تقسیم نمودند ، مثلاً متی در حبشه ، برتولما در عربستان، توما در ایران و هند ، و دیگران در سایر نواحی جهان کلام مسیح را بشارت دادند .

انجیل (۱): انجیل کلمه‌ای است یونانی‌الاصول بمعنای بشارت که در آن زبان «اوانگلیون» (۲) و در زبان پهلوی بصورت «انگلیون» (۳) آمده است . و جمع آن بزبان عربی، اناجیل است .

زندگی نامه‌ی عیسی مسیح و بیانات اخلاقی او در این انجیلها مسطور است . مجموعه‌ی این اناجیل را عهد جدید گویند . از این انجیلها ، چهار انجیل متی ، مرقس ، لوقا ، و یوحنا در پیش آمده‌ی مسیحیان جهان معتبر است و انجیلهای دیگری که شمار آنها از یکصد چهارده انجیل متجاوز می‌شود از طرف کلیسا خارج از کتب آسمانی دانسته شده و آنها را بزبان یونانی آیو کریفا (۴) بمعنای کتابهای مبهم و مشکوک میدانند .

انجیل مرقس (۵) ، قدیمی‌ترین و کوتاهترین اناجیل است و آن مشتمل بر شازده باب است و به احتمال قوی در حدود سالهای ۶۵-۷۰ م، در آنطاکیه شام برشته‌ی تحریر در آمده است . این انجیل عبارت از خاطرات قدیس پطروس (۶) حواری است که یوحنا مرقس در هنگامی که هنوز در اورشلیم می‌زیسته پیش از

1 - The Gospel .

2 - Evanggelion .

3 - Angalion .

4 - Apocrypha .

5 - Markus(mark) .

6 - Petrus (Peter) .

آنکه به آنطاکیه (۱) بیاید آنرا تدوین کرده بود، و در آن شهر برشته‌ی تحریر کشیده بود. در این انجیل حوادث دوره‌ی جوانی عیسی از هنگام تمسید او نوشته شده است. و در آنجا آمده که «عیسی پسر انسان است و در هنگام تمسید به فرزندی خداوند برگزیده شده است، و او مسیح حقیقی است».

مرقس در حدود سال ۷۵ م بقتل رسید.

مادر مرقس که مریم نام داشت در اورشلیم زندگی می‌کرد و خود او همسفر پولس بود.

انجیل متی (۲): انجیل متی ظاهراً از روی دو انجیل مرقیون و مرقس در حوالی آنطاکیه برشته‌ی تحریر آمده باشد و آن مشتمل بر بیست و هشت باب است. در این انجیل بیان شده که عیسی همان مسیح است که پیامبران پیشین بهود، پیشگویی کرده و آمدن او را وعده داده‌اند.

مرک متی را در سال ۷۹ م، در کشور حبشه دانسته‌اند و گویند که او انجیل را برخلاف دیگران که به یونانی نوشتند، به زبان آرامی نوشت. و متأسفانه نسخه‌ی آرامی آن در دست نیست. و این انجیل ترجمه‌ی یونانی آن است.

انجیل لوقا (۳): لوقا به طبابت اشتغال داشت و پزشکی یونانی و دوست پولس رسول بود، و انجیل او مشتمل بر بیست و چهار باب است. از حلول خداوند در پیکر عیسی و در شیزگی مریم عذرا و تولد خارق‌العاده‌ی عیسی سخن رفته است. وی انجیل خود را به زبان یونانی برای طوائف غیر بهود نوشت.

این سه انجیل بین سالهای ۶۰-۷۵ م، برشته‌ی تحریر در آمده است.

انجیل یوحنا (۴): این انجیل شامل وقایع مهمی است که در سه انجیل

1 - Antioch.

2 - Matthias(Matthew) .

3 - Lukas(Luke) .

4 - Johanna(Joan) .

اول ذکر نگردیده است، و مشتمل بر بیست و یک باب است. یوحنا اعمال رسولان را از انجیل لوقا و شرح انتشار و پیشرفت مسیحیت را در مغرب زمین تا زمان پولس ذکر می‌نماید. این انجیل در سال خوردگی یوحنا (۱) در شهر افس (۲) در آسیای صغیر نوشته شده است.

در این انجیل تأکید در الوهیت عیسی مسیح شده و او را کلمه و فرزند پدر یعنی خداوند دانسته است، و تأکید می‌کند «عیسی نه از خون و نه از تنهای مردم بلکه از خدا تولد یافت».

تألیف این انجیل را در حدود ۱۴۰ م. دانسته‌اند.

باید دانست که یوحنا را کتابی دیگر بنام مکاشفات (۳) یوحنا الهی است، مشتمل بر بیست و دو باب که در آخر کتاب عهد جدید آمده است.

غیر از این انجیل اربعه، رسالات دیگری نیز ضمیمه‌ی کتاب عهد جدید است، که از جمله اعمال رسولان یا اعمال حواریان است، که پنجمین کتاب عهد جدید می‌باشد، که در بین ۶۰-۸۰ م. به یونانی نوشته شده و بنابه روایات، نویسنده‌اش لوقا است. شرح تاریخ اوایل مسیحیت در آن مسطور است و سه موضوع مهم آن رساله، نزول روح القدس، و شهادت قدیس استفانوس و مسیحی شدن پولس حواری است. این رساله مشتمل بر بیست و هشت باب است.

دیگر نامه‌های پولس حواری، مشتمل بر شانزده باب است که به اهل روم و کورنت و دیگر نواحی نوشته است. باید دانست که تاتیان (۴) نویسنده سریانی از مردم بین‌النهرین در حدود ۱۷۰ م. این چهار انجیل را با اختلاف روایاتش رویهم گذاشته و یک انجیل جامعتری بنام دیاتسرون (۵) یا توافق‌الانجان (۶) نوشت. این

1 - Johanna (Joan).

2 - Ephesus

3 - Apocalypse .

4 - Tatian .

5 - Diatessaron .

6 - Harmony -

انجیل تادو قرن در کلیساهای سریانی تنها کتاب مقدس بود. تا اینکه ثودور (۱) اسقف آنطاکیه فرمان داد تا همه نسخه‌های آنرا گردآورده بسوزانند.

ترجمه‌ی سریانی عهد جدید در قرن دوم میلادی در بین‌النهرین و ترجمه‌ی قبلی آن از یونانی در قرن سوم میلادی در مصر به انجام رسید. چون بعدها مسیحیت بین‌ارمنیان و ایرانیان انتشار یافت انجیل بزبان ارمنی و پهلوی نیز ترجمه گردید و سپس به زبانهای دیگر ترجمه شد. و تا کنون ترجمه‌ی آن به هشتصد زبان و لهجه رسیده است.

انجیل برنابا (۲): یکی از انجیل غیر رسمی کلیسا انجیل منسوب به قدیس یوسف برنابا در گذشته در ۶۱ میلادی است. وی از رسولان و مبلغان مسیحی است، و از اصحاب پولس و مرقس رسول است، و نام او در اعمال رسولان آمده است. انجیل او را مسیحیان از انجیل آیو کریفا می‌شمارند.

این انجیل حلقه‌ی گمشده‌ی بین مسیحیت و اسلام است. در این انجیل ظهور حضرت محمد پیغمبر اسلام را بشارت داده است.

اختلاف این انجیل با انجیل دیگر از این قرار است:

- ۱ - عیسی الوهیت و پسر خدا بودن خود را انکار کرده است.
- ۲ - پسری را که حضرت ابراهیم خلیل نیت قربانی کردن او را داشته اسماعیل بوده نه اسحاق.

۳ - مسیا یا مسیحی که در انتظار او هستند، بشوع یا عیسی نیست، بلکه همان احمد قرآن یا محمد است که در دیگر انجیل فارقلیط (۳) تسلی دهنده ذکر شده است و گوید که او پیامبر خدا است و حضرت آدم، هنگامی که از بهشت رانده

1 - Theodor .

2 - Barnabas.

3 - Paraclete .

شد، این عبارت را بر سر در بهشت بدید: «لااله الا الله» محمد رسول الله».

۴- عیسی علیه السلام بدار آویخته نشد، بلکه کسی را که بدار زدند یهودای خائنی بود که او را به درمیان نموده بود، و یهودیان گمان کردند که عیسی را بدار می‌زنند و در اشتباه بودند، و شخص مصلوب یهودای اسخریوطی است.

اما مسیحیان می‌گویند که این انجیل بتوسط يك نفر مسلمان نوشته شده و این یوسف برنابا، آن قدیس برنابای دوست پولس و مرقس نیست.

انجیل برنابا را مرحوم حیدرقلی خان معروف به سردار کابلی بفارسی ترجمه کرد و در سال ۱۳۵۰ ه. ق. در کرمانشاهان بچاپ رسانیده است.

نسخه‌های اناجیل چهارگانه: تا امروز نسخ فراوانی از اناجیل اربعه را پیدا کرده‌اند، که این چند نسخه از قدیمترین آنها است:

۱- نسخه‌ی واتیکان (۱): این نسخه در کتابخانه‌ی واتیکان که مقر پاپ کاتولیک است، موجود می‌باشد، و متعلق به قرن چهارم میلادی است.

۲- نسخه‌ی سینایی (۲): که در کتابخانه‌ی لنینگراد، در شوروی موجود و متعلق به قرن چهارم است.

۳- نسخه‌ی اسکندریه (۳): این نسخه در موزه‌ی بریتانیا (۴) موجود است که تاریخ کتابت آن حدود پانصد میلادی است.

همه‌ی این نسخ بر روی پوست نازک آهو با کمال دقت نوشته شده است. غیر از این چهار انجیل معتبر قطعاتی از انجیلها به تعداد زیاد، در اطراف و اکناف عالم محفوظ مانده‌اند. تا ۱۹۳۵ م، شمار این انجیلها به یکصد و چهارده قطعه می‌رسید که نسخ آن بیشتر مربوط به قرن چهارم تا قرن هشتم میلادی هستند.

- 1 - Vatican Manuscript. 2 - Sinaitic Manuscript.
3 - Alexandrian Manuscript 4 - British Museum.

کهنه‌ترین آنها در سال ۱۹۳۵م، در مصر کشف شد و اکثر آنها بر روی کاغذ پاپیروس نوشته شده‌اند. که قدمت آنها به ۱۵۰م. می‌رسد. این قطعات از نظر محتوا با انجیل‌های چهارگانه‌ی قانونی تطبیق نمی‌نمایند.

مسلم است در انجیل‌ها در طول تاریخ بارها دستکاری شده است و مطالب آنرا تحریف کرده و به مقتضای زمان تغییر داده‌اند. سلس (۱) فیلسوف افلاطونی رومی که در قرن دوم میلادی می‌زیست، نوشته که عیسویان تا زمان او سه چهار بار و حتی بیشتر در انجیل‌های خود دست برده و آنها را تحریف کرده‌اند.

انتشار و رسمیت مسیحیت: تا زمانی که مسیحیت فقط فرقه‌ای از یهودیت بشمار می‌رفت، دولت روم اهمیتی برای آن قائل نبود و مداخله‌ای در کار پیروان ایشان نمی‌کرد، و آنان آزاد بودند که در امپراطوری روم معتقد به دین خود باشند. زیرا حکومت روم غیر از یهود همه‌ی رعایای خویش را موظف می‌دانست که در پای تندیس‌های امپراطوران قربانی کرده ایشان را چون خدایان خود عبادت نمایند، ولی چون کلیسا از کنیسه‌ی یهود جدا گردید و بر اثر تبلیغات یولس معلوم شد که مسیحیت تنها فرقه‌ای از یهود نبوده بلکه دین تازه‌ای است که معتقد به نجات خداوند کار خود مسیح است، دولت روم آن دین را برخلاف قانون دانسته و بر مسیحیان نیز لازم شمرد که امپراطوران روم را پرستش کنند. چون این امر برای مسیحیان امکان نداشت گرفتار جفای رومیان شدند و به انواع مصائب از قبیل افتادن به زندان‌های سخت و دچار گشتن به شکنجه‌های سهمگین و در برنده شدن توسط شیران و جانوران گردیدند.

از حسن مصادف امپراطور عظیم‌الشان روم، قسطنطین کبیر (۲) که بر دو روم شرقی و غربی حکومت داشت (۳۰۶-۳۳۷م)، از بشارت مسیحیت آنگاه در سال

۳۱۳م. فرمایی صادر کرد، و آزادی دین مسیح را اعلام نمود. با اینکه او تا آخر عمر تمسید بیافت ولی از اعتقاد خود به مسیحیت منصرف نگشت و در تأیید و تقویت آن دین می‌کوشید. تا آنکه در سال ۳۸۳م، آن دین کیش رسمی دولت روم شناخته شد. در این هنگام اختلافاتی کلامی در بین بزرگان مسیحی پیدا شد. یکی از ایشان آریوس (۱) (۲۵۶-۳۳۶م)، نام داشت. او می‌گفت: «خدا کاملاً از آفرینش جدا است، پس ممکن نیست مسیحی را که به زمین آمده و چون انسان تولد یافته است با خدایی که نمی‌شود شناخت یکی بشماریم، همان فاصله‌ی که انسان را از آفریدگار خود جدا می‌سازد، مابین خدا و پسر او عیسی مسیح نیز موجود است. پدر پسر را تولید نمود یعنی پیش از هر چیز پسر از پدر، از بیستی به هستی آمد. پس پسر که عیسی باشد مخلوق است و از ذات خود پدر نیست و به تمام معنا وی را خدا نتوان خواند».

مسیحیان مخالف آریوس در جواب او می‌گفتند: «اگر پدر (خدا) بدینگونه از انسان جدا است، پس چطور ممکن است انسان را دوست بدارد، و اگر مسیح نیز از آفریدگان خداوند است، پس چطور میتواند بین پدر (خدا) و انسان واسطه باشد. و چون وی خدای واحد حقیقی نیست. چگونه ممکن است آن عبادتی را که فقط شایسته‌ی درگاه خداوند است به وی نمود».

آریوس بر اثر سخنان کفرآمیزش از کلیسا رانده شد.

شورای نیکیه (۲): قسطنطین برای دفع اختلاف مصلحت دید که مسیحیان جهان از هر طرف نمایندگانی فرستاده و برای دفع اختلافات خود شورایی تشکیل دهند. تمام کلیساهای امپراطوری روم نمایندگان خود را به شهر نیکیه (۳) در

1 - Arius .

2 - Nicene Council.

3 - Nicaea (Nice) .

نزدیکی قسطنطنیه (۱) در کنار تنگه‌ی بسفر (۲) فرستادند. قریب سیصد تن اسقف از نقاط مختلف امپراطوری روم در این شورا گرد آمدند، اسقفی هم از ایران بنام یوهانس در آن حضور داشت.

این انجمن در ماه ژوئن، سال ۳۲۵ م. منعقد گردید و به «شورای یقیه» معروف است.

قطعنامه‌ای را که پس از مباحثات بسیار که معروف به اعتقادنامه‌ی شورای یقیه (۳) است از این شورا می‌باشد: «ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق همه چیزهای مرئی و نامرئی و به خداوند واحد عیسی مسیح پسر خدا، متولد از پدر، فرزند یگانه‌ی او که از ذات پدر است. خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق، از یک ذات با پدر بوسیله‌ی او همه چیز وجود یافت آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و او بخاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شد و انسان گردید و رنج کشید و روز سوم از مردگان برخاست و به آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید. و ایمان داریم به روح القدس و کلیسای جامع رسولان و لعنت باد بر کسانی که میگویند زمانی بود که او وجود نداشت و یا آنکه پیش از آنکه وجود یابد نبود، و یا آنکه از بیستی بوجود آمد و لعنت بر کسانی که اقرار می‌کنند وی از ذات یا جنس دیگری است، و یا آنکه پسر خدا مخلوق یا قابل تغییر و تبدیل است».

غیر از این شورا چندین شورای دیگر نیز تشکیل گردیده است که «کلیسای جامع» (۴) آنرا به رسمیت می‌شناسد. مصوبات چنین شورایی را قانون شرع

1 - Constantinople .

2 - Bosphorus .

3 - Nicene Creed .

4 - Catholic church .

می خوانند ، کاتولیکها این مصوبات را وقتی الزام آور میداند که به صحنه ی پاپ رسیده باشد .

کلیسا(۱) : کلیسا که از کلمه ی یونانی کلیسیا(۲) بمعنای مجمع مقدس نشأت گرفته است ، معبد و پرستشگاه مسیحیان می باشد .

کلیسا وظیفه داشت که حکم خداوند را اجرا کند و انجیل را موعظه نماید . بنابراین خدمتگزارانی داشت که مبشر بشارت مسیحیت بودند ، که کشیشان و اسقفان از آن گروه شمرده می شوند . در هر کدام از کلیساهای آسیای صغیر و سوریه در آغاز سه مقام خدمتگزاری وجود داشت و آنها دیکانها(۳)(خادمها) و پربسبترها(۴) (بزرگمرا) و یک ایسکپوس(۵) (اسقف) بودند .

بجای آوردن نعمید برای ایمان آوردندگان اجتناب ناپذیر بود . در قرون بعد اسقفهای هر یک از کلیساها با هم ارتباط برقرار کردند و مسیحیت با کلیسای جهانی را که قدرتی فوق العاده پیدا کرد بوجود آوردند . کلیسای کاتولیک خود را وارث تشکیلات دولت روم تلقی کرد و بصورت یک اجتماع درآمد که مبتنی بر سلسله ی مراتب بود و پاپ در رأس این اجتماع قرار داشت .

در سال ۱۸۷۰م ، انجمن روحانیون کاتولیک در واتیکان رسماً اعلام نمود که پاپ مصون از هر گونه اشتباه و خطا است .

امروز پس از پاپ در درجات پایینتر کاردینالها(۶) و اسقفها و کشیشها(۷)

1 - Church .

2 - Ekklesia .

3 - Diakonos(Deacon) .

4 - Presbyteros(Presbyter) .

5 - Episkopos(Episcopacy) .

6 - Cardinal .

7 - Priest(Presbyter) .

قراردارند که مجموع آنان هیئت روحانیون مسیحی را تشکیل می‌دهد .
 روحانیون کلیسا را بطور کلی کشیش یا مرد دین می‌گویند و خدمتگزاران
 کلیسا را رجال دین (۱) میخوانند .
 بزرگ کشیشان را که در هر شهر ریاست مطلقه دارد اسقف یا مطران
 می‌نامند . اسقف (۲) بزرگ را رئیس الاساقفه (۳) گویند :
 از میان این رؤسای اسقفان پنج تن بمقام والایی میرسند که آنان را
 بطریق (۴) خوانند .

بیش از قرن یازدهم میلادی ، بر هر یک از اسقفان اطلاق لقب پاپ (۵) یعنی پدر
 میشد . ولی از آن قرن یعنی در عهد گری کوار (۶) هفتم ، این لقب فقط به رئیس
 اسقفان روم اختصاص یافت .

از قرن چهارم میلادی ، تکالیف مخصوصی نظیر تجرد یعنی ازدواج نکردن
 برای کلرکان یا کشیشان برقرار گشت .

در کنار روحانیون دنیوی ، روحانیت معنوی و قانونی پیدا شد ، اشخاص
 مقدسی بودند که تقوا و رهبانیت را پیش گرفتند و تارک دنیا گشتند .

در کلیسای کاتولیک روحانیون مذهبی ، رهبری دین را به عهد دارند ، و از
 قرن سیزدهم میلادی قرائت کتب مقدس بدون اجازه‌ی آنان ممنوع گردید .

کلیسای کاتولیک برای مریم عذرا (۷) مقام بزرگی قائل است . یسوعی‌ها (۸)
 قائل به تثلیث عیسی و مریم و یوسف شوهر ادهستند .

1 - Clerk (Clergyman) .

2 - Bishop .

3 - Archbishop

4 - Patriarch .

5 - Pope .

6 - Gregory .

7 - The Virgin Mary .

8 - Jesuit

- شعائر هفتگانه‌ی (۱) مسیحی : شعائر هفتگانه‌ی مسیحی از اینقرار است:
- ۱ - تعمید (۲) و نامگذاری : این رسم مخصوص کودکانی است که پدر و مادر آنها مسیحی اند و پس از تعمید کشیش، از خداوند حمایت کودک را طلب می‌کنند و برای او نامی اختیار می‌کنند .
- ۲ - تأیید میثاق (۳): کسانی که در کودکی تعمید یافته‌اند چون به سن بلوغ برسند ، نزد کشیش می‌روند و میثاق خود را تأیید می‌کنند و به ایمان قلبی خود اعتراف می‌نمایند .
- ۳ - عشاء ربانی (۴) : این رسم همان تقدیس نان و شرابی است که عیسی در شب آخر زندگی تناول فرمود. این شام مقدس به یادبود فداکاری وی برقرار ماند . این رسم در تمام فرق مسیحی حتی پروتستان نیز پذیرفته شده‌است . و به یاد آن شب شرابی می‌نوشند و نانی می‌شکنند .
- ۴ - توبه و اقرار به گناهان : (۵) مسیحیان کاتولیک طی تشریفاتی به گناهان خود اعتراف کرده و از معاصی خویش توبه می‌کنند. ولی این رسم در پروتستانها معمول نیست .
- ۵ - ازدواج (۶) : ازدواج مرد و زن مسیحی باید طی تشریفاتی در کلیسا با حضور کشیش انجام گیرد .
- ۶ - سازمان روحانی کلیسا (۷): از مقام پاپ اعظم و کاردینالهای او گرفته تا پایین‌ترین مرتبه‌ی دینی همچون کشیش ساده باید مورد احترام و قبول یک مسیحی کاتولیک باشد .

- 1 - The Seven Sacraments . 2 - Baptism .
 3 - Confirmation . 4 - Holy Eucharist .
 5 - Penance . 6 - Matrimony .
 7 - Holy Order .

۷ - مسیح معجزه (۱) : در هنگام مرگ یک مسیحی کاتولیک رسم چنین است که شخص مشرف به موت را که در حال نزع است با روغن زیتون مقدس تدهین می کنند ، و کتیش بر او دعایی مخصوص می خوانند .

رهبانیت (۲) : پس از آنکه دین مسیح در امپراطوری روم رسمیت یافت اندکی بر نیامد که اصول رهبانیت در آن دین به ظهور رسید و به سرعت توسعه یافت . در آغاز بعضی اشخاص که به سخنان قدیس پولس ایمان داشتند از زن و مرد به مجرد گراییدند و خود را وقف کلیسا کردند . ولی پیدایش رهبانیت به صورت یک نهضت خاص مبتنی بر قطع علاقه از اجتماع در اواخر قرن سوم میلادی به ظهور پیوست . نخستین کسی که این روش دینی را بنیاد نهاد یکی از کشیشان کلیسای روم شرقی موسوم به قدیس بازیل (۳) بود . پس از او کشیشی بنام قدیس بندیکت (۴) روش او را دنبال کرد . این گروه تارکان دنیا را که خود را وقف کلیسا و خدمت به دین کرده اند هر میت (۵) نیز گویند . و در دیرها (۶) و صومعه ها و کلیساها به مراقبت و تفکر در ریاضت به سر می برند . و کمربند خاصی که دارای سه گره است و زنار (۷) نام دارد و رمزی از سه صفت ایمان است بر کمر می بندند ، و آن سه رمز : فقر ، عفت ، و اطاعت است .

فرقه های معروف مسیحی : مسیحیت به سه فرقه ای بزرگ : کاتولیک (۸) ، اورتودوکس (۹) و پروتستان (۱۰) تقسیم می شود . فرقه های کوچکی نیز وجود دارد که ما از ذکر آنها در اینجا صرف نظر می کنیم .

- | | |
|-----------------------|------------------------------|
| 1 - Extreme unction . | 2 - Monachism, Monasticism . |
| 3 - Saint Basil . | 4 - Saint Benedict . |
| 5 - Hermits . | 6 - Monastery . |
| 7 - Waistband . | 8 - Catholic Church . |
| 9 - Orthodox Church . | 10 - Protestantism . |

در تاریخ مسیحیت نخستین تجزیه و تقسیم مهم با تشکیل کلیسای اورتودوکس آغاز می‌شود. مسیحیانی که بنام پیروان مسیحی اورتودوکس شناخته شده و مسیحیت شرقی را به وجود آوردند، آن گروه از عیسویانی هستند که بر اثر اختلافاتی بتدریج از کلیسای کاتولیکی روم (۱)، فاصله گرفتند و در اواسط قرن یازدهم میلادی بطور نهایی از آن جدا گردیدند. سبب این جدایی بیشتر اختلاف بین روم ویزانس (۲) (قسطنطنیه) و پاپنخت روم غربی و شرقی بود.

مهمترین مسئله‌ی مذهبی مورد اختلاف میان اورتودوکس‌های شرقی (۳) و کاتولیک‌های غربی عبارت بود از اینکه بنظر مسیحیان شرقی روح القدس تنها ناشی از پدر است، در حالیکه بعقیده‌ی مسیحیان غربی روح القدس منبعث از پس می‌باشد.

دولتهای اروپای شرقی چون بونانیا و روسیه و سرمی‌ها و رومانیها کلیساهای خودمختاری بوجود آوردند، که با پاپ روم در سازمان کلیسایی ارتباط ندارند. مسیحیان اورتودوکس معتقدات مربوط به برزخ و بارزادی بی‌شائبه‌ی حضرت مریم و مسون بودن مقامات بزرگ کلیسایی را از اشتباه و خطا رد می‌کنند. کشیوها در انتخاب همسر آزادند و عبادات شفاهی بزبان رایج هر کشور بعمل می‌آید.

اصلاح مذهبی (۴)؛ انقلاب دینی در اروپای غربی در قرن شانزدهم میلادی که بعنوان نهضتی برای اصلاح مذهب کاتولیک (۵) انجام شد به نهضت پروتستان انجامید. مدتها پیش از این انقلاب انحرافات کلیسای کاتولیک فاش و مورد اعتراض واقع شده بود. در قرن شانزدهم فساد دستگاه پاپ به متنها درجه رسید. بعضی

- 1 - Roman Catholicism . 2 - Byzantium .
 3 - Eastern orthodox Church . 4 - Reformation .
 5 - Catholic Reform .

پایها در آن روزگار رسماً فرمانده لشکر شده و به جنگ می‌رفتند و لذات دنیوی را بر حفظ مصالح روحانی ترجیح می‌دادند، و چون خوشگذرانی‌ها و شکوه و جلال دستگاه آنها پول زیاد می‌خواست آمرزش می‌فروختند و با معامله‌ی بهشت و فروختن مقامات روحانی به اشخاص پول فراوانی بدست می‌آوردند.

این حرکات ناشایست کلیسا، موجب بیدایش رنسانس (۱) و با تجدید حیات ادبی و علمی و هنری، شد و مسئله‌ی عدم‌موردتوجه قرار گرفت.

اول، علاقه‌مندی به فرهنگ قدیم یونان و روم و تمایل به مطالعه و تحقیق در آن. دوم، توجه کامل به زندگی این جهان دسی در بهبود آن و شناختن ارزش زیبایی و کمال.

سوم، توجه به طبیعت و میل به مطالعه‌ی آن.

سرانجام علل مختلف معنوی و اقتصادی و سیاسی در قرن شانزدهم اصلاح مذهبی را بوجود آورد.

مذهب پروتستان: نخستین مخالفتها با تشکیلات مسیحیت تحت نظر پاپ منتهی به پروتست یا اعتراض مارتن لوتر (۲) (۱۴۸۳-۱۵۴۶م)، از مردم آلمان بر علیه خرید و فروش و بخشایش گناه گردید و اولین سنگ بنای مذهب پروتستان گذارده شد.

لوتر با کوششهای خود در مقابل قدرت کلیسا، قدرت افراد و افکار مردم را مهم شمرد. و به موازات ترجمه‌ی کتاب مقدس اعلام داشت که معلومات مذهبی و وسیله‌ی بخشایش مردم از گناهان در انحصار پاپ و کلیسا نیست. وی در قلمرو عقاید خود ادعاهای کلیسا را مبنی بر فروش بهشت و آمرزش و عفو گناهان و میانجیگری اولیای مسیحی برای نجات از معاصی اطل داد.

در گرفتن همسر آزادند. لوتر در باره‌ی ایمان چنین می‌گفت: «ایمان و فقط ایمان برای نجات انسان کافی است و رحمت و لطف الهی تنها بوسیله‌ی اعمال و عبادات نیست، بلکه خداوند متعال مانند پدری مهربان، رحیم و بخشاینده به صاحبان ایمان است، و هر کس با محبت و توکل الهی زندگی می‌کند، اعمال خود را تنها با میزان ایمان خویش باید بسنجد. و انسان مانند طفلی که به محبت پدر خود یقین دارد به خداوند محبت می‌ورزد و توکل می‌کند. و معرفت سرچشمه‌ی حیات عیسوی است نه ترس و هراس».

کشیشان پروتستان را پاستور(۱) یعنی شبان خوانند.

لوتر نخست کتاب عهد جدید یا انجیل را از لاتین به آلمانی ترجمه کرد و سپس به ترجمه‌ی کامل کتاب مقدس و تورات پرداخت. این کار نتایج بزرگی را در برداشت زیرا از يك طرف اصل عمده‌ی اصلاح مذهبی را بر قرار ساخت که خواندن کتاب مقدس را برای عامه‌ی مردم به زبان مادربشان آسان گردانید و از طرف دیگر، برای نخستین بار به زبان آلمانی جامه‌ی ادبی نویی را پوشانید. و بدین وسیله وحدت فرهنگی آلمان را قوام بخشید.

مذهب کالون: جان کالون(۲) (۱۵۰۹-۱۵۶۴م)، کشیش پروتستان مذهب فرانسوی است، که برخلاف لوتر مردی آتشین مزاج و سریع‌التأثر و حسابگر و استدلالی بود و می‌خواست زندگی روزمره را بر اساس مذهب مسیح قرار دهد و کوشش داشت که زنو(۳) را بصورت کشوری کامل که حکومتش در اختیار اولیای دین باشد درآورد، و آن را روش الهی(۴) خواند، که آن را مذهب کالون(۵) خوانند. این مرد الهی مخالفین خود را سخت تعقیب می‌کرد، و محاکمات

1 - Paetor.

3 - Geneva.

5 - Calvinism

2 - Calvin, John .

4 - Theological System .

هولناکی تشکیل میداد. اثر معروفش کتاب «مبادی دین مسیحی» است. و نظریاتش با آیین کاتولیک اختلاف دارد. وی معتقد بود که کتاب مقدس یگانه منبع قانون الهی است و بر انسان است که آنرا تعبیر و تفسیر کند و مبنای نظام اجتماع قرار دهد. کالون می گوید که: «حیات مرکز ثقل وجود است و رعایت وظایف دینی در نهایت اهمیت می باشد، آدمی باید همیشه خود را در دیدگاه و منظر حق تعالی بداند. مردمان هرزه و عیاش که ساعات عمر خود را در عیش و نوش و بوالهوسی می گذرانند و دلگرمی و رفص و قمار را بر خواندن کتاب مقدس ترجیح میدهند، همگی بازبجهی شیطانند، و به آتش جهنم محکوم می باشند. بنابراین صفات شریفه‌ی عفت و تقوا بر اساس منطقی قرارداد و در آن طفره و وقفه‌ای بعمل نمیتوان آورد». کالون در نتیجه‌ی این تعالیم رفتار و کردار مردم ژنو را تغییر داد. و آنها را مردمانی خشک و زاهد و پرهیزکار به بار آورد. از این رو آنان از پیروی لوتر که راحت و سرخوشی را اجازه می داد به کلی سرباز زدند و دیگر سرودخوانی و نغمه سرایی حتی آواز ارغنون کلبسا را نیز جایز نشمردند. کالون معتقد به تقدیر الهی بود و سعادت و شقاوت را بدست خدا میدانست. کالون در اجرای وظایف مذهبی چنان سخت گیر بود که دستور داد میشل سروت (۱) (۱۵۱۱-۱۵۵۳م)، عالم کلامی اسپانیولی را به جرم انکار تثلیث زنده زنده در ژنو بسوزانیدند.

مذاهب مسیحی شرقی روم و ایران: تا زمانی که دولت امپراطوری روم عیسویت را به عنوان دین رسمی خود نپذیرفته بود عیسویان ایران در آرامش میزیستند، اما چون قسطنطین به عیسویت گروید، وضع تغییر کرد و مسیحیان ایران بخصوص آنان که مجاور کشور روم بودند مجذوب و طرفدار دولت نبرومندی شدند که هم کیش آنان بود.

1 - Servetus .

مسیحی شدن ارمنستان : در زمان تیرداد پادشاه ارمنستان دین مسیح توسط گریگور نورانی (۱) (۲۵۷-۳۳۷ م) که مبشر معروف مسیحی در اینستان بود در حدود سال ۳۰۰ م، رسمیت یافت. تیرداد به محض قبول مسیحیت، مردم ارمنستان را بزور شمشیر مجبور به پذیرفتن آن آیین کرد، دبتکده‌ها و آتشکده‌ها را ویران ساخت و گریگور اسقف اعظم کلیسای ارمنستان شد، و مذهب آن کشور معروف به گریگوری گردید.

گریگور زبان ارمنی را در ترجمه‌ی کتاب مقدس جانشین زبان یونانی ساخت. ارمنیان گریگوری اقرار دارند که روح القدس صادر از پدر (خدا) است، و معتقد به یک طبیعت، هم الهی و هم بشری در مسیح هستند، از این جهت خود را مونوفیزیت (۲) می‌خوانند و قائل به تجسم روح در او نیستند.

مذهب نسطوری (۳): نسطوریوس (۴) اسقف قسطنطنیه (از ۴۲۸ تا ۴۳۱ م)، از کسانی است که قایل به دو طبیعت انسانی و الهی در عیسی مسیح شد.

نسطوریوس می‌گفت که حضرت مریم بامعجزه‌ی روح القدس به جسم مسیح باردار شد، ولی مسیح چون انسان بدنیاً آمد و روح القدس پس از آن بر مسیح نازل شد و سپس طبیعت خدایی در بدن او جای گرفت. او می‌گفت: دمن نمی‌توانم در آن هنگام که عیسی مسیح دو ماهه با سه ماهه بود او را خدا بخوانم. بنابراین آنان قایل به دو طبیعت لاهوتی و انسانی در مسیح هستند. بر سر این سخن، نسطوریوس تبعید شد و بیوسته از دست مأموران دولتی روم از این گوشه به آن گوشه پناه میبرد تا سرانجام در سال ۴۳۹ میلادی در گذشت.

در دین نسطوری ازدواج برای تمام کشیشان کلیسا مجاز گردید. اما

- 1 - Gregory The Illuminator 2 - Monophysites .
3 - Nestorians . 4 - Nestorius .

استفان حق ازدواج ندارند، و کلیسای مسیحی ایران کلیسای نسطوری شد. و از کلیسای روم جدا گشت. اکثر آسوریان ایران امروز نسطوری اند و مرگ ایشان در شهر ادرمیه و کلیسای مقدس آنان «مات مریم» (مارت مریم) بمعنای خداوندگار ما مریم است.

نسطوریوس می گفت: که خدای تعالی دارای سه اقنوم یا اصل است که عبارت از وجود و علم و حیات باشد و این اقانیم زاید بر ذات او نیستند. و کلمه با جسد مسیح بیامیخت. مانند: تاییدن آفتاب در روزنی از شیشه‌ای بلورین. و مسیح از جهت ناسوتی یعنی جسمانی کشته شد و نه از جهت لاهوتی. زیرا بر خداوند آلم ورنج وارد نمی شود.

در قرن شانزدهم میلادی نسطوریان به دو فرقه تقسیم شدند: یکی بنام کلدانیان که پیوستگی خود را با کلیسای کاتولیک روم اعلام کردند، دسته دیگری بحال خود مانده همچنان استقلال خود را حفظ نمودند و پاتریارک خود را مار شیمون (۱) می خوانند.

مذهب یعقوبی (۲): ایشان را «نوفیزیت» گویند، یعنی قابل به طبیعت واحد در مسیح هستند. و لاهوتیت او را عین ناسوتیت و ناسوتیت او را عین لاهوتیت می دانند. و ایشان پیروان یعقوب البرادعی (۳) (یعقوب پالانی) در گذشته ۵۷۸ میلادی بوده اند. یعقوب از سال ۵۴۱ تا ۵۷۸ اسقف ادس (۴) (ادرفا) در آسیای صغیر بود و در قرن ششم میلادی میزیست. و مؤسس کلیسای مشرق یعنی عراق و سوریه و ترکیه است، که پیروان آن مذهب اکنون به ۱۵۰/۰۰۰ می رسند.

یعقوبیان گویند که مسیح گوهری واحد و اقنومی یکتا است جز آنکه

1 - Mar Shimon .

2 - Jacobites .

3 - Jacobus Baradeus .

4 - Edessa .

او از دو گوهر ترکیب یافته، یکی گوهر خداوند قدیم است و دیگری گوهر انسان حادث و ترکیب او مانند ترکیب جسم و جان است، که صورت گوهر واقنومی یکتا در آمده است. و آن انسانی است که خدا شده و نه خدایی که انسان گشته است.

مذهب آرتمون (۱): در قرن دوم یکی از روحانیون مسیحی بنام آرتمون به پیروانش تعلیم میداد که عیسی مسیح فقط انسانی بوده که بیشتر از دیگران فیض روح القدس را یافته است. ولی چون منکر الوهیت مسیح می‌شد، کلیسا مذهب او را نپذیرفت.

خواجه حافظ شیرازی میگوید:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

مذهب سابلیوس (۲): وی می‌گفت که خدا اول خود را چون پدر و بعد چون پسر و سرانجام چون روح القدس کشف کرد.

بدینگونه پدر و پسر و روح القدس سه اقنوم نبودند که با هم از ازل در یک ذات الهی وجود داشته باشند، بلکه سه شکل و یا سه اسم بودند که خدا خود را بوسیله‌ی آنها ظاهر فرمود. چون این عقیده موافق وحدانیت ابدی خدا و منکر پسری ابدی و ازلی مسیح بود، مورد قبول کلیسا قرار نگرفت، زیرا مسیحیان می‌خواستند نجات دهنده‌ای داشته باشند که نه فقط مظهر پابنده‌ی قدرت خدا باشد، بلکه خود او نیز زنده و تا ابد پابنده باشد.

سابلیوس در حدود ۲۱۵ میلادی میزیست. و اصلاً اهل لیبی بود.

ملکانیان: ملکانیان به قول شهرستانی در کتاب ملل و نحل، پیر و ملکان نامی

بودند که می گفت ، « کلمه » با جسم مسیح متحد گشت ، و کلمه همان اقنوم علم است و مراد از روح القدس اقنوم حیات است ، و جوهر غیر از اقاویم است . و آن دو مانند موسوف و صفت اند . ملکایه گفتند که وجود مسیح کلا ناسونی است و او ازلی و قدیم است . و مریم خدای ازلی را بزاد ، و بدار آورخته شدن و کشته شدن بر هر دو وجود ناسونی و لاهونی مسیح واقع گردید . و لفظ پدری و پسری را بر خداوند و بر مسیح اطلاق می کنند ، و گویند که کلمه با جسم مسیح پیامیخت ، مانند آمیختن آب با شراب و یا با شیر .

مهرپرستی و مسیحیت (۱): مهر یا میترا (۲) که در کیش هندو برای ایزد آن خداوند روشنایی و عدالت در آستی و پیمان اراده شده و معادل شمشا (شمس) خدای بابلیان است ، از آدیبان ایران قدیم بوده است . مهر پرستان یکدیگر را برادر و همریان خویش را پدر می خواندند . آیین مهر پرستی از ایران به روم رفت و پرستشگاههایی برای این خداوند در روم ساخته شد . در مهر پرستی هفت درجه وجود داشت و برای ورود به هر درجه شستشویی لازم بود که اساس غسل تعمید مسیحیان بر آن است . رومیان قدیم روز یکشنبه را که بعدها مسیحیان عید گرفتند ، مخصوص به خورشید دانسته و مقدس می شمردند . بزرگترین جشن مهر در ۲۵ دسامبر بود ، که روز تولد مهر تصور می شده است و کوتاهترین روز سال بوده . زیرا در شب «یلدا» اولین شب زمستان با شب آخر ماه آذر که بلندترین شب سال است رومیان مهر پرست گمان می کردند که دیگر خورشید از افق مشرق سر بر نخواهد آورد . بدین جهت چون دیدند فردای آن روز با وجود درازی شب باز خورشید طلوع کرد . از این رو آن روز را تولد مهر پنداشتند و برای او جشن تولد گرفتند و این عید را **ناتالیس الویکتیوس (۳)** یعنی جشن «خورشید عدالت» می گفتند . همانطور که

1 - Mithraism .

2 - Mitra .

3 - Natalis Invictius .

درهنگام تولد مهرشبانان او را پرستیدند ، درهنگام تولد مسیح نیزشبانان بروی نماز بردند .

در بهار نیز جشنی نزد مهرپرستان معمول بوده است که بجای آن در مسیحیت عید فصح (پاک) در روز صعود عیسی آمده است .

بازی از ناقوس و ارغنون کلیسا گرفته تا عقیده‌ی به اینکه مسیح خود را برای نجات گیتی و بشر فدا ساخت از آیین مهرپرستی مأخوذ می‌باشد .

مهر پرستان معتقد بودند که آخر الزمان روز رستاخیز مردگان از کوره‌هایشان است تا در برابر مهر حاضر شده از روی عدالت پاداش و کیفر بینند .

اگر در ایران که زادگاه این آیین است آثار زیادی از مهرپرستی در دست نیست. در کشورهای اروپایی از ایتالیا و آلمان گرفته تا انگلستان ، میترائوم (۱)

با مهرابه‌های مهر فرزندان است .

حاصل سخن آنکه چون دولت روم کیش مسیحی را در قرن چهارم میلادی

به رسمیت شناخت و در این چهار قرن اولیه مسیحیت آیینی گمنام بود و شعائر و

تشریفات مشخصی نداشت، آداب و رسوم مهرپرستی در روم یعنی مذهب پیشین رومیان

عیناً به مسیحیت انتقال یافت .

این سخنان از اندرذهای عیسی مسیح است :

۱- اگر نمک فاسد گردد ، به کدام چیز باز نمکین شود ، دیگر مصرفی

ندارد جز آنکه بیرون افکنده یا بمال مردم شود .

۲- چراغ را نمی‌افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند

آنگاه به همه‌ی کسانی که در خانه باشند روشنایی می‌بخشد .

- ۳- هر کس بزئی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است.
- ۴- دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و بآسانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید .
- ۵- اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید بدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید .
- ۶- چونست که خس را در چشم برادر خود می بینی و چو بی که در چشم خود داری نمیایی !
- ۸- سؤال کنید که بشما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت . بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد .
- ۹- ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت ، آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینید ؟
- ۱۰- شخص را چه سود که تمام دنیا را ببرد و جان خود را بیازد .
- ۱۱- گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولت مند در ملکوت خدا .
- ۱۲- آنچه را خدا ببیند انسان جدا نسازد .
- ۱۳- هر آنچه با ایمان بدعا طلب کنید ، خواهید یافت ، مال قیصر را به قیصر ادا کنید ، و مال خدا را به خدا .
- ۱۴- هر که خود را بلند کند پست گردد ، و هر که خود را فروتن سازد سرفراز شود .
- ۱۵- هر جا که مرداری باشد ، کرکسان در آنجا جمع شوند. (انجیل متی)
- ۱۶- دشمنان خود را دوست بدارید و با کسانی که از شما نفرت کنند

نیکی کنید .

۱۷ - چنانکه می‌خواهید مردم یا شما رفتار کنند ، شما نیز به همان‌طور با ایشان سلوک نمایید .

۱۸ - آنکه در اندک امین باشد، در امر بزرگ نیز امین بود ، و آنکه در قلیل خائن بوده در کثیر هم خائن باشد . (الجبیل لوقا)

۱۹ - هیچکس را به جای بدی ، بدی سرسانید . (رساله‌ی رومیان)

۲۰ - چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم، ولی عمل ندارد، آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد ؟

۲۱ - نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید . (رساله‌ی یعقوب)

۲۲ - خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است .
(یوحنا)

۲۳ - هر کسی بر حسب اعمالش حکم خواهد یافت . (مکاشفه‌ی یوحنا)

فصل هشتم

مذاهب گنوسی (۱) و عرفانی ثنوی

این مذاهب را که مقارن ظهور عیسی پیدا شدند گنوسی یا عرفانی گویند و آن مأخوذ از کلمه‌ی گنوسیس (۲) یونانی است ، که بمعنای عرفان و معرفت و دانش است .

دوره‌ی شکوفایی این مذاهب از قرن اول تا سده‌ی سوم میلادی است، که علمای کلامی از آن طایفه در فلسطین و سوریه و بین‌النهرین رومر پیدا شدند . عرفان یهودی (۳) در پیدایش این مکتب نیز بی‌تأثیر نبوده است . بیرون این مذاهب را به زبان یونانی گنوستیک (۴) گویند ، که بمعنای «آرباب معرفت» می‌باشد .

1 - Gnosticism .

2 - Gnosis.

3 - Jewish Gnosticism .

4 - Gnostics .

غالب پیشوایان فرق گنوسی یروان عیسی مسیح بودند، وادرا منجی بشر می‌دانستند. ولی به قول کلیسای جامع مسیحیت، ایشان بدعت گذارانی بودند که مکتبهای نویی برخلاف راه و روش عیسی مسیح پدید آورده بودند. عامه‌ی گنوستیکها می‌گفتند که ماده به خودی خود بد و شریر است، و خدایی که واجب‌الوجود و خالی از هر گونه آلایش می‌باشد و پاک و منزّه است، ممکن نیست که آفریدگار این عالم مادی باشد، پس این جهان را آفریده‌ی بك‌خدای پایین‌تر می‌دانستند که نیکویی در وی به درجه‌ی کمال نرسیده است.

می‌گفتند بین خدای واجب‌الوجود و عالم مادی فوجهای متوسطی هستند که مانند حلقه‌های زنجیر، مادیات را با خدا مربوط می‌سازند، و نیز عقیده داشتند که مادیات بهترین آفرینش این فوجهای متوسط است و متوسطین نامبرده واسطه‌یی بین خدا و انسانند، و از این جهت است که باید مورد پرستش و احترام قرار گیرند، زیرا شناختن خدا تنها به وسیله‌ی آنها ممکن است.

در باره‌ی مسیح گویند، چون مادیات شریر و ناپسندیده است پس ممکن نیست خدا جسم گردد، و مسیح که عالیترین مظهر خدای واجب‌الوجود است، امکان ندارد که خود را به جسم بشری آلوده گرداند، و سپس چنین نتیجه می‌گرفتند که مسیح در حقیقت جسمانی نبوده که بخورد و بیاشامد و گرسنه شود و زحمت بیند و بمیرد، و همه‌ی این چیزها بر حسب ظاهر اتفاق افتاده و عین حقیقت نبوده است.

گنوسیه‌ها جسم انسان را پلید و ناپاک می‌دانستند، و عقیده داشتند که بوسیله‌ی ریاضت می‌توانند جسم خویش و حرکات و سکانات خود را تحت اراده‌ی خویش در آورند. گروهی از ایشان مانند صوفیه عقیده داشتند که انسان باید جسم را کاملاً فراموش کند و به شهوت و غضب میل ننماید.

گنوسی‌ها می‌گفتند: ماری که در بهشت عدن، آدم و حوا را به شجره‌ی معرفت یعنی گنوس رهبری کرد، وجودی خیر و سودمند بود، و نباید او را خبیث و شر بشمار آورد، زیرا به توبت خود کوشید تا پدر و مادر آدمیان را از ضلالتی که یهوه بسبب ایشان کرده بود نجات بخشید، و این نجات بعدها بدست عیسی مسیح که وجودی کاملاً نورانی و روحانی است حاصل خواهد شد.

مبدأ وجود: همانطور که گفتیم گنوسیه‌ها می‌گفتند که چون جهان پراز بدی و شر است، خدا جهان ما را ساخته است، زیرا خدای پدر و گوهر نخستین آفرینش در پشت طبقات آسمانها دور از ماده و جهان جای دارد.

بر حسب سلسله مراتبی می‌پنداشتند بلافاصله پس از خدای پدر آئون‌ها (۱) جای دارند، که آنها را می‌توانیم با امشاسیندان زردشتی مقایسه کنیم. والاتین که از بزرگان ایشان بود معتقد است که آئون‌ها موجوداتی مجردند و نامهایی مانند: خاموشی، خرد و راستی به آنها می‌داد. در حقیقت آئون‌ها ذرات نوری هستند که از اسارت ظلمت رسته و منزّه گشته‌اند. نام خداوند بزرگ «آبیم» (۲) بود که بمعنای ورطه است.

خداوند و آئون‌ها دسته‌ی پلروم (۳) را تشکیل می‌دادند که معنای آن جهان کامل بود. گنوسیه‌ها می‌گفتند: جهان ما بر اثر سقوط در درون پلروم بوجود آمد و آن سقوط نتیجه‌ی کنجکوی یا هوس یکی از آئون‌ها بود.

سازنده‌ی جهان را دمیورژ (۴) یا دمیورگوس می‌خواندند که بمعنای «معمار» است. گروهی دمیورژ را با یهوه خدای یهودیان یکی فرض می‌کردند، ولی به هر حال دمیورژ خدای پدر را اصلاً نمی‌شناخت و یا هم‌اورد و رقیب او بود.

1 - Aeons.

2 - Abim.

3 - Plerum.

4 - Demiurge (Demiurgos).

آفرینش انسان : کنوسیه‌ها معتقد بودند که در قلمرو آفرینش آدمی مقامی عالی دارد ، زیرا بخشی از نور خدایی در درون او جای گرفته است . ولی معلوم نیست این روشنایی چگونه به درون او راه یافته ، آیا خدای بزرگ چنین خواسته ، یا یکی از آتونها در این کار مداخله داشته است .

باری وظیفه‌ی خداوند بزرگ این است که خود را به موجودی که آسمان بار امانت را به دوش وی گذاشته بشناساند ، تا به آزادی ذرات نوری که در دل آدمیان اسیر است کمک کند . بدین منظور خداوند پدر عیسی را به این جهان فرستاد ، عیسی نمی‌توانست آدمی واقعی باشد و جز دستگامی که دمیورژ آفریده قلمداد گردد ، او صورت آدمی داشت ، ولی بهر حال موجودی ایزدی بود .
انسان باید بداند که از کجا آمده است و به کجا افتاده و به کجا میرود :

بقول مولانا جلال‌الدین بلخی :

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدتم
روزها فکر من آنست همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خویشتم
ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا میروم آخر نمایم وطنم
ریشه‌ی اندیشه‌های کنوسی حال و جذبه و شهود است و چشم دل را باز می‌کند ، در همه‌ی فرقه‌های عرفانی اثری از آن دیده می‌شود .

کنوسیه‌ها می‌گویند عیسی شیطان(۱) را از این جهان رانده ، و در دایره‌ی آتش سیاه به زنجیر کشیده است . ولی شیطان در آخر زمان فرزندی از زنی ناپاک بوجود خواهد آورد که دشمن عیسی است ، و دجال(۲) نام دارد . وی نژاد بشر را یکسره به ژرفنای سقوط رهبری خواهد کرد . ولی سرانجام عیسی بر دجال پیروز خواهد شد .

گنوسیهها به اسرار حروف و اعداد معتقدند و برای آنها خواص و تأثیرات عجیبی قایلند، که شاید حروفیه و نقطویه از بازماندگان ایشان باشند.

گنوسیهها اعتقاد به وحدت وجود داشته، حقیقت را واحد می‌دانستند، و آنرا اصل و منشأ کل وجود می‌شمردند، و موجودات را جمیعاً تراوشها و فیضانهای از مبدأ نخستین، و مصدر کل می‌انگاشتند، و غایت وجود را هم بازگشت به سوی همان مبدأ وجود می‌دانستند، که در قوس نزول، عوالم روحانی و جسمانی را ادراک می‌کند، و در قوس صعود به درک و تعقل و اشراق و کشف و شهود نایل میشود.

اعتقاد به این اصل را ایشان از آمونیوس ساکاس مصری (۱)، و فلوطین دوم (۲) که عربها او را شیخ الیونانی گویند، فراگرفته بودند. در این مکتب جهان ماده در سطح یابینی قرار دارد، و جوهر هستی مطلق یا یگانه (۳) متجلی در عالم است، و روح اخگری الهی (۴) که می‌تواند ما را از ظلمت جهل برهاند.

نوافلاطونیان توفیق بازگشت به سوی خدا را مربوط به حرکت عالم هستی (۵) می‌دانستند. فلوطین دوم (۲۰۴-۲۷۰ م)، مؤسس فلسفه‌ی نوافلاطونی است. در مصر زاییده شد، و در رم مشوونما یافت. ادبی‌خواست که مدینه‌ی فاضله‌ای بر اساس جمهوریت افلاطون (۶) بسازد، که مرگه به‌وی فرصت نداده است. باری محور تفکر گنوسی‌ها روح بود، که باید از قیود مادی آزاد شده، به روح اصلی پیوندد. ایشان به دانش و فلسفه‌ی یونانی چندان علاقه‌ای نداشتند.

دوگمایی یا ثنویت: (۷) گنوسیهها به دو اصل خیر و شر قایلند، و می‌گویند

- | | |
|-----------------------|------------------------|
| 1 - Saccas, Ammonius. | 2 - Plotinus . |
| 3 - One . | 4 - Divine Spark . |
| 5 - Cosmic Movement . | 6 - Plato's Republic . |
| 7 - Dualism . | |

این دو اصل با یکدیگر آمیخته‌اند و بر اثر این آمیزش است که انسان به این جهان افتاده است، و از اصل خود که خیر محض باشد دور مانده است، و چون از اصل علوی و آسمانی خود نا آگاه است به همین جهت حیران و سرگردان است، و تنها در سایه‌ی آن گنوسیسی یا معرفت شهودی و باطنی و کشف و الهام است که از اصل شریف خود آگاه می‌شود و غربت خود را حس می‌کند، و روزگار وصل خویش را بازمی‌جوید. این اصل عرفانی به اسلام راه یافته و از اصول تصوف آن گردیده است، چنانکه مولانا گوید:

بشنو این بی چون شکایت می‌کند وز جدایی‌ها حکایت می‌کند
 هر کسی کو در ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
 که وجود جسمانی خویش را به بی‌خالی از حقیقت تشبیه کرده، و از جدایی اصل خود با توأهای خویش شکایت می‌نماید، و می‌خواهد روزی به اصل پاک خود باز گردد.

نجات ورهایی: در مذاهب گنوسی از نجات ورهایی انسان از این آمیزش خیر و شر سخن رفته است، و این آمیزش موجب شده است که روح یا قسمت نورانی و مقدس وجود برای نجات خود از آمیختگی با ماده، در تلاش و جنبش باشد.

بدبینی: گنوسیها چون این عالم را آمیزشی از خیر و شر میدانند از نجات در آن بدبینند، و غالباً برای وصول به نجات از لذایذ دنیوی و شهوات و خوشیها می‌پرهیزند، و از ازدواج و خوردن گوشت و مواد حیوانی احتراز دارند، و بهزهد و تقوا می‌گیرند.

گنوسیها انسان نخستین را موجودی نیم‌خدا میدانستند، و ظاهراً این مفهوم را از تصور کیومرث از اساطیر ایرانی گرفته باشند. طایفه‌ای بر آن بودند که گوهر خدایی نصبت در آدم حلول کرد، و پس از آن بصورت مسیح ظاهر شد، و

اودنخستین مولود خدای بزرگ است که دوباره نزول کرده دجان جهان شمرده می‌شود .

مسیح را نیم‌خدا و عقل و کلمه هم می‌گفتند، با ایجاد ابن انسان قوس نزول درماده شروع شد ، و بوسیله‌ی او کوشش برای نجات صورت می‌گیرد . اما نجات میسر نیست مگر با عنایت الهی . از اینجاست که در همه‌ی فرق گنوسی منتظر یک رهاننده هستند و همین اعتقاد بود که گنوسی‌ها را ییرو دین مسیح کرد ، زیرا که منجی موعود را عیسی مسیح دانستند و او را کریستوس (۱) و یاسونر (۲) گفتند . بعضی از فرق گنوسی بر آنند که عیسی ، خلاص‌کننده‌ی سوفیا (۳) از قید ماده است ، مقصود از سوفیا عقل آسمانی است که در ماده افتاده است .

به عقیده‌ی ایشان عرفان علم حقیقی است ، نه علم وهمی و آتشی است ، که از راه قلب به طریق کشف و شهود مشتعل می‌گردد ، و طریق آن توجه به باطن و مشاهده‌ی امور معنوی با چشم دل است ، و دانش حقیقی است که به سبب حق بودنش آدمی را نجات می‌بخشد .

اکثر فرقه‌های گنوسی معتقد به مصلوب شدن مسیح بودند ، و می‌گفتند که مسیح بردار رحلت نکرد ، بلکه یهودیان چنان پنداشتند که او بردار در گذشته است ، حال آنکه او زنده ماند و با شاگردانش چندی در نهان رفت و آمد داشت ، و همین عقیده نیز در قرآن کریم آمده است .

در حقیقت مذاهب گنوسی ، تلفیق و تألیفی بود از عقاید مذهبی و فلسفی ممالک مشرق‌زمین و یونان ، یعنی افکار فلسفی و عرفانی ایرانیان ، بابلیان ، سوریان ، فلسطینیان ، و مصریان ، با افکار و فلسفه‌های افلاطونی یونانی پیامیخت و به یونان مآبی گرایید .

1 - Christos .

2 - Soter .

3 - Sophia .

از آثار بجای مانده‌ی گنوسی‌ها سرودی است که معروف به «ترانه‌ی مرادید» است. موضوع این قطعه شاهزادمای اشکانی است که به دستور پدر و مادرش به مصر می‌رود تا مرادیدی را که ازدهایی سهمناک تملک کرده بدست آورد. در راه در کاروانسرای افرط خستگی ویر خوری بخواب میرود و مأموریتش را فراموش می‌کند، پدرش آگاه میشود و نامه‌ای برپارچه‌ای ابریشمی برای او می‌نویسد و تن‌پروزی وی را نکوهش می‌کند، نامه عقابی میشود و بر سر او فرود آمده شاهزاده را از خواب بیدار میکند. شاهزاده پس از تحمل مشکلاتی مرادید را از چنگ ازدها درمی‌آورد، به کشور خود بازمی‌گردد. این ترانه نشان‌گر تفکر دنیای خردمندانه‌ی آن زمان است دیگر رساله‌ای است منسوب به نوماس حواری که فعالیت‌های روحانی او را در شمال غربی هندوستان شرح میدهد، و در آن اشاراتی به عرفان گنوسی است.

عربها فرقه‌های گنوستیک مشرق‌زمین را که افکارشان در جاهلیت و پیش از اسلام در عربستان رواج داشته «حنفا» یا «صابین» خوانده‌اند.

فرقه‌های گنوسی

بعضی از محققان کوشیده‌اند که فرقه‌های گنوستیکی را به دو دسته‌ی موافق و مخالف یهودیت تقسیم کنند. برخی دیگر این فرقه‌ها را به سه دسته‌ی متمایل به یهودیت و متمایل به مسیحیت و متمایل به ادیان جاهلی تقسیم کرده‌اند. بعضی از دانشمندان آن فرقه‌ها را بر طبق محل ظهورشان به گنوستیکهای مصر و سوریه و آسیای صغیر قسمت کرده‌اند.

بر طبق یک تقسیم جغرافیایی دیگر گنوستیکها را به دو مکتب بزرگ اسکندران و سوریایی تقسیم کرده‌اند. تقییمی که از طرف دانشمندان دین‌شناس مورد قبول یافته، تقسیم گنوستیکها به دو فرقه‌ی بزرگ دبی‌نام و بانام است. مقصود از فرقه‌های بی‌نام دسته‌هایی هستند که نام بنیادگذار آنها معلوم نیست، گرچه هر فرقه‌ای نام خاصی دارد. و مقصود از فرقه‌های بانام فرقه‌هایی است که نام بنیادگذارشان معلوم است.

فرقه‌های بی‌نام را زیر عنوان کلی اوفیتیسیم (۱) از کلمه‌ی یونانی اوفیس (۲) به معنای مار ذکر کرده‌اند. زیرا چنانکه در پیش گفتیم در عقاید این فرقه‌ها،

1 - Ophitea, Ophitiam. 2 - Ophis.

مار گاهی رمز نیروی خیر و گاهی رمز نیروی شر است .

مرقیونیه: مرقیون (۱) پسر اسقفی بود در آسیای صغیر از مردم بندر سینوپ (۲) از بنادر جنوبی دریای سیاه که در بین سالهای (۱۰۰-۱۶۳ م) ، می زیست . پدرش اسقفی مسیحیان شهر سینوپ را بعهده داشت. خود وی نیز از روحانیون مسیحی به شمار می رفت ، و برای شرکت در انجمن کشیشان در سال ۱۳۷ م، به روم رفت و با یکی از استادان گنوسی بنام سردان (۳) در ژوئیه ۱۲۴ م، بر اثر بحثی که درباره‌ی جمله‌ای از انجیل لوقا پیش آمد ، از طرف کلیسا طرد شد . کشیشان او را برای عقاید مخصوصی که اظهار کرده بود در عشاء ربانی نپذیرفتند . از اینرو مرقیون در سدد برآمد در سال ۱۳۴ م، کلیسای جدیدی بر طبق عقاید گنوسی‌ها در روم بنیاد نهاد . لذا از کلیسای معمول مسیحی جدا گشته و موسس طریقه‌ای نو در آن دین شد . بر روی این کار به عنوان مرتد از طرف اسقفان تکفیر شده، و از بدعت گذاران در آن مذهب خوانده شد . اساس کلیسای مرقیونی تا بعد از قرن پنجم میلادی ادامه داشت .

مرقیون تنها در ساله‌ی پولس حواری و یکی از انجیلها را مقدس اعلام کرد، این نخستین قانون یعنی نخستین فهرست رسمی بود که برای کتب مقدس تعیین شد .

بنابه عقیده‌ی مرقیون بهوه یعنی خدایی که در تورات آمده ، واجب‌الوجود نمی‌تواند باشد ، زیرا خداوند واجب‌الوجود باید دارای صفت محبت باشد ، و نمیتوان خدایی را که ستمگرانه فرمان به کشتار دشمنان میدهد واجب‌الوجود

1 - Marcion .

2 - Sinop .

3 - Cerdan .

دانست. او میگفت خدای تورات عادل است ولی از رحم و محبت دوراست، برخلاف او خدای مسیح مانند پدرمهربان است و از همه ی آلودگیها پاک. مرقیون میگفت که ممکن نیست عیسی مسیح از شکم زنی بدنیا آمده باشد، زیرا زهدان بشری اقتضای بشریت را دارد، و از نقص ماده نمی تواند منزّه باشد. اما مسیح چون بوجود آمد عاقل و بالغ و بی نقص بود و حرکات کودکانه نداشت و همو بود که با ظهور خود خدای حقیقی را اعلام نمود، بدین سبب خدای بهوه به خشم آمد و یهودان را بر آن داشت تا وی را بردار کنند. مرقیون خدا و آفریدگار جهان را مرئی میدانست. بعقیده ی او چنانکه ظهور مسیح بر روی زمین امری ظاهری بود، رنج کشیدن وی و برداشدنش نیز از روی ظاهر بود و فقط به نظر مردم چنان آمد که او را بردار کرده اند، ولی در حقیقت کشته نشده و مصلوب نگردیده است. وی مانند گروهی از گنوسی ها عقیده داشت که بجای مسیح، شمعون قیردانی (۱) (که بعضی او را یهودای اسخریوطی میدانند) مصلوب گردید، ولی مردم پنداشتند که او مسیح بود.

مرقیون می گفت عیسی مسیح چون قیام نمود، حقیقت را به یگانه مبشر خود پولس تعلیم داد. مرقیون تمام انجیلها را به غیر از قسمتی از انجیل لوقا و قسمتی از رسالات پولس رد کرد. بعقیده ی او بشر برای نجات خود باید زلدگی پاک و بی آرایش اختیار کند، از این رو پیروان او به تهذیب اخلاق و تجرد می کوشیدند، و از لذات دنیوی بخصوص خوردن گوشت و زناشویی که بزعم آنها به باری کردن به اهریمن است، پرهیز داشتند، و گیاه خوار بودند و گاهی ماهی نیز می خوردند. مرقیون طریقه ی پیچیده و غامض آئینها یعنی قوای مختلف گنوسی را ترك گفت، و اساس فلسفه ی خود را بر تنویت یاد و گرایبی یعنی دو اصل نور و ظلمت

1 - Simon of cyrene .

گذاشت ، و در این فلسفه تحت تأثیر دین زردشتی قرار گرفت .
 به قول محمد بن اسحاق الندیم، وی می‌گفت: چون این دو اصل ضد یکدیگرند
 و اجتماع آنها با هم امکان ندارد ، اصل ثالث دیگری که از جهت رتبه پست‌تر از
 نور و بالاتر از ظلمت است ، بین آندو واسطه‌ی آمیزش و سازگاری شده و جهان
 در نتیجه‌ی این اختلاط و اجتماع بوجود آمد .

بمقتیده‌ی مرقیون جهان بر سه طبقه که هر یک روی دیگری قرار گرفته
 منقسم شده است :

طبقه‌ی اعلی مقرر خداوند رحمان ، و طبقه‌ی اسفل قلمرو ماده ، و طبقه‌ی
 وسطی که بر فراز زمین است، حوزه‌ی اقتدار خداوند آفریدگار یعنی پدیدآورنده‌ی
 داد و دین است . و اوست که آدمی را به صورت خود از ماده بوجود آورده است .
 او خداوند عزوجل را از نقص و بدی‌ها منزّه دانست و گفت : «ما سوی الله خالی از
 نقص و ذی‌ان نیست» .

مرقیونیه در اصل ثالث یعنی اصل واسطه بین خیر و شر اختلاف کردند ؛
 گروهی گفتند که آن همان زندگی و حیات است ، و او همان عیسی
 مسیح است .

دسته‌ای از ایشان گفتند که عیسی فرستاده‌ی آن وجود ثالث است ، و او
 کردگار و آفریدگار اشیاء است و همه بر این قول همداستان شدند که جهان
 حادث است و ساختگی بودن آن به خوبی آشکار است و هیچ شکی در این باره نیست .
 شهرستانی گوید که مرقیونیه قایل به دو اصل قدیم و متضاد هستند ، که
 یکی نور و دیگری ظلمت است ، و اصل سوم را ثابت کردند که آنرا میانگین
 جامع خوانند ، و سبب آمیزش و امتزاج آن دو اصل همین میانگین است . بعضی
 از ایشان گویند که آمیزش و امتزاج بین ظلمت و میانگین یعنی اصل ثالث روی

داد ، زیرا آن نزدیکتر به ظلمت بود از اینجهت نور، روح و مسیح خود را که پسر او بود به جهان در آمیخته فرستاد و خواست تا میانگین پاک را که در دام ظلمت افتاده بود نجات بخشد .

مرقیونیه گفتند سبب آنکه ما قایل به میانگین بین خیر و شر شدیم برای آنست که خدای تعالی که نور مطلق است . روانیست با اهریمن (شیطان) بیامیزد زیرا هر مزد و اهریمن در طبع ضد یکدیگرند و نتوانند که با هم بیامیزد ، پس ناچار بایستی میانگینی در میان باشد که پایین تر از نور و برتر از ظلمت باشد ، تا با جنس اخس خود که تاریکی و ظلمت می باشد در آمیزد .

مرقیون لذات این جهان را اصل پلیدیها می خواند و پیروان او اگر غسل تمسید دیده بودند میباید از زناشویی پرهیز کنند .

مرقیون مبتکر تئویت در دین مسیح بود ، و بلاشک در ایجاد این دراصل از دین زردشت الهام گرفته بود .

کلیسایی که مرقیون بوجود آورده بود ، با کلیسای رسمی به رقابت پرداخت . در ۱۵۰ م ، ژوستین (۱) امپراطور روم متوجه شد که کلیسای مرقیون در همه ی جهان متمدن آنروز در حال گسترش است ، بطوریکه تا ۴۰۰ م ، در ایتالیا و فلسطین و قبرس (۲) و عربستان و سوریه طرفداران بسیاری داشته است .

مرقیون در استفاده از انجیل و تورات ظاهری بود ، یعنی به استعاره و مجاز و تشبیه معتقد نبود ، و آنچه را در کتابهای عهد عتیق نوشته شده لفظ به لفظ معتبر می دانست . از این جهت مرقیون از تفسیر و بیان چیزی که مراد گوینده نبود پرهیز داشت .

وی نامه ها در سابل پولس را سرچشمه ی اندیشه های خود می دانست ، ولی

به الفاظ ومعانی آشکار آن توجه داشت ، و به تناقضی که در میان گفته‌های یهودیان و ترسایان وجود داشت پی برده بود ، و می گفت که انجیل مسیح درس عشق و دلسوزی میدهد ، ولی تورات موسی معتقد به يك نوع داد گستری سخت گیرانه و بی گذشت است . عیسی خدای مهرورزی و دلپسنگی به آدمیان است ، ولی تاریخ گیتی آنچنانکه در کتاب عهدعتیق آمده است از آدم گرفته تا عیسی يك فاجعه‌ی ضداخلاقی و نفرت‌انگیز است . آفریدگار و معمار این جهان یعنی بهوه خدایی است که جهانی بدین پلیدی را ساخته و خود نیز از جهانی که ساخته بهتر نیست . آفریدگاری که در تورات آمده بی رحم و حسابگر است و در نتیجه عیسی نمیتواند فرزند چنین خدایی باشد ، او فرزند خدایی است که مظهر یسکی است .

مرقیون روابط میان زن و مرد را مردود می‌دانست ، و بهر هیز از ازدواج توصیه می کرد ، او منکر حشر اجساد است ، از پیروان او در بین‌النهرین عدمی زیادی زندگی میکردند . محمد بن اسحاق الندیم گوید: که حتی در خراسان کردهی از آنان میزیستند و خود را از فرق مسیحی محسوب میداشتند . یکی از فرق مرقیونیه «ماهانیان» هستند که گویند عیسی همان میانگین بین خیر و شر بود . همه‌ی فرقه‌های مرقیونیه بر حدوث عالم همداستانند . مذهب مرقیون در قرن دوم و سوم میلادی توسعه‌ی فراوان یافت ، و به خصوص در لیون (۱) و کارتاژ (۲) و اسکندریه (۳) و انطاکیه شام رواج یافت .

شاگرد مرقیون در روم مردی سریانی بنام سدرون (۴) بود که بین خدای عادل و جبار عهدعتیق (تورات) و خدای خیر و محبت که پدر عیسی مسیح است فرق

1 - Lyon .

2 - Carthage .

3 - Alexandria .

4 - Cedron .

می گذاشت یکی از شاگردان معروف مرقیون در روم آپل (۱) نام داشت، که مدعی بود دوشیزه‌ای ملامت‌ناام فیلومن (۲) کتاب مکاشفات او را بوی املاء کرده است. او می گفت يك خدا بیشتر وجود ندارد، منتها یکی از فرشتگان او بنام فرشته‌ی آتش جهان نافر را آفریده است، بنابراین آپل ثنویت مرقیون را به توحید مبدل ساخت.

بنظر او قدرت مطلق دارای تناقض ذاتی است، که بر سه اصل نهاده شده است: خدای ممتعال، خدای آفرینش، ماده‌ی جاودان. دوتای آخری نافر اند ولی با لذات شر نیستند، ولی سومی دست‌خوش شر است.

دیسانیه: پیروان بر دیسان (۳) یا ابن دیسان بودند که در بین سالهای (۱۵۴-۲۲۲ م.) میزیست و چون «بر» در زبان سریانی بمعنای «ابن» و «پسر» است، از این جهت عربها او را «ابن دیسان» می گفتند وی از حکمای شام و پدر و مادرش از خاندان یارتی واشکانی بودند، و آنان از ایرانیان مهاجرت کرده و در شهر اورها (۴) ادسا (۵) یا اورفا) که اکنون در ترکیه واقع است مسکن گریه‌ند.

در ۱۴ ژوئیه‌ی سال ۱۵۴ میلادی در آن شهر زابیده شد و نام نهر دیسان را که رودخانه‌ی شهر اورهاست بر او گذاشتند و بر دیسان یعنی پسر دیسان خوانده شد. پدرش توهاما و مادرش نهشیرام نام داشت.

بر دیسان دوست زمان کودکی شاهزاده‌ی ادسا «ابگار» (۶) پسر مانو بود. ابگار پادشاه ادسرهوئن (۷) معاصر عیسی مسیح بود و بر شهر اورها فرمانروایی

1 - Appeles.

2 - Philomene.

3 - Bardesanes.

4 - Ourha.

5 - Edessa.

6 - Abgar.

7 - Oerhoen.

می‌کرد. نفوذ و شهرت بر دیسان در دربار اوسر هوین نه تنها به جهت خردمندی او بود، بلکه به سبب مهارت وی در ورزش‌های ملی اشکانی مانند تیراندازی نیز بود. این دیسان زبان و ادبیات سریانی را که در آن شهر رونق فراوان داشت فراگرفت، و از ادبا و شعرای معروف آن زبان گردید. او با دربار ارمنستان نیز رفت و آمد داشت و زبان ارمنی هم می‌دانست.

در سال ۴۱۷۹، به کیش عیسوی درآمد، و از مدافعان سرسخت آن دین در برابر مخالفان و اهل بدعت بخصوص پیران مرقیون شد. ولی بعدها تحت تأثیر افکار مرقیون و والنتینوس، قیامت را منکر شد و از خود عفاپدی اظهار کرد که مورد قبول کلیسا واقع نگردید، و او را مرتد و بدعت‌گذار اعلام کردند.

این دیسان مرد حکیم و شاعر و اخترشناس و مورخ و معتقد به مذهب گنوسی بود و به دراصل اعتقاد داشت، و اساس مذهب خود را از دین زردشتی گرفته با مذهب مسیح درآمیخته بود.

او میگفت: نور فاعل خیر به اختیار، و ظلمت فاعل شر به اضطرار است. نیکی و سود فبوی خوش عموماً از نور و زشتی و شر و زیان و بدبویی همه از تاریکی سرچشمه می‌گیرد. نورزنده و دانا و توانا و حساس و دراک است و حرکت و زندگی از اوست، و ظلمت مرده و نادان و بی‌حرکت است و قابل عمل و تمییز نیست. نور تاریکی را در اسفل صفحه‌ی خود میبیند و تاریکی نور را در اعلا‌ی صفحه‌ی خویش. این دیسان به پنج عنصر اعتقاد داشت: روشنایی درخاور، باد در باختر، آتش در پسر درز (جنوب)، آب در شمال و تاریکی که دشمن است در زرفنای گیتی جای داشت.

سپس پیشامد غیر منتظره‌ای اتفاق افتاد، و در نتیجه گیتی دچار آشوب شد، و تاریکی‌ها از زرفنای ظلمت به سوی روشنایی روی آوردند. عناصر روشن خداوند

را بیاری خواستند . خداوند به یاری روشنایی شتافت و تاریکی را به جایگاه کنویش پس فرستاد ، وبا عوامل آمیخته‌ای که از این یورش بر جای مانده بود جهان وجهایان را بوجود آورد .

گردهی از دیصانیه گویند که نور به قصد واختیار درظلمت داخل میشود ، تا اصلاح آن کند، ولی با آن آلوده می‌گردد، و میکوشد تا از آن خلاصی یابد . گردهی دیگر گویند ظلمت متعین به نور می‌شود و نور سعی میکند از مزاحمت آن خلاصی یابد .

بر دیصان بخلاف مرقیون معتقد بود که ایجاد نسل و زاد و ولد کاری پسندیده است ، زیرا که به این ترتیب ارواح جدیدی بوجود می‌آید که به قلمرو روشنایی وارد می‌شوند .

بر دیصان میگفت که عیسی مسیح از یطن زنی متولد نشده ، و بلکه بوسیلهی او زاییده شده است، (معلوم نیست که بر دیصان از ذکر کلمه‌ی «وسیله» چه منظوری داشته است، و زنی که او را مادر یا وسیله‌ی بوجود آمدن عیسی میدانست کیست؟). شهرستانی در کتاب الملل والنحل مینویسد ، که دیصانیه قایل به دو اصل نور و ظلمت بودند ، و می‌گفتند که نور خیر و نیکی را از روی اختیار و ظلمت شر را از روی طبع واضطرار انجام میدهد ، و میگفتند که نور يك جنس است ، و ظلمت نیز يك جنس و ادراك نور ادراکی یکسان است ، و شنوایی و بینایی و دیگر حواس او يك چیز بیش نیستند ، پس شنوایی او همان بینایی او و بینایی او با دیگر حواس ادراکی است . اینکه او را شنوا می‌خوانند از نظر اختلاف ترکیب است نه آنکه آن دو فی نفسه دو چیز مختلف هستند ، و گفتند که رنگ همان مزه ، و بوی همان لامسه است، و اینکه رنگ پذیرفته است برای آنست که ظلمت با وی نوعی آمیزش یافته ، و اینکه مزه و طعم شده برای آنستکه ظلمت باز برخلاف آن نوع با وی

درآمیخته است، و گویند که نور بکلی سفید است و پیوسته در پایین‌ترین کناره‌اش با ظلمت برخورد می‌کند، و ظلمت نیز در بالاترین کناره‌اش با وی برخورد مینماید. دیصانیه درباره‌ی آمیختن نور و ظلمت و خلاصی نور از ظلمت با یکدیگر اختلاف کرده‌اند.

گروهی گفتند که نور داخل در ظلمت است و ظلمت با سختی و خشونت با وی برخورد می‌کند، اما نور به غلط مینخواهد با مرافقت و نرمی از آن رها گردد و نمیتواند، زیرا جنس آنها مختلف است، چنانکه اژه جنسش از آهن و صفحه‌اش نرم و دنده‌هایش خشن است. پس نرمی در نور، و خشونت در ظلمت هر کدام سازگاری و تناسب با طبع آن‌ها دارد، پس نور به نرمی به لطافت گراید تا بدان گشایش اندر آید. اما وصول به کمال وجود متصور نیست مگر به نرمی و خشونت، مانند انسانی که میخواهد از وحلی بیرون بیاید، پس به داخل آن درمیافتد، پس نور برای رهایی خود محتاج به زمان است.

بعضی از ایشان گفتند که نور به اختیار و اراده به ظلمت اندر آمد تا او را اصلاح کند، و اجزاء نورانی را که به کار جهان او میخورد از آن بیرون بکشد. زمانی با وی درآویخت و بناچار به کار بیداد و زشت کاری پرداخت، و اگر در جهان خود تنها می‌ماند از او جز خیر و نیکی سر نمی‌زد.

محمد بن اسحاق الندیم در کتاب الفهرست مینویسد: که برخی از دیصانیه پنداشته‌اند که ظلمت اصل و بنیاد نور است، و نور زنده و حساس است و دانا، و ظلمت به عکس آن نادان و بی‌احساس است، از اینجهت است که از یکدیگر نفرت دارند، و گویند که دیصانیه در چین و خراسان و اراضی قسمت سفلی فرات یعنی ناحیه‌ی بطایع متفرق بودند و در قرن سوم هجری جماعت ایشان در عراق و بین‌النهرین میزیستند. سپس محمد بن اسحاق در کتاب الفهرست نام کتب ابن دیصان را از

اینقراد می برد:

کتاب نور و ظلمت ، کتاب روحانیت حق ، و کتاب متحرک و جماد .
در مذهب بردیسان مانند مهرپرستان و زردانیان، سیارات هفتگانه و بروج
دوازده گانه اهمیت مخصوصی دارند ، و سرنوشت آنها وابسته به چگونگی گردش
آنهاست و اگر اراده ی انسان با حرکت سیارات و بخت خود موافقت کند آدمی
نیکبخت و کامیاب می شود، و اگر اراده ی او با حرکت سیارات موافق در نیاید بناچار
بدبخت و ناکام می گردد. پس سعادت در اینست که بر اعمال آدمی تأثیر گواکب محدود
و معتدل بشود ، ولی انسان چگونه میتواند این سعادت را بدست آورد ؟ برآستی
معلوم نیست . بردیسان از کتابخانه ی معبد آنی (۱) از پابستخت های قدیم ارمنستان
که اینک ویرانه های آن در ولایت قارص در ترکیه است و دارای کتابخانه ی
معتبری بوده، مدارک گوناگون و مهمی درباره ی عبادت بت پرستان استخراج کرد،
و تاریخی به زبان سریانی راجع به حوادث زمان خود نوشت که ازوب قیصری (۲)
(۲۶۴ - ۳۳۰م) در تاریخ کلیسایش و همچنین مورخ معروف ارمنی در قرن نهم
موسی خودن (۳) در تاریخ خود از آن استفاده کرده اند .

از اشعار معروف اوسرودی است دینی که به زبان سریانی سروده و متأسفانه
اصل آن از بین رفته ، ولی چنانکه افرام رهاوی (۴) ، نویسنده و شاعر معروف
سریانی در اوایل قرن چهارم میلادی، از آن نقل کرده است. آن منظومه ای مشتمل
بر یکصد و پنجاه سرود بود، مانند مزامیر داد ، که حاوی مطالب ذیل بوده است:
که اصل کاینات از وجودی است یگانه که تعینات او به صورت مادی در آمده اند.
بردیسان در آن سرود حقیقت را پدر زندگی مینامد که از او بواسطه ی بخت و
اتفاق ، عقل کل ، و از عقل کل نفس کل ، و از نفس کل ، عالم مادی پدیدار شده

1 - Ani .

1 - Eusebins of Caesarea .

3 - Mosee xorenaci .

4 - Ephraim .

است، و نیز معتقد بود که علت شر، خداوند خیر نمیشود، و بشر در ادامه‌اش آزاد و مستقل است، از اینجهت مسئول است، ولی بدن انسان تحت تأثیر طبیعت است، از اینرو بیماری و صدمات ناگهانی و مرگ که از آثار زمان و قضا و قدر میباشد از اختیار آدمی بیرون است.

کتابی که از ابن دیمان باقی مانده کتاب سر نوشت است. این کتاب بصورت مقاله به روش سقراطی بین بردیمان و شاگرد اوست و این گفتگوها را یکی از شاگردان او بنام فیلیپ (۱) نوشته است. از این کتاب نسخه‌ای به زبان سریانی در دست است که کتاب قوانین کشورهای نام دارد، و نامش به سریانی «کتاواد نوموسا ده آترونا» است. این کتاب را دانشمند فرانسوی ناد (۲) تحت عنوان کتاب قوانین کشورها با متن سریانی در دو جلد در ۱۸۹۹ میلادی در پاریس منتشر کرده است. در این کتاب از قوانین و عادات ملل مختلف بحث شده و نتیجه می‌گیرد که آدمی در اعمال خود مختار و مسئول اعمال خویش است.

بردیمان با عقاید مرفیون مبارزه کرده است، زیرا بردیمان رهایش را با آفرینش هم آغاز میداند، و این عقیده یعنی نفوذ متقابل داستان رهایش و آفرینش داستانی است که مانی نیز آنرا در سخنان خود آورده است، با این فرق که بردیمان معتقد است که آفرینش روی هم رفته زیباست، ولی تاریکی را باید از او دور کرد.

ولی مانی میگوید این جهان هر چه در او هست بداست، و ما باید بکوشیم که روشنایی را از زندان تاریکی برهائیم. مانی خود در یکی از نوشته‌هایش به بردیمان خرده گرفته که روان آدمی پرواز خود را بسوی بالا و پاک شدن خود را در همین لاشه‌ای که تن و گوشت و پوست ما است می‌جوید، و نمی‌داند که تن

1 - Philip .

2 - Naw .

دشمن جان است ، و مانع از آزادی او است ، و مانند در آن رنج و شکنجه‌ی اندوه‌باری است .

قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی درباره‌ی دیسایان می‌گوید : دیسایان از تنبیه‌ی هستند که گویند روشنایی زن است و تاریکی مرد ، و ادراک ماباحقایق مطابقت ندارد ، ولی سمع و بصیر باهم یکی هستند و فرقی که میان آن‌هاست فقط مربوط به ترکیبات گوناگون روشنایی و تاریکی است و روشنایی و تاریکی همواره بر روی هم بوده‌اند .

شمعونیه و دوستیه : اینان گنوسیهایی هستند که پیروان شمعون مجوسی (۱) میباشند ، و او را پدر بدعت‌ها خوانده‌اند ، و او نخست مسیحی بود و بدست فیلیس (۲) ایمان آورد . گویند اوجادوگری میدانست و از اهل سامره بود ، و میخواست روح‌القدس را از رسولان مسیحی بخرد ، (اعمال رسولان ، ۹۸ ، ۲۴) . زوستان شهید مینویسد : که وی به روم رفت و در آنجا بعضی او را چون خدایرستش نمودند . هیپولیتوس (۳) مینویسد : که شمعون خود را در یهودیه در فلسطین مظهر خدای پسر ، و در سامره مظهر خدای پدر ، و در جای‌های دیگر مظهر روح‌القدس میخواند . مقصود تعلیماتش این بود که گیتی را از قید فرشتگانی که بر آن حکمرانی مینمایند خلاصی دهد . او تعلیم میداد خدای واجب‌الوجود از عالم ماده بسیار دوراست و بتوسط یک‌کرشته مظاهر خود به آن متصل میگردد .

شمعون نورات یعنی عهدعتیق را بصورت رمزی تاویل میکرد . ادبه فرقه‌ی گنوسی دستیه (۴) ملحق شد . این گروه مرکب از سی فن مرد و یک زن بودند . آن سی فن مظهر روزهای ماه وزن مظهر خدای ماه یا (سلنه) (۵) و پامانگک یارسی

1 - Simon Magus .

2 - Philips .

3 - Hippolytus .

4 - Docetae .

5 - Selene .

بود. ماه پرستان اعتقاد داشتند که سله خدای ماه و دختر هپیریون (۱)، یکی از تیتانها (۲) (عفریت‌ها) است، و او خواهر خودشید است و گاهی او را با آرتمیس‌ها (۳) یکی می‌دانستند.

دوستیه خود را قائم می‌نامید که بزبان یونانی او را هستوس (۴) گویند. دوستی‌ها ماده‌را پست و حقیر و ناپاک می‌شمرند، و از اعتقاد به اینکه عیسی مسیح دارای گوشت و پوست بود امتناع داشته، و او را کاملاً روحانی می‌پنداشتند، و مصلوب‌شدن و برخاستن او را از مردگان، و صعود وی را به آسمان وهم و خیالی بیش نمیدانستند.

شمعون هفده سال پس از مرگ عیسی پیشوای فرقه‌ی دوستیه را در قیصریه (شهری در ترکیه کنونی) بدید و سه روز با وی به گفتگو پرداخت، و به یکی از اصول دین مسیح که میگوید خدای کتاب عهد عتیق خدای واحد و متمال است حمله کرد.

شمعون میگوید که خدایان یا چندین خدا وجود دارند، که برترین آنها خداوند اکبر و اعظم است.

جوهر خدای خدایان نیکی و نیکوکاری است. پایه‌ی نیکوکاری با نیکی خدا وجود عیسی است. ولی موسی و عیسی خدای را چنان که باید نشناخته‌اند و حق معرفت وی را نگزاده‌اند. یهوه خدای تورات به هر حال خدای نیکوکاری نیست، بلکه خدای دادگری است، این خدا خدایی نامهربانی است. جهانی هم که ساخته پر از نص و عیب است و شر و بدکاری در آن حکومت میکند. این خدا را خدای نیکوکار، مأمور ساختن جهان کرده بود، ولی این خدا از اطاعت امر خداوند

1 - Hyperion.

2 - Titane .

3 - Artemis

4 - Heston .

نیکوکار سر باز زد و خود را بجای خدای نیکوکار جازد .

شمعون معتقد است که اصل آفرینش مخلوقات آتش است . او میگوید :
کیهان و سپهر موجودات زنده را بوجود نیاردماند ، بلکه انسان و موجودات
زندهی دیگر هستند که به کیهان منتهی میشوند .

شمعون خود را مانند عیسی طیب جملهی علتها می پنداشت ، و خود را مظهر
خداوند آسمان و حق مطلق مینامید .

در کتاب آپولوژی (۱) ژوستین آمده ، که شمعون در روزگار پادشاهی
کلودیوس (۲) (۱۰۰ ق.م. - ۵۴ م.) به روم آمد . دیوان به وی کمک کردند و او توانست
کارهای معجزه آسا از خود نشان بدهد . مردم او را خدا بدانستند و برای وی مانند
خدایان دیگر مجسمه ساختند ، و او را شمعون پاك نامیدند . زنی که نامش هلن (۳)
بود و زمانی به روسپیگری اشتغال داشت جانشین و دستیار نخستین شمعون شد ،
سپس مناندر (۴) شاگردی شمعون کرد و در شهر انطاکیه گروهی را با شعبده و
افسون بفریفت ، و مردم چنان پنداشتند که وی و شمعون هر دو حی قائم هستند .
ژوستین میگوید : هنوز کسانی هستند که شمعون را زنده و جاوید میدانند و
انتظار ظهورش را دارند .

شمعون به وجود يك نیروی بی پایان قابل بود و میگفت : نوشته های من از
اندیشهی نیروی اعظم سرچشمه می گیرد ، و به این دلیل کلام من مهر خواهد
خورد و نهان خواهد گشت و پوشیده خواهد شد ، و به جایی که ریشهی همه ی کائنات
را دربر می گیرد سپرده خواهد شد .

قدرت کل در نظر شمعون آتش است ، ولی نه بصورت یکی از عناصر چهار گانه .

1 - Apology .

2 - Claudius .

3 - Helen .

4 - Menander .

در نزد او آتش مانند ، آب و خاک و باد يك طبيع ندارد بلکه دو طبيع دارد، یکی نهان و دیگری آشکار . طبع نهانی آتش در بخشهای پیدای آتش نهان است ، و آنچه از آتش می‌بینیم رمزی از وجود پنهانی وی است ، در حقیقت به دو وجود بالقوه و بالفعل معتقد بود. شمعون میگفت که آتش منشأ و اصل موجودات است . دلیلش این بود که همه موجوداتی که یکی از دیگری برمیآیند ، هوس تولید مثل خود را از آتش فرامی‌گیرند . آنکسی که عاشق است و میخواهد آتش زندگی را که در درون وی فروزان است به دیگری منتقل نماید . میگویند در تب عشق میسوزد . عشق در مرد خون است ، که به رنگ آتش است ، و در زن تبدیل به شیر میشود که مظهر پاکی و سپیدی است . مرد به فرزند جان میدهد، و زن به جنین .

والنتینیة : والنتیس (۱) فیلسوف مسیحی مصری یکی دیگر از گنوستیکهای نامدار است و فرقه‌ی والنتینیة منسوب به او هستند . والنتیس سفری به روم کرد و در آنجا تعالیم یوحنا رسول را تأویل نمود و عقاید عرفانی خود را به طرز پیچیده‌ای اظهار داشت ، و سرانجام به قبرس (۲) رفت و مکتبی در آنجا بنیاد نهاد . او آنچه را که بازیلیدس گنوسی « موجود بی‌نام » گفته بود ، وی او را « موجود عمیق » یا « ژرف » نام نهاد . او اصل اول مطلق را بطریق مثبتی دارای تمام وجود می‌داند نه محدود به لا وجود. آن ژرف، تکلفی و سکوت تکلم‌تشدنی است. ظهور نخستین آن مقدمه‌ی فعل است که يك عمل عقلانی از طرف عقل کل است و ردیف آن حقیقت کامله است ، که متعلق به فکر خدایی است . پس از این مرحله است که مرحله‌ی نطق می‌رسد ، هنی مادی غلط و سقوط پستی است . در هنی خداوند آرامی و صفات شایسته پدیدار است این صفات جفت جفت

طبقه‌بندی شده و هر کدام شامل يك صفت مذکر و يك صفت مؤنث می‌باشد. و از وی سی آتون یا حقیقت پاینده صادر می‌شود، پست‌ترین این حقایق حکمت است. والتینس حکمت راجع‌ترین سایر حقایق دانسته، عقیده داشت حکمت بیش از دیگر حقایق مشتاق درك معرفت می‌باشد و برای جستجو و کشف خدا به عالم بالا پرواز می‌کند ولی بازمی‌تواند آرزوی خود را به دست آورد. پس اندوهناک شده سقط چنین می‌نماید که آنرا «حکمت اسفل» می‌نامند. و بازمی‌گفت این حکمت اسفل هم لایق نیست جزو پری خدا محسوب گردد، و مانند مادرش به عالم بالا پرواز می‌کند ولی بومید شده او هم بشو بهی خود دمپورژ (۱) یا معمارعالم را که از خودش پست‌تر است بوجود می‌آورد. دمپورژ عالم ماده را با هفت آسمانش خلق می‌نماید. از اینرو دنیا کاملاً فاسد بوده، یافتن نجات برایش ضروری است. پس تمام حقایق پاینده یا آتونها با هم متصل شده به باری بکدبگر عیسی را تولید می‌کنند، و وی بوسیله‌ی حکمت و به باری دمپورژ برای نجات مردم روی زمین نزول می‌نماید.

والتینس مردم را سه طبقه میدانست:

اول، کسانی که می‌توانند به‌عالیترین مرتبه‌ی نور برسند.

دوم، فرزندان دمپورژ یا معمار عالم.

سوم، اشخاص جسمانی.

ادمی گفت مسیح ازدوشیزمای متولد گردیده ولی شریک در طبیعت مریم نشده و چون آبی از لوله گذر نموده است. او عقیده داشت عیسی حکمت اسفل را تطهیر کرده آنرا در «پری‌الهی» جای خواهد داد و دمپورژ نیز نجات خواهد یافت. در رأس پیروان شرقی والتینوس، شودوتوس (۲) قرار گرفت، به عقیده‌ی

او عیسی نه تنها برای نجات ما ، بلکه بمنظور شفای بیماریهای تمام جهان آمد . همه ی آنان که او را پذیرند در حدود پذیرش نجات می یابند . نفوس ، مختلف است ؛ آنها که جسم دارند و روح ندارند مانند حیوانات نابود می شوند . آنها که روحانی هستند مقدر است که حیات جاودان داشته باشند ، بین این دو نفوس ، نفوس روانی و نسوانی هستند (یعنی آمیخته از روح و جسم اند) ، که بواسطه ایابمان و ریاضت می توانند حیات جاودان بدست آرند .

علت همه ی شرور و رنج ، اختلاط روح و جسم است و نجات در تفکیک آنهاست . اساس عقاید و التینوس رمزی و عرفانی است ، هیپولیت (۱) می گوید : والتینوس مدعی شد که روزی کودکی نوزاد را دید ، از وی پرسید تو کیستی ؟ وی در پاسخ گفت : « من کلمه هستم » . در شعری که از والتینوس بر جای مانده می گوید : « من می بینم که در اثر همه چیز با دم آمیخته است ، من می بینم که در خود همه چیز را دم می برد . جسم به روح وابسته است ، روح را هوا می برد ، هوا به اثر وابسته است ، میوه ها از دل خاک برون می آیند ، کودکی خرد از رحم مادر خارج می شود » .

جهان بینی والتینوس همانند جهان بینی بازیلیدس است ، در قله ی قلمرو زندگی روح پاک جای دارد ، یعنی خرد ، در زیر آن دم یا نفس است ، در زیر آن « فلك اثیر » سپس هوا ، بعد ماده ، بعد انسان .

بازیلیدیه : این فرقه ی گنوسی ، پیروان بازیلیدس (۲) هستند که در نیمه ی اول قرن دوم میلادی می زیست ، و عقاید هندی بودایی را با اصول مذهب دین مسیحی بیامیخت . وی حقیقت خدای بزرگ را موضوع بحث قرار می دهد که او مافوق مکان و زمان و وجدان انسان می باشد و او عین وجود است و او را باید در

خموشی عبادت کرد .

عقاید او دربارهی ماوراءالطبیعه فلسفه‌ای منطقی درباب وجود مطلق است، ولی به‌همان قدریکه او خدا را به‌اندازه‌ی يك حقیقت اولیه‌ی مطلقه می‌رساند، از صفاتی که مدار عبادت اخلاقی و دینی است مسلوب می‌سازد . مشیت عالم از این وجود مطلق برمی‌خیزد و نطفه‌ی جهان در همان مشیت است که همه‌چیز را بالقوه درخود دارد ، همانطور که يك دانه‌ی خردل تمام بوته را درخود دارد .

او استعداد استعدادهاست ، اوخدای آفرینش است که برمی‌خیزد، وچون باخود می‌اندیشد صحیح نیست که‌تنها باشد از نطفه‌ی جهانی برای‌خود پسری می‌سازد ، پسری که ازخودش بهتر وعاقل‌تر است .
او از نظر بشریت تاج مدار آفرینش است . مسیح تاج انسانیت است. اینست او ظهور الوهیت است .

بازبلیدس مانند بودا رنج را اصل اساسی زندگی می‌داند و شخصیت را ترکیبی از پنج عنصر می‌شمارد ، وی تولد ثانوی را در اشکال مختلف که مراحل در راه تهذیب نفس است می‌پذیرد ، قیامت جسمانی را منکر است ، پیروانش را به يك دوره آزمایش سکوت پنج‌ساله توصیه می‌کند . عیسویت را عامل عمده‌ی تعالیم خود می‌داند. در صورتی که بدون شك تفسیری که از عیسویت می‌کند تفسیری بودایی است . او مانند بودا می‌گوید : « کلیه‌ی اشیاء قانون وجود خود را ، خود دارند . رنج لازمه‌ی وجود است . تولد ثانوی نتیجه‌ی اعمال قبلی است، و تناسخ آدمی را با عدالت تغییر ناپذیر و ضرورت آهنگین اداره می‌کند . رسالت عیسی رسالت بودا است ، فقط بر کزیدگان نجات می‌یابند و توده‌ی مردم باقی هستند تا از نو تولد یابند . »

بازیلیدس می گوید : ما از اراده‌ی خدا آنچه در دست داریم اینست که همه چیز را دوست بداریم ، زیرا همه چیز از اوست و به او بازمی گردد . وظیفه‌ی دوم انسان این است که طمع در چیزی نبندد ، وظیفه‌ی سوم این است که هیچ چیز را دشمن ندارد و با کسی خصومت نوزد . همه با هم باید عشق بورزند تا بذر کلامی با عقلی محفوظ بماند .

اسنیه : (۱) اسنی هافر قه‌ای بودند که از دو قرن پیش از میلاد مسیح در میان یهودیان پیدا شدند . ایشان فرقه‌ی خاصی تشکیل داده زهد و یرهیزکاری پیشه کردند . زناشویی را ترك گفتند و در اموال و مایملک دنیوی قابل به يك نوع اشتراك شدند . از عبادت در معابد و قربانی خودداری کردند و گیاه خواری پیشه ساختند . از میخوارگی کناره گرفتند و از بازرگانی اجتناب ورزیدند ، و از برده‌داری یرهیز کردند . بر دایت فیلون فیلسوف یهودی ، هیچکس از آنان حرفه‌ی اسلحه‌سازی اختیار نمود ، با وجود اینکه در احترام بموسی و شریعت او با دیگر طوایف یهود شرکت داشتند ، در عین حال آفتاب پرستی را هم از نظر اینکه نور حظه‌ر خدا است مرام خود قرار دادند . به معاد جسمانی عقیده نداشتند و تصور میکردند روح که اکنون در قفس بدن زندانی است ، پس از رها شدن از این قید به آزادی واقعی خواهد رسید . عقیده‌ی ازلی بودن روح را قبول کردند ، و نیز بموجودات بین خدا و جهان (آئون‌ها) و فرشتگان حتی به جادو و علوم سری اعتقاد داشتند و میگفتند با تربیت فکر و تمرکز قوای دماغی میتوان شکافهای باطنی را التیام داد . اشخاص را به دشواری به فرقه‌ی خود میپذیرفتند ، و شرط ورود به این فرقه یاد کردن سوگند و کشیدن ریاضت و اجرای مراسم دیگر بود . اسنی‌ها به بردباری و حلم و ترحم و محبت به نوع بشر اشتهار داشتند .

بحیای تممید دهند که بعداً در باره‌ی مذهب او سخن خواهیم گفت از اسنی‌ها بود .

اسنی‌ها از کسانی بودند که انتظار مسیح را می‌کشیدند . در سال ۱۹۴۷م، در قورمان (۱) که محلی در اردن است ، در ساحل غربی بحرالمیت واقع است ، نسخه‌هایی خطی از طایفه‌ی اسنیه بدست آمد که مربوط به حدود سال هفتاد میلادی است .

هرمیسه : هرمس (۲) در اساطیر یونان به معنای خدای خوشبختی و توانگری است ، و خداوند کار بازرگانان و دزدان و فکهبان راه‌ها و جاده‌ها است . پدرش زئوس (۳) و مادرش «مائی‌یا» (۴) . رومیها او را با خداوند مرکور یا عطارد (۵) یکی دانسته و مصریان او را بجای چند خدا نشانیده‌اند . یکی از این خدایان مصری «ثوت» (۶) است که خدای دانش و آموزش است ، و او الهام‌بخش عقل الهی به انسان است .

در قرن سوم و چهارم میلادی حکمتی را که آمیخته از فلسفه‌های افلاطونی یونانی و مصری و بابلی بود ، حکمت هرمی می‌گفتند . حکمت هرمی از منابع افکار گنوسی است و نفوذ عرفان مصر را در فلسفه‌های گنوستیک نشان میدهد . اسکات (۷) آخرین محقق در حکمت هرمی گوید : اگر بخواهیم تعلیم هرمی را در یک جمله خلاصه کنیم ، من برای ادای موضوع بهتر از این جمله تصور نمیکنم : «درود بر پاکدلان که به تقای الهی نایل خواهند شد» . شاید هرمی‌ها از نظر تطور مذاهب سری قدیمتر از قرن سوم میلادی باشند، اما به قول

1 - Qumrân .

2 - Hermes .

3 - Zeus .

4 - Maia .

5 - Mercury .

6 - Thoth .

7 - Scott .

پرفسور پتری (۱) (۱۸۵۳ - ۱۹۴۲م) آنان نخبه‌ی به هم آمیخته‌ایی از مذاهب افلاطونی و مذاهب شرقی هستند. ایشان به یک خدای متعال و به چند خدای فرعی و ملائکه قابل بوده‌اند. برای توجیه یک جهان ناقص متغیر به یک خدای ثانوی و واسطه معتقد شدند. این خدای ثانوی را خدای آفریدگار کل خلق کرد و او را مانند پسرش دوست میداشت. چون متناهی نمی‌توانست نامتناهی را درک کند، اینست که بشر را به پسرش سر خداوند دعوت کردند. خدای مولود اول آگاد - دیمون (۲) نامیده شد، که بعداً با لوگوس (کلمه) یکی شمرده شد. خدای کل، جهان را بواسطه‌ی لوگوس آفرید نه با بد قدرت. پیام‌آور خدای بزرگ هرمس است که سرخدارا به ما می‌آموزد. هر میسبان تحقیر جسم که منشأ فساد محسوب میشود و ریاضت کشیدن را مستحب میدانند در اسلام هرمس را همان ادریس نبی دانستند.

شهرستانی گوید: او نخستین کسی است که نامهای برجها و ستارگان و خانه‌های ایشان را وضع کرد، و سعد و نحس آنها را تشخیص داد، و گوید که عاذیمون و هرمس، شیث و ادریس علیهما السلام اند. فلاسفه از عاذیمون یعنی شیث نقل کرده‌اند که گفته است مبادی نخستین پنج است، از این قرار: خدای متعال، عقل، نفس یا جان، مکان و خلأ.

حکمت‌ها و پندها و اندرزهایی از حکیم هرمس نقل شده، که در کتب فلاسفه‌ی اسلام مسطور است.

مندائیه: (۳) اصطلاح منداعی از لفظ آرامی غربی مندع یا مندعا است. که در آرامی شرقی با الف بصورت مندعا آمده است. مندع یا مندعا (۴) بمعنای

2 - Sir william petrie .

2 - Agatho - Daimon .

3 - Mandeans .

4 - Manda .

معرفت است، که بزرگترین فرشته و منجی این مذهب به شمار میرود، و آن معرفتی است که از خود هستی بوجود آمده است.

صابین یا صبی‌ها خود را مندائی می‌نامند که ترجمه‌ی آن به یونانی گنوسیس (۱) است.

عرب همی فرقه‌های گنوسیس مشرق را که افکارشان در جاهلیت و اسلام رواج داشته و ضیف، یا «صابین» خوانده است.

نام دیگری را که صابین برای طبقه‌ی روحانیان خود بکار می‌بردند، اصطلاح ناصرانی (۲) است که بنا به عقیده‌ی مندائی‌شناس معروف پروفیسور لیدزبارسکی (۳) معنای واقعی آن «محافظ قوانین و دستورات مذهبی است». و آن با اصطلاح یونانی نازوراتوس (۴) یکی است و به قول ایفاناس (۵) این اصطلاح یونانی برای پیروان یحیای تممیددهنده (۶) است. و باز دلیل بر اینکه صابین اصلاً از سرزمین فلسطین بودند، استعمال لفظ یاردنا (۷) (اردن) است که در آن مذهب به هر آب جاری که در آن غسل تممید انجام می‌شود، اطلاق می‌گردد، و دلیل قاطعی است بر اینکه صابین یا مندائیان از فلسطین به عراق و ایران مهاجرت کرده، و پیروان یحیای معمدانی بودند که شاگردان خود را که از جمله عیسی مسیح نیز یکی از آنان بود در رود اردن تممید میداد.

تأثیر علوم نجوم کلدانی در عقاید صبی (۸) از آن جهت است که صابین یا مندائیان هنگامی که از فلسطین به عراق مهاجرت می‌کردند در بابل رحل اقامت

1 - Gnosis .

3 - Lidzbarski.

5 - Epiphanes.

7 - Yardona .

2 Naseraya .

4 - Nazoratos .

6 - John the Baptist.

8 - Sobby.

افکنند و تحت تأثیر فرهنگ بابلی از جمله علم تجسیم یا ستاره‌شناسی آن مردم واقع شدند. سبب مهاجرت سابقین به عراق و ایران اختلاف بین یهود و مندائیان بوده است. چنانکه در کتاب گنزا (۱) که معتبرترین کتاب مندایی است آمده، چون یحیی میخواست از دنیا برود سید و شصت و شش تن به عدد روزهای سال از شاگردان خویش برگزید و جان‌شان خود کرد، و در بیت المقدس در کنار هیکل یهود مستقر ساخت. بر حسب اتفاق دختر العازار (۲) کاهن بزرگ یهود که ماریا (۳) نام داشت به دین سابقین درآمد. العازار چون از بازگشت دخترش به دین یهود نومید شد، مردم یهودا را بر مندائیان بشوراند. یهودان بر سر آنان ریخته و گروه بسیاری را بکشتند. بر اثر این اختلاف مندائیان که جان به سلامت برده بودند از بیم یهود از فلسطین مهاجرت کرده از آنجا به حران و از آنجا به بابل آمدند، و از بابل به جنوب عراق و ایران مهاجرت کردند.

یحیای تممیدهنده را که بزبان عربی یحیای ممدانی گویند آخرین پیغمبر بنی اسرائیل پیش از ظهور عیسی مسیح است. پدرش زکریا از پیغمبران یهود و مادرش الیمابات (۴) از پشت هارون برادر موسی و دختر عموی مریم عذرا بود و ولادت وی شش ماه پیش از زاییده شدن عیسی مسیح روی داد.

یحیی در سال یازدهم پادشاهی تیریبوس (۵) قیصر روم و استانداری قنطیوس فیلاطوس (۶) در فلسطین ندا در میداد که ملکوت خدا نزدیک است، و مردم را توبه و در رود اردن تممید می‌داد. عیسی مسیح نیز از کسانی بود که به دست او تممید یافت. هیرودیس آنتیپاس (۷) (۴ ق. م - ۳۹ م) فرمانروای یهودی ایالت جلیل با یحیی

- | | |
|--------------------|------------------------|
| 1 - Genza . | 2 - Eleazar (Lazarus). |
| 3 - Mary (Maria). | 4 - Elizabeth . |
| 5 - Tiberius . | 6 - Pontius pilate . |
| 7 - Herod Antipas. | |

خصوصیت داشت، زیرا یحیی نمیگذاشت که هیرودیا (۱) زن مطلقه برادرش را به زوجیت اختیار کند و میگفت که این برخلاف قانون یهود است و سرانجام به خواهرش سالومه (۲) دختر هیرودیا زن برادرش امر به کشتن یحیی داد. سالومه با شادی سر یحیی را برداشته به نزد هیرودیا مادرش برد و به او مژده داد که یگانه مخالف ازدواج تو با هیرودیس از میان برداشته شد.

در کتاب گنزا که معتبرترین کتاب مقدس مندائیان است درباره ی یحیی چنین آمده: که یهیی (یحیی) پیش از آنکه عطار د جسدانی (بنی عیسی مسیح) بیاید و ازاد تعمید بگیرد. چهل و دو سال در کنار رود اردن تعمیدی داد، و مسیح نیز به دست او تعمید یافت، ولی مشیها (مسیح) مذهب یحیی را فاسد ساخت و تعمید در اردن را تغییر داد، و به جاهای دیگر منتقل ساخت. سرانجام گیتی به دروغ گرایید و مسیح همه ام را به پیروی از تعالیم خود دعوت کرد، و از دو وازده شاگرد خود خواست که به کرد گیتی بگردند و دعوت کنند. در آن روزگار دجال در دنیا پدید آمد و بر مسیح اقامه ی دعوی کرد و او را به دست یهودیان سپرد. مسیح را بر صلیب میخکوب کردند. اما مسیح توانست خود را از صلیب برهاند و در کوه مورا پنهان شود. گرچه مطالبی که در گنزا آمده با خرافات آمیخته است، ولی شواهد تاریخی تأیید می کند که دین سابقین یا مندایی ها مقدم بر مسیحیت بوده و عیسی مسیح نیز از شاگردان یحیای تعمیددهنده بوده است. مقدمه ی انجیل برحنا که عقیده ی اصلی آن مبارزه میان نور و ظلمت است به سبک منصوص شعر مندایی نوشته شده که نوعی ترجیح بند یعنی تکرار آخرین کلمه ی هر بیت در اول بیت بعد است، و ترجمه ی آن چنین است:

در ابتدا کلمه بود.

و کلمه ترد خدا بود .

و خدا کلمه بود .

دراو هستی بود .

و هستی نور انسان بود .

و نور در ظلمت می درخشید .

و ظلمت آن را دریافت .

احتمال دارد که مقدمه‌ی شمری ابن انجیل از سرود يك جامعه‌ی مذهبی کنوسی که ظاهراً همان اسنی‌ها (۱) باشند و یحیی بن زکریا نیز از آن فرقه بوده است گرفته شده باشد .

یحیی آمادگی برای الحاق به گروه اسنیه را در صحرائی مجاور بحرالمیت گذراند . او بود که تعلیم اسنیه را در باب عدل الهی و ترحم نسبت به مردم تبلیغ می کرد .

تمام انجیل یوحنا مبتنی است بر اعتقاد به حیات ، یعنی هستی مطلق ، نور و حقیقت که با اعتقاد صبی‌ها (مندایی‌ها) به هی یا (حیات) و نهورا (نور) و کوشط (حقیقت) یکی است .

مندائیان یوحنا‌ی ممدان با یحیی بن زکریا را پیغمبر خود نمیدانند ، و آیین تممید یعنی شستشوی خود را ، منسوب به او نمی‌دارند . بلکه او را صورای ، یعنی یکی از مؤمنان و کاهنان مندایی می‌شمارند ، که روح و جسم مردم را شفا میداد و آهن و آتش در او کارگر نمی‌افتاد و در آب غرقه نمی‌شد . بعضی تغییرات در آداب دینی مندایی از جمله : کم کردن نماز از پنج نوبت به سه نوبت را به او منسوب می‌دارند .

از لقبی که مندائیان بر خود نهاده‌اند «نصورائی» یا «ناسورائی» است، که در عین حال به مسیحیان نیز اطلاق می‌گردید، ولی در دین آنان ناصورائی (۱) منسوب به شهر ناصره نیست، و آنان عیسویان را در دین خود کریستیانی (۲) می‌گویند، نه ناصری.

شاید لقب پیروان عیسی به «نصاری» از لقب نصورای مندائی آمده باشد که مؤمنان به دین خود را، به آن لقب می‌خوانده‌اند، که معنای آن چیزی شبیه به مؤمن و حرمت‌گزار است.

در کتیبه‌ی کرتیر (۳)، موبد موبدان ساسانی که مربوط به سال ۲۷۵ م. است، و در سر مشهد فارس به زبان پهلوی نوشته شده، از دو فرقه‌ی «کریستیدان» (۴) و «نزاری» (۵) (نصورائی)، که ظاهراً مسیحیان و مندائیان باشند یاد شده است، و می‌رساند که آن دو فرقه‌ی دینی در شاهنشاهی ساسانی از هم جدا می‌زیسته، و ان خوانده می‌شدند.

مندائی‌ها عیسی مسیح را نیز نصورای مینامند ولی می‌گویند که او مرتد شد و به اسرار دین خیانت ورزید. نام مسیح نزد ایشان ایشومشیا (۶) است. مندائیان را به مناسبت آنکه ارباب معرفت و گنوسی هستند مندائی، و به مناسبت آنکه در آب فرومی‌روند و غسل می‌کنند صبی و یا منتسله گویند. صابینی که سه بار نامشان در قرآن آمده در زمره‌ی ملل اهل کتاب شمرده شده‌اند همان طایفه‌ی مندائیان یا صبی‌ها هستند.

خلاصه‌ی اعتقادات مندائیان امروز چنین است: آنان به يك خدای بگتای

1 - Nāsoraeans .

2 - Kristiyāne .

3 - Kartir .

4 - Kristidan .

5 - Nazari .

6 - Išo Mashihā .

ازلی وابدی و بی‌نهایت و منزله از ماده و طبیعت معتقداند که علت وجود اشیاء و پیدایش موجودات است. در کنار وجود ذات احدیت به شمار روزهای سال به سیصد و شصت روحانی یا قوای جاودانی یا همان آئونها باشند اعتقاد دارند، و وکیل و دستیار خداوند بکتاب در آفرینش جهان هستند، و هر کدام را در عالم نور (آلمی دهورا) کشوری جداگانه است.

آیین ایشان مبنی بر ثنویت یا دوگرایی است، که عبارت از نزاع و کشمکش دایمی بین عالم نورانی یا علیا و جهان ظلمانی یا سفلی می‌باشد. آدمی هم از این دو عنصر تشکیل شده، روح او از عالم نورانی و علوی و جسم او از جهان ظلمانی و سفلی است. این دو گانه گرایی را ایشان مانند دیگر فرق گنوسی از مذهب زردشت اقتباس کرده‌اند. وجود تشابه و اتحاد رسوم بین مندائیان و زردشتیان بسیار است، از جمله گاه‌شماری و تقویم سال و ماه ایشان است که از ایرانیان زردشتی اقتباس کرده‌اند، و آنرا گاه‌شماری میسانی یعنی منتسب به دشت میشان میخوانند. مقدس‌ترین کتاب مذهبی مندائی‌ها گنزا (۱) است که بمعنای گنج است و آنرا سیدوا و یا (۲) یعنی کتاب بزرگ گویند. این کتاب را «سحفا آدم» نیز می‌خوانند، و معتقداند که این کتاب نخستین بار به آدم ابوالبشر الهام شده است. مباحث آن درباره‌ی آفرینش جهان و صفات آفریدگار است و از تعلیمات حضرت یحیی گفتگو می‌کند، این کتاب به نظم و نثر است.

چون اساس دین ایشان بر غسل و شستشوی تن است، از این جهت معبد خود را که مشکنه (۳) نام دارد در کنار رودخانه‌ها ازلی و گل می‌سازند، و برای پوشانیدن آداب دینی خود از چشم بیگانگان در آن به غسل می‌پردازند. در قسمت جنوبی

1 - Genza.

2 - Sidra Rabba .

3 - Mashkana .

آن معبد حوضی برای تطهیر است، که بوسیله جوی با آب رودخانه مربوط باشد و جوی دیگر، آب این حوض را به رودخانه یا صحرا برمی گرداند، تا آب آن حوض را کد نماید. در دین ایشان سه گونه غسل وجود دارد: یکی بنام ریشمه (۱) که هر روز پیش از آداب دینی صورت می گیرد و برای اجرای آن وجود کاهن لازم نیست. دیگر طمشه (۲) که نظیر غسل جنابت و حیض و غسل مس میت است، و سومی بنام مصبوته (۳) که از ریشته‌ی صب بمعنای آب ریختن می‌آید، و آن غسل کامل است. و در روزهای یکشنبه، پس از تولد، ازدواج و بیماری و مسافرت، با حضور کاهن انجام می‌گیرد.

روزه داشتن در نزد ایشان مانند دین زردشت ممنوع است، ولی نماز از عبادات روزانه‌ی آنها است و همه روز سه بار پیش از طلوع آفتاب، بعد از زوال خورشید (بعد از ظهر)، و پیش از غروب آفتاب ادا می‌گردد، مانند نماز صبح و ظهر و عصر مسلمانان شیعه‌ی امامیه. روحانی بزرگ خود را ریشاما (۴) (رأس‌الامه، یا سرور مردمان) نامند. از جمله انبیایی را که مندائیان به او معتقد هستند، هرمس حکیم است که پیش از این از مذهب او سخن رفت. مندائیان تورات را کتابی نادرست و گمراه کننده می‌شمارند. مندائیان برخلاف مشهور اجرام سماوی را نمی‌پرستند، ولی عقیده دارند که ستارگان دارای کوه‌ری هستند که آن کوه‌ری از آن پادشاه روشنایی ملکانهور (۵) (ملك النور) می‌باشد.

مندائیان مراسمی از جمله دادن ولیمه‌های مذهبی دارند که شاید سفره‌های مذهبی آنان آثار باقیمانده از عرفیونیه‌ها و بردیصاییه‌های گنوسی باشد، و بقول برخی از دانشمندان تحت تأثیر مراسم زردشتی واقع شده است.

1 - Reshma .

2 - Tamelisa .

3 - Maebnta .

4 - Rishama .

5 - Malkâ Nahurâ.

بعضی از کارهای حرام در مذهب مندائی از اینتراراست: قتل نفس، میخواری، سوگند خوردن به دروغ، خوردن و آشامیدن پیش از ادای غسل جنابت، راهزنی و دزدی، کار کردن در اعیاد مقدس، خصوصاً در روز یکشنبه که عید هفتگی ایشان است، غیبت کردن، زنا کردن، ختنه کردن، نپرداختن دین و قرض در موعد مقرر، خوردن گوشت هر حیوانی که دم داشته باشد، از اینجهت خوراکیهای گوشت‌دار ایشان غالباً منحصر به گوسفند و مرغ و ماهی و مرغان هوا است.

از دواج با زنان بیگانه، پوشیدن جامه‌ی کبود، شهادت به دروغ، رباخواری، خیانت در امانت، لواط کردن، قماربازی، که همه‌ی آنها از محرمات بشمار میرود. مجموع نفوس مندائیان در عراق و ایران به هشت هزار تن می‌رسد، و ایشان غالباً در ایران در کنار رود کارون و شط‌المرب و در عراق در کنار دجله و فرات و دیاله مسکن دارند، و غالباً به زرگری و قفل‌سازی مشغولند.

کارپو کراتیه: کارپو کراتیه از پیردان کارپو کراتس (۱) فیلسوف اسکندرانی هستند، که در قرن دوم میلادی میزیست. وی به یاری پسر خود ایپانوس (۲) فرقه‌ای یونانی مشرب و منسوب به گنوستیسیسم تأسیس کرد. کارپو کراتیه معتقد بودند که آدمی در آغاز با «مطلق» (۳) یعنی وجود خدا متحد بوده و سپس فاسد شده است، و از راه خوارشردن خلقت می‌تواند با دراین گیتی دستگارشود، یا از طریق تناسخهای متوالی دستگاری یابد. درباره‌ی عیسی معتقد بودند که او یکی از خردمندانی بود که دستگاری یافته است، و بدن او را فناپذیر می‌دانستند، و می‌گفتند جهان توسط فرشتگان آفریده شده است. کارپو کراتس می‌گفت: که روح آدمی گاهی خاطرات (۴) زندگی پیش‌ازین جهان را که با مطلق، یعنی

1 - Carpocrates .

2 - Epiphanes .

3 - Absolute .

4 - Reminiscences .

وجود خداوند داشته به یاد می آورد و از اینکه از آن آشیانه‌ی قدس رانده شده است تأسف می‌خورد. و هدف غایی يك مرد دین باید آن باشد که به وجود الهی پیوندد، چنانکه عیسی و افلاطون و ارسطو و فیثاغورث به این مقام رسیدند. زیرا زندقانی جسمانی و مادی بسیار پست و حقیر است و قابل اعتنا نیست، این فرقه تا قرن ششم میلادی به حیات خود ادامه میدادند. ایفانس پسر کارپو کرائس کتابی بنام عدالت نوشت و در آن از اشتراك در اموال و زنان طرفداری کرد. وی در هفتاد و يك سالگی در جزیره‌ی سفالونیا (۱) در یونان درگذشت، در آنجا به عنوان یکی از خدایان مورد پرستش بود.

تاتیانیه: تاتیانیه پیروان تاتیانوس (۲) گنوسی سربانی بودند که در قرن دوم میلادی میزیست، و نخست از مدافعان مسیحیت بود و نزد قدیس یوستینوس شهید تعلیم یافت، و چهار اوجیل را بنام دیاتسرون (۳) درهم ریخته، یکجا ترجمه کرد، پس از شهادت استادش از مسیحیت اعراض کرده و در سلك دسته‌ای از گنوسی‌ها که بطور کلی ماهه را شر و ناپاک می‌دانستند وارد شد. در آیین او، ازدواج و خوردن گوشت و نوشیدن شراب ممنوع بود. وی در زمانی که مسیحی بود کتابهایی خطاب به یونانیان در دفاع از مسیحیت و حمله‌ی به هنر و بتیانهای یونانی نوشت. تاتیانوس در بین‌النهرین زندگي میکرد، و به ادیانی که مدعی نجات بودند آشنا بود، اما از ناپاکی و فسق و فجوری که آن ادیان بت پرست جایز می‌دانستند متنفر گردید. در حینی که مشغول جستجوی حقیقت بود در یکی از نوشته‌هایش که بجای مانده می‌نویسد: بر حسب اتفاق به بعضی از نوشته‌های بربریان (بت پرستان) برخوردیم که بقدری قدیم بودند که از کهنگی با عقاید یونانیان برابری میکردند.

1 - Cephalonia .

2 - Tatianus .

3 - Diatessaron .

و بقدری الهی بودند ، که با خطایای یونانیان مقایسه کردن آنها آسان بود .
سادگی زبان آنها ، صفت غیر مصنوعی نویسندگانشان ، معرفتی که درباره‌ی امور
آینده نشان میدادند ، تعالیم نیکویی که در آن مشاهده میشد ، و این عقیده که
تمامی عالم در یک وجود حکمرانی می‌شود ، مرا به ایمان هدایت نمودند و چون
روحم به توسط خدا تعلیم داده شد ، ملاحظه نمودم که نوشته‌های یونانی همه فانی
شده و از بین خواهند رفت ، ولی پیغمبران ، غلامی و بردگی را در دنیا خاتمه داده
و ما را ازستم این فرمانروایان جبار بسیار و خدا گونه ، رهایی خواهند بخشید .

سرینتوسیه : منسوب به یک بدعت گذار مسیحی یهودی بود بنام سرینتوس (۱)
که در قرن دوم میلادی میزیست ، و در شهر افسوس (۲) معاصر یوحنا ی رسول
بود . او میگفت که خداوند متعال و کردگار جهان یکی نیستند و کریستوس (۳)
یا نجات‌دهنده بطور موقت مدت کوتاهی در بدن ناسوتی مسیح جای گرفت ، و
هزاران سال حکومت خواهد کرد . ایره‌نائوس (۴) از قدسین و آبای کلیسای
مسیحی در قرن دوم میلادی که در آسیای صغیر میزیست و سپس اسقف کلیسای
لیون (۵) در کشور گل (۶) (فرانسه) گردید و در سال ۲۰۲ میلادی ، به شهادت
رسید . در باره‌ی سرینتوس مینویسد که یوحنا ی رسول روزی بحمام درآمد و
چون شنید سرینتوس گنوستیک یهودی در آنجا هست ، استحمام نکرده بیرون
دوید تا مبادا به سبب وجود این دشمن حقیقت ، آن حمام بر سرش خراب گردد .
ساتورنیه : پیروان ساتورن (۷) نامی هستند که مؤسس فرقه‌ای از گنوستیکها
بود . وی در زمان پادشاهی تراژان (۸) (۹۸ - ۱۱۷ م) ، امپراطور روم میزیست .

1 - Cerinthus .

3 - Cristos .

5 - Lyon .

7 - Saturn .

2 - Ephesus .

4 - Irenaeus .

6 - Gaul (France) .

8 - Trajan .

گویند که از اهل انطاکیه‌ی شام بود، و مردم را به گیاهخواری و پرهیز از گوشتخواری تشویق می‌کرد. و ایشان را از ازدواج و تولد و تناسل باز میداشت. اوفیتسیم (۱) یا مارپرستی: افیت‌ها (۲) فرقه‌ای از گنوسی‌ها بود. «افیت» از کلمه‌ی یونانی افس (۳) می‌آید که بمعنای «مار» است. مار موجودیت اسرارآمیزی در میان فرقه‌های گنوسی دارد، و آنها برای مار نقش‌های گوناگونی قایل شده‌اند، از جمله می‌گفتند که اقیانوس و دریای محیط که بر کیتی احاطه دارد، مانند ماری عظیم جهان را در بر می‌گیرد، و او ماری است که دم خود را گاز می‌گیرد، دمرکز گردشها و بودنها و شدنها است. با وضع دو گانه‌ی خود از جزیری به کلی می‌رود، و با از کلی به جزیری برمیگردد. مار مظهر نفس است و هم مایه‌ی ارتباط انسان با خدا. مار جانوری است روحانی، و انسان هنگامی که میمیرد، روانش همانند ماری از دهانش بیرون میخزد. ماریکی از مجموعه‌های فلکی است. مار لوباتان (۴) نیز هست، که در نورات به منزله‌ی روح پلید آمده است، مارحوا را در بهشت فریب داد، چوبدست موسی تبدیل به مار شد، به این ترتیب مار می‌تواند از یکسو کلام خدا و از سوی دیگر مظهر اهریمن باشد.

افیت‌ها می‌گویند: عشق و رضایت‌هایی که از آن بدست می‌آید، پایه‌ی جهان‌آفرینش است.

چنانکه در پیش گفتیم در اوفیتسیم مار گاهی رمز پیروی خیر و گاهی رمز قدرتی مخالف است.

صعیه: صعیه یا سثیان (۵)، فرقه‌ای از گنوستیکها بودند، که اصلا از

1 - Ophitism .

2 - Ophites .

3 - Ophis .

4 - Leviathan .

5 - Sethian .

یهودیان بشمار می‌رفتند و در شمال بین‌النهرین و شمال غربی ایران میزیستند. با کشف اخیر متنهای قبطی «نگ همدی» (۱) مصر، مطالب جالب توجهی را جمع به طریقه‌ی ایشان بدست آمد. این عرفان یهودی ایرانی از افکار کاملاً ایرانی متمایل به زدوانی نشأت گرفته است، و در بزرگداشت نورمبالغه کرده‌اند. آنان پیغمبران بزرگ یهود مانند: آدم و ادریس و شبث را انبیاء بهشتی شمرده‌اند.

الکساییه (۲): الکساییه یکی از معروفترین و وسیع‌ترین مذاهب گنوسی بوده و در حدود سال ۱۰۰ م، در اردن پیدا شده است. مؤسس آن الکسای نامی یهودی بود، و اساساً الکساییه یک فرقه‌ی یهودی بودند که می‌خواستند دین یهود را احیاء و تجدید کنند. به‌ظن قوی‌مانی، کتاب الکسای (۳) مؤسس این فرقه را دیده بوده است. فرقه‌های منشعب از الکساییه از اینقرارند: اسنی‌ها (۴)، سمپسنی‌ها (۵)، ایونی‌ها (۶)، ماسبونی‌ها (۷)، اوسی‌ها (۸)، تزاری‌ها (۹)، ناصورایی‌ها (۱۰)، هموروباپتیست‌ها (۱۱)، که همه‌ی آنان از پیروان الکسای و فرقه‌هایی از قوم یهود بودند.

گنوستیک‌های چهارخدایی: اینان گنوستیک‌هایی هستند که معتقد به پرستش چهار خدا بودند، و آنان را باربلو (۱۲) گنوستیک می‌خواندند، و این اصطلاح مشتق از «باربو - الوها» (۱۳) بمعنای چهارخدایان است. به این گروه نامهای گوناگون نیز داده‌اند، و جزو پیروان آنان باید فرقه‌های گنوستیکی

- | | |
|----------------------|-------------------------|
| 1 - Nag Hamadi . | 2 - Elkesaite . |
| 3 - Elkesai . | 4 - Esenes . |
| 5 - Sampsaean . | 6 - Ebionite . |
| 7 - Masbothians . | 8 - Osséene . |
| 9 - Nazarene . | 10 - Nasoraean . |
| 11 - Hemorobaptist . | 12 - Barbelo Gnostics . |
| 13 - Barbhé Eloha . | |

نیکولایی (۱) و فیبیونی (۲) و استراتیولی (۳) و لویتیکی (۴) و باربوری (۵) و کودی (۶) را برشمرد .

محمد بن اسحاق الندیم از گفتار گروهی بنام ابی و عملکما که حتماً ضبط آن غلط است ، یاد کرده و گوید این گروه عقیده دارند ، که وجودات چهاراند و هیچکدام شباهتی با هم ندارند ، ادلی را حوسطف عظیم ، و دومی را رویمان ، و سومی را ورود زنده‌ی مادینه ، و چهارمی را اسمایحین مینامند ، و بر آنند که اینها پیش از زمین و آسمان ، و هر چیز دیگر در این عالم بودند ، و سه موجود از آنها حوسطف را دعوت کردند تا رئیس آنها بشود ، و پس از آن در میانشان اختلافی دست داد که از آن اختلاف ، شرها و گناهها پدید آمد .

به‌ظن نگارنده ابی و عملکما تصحیف الهین اربع ملکا است که به سریانی بمعنای خدایان چهارشاهنده و ایشان همان فرقه‌ی گنوسی باربلو که در بالا گذشت هستند .

جنجیان : به قول محمد بن اسحاق الندیم گروهی بودند از پیروان جنجی جوخانی ، که در بتخانه زنگوله مینواخت ، و سپس از آن مذهب روی گردانیده و از خود مذهبی آورد ، و بر آن بود که پیش از نور و ظلمت چیزی وجود داشته ، و در ظلمت دوسورت نرینه و مادینه بود ، و گوید آن نر باماده‌ی خود در تاریکی میزیست تا اینکه در مادینه نوری پیدا شد و عالم احیاء (زندگان) کمی از آن نور را ربود که مانند گرمی به حرکت در آمد و به بالا رفت و نور آنرا بوسید و از نور خود مقداری به آن پوشانید . کرم به جای خود باز گشت و از آن مقداری که از

1 - Nicolaitans .

2 - Phibionits .

3 - Strationics .

4 - Levetiqttes .

5 - Barborites .

6 - Codiens .

نور بر او پوشانیده شده بود آسمان ، د کوهها وزمین ودیگر چیزها را بیافرید .
و گوید که آفتاب ملکه‌ی جهان است .

پیروان خسرو آرزومنگان (آرزومقان) : او نیز از مردم جوخی و از دهکده‌ای است که در کنار نهران قرار دارد ، وغنیمه داشت که نوردزنده وجاوید است ، ودر خواب بود که ظلمت چون پوشی بر آن بیچید و مقداری از آن را بر بود و بجای خود باز گشت . نورخدایی بنام «ابن‌الاحیاء» بایسرزندگان بیافرید ، و به او گفت : میروی و آن مقداری را که ظلمت از من ربوده است ، پس گرفته برای من می‌آوری . ابن‌الاحیاء که به ظلمت رسید و با آن برخورد کرد ، ساییدگی در او حاصل شد و بر اثر قوت نوری که در او دمید دو موجود نرینه و مادینه از آن پدید آمد ، و او به سوی نوروهمان معدن حیات باز گشت و از آن مقداری نور گرفته به آن دونوزاد بیوشانید ، و از آبی که چکیده‌ی آن ساییدگی بود ، آسمان‌ها و زمین‌ها و اهل آنرا بیافرید . خسرو آرزومنگان به عیسی طعنه میزد ، و او را عاجز و ناتوان میشمرد ، و این کلمات که آنرا بصورت عباراتی موزون آورده است از اوست :

ما کسائی هستیم که در این گیتی دسته‌ای مهیا ساختیم و مال فراوانی از دنیا ربودیم و به رودخانه رفتیم ، به عمان شدیم و به رودخانه رفتیم ، و سیاه بودند که با خود بردیم ، و سفید بودند که با خود آوردیم ، و آنها را درخشان و تابان برگردانیدیم .

ماریان و دشتیان : پیشوایشان ماری اسقف بود ، و این گروه به مذاهب دو گانه پیرستان نزدیکند ، و قربانی را حرام نمیدانند . دشتی از پیروان ماری بود ، و سپس با او مخالفت کرد .

کینویه : شهرستانی گوید : فرقه‌ای بودند که اصل عالم را بر سه چیز

استوار میدانستند: آتش، خاک و آب، و گویند که موجودات عالم همه از این سه اصل پدید آمده‌اند. گویند که: آتش طبعاً نورانی و نیک است، و آب ضد آن است، و هر چه خیر است در عالم از آتش، و هر چه شر است در جهان از آب پدید آمده است، و خاک واسطه‌ای بین آب و آتش است. آنان نور و آتش را آسمانی و لطیف می‌دانند، و گویند که آب طبعاً و بالفعل با آتش مخالف است.

زروانیه: یکی از فرقه‌های مزدایی در دوره ساسانی، زروانیان یا معتقدان به زروان (۱) بودند. و آنان زروان با زمان را «اکران» (۲) یعنی بیکران و بی‌نهایت میدانستند، و دهری مذهب بودند، و می‌گفتند: زروان اکرانه (۳) یعنی «زمان بیکران است». شاید این فرقه می‌خواستند که دوگانگی آفرینش را به یگانگی تبدیل نمایند، زیرا هرمزد و اهریمن را هر دو فرزند زروان (زمان) میدانستند. مانی که در قرن سوم میلادی ظهور کرد، چون میخواست گفتار خود را با اعتقاد زردشتیان زمان خود موافق کند، خدای بزرگ را زروان نامید. در آثار مربوط به افسانه‌ی زروان چنین آمده است: در آغاز هیچ چیز نبود، نه آسمانها نه زمین، تنها وجودی بنام زروان وجود داشت. زروان میخواست که پسری از وی بوجود آید تا او آسمانها و زمین و آنچه را که در آنهاست بیافریند، و فدیه‌های بسیار داد. پس از هزار سال از مؤثر بودن قربانی‌های خود به شك افتاد. در آن حال که سرگرم این خیالات بود، هرمزد و اهریمن در شکم او پیدا شدند. هرمزد بر اثر فدیه‌هایی که اوداده بود، و اهریمن هم‌زاده‌ی شك او بود. چون زروان از آبستی خویش آگاه شد، با خود گفت، از دپسری که در شکم من است هر کدام که زودتر بیرون آید، او را پادشاهی جهان دهم.

1 - Zurvan .

2 - Akaran .

3 - Zurvana Akarana .

هر مزد که همه چیز را میدانست، برادرش اهریمن را از اندیشه‌ی پدرا آگاه ساخت. اهریمن ذاتاً خبیث بود. پیشدستی کرده، شکم پدرا بشکافت و بیرون آمد. زروان ادرا بدید و بگفت که تو کیستی، اهریمن در پاسخ گفت که من پسر تو هستم. زروان گفت پسر من بویی دلپذیر دروپی درخشنده دارد، تو تاریک و بدبویی. در این میان هر مزد با یسکری نورانی و بویی دلپذیر ولادت یافت و بریدر پدیدار شد. همینکه زروان ادرا دید، دانست که وی همان پسر است که بخاطر اودبیه‌ها داده است. پس هر مزد را بنواخت و ادرا تقدیس کرد. در آن هنگام اهریمن نزد زروان رفت و به او گفت: تو وعده داده بودی، هر کدام از ما، زودتر نزد تو آییم، پادشاهی جهان از آن او باشد. زروان از پاسخ او درماند، و گفت ای موجود پلید، تو را نه هزار سال پادشاهی جهان دادم، و پس از آن هر مزد را بر تو و بر جهان فرمانروا خواهم ساخت (۱). نظریه‌ی فلسفی زروان موجب ظهور عقیده‌ی جبردر مقابل اختیار در دین زردشت شد.

شهرستانی صاحب ملل و نحل گذشته از زروانیه، از فرقه‌ی دیگری بنام کیومرثیان نام میبرد، و میگوید: آنان معتقد بودند، که اهریمن از شک هر مزد بوجود آمده است، و در پیش خود پنداشته که اگر هم‌اورد در قیسی برای او پیدا شود چه خواهد کرد. بر اثر این شك بود که اهریمن بوجود آمد، و مطابق این عقیده اهریمن آفریده‌ی هر مزد است.

در شاهنامه‌ی فردوسی، معادل اصطلاح زروان کلماتی از قبیل: بنخت، روزگار، چرخ، سپهر، بکاررفته که میتوان آنها را مترادف زروان دانست.

مانویه (۱): مانی (۲) پسر فاتک (۳) از نجیب‌زادگان ایران در همدان بود. پدرش فاتک در بابل اقامت گزید و پسری پیدا کرد، که به نیت آنکه همانند و مانند کارشود، او را «مانی» خواند. تحصیلات مانی در جوانی در بابل (۴) بود. این شهر که در کنار فرات در نزدیکی کربلای امروز قرار داشت، مرکز علم و معرفت دنیای قدیم بشمار میرفت. مانی در آن شهر به ادیان مختلف و فلسفه‌های آنها آشنایی پیدا کرد. او پدرش به دین مندائیان یا مقتسله بودند، که از فرقه‌های معروف گنوسی بشمار می‌رود.

بنا به متون مانوی، مانی در سال ۲۲۸ یا ۲۲۹ م، مذهب مقتسله را ترک گفت و خود را مأمور هدایت بشر و رسول روشنایی خواند، و در ۲۴۱ م، به هندوستان رفت، و در زمان شاپور اول ساسانی به تیسفون (۵) بازگشت، و در روز بخت نشستن رسمی او به راهنمایی فیروز برادر آن پادشاه باید پدرش پاتک بنزد شاپور اول باریافت، و او را به دین خود خواند، و مورد عنایت شاه قرار گرفت. تاریخ این ابلاغ رسالت را نهم آوریل سال ۲۴۳ میلادی نوشته‌اند. مانی کتاب دینی خود را که شاپورگان (۶) نام دارد، بنام شاپور نوشت. سپس برای تبلیغ دین خود به آسیای مرکزی (۷) و هندوستان سفر کرد، و سرانجام در آخر سلطنت بهرام اول ساسانی به ایران بازگشت.

بعضی از مورخان نوشته‌اند که مانی سفری نیز به چین کرده است، که در پیش دانشمندان مورد تردید است. مانی برای اینکه دین او به آسانی فهمیده

1 - Manichaeism .

2 - Mani (Manes).

3 - Patak .

4 - Babylonia .

5 - Teapon .

6 - Shahpohrgân .

7 - Central Asia .

شود، اصلاحاتی در خط پهلوی بعمل آورد و از روی آن خط، و خط سطر لجیلی از خطوط سریانی، الفبای آسانتر و صداداری اختراع کرد. در این خط جدید نه تنها کلمات هزوارش (۱) معموله در زبان پهلوی را متروک داشت، بلکه رسم الخطی را پدید آورد که مناسب با تلفظ و معادل اصوات و حرکات بود. این رسم الخط را مانوی خوانند، که پیروان او در آسیای میانه بکار میبردند.

مانی میگفت: «در هر زمانی پیغمبران حکمت و حقیقت را از جانب خدا به مردم عرضه کرده اند، گاهی در هندوستان بتوسط پیغمبری بنام بودا، و زمانی در ایران بواسطه یزددشت، و روزگاری در مصر بزمین بوسیله ی عیسی مسیح، و سرانجام من که مانسی پیغمبر خدا هستم، مأمور نشر حقایق دین در سرزمین بابل گشتم.

عاقبت مانی بر اثر سخن چینی کرتیر (۲) که موبد موبدان زردشتی بود، مورد خشم بهرام اول ساسانی قرار گرفت، و در روز دوشنبه، بیست و ششم فوریه ی سال ۲۷۷ م، بفرمان آن پادشاه کشته شد، ویوست او را کنند و پرازگاه کردند و به دروازه ی جندی شاپور بیاویختند، چنانکه تا دوره ی اسلام آن دروازه را «باب مانی» می خواندند.

در حدود سیصد میلادی یعنی قریب بکربع قرن بعد از شهادت او، دین وی در شام و مصر و آفریقای شمالی تا فرانسه و اسپانیا پیش رفت، و تا مدتی دراز در روم و مغرب زمین بامسیحیت برابری میکرد. چنانکه سنت اگوستین (۳) که از قدیسن معروف عیسوی است، مدت نه سال آیین مانوی داشت. سپس از آن دین بازگشته آن آیین را رد کرد. کلیسای مسیحیت در همه جا مانویت را تکفیر کرد و حتی

1 - Ideograms.

2 - Kartir.

3 - Saint Augustin.

حکم قتل و قتل‌های کشتار و اعدام مانویان را داد. در مشرق نیز مانویت در آسیای مرکزی و هند نفوذ کرده و در ماوراءالنهر (۱) رواج یافت. مبلغان مانوی هر جا که میرفتند دین مانی را با مقتضیات محلی تطبیق میدادند، در ایران خود را زردشتی، و در غرب مسیحی، و در شرق بودایی معرفی میکردند. از این جهت اصطلاحات مذهبی این سه دین بزرگ جهان در آثار مانوی فراوان است.

فلسفه‌ی مانی: مانی معتقد است که خیر و شر هر دو قدیم‌اند و قائم به ذات، جهان از روز ازل مرکب از دو منطقه بکلی مجزا از هم بوده است: منطقه‌ی تاریکی و منطقه‌ی روشنایی، و از آنها به دو اصل یا دو هیول (۲) تعبیر میکند. منطقه‌ی تاریکی، جای بدبها و پلیدی‌ها است و منطقه‌ی روشنایی، جای نیکی مطلق. در روزگار گذشته این دو قلمرو یعنی روشنایی و تاریکی از هم جدا بودند. ساکنان منطقه‌ی تاریکی، روشنایی را می‌دیدند و به زیبایی آن پی می‌بردند، ولی امید دست‌رسی به آن را نداشتند و همه در پلیدیها و پستی‌ها غوطه‌ور بودند.

روزی خدای تاریکی توانست بخشی از نیکی یعنی روشنایی را بچنگ آورد؛ و در نتیجه نیکی و بدی یا روشنایی و تاریکی بهم آمیخت و جهان موجوده نتیجه‌ی این بی‌شامد و آمیختگی است. سازنده‌ی جهان ما خدای تاریکی یعنی بدبها است، ولی جزیی از روشنایی به اجزای جهانی که ساخته است آمیخته شد، و در نتیجه جهان بر اثر آمیزش تاریکی و روشنایی بوجود آمده است.

مانی میگفت: که خدای نیکی هیچگونه جنگه‌افزار برای پیکار با بدبها در اختیار ندارد، به این دلیل نمیتواند به زور وضع خوب گذشته را بازگرداند، یعنی روشنایی را از تاریکی جدا سازد. در نتیجه، آمیزش تاریکی و روشنایی پدیدمی‌آید و بی‌برگشتی است.

وظیفه‌ی انسان در دین مانی اینست که بخش روشنایی را که در کالبد وی اسیر تاریکی است تا میتواند آزاد کند، یعنی از گسترش جهان مادی جلوگیری کند، از زناشویی و آوردن فرزند که باعث توسعه و پهناور شدن قلمرو اهریمن است، خودداری کند، و بنا بر بودی و انحطاط جهان هستی یعنی آزاد ساختن روشنایی از زندان تاریکی در حدود امکان خود کمک کند.

منبع اطلاعات دینی مانی بیشتر از طریقه‌های گنوسی بود و او از مذاهب مرقیون و ابن‌دیسان مطالبی را اخذ کرده است، و بخصوص استخوان‌بندی دین خود را از عقاید گنوسی مندایی یا مقتسله که خود و پدرش مدتها در کنار آنان میزیسته‌اند، گرفته است.

مانی برای تطور خیر و شر قایل به سه مرحله یا سه زمان شد:

اول، زمان گذشته که در آن خیر و شر بکلی از هم جدا بودند. دوم، زمان متوسط یا حاضر که در آن خیر و شر درهم آمیخته‌اند. سوم، زمان آینده که آخرین زمانها است و در آن باز خیر و شر از هم جدا شده‌اند. مانی خیر و شر را دو اصل یا دو بن میخواند. گاهی این دو اصل را بعنوان دو درخت یکی درخت زندگانی یا شجره‌ی طیبه و دیگری را درخت مرگ یا شجره‌ی خبیثه خوانده است.

جهانشناسی مانی: مانی میگوید که در قلمرو نور پدیده‌ی عظمت یا سروشاو (۱) یا زروان، که از آن میتوان تعبیر به خداوند کل کرد، فرمان‌رواست و دارای پنج تجلی که عبارت از: ادراک، عقل، تأمل، فکر، و اراده است، و پنج آتون یا مظاهر وجود اویند میباشد. قلمرو خدای ظلمت یا اهریمن هم از پنج طبقه‌ی رو بهم بوجود آمده، که از بالا به پایین عبارت از: دودیامه، آتش بلعنده، باد ویرانگر، آب گل‌آلود، و ظلمات.

پادشاه ظلمت چون نور را بدید با همه‌ی نیروی خود به او حمله آورد. پدر عظمت چون برای جنگ با او سلاحی در اختیار نداشت، بر آن شد که دشمن را با جان و به اصطلاح مانویان با «من» (خود) دفع نماید. لذا از ذرات نورانی خویش موجودی را بیافرید، که نخستین مخلوق بود و او را امراتوخ (۱) مادر حیات یا مادر زندگان است، و از او جوهر علوی ساطع گشت، که «اسان قدیم» یا «اسان نخستین» که گاهی او را هر مزد (۲) نیز میخواندند پیدا شد. پدر عظمت و مادر زندگان و اسان نخستین تالوث اولند: یعنی پدر، مادر و فرزند.

اسان نخستین یا (هر مزد) پنج فرزند بیافرید، که پنج عنصر نوردانی در مقابل پنج عنصر ظلمانی هستند: هوا یا اثیر، باد، روشنایی، آب و آتش پاک کننده، که آنها را پنج مهر سپند (۳) گویند. آنگاه اسان نخستین آن پنج عنصر را چون زده بر تن کرد، و به لبرد پادشاه ظلمت که او نیز خود را با پنج عنصر تاریک مسلح کرده بود فرود آمد.

در پیشایش اسان نخستین فرشته‌ای بنام «نخشبط» (۴) با تاج پیروزی نزول میکند و با تاریکی درمی آمیزد، ولی از دیوان شکست میخورد. در نتیجه پنج عنصر نوردانی با پنج عنصر ظلمانی می آمیزد. اسان نخستین برای نجات پدر عظمت را به یاری خود میخواند، آنگاه «نیر سف» (۵) ظاهر شده، «بان بزرگ» یا «دمیورژ» (۶) معمار اعظم را بوجود آورد. او هم روح زنده (۷) یا روح الحیات را از خود متجلی ساخت. روح زنده به یاری پنج فرزند خود: شکوه، شرافت، آدم نوردانی، افتخار،

1 - Ramratukh .

2 - Ohrmazd .

3 - Mahrspond .

4 - Nakhashbat .

5 - Narisaf .

6 - Demiurge .

7 - Spiritusvivens .

8 - Omophoro .

حامل، ذیوان‌ظلمات را بکشت و پوست از تن آنها بکند، و مادر حیات از پوست آنها ده‌آسمان، و از گوشت و مدفوعشان هشت زمین، و از استخوان‌هایشان کوهها را بیافرید. بعد روح زنده هیئت فریبنده‌ی خود را به فرزندان ظلمت نشان داد، و در آنها حس شهوترانی را برمی‌انگیخت، و به این تدبیر، قسمتی از نوری را که بلعیده بودند بناچار رها می‌کردند. وی این نور را آزاد کرده، به سه بهره کرد، از بخشی از آن که از تماس با ظلمت صدمه ندیده، آفتاب و ماه را بیافرید، و از قسمتی که کمی آلوده شده ستارگان را می‌سازد، آنگاه از هوا و آتش نه‌فلک را بنا کرد. سپس برای آزاد کردن بهره‌ی سوم نوری که بیشتر آلوده شده، رسول سوم (۱) را که در زبانهای ایرانی گاهی «نریسه» (۲) خوانده میشود، بیافرید. از این پیامبر یا رسول دوازده دختر نورانی متولد شد که معادل دوازده برج سال است. نام آن دختران نورانی از اینتراراست: سلطنت، حکمت، نصرت، اعتقاد، طهارت، حقیقت، ایمان، صبر، صدق، احسان، عدل، نور.

این رسول یا پیامبر که بتول نورانی خوانده میشود، در آفتاب جای دارد. در یازده روز اول هر ماه قمری جوهر آزاده شده‌ی نور که شامل ارواح مؤمنان میشود بوسیله‌ی یک‌ستون نور که «منوهمید» (۳) بزرگ نام دارد به‌زورق بزرگ ماه‌تو یعنی هلال میریزند و آن کم‌کم پر شده «بدر» یا «ماه‌تمام» میگردد، و در یازده روز دوم ماه آنها از ماه به آفتاب منتقل شده و از آنجا به میهن آسمانی خود میروند. سپس پیامبر یا بتول، هیئت زیبای خود را بصورت دوشیزه‌ای نورانی و عریان به ارکان ظلمت که در فراز آسمان بسته به‌زنجیر اند آشکار می‌کند. ارکان نورماده‌ی ظلمت در حال فرط شهوت‌زدات نوری را که بلعیده‌اند، به‌زیر می‌اندازند،

1 - Legatus Tertius .

2 - Narisah.

3 - Manuhmêdh .

و از این ذرات نباتات و گیاهان می‌رویند. اما ارکان ماده که بالطبع آبتن بودند، چون جمال بتول را می‌بینند، سقط جنین می‌کنند، و آن جنین‌ها بزمین افتاده و از آنها جانوران دریایی و هوایی و خاکی پیدا می‌شود. از اینقرار جانوران و گیاهان از دیوان بوجود آمده‌اند.

ظهور رسول سوم یا بتول، ماده را که به شکل آزر حرس مجسم کرده به وحشت می‌اندازد، بر اثر این وحشت دودبو که یکی از بنام اشقلون (۱) و دیگری ماده بنام سمراییل (۲) دیگر دیوان را می‌بلعد، و باهم ازدواج می‌کنند، چون ایشان نور جنین‌های سقط شده‌ی مزبور را بلعیده‌اند، از آنان دو فرزند جسمانی یکی پسر بنام کهمورد (۳) (کیومرث)، و یک دختر بنام مردیانگ (۴) (مشیانگ) بوجود می‌آیند که آن دو همان آدم و حوا، پدر و مادر نوع بشراند.

چون ذرات نور در پیکر پدید آید زندانی است، برای رهایی آنها نجات‌دهنده‌ی بنام «دوست» مبعوث می‌شود، که گاهی او را عیسای تورانی یا خردبشهر (عقل‌عالم) می‌خوانند. وی مأمور است که کهمورد را از خواب غفلت بیدار کند. آدم ابوالبشر فریاد بر می‌آورد که نفرین بر آفریننده‌ی من که جانم را زندانی کرده است. دوست یا عیسای تورانی، گنوس یا معرفت را بر آدم آشکار می‌کند، و پرده از پیش چشم او بر می‌دارد تا بر همه‌ی اشیاء عالم معرفت پیدا می‌کند، و نجات می‌یابد. شهادت مسیح نمونه‌ای از جوهر الهی است که در عالم منتشر شده، هر روز متولد شده، رنج می‌کشد و می‌میرد.

در روز رستاخیز، عیسای تورانی چون داوری دادگر ظهور می‌کند. دوفرشته که یکی حامل زمین و دیگری حامل آسمان است، باز خود را می‌افکنند، و تشویش

1 - Ashaghlun.

2 - Namraël.

3 - Kehmord.

4 - Murdiyânagh.

وهرج وهرجی در اجزای عالم حادث می‌گردد، که هزار و چهارصد و شصت و هشت سال دوام مییابد. تمام ذرات نور که استخراج آن از ماده ممکن باشد، بیرون کشیده میشوند، و اجزای نوری که هنوز قابل نجات هستند، به شکل يك تندیس به آسمان بالا میرود، و دیوان و گناهکاران، جدا جدا در يك کومه یا گلوله گرد آمده، در تك يك خندق ژرف مدفون میشوند. سپس سدی محکم میان دو عالم نور و ظلمت کشیده میشود، و عالم نور ابدالآباد در آرامش و صلح خواهد ماند.

کونا مسخن آنکه، در دین مانوی نجات آدمی تنها بوسیله‌ی «گنوس» یعنی معرفت و نورانیت باطنی حاصل میشود و بس.

ظاهر آمانی عقیده به تناسخ دسسا را از هندیان، خاصه بوداییان گرفته باشد. اد میگفت: که نیوشکان یا مستمعان سست اعتقاد، و گناهکاران به این جهان باز میگردند، و به کیفر اعمال خود خواهند رسید، و آنقدر باید به این جهان باز گردند، و در قالب‌ها و بدنهای مختلف جای به جای بشوند تا تطهیر شده و در عالم نور فانی گردند، یعنی به نیروانا برسند.

مانی معتقد نبود که عیسی مسیح مانند يك بشر عادی به جهان آمده، و بر بالای صلیب رفته باشد، بلکه میگفت یهودیان مرد دیگری را بجای او کشتند. یکی از اصول اخلاقی مانویان قاعده‌ی «سه مهر» بود: مهر دهان (احتراز از سخنان ناپاک)، مهر دست (پرهیز از عمل زشت)، و مهر دل (پرهیز از شهوات).
جامعه‌ی مانوی: از پنج طبقه که معادل پنج تجلی پدر عظمت (خداوند کل) است به شرح زیر تشکیل میشود:

طبقه‌ی اول، مشتمل بر دوازده رسول است که بزبان پهلوی آنها را فرستگان (۱) گفته‌اند، و آنان بالاترین درجات معنوی مانوی را تشکیل میدادند و حکم خلفا

وامامان ادرا داشتند .

طبقه‌ی دوم ، که به زبان پهلوی ایسیاساگان (۱) یا اسقفان بودند که شمار ایشان به هفتاد و دو تن میرسید .

طبقه‌ی سوم ، که آنان را به پهلوی مهیشتگان (۲) میگفتند ، کشیشان مانوی بودند که شمار ایشان به سیصد و شصت تن میرسید .

طبقه‌ی چهارم ، که آنان را به پهلوی «دیزیدگان» (۳) یا صدیقین یا برگزیدگان میگفتند . کسانی بودند که مأموریت وعظ و تبلیغ را داشتند ، و شمار ایشان بسیار بود .

طبقه‌ی پنجم را نیوشکان (۴) یا نقوشاک میگفتند ، عبارت از مستمعان و عامه‌ی مؤمنان مانوی بودند ، که شمار ایشان از همه‌ی طبقات بیشتر بود .

همه‌ی مانویان گیاهخوار بودند ، ولی کرده برگزیدگان یا دیزیدگان از میخواری و زناشویی و جمع مال محروم بودند ، و نمیتوانستند بیش از طعام یکروز و جامه برای یکسال داشته باشند . برگزیدگان نمیبایست نان خود را بیزند ، بلکه وظیفه‌ی نیوشکان بود که برای آنان نان پخته و زرد آنان ببرند ، از اینجهت بیش از صرف غذا به نان خطاب کرده این دعا را می خواندند :

«من نورا نکاشته‌ام ، من ندر ویدم‌ام ، من بوجاری نکرده‌ام ، من آرد نکرده‌ام ، من خمیر نکرده‌ام ، من پیخته‌ام ، من نشکسته‌ام ، زیرا همه‌ی این کارها ، موجب آزاد رساندن به نور می‌شد .

عبادت مانویان ساده و با نغمات موسیقی بود . عید معروف ایشان «بما» (۵)

1 - Ispasagān .

2 - Mahishtagān .

3 - Vizidagān .

4 - Niyoshagān .

5 - Bema .

نام داشت که برتری جاویدان تأمید می‌شود، و موعد آن در آخر ماه روزی مانویان بود، و به یاد شهادت مانی در ماه مارس برگزار می‌شد. پیش از نماز با آب جاری وضو گرفته و بدن خود را مسح می‌کردند، و در صورت نبودن آب با خاک یا شن نیم می‌کردند. در نماز دوازده بار به سجده می‌افتادند، و نماز را روبه آفتاب و ماه می‌گزارند. هفت روز در هر ماه روزه می‌گرفتند، که روزی روز یکشنبه از همه مهمتر بود.

آثار مانوی: آثار پهلوی مانوی، بلهجه‌ی مخصوصی از آن زبان نوشته شده که آنرا زبان «مانوی پارتی» گویند. نوشته‌های این زبان در آسیای مرکزی، در ناحیه‌ی رود تاریم (۱)، در ایالت سین کیانگ چین (۲) در اکتشافات شهر تورفان (۳) یا طرفان بدست آمده است. این شهر محل تجارت بین چین و مغرب زمین بوده است، و مبلغان مانوی در آنجا رفت و آمد بسیار داشته‌اند. این آثار همه به خطی نوشته شده که معمول مانویان بوده و مقبوس از سریانی است.

آثار ایرانی مانوی دامینوان به دو دوره تقسیم کرد: یکی آنها که در قرن سوم و چهارم میلادی نوشته شده و پارتی یعنی اشکانی اصیل است، دیگر آثاری که از قرن ششم میلادی به بعد نوشته شده است. و تا به قرن نهم میلادی میرسد.

مانی جانشینی داشت بنام مار آمو (۴) که خط و زبان پارتی را بخوبی میدانست. مانی آمو را برای تبلیغ دین خود به ابرشهر (نیشابور امروز) که مرکز استان پارت بود فرستاد، و همراه او نویسندگان و مینیاتورنگاران و یکی از شاهزاده گان اشکانی را بنام اردوان روانه داشت. این هیئت و مبلغان مذهبی کتابهای مانی را که به زبان سریانی بود، به زبان پارتی، یعنی زبان گفتگوی مردم خراسان

1 - Tarim .

2 - Sinkiang .

3 - Turfan .

4 - Mar Ammo .

ترجمه کردند. خود آموز مترجمان و نویسندگان بزرگ ادبیات مانوی به زبان پارسی است، و او داستان مرگ مانی را به این زبان ترجمه کرده، که احتمالاً در سال ۲۸۶ میلادی نوشته شده، و آن مشتمل بر ۱۰۷ سطر است، و در آثار نورقان بدست آمده است.

فرقه‌های مانوی: محمد بن اسحاق الندیم (در گذشته در ۳۵۸ ه.ق.)، مینویسد: مانی پیش از مرگ خویش سیس (شاید شبث) نامی را جانشین خود کرد. در زمان جانشینان سیس، فرقه‌ای بنام دیناوریه (دیناوران) پیدا شدند، و با فرقه‌ی دینداریه یا دینداران مانوی که در بابل میزیستند، و طرفدار مرکزیت آن دین بودند خلاف جستند، و خود مرکز دیگری در ماوراءالنهر پدید آوردند.

در زمان عبدالملک مروان ریاست مانویه در عراق با مهر نامی بود، و سپس مقالص نامی از پیشوایان مانی گشت طرفداران آن دو به فرقه‌ی مهریه و مقالصیه تقسیم شدند.

در سده‌ی دهم میلادی ریاست مانویه از بابل به سمرقند منتقل شد، و در ماوراءالنهر مانویت پیشرفت کرد، و مانویان آن حدود بیشتر دیناوریه بودند دین مانوی از پیش از قرن هفتم به چین راه یافت، و چینیان آیین مانی را مومونی (۱) می‌گفتند.

در سال ۷۶۳ میلادی، مبلغان مانوی خاقان اوغورها را به آن دین هدایت کردند، و سرانجام دین مانی آیین رسمی اوغورها شد، و این دین تا بعد از مغول در تاتارستان و مغولستان رواج داشت.

پیروان مانی و مزدک را در دوره‌ی اسلام زندیق می‌خواندند، زندیق معرب زندیک است، که به زبان پهلوی بمعنای کسی است که قایل به تفسیر کتاب اوستا

باشد، و چون مانی و مزدک در جامعه‌ی زردشتی ایران از نظر احتیاط و تقیه، فلسفه و عقاید خود را بنام تفسیر و تأویل ادستای زردشت بیان می‌کردند، از اینجهت مردم آن زمان آنان را زندیک یعنی اهل تأویل لقب داده بودند، و همین لقب است که به زبان عربی زندیق گردیده است.

نخستین کسی که بجرم زندقه در اسلام محکوم به مرگ شد، جمده بن درهم پیشوای فکری معتزله‌ی اسلام بود، که در سال ۵۱۸ هـ، بقتل رسید. وی پیشوای فکری معتزله‌ی اسلام بود، و پس از وی روشنفکران بسیاری به این جرم بدست خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و عمال ایشان کشته آمدند.

امام احمد حنبل زنداقه را به پنج دسته تقسیم میکند:

- ۱ - معطله: منکرین آفریننده‌ی جهان، و معتقد به چهار عنصر غیر مستقل (آب، باد، خاک، آتش)، که جهان از آنها ترکیب شده است.
- ۲، ۳ - مانویه و مزدکیه: که ازثنویه بودند.
- ۴ - ابدکیه: مرناضان امامی مذهب (در کوفه).
- ۵ - روحانیه: اینها نیز از چهار گروه مرناضان اشعاب گرفتند.

امام محمد غزالی در حدیثی که از یغمبر نقل کرده است، همه‌ی فرق اسلام را اهل بهشت دانسته جز زنداقه که آنان را هالك و اهل دوزخ شمرده است.

کتابهای مانی: مانی شش کتاب نوشت، و نامه‌هایی به پیروان خود و کسان دیگر فرستاد که در کتاب الفهرست به عنوان هفتاد و دو رساله‌ی مانی از آنها یاد شده است. از شش کتاب مانی، پنج کتاب از آنها بزبان خود او یعنی آرامی شرقی بود، و در منابع عربی آن کتابها را سریانی نامیدند. يك كتاب هم بزبان بارسیک

در دست است که مانی به زبان پهلوی ساسانی تسلطی نداشته ، و به توسط مترجم با پادشاهان ایران تماس حاصل میکرده است ، زیرا او و پندرش در بابل میزیستند ، و گرچه همدانی و ایرانی الاصل بودند ولی به زبان آرامی سخن میگفتند .

کتابهای مانی از این قرار است :

۱ - شاپوردگان ، به زبان پهلوی که در ضمن قطعات کشف شده تورفان بدست آمده ، و درباره ی مبدأ و معاد است .

۲ - انجیل زنده یا جاویدان یا انگلیون ، که ظاهراً همراه با یک جلد آلبوم تصاویر ، نشان دهنده ی مطالب کتاب بوده ، که در زبان پارسی «اردهنگه» و در پارسیک «ارتنگه» و در پارسی «ارژنگه» ، و در کتابهای مانوی چینی تصویر «دو اصل بزرگه» (خیر و شر) نامیده شده است . از ارژنگ مانی تا قرن پنجم هجری نسخه های درغزته وجود داشته است . مانی در این کتاب خواسته که دین و فلسفه ی خود را بطریق سمی و بصری ، حتی با تصویر نقاشی برای یا سوادان و بیسوادان بیان نماید .

۳ - گنجینه ی زندگان یا کنز الایا ، که مانی در آن احکام و شرایع دین خود و حکمت عملی گروه برگزیدگان را بیان کرده است .

۴ - پراگماتیا (۱) (یا کتاب حاوی یا کتاب جامع) ، که آنرا رساله الاصل نیز گویند .

۵ - کتاب رازها یا (سفر الاسرار) ، این کتاب در ضمن سایر مباحث شرح آراء ابن دیسان است .

۶ - کتاب دیوها یا (سفر الجباریه) ، که بزبان پهلوی کوان خوانده میشود .

مزدکیه (۱): مزدکیه از فرقه‌های مانویه هستند که منسوب به مزدک (۲) نامی پسر باامداد از مردم استخر فارس میباشند.

وی از مانویان و پیروان زردشت خوردگان بشماره میرفت. استاد او زردشت خوردگان، که از اهل شهر فسا بود، سالها در بیزانس (روم شرقی) بسر می‌برد، و در آنجا با کتب فلسفی یونانی از جمله جمهوریت افلاطون آشنایی پیدا کرد، و تحت تأثیر مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون (۳) قرار گرفت.

افکار این شخص که بیشتر جنبه‌ی اقتصادی و اجتماعی داشت توسط شاگردش مزدک به جامعه‌ی ایرانی معرفی شد. زردشت خوردگان شالوده‌ی آیین خود را طرح کرد، ولی مزدک مرد عمل بود و آیین نورا در میان توده‌ی مردم رواج داد. لقب زردشت خوردگان را مورخان قدیم درست دین و بوندوس نوشته‌اند.

بر اثر خشکسالی‌هایی که در اوایل پادشاهی فیروز (۴۵۹-۴۸۴ م)، و اوایل سلطنت قباد ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م)، در ایران پیدا شد مردم قحطی زده بتوسط مزدک که مردی سخنور بود، درخواستهای خود را به قباد ساسانی عرضه داشتند. قباد که طالب اصلاحاتی در امور اجتماعی ایران بود و از بیم موبدان و اشراف (۴) کشور جرأت اقدام به اینکار را نمیکرد.

در این زمان خودخواهی دینی مغان به حد خودسری دینی (۵) رسیده بود، چنین وضعی به هیچوجه به اسالت آیین زردشت تعلق نداشت، قباد و خود مرد زبان آوری را مانند مزدک که هواخواهان بسیاری از مردم مستمند داشت مقتنم شمرده بر آن شد که بدست وی تعدیلی در تروت عمومی به عمل آورد، و به اصلاحات اجتماعی بپردازد. اما چون این اقدامات برای جامعه‌ی آنروز بسیار زود بود، در مقابل

1 - Mazdakiem .

2 - Mazdak .

3 - Plato, s Kallipolis .

5 - Religious Anarchy .

4 - Aristocratea .

نفوذ موبدان و اشراف نتوانست مقاومت کند، و بدست آن دوطایفه از سلطنت خلع شد و باردیگر بیاری پادشاه هیاطله بر تخت سلطنت نشست. ولی این بار دیگر از مزدکیان طرفداری نکرد، و در اواخر سلطنت او مزدکیان بدست پسرش خسرو انوشیروان (۵۳۹-۵۷۹ م)، قلع و قمع شده بایشوای خود مزدک از میان رفتند.

نهضت مزدکی و واکنش شدیدی علیه نظام اقتصادی آن زمان بود و بر اثر مطالبی که از طرف موبدان و زمینداران اشراف و مردم آن زمان میشد، مردم به پیشوایی مرد زبان آور و دانشمندی بنام مزدک که بجهت مانوی بودن از موبدان زردشتی دل خوشی نداشت، سر به شورش برداشتند، و خواستار حکومتی اشتراکی (۱) و یا شیوعی (۲) شدند، و مذهبی اشتراکی را بوجود آوردند.

بر اساس این نهضت جدید، تعلیمات مزدک بر دو قسمت بنیان داشت: قسمت اول از آن مربوط به بهبودی حال کسانی بود که در آن زمان حقوقشان از دست رفته بود، و قسمت دوم تعلیم اخلاقی آنان بود که اساس آن بر ثنویت و دو گانه گرایی و زهد مانوی بود. برای تحقق قسمت اول مزدک میگفت که زمین و آب از آن خداست و بین همه مردم مشترک است، و باید همه بطور یکسان از آن بهره مند شوند، دیگر اینکه زن و مال باید بین مردم مانند زمین و آب دها مشترک باشد. او میگفت کسی حق ندارد که بر پایه ی ثروت و نیرو، زنان را مثل حیوان در قفس حرم سرا بیفکند، و دیگران را از داشتن يك زن محروم سازد، بلکه زن و تمتع از او حق همه ی مردان است.

کشمکش طولانی بین طبقات ثروتمند و فقیر ایران، زمینه ی طبیعی برای پیدایش چنین نهضت انقلابی را پدید آورد، مزدک هدایت طبقات کارگر و کشاورز را بر اساس عقیده ی گنوسی مانوی بر عهده گرفت. در حقیقت جنبش مزدکیان

شورش بزرگه بینوایان و کشاورزان خاور نزدیک در آغاز قرون وسطی بود که منتهی به بهشت‌هایی از این قبیل در کشورهای دیگر شد .
وجه اشتراکی که بین عقاید مزدک و افلاطون در کتاب جمهوریت او مشاهده میشود ، آنستکه افلاطون معتقد بود : سبب نابرابری در اجتماع حرص و آز مردم و تفنن و تجمل‌پرستی ایشان است . مردم به زندگی ساده قناعت نمیکنند و سودپرست و جاه‌طلب و رقابت‌جو و حسود هستند . از آنچه خود دارند زود سیر میشوند ، و در آتش حسرت آنچه ندارند میوزند . آنان بندرت چیزی را طلب می‌کنند که متعلق به دیگران نباشد . در نتیجه طایفه بی‌بزمین و مال دیگران حمله می‌کنند ، و منابع ارضی تولید رقابت میکند و جنگ درمی‌گیرد .

تأثیر افکار یونانی در عقاید اشتراکی مزدک :

عقیده‌ی مزدک راجع به اشتراک زن و مال عیناً با عقیده‌ی افلاطون در باره‌ی تعدیل نظام اقتصادی و اشتراکی بودن زن مطابقت دارد .

عقاید مزدک در باره‌ی زن برخلاف نویسندگان متمصب ، مبتنی بر هوسرانی و شهوت‌پرستی ، و در دین او اشتراکی بودن زنان جفت‌گیری کور کورانه نمیباشد ، بلکه برعکس باید کلیه‌ی روابط جنسی ، تحت مراقبت دقیق درآید تا اینکه کودکان زیبا و خویر و بوجود آیند . طرح‌های اصلاحات اجتماعی مزدک غیر مستقیم تحت تأثیر تعلیمات اصلاح‌طلبانه‌ی لیکورک (۱) قانون‌گذار معروف اسپارت در قرن نهم پیش از میلاد مسیح در یونان بود .

پلوتارک (۲) : (۴۶-۱۲۰م) ، مورخ دیوگرافی نگار یونانی در روم مینویسد که : لیکورک قانون‌گذار اسپارت مهمترین کاری که برای ملت اسپارت انجام

1 - Lycurgus .

2 - Plutarch .

داد، تقسیم اراضی و ثروت بود. اکثر مردم به اندازه‌ای فقیر بودند که يك وجب زمین نداشتند، ولی عدمی قلبی باندازمای صاحب ضیاع و عقار بودند که همه چیز به آنها تعلق داشت. وی ندا درداد و گفت: برای آنکه از شهرشان فساد، حسادت، خست، عیش و هجرت دازهمه مهمتر ثروت و فقر که بزرگترین و قدیمترین بلاي نابرابری جامعه است ریشه کن شود، هیچ وسیله‌ای بهتر از این نیست که اهالی هر شهر هر چه از نقدینه و زمین در اختیار خود دارند بکجا متمرکز کرده، سپس آنها را به نسبت مساوی بین خود تقسیم کنند، و از این پس برادرانه به نحوی که کسی زاید بر دیگری مایملکی نداشته باشد، در محیط انس و صداقت زندگی کنند، و هیچکس بر دیگری فوق و مزیتی نداشته باشد مگر اینکه در فضیلت و تقوا برتر و افضل باشد.

گنوماتای مزدک: تعلیمات افلاطون و لیکورک مع الواسطه در مزدک تأثیر داشت، و مابیهی اصلی فلسفه‌ی اشتراکی و شیوعی مذهب او بود. چنانکه در پیش گفتیم ایفاس گنوسی نیز پیش از اد کتایی در اشتراک اموال و زبان نوشته بود، ولی مزدک فلسفه‌ی اشتراکی را در حقیقت از دهم مین ایرانی خود «زردشت خورگان» یا (درست دین)، و «گنوماتای من» (۱) به‌آزث برده بود.

درباره‌ی زردشت خورگان در بالا سخن گفتیم. ولی گنوماتای من که در سال ۵۲۲ پیش از میلاد مسیح بر کمبوجیه پسر کوروش قیام کرد، همین اقتار را در سر می‌پرورانید. وی که نام او از کلمه‌ی «گاوه» که حیوانی مقدس در دین زردشتی است مشتق می‌باشد، و به معنای «شناسنده‌ی نژاد گاوها» است، نوعی دوش اشتراکی داشت و مانند لیکورک اراضی وسیع و گله‌های بیشمار و بردگان بسیار را از اشرف و ثروتمندان بگرفت، و اراضی و گله‌ها را تقسیم و بردگان را

آزاد کرده به کشاورزی گماشت. او پیش از هفت ماه نتوانست پادشاهی کند، ولی در این مدت کوتاه به اصلاحات اجتماعی بزرگی دست زد. او مانند مزدک مردمی دیندار بود، و مردم ایران را از بت پرستی بازداشت، و بت‌خانه‌ها را تبدیل به آتشکده‌های زردشتی کرد، و اصلاحات اشتراکی و اجتماعی را با دینداری و خداشناسی بیامیخت.

هرودت (۱) (۴۸۲ - ۴۲۴ ق.م) مورخ یونانی مینویسد، که گئوماتا در پی بهبود وضع عامه‌ی مردم بوده است. ولی داریوش در سنگ نبشته‌ی خود در بیستون از روی غرض و دشمنی که با وی داشت، وی را پادشاه ناسزا و دشنام گرفته و منکر همه اصلاحات او شده است.

داریوش در آن کتیبه مینویسد: که وی چرا گاهها و گله‌ها و برده‌ها و خانه‌هایی را که گئوماتا از مردم و اشکریان گرفته بود به ایشان پس داد. باید دانست که گئوماتا این زمینها و گله‌ها و خانه را برای خود نگرفته بود، آنها را از توانگران ستانده بود تا بین فقرا و مستمندان تقسیم کند.

آزاد کردن بردگان بدست گئوماتا نشان میدهد که اصلاحات او جنبه‌های عمیق اجتماعی داشته است. وی اراضی و خانه‌ها و گله‌های زاید را از اشراف و بزرگان بگرفت و میان مردم بی‌زمین و خانه و بی‌رمة تقسیم کرد. گئوماتا میخواست با ضعیف کردن زمینداران بزرگ، طبقه‌ی کشاورزان واقعی را تقویت کند، و پس از این اصلاحات در میان عامه‌ی مردم محبوبیت یافته و پیروان بسیاری پیدا کرد. بنابراین گئوماتا با این اصلاحات پیشرو مزدک پسر بامداد بود. یعنی بالغ بر هزار سال پیش از این واقعه قیام کرد و بر آن شد که اموال مالکان بزرگ و اشراف را بگیرد و بین عامه‌ی مردم تقسیم کند.

گنوماتا و مزدك هر دو از روحانیان دین بشمار میرفتند ، و بر نامه‌ی اصلاحات انقلابی ایشان بدون شك به عقاید مذهبی‌شان بستگی داشت .

داریوش در بیست و نهم سپتامبر سال ۵۲۲ ق.م، یاری چندین از بزرگان پارس با حيله موفق شد که به زندگي و اصلاحات گنوماتا خاتمه دهد . کشتار مهیبی پس از کشته شدن گنوماتا از مغان زردشتی روی داد و این کشتار را هرودت به یونانی مکوفونی (۱) خوانده ، که معادل پارسی آن مگوزتی (۲) یعنی « کشتار مغان » میباشد .

هرودت مینویسد : پس از کشته شدن گنوماتای مغ همه‌ی مردم آسیا بجز پارسیان از مرگ او متأثر بودند و برای او گریه میکردند . بقول بعضی از خاورشناسان ، گریه‌ی ایرانیان بر شهادت حسین بن علی (ع) سابقه تاریخی داشته ، و منشأ آن مظلومیت گنوماتا و دلسوخگی ایرانیان بر او بوده است .

رفع تهمت در اشتراك زنان در آیین مزدك : اغلب مورخان قدیم مزدك را متهم به عقیدهای اشتراك در زن دانسته ، و او را مردی اباحی معرفی نموده ، و اخباری دروغ در این باره نقل کرده‌اند .

مقدمه باید دانست مزدك مردی زاهد و پرهیزکار بود ، و چون از بر گزیدگان مانوی و روحانیان ایشان بشمار میرفت از خوردن گوشت و گرفتن زن امتناع داشت ، و این دو کار را بر خود حرام می‌شمرد . تعلیمات زهد گرایانه‌ی او در بیشتر جاها با حکیم معروف یونانی فرفوربوس (۳) (۲۳۳-۳۰۴ م)، فیلسوف نوافلاطونی ، شاگرد فلوطین شباهت داشت . فرفوربوس مانند افلاطون به اهمیت عدالت معتقد بود ولی مانند فیثاغورت (۴) (۵۷۰-۴۹۵ ق.م) ، عقیده داشت که بالاتر از عدالت

1 - Magophony .

2 - Magu-Zati .

3 - Porphyry .

4 - Pythagoras .

ترحم و شفقت است .

مزدك نیز مانند فرقوریوس زهد و تقوا (۱) و پرهیزکاری را شعار خود کرده، و جامعه‌های درشت و خشن بر تن میگرد . بنا بر این باید معتقد باشیم نظام جدیدی که در تقسیم عادلانه‌ی زمینها و ثروت ایجاد کرد باعث این نهیت شده است ، و موبدان و بزرگان دینی تبلیغات سوئی در اطراف آن نموده و مزدك را به اشتراك در زن و مال متهم ساخته باشند . ماخذ این روایات اسلامی غالباً «خدای‌نامه» یعنی کتاب شاهنامه بزبان پهلوی است ، که در آن کتاب قلم در کف دشمن بوده ، و همه این نهیتها از قول موبدان زردشتی ساسانی نقل شده است .

به قول ابو جعفر محمد بن جریر طبری و شهرستانی : مزدك میگفت چون علت اصلی کینه و ناسازگاری در کیتی نابرابری مردمان است ، پس باید عدم مساوات را از میان برداشت . خداوند کلیه‌ی وسایل معیشت را در دسترس بندگان قرارداد، تا افراد بشر آنرا به تساوی بین خود تقسیم کنند ، ب قسمی که کسی بیش از دیگر همنوعان خود نداشته باشد. در حقیقت هیچکس حق داشتن مال وزن بیش از دیگران ندارد ، سپس باید از توانگران گرفت و به تهیدستان داد ، تا بدینوسیله نابرابری از بین برود و برابری در جهان برقرار گردد، وزن و مال مانند آب و آتش در دسترس همگان به اشتراك قرار گیرد و این موجب خوشنودی خداوند است . بنا بر این به يك شیوعیت دینی (۲) عقیده داشته است .

پس به آسانی میتوان فهمید چرا دشمنان، این فرقه‌ی اشتراکی مزدکی را عموماً متهم به اباحه و ترویج فحشا کرده‌اند، در صورتیکه این نوع کارها برخلاف شریعت مزدك بوده است .

دیگر اینکه هیچ‌يك از منابع تاریخی مدعی نیستند که قباد ساسانی پس از

1 - Asceticism.

2 - Religious Communism .

پذیرفتن اصلاحات مزدک ازدواج را منسوخ کرده باشد .
 شاید او با وضع قوانین جدید، توانگران را از تعدد زوجات باز داشته و
 حرمسراها را بسته و مقرر کرده که هر کس بیش از یک زن نگیرد تا در امر زناشویی
 بین همگان برابری باشد .
 فلسفه‌ی مزدک (۱): از نظر مذهبی فلسفه‌ی مزدک بازردشت و مانوی و گنوستیکها
 چندان مغایر نیست، و مانند ایشان اساس افکار او همان تنویت است . اما دگرین
 مزدک دارای عواطف و تمایلات بشر دوستی بیشتری بوده است .
 مزدک برعکس مانی میخواست عقاید دینی را برای اصلاح جامعه بکاربرد،
 و از نظر او توده‌ی مردم در مقابل طبقات حاکمه تنها با داشتن عقیده‌ی دینی نمی-
 توانستند از فقر و بردگی و بیچارگی نجات پیدا کنند، مگر اینکه بر اساس برنامه‌ی
 اقتصادی صحیحی با مشکلات زندگی و کشمکشهای طبقاتی مبارزه کنند و جامعه‌ای
 بی طبقه ایجاد نمایند .

مورخانی که بر موضوع اشتراک زن در دین مزدک تکیه کرده‌اند، کمتر
 از اشتراک حاکمیت مردم در دین او سخن گفته‌اند . در صورتیکه اصل سخن مزدک
 و جوهر انقلاب او در اشتراک مالکیت بوده که از فکر حکومت اشتراکی و شرکت
 همگان در حاکمیت ملی سرچشمه گرفته بوده است، و شاید همین جنبه‌ی بشر دوستی
 مزدک است که، محمد اقبال لاهوری (۱۲۸۹ - ۱۳۵۷ هـ)، شاعر پارسی گوی و
 فیلسوف پاکستانی او را پیغمبر مردم گرای ایران باستان نامیده است .

از نظر مزدک آدمی را پنج نوع بدی از راستی باز میدارد : تعصب ، خشم ،
 انتقام ، احتیاج ، و پنجمین مالکیت است، که از نظر مزدک از همه بالاتر است . کسی
 که از این بدی‌ها بیرهیزد به خداوند می‌پیوندد . مزدک میگفت نابرابری در زن

و مال، نصب و مالکیت و احتیاج را بوجود می‌آورد و در نتیجه خشم و انتقام بین مردم پدید می‌آید.

نور (۱) و ظلمت (۲): مزدک در برابر یک گرایبی زروایان عصر خویش که تنها زمان بیکران را خداوند جهان میدانستند، مانند مانی میگفت که: اختلاف عالم معلول آمیزش دو اصل مستقل جاویدان است که یکی از آن دو نور و دیگری ظلمت است، اما برخلاف مانی که اختلاط نور و ظلمت را از روی اختیار میدانست. مزدک آمیزش آن‌دورا بصورت تصادف می‌بیند و این فرق اساسی در اندیشه‌ی جهان‌بینی مانوی و مزدکی است.

از نظر مزدک نور آگاه، ولی ظلمت کور است. حرکت نور از ادی و حرکت ظلمت غیر ارادی است، بنا بر این غلبه‌ی نور بر ظلمت ضروری و قطعی و دولت ظلمت تصادفی و موقتی است.

مزدک برای تداخل نور و ظلمت سه مرحله قابل بود:

در مرحله‌ی اول، نور و ظلمت نیامیخته‌اند، و هر یک به استقلال وجود دارند. مرحله‌ی دوم، دوره‌ی آمیزش و اختلاط است، و در این دوران این دو اصل با یکدیگر درمی‌آمیزند.

مرحله‌ی سوم، دوره‌ی جداسدن نور از ظلمت است که سرانجام روی خواهد داد. و تحقق آن با یاری و مساعدت یک‌یک افراد بشر است، که با مبارزه‌ی پی‌گیر با بدی‌ها، و یاری به یکی‌ها نور را از چنگ ظلمت برهانند، و به آن مرحله‌ی تصادفی خاتمه دهد و نور را برادر بیک قدرت و اصالت خود بنشانند.

جهان‌شناسی مزدک (۳): مزدک مانند افلاطون معتقد بود که عالم محسوس

1 - Luminosity .

2 - Darkness .

3 - Mazdaka's Cosmology .

عالم روحانی است، و امور این عالم سایه و عکس حقایق آن عالم است. افلاطون میگفت: هر چیز صورت و یا مناسبت حقیقت دارد، و نسبت اشیاء به حقیقت خود مانند نسبت سایه است به صاحب سایه، و آن حقیقت را «مثال» می-گفتند، که جمع آن «مثل» (۱) افلاطونی میشود، و وجود اشیاء بسته به بهره‌ای است که از «مثل» یعنی حقیقت خود دارد، و هر چه بهره‌ی آنها از آن بیشتر باشد، به حقیقت نزدیکترند. پس افلاطون عالم ظاهر یعنی عالم محسوس را که عامه درک می‌کنند مجاز میدانند، و حقیقت در نزد او عالم معقولات (۲) است که انسان تنها به قوه‌ی عقل و به سلوک مخصوصی آنها را درک تواند نمود.

مزدک بطور تمثیل (۳) پروردگار خود را چنین می‌پنداشت که در عالم بالا بر اورنگ خویش نشسته همچنانکه پادشاه در عالم پایین می‌نشیند. در پیشگاه او چهار زوران (قوای اربعه) که عبارت از: تمییز، فهم، یاد (حافظه) و شادی ایستاده‌اند، چنانکه در نزد پادشاه چهار کس: موبدان موبد، هیریدان هیربد، اسپهبد و رامشگر حضور دارند.

این چهار بریر و کارهای جهان را به دستگیری هفت وزیر اداره میکنند، که آنها را: سالار، پیشکار، بالون (بازبر)، پردان (کارپرداز)، کاردان، دستور (مشاور)، کودک (غلام و خدمتگزار) خوانده است.

این هفت در دوازده تن از موجودات روحانی درج می‌کنند و آنها از این قرارند: خوانندک (خواننده و داعی)، دهندک (دهنده)، خوردندک (خوردنده)، ستانندک (ستاننده)، دوندک (دونده)، خیزندک (خیزنده)، کشندک (زننده و

1 - Archetypal images.

2 - The world of Archetypal images.

3 - Allegory.

قاتل (کنندگ)، آبتندگ (کننده)، آبتندگ (آبتند)، شوتندگ (شونده)، پابتندگ (پابتند)، پابتندگ (پابتند).

در هر آدمی که این چهار نیرو هفت دزیر و دوازده موجود روحانی گرد آید در این عالم پایین ربانی میشود، و همه گونه تکلیف از وی ساقط میگردد. خداوند بزرگ در عالم بالا توسط حروفی حکمفرمایی میکند که مجموع آنها اسم اعظم (۱) است. آنکه بتواند این حروف را تصور بکند راز بزرگ یا «سراکبر» بروی گشاده خواهد شد، و آنکه از آن راز محروم گردد در جهت مخالف چهار نیروی روحانی (زوران چهار گانه)، در چهار عقده‌ی روحی: نادانی، فراموشی، کودکی و اندوه خواهد ماند.

کتابهای مزدک: محمد بن اسحاق الندیم در کتاب القهرست خود از جمله کتابهایی که به عبدالله بن مقفع (۱۰۶ - ۱۴۲ هـ) نسبت میدهد، «مزدک» یا (مزدک‌نامه) است، که ظاهراً وی آنرا از پهلوی به عربی نقل کرده است. در کتاب برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی در گذشته در ۱۰۶۲ هجری، در ماده‌ی «دیس ناد» آمده که آن کتابی است از تصانیف مزدک در اثبات مذهب خودش. در کتاب دبستان المذاهب، منسوب به محسن قالی کشمیری که بین سالهای ۱۰۲۰-۱۰۸۱ هـ، میزیسته در ذکر عقاید مزدکیان از کتاب مزبور نام برده شده است، و مینویسد: «که اکنون مزدکیان در لباس گبری نیستند و در میان اهل اسلام پنهان شده‌اند، و بعضی از ایشان کتاب مزدک را که موسوم است به دیس ناد به نامہ نگار نمودند».

اینک این پرسش پیش می‌آید که آیا ماخذ شهرستانی در ملل و نحل خود، یا خواجه نظام‌الملک طوسی در گذشته در ۴۸۵ هجری، در کتاب سیاستنامه، کتاب «دیس ناد» بوده است؟

اگر چنین کتابی وجود داشت چگونه با کمال اهمیت آن مورخان ایرانی و عرب از آن یاد کرده‌اند! آیا میتوان تصور نمود کلمه‌ی دیس ناد، تحریف شده‌ی کلمه‌ی «دریست دینان» (درست دینان پهلوی)، یعنی آیین زردشت خورکان درست دین که در پیش از آن یاد کردیم باشد؟

فرقه‌های مزدکی: شهرستانی مینویسد مزدکیه در دوری اسلام چهارفرقه بودند: کوزکیه، ابومسلمیه، اسپیدجامکیه (اسپیدجامگان)، و ماهانیه. گوید که کوزکیه در نواحی اهواز و شهر زور هستند. سه فرقه‌ی دیگر در نواحی سفید سمرقند و چاچ در ماوراءالنهرند.

دینهای عرب جاهلی

پس از گفتگو درباره دینهای پیچیده و اسرارآمیز که شرح آنها در پیش گذشت، نوبت به « شریعت سهله‌ی سمعه » یعنی دین آسان و با گذشت اسلام می‌رسد. نهال ابن دین با آنکه در صحرا بی آب و علف روئیده است، ولی پس از آنکه مدتی درختی چنان گشاد و تناور شد، و بارش و معرفت آورد، که در کوته زمانی سایه‌ی عرفان و عدالت را بر مشرق و مغرب زمین بگسترده.

همه‌ی ادیان الهی و فلسفی از دین ابراهیم و زردشت گرفته، تا مذاهب عرفانی کنوسی در این دین تازه که خاتم ادیان است، خلاصه شده‌اند و در حقیقت دین اسلام خلاصه‌الکلام و فرجام سخن همه‌ی ادیان است.

پیش از آنکه وارد بحث در اسلام شویم بناچار باید سخنی چند در باره‌ی عربستان و عرب پیش از اسلام و اعتقادات مردم آن سرزمین بگوییم.

جغرافیای عربستان : عربستان شبه جزیره‌ی کم آب و علف و بزرگی است که بین دو قاره‌ی آسیا و آفریقا قرار دارد. و از شمال به بادیه الشام و فلسطین و از طرف مشرق به عراق و خلیج فارس و خلیج عمان و از جنوب به اقیانوس هند و از مغرب به دریای احمر و خلیج عقبه محدود است.

مساحت این شبه جزیره ۲/۵۹۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است. این شبه جزیره به توسط دو تنگه یکی در جنوب بحر احمر بنام باب المندب و دیگری در شمال آن بنام نرعه‌ی سوئز از آفریقا جدا می‌گردد.

عربستان به پنج قسمت بزرگ بنام: نجد، حجاز، تهامه، عروض و یمن منقسم میشود.

جانب غربی این شبه جزیره را که از کوههای مرکزی تا دریای احمر پیش میرود تهامه یا غور، و جانب شرقی را تا جایکه مرتفع است نجد یا سرزمین بلند، و اراضی میان نجد و تهامه را حجاز، و دبیاله‌ی نجد را تا جایکه بخلیج فارس و خلیج عمان منتهی میشود و مشتمل بر: یمامه و احساء و عمان است، عروض خوانند، و یمن یا سرزمین خوشبخت ناحیه‌ی کوهستانی خوش آب و هوایی است که در جنوب غربی عربستان بین دریای احمر و اقیانوس هند واقع است.

بین نجد و سرزمینهای ساحلی جنوبی، بیابانی بمساحت بالغ بر ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است، که کویری بی آب و علف می‌باشد. و آنرا ربع الخالی گویند و بهمانند آن، بیابان بزرگ دیگری در شمال جزیره العرب واقع است که به - بادیه الشام می‌پیوندد و نفود نام دارد.

قوم عرب: عربستان زادگاه دیرینه‌ی اقوام سامی نژاد و مهد اولیه‌ی سامیان بوده است. و چنانکه در فصل ششم گفتیم از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، قبایل و اقوام سامی بر اثر خشکی تدریجی این سرزمین، آن شبه جزیره را ترك کرده

و غالباً به شمال آن که هلال خصیب باشد شامل : عراق، سوریه و لبنان و فلسطین میشود، مهاجرت کرده‌اند . بنا بر این اقوام سامی قدیم مانند اکدی‌ها، آرامی‌ها، عبرانی‌ها، فنیقی‌ها، آشوری‌ها و کلدانی‌ها، همه از این سرزمین برخاسته‌اند و در طی روزگاران دراز از آن ریگزار خشک به هلال خصیب روی آوردند . و کسانی که در آن سرزمین ماندند بنام عرب که بمعنای بدوی و صحراگرد در حال (کوچنده) خوانده شدند .

در کتیبه‌های آشوری این کلمه فقط بر بدویان اطلاق گردیده است، و در این سنگنبشته‌ها، اهالی شهرهای عربستان بنام عرب خوانده نشده‌اند و همواره بمعنای شهر و قبیله‌ی خود موسومند . چنانکه کلمه‌ی « اعراب » در قرآن کریم به نام « بدویان » آن سرزمین بکار رفته است .

علمای علم اسباب (۱) عرب، اعراب را به سه دسته‌ی باند و عاربة و مستعربه تقسیم کرده‌اند .

عرب باند عرب‌هایی بودند که هلاک شده و نسل ایشان از بین رفت . قبایل عاد، ثمود، طسم، جدیس و جرهم از آنان بودند، که نام برخی از ایشان در قرآن کریم آمده است .

عرب عاربة یا اعراب بومی و خالص، کسانی هستند که نسل ایشان هنوز وجود دارد و از مردمان بومی عربستان‌اند، مانند: قحطانیان که شاید همان قحطان باشد که در تورات آمده است، و همگی منسوب به جد خود پسر بن قحطان هستند و در زمین میزیستند .

اعراب مستعربه، مردمی بودند که در اصل عرب نبودند و از خارج عربستان آمده، قبول عربیت کردند . مانند: عدنانیها که از اولاد اسماعیل پسر ابراهیم بودند

۱ - Genealogy

و در عربستان سکونت اختیار کردند. قریش و حضرت محمد از قبل ایشانند. مردمی که در عربستان زندگی می کردند، بر دو گونه، بیابانگرد یا بدوی (۱) و شهرنشین یا حضری (۲) منقسم می شدند.

بدویان افتخار می کردند که فلاح و کشاورزیستند، و اگر مزرعه‌ای می داشتند، بدست کارگر و مزدور در آن به کشت و کار می پرداختند. این کار غالباً بدست بردگان انجام می گرفت.

در سابق زمین‌های زراعتی ملك قبیله بود و بین افراد قبیله (۳) تقسیم می شد.

بمدها اراضی و کم‌کم ملك افراد شد، ولی چراگاهها از آن همه‌ی مردم قبیله بود؛ و هر قبیله چراگاه جداگانه‌ای داشت.

عامل مهم در ایجاد شهرهای عربستان امر تجارت بود، و چون این سرزمین خشک در سر راه آسیا و اروپا و آفریقا واقع بود، بدین جهت از دیرباز نقش مهمی در بازرگانی میان این سه قاره را داشته است.

شتر (۴): یکی از حیوانات مخصوص عربستان که مرکوب عربها و شریک در زندگی و تمدن آنها است، شتر میباشد، که بر اساس علاقه‌ای که هر یک از اقوام و قبایل عرب به آن داشته‌اند، نامی بر آن حیوان نهاده‌اند، که از جمله‌ی آنها میتوان این اسمها را نام برد: جمل، ابل، بعیر، ناقه، بکر و دهها نام دیگر. شتر در هزاره‌ی اول پیش از میلاد اهلی شد، و در بک کتیبه‌ی آشوری که در ۸۰۰ ق. م، برای نخستین بار نام عرب آمده، از وابستگی این قوم با شتر یاد شده است. شتر برای ارتباط عربستان جنوبی با عربستان شمالی و سواحل دریای

1- Bedwin, nomad

2- Urbane

3- Tribe

4- Camel

مدبترانه و تجارت معروف عود و بخور بهترین وسیله بود. شیر و گوشت آن از غذاهای عمده‌ی عرب بود، دُموی آن برای بافتن پوشاک از مواد اصلی بشمار می‌رفت. حتی عرب در هنگام نشنگی از آب معده‌ی شتر که آنرا از گلویش خارج می‌نمود و از بول او نیز استفاده می‌کرد. شتر عربی یا جماز دارای بک کوهان است. در شتر آثار تطابق زندگی بیابانی مشهود است، از آنجمله، سم‌های یهن و نشکافته‌ی اوست که در شن فرو نمی‌رود. شتر در مقابل نشنگی مقاومت بسیار دارد و می‌تواند مدت‌ها بدون آب بسربرد و دُمینی در پیچه‌دار مودار او مانع ورود شنهایی است که بر اثر وزش بادهای سهمگین در هوا پراکنده می‌شود.

از خصوصیت اعراب علاقه‌ی شدید ایشان به آزادی فردی و قبول نکردن طاعت دیگران است. داین نتیجه‌ی زندگی چادر نشینی و نبودن قوانین پیچیده‌ی اجتماعی است.

زندگی عرب بر نظام قبیله‌یی استوار است، و ایشان کمتر به کشاورزی می‌پرداختند و با مواشی خود برای یافتن چراگاه از جایی به جای دیگر کوچ می‌کردند.

انبوه‌ترین جامعه‌ی انسانی عرب را «شعب (۱)» یعنی ملت می‌خواندند، و پس از آن قبیله و بعد از آن بترتیب: عماره، بطن، فخذ و فسیله بود.

دولت‌های قدیم عرب: دولتهای عربستان رامیتوان به سه دسته‌ی جنوبی و شمالی و مرکزی تقسیم کرد.

دولتهای جنوبی، عبارتند از دولتهای: معین، قنبان، سبا، حمیر، و حضرموت.

دولتهای شمالی، عبارت از دولتهای: بطنی، تدمری، غسانی، لخمی

1- People , Nation

و کنده بودند.

جنوب عربستان مهد تمدن شبه جزیره است. در این سرزمین که مانند یمن آب و هوای مساعد داشته و در امتداد شاهرآه تجارت و مجاور دریا بوده از هزار سال پیش از میلاد مردمی میزیستند. دولتهای معین و سبا و حمیر و حضرموت و قنبن در این ناحیه وجود داشته است.

از دولتهای عربی جنوبی دولت سبا است، و سد معروف « مأرب » که « سیل عرم »، که در قرآن کریم آمده و آنرا خراب کرده در ناحیه ی سبا در یمن بوده است.

دولت حمیری دشمن خطرناکی در نزدیک خود داشت و آن دولت حبشه بود. که خیال تسخیر سرزمین زرخیز یمن را در سر می پروراند، و در هر فرصتی به جنوب عربستان دست اندازی میکرد. از اواسط سده ی چهارم میلادی مسیحیت وارد یمن شد. اگرچه مذهب رسمی و دولتی نبود، اما در میان مردم انتشار فراوان داشت مسیحیان طبعاً با دولت نصرانی مذهب حبشه (۱) و همچنین با امپراطوری بیزانس (روم شرقی) رابطه داشتند و از هواخواهان آن دولت بشمار می رفتند.

در اوایل قرن ششم میلادی، حبشیان بار دیگر به یمن هجوم آوردند. در این میان امیری یمنی بنام ذنوناس برای اظهار نفرت از مسیحیت دین یهودا اختیار کرد، و آن دین را علیه نصرانیت تأیید نمود. و نام خود را به یوسف اشعری تبدیل کرد و بر مسیحیان سخت گرفت و مصادای نجران را که با دولت حبشه بسی ارتباط بودند، قتل عام نمود. بر طبق روایات که در قرآن هم به آن اشاره شده است، کودکانی کند و با آتش پر کرد و مسیحیان را که حاضر بودند از دین خود

1- Abyssinia

باز کردند به آن گودالها می‌افکنند (۵۲۳ یا ۵۲۵ م). از اینجهت از او و طرفدارانش بنام «اصحاب الاخدود» اشاره رفته است. ذوقنواس نیز بازوگانان رومی را بکشت و از طرف دیگر امپراطور روم شرقی که از کشتار بازوگانان رومی سخت خشمگین بود، حبشه را به تسخیر یمن تشویق کرد. پادشاه حبشه که اسکوم نام داشت لشکری به سرداری ارباط و دستیارش ابرهه به یمن فرستاد و آنان به یاری یمنی‌های ضد ذوقنواس که پیشوای ایشان مردی مسیحی بنام سمیع بود او را مغلوب کرده و ذوقنواس در سال ۵۲۵ م. کشته شد و با خود را به دریا افکند، و حبشیان سمیع را به جای او به پادشاهی نشانند. ابرهه کلیسایی در یمن بنام «قلیس» ساخت.

اصحاب القیل: پس از سمیع، ابرهه سردار حبشی‌اداری امور یمن را مستقلاً بدست گرفت، و چون مسیحی متمصبی بسود بر آن شد که خانه‌ی کعبه را که آنگاه بتخانه‌ی عرب بود ویران و آنرا تبدیل به کلیسا کند. بدین قصد بسوی مکه لشکر کشید.

معروف است که، در این واقعه ابرهه شتران بسیاری را از آن عبدالمطلب مصادره کرده بود. عبدالمطلب برای استرداد شترانش به نزد ابرهه رفت، و چون برای جلوگیری از خرابی خانه‌ی کعبه از او تقاضایی نمود، ابرهه تعجب کرد. عبدالمطلب گفت که کعبه را پروردگاری است، که از آن حمایت خواهد کرد، و لازم به تقاضای من نیست، درحالیکه این شتران از آن منست، و برای استرداد آنها آمدم. ابرهه شترانش را به وی پس داد.

برطبق روایات اسلامی وقتی خبر حمله‌ی ابرهه به اهل مکه رسید همه گریختند و به کوهها و دره‌ها پناه بردند، بجز جد رسول خدا عبدالمطلب که در مکه بماند. و میگفت که خدای کعبه خودحافظ آن است.

ابرهه با فیله‌های خود بسوی مکه روان بود، که در آن میان از سوی دریا.

مرغهایی دسته دسته بشکل پرستو که در قرآن کریم نامشان « ایابیل » آمده ، با سنگهایی که در منقار و چنگال داشتند ، به حبشیان حمله کردند و آنها را از پای در آوردند .

مفسران اسلام در توجیه اصحاب فیل و ابابیل اختلاف بسیار دارند . آنان که خواسته‌اند جنبه‌ی طبیعی و عادی به این ماجرا بدهند ، بر آنند که این حادثه به شیوع بیماری آبله و سرخجه ارتباط داشته‌است ، و نوشته‌اند که در روز دوم ، آبله در میان لشکریان حبشی شیوع یافت ، و بر اثر آن بیماری بود که اکثر ایشان از پای درآمدند . و عرب سال حمله حبشیان را به مکّه « عام الفیل » خوانده و آن سال که در حدود ۵۵۰ میلادی بوده مبدأ تاریخ عرب جاهلی گردید .

اشغال یمن توسط حبشیان احساسات ملی آنان را برانگیخت ، و یکی از شاهزادگان یعنی بنام سیف بن ذی یزن ، برای گرفتن کمک به انوشیروان پناه برد . انوشیروان برای مخالفت با رومیان که پشتیبان حبشیان بودند ، سرداری دیلمی بنام هرز با چند کشتی سرباز از راه خلیج فارس و دریای عمان به یمن فرستاد . و در آخر همین سال عام الفیل ، ایرانیان در آن سرزمین پیاده شده و « مسروق » آخرین امیر حبشی را از بین بردند و یمن را دست‌نشانده‌ی ایران کردند . ایرانیان نامدتی پس از ظهور اسلام در آن کشور حکومت میکردند . عربها ایرانیان را ابناء الاحرار ، یا بنی الاحرار یعنی « آزاد زادگان » می‌خواندند .

از آن پس یمن بصورت ملوک الطوائف درآمد ، و اقبال (جمع قیل) که رؤسای محلی باشند ، هر یک در ناحیه‌ای حکومت داشتند ، جز ایرانیان که در ناحیه‌ی صحرا بودند .

دولتهای شمالی عربستان : بر اثر جاری شدن سیل عرم و خرابی سد مأرب که

درین سالهای ۵۴۲ و ۵۵۷ م، اتفاق افتاد، گروه بسیاری از مردم عرب جنوبی که کشتزارها و چراگاههای خود را از دست داده بودند، برای یافتن مراتع تازه‌ای به سوی شمال کوچ کردند، و دولتهایی را بنامهای، لخمی، غسانی و کنندی تأسیس کردند که تا ظهور اسلام برپا بود.

لخمی‌ها تابع ایران و غسانی‌ها تحت الحمایه‌ی روم شرقی و کنندی‌ها تابع دولت یمن بودند.

پایتخت دولت لخمی «حیره» در جنوب شهر کوفه‌ی امروزی بود. وحیره به زبان آرامی بمعنای قلعه و حصار است. پادشاهان آن دولت را که غالباً نامشان «منذر» بود، منازده یعنی منذرها و آل نصر منسوب به جدشان عدی بن نصر می‌خواندند، و دولت ایشان تا ۶۰۲ م، دوام یافت.

از پادشاهان بزرگ این خاندان یکی امرؤالقیس اول است که قبرش در نماره نزدیکی حوران شام پیدا شده است. دیگر نعمان بن منذر اول است که صاحب قصر خورنق و پرورنده‌ی بهرام گور بوده است.

آخرین پادشاه ملوک لخمی نعمان بن منذر دوم است که در حوالی ۵۸۰ م، به پادشاهی نشست و در سال ۶۰۲ م، خسرو پرویز پادشاه ایران او را به دربار خود احضار کرد و به سبب رنجشی که از او در دل داشت نعمان را به زندان انداخت و اندکی بعد وی را در زیر پای پیل بکشت. خسرو که می‌دانست نعمان پیش از مرگ داریوش را به رئیس قبیله‌ی بنی شیبان سیرده است، کس فرستاد و داریوش او را خواستار شد. چون بنی شیبان از تسلیم اموال نعمان خودداری کردند، خسرو لشکری را مرکب از ایرانیان و تازیان به سر کوبی آن قبیله فرستاد و بر لب چاهی موسوم به ذوقار که آبشخوری بین کوفه و واسط بود جنگی روی داد، (بین ۶۰۴ و

۶۱۰ م). ایرانیان شکست خوردند، و این نخستین فتحی بود که عربها در برابر ایرانیها کردند. این نبرد اگرچه برای دولت ساسانی اهمیتی نداشت و زود خوردی محلی تلقی می‌شد، ولی از جهت تقویب روحیه‌ی اعراب در حمله‌ی ایشان به ایران مهم است.

سپس خسرو پرویز، ایاس بن قبیصه را که رئیس قبیله‌ی طی بود، به امیری حیره برگماشت. در سال ۶۱۶، در خلافت ابوبکر دولت حیره بدست لشکریان اسلام بدسرداری خالد بن ولید منقرض گشت.

دولت غسانی: در شمال غربی عربستان در ناحیه‌ای بنام حوران و بلقاء در مجاورت مرزهای روم شرقی قرارداد داشت و تحت حمایت آن دولت بود، همانطور که لغمی‌ها تحت حمایت ایران، برای مرزبانی و نگهداری مرزهای ایران در برابر بادیه نشینان بشمار می‌رفتند. پایتخت غسانیان شهر بصری بود که راه عربستان به‌شام از آنجا می‌گذشت، و آثار آن هنوز در مرز بین سوریه و اردن برجاست. آخرین امیر غسانی جیله بن الایهم بود، که در زمان ابوبکر پس از جنگیدن بالشکریان اسلام مسلمان شد و به مدینه آمد و در زمان عمر رنجیده و دیگر باره به مسیحیت بازگشت و به روم گریخت.

دولت کنده: این خانواده از بنی کنده بودند که در نجد و دومة الجندل دولتی تشکیل داده بودند. دومة الجندل واحه‌ای در جوف سرخان در شمال عربستان قرار داشت. مؤسس این دولت حجر بن عمرو بن معاویه معروف به آکل المراد است. مراد علف تلخی است که چون شتر آنرا بخورد لبانش در هم رود و از هم باز شود.

بعضی گفته‌اند که لبان او مانند شتری بود که علف مراد خورده و از هم باز شده بود.

پسر عمرو ، حارث بزرگترین و آخرین پادشاه این دولت شمرده می‌شود. وی گرایش خود را به آیین مزدک اعلام کرد ، و قباد او را جانشین منذر پادشاه حیره ساخت . چون خسرو انوشیروان به سلطنت رسید ، حارث به میان قبایل عرب گریخت و در دیار بنی کلب بمرد . آخرین فرد خاندان کنده ، « امرؤ القیس » شاعر معروف عرب بود ، که نواده‌ی حارث بشمار می‌رفت . وی مدتی در آرزوی ملك از دست‌رفته و انتقام خون‌پدر خود حجر بن حارث ، از قبایل طرفدار ایران ، نزد یوستینیانوس امپراطور روم رفت و چون نتیجه‌ای نگرفت در راه بیمار شد و در آن‌قوره (آنکارا) ، در سال ۵۳۵ م ، جهان را بدرود گفت .

قبایل عرب : علمای اسباب قبایل عرب را به دو دسته‌ی جنوبی و شمالی تقسیم کرده‌اند ، که دسته‌ی اول را قبیله‌های قحطانی یا یامانی ، دسته‌ی دوم را که در شمال می‌زیستند ، قبیله‌های عدناتی یا معد یا تزار و یا مضر دریمه دانسته‌اند . عدناتی‌ها نسب خود را به اسماعیل پسر ابراهیم شیخ‌الانبیا می‌رسانیدند . در طول تاریخ لشکر کشی‌های عرب ، بین قحطانی‌ها و مضرئی‌ها (عدناتی‌ها) ، یعنی اعراب جنوبی و شمالی ، اختلاف نژادی بوده‌است . جنوبی‌ها به مناسبت این‌که در ادوار جاهلی و پیش از اسلام در یمن دارای تمدنی درخشان بودند ، سوابق تاریخی خود را به رخ عدناتی‌ها و مضرئی‌ها کشیده ، نسب و تبار خود را از آنان برتر می‌شمارند . در مقابل عدناتی‌ها و مضرئی‌ها می‌گفتند چه فخری از این بالاتر که ما از نسل عدنان ابن اسماعیل پسر ابراهیم هستیم و خاتم پیغمبران حضرت محمد بن عبدالله از میان ما برخاسته است . همین منافسه و رقابت بین این دو قبیله موجب شکست لشکریان اسلام که گروهی قحطانی و دسته‌ای عدناتی بودند ، در آندلس (۱) و شمال آفریقا گردید . و اگر این اختلافات قبیله‌ای بین عرب نبود ، دولتهای اروپایی پس از

1- Andalus = Spania

هشتصد سال نفوذ اسلام در اسپانیا قادر به بیرون راندن عرب از آن دلس نبودند .
 دینهای عرب پیش از اسلام : در اصطلاح مورخان اسلامی ، روزگاری پیش
 از اسلام (۱) که حاکی از وضع معیشت و رفتار عرب است و بخصوص دوره ی فترت
 بین عیسی و محمد را که در آن پیغمبری ظهور نکرده است ، « عصر جاهلی (۲) » نامند .
 عصر جاهلیت مطلق ، نزد بیشتر مفسران بر پیش از بعثت پیغمبر اسلام اطلاق
 میشود ، و عموماً آنرا عصر شرک و بت پرستی دانسته اند . ولی جاهلیت اولی ، اشاره
 به دوره ای است که پس از یک عهد فترت منتهی به ظهور پیغمبران سلفی شده است ،
 یعنی عهد بلافاصله ی پیش از لوح یا پیش از ابراهیم .

منبع اطلاعات مادر باره ی ادیان عرب جاهلی ، یکی کتیبه های است که از
 عرب پیش از اسلام بدست آمده ، و دیگر اشعار شعرای دوره جاهلیت و دیگر قرآن
 کریم ، و بالاخره تواریخ محققان قدیم اسلام است . از میان این تواریخ ، درباره ی
 ادیان عرب ، مهمتر از همه « کتاب الاسنام » ، هشام بن محمد بن سائب کلبی در
 گذشته در ۲۰۴ هجری است . در جاهلیت اعراب به چند نوع آله عقیده داشتند :
 اول - بعضی از اجرام سماوی را مانند : آفتاب و ماه و برخی از ستارگان
 را می پرستیدند . شمس را خدای مؤنث و قمر را شوهر او خدای مذکر می دانستند .
 از این جهت نام این دو خدا و برخی از ستارگان را بر خود می نهادند . چنانکه خود
 را عبدالشمس و عبدالشارق (بنده ی آفتاب) ، و عبدالنجم و عبدالشریا (بنده ی پیر وین)
 می نامیدند .

دیگر پرستش زهره بود که معادل ونوس (۳) یونانی و عشروت بابلی
 است ، که آنرا بنام العزی می خواندند ، یعنی عزیزترین خدایان ، و زهره را

1- Preislamic Period .

2- Ignorance Period .

3- Venus .

فرزند شمس و قمر می‌دانستند. ابولهب یکی از عموهای پیغمبر ملقب به عبدالعزی بود، معبد عزى در نخله، محلی بین مکه و طائف قرار داشت.

« قرح » نزد عرب جاهلی، خدای طوفان است، که هنوز کمان او بنام قوس قرح معروف است.

ماه را « درخ » و « سین » و « شهر » می‌خواندند. و گاه مظهر رمزی آن می‌دانستند.

دیگر « اللات » خدای آفتاب است که، در بین تبطلی‌های قدیم رواج بسیار داشته، و مؤنث شمرده می‌شده است. هرودت مورخ یونانی از این الهه یاد کرده و او را معادل دیونیسوس (۱) یونانی شمرده است. صنم اللات. خدای قوم تغیب و مردم طائف بود و آنرا بصورت سنگ مربعی نشان می‌دادند. و سرانجام مغیره بن شعبه، آنرا به امر رسول خدا، درهم شکسته، سوزانید.

دوم - خدایانی که اعراب پرستش آنها را از مفاهیم غیر محسوس اقتباس کرده بودند، و بیشتر جنبه‌ی انیمیم و روح پرستی داشت. مثلاً: « منات » از ریشه‌ی « منیة » بمعنای « مرگ » مشتق شده، و جمع آن « منایا » و « منوات » است، و بمعنای قضا و قدر، و سرلش و اجل محتوم است. در نزد اقوام کنعانی نام « منا »، بمعنای بخت و اتفاق، وجود داشته است.

منات و عزى ولات، بتهای مؤنثی بودند که اعراب جاهلیت هر سه‌تای آنان را دختران خداوند بزرگ می‌دانستند.

معبد منات در « قدید »، بین مکه و مدینه بود، و قبایل: ادس و خزرج و هذیل و خزاعه، آنرا می‌پرستیدند.

علی علیه السلام به امر رسول خدا، بت منات را معدوم فرمود، و شمشیر

دو دمی را که در آن معبد بود، و حارث بن ابی شمر غسانی، به آن بت هدیه کرده بود، بر گرفت و آنرا قام ذوالفقار داد.

یکی دیگر از این خدایان، « مناف » است، که بمعنای مقام عالی می باشد، و بعضی اعراب جاهلی نام خود را عبد مناف می خواندند. برخی از دانشمندان، « مناف » و « مناة » را از یک ریشه دانسته اند.

یکی دیگر از خدایان عرب، « ود » بود، و آن بتی بود، به شکل آدمی، که آنرا بتی کلب می پرستیدند. این بت در عربستان جنوبی رواج داشت، و معبدی نیز در دومة الجندل در نجد، برای او بود. نام عبود، منسوب به این الهه است.

اعتقاد به جن و ملائکه و غول و سملاة (نوعی جن) دلیل بر « انیمیسیم » و روح پرستی ایشان بوده است.

یکی از مفاهیم معنوی که در نزد عرب مورد احترام و اهمیت بود دهر است، که به معنای خداوند زمان است و معادل خدای « ذروان » در ایران قدیم می باشد.

دهر (۱) بمعنای روزگار و زمان دراز و بی‌پایان است، که ازل و ابد را یکدیگر می پیوندد. دهریه (۲) کسانی بودند که به ازلیت و ابدیت دهر قایل بودند، و اصل آفرینش را نفی می کردند، و امکان حشر و نشر و معاد را انکار می نمودند. ایشان می گفتند، آنچه سبب حیات و مرگ انسان می گردد، دهر و روزگار است. این فرقه را امروز طبیعیون (۳) گویند، که منکر ماوراء طبیعت اند و می گویند در جهان بجز موجودات طبیعی چیزی دیگر وجود ندارد، و ایشان همان مادیون (۴) هستند.

1- A long Space of time.

2- Atheist, one Who believes in the eternity of matter .

3- Naturalists.

4- Materialists.

در قرآن کریم درباره‌ی دهریه چنین آمده است :
 « گویند که این جز زندگی ما در کیتی نیست، که در آن می‌بیریم و زنده
 می‌شویم، و جز روزگار ما را نمی‌میراند (۱) » .

یکی دیگر از خدایان عرب « هامه » بوده است، که می‌گفتند، هامه همان
 روح مرده بوده، که بصورت مرغی از قبر درمی‌آید .

سوم - پرستش حیوانات که بقایای توت‌های قدیم است، ودالت بر وجود
 نوعی توت‌بسم در میان عرب پیش از اسلام دارد، و آن نامگذاری عده‌ای از اشخاص
 و قبایل بنام حیوانات است، از قبیل: ذئب (گرگ)، دب (خرس)، ضب (سوسمار)،
 نسر (کرکس)، ثعلب (روباه)، ثور (گاو)، کلب (سگ)، عوف (مرغی شکاری)،
 سلحفاة (سنگ پست) .

چهارم - بعضی از عادات که دلالت بر فقیش پرستی آنان داشته است. مانند:
 داشتن تعدادی و استخوان حیوانات با خود بر نوعی فقیشیم دلالت می‌کرده است.
 پنجم - پرستش بت‌های زمینی - بگفته‌ی مورخان اسلام، عرب ابتدا بکتا-
 پرست و بعدین ابراهیم خلیل بود و چون سرزمین مکه بر فرزندان اسماعیل تنگ
 شد، عدنانیان ناچار شدند، که از آن شهر بیرون رفته در جاهای دیگر به جستجوی
 معاش بپردازند. در این مهاجرت‌ها، هر کسی سنگی از سنگهای حرم را برای
 داشتن خاطر مایه، از آن همراه می‌برد، و در هر مکانی که ساکن می‌گشت، آن سنگ
 را نصب می‌کرد و به یاد کعبه به گرد آن طواف می‌نمود، و آن سنگ را « نصب »
 می‌خواند، که جمع آن اصاب است .

به روایتی نخستین کسی که بت پرستی را در میان فرزندان اسماعیل رسم کرد
 عمرو بن لعی، جد قبیلہی خزاعه بود، که بر شهر مکه استیلا یافت، و از بلقاع شام

بت پرستی را به میان عرب آورد. این بت‌ها را عرب «سنم» می‌خواند، که جمع آن «اسنام» است، و یا «وئن» می‌نامید، که جمع آن «اوئان» است.

بعضی گفته‌اند که، سنم آن است که صورت کسی یا چیزی باشد، و وئن آن است که دارای صورت مشخص باشد، و برخی گفته‌اند که، وئن را از سنگ می‌ساخته‌اند و سنم را از چوب و فلز. از روایات عرب، برمی‌آید که هر قبیله‌ای دارای سنم یا اسنام خاصی بوده است. و گاهی هم سنم یا اسنامی میان چند قبیله‌ی مشترک بوده است. مثلاً: سنم «سواع» متعلق به قبیله‌ی هذیل بوده، و در ینبع بندری نزدیک مدینه پرستش می‌شده است.

«یفوث» که بمعنای فریادرس است، معبود قبایل شمال یمن و جنوب حجاز بوده است. عبدیفوث نامی است که در میان عرب جاهلی رواج داشته است. «یعوق» بنی بوده، بمعنای حافظ و نگهبان که مورد پرستش مردم یمن بوده است.

مهمتر از همه‌ی اینها «هبل» بت اهل مکه بوده است که بصورت انسانی تمام قامت، در خانه‌ی کعبه نگهداری می‌شد، و او را «رب‌البیت» می‌دانستند، و در پیش او هفت تیر که به عربی «قداح» خوانده می‌شد، مخصوص تفال می‌نهادند، و کاهنان بوسیله‌ی آن تیرها فال می‌گرفتند، گویند که عمر و بن لحنی خزاعی، سنم هبل را از سرزمین «موآب» در فلسطین به مکه آورد، و این سنم را ببطیان بادیه‌الشمام می‌پرستیدند.

دیگر از بت‌های شمالی «بعل» است که هنوز جایی بنام آن بت در بین شام و مدینه، بنام «شرف‌البعل» وجود دارد. بعل خدای آبها و چشمه‌سارها بود.

ذوالشری: بت ذوالشری، از بتان عرب جاهلی بود، و از خدایان ببطیان

بشمار می‌رفت. در شهر پترا (۱) که اکنون در بین عمان و بندر عقبه واقع است، پرستش می‌شد. در بعضی روایات عرب ذوالشری، خدای قبیله‌ی دوس و بنو الحارث، از قبیله‌ی ازده، شمرده شده است.

بیت‌العقیق: بیت‌العقیق یا خانه‌ی کهن، از مهمترین معابد عرب جاهلی بشمار میرفت، و آن خانه‌ی چهار گوش مکعب شکلی است، که بنام «کعبه» از آن زمان باقی مانده، که بنای آنرا به ابراهیم خلیل و پسرش اسماعیل نسبت داده‌اند. احترام این معبد، به سنگی سیاه بوده، که از اجبار ساقطه، یعنی تکه‌ای از شهابی آسمانی بوده است، و آنرا در گوشه‌ای از این خانه نهاده و مانند سنی پرستش می‌کردند.

دیودوروس سیکولوس سیسیلی (۲)، در گذشته در (۲۱ ق.م)، مورخ یونانی (در سیسیل)، به این معبد و آن سنگ، در کتاب خود اشاره کرده است.

کلودیوس پتولهماوس (۳) یا بطلمیوس معروف که بزرگترین عالم علم هیأت (۴) و جغرافیای قدیم است، و در قرن دوم بعد از میلاد میزیست. از معبدی بنام مکورابا (۵)، که نام قدیم مکه است، در کتاب بزرگی که در علم جغرافیا، بزبان لاتین نوشته یاد نموده است.

معلوم میشود که در زمانهای بسیار دیرین، مردم بدوی آن ناحیه، از سقوط سنگی سیاه از آسمان در آن وادی سنگلاخ، بو حشت افتاده و سپس آنرا مورد پرستش قرار داده، و «حجر الاسود» نامیدمانند. احترام این خانه، در نزد عرب فرادان بود، چنانکه بعضی فرزندان خود را، عبدالدارمی خواندند.

1- Petra.

2- Diodorus Siculus.

3- Claudius Ptolemaeus.

4- Astronomy.

5- Makoraba.

قدیمترین بتی که در آن جای داشت، هبل بود. این خانه‌ی مکعب شکل در آغاز بنا سقف نداشت. و آن سنگ سیاه، در میان آن قرار داشت. در اوایل قرن هفتم میلادی، اندکی پیش از بعثت رسول خدا، اشراف قریش آن معبد را که در آن خرابی روی داده بود، از نو تعمیر کردند، و از چوبهای يك کشتی متعلق به رومیان، که در دریای احمر، شکسته و در ساحل حجاز افتاده بود، به کمک نجاری بیزانسی، سقفی ساخته بر آن معبد نهادند.

هنگام نصب حجر الاسود، برای بدست آوردن افتخار نصب آن، میان بزرگان قریش اختلاف افتاد، که کدامیک آن سنگ را برداشته و بجای خود بگذارد. سرانجام به اشاره‌ی رسول خدا، که در آن هنگام «محمد امین» نام داشت، ردای آن حضرت را پهن کرده و حجر الاسود را بر روی آن گذاشتند، و نماینده‌ی هر خانواده‌ای از قریش، گوشه‌ای از ردا را گرفته، و آنرا از زمین برداشتند، و به گوشه‌ی شرقی آوردند، و آن حضرت بدست مبارک خود، آن سنگ را از ردا برگرفته و در ضلع جنوب شرقی کعبه قرارداد، که تا کنون باقی است.

این سنگ سیاه ابتدا یکپارچه بوده، و سپس بر اثر حریق و خرابی شکاف برداشته و به سه قطعه‌ی بزرگ و چند قطعه‌ی کوچک تقسیم شده است. این قطعات را با حلقه‌ای نقره‌ای بهم پیوسته‌اند. قطر این سنگ سی سانتیمتر، و رنگ آن سیاهی است که به سرخی میزند، و ذرات سرخ و زرد در آن دیده میشود، و به ارتفاع ۱٫۵ متر، بالای سطح زمین، نزدیک در کعبه، در دیوار نصب شده است. در عصر جاهلیت، اراضی حوالی مکه را، «حرم» می‌نامیدند، و در آنجا جنگ و جدال و خونریزی را حرام می‌شمردند.

بنای کعبه از سنگی خاکستری است، که از کوه‌های اطراف مکه استخراج شده است. کعبه بر روی پایه‌ای بنا شده است، که آنرا «شاذروان» می‌گویند،

واز سنگ مرمر است ، و ارتفاع آن بیست و پنج سانتیمتر است .

چهارخط که از مرکز کعبه به چهار گوشه‌ی آن خارج میشود ، درامنداد چهارجهت اصلی است . این گوشه‌ها ، هر يك ، « ركن » خوانده میشود . گوشه‌ی شمالی ركن عراقی ، گوشه‌ی غربی ركن شامی ، گوشه جنوبی ركن یسانی ، و گوشه‌ی شرقی بمناسبت حجرالاسود ، ركن اسود خوانده میشود . ارتفاع این بنا پس از تعمیرات مکرر اکنون پانزده متر است .

در کعبه ، در دیوار شمال شرقی است ، و حدود ۲ متر ، از سطح زمین بالاتر است ، و برای رفتن به درون کعبه ، از پلکان متحرکی بنام درج یا مدرج استفاده می‌شود .

در کعبه ، از صفحات نقره‌ی مطلا پوشیده شده است . قسمتی از زمین سنگفرش ، که طواف به دور کعبه روی آن صورت می‌گیرد ، مطاف (محل طواف) نام دارد . به دور این سنگفرش ، سنگفرش دیگری است ، که کمی بلندتر از آن است . بر روی این سنگفرش دومی ، سی و دو ستون باریک قرار دارد . میان هر دو ستون ، هفت چراغ برای روشن ساختن اطراف ، آویزان شده است . رده‌ی این ستونها به دیاب بنی شیبه « ختم میشود ، و در آنجا طاقی بنا شده است ، که مقابل دیوار شمال غربی کعبه است .

میان این طاق و خانه‌ی کعبه بنایی است ، باقیه‌ی کوچک بر روی آن ، که « مقام ابراهیم » خوانده میشود . در مقام ابراهیم سنگی است ، که می‌گویند ابراهیم هنگام بنای خانه‌ی کعبه بر روی آن می‌ایستاده است .

در مقابل حجرالاسود ، قبه‌ای است که بر روی « چاه زمزم » بنا شده است . بر بام دیوار شمال غربی ناودانی است ، که آنرا « میزاب الرحه » ، (ناودان رحمت) خوانند . درون خانه‌ی کعبه تنها سه ستون چوبی است که سقف خانه

را نگاه می‌دارد. از سقف کعبه قندیل‌های طلا و نقره آویزان است. چهار دیوار کعبه از یارچدی سیاهی پوشیده می‌شود، که آنرا «کسوه» (پوشش) می‌خوانند. این پوشش تا پایین دیوارها می‌رسد، و در آنجا با حلقه‌های چرمی به شاذروان، بسته می‌شود. این پوشش، فقط ناودان و در کعبه را نمی‌پوشاند. کسوهی کهنه را در بیست و پنج و یا بیست و هشت ذی‌القعدة بر میدارند، و برای ایام حج، یا یارچدهی سفیدی می‌پوشانند، و آنرا «احرام» می‌خوانند. پس از آنکه فرزندان اسماعیل، در مکه مستقر شدند، در آغاز قبیله‌ی جرهم، تولیت خانه‌ی کعبه را به دست گرفتند. پس از قبیله‌ی جرهم، قبیله‌ی خزاعه، در مکه ساکن شدند. و پس از خزاعه، قریش مالک مکه و متولی کعبه شدند، و اجداد رسول خدا، از قبیله‌ی بنی‌کلاب، ناپدرش عبدالله، و عمویش ابوطالب تولیت آن خانه را داشتند.

ایمان به الله: نزد اعراب دورهی جاهلیت، ایمان به الله بعنوان خدای اکبر و برتر از دیگر خدایان وجود داشته‌است. کلمه‌ی «ال» نزد اقوام سامی قدیم بکار رفته، و بصورت «اله» و «الوها» و «الاه» و «هلاه» استعمال شده، و در کتیبه‌های عربی قدیم نیز وجود دارد. بعداً بالحق «ال» تعریف، اله، بصورت «الله» درآمد، و در عصر جاهلیت، بمعنای «خدای اعظم و اکبر» بسیار مداول بوده، و در اشعار آن عصر دیده می‌شود. نام عبدالله (بنده‌ی خدا) در میان ایشان رواج داشته که از جمله، نام پدر رسول خداست.

هر قدر که به عصر اسلام نزدیکتر می‌شویم، اهمیت الله بیشتر می‌شود. کم‌کم برای مردم مکه الله جانشین هیل یا پروردگار کعبه شده بود. چنانکه عدی بن زید، از شعرای جاهلی و از مسیحیان حیره نام او را در قسم و سوگند بکار برده است. نام الله در پیمانها حافظ استواری آنها بود. بنایه فرموده‌ی قرآن عرب

جاهلی به‌الله، خدای بزرگ که اعتقاد داشته، منتها بتایی را که می‌پرستیده، شفیعیانی
 نزد آن خدای بزرگ میدانسته است. چنانکه در کتاب خدا آمده است:
 و یعبدون من دون الله ما لایضرهم و لاینفعمهم ویقولون هؤلاء شفعاؤنا
 عندالله (۱).

یعنی: جز خداوند یکتا چیزهایی را می‌پرستند، که به آنان، نه زیان
 میرساند، و نه سود، و گویند آنها شفیعیان ما در نزد خداوندند،
 مذهب حنفیاء: بت‌پرستی و خرافه‌گویی عرب، بعضی از متفکران عصر
 جاهلی را، سخت آزرده خاطر ساخته بود. در فتاد و کردار قوم عقب‌مانده‌ی خود
 را، نکوهش می‌کردند. این دسته‌ی روشنفکر را، «حنفاء» می‌گفتند، که
 جمع «حنیف»، بمعنای روی گرداننده از دین باطل به سوی دین حق است. در
 قرآن کریم اشاره به این مطلب شده که حنفیاء، نه یهودی و نه نصرانی، بلکه
 موحد و مسلمان پیروان ابراهیم خلیل بودند (۲).

از تتبع در آیات قرآن و ادبیات جاهلی بر می‌آید، که حنیفیت دین خاصی
 با آداب و رسوم مخصوصی نبوده، بلکه حنیف کسی بوده است، که از شرك به
 خدا دوری می‌جسته و از بت‌پرستی تنفر داشته، و یکتاپرست بوده است. این
 قبیل اشخاص متفکران تکرروی بودند، که با اجتماع فاسد آن روز عرب جوشی
 نداشتند. نام چندتن از ایشان مقادیر ظهور اسلام، در روایات و ادبیات عرب
 مانده است. از جمله‌ی ایشان، امیه بن ابی‌الصلت، در گذشته در ۶۳۰ م است،
 که شاعر و حکیم جاهلی، از مردم شهر طائف بود و به دمشق و شام رفته، و از
 تورات و انجیل اطلاع داشت، و از کسانی بود که نوشیدن شراب و بت‌پرستی را
 بر خود حرام کرده بودند. او نخستین کسی بود که در سر لوحه‌ی نامه‌های خود

۱- سوره یونس، آیه ۱۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

عبادت « باسمك اللهم » را بکار برد .

دیگر خالد بن سنان العبسی ، که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی میزیست ، مردم را به دین عیسی می خواند ، و آتشی را که در عربستان بر روی یکی از چاههای نفت ظاهر شده بود ، و طرفداران آن آتش ، مردم را به مجوسیت و آتش پرستی دعوت می کردند ، خاموش کرد . وی پیش از ظهور در رسول خدا ، در گذشت .

در دوره ی اسلام ، دختر او با گروهی به خدمت رسول خدا رسید ، آن حضرت ، عبا ی خود را زیر پای او انداخت و وی را بنشاند و فرمود : « ابنة نبی ضیعه أهله » ، یعنی :

این دختر پیغمبری است ، که اهل او وی را ضایع گذاردند .

دیگر قس بن ساعده ی ایادی بود ، که در اواخر قرن ششم میلادی میزیست ، و در کعبه و بازار عکاظ با خطبه ها و اشعار خود مردم را از پرستش انعام منع میکرد .

دیگر ورقه بن نوفل ، در گذشته در ۶۱۱ م ، است . که پسر عم خدیجه ی کبری ، نخستین همسر رسول خدا بود . وی از بت پرستی جاهلی بیزاری جست ، و به زبان عبری آشنایی داشت ، و ذبیحه ی بت پرستان را نمی خورد ، و متمایل به مسیحیت بود ، و در هنگام پیری کور شد ، و خبر وحی به پیغمبر را که از خدیجه شنیده بود ، تصدیق کرد . ظاهراً نفوذ مذاهب کنوستیکی در عربستان در بوجود آمدن خنفاء بی تأثیر نبوده است .

گویا مسیحیان پیش از اسلام ، اصطلاح حنیف را برای اعرابی که نه یهودی بودند ، و نه مسیحی بکار می بردند . گاهی خنفاء را بر صابئین نیز اطلاق کرده اند .

مذاهب دیگر: در عربستان غیر از مذاهب بومی و بت پرستی، آدیان الهی و مذاهب دیگری نیز نفوذ کرده بود، که مهم‌ترین آنها دین یهود و مسیح و زردشتی و بعضی از مذاهب کنوسی، مانند دین صابئین بود.

دین یهود: پس از ویرانی اورشلیم، گروهی از یهود به تدریج در عربستان نفوذ کرده و در شهر ینرب و اطراف آن، مهاجر نشینهای یهودی تشکیل دادند، و کم‌کم عددهای از عرب به دین ایشان درآمده و قبایل و عشایری یهودی، در آن نواحی بوجود آوردند، که قبایل زیر از آن جمله‌اند: بنی‌نضیر، بنی‌قریظه، بنی‌قینقاع، بنی‌عکرمه، بنی‌بهدل، و بنی‌نعلبه.

بنی‌قریظه و بنی‌نضیر، خود را از فرزندان کاهن بن‌هارون بن‌عمران میدانستند، و از اینرو بر دیگر یهود و عرب فخر می‌فروختند.

بنی‌قینقاع در مدینه به زرگری اشتغال داشتند.

یهودیان خیبر و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه به بازرگانی و کشاورزی می‌پرداختند. بعدها دو قبیله‌ی اوس و خزرج بعد از ویران شدن سد مأرب، از جنوب به آن شهر مهاجرت کردند.

نفوذ یهود بتدریج کاسته شد، و برای حفظ ثروت خود، ظاهراً خراج گزار قبایل عرب شدند، ولی یهود خیبر به علت داشتن قلمه‌های مستحکم، مستقل ماندند. چنانکه خواهیم دید، یهود ینرب (مدینه) پس از هجرت رسول خدا از مکه به آن شهر به سرعت نفوذ خود را از دست دادند، و سرانجام به دستور عمر همه‌ی یهود از عربستان اخراج گردیدند. یهودیان عربستان برای آموزش احکام دینی خویش مدارس بنام «بیت‌المدراش»، تشکیل می‌دادند. و علمای دینی خود را «حبر» و «ربی» می‌خواندند.

دین مسیح: مسیحیت با صراپت، از شام و عراق به عربستان نفوذ کرد و

مبلغین آن دین ، تبلیغات مذهبی خود را تا یمن و قسمت‌های شرقی گسترش دادند. دین‌های ایشان در زیر چادر تشکیل می‌شد ، از اینجهت آن کشیشان را «اساقفة الخیام» می‌خواندند .

دین مسیح در یمن به روایت عرب بدست قیمیون نامی رواج گرفت و از آنجابه شمال آن ، که بجران نام داشت ، راه یافت . حبشیان در نجران کلیسایی بنا کردند ، که آنرا کعبه‌ی نجران می‌خواندند . شهرهای صنعا ، مأرب ، و ظفار هر يك کلیسایی داشتند ، که ظاهراً آنها را «قلیس» می‌خواندند .

مردم حیره (در نزد يك شهر کوفه‌ی کنونی) ، نسطوری مذهب بودند ، و از اسقفی که در ایران بود دستور می‌گرفتند .

در برابر ایشان مردم بنی‌غسان ، که دست نشاندگی رومیان بودند ، مذهب یعقوبی داشتند .

دین مجوس یا زردشتی : این دین از ایران به عربستان نفوذ کرد ، و پیروان آن بیشتر ایرانیانی بودند ، که غالباً در یمن و عمان و بحرین سکونت داشتند . در میان قبیله‌ی نیم کسائی میزیستند ، که زردشتی بودند . گویند که زندقه یعنی مانویت و مزدکیت نیز در عرب راه یافته بود ، و در میان قریش پیروانی داشت .

از ذکر آن که در قرآن کریم ، درباره‌ی سابقین شده معلوم میشود ، که عدای از ایشان نیز در عربستان وجود داشته‌اند ، و در اسلام مانند یهود و نصاری و مجوس از اهل کتاب شمرده می‌شدند .

بعضی از رسوم و عادات عرب : عصبیت یعنی تعصب و زریدن به نژاد و قوم خود ، از اصول اولیه‌ی قومیت عرب بشمار میرفت . عرب غلامانی را که آزاد کرده و

در حمایت خود گرفته بود، « مولى » می‌خواند، که جمع آن موالی (۱) است. و به قول خودشان کارهای پست، مانند کشاورزی و بافندگی و صنعتگری را به آنان واگذار می‌کردند، و خود به جنگ و غارت می‌پرداختند و این کار را اختاری برای خود می‌شمردند. هر فردی از حمایت قبیله‌ی خود بر خوردار بود، و اگر ندرتاً، موجب بدنامی قبیله‌ی خود می‌شد، او را از میان خود بیرون می‌کردند، و وی را « خلیع » یعنی رانده‌شده، می‌خواندند.

بیکانگانی که به ایشان پناهنده شده بودند، به عنوان حق جوار، از ایشان حمایت می‌کردند.

اگر یکی از افراد قبیله، فردی را از قبیله‌ی دیگر می‌کشت، قبیله‌ی مقتول، از قبیله‌ی او تسلیم قاتل را می‌خواست، که او را قصاص کند، و یا ذبه (خونبهای) او را بگیرد.

خونخواهی و ظیفه‌ی نزدیکترین اقوام مقتول بود، و گاه انتقام به جنگهای خونینی منتهی می‌شد، که تا چند نسل ادامه داشت. گاهی با دادن چند شتر، به عنوان خونبها، ذبه خون (۲) ادا می‌گردید. اگر نمش مقتولی در قلمرو قبیله‌ای یافت می‌شد، و قاتل کشف نمی‌گردید، تمام افراد قبیله، خونی محسوب شده، و مسئول بودند، و باید همگی سوگند بیکناهی می‌خوردند، و این سوگند را، « قسامه » می‌خواندند.

احساسات و علاقه‌ی يك عرب بدوی، نخست متوجه خود و حفظ منافع خویش است. چنانکه هنوز خواندن این دعا، در میان ایشان مرسوم است: اللهم ارحمني و محمداً و لا ارحم معنا احداً، یعنی خدایا بر من و محمد نرحم کن، و بر کسی دیگر جز ما رحمت فرما.

بر حسب مصالح و منافعی که پیدامی شد، دو قبیله باهم، همپیمان می شدند. این پیمان را «حلف (۱)»، و همپیمان را «حلیف (۲)» می گفتند، که جمع آن «احلاف» است. گاهی اتفاق می افتاد، که از اتحاد این احلاف قبیله‌ی تازه‌ای پیدا می شد.

در این عصر زن آزاد میزبست، و مانند بدویان بی حجاب بود و ازدواج با زن پدر، که آنرا «نکاح المقت (۳)»، می گفتند، شایع بود، و زنان نیز حق طلاق داشتند.

در بعضی از قبایل دختران خردسال را بملت ققر تنک، زنده بگور می کردند، و این عمل را «وآد» می نامیدند، و دختری را که زنده بگور شده بود، «موئوده» می خواندند.

زندگانی عرب در این عصر از راه جنگ و غارت می گذشت، ولی برای جریان امر تجارت، چهارماه از سال را که، ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم و رجب باشد، جنگ را حرام کرده بودند، و در آن چهارماه به جنگ و ستیز نمی پرداختند. عرب جنگها و حوادث تاریخی خود را، «ایام العرب (۴)» می گفتند، و هر حادثه‌یی را «یوم» می خواندند. مانند یوم ذوقار.

یکی از مهمترین محل اجتماع عرب، «سوق عکاظ» بود، و عکاظ فصلستانی میان طائف و مکه، و آن سوق یا بازار در آن نخلستان قرار داشته است. این بازار به طور رسمی در ماه ذی القعدة، برپا می شد، و تا ایام حج ادامه پیدامیکرد. شمرای عرب در این بازار حضور یافته، و قصاید (۵) خود را که بعضی از آنها را معلقات گویند، و بر دیوار کعبه می آویختند، در این بازار قبلا قرائت میکردند.

1- League.

2- Confederate.

3- Marriage with Step-Mother. 4- Days of famous battles.

5- Odes.

دین اسلام

سیره پیغمبر اکرم (۱)

نیاکان رسول خدا؛ شهر مکه جزء ناحیه ی تهامه، و در دره ی تنگ و هلالی شکل، میان دو کوه ابوقیس و فیتعان واقع است. اهمیت این شهر در قدیم بواسطه ی آن بود که بر سر راه بازرگانی که از یمن به شام و فلسطین و مصر میرفته قرار داشته است. وجود خانه ی کعبه که در زمان جاهلیت مطاف و مزار مردم بود، بر اهمیت آن شهر می افزود، و در حقیقت آبادی شهر مکه بخاطر این زیارتگاه بود.

بر طبق روایات اسلامی، کعبه را حضرت ابراهیم بیاری پسرش اسماعیل

1- Biography of the Prophet Muhammad.

بفرمان خدا بنا کرد. اسماعیل در نزدیکی کعبه بماند، و فرزندانش که از ذریه‌ی، عدنان بودند، همچنان در آنجا زندگی کردند، تا اینکه جرهمی‌ها از جنوب عربستان آمدند، و مکه و کعبه را تصرف کردند. سپس بنی خزاعه که نیز از قحطانی‌ها بودند، بر جرهمی‌ها غلبه نمودند و امیر خزاعه که عمرو بن لُحی نام داشت، بت‌پرستی را در مکه رواج داد.

سلطه‌ی قریش که از قبیله‌ی عدنان بن اسماعیل بودند، از زمان جد پنجم بیغمیر، «قصی بن کلاب» آغاز میشود. نام او زید بود، و قصی لقب اوست، و بمعنای «دور افتاده» است، زیرا قصی پس از مرگ پدرش، با شوهر مادر خود که مردی بنام ربیع بن حزام از قناعه بود، به شام رفت و به سبب دور افتادگی خود از زادگاهش به «قصی» معروف شد.

قصی نزد شوهر مادرش در شام بزرگ‌گشود، سپس به مکه آمد، و با دختر آخرین امیر خزاعی آن شهر که حلیل بن حبشیه نام داشت، ازدواج کرد، و پس از مرگ حلیل امیر مکه و متولی خانه‌ی کعبه شد. او مجلسی که نظیر انجمن شهر باشد، در مکه بنام «دارالندوه (۱)» که بمعنای دارالشورا است، بنیاد نهاد. این انجمن قانونی اساسی برای شهر مکه تهیه کرد، و برای تولید خانه‌ی کعبه و اداره‌ی امور حج قوانینی وضع کرد، که تا ظهور اسلام پای‌برجا بود.

قصی مکه را که تا آن زمان دهی بیش نبود، آبادان ساخت، و قریش را واداشت که در اطراف کعبه خانه‌هایی از سنگ برای خود ساخته، و از کوخ نشینی بیرون آیند.

پس از قصی پسرش عبدالدار و پس از او فرزندان وی وارث مناسب او شدند. ولی پسران عبدمناف که پسر دیگر قصی بود، بایکدیگر به مخالفت برخاستند.

1- Meeting - Place

وسرانجام کار به مصالحه انجامید ، و منصب کلیدداری ، و پرچمداری و ریاست دارالندوه ، از آن پسران عبدالدار و منصب سفایت (۱) (آب دادن) ، و وفادت (۲) (پذیرایی از حجاج) ، از آن فرزندان عبدمناف شد .

هاشم بن عبدمناف که جد خاندان بنی هاشم است ، نام اصلیش عمرو است ، و هاشم لقب اوست . و این لقب را از آن یافته بود ، که در يك سال قحطی برای قوم خود نان خرد میکرد . و چون « هشم » در لغت عرب بمعنای « شکستن و خرد » کردن است ، از اینجهت او را « هاشم » گفته اند . بنا به روایات اسلامی « ایلاف قریش » (۳) ، را که بمعنای « پیمان قریش » است ، و در قرآن کریم از آن یاد شده ، هاشم معمول کرد . داستان چنین بود که قریش برای تجارت در قباستان به شام و در زمستان به یمن و حبشه می رفتند ، و چون راهها در آن زمان ناامن بود ، هاشم پیش افتاده از ملك شام زینهارنامه ای گرفت ، و هر يك از پسران عبدمناف که هاشم و نوفل و مطلب و عبدالشمس باشند ، از پادشاه تاحیهی سفر خود امان نامه گرفتند .

هاشم از پادشاه شام ، و عبدالشمس از پادشاه حبشه ، و مطلب از امیر یمن ، و نوفل از پادشاه ایران ، سپس بازرگانان قریش تحت حمایت این چهار برادر به سوی این کشورها سفر کرده تجارت می نمودند .

برادر هاشم ، عبدالشمس با آنکه از او بزرگتر بود ، به ریاست نرسید ، زیرا وی غالباً در سفر ، و بملاوه مردی فقیر و کثیر الاولاد بود .

گویند : امیه بن عبدالشمس برادرزادهی هاشم ، بر عموی خود رشک می برد ، و کارهای او را تقلید می کرد ، و دعوی جانشینی او را می نمود . روزی هاشم بر آشفت

1- To give to drink .

2- To Succour-

۳- قرآن ، سوره ۱۰۶

و کار به محاکمه نزد کاهنی خزاعی کشید ، امیه محکوم شد ، و بر طبق شرطی که قبول کرده بود ، ناچار شد برای مدت ده سال نفی بلد گردد ، و به شام هجرت کند . هاشم در سفری که به یثرب کرد ، زنی از طایفه بنی النجار گرفت ، و از این ازدواج پسرى بوجود آمد که شیبه نامیده شد .

پس از هاشم برادرش مطلب (بخشنده) ، منصبی مناسب موروثی پدرش ، و از وجود برادر زاده‌ی خود شیبه در مدینه اطلاع یافت . به آنجا رفت و او را با خود به مکه آورد ، و چون مردم از وی می پرسیدند ، این پسر کیست ؟ میگفت : او بنده‌ی من است . از اینرو شیبه معروف به عبدالمطلب شد .

عبدالمطلب از مردان بزرگ قریش است . پس از عموی خود ریاست رابه دست گرفت . از وقایع مهم زندگی او کندن چاه زمزم است . زمزم چاهی است مقدس ، در جنوب شرقی کعبه ، که در مقابل حجر الاسود قرار دارد . عمق آن چهل و دو متر است ، و کعبه‌ی زیبا بر سر آن بنا شده ، و زائران خانه‌ی خدا ، برای سلامتی خود و شفای بیماران ، از آن می نوشند ، و آن آب را با خود می برند . در دوره‌ی جاهلیت بنی جرهم ، این چاه را با خاک انباشته بودند ، و عبدالمطلب محل آنرا پیدا کرد ، و دیگر بار آنرا حفر نمود ، و از خاک پاک کرد . و دو آهوی زربین که جرهمی‌ها با چند شمشیر زره در آنجا دفن کرده بودند ، بدست آورد . دو آهوی زربین را در کعبه نهادند ، و عبدالمطلب شمشیرها و زره‌ها را نیز به کعبه اهداء کرد ، و سپس دو آهوی زربین را بر آن نصب کرد ، و دری برای کعبه ساخت .

عبدالمطلب نذر کرد ، اگر صاحب ده پسر شود ، یکی را برای خدا قربانی کند . تا اینکه خداوند به او ده پسر داد . برای وفای به نذر خود پسران را در درون کعبه آورد ، و به نام یکایک آنها قرعه زد .

بیش از آن بود، مبادا قرعه بنام عبدالله که کوچکترین و محبوبترین فرزندش بود اصابت کند. ولی قرعه بنام عبدالله درآمد، و چون خواست او را قربانی کند، قریش مانع شدند، و گفتند که بین قربانی و دبه يك انسان که در آن روز گارده شتر معین شده بود قرعه بزند. وی پذیرفت و قرعه میزد، و همچنان قرعه بنام عبدالله اصابت میکرد، تا اینکه کاربه صد شتر انجام یافت. از آن وقت دبه (۱) انسان صد شتر معین گردید. پس از آن عبدالمطلب برای پسرش عبدالله، آمنه دختر وهب، رئیس طایفه بنی زهره را به زنی گرفت. چند ماه بعد، عبدالله در يك سفر تجارتي که با قریشیان از شام بازمی گشت، به یثرب رسید، و در همانجا در گذشت، و به خاک سپرده شد. در حالیکه زنش آمنه آستن بود.

قریش (۲): قریش نام قبیله‌ای معروف از بنی عدنان است، که پیغمبر اسلام و خلفای راشدین و اموی و بنی عباس از آن طایفه بودند.

نسب قریش به فهر (یا قریش) بن مالک بن نضر میرسد، و در نسبت آن را «قرشی» گویند.

قریش به دو طایفه «بطاح» و «ظواهر» تقسیم میشود، که در نسبت آنها را ابطحی و ظواهری یا ظاهری خوانند.

پیغمبر اسلام نسبت به ابطحیان میرساید، که در دره‌ی بطحاء در ناحیه مکه سکونت داشتند.

ظواهر در بیرون از مکه میزیستند و در تمام دوره‌ی عظمت اسلام از روزگار خلفای راشدین گرفته تا پایان عصر عباسی خلافت و سیاست، در دست قریش بود. قرآن کریم که کتاب آسمانی اسلام است، به لهجه‌ی قریش نازل شده است.

1- Blood Money .

2- Quraysh.

ولادت رسول خدا : در هیچ يك از ادیان پیش از اسلام ، تذکره‌ی حال و زندگی‌نامه‌ی پیغمبری بمانند پیغمبر اسلام واضح و روشن نیست . جزئیات حیات پیغمبر را از همان روزگار تولد تا روز رحلت ، علمای انساب عرب به دقت ضبط کرده‌اند ، و به خاطر سپرده و سپس برای آن حضرت سیره‌ها نوشته‌اند . که معروفترین آنها سیره‌ی محمد بن اسحاق (در گذشته ۱۵۱ هـ) ، و سیره‌ی عبدالملک بن هشام (در گذشته ۲۱۸ هـ) است .

در تاریخ ولادت پیغمبر اسلام اختلاف است ، به عقیده‌ی کلمان هوارد (۱) (۱۸۵۴ - ۱۹۲۷ م) ، خاورشناس فرانسوی ، چون رحلت پیغمبر در ۶۳۲ میلادی و سن آن حضرت در هنگام وفات ، شصت و دو سال بوده ، بنابراین ولادت پیغمبر ، در دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول (۲۹ ، اوت) سال ۵۷۰ میلادی بوده است . چنانکه در پیش گفتیم ولادت آن حضرت در عام الفیل صحیح نیست ، زیرا به قول محمد بن سائب کلبی (در گذشته در ۱۴۶ هـ) ، نسب‌شناس (۲) معروف عرب ، آن واقعه بیش از بیست سال پیش از ولادت پیغمبر اسلام روی داده است .

چنانکه گذشت در هنگام زاییده شدن رسول خدا ، پدرش عبدالله که در بیست و پنج سالگی در گذشت ، زنده نبود ، و جدش عبدالمطلب حمایت او را بر عهده گرفت و حتی نام محمد ، ستوده را که چهار بار در قرآن کریم بکار رفته ، و یکبار هم به صورت « احمد » آمده است ، او برای آن حضرت انتخاب کرد . این نوزاد مبارک را سه روز مادرش آمنه الزهریه دختر وهب شیرداد . و پس از او ثویبه ، کنیز عمویش ابولهب ، مدت چهار ماه پستان به دهان او می گذاشت ، تا اینکه حلیمه که از قبیله‌ی بنی سعد بود ، دایگی او را بر عهده گرفت .

محمد (ص) شش ساله بود که مادرش آمنه او را به مدینه برد ، و پس از دیدن

خویشان پدری خود ، که از طایفه‌ی بنی‌النجار بودند بازگشت و در ابواء ، منزلی بین مکه و مدینه در گذشت و در همانجا به خاک سپرده شد ، و محمد با کنیز پدر خود ام‌ایمن ، به مکه بازگشت .

یغمبر هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب در گذشت (۵۷۸ م .) ، و تکفل او را عمویش ابوطالب به عهده گرفت ، زیرا ابوطالب با عبدالله از یک مادر بودند .

در خبر است که یغمبر در دوازده سالگی با عمویش ابوطالب به شام رفت . شام در آن روز گار سرزمینی متمدن بود ، و به دست رومیان اداره می‌شد . مشاهده‌ی آن محیط ، دنیایی تازه و روشن که در آن اثری از جهالت و خرافت مردم مکه نبود ، در پیش وی مجسم کرد ، و انقلابی در نفس کنجکلا او بوجود آورد . کوفتد در شهر بصری (۱) ، که آثار آن امروز در سوریه در مرز اردن واقع است ، باراهبی نصرانی که دیر آن هنوز باقی است ، ملاقات کرد .

بحیرای (۲) راهب ، از روی علائم کتب آسمانی یغمبر را شناخت ، و به عمویش ابوطالب سفارش کرد ، که او را از گزند یهودیان نگاهدارد .

از وقایعی که با دوران جوانی یغمبر تماس دارد ، جنگی است که بین قبیله‌ی قریش و هوازن واقع شد ، که معروف به جنگ « فجار » است ، که بمعنای اهانت به مقدسات و تبرد نامشروع است . حرب فجار ، در اواخر قرن ششم میلادی روی داد . علت نامشروع بودن آن این بود که حرب در یکی از ماههای حرام که در جاهلیت جنگ در آن ماهها ممنوع بود ، اتفاق افتاد . یغمبر خود فرموده است ، که در یکی از دفعات با خویشان خود از قریش در این جنگ حضور داشته است . مورخان سن یغمبر را در این هنگام ، به اختلاف از ۲۰ تا ۲۴ سال نوشته‌اند .

دریست و پنج سالگی پیشمیر وارد خدمت خدیجه دختر خویلد از اشراف قریش شد. خدیجه، محمد(ص) را با مزدی شایسته استخدام کرد، و مال خود را برای تجارت به وی سپرد، زیرا او مشهور به امانت، و معروف به محمد امین بود. محمد(ص) با مال التجاره‌ی خدیجه از حجاز به فلسطین و شام سفر میکرد، و قیامت اعمال ناپسند قوم خود در آنجا به نظر او مجسم میگردد، و عوالم اخلاقی و لطف احساسات در خاطر شریف او اوج می گرفت. در مواقع تشکیل بازارهای عمومی آن حضرت بایهود و نصاری که در آنجا جمع می شدند، و برای مردم از مبادی دین خود حکایت می کردند، نیز کمابیش گفتگو و مباحثه می فرمود، و چون تنها راه اصلاح قوم بت پرست عرب را اعتقاد به يك دین الهی میدانست در خیابای ضمیر خود شاید آرزو میکرد، که این اصلاح به دست او انجام گیرد.

سرانجام خدیجه فریفته‌ی خوی و رفتار محمد(ص) و نجابت او شد، و به وی پیشنهاد ازدواج کرد، و آن حضرت او را به همسری خود پذیرفت (۵۹۵ م.). در حالیکه بیش از بیست و پنج سال نداشت، و سن خدیجه بالغ بر ۴۰ سال بود، و پیش از محمد(ص) دو شوهر کرده بود که هر دو مرده بودند، و از آن دو يك پسر و دو دختر برای وی مانده بود. خدیجه زنی پخته و جا افتاده، و از شوهرش پانزده سال سالمندتر بود، و از محمد(ص) مراقبت و پرستاری میکرد، و با ثروت خود موجبات رفاه او را فراهم میساخت، تا به آنجا که محمد(ص) دوران کودکی و وابسته بودن در خانه‌ی عمویش ابوطالب را فراموش کرد. این نعمت و آسودگی خانه‌ی خدیجه به وی مجال داد، تا به تعقیب اندیشه‌های ده دوازده ساله‌ی خود بپردازد، و خود را برای بشادت رسالتی بزرگ آماده سازد.

خدیجه از پیشمیر چهار دختر بنامهای زینب، رقیه، ام کلثوم، و فاطمه پیدا کرد.

زینب زن ابوالعاص ، خواهرزاده‌ی خدیجه ؛ ورقیه و ام کلثوم زن عتبه و عتیه ، فرزندان ابولهب شدند . پس از آغاز اسلام ابولهب از کینه‌ای که به محمد(ص) پیدا کرده بود ، به فرزندان خود امر کرد که دختران او را طلاق دهند ، و عثمان آن دو را یکی پس از دیگری به زنی گرفت ، و حضرت فاطمه‌زن علی بن ابیطالب شد .

چندی پس از بنای کعبه ، که ذکر آن در فصل پیش گذشت ، فحطی در مکه روی داد ، و محمد(ص) برای کمک به عموی خود ابوطالب و تلافی محبت‌های او در کودکی ، خواست که یکی از فرزندان وی را کفالت کند ، و عموی دیگر خود عباس را که مردی توانگر بود ، به چنین کاری تشویق کرد ، سرانجام محمد(ص) علی(ع) را ، و عباس ، جعفر را تکفل کردند ، در این هنگام علی علیه‌السلام ، پنج یا شش سال داشت .

محمد(ص) را غلامی بود بنام زید بن حارثه ، که پدر و مادر او مسیحی مذهب بودند . وی قبلاً به خدیجه تعلق داشت ، و خدیجه او را به محمد(ص) بخشیده بود .

پس از چندی پدر زید که داهزنان عرب پسرش را به اسارت گرفته و در بازار مکه فروخته بودند ، به نزد محمد آمد . آن حضرت رخصت داد که زید با پدرش برود و آزاد گردد ، ولی زید ترجیح داد که بماند . آن حضرت زید را به پسر خواندگی (تبنی (۱)) قبول کرد . و به رسم اهل مکه این پسر خواندگی را در کنار حجر الاسود اعلام کرد . از آن پس او را زید بن محمد می‌نامیدند . زید ده سال از محمد(ص) جوانتر بود ، و از نخستین کسانی بود که به اسلام گردیدند ، و در جنگ‌های بدر و احد و خندق شرکت داشت . پیغمبر زینب بنت جحش را که

1- Adoption

زنی از طایفه‌ی قریش بود برای او بگرفت ، چنانکه بعد خواهد آمد . زید در سال چهارم هجری او را طلاق گفت زن دیگر او ام‌ایمن است ، که اسامة بن زید از او بزاد . زید در سال هشتم هجری درگذشت .

بعثت رسول خدا (۱) : حراء کوهی است سنگی و خشک در شمال شرقی مکه ، که حنیفیان زاهد پیشه بدان روی نهاده ، در روزی چند در تنهایی ، در غارهای آن معتکف شده ، و به تفکر و تأمل می‌پرداختند .

محمد (ص) مقارن چهل سالگی خود از زندگی در مکه ، و مشاهده‌ی تباهی و فساد عرب خسته می‌شد ، و برای تفکر و مراقبت نفس ، غالباً به غاری در آن کوه پناه می‌برد ، و شامگاهان به خانه بازمی‌گشت . در یکی از غروبهای سال ۱۰ میلادی ، که معمولاً بنا بود به خانه باز گردد ، به موقع برنگشت ، خدیجه نگران شد . کس به دنبال وی فرستاد ، ولی پس از اندکی محمد (ص) رنگ پریده و لرزان به خانه بازگشت ، و بانگ زدمرا می‌نواخت .

آن زن مهربان او را می‌نواخت ، تا حال او بجای آمد . آن حضرت شرح وحی رسیدن خود را به توسط فرشته‌ای بنام جبرئیل در آن غار برای او نقل کرد . پس از این واقعه خدیجه خانه را ترک کرده ، به سوی خانه‌ی پسر عموی خود ، ورقه بن نوفل شتافت ، و حادثه‌ی وحی رسیدن به محمد (ص) را برای وی بازگفت . چنانکه در فصل پیش گفتیم ورقه بن نوفل از حنفاء و دانایان به تورات و انجیل بود ، و در پیری کور و خانه نشین شده بود . او که از فساد بت پرستان مکه رنج می‌برد ، در پاسخ خدیجه گفت : « دوریست که این حادثه دلیل توجه خداوند به محمد بوده ، و او را مأمور به هدایت قوم خود فرموده باشد » .

در روز و ماه بعثت اختلاف است . بعضی رمضان و برخی رجب ، و گروهی

1- Call to Prophethood .

ربیع‌الاول را ذکر کرده‌اند. ولی امروز بیشتر مسلمانان جهان «مبعث» یعنی، روز برانگیخته شدن حضرت محمد(ص) را به یوم‌بیری در بیست و هفتم ماه رجب جشن می‌گیرند.

دعوت اسلام در آغاز سری بود، نخستین کسی که دین اسلام را پذیرفت خدیجه، و سپس علی بن ابیطالب بود، که در این هنگام ۱۰ تا ۱۳ سال داشت. پس از آن دو، زید بن حارثه و ابوبکر بودند. ابوبکر که نامش عبدالله بن ابی قحافه بود، از بزرگان قریش بشمار میرفت، و شغلش بازرگانی بود، و در قوم خود نفوذی داشت. به دعوت او چهارتن دیگر از بزرگان قریش که عثمان بن عفان، زبیر بن العوام، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص باشند، به دین اسلام درآمدند، و آنان را در اصطلاح «سابقین» نامند.

بنابر آیه‌ی: «وانذر عشیرتک الاقرین» (۱)، یعنی طایفه‌ی نزدیک خود را (از خداوند) بترسان. یک روز پیغمبر خویشاوندان و بنی‌المطلب را به خانه‌ی خویش دعوت کرد، و بر سر سفره نشاند، و آنان را به اسلام خواند. عمویش ابولهب از میان برخاست، و خشمگین فریاد برآورد، که دای بر تو یاد ای محمد، آیا برای این کار ما را دعوت کرده‌ای؟ که بعد سوره‌ی «تبت‌یدا ای لهب»، یعنی «دستهای ابولهب بریده باد»، نازل شد. باری اسلام در آغاز در طبقه‌ی اشراف عرب مورد قبول واقع نشد، اما در طبقات پایین مورد استقبال مردم قرار گرفت، و عده‌ای از بردگان مکه، مانند عمار بن یاسر، صهیب، بلال، و یسار، و همچنین گروهی از کنیزان، اسلام آوردند. سپس پیغمبر خانه‌ی ارقم بن عبدمناف (در گذشته در ۵۵ هـ)، را که از اصحاب رسول خدا بود، و آن خانه به بیت‌الارقم، و یا بیت‌الاسلام معروف گشت،

گرفته دآنرا مرکز دعوت ، و محل اجتماع مسلمانان قرارداد . این خانه‌ها کنون در مکه نزدیک تپه‌ی صفا موجود است ، و بنام دارالخیزران نامیده میشود . از مسلمان شدگان خانه‌ی ارقم ، عمار بن یاسر ، و عمر بن الخطاب بودند (سال ۶۱۳ میلادی) .

رفتار قریش با پیغمبر ، در آغاز ملایم بود ، و تنها به بی‌اعتنایی و انکار بر گزار می‌گردید . اما همینکه صحبت از بدگویی بتان ، و پدران بت‌پرست ایشان به میان آمد ، اهل مکه بر آشفتند ، و به دشمنی برخاستند .

بزرگان مکه می‌گفتند که محمد (ص) درباره‌ی قیامت ، و برانگیخته شدن مردگان ، و بهشت و دوزخ ، هر چه می‌خواهد بگوید . ولی دین مردم مکه را نباید سزشتش کند ، و به بتانی که در خانه‌ی کعبه نهاده‌اند ، نباید ناسزا بگوید ، زیرا این سخنان موجب خسارت اقتصادی ایشان و نقصان درآمد کعبه میشود ، و دیگر کسی برای زیارت بتان ، به آن بتخانه نخواهد رفت . از این رو ، تصمیم بر آن گرفتند ، که با حضرت محمد (ص) به مخالفت برخیزند . سبب این ضدیت و عناد را در سه عامل میتوان خلاصه کرد :

نصت آنکه ، تعلیم به توحید ، و تسلیم به خدای یگانه ، منافع عظیم مکیان را ، که از سر زیارت بتخانه‌ی کعبه ، که سید و شمت بت ، در آن قرار داشت ، عاید ایشان می‌شد ، در مخاطره می‌افکند ، و نیازها و هدایایی که اعراب صحرائین به قصد تقرب بدان اسنام ، همه ساله می‌آوردند ، از کیسه‌ی ایشان خارج می‌ساخت . دوم آنکه ، فضایل اخلاقی مانند عفت و تقوا ، که رکن اساسی تعالیم اسلام بود ، در برابر آن قوم شهوت‌پرست ، مانعی بوجود می‌آورد ، و باب کمرانی و عیش و نوش را بر روی ایشان می‌بست .

سوم آنکه هدایت اسلام بسوی برابری اجتماعی و مخالفت با اختلاف طبقاتی

بود، زیرا اسلام می‌گفت، که در نظر خداوند همه‌ی مردم برابرند، و برتری یکی بر دیگری در فضیلت و تقوا است و آنان نمی‌خواستند که بردگان و طبقات پایین اجتماع برابر باشند.

بعضی از عرب برای قبول اسلام از او درخواست نیارستنی‌ها، و معجزاتی می‌کردند. پیغمبر می‌گفت: خداوند مرا برای آوردن معجزات نفرستاده، بلکه برای آن برانگیخته که شمارا به کاریک و کردار درست دعوت کنم، و من فرستاده‌ای از طرف او بیش نیستم، و هیچگاه نگفته‌ام که کنجهای جهان در تصرف من است، و علم غیب نیز نیدانم. چشم دل را باید باز کرد، و شکفتی و قدرت خداوند را در عجایب خلقت دید.

ابوطالب عموی پیغمبر، حامی برادرزاده‌ی خود بود، او را از گردن دشمنان نگاه میداشت، و بارها بر آن شد که بین او و قریش سازش دهد، ولی رسول خدا امتناع می‌فرمود، و آنان را به توحید دعوت می‌کرد.

در این هنگام قریش دو دسته شدند: بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب، سوای ابولهب از طرفداران او، و دیگران از مخالفین بشمار میرفتند.

تاکنون گروه اندکی اسلام پذیرفته بودند، و ایشان از طبقه‌ی بی‌بضاعت بودند، که در نظر جامعه‌ی حجازی ارزش و اعتبار نداشتند. ظاهر آن در تمام مدت سیزده سال دعوت پیغمبر در مکه، اسلام آوردندگان از صد نفر مرد نگذشتند. پیغمبر برای نجات مردم بی‌پناهی که از طبقه‌ی پایین اجتماع دعوت او را اجابت کرده بودند، و در معرض آزاد قریش بودند، ایشان را به مهاجرت به حبشه، که پادشاه و مردم آن دین مسیحی داشتند، و از خدایرستان بشمار میرفتند تشویق فرمود، و در سال پنجم بعثت خود، عده‌ای از آنان را به آن کشور فرستاد. عده‌ی مهاجران هشتاد و دو نفر مرد و زن بودند. این امر قریش را نگران ساخت، و آنان نیز گروهی

را باهدایا بسوی نجاشی فرستادند ، ولی پادشاه حبشه به ایشان اعتنایی نکرد . از مسلمانان معروفی که به امر پیغمبر به حبشه رهسپار شدند ، جعفر بن ابوطالب ، معروف به جعفر طیار ، و عثمان بن عفان بودند . قریش نیز عمرو بن عاص ، و عبدالله بن ابوریعه را به حبشه فرستادند (۶۱۵ م) .

در سال ششم بعثت بود ، که دومرد بزرگ از قریش اسلام پذیرفتند ، و با ورود آنان پیروان آن دین نو ، قوت گرفتند . آن دو یکی حمزه بن عبدالمطلب ، و دیگری عمر بن خطاب بودند . حمزه برای حمایت پیغمبر ابوجهل را در مسجد الحرام سخت بزد ، و چون نیرومند بود ، کسی نتوانست متعرض او شود . ابوجهل ، کتبیهای تحقیرآمیز عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی ، از بازرگانان و بزرگان قریش بود وی در میان آن طایفه به زیرکی و دلیری شهرت داشت . اما به سبب عداوت بسیار که با پیغمبر داشت ، مسلمانان او را ابوجهل خواندند . او خود نه تنها پیغمبر را می آزرده ، بلکه دیگران را نیز به آزار آن حضرت و امید داشت . سرانجام وی در نبرد بدر ، بدست مسلمانان به قتل رسید .

سیس قریش با هم پیمان بستند که با خانواده بنی هاشم ، و بنی عبدالمطلب ، ازدواج و داد و ستد نکنند ، و آن پیمان را بر نامه ای نوشته در خانه ای کعبه بیادینختند . از آن سوی بنی هاشم ، بنی عبدالمطلب در « شعب ابوطالب » که نام دره ای بود ، نشیمن گرفتند ؛ و این واقعه در ماه اول سال هفتم بعثت بود ، و این حال ، دوپاسه سال به طول انجامید . و این محاصره ای اقتصادی بر شعب نشینان سخت شد . بطوریکه چندتن از مخالفان به رحم آمدند ، و پیمان نامه را که موریا نه خورده بود ، از خانه ای کعبه برداشتند .

قریش می کوشیدند ، تا بردگان و بندگان را با مضیقه و شکنجه و آزار از پیروی حضرت محمد (ص) بازدارند . ابوبکر که دوست ثروتمند حضرت محمد (ص)

بود، قسمت مهمی از ثروت خود را صرف باز خرید، و استخلاص آن مظلومان بینوا کرد.

پیروزی ایران بر امپراطوری روم در سال ۶۱۶ م. سبب خرسندی کفار قریش گردید. زیرا رومیان را یکتاپرست، و نزدیک به دین محمد (ص) میدانستند. ولی چنانکه خداوند در سوره‌ی روم، پیش‌بینی کرده بود، این پیروزی بسیار ناپایید و سرانجام هراکلیوس (۱)، بر خسرو پرویز غلبه کرد.

یکماه پس از خروج از شعب ابوطالب، دو حادثه‌ی اندوهناک روی داد، و آن مرگ خدیجه، همسر رسول خدا، و دیگری درگذشت ابوطالب عموی وی بود. خدیجه در هنگام مرگ، شصت سال داشت، و ابوطالب هشتاد و چند سال (۶۱۸ م). پس از مرگ خدیجه رسول خدا، سوده دختر زمه، و بیوه‌ی سکران بن عمرو، که از مسلمانان مهاجر به حبشه بود، و همانجا وفات کرد، به زنی گرفت، و چند روز پس از آن عایشه دختر ابوبکر را که در آن موقع، شش باهفت سال داشت، برای خود نامزد کرد، و سپس در نه سالگی به همسری پیغمبر درآمد، وی هنگام رحلت رسول خدا، هفده سال داشت، و بیش از دیگر زنان مورد علاقه بود.

سفری که پیغمبر بازیدین حادثه برای تبلیغ اسلام به طائف کرد جز ناکامی نتیجه‌ای نداد و آنحضرت مورد ضرب و شتم اهالی قرار گرفت و بایای مجروح به مکه بازگشت (۶۲۰ م).

موسم حج همیشه فرصت مناسبی بود، که پیغمبر برای نشر دین خود، برای قبایل عرب پیدا می‌کرد. و بعلاوه حرمت ماه حج نیز هر گونه آسیب و آزادی‌ها در آن ماه بر پیغمبر ممنوع می‌داشت.

1- Heraclius.

هنگامیکه پیغمبر در مکه در بازار عکاظ مشغول دعوت بود، عده‌ای از اهل یثرب (مدینه)، که شهری در وادی القری بود، به پیغمبر ایمان آوردند (۶۳۰ م). یثرب در پیغمبر در موسم حج به رسم خود بر حاجیان می‌گذشت. در محلی موسوم به عقبه، چشمش به جماعتی از خزرجی‌ها افتاد، و آنان را به اسلام دعوت کرد. خزرجی‌ها که بایهود همسایه بودند، و درباره‌ی دین جاهلی خود دایماً از آنان ملامت می‌شنیدند، و هر وقت گفتگویی روی میداد، یهودیان میگفتند، ما منتظر پیغمبری هستیم که در این نزدیکی ظهور خواهد کرد. این بود که خزرجی‌ها، در این موقع که سخنان پیغمبر را شنیدند، با خود گفتند: این همان پیغمبری است، که یهود ما را به ظهور داد می‌ترساند. بنا بر این نباید که یهودیان پیش دستی کنند، و به او بگردند. پس در همان مجلس، چند تن از ایشان اسلام را قبول کردند.

در حج سال بعد، که برابر با سال دوازدهم بعثت است، شش تن خزرجی که در سال پیش بای پیغمبر بیعت کرده بودند، با شش تن دیگر از قوم خود، در موسم حج به مکه آمدند، و با آن حضرت در عقبه بیعت کردند. این بیعت را، بیعت عقبه‌ی اولی، و یا بیعت نساء خوانند. عقبه تشکله‌ای بین مکه و منی بوده است. تعلیماتی که رسول خدا درباره‌ی اسلام به آنان داد، چنین بود: زنا نکنید، ربا نخورید، دروغ نگوئید، بت پرستی نکنید، آفریدگار جهان یکتا است، و او را باید پرستید. چون در قوم اوس، و خزرج بایکدیگر اختلاف داشتند، پس از ملاقات در عقبه بای پیغمبر، آن حضرت به دشمنی دیرینه‌ی ایشان خاتمه بخشید و پس از داوری محمد (ص)، در میان ایشان اختلاف پیشین به دوستی بین آن دو طایفه تبدیل گردید. آن دوازده نفری که در عقبه‌ی اول، بای پیغمبر بیعت کرده بودند، به محض بازگشت به یثرب مسلمان شدند، و هم‌پیمانی دو قبیله اوس و خزرج را، با کسان

و خویشان خود در میان نهادند، و همگان این‌رای را پسندیدند، و از همین روی در سال ۶۲۲ م، یک گروه هفتادوپنج نفری که هفتادوسه تن مرد و دو تن زن بودند، باز در عقبه بایبغمبر ملاقات کرده، بیعت نمودند، که به بیعت عقبه‌ی دوم (ثانیه) معروف است.

این مذاکرات در خفا و شبانه انجام گرفت، و عباس بن عبدالمطلب، در این گفتگو حاضر بود، این واقعه در سال سیزدهم بعثت روی داد (۶۲۲ م). در آغاز سال چهاردهم بعثت، قریش در دارالندوه به مشورت پرداختند، و تصمیم گرفتند، که پیغمبر را دسته‌جمعی بکشند، تا مسئولیت آن متوجه شخص بخصوصی نشود. از این روی شب‌هنگام خانه‌ی رسول خدا را محاصره کردند، پیغمبر که از قصد ایشان آگاه بود، علی(ع) را در بستر خود خوابانید، و خود در نهان به غار ثور رفت. بنابه غالب روایات ابوبکر از چندی پیش اسباب این سفر را مهیا کرده بود، تا آن شب هجرت هر دو باهم از خانه‌ی ابوبکر، روانه‌ی غار ثور شدند. مدت سه‌روز در آن غار بودند، و هر شب چوپان ابوبکر گوسفندان را برد غار می‌آورد، و شیر می‌دوشید، و هر شامگاه پس ابوبکر خبرهای مکه را به ایشان اطلاع میداد. تا پس از سه‌روز که غوغا خوابید، غلام ابوبکر دوشتر که از پیش آماده کرده بود آورد، و پیغمبر و ابوبکر بارانمایی که به‌مزد گرفته بودند، از بیراهه‌روانه‌ی شرب (مدینه) شدند، و در روز دوازدهم ربیع‌الاول از سال سیزدهم بعثت به مدینه رسیدند، (۲۰ سپتامبر، سال ۶۲۲ م). مفسران قرآن اسراء و معراج پیغمبر را در سال دوازدهم بعثت میدانند، ولی درباره‌ی ماه و روز آن اختلاف کرده‌اند، گویند این واقعه در خانه‌ی ام‌هانی دختر ابوطالب، و خواهر پدری و مادری علی بن ابی‌طالب(ع)، و زوجه‌ی هیره‌بن عمرو مخزومی روی داد.

مراد از « اسراء » ، سفر از مسجد الحرام (۱) (در مکه) ، تا مسجد الاقصی (بیت المقدس) است . چنانکه در آغاز سوره‌ی الاسراء آمده است : « به پا کنی یاد کنی آنکه بنده‌ی خویش (محمد) را شبانگاهی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم ببرد ، تا شگفتی‌های قدرت خود را به‌وی بنماییم ، و همانا خداوند شنوا و بینا است » (۲) .

گویند ، مراد از « معراج (۳) » ، صعود به آسمانهاست ، عقیده‌ی اکثر مسلمانان ، از جمله شیعه‌ی امامیه بر آن است ، که اسراء و معراج هر دو در یک شب بوده ، و جسمانی بوده است نه روحانی ، و در بیداری بوده است ، نه در خواب ، و در شب معراج بوده که نمازهای پنجگانه مقرر شده است .

رسول خدا در مدینه : روز دوشنبه ، دوازدهم ربیع الاول از سال سیزدهم بعثت (۲۰ سپتامبر ، ۶۲۲ م) ، رسول خدا با ابوبکر به یثرب (مدینه) رسید ، و در « قباء » که محله‌ای در حومه‌ی جنوبی یثرب بود ، و از چاهی به همین اسم نام گرفته است ، فرود آمد ، و روزهای دوشنبه تا جمعه را در آنجا ماندند ، و پس از آن روی به مدینه نهادند .

بعدها در زمان عمر خلیفه‌ی دوم ، هجرت پیغمبر را از مکه به مدینه مبدأ تاریخ اسلام قرار دادند و آن معادف با جمعه اول محرم یعنی ۱۶ جولای سال ۶۲۲ م بود .

در قباء مردم به استقبال آمدند ، و رسول خدا را در خانه‌ی یکی از بنی عمرو بن عوف جای دادند ، ابوبکر نیز در خانه‌ی دیگری منزل گزید . علی (ع)

1- Sacred Moeque

۲ - قرآن کریم ، سوره‌ی الاسراء ، آیه ۱ .

3- Nocturnal Ascension

پی از سه‌روز از مکه به مدینه آمد، و در قباء (۱) به خدمت پیغمبر رسید. رسول خدا در آن محله جایی برای مسجد (۲) معین کرد، و بایاران نماز گزارد. و روز جمعه با گروهی از بنی‌التجار که از طرف مادر با او خویشی داشتند، روانه‌ی مدینه‌شد. مردم که خبر ورود پیغمبر را شنیدند با شادمانی به پیشواز آمدند، و هر که میرسید، پیش می‌آمد، و زمام شتر او را می‌گرفت، تا آن حضرت را به خانه‌ی خود برد. حضرت میفرمود که این شتر مأمور است، و میداند که بکجا برود. سرانجام شتر در محله‌ی بنی‌التجار، بر در خانه‌ی ابو ایوب انصاری، فرود آمد. ابو ایوب آن حضرت را به خانه‌ی خود برد، و در مقابل خانه قطعه زمین بایری بود بنام « مرید »، با چند درخت خرما و چند گور کهنه. پیغمبر آن زمین را از صاحبان آن بخرید، و مسجد مدینه را که هم اکنون در همان جای قرار دارد بساخت.

مسجد در آغاز چهار دیواری از خشت خام بود، و سقف هم نداشت، تا از چوب درخت‌هایی که در آنجا بود، ستونی چند افراشته، و از آن سائبانی ساختند. در یک طرف مسجد سکو یا ایوان سر پوشیده‌ای که « صفا » نام داشت، برای فقرای اصحاب ساختند، که ساکنین آنرا اصحاب صفا می‌گفتند.

اصحاب صفا یا اهل صفا، جماعتی از فقرای مدینه و مهاجرینی بودند که در کنار مسجد پیغمبر سکونت داده شدند، و در حقیقت گارد منصوص و پاسداران پیغمبر بودند، و شب و روز در آنجا بسر می‌بردند، و نگهبانی می‌کردند. آنان شب به آموختن قرآن اشتغال داشته، و روز هسته‌ی خرما می‌آورد شده می‌خوردند، و در تمام سر به‌ها، یعنی همه‌ی لشکرها که پیغمبر به اطراف میفرستاد شرکت میکردند. پیغمبر توانگران صحابه را تشویق میکرد که به آنها صدقه بدهند، و

خود با آنان می نشست و به ایشان قرآن می آموخت . شمار آنان را بر حسب تفاوت زمان از ۱۰ تا ۹۳ ، بعضی تا ۴۰۰ تن نوشته اند .

متصل به مسجد دو خانه ساختند ، برای دوزن یغمبر سوده و عایشه. در همین سال بود که یغمبر با عایشه دختر ابوبکر که به نه سالگی رسیده بود ، زفاف فرمود . پس از ساختن مسجد با بانگ اذان (۱) مردم را به نماز میخواندند . مردی حبشی بنام بلال مؤذن آن گردید . نام او ابو عبدالله بلال بن رباح حبشی بود ، که به سال ۲۰ هـ . در گذشت ، و در وفات یغمبر اذان گفت .

حامیان اصلی یغمبر در وطن جدید ، مسلمانانی بودند ، که از مکه آمده بودند ، و ایشان را مهاجرین (۲) می گفتند . مسلمانان مدینه را « انصار (۳) » بمعنای یاری کنندگان می خواندند . به تدریج نام یترب به « مدینه النبی » تبدیل شد ، و یترب از خاطر ها فراموش گردید . و کم کم النبی نیز حذف شد ، و آن شهر را بنام « المدینه » خواندند . یغمبر در مدینه حکومتی الهی (۴) تشکیل داد ، و بسیار ساده زندگی می کرد ، و از نشستن در کاخ و سرای بزرگ بر حذر بود ، و در کلبه ای کلین میزیست . کوسفندان خویش را خود می دوشید ، و جامه ی خویش را خود وصله می کرد ، و هر مسلمانی دلو خیلی فقیر و بی چیز می توانست بدون مانع به نزد او بیاید ، و با او بنشیند و سخن گوید . سلطنت او بر دلها بود ، و هیچ پادشاه و قیصری نفوذ کلمه ی او را نداشت .

عذبه ی مهاجران از مکه ، هر روز روی به فزونی می نهاد ، و چون ممکن بود بر اثر این مهاجرت بین انصار و مهاجرین اختلافی پیش آید ، یغمبر میان آن دو طایفه بیمنان موآخاة (برادری) (۵) بست علی بن ابیطالب (ع) را به برادری خود

1- Call to Prayer.

2- Emigrant.

3- Helpers.

4- Theocracy.

5- Fraternity.

برگزید . او طوایف پنجگانه‌ی آن شهر را از عرب و یهود که عبارت از اوس ، خزرج ، بنی قریظه ، بنی نضیر ، و دیگر طوایف یهود را که روزگاری پیوسته باهم در جنگ و جدال بودند ، بصورت یک اجتماع صلح و سلام درآورد .

پیغمبر ابتدا برای جلب و تحبیب یهود ، همانطور که ایشان روزدهم تشری را روز صلح دانسته و روزه می گرفتند ، آن حضرت نیز برای عاشورا یعنی دهم محرم ، روزه‌ی استجابی مقرر فرمود . در این روز را پذیرفت و مسلمانان تائیش از تعیین ماه رمضان ، این روز را روزه می گرفتند . (این روز از نظر اهل بیت روز شومی است ، و در فقه شیعه روزه‌ی عاشورا جایز نیست) . ولی یهود هیچ حاضر نبودند که با پیغمبر کنار آیند ، و بخصوص علمای ایشان اختلافاتی را که بین قرآن و تورات وجود داشت ، پیش کشیده و به پیغمبر اعتراض می کردند .

پیغمبر با یهود مدینه شرط و پیمان کرد ، ولی عامه‌ی یهود با اسلام مخالفت می کردند ، و منافقین (۱) نیز با یهودیان ارتباط داشتند . تا این سال قبله‌ی مسلمانان بیت المقدس بود .

در سال دوم هجرت ، قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت ، و ظاهراً پیغمبر از ایمان آوردن عامه‌ی یهود بکلی ناامید شد .

تغییر قبله از بیت المقدس به خانه‌ی کعبه اهل مکه را خوشحال کرد ، و مطمئن شدند ، که در صورت تغییر وضع ، یگانه منبع اقتصادی ایشان که تذورات اعراب جزیره‌العرب به آن خانه است ، از میان نخواهد رفت ، و شمار بسیاری در آن شهر متمایل به پذیرفتن دین اسلام گشتند .

بفاصله‌ی کمی از این واقعه ، روزه‌ی ماه رمضان مقرر گشت ، و نیز زکات فطر و نماز عید فطر بر مسلمانان واجب شد . چندماه بعد مراسم عید اضحی (قربان) اجرا

شد، و عید فطر واضحی دو عید رسمی مسلمانان تعیین گردید.
 نبرد با مشرکان (۱) و مخالفان در این سال آغاز گشت. این نبردها را در
 اصطلاح اسلامی اگر با حضور پیغمبر می بود « غزوه »، و اگر بدون حضور او بود
 « سریه » می خواندند.

در ماه جمادی الاولی خیر رسید که کاروان قریش، به کاروان سالاری ابوسفیان
 از مکه به شام می رود، پیغمبر با دو بیست مرد که سی شتر داشتند، بسراغ کاروانیان
 رفت و به ایشان ترسید. ولی در عشیره، با دو قبیله ی بنی مدلیج و بنی ضمره، پیمان
 بست، و این نخستین پیمانی بود که با قبایل خارج از مدینه بسته شد.
 جنگ بدر:

پس از این واقعه کاروان قریش که به ریاست ابوسفیان از شام باز می گشت
 مورد حمله ی مسلمانان قرار گرفت، ولی کاروان به تدبیر ابوسفیان بی خطر گذشت.
 ابوسفیان که این واقعه را پیش بینی کرده، و دعوی را از مکه به یاری خود خواسته
 بود، به تشویق ابوجهل با مسلمانان در کنار چاه بدر به نبرد برخاست. پیغمبر به
 زیر سایبانی قرار گرفت، و جمعی از اصحاب (۲) به نگهبانی از او ایستادند، و
 دیگران به میدان رفتند، شمار مسلمانان سیصد تن و مشرکان هزار تن بودند. مشرکان
 شکست یافتند، و هفتاد تن از سران قریش کشته شدند، و هفتاد تن دیگر اسیر
 گردیدند (۶۳۴ م). پیغمبر دستور داده بود که از بنی هاشم کسی را نکشند،
 بدین جهت عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر را در زمره ی اسیران آوردند، و
 بخاطر پیغمبر او را آزاد کردند. در این جنگ بود که آیه ی « انفال » یعنی دستور
 تقسیم غنائم نازل شد. این آیات مشتمل است بر حکم تقسیم غنائم، آداب جهاد
 و نظایف مجاهدان، رفتار با اسیران و دستور پیمان بستن با دشمن.

1- Polytheists

2- Companion (of the prophet).

اهل مکه از واقعه‌ی بدر عزادار شدند، و در آغاز از باز خرید اسیران خودداری میکردند، ولی بعد بتدریج یکایک آمدند، و اسیر خویش را به مبلغی از مسلمانان خریدند. ابوالعاص بن ربیع را که خواهرزاده‌ی خدیجه بود، و زینب دختر پیغمبر را به زنی داشت، مسلمانان به تقاضای پیغمبر آزاد کردند. ابوالعاص در دوازده هجری درگذشت، و زینب بعدها به عقد ازدواج علی بن ابیطالب در آمد.

پس از غزوه‌ی بدر یهود بنی قینقاع که روابط سری با مشرکان مکه داشتند، نخستین طایفه از یهود بودند که مورد تعقیب واقع شدند، آنان در بیرون شهر مدینه در قلعه‌ای جای داشتند، و شغلشان زرگری و آهنگری بود. در ماه شوال سال دوم هجرت پیغمبر آنان را گرد آورد، و از ایشان خواست که ایمان بیاورند، چون سر باز زدند، مسلمانان قلعه‌ی ایشان را محاصره کردند، تا به امان آمدند. پیغمبر به شفاعت عبدالله بن ابی از خون آنان درگذشت. عبدالله بن ابی بن سلول از بزرگان مدینه و سران قبیله‌ی خزرج و پیشوای منافقین بود. و پس از واقعه‌ی بدر ظاهراً اسلام آورد. و در سال نهم هجری درگذشت. پس از شفاعت او همه‌ی یهود بنی قینقاع را به امر پیغمبر از خرد و بزرگ از عربستان بیرون کردند، و تاملر ز شام رسانیدند، و اموالشان پس از وضع خمس و کزیده‌ی پیغمبر، غنیمت مسلمانان شد، و این نخستین اخذ خمس در اسلام بود. این حادثه بنیه‌ی مالی مسلمانان را تقویت کرد، و هر اسی در دل یهودیان انداخت.

از وقایع سال دوم هجرت ازدواج علی بن ابیطالب (ع) با فاطمه‌ی زهرا دختر رسول خدا بود، که در ماه ذیحجه‌ی آن سال روی داد. تولد حضرت فاطمه در بیستم جمادی‌الثانی سال پنجم پیش از بعثت اتفاق افتاد (۶۰۵ م)، و ازدواج او در ششم ذیحجه‌ی سال دوم هجری بود، بنابراین سن وی در آن زمان بیست سال

بوده است .

درسال سوم هجری پیغمبر فرمائی صادر کرد ، که مسلمین هر يك از رجال يهود را بیابند ، میتوانند او را بکشند . درماه ربیع الاول این سال کعب بن اشرف یهودی که در آغاز ورود پیغمبر به مدینه اسلام آورده بود و سپس از آن دین بازگشت ، به دست یکی از مسلمین کشته شد . درماه جمادی الثانی این سال مسلمین به سرگردگی زید بن حارثه در محلی بنام قره باکروانی از قریش ، که مال التجاری آن نفره بود ، حمله کرده ، باغنائیم بسیار به مدینه بازگشتند . در این واقعه خمس پیغمبر بیست هزار درهم و سهم هر يك از نفرات هشتصد درهم شد .

جنگ احد : قریش پس از شکست بدر ، از قبایل هم پیمان خود یاری خواستند ، و لشکری آراستند که در حدود سه هزار مرد ، و دو بیست اسب و هزار شتر داشتند . این لشکر به سرداری ابوسفیان روی به مدینه آوردند . عباس عموی پیغمبر که پس از خلاصی خود به مکه بازگشته بود ، رسول خدا را مخفیانه از این حمله آگاه کرده بود . پیغمبر با هفتصد تن از یاران خود که فقط دو اسب و سدزده داشتند ، در غروب روز جمعه ی ششم شوال به احد رسیدند (۶۲۵ م) . در روز شبه ، پیغمبر پنجاه تیر انداز را به فرماندهی عبدالله بن جبیر فرمود که در جلوی سواران دشمن بایستند و مانع هجوم آنان گردند .

در آغاز مسلمانان غلبه نمودند ، و مشغول غارت شدند . تیر اندازان چون دیدند که از غنیمت می بهره میمانند از جای خود حرکت کردند . سواره نظام دشمن بفرماندهی خالد بن ولید از دو جناح حمله آوردند ، و جنگ مغلوبه شد . پیغمبر در تمام مدت در مقر فرماندهی خود با عنای نگهبان ایستاده بود . جمعی از مشرکان حمله آورده ، آن حضرت را با پرتاب سنگ مجروح کردند . آوازه در افتاد که محمد (ص) کشته شد ، مسلمانان یکباره عقب نشستند ، و جمعی از ایشان

لترجمه عثمان بن عفان از عمر که بگریختند. پیغمبر با اصحاب به دره‌ای پناه برد، مشرکان پس از این فتح به قصد مدینه حرکت کردند، ولی چون نزدیک آن شهر رسیدند، با یکدیگر اختلاف پیدا کرده، از حمله منصرف گشتند، و راه مکه را پیش گرفتند، و رفتند. مسلمانان از این خبر خوشدل گشته، به دفن کشته‌گان خود مشغول شدند، و آنان را دوتن و سه‌تن در يك قبر می گذاشتند. شمار مقتولین هفتاد و چهار تن بود، که چهارتن از ایشان از مهاجران، و بقیه از انصار بودند. تلفات دشمن بیست تن بود. در این جنگ حمزه‌ی سیدالشهدا، عموی پیغمبر به دست وحشی غلام جبیر بن معطم کشته شد.

حمزه در هنگام شهادت ۵۷ سال داشت. مشهور است که وحشی جگر حمزه را نزد هند زن ابوسفیان و مادر معاویه آورد، و این زن از کینه‌ای که داشت، آن را جوید و از آن پس او را هند جگر خوار لقب دادند. در جنگ احد اگر مسلمانان امر پیغمبر را اطاعت کرده، و جایهای خود را ترك نمی کردند، و به کسب غنائم نمی پرداختند، هرگز آن شکست فاحش را نمی دیدند.

پس رسول خدا فرمود که به تعقیب دشمنان پردازند، و مردم با حال بیماری و زخم‌داری در رکاب پیغمبر حرکت کردند، مقصود پیغمبر از این حرکت ترسانیدن دشمن و تجدید روحیه‌ی مسلمانان بود. در این بین دوتن از لشکریان دشمن را که راه گم کرده بودند یافته و کشتند. در اواخر این سال حکم ارت نازل شد، و مقدار تقسیم ارت در میان درات معین گردید.

از حوادث این سال ولادت حسن بن علی (ع) بود.

سال چهارم هجرت: در سال چهارم ابوسلمه مخزومی بفرمان رسول خدا

با صد و پنجاه کس بسوی قبیله‌ی بنی‌اسد که قصد حمله به مدینه داشتند روان شد. چون به قطن (کوهی در نجد) رسید، آن قوم گریخته بودند. ابوسلمه با غنیمت و اسیر برگشت، ولی چون از جنگ احد زخمی داشت، زخم او باز شد، و از آن جراحت درگذشت. پس از مرگش رسول خدا بازن او امسلمه هند دختر سهیل ازدواج کرد.

در پنجم محرم آن سال رسول خدا، عبدالله بن اُنس را مأمور دفع سفیان بن خالد لحيانی، رئیس قبیله‌ی هذیل کرد، و عبدالله بن اُنس او را کشته سرش را به مدینه آورد. رسول خدا عصابی به او جایزه داد.

در ماه صفر این سال نش تن از اصحاب پیغمبر در رجیع نزدیک مکه، بدست لحيانی‌ها افتادند، که چهارتن از آنان را کفار بکشتند، و دوتن دیگر را به اسیری برده در مکه بفرختند. در همین ماه چهل تن و بروایتی هفتاد تن از اصحاب پیغمبر در بئر معونه (چاه معونه)، که برای ارشاد قبیله‌ی بنی‌عامر رفته بودند، بدست عامر بن طفیل، و عده‌ای از بنی‌سلیم کشته شدند، بجز عمرو بن امیه ضمری، که عامر داغ بر پیشانی او نهاده، و خدا آزاد کرد. اما او در راه دوتن از بنی‌عامر را یافته بکشت. پس از آن بنی‌عامر کس نزد پیغمبر فرستادند، و خوبهای دو عامری را که عمرو بن امیه کشته بود، بر طبق یمانی که بای پیغمبر داشتند مطالبه کردند. رسول خدا خواست این پول را از یهودیان بنی‌النضیر بگیرد، که بای بنی‌عامر هم یمانی بودند. پس به پای قلمه‌ی بنی‌النضیر رفت، و با آنان به مذاکره پرداخت. ایشان به ظاهر بیست‌هزار پیغمبر را قبول کردند، ولی در باطن می‌خواستند رسول خدا را با افکندن سنگ آسیایی بر سر او بکشند. جبرئیل از قصد ایشان خبر داد، و پیغمبر از پای دیوار قلعه برخاست و برفت، و به بنی‌النضیر بی‌خام داد که باید از بلاد پیغمبر بروند سپس رسول خدا پانزده روز آن قلعه را محاصره کرد،

تایهودیان تسلیم شدند ، و در ضمن دستور داد نخلستانهای ایشان را آتش زنند . سرانجام بنی‌نضیر تسلیم شدند ، و به شفاعت بعضی از سران خزرج قرار شد اموال خود را بگذارند و بروند . فقط برای هر سه نفر يك شتر و يك مشک آب ، اجازه داده شد . این قوم به انداعات شام تبعید شدند ، و املاك آنان میان مهاجران قسمت شد .

حکم تحریم خمر در غزوه‌ی بنی‌نضیر نازل شد . در این سال پیغمبر زیدبن ثابت را فرمود ، که خط یهود را بیاموزد ، زیرا نامه های رسول خدا را به سبب بی‌سوادی عرب ، یهودیان می‌نوشتند ، و پیغمبر بیم آن داشت که در سخن او تغییر و تبدیل دهند . زیدبن ثابت جوانی بود از انصار و از قبیله‌ی خزرج ، و خط عربی را از یکی از اهل مکه که در غزوه‌ی بدر اسیر شد ، آموخته بود . زید از کاتبان وحی بشمار میرفت ، و در روزگار ابوبکر به جمع و تدوین قرآن پرداخت . از حوادث این زمان ولادت حسین بن علی ، و وفات فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابیطالب ، که کنیه اش « ام‌عقیل » بود ، می‌باشد .

سال پنجم هجرت : در ربیع‌الاول این سال پیغمبر به غزوه‌ی دومة‌الجندل رفت . در این جنگ تعدادی کله‌ی بز و گوسفند بدست مسلمانان افتاد . اهمیت این نبرد از آن جهت بود که مسلمانان به مرزهای شام رسیدند .

در این سال پیغمبر زینب دختر جحش را ، پس از آنکه شوهرش زیدبن حارثه که پسر خوانده‌ی او بود طلاق داد ، به ازدواج خود در آورد ، و همزمان با آن آیه‌ی حجاب نازل شد .

در شعبان این سال غزوه‌ی بنی‌المصطلق پیش آمد . اینان یکی از قبایل خزاعه بودند . مسلمانان فاتح شده و مقداری اموال و اسیر به همراه آوردند . در حین بازگشت بسوی مدینه پیغمبر جویریة دختر حارث رئیس بنی‌المصطلق را که در

غنائیم جز سهم مردی مسلمان شده بود، از صاحبش باز خرید، و باوی ازدواج کرد. بر اثر این ازدواج صد خانواده از اسیران بنی المصطلق را به سبب آنکه خویشاوند پیغمبر شده بودند آزاد کردند.

در همین غزوه داستان افك (نهمت به عایشه) پیش آمد. پیغمبر درسفرهای خود به حکم قرعه بعضی از زنان خود را به همراه می برد. در این سفر عایشه با او بود. رسم برین بود که هودج زنان را بایردهایی که بر آن آویخته بود بر درخیمه ای ایشان می گذاشتند. چون به منزل ذات الجبش در نزدیکی مدینه رسیدند، دریافتند که هودج عایشه خالی است پس از مدتی عایشه را دیدند که در پی کاروان بود، و بر شتری سوار، و مردی بنام صفوان مهار شتر او را گرفته از راه میرسید. همه می عجیبی در لشکر پیچید، نه تنها منافقان، بلکه گروهی از مسلمانان زبان به طعن ام المؤمنین گشودند. عایشه شرح عقب ماندن خود را چنین بیان کرد: «در هنگام توقف اردو به قضای حاجت رفته بودم، گردن بندم گم شد. برای یافتن آن معطل شدم. چون به لشکر گاه برگشتم کاروان رفته بود. در این میان صفوان که بکاری عقب مانده بود برسد، مرا بر شتری نشاند به منزل آورد.»

این پیش آمد، رسول خدا را سخت اندوهگین ساخت، و مدتی عایشه را ترك کرد، تا اینکه از طرف خداوند وحی بر بیگناهی عایشه، و توبیخ نهمت زتنندگان او نازل شد، و حکم لزوم چهار شاهد عادل در دعوی زنا نازل گردید. در شوال این سال (حدود مارس ۶۲۷ م)، غزوه ای خندق که جنگ احزاب هم نامیده میشود، روی داد. عده ای از یهودیان بنی نضیر که در خیبر بودند، قریش را به این جنگ تحریک کردند. طوایفی از عرب با هم متحد شدند تا به ده هزار نفر رسیدند، که چهار هزار نفر از آنها از قریش بودند. ایشان به فرماندهی ابوسفیان بسوی مدینه روان شدند. چون پیغمبر فرصت مقابله با ایشان را نداشت

به اشاره‌ی سلمان فارسی خندق از طرف جنوب غربی مدینه که بی‌حفاظ بود بکنندند. این خندق در ظرف شش روز پایان یافت. متکبر این خندق سلمان فارسی اصلاً از مردم جی اصفهان، و به قولی از اهل راهرمز بود. سلمان در دنبال حقیقت در شام و روم و عراق سیاحت می‌کرد، تا اینکه در بلاد عرب به اسارت بنی کلب افتاد، و بعدها یکی از یهود بنی قریظه او را خریدند به مدینه برد، و در مدینه اسلام آورد. مسلمانان او را از خواجهاش بخریدند. او مردی پرهیز کار و زیرک و کلردان بود. در آخر عمر، از طرف عمر خلیفه‌ی دوم فرمانروایی تیسفون (مداین کسری) یافت، و در ۳۵ هـ. در گذشت. پیغمبر او را در حدیثی از اهل بیت (ا) خود خوانده است.

بقعه‌ی او اکنون در عراق در کنار طاق کسری است، و مشهور به سلمان پاك است.

در جنگ خندق دو لشکر از دو طرف روبروی هم نشسته بودند، و گاهی بطرف هم تیر و سنگ پرتاب می‌کردند. یک روز عمرو بن عبدود، و عکرمه بن ابی جهل از بک نقطه‌ی ضعیف خندق عبور کردند، علی عمرو را بکشت، و همراهان او پراکنده شدند. در این غزوه از کفار سه تن، و از مسلمانان پنج تن کشته شدند. سعد بن معاذ از انصار و از اصحاب رسول خدا، و رئیس قبیله‌ی اوس، نیز زخمی برداشت، و بعداً از آن جراحت در گذشت. در این بین نزدیک بود که کفار غلبه کنند که باد و باران و سرمای شدید آغاز شد، بطوریکه آفر و ختن آتش و ساختن سرپناه برای کفار دشوار گشت. ابوسفیان اعلان بازگشت داد، و کفار باز گشتند.

پس از این جنگ مسلمانان هنوز سلاح‌ها بر زمین نگذاشته بودند، که پیغمبر

1-Family of the Prophet.

فرمان محاصره ی قبیله ی بنی قریظه از یهود را داد . بیست و پنج روز این محاصره بطول انجامید . بنی قریظه با کفار قریش ارتباط داشتند ، و بنا بود که آنها از داخل یاری قریشیان که مدینه را محاصره کرده بودند بشتابند ، ولی حضرت محمد (ص) باتدبیری میان آنان تفاهت انداخت ، و در نتیجه به یاری ابوسفیان رفتند . تا اینکه ناچار به تسلیم شدند ، و به حکمیت سعد بن معاذ ، که رئیس اوس و هم سوگند بنی قریظه بود ، تن در دادند . سعد بن معاذ را که هنوز زخمهایی از جنگ خندق بر تن داشت بیادردند . او بر خلاف انتظار یهودی ها و قبیله ی اوس ، در آن داوری حکم داد که مردان یهود را بکشند ، و بقیه را اسیر و اموالشان را تقسیم کنند .

پس یهودیان بنی قریظه را که تسلیم شده بودند ، بسته به مدینه آوردند ، و مطابق حکم سعد رفتار کردند . شمار کشته شدگان را از ششصد تا نهمصد تن نوشته اند ، و از زنان فقط يك تن را که مسلمانی را کشته بود ، و فاهنگام مرگ نزد عایشه نشسته بود و گفتگو می کرد ، خوانده و بقتل رسانیدند .

از اسیران دختری ریحانه نام را پیغمبر به کنیزی خود برگزید ، و چون او حاضر نشد که مسلمان شود تا آخر عمر به حال کنیزی باقی ماند . عده ای از اسیران را به نجد برده و فروختند ، و بایول آن اسب و سلاح خریدند . پس از این حکمیت سعد بن معاذ را به خیمه اش برگردانیدند ، ولی زخمش منفجر شده در گذشت .

سال ششم هجرت : در سال ششم هجری دسته ای از بنی فزاره به حوالی مدینه ناخته و ماده شتری چند از کله ی خاص پیغمبر بر بودند . پیغمبر بفرمود تا دزدان را تمقیب کرده دخترها را پس گرفتند .

کله های مسلمانان که در خطر طایفه ی قطفان بودند ۱۱ به محمد بن مسلمه

سپرده شدند ، تا از آنها محافظت کند . محمد بن مسلمه باده‌تن برای انجام این مهم رهسپار شد . در راه اعراب بنی‌نعلبه به او برخورد و آن ده تن کشته شدند ، و محمد بن مسلمه مجروح گردیده ، او را به مدینه آوردند ، ولی مسلمانان نتوانستند بر بنی‌نعلبه دست یابند .

در جمادی‌الاول این سال کاروان قریش که از راه ساحل دریای احمر به شام میرفت ، مورد حمله‌ی زید بن حارثه واقع گردید ، و مقدار زیادی نقره و تعدادی اسیر بدست او افتاد . از جمله اسیران ابوالعاص برادرزاده‌ی خدیجه ، و داماد پیشین پیغمبر و شوهر دخترش زینب بود .

او را به مدینه آوردند و باز زینب وی را امان داد ، و مسلمانان با احترام دختر پیغمبر و برآزاد کردند ، و او به مکه رفت و اثاث خود را جمع کرد و به مدینه بازگشت و مسلمان شد . پیغمبر با عقد نازم‌ای زینب را به ازدواج او درآورد . ولی زینب که در موقع هجرت از مکه بر اثر حمله‌ی قریش به‌وی ، و نیزه خوردن پهلوی شترش سقط‌جنین کرده بود ، همواره بیمار بود ، و یکسال بعد در گذشت . پیغمبر فرمود که تعاقب کنندگان او را هر جا که یابند بکشند .

در جمادی‌الآخری این سال دحیه‌ی کلبی ابن‌خلیفه (در گذشته در ۴۵ هـ .) از اصحاب رسول خدا ، که به‌حسن‌صورت معروف بود ، هنگامی که با کالای تجارنی از شام بازمی‌گشت ، در ناحیه‌ی حسمی ، راهزنی عرب بنام هنید از طایفه‌ی جذام ، بر او دانه‌زد و اموالش را بفرات برد . طایفه‌ی جذام که مسلمان و با پیغمبر هم‌پیمان بودند ، یاری دحیه برخاستند و اموال او را از هنید گرفته ، پس دادند . ولی دحیه نزد پیغمبر آمد و کشتن راهزن را خواست . پیغمبر زید بن حارثه را پسر کوی طایفه‌ی جذام که از او حمایت میکردند ، فرستاد . زید دست بقتل و غارت گشود ، و هزار شتر و تجهیزات را کوفتند و صد زن و بچه اسیر گرفت . رئیس بنی‌جذام شتابان

به مدینه آمد، و در مسجد پیمان نامه را در دست گرفته و دادخواهی کرد. پیغمبر فرمود کشتگان را چکنم؟ بنی جذام از خون کشتگان خود در گذشتند، و فرار شد اسیران و اموالشان را پس دهند.

در شعبان همین سال رسول خدا عبدالرحمن بن عوف (در گذشته در ۳۱ هـ) را با هفتصد تن بر سر بنی کلب به دومة الجندل فرستاد، و فرمود که آنان را به اسلام بخواند. رئیس قوم با جمعی مسلمان شدند، و عبدالرحمن با دختر رئیس قبیله ازدواج کرده، باز گشت.

در این سال زید بن حارثه که با کلابی متعلق با صاحب رسول خدا به تجارت شام میرفت، مورد حمله ی طایفه ی بنی فزاره قرار گرفت، و آنان ویرانخت کردند. چون به مدینه آمد، پیغمبر او را بالشکری به سر کوبی آن طایفه فرستاد، و ام قرقه را که رئیس آن قوم بود بگرفتند، و او را به دو شتر بسته و از میان شقه کردند، و سرش را در مدینه گردانیدند.

در این اوقات، چند تن از اعراب بنی عربنه به مدینه آمدند، و اسلام آوردند. چون بیمار بودند، پیغمبر آنان را بگله ی خاص خود فرستاد، تا از شیر شتر، و هوای بادیه بر خوردار شوند. چون حالشان خوب شد، چوپان پیغمبر را سر بریدند، و روایتی دست و پایش را بریده، و خار در چشمش فرو کردند. پیغمبر کرز بن جابر الفهری را بایست تن در پی آنان فرستاد. آنان دزدان را بسته به پیش وی آوردند، فرمود تا دست و پایشان را بریدند، و پدار آویختند.

در اواخر این سال قدرت اسلام در عربستان شمالی گسترده شد، و بیشتر طوایف آن حدود مسلمان و یا با جگزار شدند. پیغمبر ب فکر تسخیر مکه افتاد، پس عبدالله بن ام مکتوم را در مدینه به جانشینی خویش گذاشته، و خود با هزار و چهارصد تن، صد و اند شتر قربانی در آغاز ذیقعد از مدینه بیرون آمد، و در

ذوالحلیفه احرام بست ، و از آنجا مسلمین لبیک گویند روایتی مکه شده . از زمان پیغمبر تنها ام سلمه همراه آن حضرت بود .

قریش عده‌ای را سرداری خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل ، بجلوی پیغمبر فرستادند . پیغمبر فرمود که ما بچنگ تیا می‌دهیم ، و زیارت کعبه می‌خواهیم و قصد کشتن خویشاوندان را نداریم . سپس از راه منحرف شده ، به حدیبیه نزدیک مکه فرود آمد ، و عثمان را که در نزد قریش احترام خاص داشت ، برای صلح سفارت بمکه فرستاد .

پیغمبر در زیر درخت افاقیایی باده تن از اصحاب خود گرد آمد ، و دست در دست ایشان گذاشت ، و آنان را مژده‌ی بهشت داد . چون عثمان بن عفان در آن جمع حاضر نبود ، و سفارت بمکه رفته بود ، پیغمبر دست دیگر خود را بجای دست عثمان در آن پیمان دوستی قرارداد ، و این اصحاب را که در زیر آن درخت بار مسول خدا دوباره بیعت کردند ، « اصحاب شجره » یا « عشره‌ی مبشره » گویند . آن ده تن عبارتند از : ابوبکر ، عمر ، عثمان ، علی (ع) ، طلحه ، زبیر ، عبدالرحمن بن عوف ، سعد بن ابی وقاص ، ابو عبیده جراح ، سعید بن زید .

پس از این واقعه عثمان باز گشت ، و ابو جندل سهیل بن عمرو قرشی (در گذشته در ۱۸ هـ .) ، برای عقد صلح نزد پیغمبر آمد . پس از امضای پیمان صلح پیغمبر به رسم حج عمره بقربانی و سر تراشیدن امر کرد . مسلمین از این صلح برآشفتند ، تا آنکه سوره‌ی « انفاتحنا » نازل شد ، و مسلمین به فتح آینده‌ی خود امیدوار شدند . بر اثر این صلح مردم بهم نزدیک شدند ، و دعوت اسلام را بی‌منازع شنیدند ، و بسیاری بآن دین بگرویدند .

سال هفتم هجرت : در سال هفتم رسول خدا ، بدعوت پادشاهان و امیران اطراف جزیره‌العرب بدین اسلام اقدام فرمود .

نخست بفرمود تا خاتم (۱) یا انگشتری بانگین نقره که بر روی آن درسه سطر عمودی ، بصورت محمد رسول الله نقش شده بود بسازند ، و نامه های خود را با این خاتم مهر می فرمود . در قرآن کریم (۲) یکی از القاب حضرت محمد (ص) « خاتم النبیین (۳) » به معنای « مهر کننده و پایان رساننده ی کتاب نبوت » است . نامه به هر ا کلیوس (هرقل) امپراطور روم شرقی را دحبیه کلبی سزد والی بصری برد ، واد فرستاده ی پیغمبر را به نزد امپراطور که در آن هنگام به زیارت بیت المقدس رفته بود ، اعزام داشت . دحبیه مورد احترام هرقل قرار گرفت ، و تحفی برای رسول خدا فرستاد .

نامه ی پادشاه ایران را عبدالله بن حذافه ی سهمی برد ، و چنانکه معروف است خسرو پرویز نامه ی او را بدید ، و رسول خدا نفرین کرد ، تا کشور او پاره شود . سید احمد ادیب پیشادری (۱۲۶۰-۱۳۴۹ ه .) ، در آن باره چنین گوید :

پرویز آن خود کلمه مرد درید آن نامه چو ورد

انجام چرخ تیز کرد بر سببش تسخر زند

دلی حاکم رومی مصر ، که اعراب و برا المقوقس می نامند ، و ظاهراً این عنوان را با کیروس (۴) ، که لقب حاکم اسکندریه در زمان اسلام بود اشتباه می کردند ، فرستاده ی عرب را به احترام پذیرفت ، و هدایایی برای رسول خدا فرستاد که از آن جمله دو کتیبه قطعی بود ، یکی بنام ماریه که پیغمبر برای خود گرفت ، و دیگری شیرین که ادرا به شاعر مداح خود حسان بن ثابت انصاری (در گذشته در ۵۰ ه .) ، بخشید .

اصل نامه ی پیغمبر به مقوقس در موزه ی توپ قاپوسرای استانبول موجود است .

1- Seal.

3- The seal of the Prophets.

۲ - سورة احزاب، آیه ۴۰ .

4- Kyros .

نامه‌ی نجاشی پادشاه حبشه را عمر و بن امیه‌ی ضمری برد. و نوشته‌اند که پادشاه حبشه اسلام آورد، و پسر خود را با عده‌ای برای اظهار ارادت بمدینه روان کرد، و آنان بمقصد نرسیده، دزدی‌های احمر غرق شدند. رسول خدا نامه‌ی دومی هم به نجاشی پادشاه حبشه نوشت، و در آن از وی خواست، که جعفر بن ابیطالب (جعفر طیار) را باقیه‌ی مسلمانان آنجا نزد پیغمبر روانه کند، و نیز ام حبیبه دختر ابوسفیان را که در حبشه بود و شوهرش مرده بود، برای پیغمبر ازدواج نماید. نجاشی هر دو فرمان پیغمبر را انجام داد و مهاجرین به حبشه، پس از چندی وارد مدینه شدند.

نامه‌ای هم رسول خدا برای حارث بن ابی شمر امیر غسانی فرستاد. حارث به فرمان امیر اطور روم فرستاده را انعامی داده بازگردانید.

ششمین نامه را پیغمبر به هوزة بن علی حنفی امیر یمامه فرستاد. هوزة فرستاده‌ی پیغمبر را احترام کرد، ولی در پاسخ نوشت اگر او را در حکومت با خود شریک می‌کند، اسلام را می‌پذیرد.

در سال هفتم غزوه‌ی خیبر واقع شد، خیبر واحه‌ای است در ۱۶۰ کیلو متری مدینه، که در آن قلعه‌های مستحکمی از یهود وجود داشته است. این قلاع مدت شش هفته یکی پس از دیگری، به تصرف مسلمین در آمد. جنگ مهم در قلعه‌ی قموص اتفاق افتاد، ابتکار این قلعه کشایی را علی بن ابیطالب (ع) به عهده داشت.

وی با پهلوانی معروف به مرحب نبرد کرده او را بکشت، و لشکه‌داری را که دزن بسیار داشت سیر کرد و پیش رفت و قلعه را بگشود. سرانجام کنافة بن ربیع صاحب قلعه اسیر شد، و در خرابه‌ای از او دفینه‌یی یافتند، دفاين دیگر را طلب می‌کردند، افکار کرد زبیر بن عوام او را شکنجه و مصادره کرد، و عاقبت او را

به محمد بن مسلمه سپردند ، تا بخون برادرش محمود بن مسلمه که در جنگ کشته شده بود ، به قتل رسانید . زن کفایت بن ربیع را که صفیه نام داشت رسول خدا به زنی گرفت .

قرار بر این بود که همه ی آنان را پس از تسلیم از عربستان خارج کنند . ولی یهودیان تقاضا کردند که نخلستانها را به نصفه کاری به مسلمانان بدهند ، زیرا یهودیان در پیورش نخل مهارت داشتند . رسول خدا پذیرفت ، و این وضع تا زمان عمر که یهودیان را بکلی از عربستان بیرون کرد ، برقرار بود .

پس از تسخیر خیبر ، یهودیان فدک بدون جنگ تسلیم رسول خدا شدند ، و چون جنگی روی نداده بود ، سر زمین فدک از آن پیغمبر گردید . مقارن فتح خیبر جعفر بن ابیطالب بادیگر مهاجران از حبشه نزد پیغمبر رسیدند .

در ذیقعده ی این سال رسول خدا طبق بیمانی که باقرش بسته بود قصد عمره کرد ، و دوهزار تن از مسلمین در رکاب او رهسپار خانه ی کعبه شدند . چون مجاز نبودند که سلاح و شمشیر با خود بردارند ، برای احتیاط سلاحهای خود را جدا گانه حمل میکردند . قریش ، مسجد الحرام را خالی گذاشته و به تماشای مسلمین ایستاده بودند . رسول خدا پس از زیارت خانه ی کعبه ، سه روز در مکه ماند ، و با میمونه دختر حارث بن عبدالمطلب ازدواج کرد . قریش اسرا داشتند که هر چه زودتر مسلمین باز کردند . پیغمبر فرمود چه میشود اگر بگذارید عروسی کنیم و شما را به مهمانی دعوت کنیم ؟ چون نپذیرفتند ، پیغمبر با مسلمین رهسپار مدینه شد ، و ابورافع غلام خود را بجای گذاشت ، تا میمونه را در سرف جایی در هشت میلی مکه به نزد او آوردند .

سال هشتم هجرت : در ماه صفر این سال خالد بن ولید (در گذشته در ۲۱ هـ) و عمرو بن عاص (در گذشته در ۴۲ هـ) ، که بعدها از سرداران بزرگ اسلام

شدند ، قبول اسلام نمودند .

در این ماه کمب بن عمیر غفاری با پاتزده تن به حدود شام رفت ، وقضای-
های آنجا همه‌ی آن هیئت را با کمب در بلفاء شام بکشند .

در جمادی‌الاولی ، پیغمبر سفیری بنام حارث بن عمیر به نزد پادشاه بصری
شرحبیل غسانی فرستاد . شرحبیل سفیر را در موته بکشت . سپس پیغمبر لشکری
بشمار سه هزار تن به سرداری زید بن حارثه روانه کرد . در ناحیه‌ی بلفای شام ،
جنگی بین مسلمین و لشکر غسانی که آمیخته‌ای از عرب و رومیان بود ،
در گرفت .

در این جنگ زید بن حارثه و پس فایب او جعفر بن ایطالب ، و سپس
جانشین وی عبدالله بن رواحه یکی پس از دیگری کشته شدند ، و مسلمانان شکست
خوردند . سرانجام خالد بن ولید با تدبیری لشکر شکست خورده را جمع کرده ،
به مدینه باز گردانید .

در ماه رمضان این سال پیغمبر آهنگ فتح مکه کرد ، اتفاقاً قریش نیز نفس
عهد کرده بودند ، و گروهی از هم‌پیمانان پیغمبر را از خزاعه کشته بودند . رسول
خدا موقع را مختتم شمرده ، به مکه حمله آورد . ابوسفیان ، صخر بن حرب (در
گذشته در ۳۱ هـ) ، که پیشوای مخالفان پیغمبر بود ، با دوتن برای اکتشافات
نظامی از مکه بیرون آمد ، و در اردوگاه پیغمبر به عباس بن عبدالمطلب بر خورد ،
که او نیز از مکه به پیشواز پیغمبر آمده بود . عباس ابوسفیان را از خشم پیغمبر
بترسانید ، و او را نزد رسول خدا آورد ، و شفاعت کرد . ابوسفیان مسلمان شد ،
و فرمان پیغمبر به مکه بازگشت تا به مردم آن شهر ندا در دهد که در خانه‌ی خود
بمانند ، و یا بخانه‌ی ابوسفیان یا مسجد الحرام پناه ببرند ، تا در امان باشند . خالد
بن ولید در پیشاپیش لشکر مسلمین حرکت می کرد . در این واقعه قریش مختصر

مقاومتی کردند، ویستاد دوقن از ایشان بدست لشکر خالد کشته شدند. پیغمبر خالد را فرمان به ترك كشتار داد، و عفو عمومی صادر شد. جز ده یا دوازده کس را که دشمنی خاصی با اسلام داشتند. پیغمبر فرمود آنان را هر کجا بباند بکشند. از آن پس قریب مکّه به «طلقاء» یعنی: «آزاد گشتگان» لقب یافتند. رسول خدا در مکّه پس از نماز و طواف با گفتن: «جاء الحق و زهق الباطل» یعنی: «حق بیامد و باطل از میان رفت»، آغاز به شکستن بتها کرد.

بنا بر روایت شیعه علی را بر شاه‌های خود گرفت، تا بتها را از سقف خانه‌ی کعبه فروریخت. سپس بر تپه‌ی صفا برآمد، و مردم را از مرد وزن به توحید دعوت نمود.

پس از پانزده روز اقامت در مکّه غزوه‌ی حنین پیش آمد. حنین دره‌ای بفاصله‌ی یکروز از مکّه بر سر راه طائف است. در شوال سال هشتم هجری در این محل بین پیغمبر و قبیله‌ی هوازن که با اهل طائف متحد شده، و آهنک مدینه داشتند، جنگی روی داد. مسلمین پیروز شده و هفتاد تن از کفار کشته شدند، و غنایم بسیاری بدست ایشان افتاد. سپس پیغمبر به طائف رفت، و به محاصره‌ی حصار بسیار استوار آن شهر پرداخت، مسلمین به تسخیر آن شهر موفق نشدند. در ماه‌های آخر این سال رسول خدا علاء بن حضرمی را به بحرین که احساء کنونی باشد، نزد منذر بن سابی پادشاه آنجا فرستاد، و بادی صلح کرد، و قرار شد که مجوسیان (زردشتیان) بحرین جزیه بدهند، ولی خوردن ذبیحه‌ی آنان، و ازدواج با ایشان ممنوع باشد.

سپس عمرو بن عاص را نزد دو پادشاه عمان حیر و عباد پسران جلندی به عمان فرستاد، و آنان اسلام آوردند، و صدقه‌ی اموال خود را دادند، و از مجوس آنبایز جزیه گرفتند.

در ذی‌الحجه‌ی این سال ابراهیم پسر رسول خدا از ماریه‌ی قبطیه تولد یافت .

سال نهم هجرت : در تابستان این سال پیغمبر لشکری به سرداری علی بن ابیطالب (ع) بر سر طایفه‌ی بنی‌طی برای شکستن بت آنان فرستاد . در این لشکر کشی دختر حاتم‌طائی اسیر شد . پیغمبر او را آزاد کرد ، و سه‌وی شتری بخشید ، او نزد برادر خود رفت ، پس برادرش پیش پیغمبر آمد و مسلمان شد .

در این سال کعب بن زهیر (در گذشته در ۲۶ هـ .) ، شاعر معروف عرب در دوره‌ی جاهلی و اسلام ، که نخست از مخالفان سرسخت پیغمبر بود ، به جهت شمری که در هجو آن حضرت گفته ، و پیغمبر خون او را هدر ساخته بود ، به زنهار در مدینه به نزد پیغمبر آمد و امان خواست ، و قصیده‌ی خود را که معروف به « بات سعاد » است ، در مدح پیغمبر سرود ، و آن حضرت او را ببخشود و غلام خود را به‌وی بخشید .

در تابستان این سال غزوی تبوک پیش آمد . تبوک محلی بین‌وادی‌القری و شام است ، و بین آن‌وادی نامدینه دوازده منزل فاصله بوده ، پس از آن‌خاک روم آغاز می‌شده است . پیش از این واقعه چندتن از بازرگانان بطنی به رسول خدا خیر دادند ، که در میان بیاری اعراب شام خیال حمله به مسلمین دارند . مسلمانان بدون تحقیق در حقیقت این خبر ، لشکری را به تعداد سی هزار تن فراهم آوردند ، و حضرت رسول محمد بن مسلمه‌ی انصاری را به فرمان‌رایی مدینه گماشته ، علی بن ابیطالب (ع) را مأمور نگهداری اهل و عیال خود در آن شهر فرمود ، و سپس با آن لشکر بسیار بسوی شام براه افتاد . هوا بسیار گرم بود ، و مسلمانان از گرما و تشنگی در آن سفر رنج بسیار دیدند ، و چون به تبوک رسیدند ، معلوم شد که سخن بازرگانان درست نبوده است ، و در میان سر جنگ ندارند . در این هنگام بعضی از

عشایر مسیحی عرب، نزد رسول خدا آمدند، و قبول جزیه کردند. رسول خدا خالد بن ولید را از آنجا به دومة الجندل بر سر اکید بن عبدالمکک کندی (در گذشته در ۹۲ هـ.)، پادشاه آنجا فرستاد و اسیرش کرد، و او را باقبای ذربفت به پیش رسول خدا آورد. وی باقبول جزیه صلح کرده، بازگشت.

در بازگشت به مدینه، نخستین کاری که پیغمبر فرمود ویران ساختن مسجد ضرار (زیان آور) در محله قباء بود. این مسجد را دوازده تن از منافقان ساخته بودند، و هنگامیکه پیغمبر عازم تبوک بود، از آن حضرت خواستند که در آنجا نماز بخواند. پیغمبر وعده به بازگشت داد، و در مراجعت به مدینه فرمان داد که آنرا ویران سازند.

در همین سال پیغمبر طائف را تسخیر کرد، و بت بنی ثقیف را که «لات» نام داشت، بدست ابوسفیان و مغیره بن شعبه بشکست. پس از غزوی تبوک نفوذ اسلام به همه جای جزیره العرب گسترده شد، و از آن پس هیئت‌هایی از طرف قبایل و امرای عرب به مدینه می‌آمدند، و به اسلام مشرف می‌شدند.

در ذی‌الحجه‌ی این سال کاروان حج را که شمار آنان سیصد تن بود، به امیرالحاجی ابوبکر روانه‌ی مکه کرد، و به دنبال او علی بن ابیطالب (ع) را فرستاد تا سوره‌ی «برائت» را که درباره‌ی بی‌زاری خدا در سوره‌ی او از مشرکان نازل شده بود، در هنگام حج بر مردم شهر بخواند. پیغمبر چهارماه به مشرکان مکه مهلت داده که قبول اسلام کنند، و پس از آن مقرر فرمود که هر کجا مشرکی دیده شود بقتل برسانند، و نیز حج مشرکان، و برهنه طواف کردن در خانه‌ی کعبه ممنوع گردید.

سال دهم هجرت: در این سال پیغمبر بشکده‌ی قنوم بجهله را که در

جاهلیت کعبه‌ی یمن شمرده می‌شد، ویران ساخت.

از حضرموت دو امیر کنندی، که یکی دائل نام داشت و امیر قسمتهای ساحلی بود، و دیگری اُشعث که امیر نواحی داخلی بود، به‌مدینه آمده، و قبول اسلام کردند، و اُشعث ام‌فروه خواهر ابو بکر را به‌زنی گرفت. در این سال طایفه‌ی بنی‌الحارث که مسیحی و ساکن نجران بودند هیتی را برای مذاکره با پیغمبر به‌مدینه فرستادند. رسول‌خدا آنان را دعوت به‌اسلام فرمود، ایشان رد کردند. رسول‌خدا پیشنهاد مباحله (۱) (تفرین بر یکدیگر کردن، برای اثبات حقیقت دین خود) فرمود، آنان امتناع کردند. پس پیمانی با پیغمبر بستند که جزیه بدهند و در امان باشند. این پیمان تا زمان عمر نسبت به ایشان اجراء می‌شد، تا اینکه عمر دستور داد مسیحیان را نیز مانند یهود از عربستان بیرون کردند.

در این سال پیغمبر، علی (ع) را با سیصد تن بر سر طایفه‌ی نضمی و طوایف دیگر در یمن، که هنوز به اطاعت نیامده بودند فرستاد. آنان شکست خورده و علی (ع) با غنائم نزد پیغمبر آمد، و در حجة‌الوداع به پیش رسول‌خدا رسید.

در شمال عربستان نیز اسلام گسترش یافت، و فزود بن عمرو جذامی (در گذشته در ۱۲ هـ)، که از طرف دولت بیزانس حاکم معان در حوالی شام بود، رسولی با هدایا پیش پیغمبر فرستاد، و اسلام آورد. ولسی هراکلیوس (هرقل) خشمگین شده، او را به زندان انداخت، و در زندان ببرد.

در این سال ایرانیان یمن که «ابناء الاحرار» خوانده می‌شدند، مسلمان شدند، و رئیس ایشان فیروز به‌مدینه آمد و خود و قومش اسلام آوردند. در این سال مصیبتی بر رسول‌خدا وارد آمد، و آن مرگ پسر شیرخواست ابراهیم در ماه ربیع‌الاول بود (۲۷ ژانویه ۶۳۲ م).

1- Imprecation.

در اواخر ذیقعدی این سال ، رسول خدا به آهنگ حج روانه می‌گردد ، و در ذوالحلیفه با احبابیان احرام گرفت ، و در چهارم ذی‌الحجه با زنان خود وارد مکه شد ، و این اولین و آخرین حج پیغمبر پس از هجرت بود ، این سال را حجة الوداع (۱) بکسر حاء یعنی سال وداع گویند ، و پیغمبر برای اینکه مشرف بر جمعیت باشد ، همچنان سواره به طواف کعبه پرداخت ، و حجر الاسود را با عصایی که به دست داشت استلام می‌کرد . علی (ع) در این هنگام از نبرد یمن فرادسیده ، و چند قربانی برای حج پیغمبر آورده بود . چون نیت کرده بود که مانند پیغمبر حج کند ، رسول خدا او را در قربانی با خود شریک ساخت . لشکریانی که با علی (ع) از یمن آمده بودند ، در غیبت از او غنایم تعدادی جامه برداشتند و پوشیدند . وقتی که علی (ع) جامه‌ها را بر تن آنان دید ، فرمود تا جامه‌ها بر کنند . ایشان از علی (ع) ناراضی شده شکایت او را بدیش پیغمبر بردند . رسول خدا در خطبه ای علی (ع) راستود ، و قوم را دعوت به اطاعت و بردباری کرد .

پیغمبر در پی این واقعه در ۱۸ ذیحجه ، در جحفه در کنار آبگیری که « غدیر خم » نام داشت منبری از جهاز شتر برپا کرد ، و مردم را دعوت به کتاب الله و سنت خود فرمود ، و چنین گفت : « ای مردم ، سخن مرا بشنوید ، و ببینید و بدانید ، که هر مسلمان با مسلمان دیگر برادر است ، و مسلمانان همه با هم برادرند . زنان را بر شما حقی است ، و شما را بر ایشان حقی . من در میان شما کتاب خدا و سنت خود را گذاشتم ناپس از من گمراه نگردید . ای مردم خون و اموال شما بر شما حرام است ، (یعنی کسی نباید خون دیگری را بناحق بریزد ، و اموال دیگری را به باطل تصرف کند) . »

و چون هنوز گله‌مندی آن قوم از علی باقی بود ، فرمود : من کنت مولاه

1- Farewell Pilgrimage.

فهذا علی مولا ، اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ، وأنصر من نصره ، وأخذل من خذله (یعنی : هر که دامن مولای او هستم علی نیز مولای اوست ، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست میدارد ، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن میدارد ، و یاری کن کسی را که او را یاری کرده است ، و خوارساز کسی را که او را خوار کرده است) .

شیعه معتقد است ، که در روز غدیر ، رسول خدا علی (ع) را به جانشینی خود برگزید ، و حدیث « من كنت مولاه » ، دلالت بر این امر دارد . همچنین مفسران شیعه نوشته‌اند که آیهی « الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا » (۱) ، (یعنی : امروز برای شما دینتان را کمال بخشیدم . و نعمت خود را بر شما ، تمام گردانیدم ، و دین اسلام را برای شما پسندیدم) ، در این مورد نازل شده ، و کمال دین اسلام قبول ولایت علی (ع) بن ابیطالب است .

سال یازدهم هجرت : رسول خدا در بازگشت از حجة الوداع از رنج سفر و مالاریایی که در مدینه شیوع داشت بیمار شد . در این هنگام عیله بن کعب معروف به اسودغسی ، که در یمین ادعای نبوت می‌کرد ، و نخستین کسی است که در اسلام مرتد شد ، کارش در آنجا بالا گرفت ، و از منعمای یمین کارگزاران خود را به اطراف فرستاد ، و فتوحاتی کرد . از جمله ، شهر بن باذان ایرانی را که عامل یغمبر بر صنعا بود ، بکشت ، و زن او را بگرفت . تا شبی ایرانیان و مسلمانان به همدستی آزاد زن سابق باذان که در تصرف اسود بود ، بر سر او ریخته وی را بکشتند .

در این سال یغمبر دروغین دیگری بنام مسیلمه بن ثمامه بن کبیر ، معروف به أبو ثمامه مسیلمه‌ی کذاب ، در طایفه‌ی بنی حنیفه در یمامه ظهور کرد ، که

سراجم در سال ۱۲ هـ . در خلافت ابوبکر ، بدست خالد بن ولید کشته شد ، و فتنه‌ی او از میان برخاست .

پیغمبر دروغین دیگری نیز بنام طلحه بن خویلد، در طایفه‌ی بنی‌اسد در نجد ظهور کرد، که در زمان خلافت ابوبکر، از خالد بن ولید شکست خورد و متواری گشت، و در خلافت عمر به اسلام باز گشت، و در جنگهای بین ایران و عرب شرکت کرد، و در جنگ نهاوند کشته شد (۲۱ هـ .) .

در اواخر ماه صفر این سال پیغمبر، اسامه بن زید (در گذشته در ۵۴ هـ .) را که از بزرگان صحابه و پدرش در مؤنه سرحد شام کشته شده بود، با اینکه هنوز بیست سال نداشت، مأمور جنگ با روم کرد . پیغمبر برای احترام به شخصیت او با حال بیماری از خانه بیرون آمد، و بدست خود برای اسامه پرچم بست . مهاجران از تبعیت از او ناراحت بودند، پیغمبر در خشم شد، و با آنکه بیمار بود دستمالی بر سر بسته از خانه به مسجد آمد و بر منبر رفت، و اسامه را به سرداری بستود . سپس اسامه با لشکر خود براه افتاد .

بیماری رسول خدا شدت یافت، و چون نمیتوانست به مسجد برود، ابوبکر را مأمور فرمود که بجای او با مردم نماز بگردد . روز دوشنبه موقع نماز صبح پیغمبر ناگهان وارد مسجد شد، مردم از شدت خوشحالی دیدار رسول خدا نزدیک بود نماز را بر هم زنند، پیغمبر نزدیک محراب آمد، و پهلوئی ابوبکر نشست و نماز خواند، - پس بخانه و بستر باز گشت . روز یکشنبه هشتم ذی قعد سال ۶۳۲ م . می - خواست وصیتی کند، ولی عمر بن الخطاب از بیم آنکه مبدا مطالبی در حال شدت مرض گفته شود، و اسباب اختلال امور گردد، مصلحت ندید، و مانع شد .

رسول خدا به حال احتضار افتاد، و در ظهر دوشنبه جان به جان آفرین تسلیم کرد، و در خانه‌ی عایشه در گذشت . عایشه موقع ظهر احساس کرد که دو دست

پیغمبر که در دست وی بود بی حرکت شد، و برای آخرین بار آه ملایمی کشیده، فرمود: «اللهم اغفر لی وارحمنی والحقنی بالرفیق الاعلی».

یعنی: «خداوند مرا بیمارز، و بر من بیضشای، و مرا به دست برترین من (که توباشی) ملحق کن».

تاریخ وفات آن حضرت را اکثر مورخان اسلام، دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری نوشته اند (۷ ژوئن، ۶۳۲ م). ولی محدثان شیعه رحلت آن حضرت را در بیست و هشتم ماه صفر، و به قولی در دوم ربیع الاول آن سال می دانند. سن آن حضرت را در هنگام وفات بین ۶۰ و ۶۳ سال نوشته اند.

بدن مبارک او را علی (ع) و عباس عموی پیغمبر و چند تن از نزدیکانش در خانه غسل دادند، و پس از رقع اختلاف در موضع دفن او، آن حضرت را در شب چهارشنبه در خانه‌ی عایشه یعنی در محلی که بستری بود به خاک سپردند، و اکنون مزار او در مسجد النبی در مدینه قرار دارد.

شما یل حضرت محمد (ص): در تواریخ در باره‌ی شمایل و خصایل پیغمبر چنین آمده است: روی قاعته متوسطه داشت یعنی میانه بالا، و فراخ شانه، و سبزه کونهایل بر خسی، و بنا به بعضی روایات کندمگون روشن بود. سری بزرگ داشت و موی سر او تا نرمه‌ی گوش و به قولی تا شانه فرود ریخته بود. شانه و بازوی پر مو با خطی از مو تا به ناف کشیده شده بود. پیشانی بلند و دست و پای قوی و درشت داشت. هنگام راه رفتن بر هر گامی تکیه می کرد، و خرامش در رفتن نداشت و مانند آن بود که از کوه فرود می آید. و بدین سوی و آن سوی نمی نگریست. و نگاهش به پیش بود. سرش را کمتر بالا می کرد. سخن کم میگفت. و چون بطرفی روی می کرد، با تمام بدن بر میگشت. در موقع اشاره با تمام انگشتان دست اشاره می فرمود. در موقع تعجب کف دست را بر می گردانید. در هنگام خشم روی خود

را برمی گردانید ، و در موقع شادی چشمانش را برهم میگذاشت ، و هر گامی خندید دست جلوی دهان می گرفت ، و بیشتر در حال تبسم بود . در سخن گفتن تأمل میکرد ، و بسیار با شرم و آزره بود . نیروی بیانش قوی و حشو و زواید در گفتار نداشت . طبعی مایل به تواضع و رافت داشت . هر گاه به کسی دست میداد ، در واپس کشیدن دست پیشی نمی جست . غالباً کلاهی سفید بر سر می گذاشت ، و بر ریش و موی سر عطر میزد . بر زمین می نشست ، و با زیردستان معاشرت می کرد ، و حتی دعوت برده ای را نیز پذیرفته بادی غذا می خورد . در طول حیاتش ، حتی در جنگها کسی را بدست خود نکشت ، جز یکبار که دشمنی به وی حمله کرد و آن حضرت پیش دستی کرده او را به هلاکت رسانید .

اسلام

اسلام (۱) در لغت به چند معنی آمده است :
 اول ، بمعنای انقیاد و پیروی (۲) است . دوم ، بمعنای داخل شدن در دین اسلام است . سوم ، بمعنای پرستش خداوند و اخلاص به وی است .
 ایگناتس گولد تسیر (۳) (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م) ، اسلام شناس مجارستانی مینویسد : که اسلام بمعنای خضوع و فروتنی مؤمن به خداوند است ، و مسلمان کسی را گویند که در برابر خداوند ، خاضع و خاشع باشد .
 بنابراین اسلام پیروی از دین حضرت محمد (ص) است ، که مردم را به انقیاد و خضوع و خشوع در برابر خداوند یکتا می خواند ، و مسلمان (۴) کسی است که جسماً و روحاً منقاد (۵) و پیرو فرمان خداوند یکتا باشد (۶) .
 بعضی از محققان ، نام اسلام را از کلمه ی « سلم (۷) » بمعنای صلح و آرامش و برخی بمعنای تسلیم به خدا دانسته اند ، که از صفات خاصه ی مسلمانان است . زیرا چون کسی نفس خود را تسلیم به مشیت الهی نماید ، به اسلام درآمده است ، و او را صلح و سلام روحانی حاصل می گردد .

1- Islam (Muhammedan religion) 2- Submission.

3- Goldziher, Ignaz. 4- Muslim.

5- Submitter. 6- Entire submission to the will of God.

7- Peace

اساس اسلام بر دو شهادت (۱) است : لا اله الا الله (خدایی جز خداوند یکتا نیست) و محمد رسول الله (محمد پیامبر خدا است) (۲). اسلام یکی از سه مذهب توحیدی سامی است ، که شرح دوتای از آنها که دین یهود و مسیح باشند ، در پیش گذشت . مذهب سوم مکمل ادیان توحیدی سابق است ، و اصول معارف آن تقریباً با آن دو مذهب سامی یکی است ، و بر خلاف آن دو مذهب دین محمد (ص) که پیش از هر چیز دینی عملی و صریح است ، و روح فعال شارع بزرگوار آنرا منعکس میسازد ، هیچ تکلیف مالایطافی از پیروان خود نمی خواهد ، و خالی از مباحث مشکل و مسایل پیچیده ی ادیان پیشین است . زیرا نزد مسلمانان مذهب و دین مشتمل بر تمام امور انفرادی و اجتماعی انسان است ، و ضامن مصالح معاش و معاد ، و امور دنیوی و اخروی ایشان میباشد . در اسلام دین و سیاست ، و جامعه و ایمان هیچ يك از يك دیگر منفك و منقصل نیست .

گسترش فتوحات اسلام سبب انتشار آن در پیرون از جزیره العرب شد ، و بتدریج در طی مدت کوتاهی از طرف مشرق ایران و آسیای میانه و چین و قسمتی از هند را فرا گرفت ، و تا مالاکا (۳) و اندونزیا (۴) و فیلیپین (۵) پیش رفت . از طرف مغرب به مصر و شمال آفریقا و بعضی از بلاد آن قاره ، و دریای مدیترانه و آسیایا راه یافت . از طرف شمال از بلاد شام و آسیای صغیر گذشته به قفقاز و جنوب روسیه نفوذ یافت . از طرف جنوب شبه جزیره العرب (۶) به حبشه ، و کشور های آفریقای شرقی و مرکزی راه پیدا کرد .

1- Profession of faith .

2 - There is but one God and Muhammed is the Prophet.

3- Malacca.

4- Indonesia.

5- Philippines.

6- Peninsula of Arabia .

نفوس مسلمانان جهان اکنون در حدود نهمصد میلیون (۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰) است که قسمت عمده‌ی ایشان در دو قاره‌ی آسیا و آفریقا زندگی می‌کنند. اکثر مسلمانان جهان سنی مذهب‌اند، و پیر و یکی از مذاهب چهارگانه‌ی سنت و جماعت که: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی باشد هستند، و پیر و آن مذاهب شیعه اقلیت محسوب می‌شوند، و جمعاً بالغ بر شصت میلیون هستند که ده درصد مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند.

اصول اسلام: اسلام مبتنی بر سه اصل توحید و نبوت و معاد است.

توحید (۱): در هیچ دینی از ادیان پیشین به اندازه‌ی اسلام از توحید و یکتا-پرستی سخن نرفته است. بحث توحید در دیگر ادیان، در اسلام به کمال خود میرسد، بطوریکه از آن فراتر نتوان رفت. در اصطلاح حکمای اسلام مراد از توحید مجرد دانستن ذات الهی است، از هر آنچه آنرا به شائبه‌ی تعدد و کثرت (۲) و تشبیه (۳) و شرک می‌آلاید. در حقیقت فلاسفه‌ی اسلام برای توحید، سه مرحله قایل شده‌اند: اول، معرفت (۴) به ربوبیت پروردگار، دوم، اقرار به وحدانیت او. سوم، نفی هر چه مثل و شبیه او فرس می‌شود.

خدای واحد در اسلام «الله» خوانده می‌شود، و آن لفظ همان کلمه‌ی «اله» است، که الف و لام تعریف در ابتدای آن آمده است، که دلالت بر وحدت مطلق وجود الوهیت می‌کند، و همان خدای یگانه است، که آسمان و زمین را آفریده نه دیگری.

اسلام نه تنها به مردم عرب مبدأ توحید را تعلیم کرد، بلکه آنرا پایه و اساس دین عالم بشریت قرار داد. صورتها و نمائهای فراوانی که در مذهب هندویی

1- Monotheism

2- Multiplicity.

3- Anthropomorphism.

4- Gnosis of God.

مثلاً یافت میشود ، دلیل است که این دینها هیچگاه به توحید مطلق یعنی پرستش خدای یکتا نزدیک نشده‌اند . همچنین در نظر اسلام ، مسیحیانی که به اقاویم ثلاثه یعنی سه اصل : پدر و پسر و روح القدس ، و تجسم کلمه‌ی خداوند در عیسی مسیح قایلند ، از توحید کامل خارج میباشند ، و ذات منزه الهی را با شایبه‌ی تشبیه او به بشر آلوده ساخته‌اند . از اینجهت قرآن کریم می گوید که : « مسیح از گفتن این سخن استکفاف ندارد ، که بنده‌ای از بندگان خدا باشد » . بنابراین اصل است که اسلام معبد (۱) خاصی ندارد ، و در روی زمین و در زیر آسمان همه جا میتوان عبادت خدا را بجا آورد . مساجد اسلامی ساده ترین معابد اهل ادیان است ، و آن عظمتی که در کلیساها مشاهده میشود ، در مساجد بنظر نمی‌رسد . یکتاپرستی و توحید اساسی ترین مباحث اسلام است ، تقریباً نود درصد علم کلام اسلامی بحث درباره‌ی مسئله‌ی الوهیت است . خداوند بزرگ در اسلام دارای اسماء حسنی است ، و نود و نه نام ربوبی دارد ، که در مقابل هر يك از این اسماء یکی از صفات الهی (۲) قرار گرفته است . مثلاً صفات جمالیه‌ی الهی مانند رحمت و محبت در برابر صفات جلالیه‌ی او مانند قهاریت و جباریت قرار گرفته‌اند .

اسلام آنقدر در توحید اصرار می‌ورزد ، که سرانجام از همه‌ی گناهان میگذرد ، جز شرك آوردن (۳) به خدای یکتا ، که بقول قرآن آن ظلمی عظیم و نابخشودنی است .

ایمان به ملائکه (۴) یا فرشتگان در قرآن کریم ، در ردیف ایمان به خداوند ، و روز قیامت و قرآن ذکر شده‌است . در قرآن آمده است که خداوند چون حضرت آدم (۵) را بیافرید ، به ملائکه امر فرمود که به او سجده کنند ، همه‌ی ملائک

1- Temple .

2- Attributes of God .

3- Ascribing plurality to the Deity .

4- Angels .

5- Adam .

جزابلیس (۱) این امر را گردن نهاده‌اند، و ابلیس که از جنس دیگری بود، و از جن (۲) بشمار میرفت، از فرمان خداوند سر پیچید، و از رانندگان در گام پرورد کار شد.

فرشتگان در دستگاه الهی بسیارند، بزرگترین آنها جبرائیل (۳) یا روح الامین (فرشته‌ی وحی)، میکائیل (۴)، و اسرافیل (۵) (فرشته‌ی صور)، و عزرائیل (۶) فرشته‌ی مرگ است که ملك الموت نام دارد.

ابلیس یا شیطان و بارانش همواره کوشش می‌کنند، که فرزندان آدم را بفریبند و به گمراهی رهبری نمایند. ولی آدمیان باید به‌حول و قوه‌ی الهی خود را اسیر دیوشهوت و غضب که از ابادی شیطان هستند نکنند، و در برابر وسوسه‌ی شیطان پایداری و مقاومت نمایند.

نبوت (۷)؛ دومین اصل دین اسلام اعتقاد به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) است. مسلمانان معتقدند، خداوند برای آنکه از گناه و ظلم و فساد و بت‌پرستی جلوگیری کند، از راه لطف (۸) شخصی را مأمور میکند که مردم را از شر و بدی بر حذر میدارد. چون دنیا سرای امتحان است، و باید خوب از بد متمایز شود، بعثت انبیاء نوعی اتمام حجت است، فاجر که از دستور آنان پیروی کند به بهشت رود، و آنکه سر باز زند به دوزخ افتد، و به‌سزای کردار بد خویش برسد. این پیغمبران توسط فرشتگانی که یکی از آنها جبرائیل است ملهم میشوند، پیامها و احکام خداوند را به مردم ابلاغ مینمایند. مسلمانان معتقدند که این الهامات غیبی گاهی در تورات و انجیل تحریف (۹) شده، و پیغمبر

1- Diablos.

2- Genii.

3 - Gabriel.

4- Michael.

5 - Israfil .

6 - Azrael.

7- Prophethood.

8- Kindness.

9-Corruption in words.

اسلام که خاتم النبیین است ، صورت درست آنها را در قرآن کریم بیان فرموده است . پیغمبر اسلام دین ابراهیم حنیف را که شیخ الانبیاء بود ، و یهودیان و مسیحیان آیین او را تحریف و تبدیل کرده اند ، احیاء و زنده کرده و دینی راستین بنام اسلام به جهانیان عرضه داشت . پیغمبران را گاهی « رسول (۱) » و گاهی « نبی (۲) » خوانده اند .

رسول کسی است که خداوند او را نزد خلق میفرستد ، تا شریعت و احکام خدا را به امت خود تبلیغ کند .

رسول و نبی هر دو بشارت دهنده به بهشت ، و بیم دهنده از دوزخ اند ، و فرقی بین آن دو این است که رسول فرستاده ای است که شریعت و کتاب (۳) دارد ، و پیشوای امتی است که به او منسوب است ، در صورتیکه نبی هر چند در بین قوم بشیر (مرده دهنده) و نذیر (ترساننده) است ، اما شیخ پیشوای امت نیست ، و لازم هم نیست که شریعت و کتاب داشته باشد .

وحی (۴) : پیغام خدا بتوسط « وحی » بر انبیاء نازل میشود . وحی آدایی الهی است ، که دارد بعد از ان لطیف ایشان است ، و آن آوازی است نهایی ، که از آسمان غیب ، در آرض دل پیغمبران اولوالعزم (۵) چون لوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمد (ص) بمصدا در می آید ، و به محض در یافت آن پیام حالت جذبه و استغراق به ایشان دست میدهد . حامل وحی برای پیغمبر اسلام جبرائیل یا روح الامین (۶) بود . چنانکه در اخبار و احادیث اسلام آمده قرآن در مدت بیست و سه سال بتدریج بر قلب محمد (ص) بصورت وحی نازل شده ، و گاهی چون بانگ

1- Apostle.

2- Prophet.

3- Scripture.

4- Revelation.

5- Prophets endowed with resolution.

6- Trustworthy Spirit.

درای به گوش او میرسیده و اندک اندک بصورت کلماتی واضح و شیوا در می آمد ؟
و چون از آن حضرت از کیفیت وحی می پرسیدند ، از وصف آن حالت بی نشان و
توصیف نشدنی فرود میماند .

معجزه (۱) : معجزه بمعنای نیارستنی است ، و آنچه که شخص به آوردن
آن عاجز کند خصم خود را ، در وقت غلبه جستن بر وی ، و جمع آن معجزات است .
در قرآن کریم معجزاتی به پیغمبران پیشین ، چون : گلستان شدن آتش نمرود (۲)
بر ابراهیم ، و ازدها شدن عصای موسی ، و شفا یافتن بیماران و کودکان بدست عیسی
نسبت داده شده است . ولی در آن کتاب آسمانی چنین معجزاتی از آن حضرت
ذکر نگردیده است .

حضرت محمد (ص) چون از ضعف بشری و سادگی و زود باوری انسان آگاه
بود ، به بت پرستان مکه ، که از او طلب اعجاز می کردند ، میفرمود : که خداوند
مرا برای آوردن معجزات نفرستاده ، بلکه برای آنم برانگیخته که شما را بکار
نیک و کردار پسندیده دعوت کنم . من رسولی از او بیش نیستم . و نیز میگفت :
هیچگاه نگفته ام گنجهای جهان در تصرف من است . من علم غیب نمیدانم ، و من
فرشته نیستم و بلکه حامل کلمات پروردگار و پیامبر رسالت او به جهانیانم .

حضرت محمد (ص) تنها به يك معجزه جادوئی تمسك فرمود ، و آن همان
قرآن کریم است ، که کلمات شیوای آن موجب هدایت و راهنمایی جهانیان
است . چنانکه در قرآن کریم آمده : اگر آدمیان و پریان گرد آیند ، و با
یکدیگر باری و مددکاری کنند نتوانند (کتابی) بمانند این قرآن بیاورند (۳)
معاد (۴) : سومین اصل دین اسلام معاد است ، و معاد مأخوذ از زبان عربی

1- Miracle.

2-Numrud.

۳- سورة الاسراء ، آیه ۸۸

4- Eschatology .

از ریشهی «عود» بمعنای بازگشت و جای بازگشت و آخرت و آن جهان است. مسلمانان را مانند دیگر پیروان ادیان الهی، عقیده بر آن است که آدمی را بیجز زلد گامی این جهانی، زلد گامی دیگر پس از مرگ در پی است، که در آن روز بازپسین، پاداش و کیفر کارهای خود را در این جهان خواهند دید. از چنین روزی تعبیر به «یوم القیامة» (۱) «یاد روز ستا خیز یا حشر» (۲)، یعنی برانگیخته شدن مردگان از قبر تعبیر می کنند.

معاد از نظر فرآیند جسمانی است، یعنی بازگشت همین جسم که بعداً اجزای پراکنده آن ترکیب خواهد شد، یا به قول بعضی از متکلمان اسلام، آن جسم و بدن تازه ای است، که خداوند در روز قیامت خلق خواهد کرد، و در تمام احوال شبیه جسم واقعی او است، و همان است که پاداش یا کیفر میبندد، و موجب تألم و فرح روح شخص میگردد.

اکثر مسلمانان معتقدند که مردگان در گور زنده خواهند شد، و دو فرشته بنام «نکیر» و «منکر» از دین و ایمان ایشان سؤال خواهند کرد، و اگر کافر و فاسق باشند، مستوجب عذاب قبر (۳) خواهند شد.

اگر میت به نکیر و منکر پاسخ درست داده باشد، تا روز قیامت در آرامش بسر خواهد برد، و اگر نتوانست پاسخ درستی دهد، و کفر و فسق در او غلبه داشته باشد، تا روز قیامت در ناراحتی روحی و عذاب خواهد بود. این قسمت از حیات بعد از مرگ را «برزخ» (۴) می خوانند.

قبل از آنکه قیامت برپا شود، اسرافیل که فرشتهی صور (شیبور) است بانفذهی صور خود چنان می دمد که همه ی موجودات از اهل آسمان و زمین تا بود

- 1- The Day of Resurrection. 2-Assembling in another.
3-The punishment of the grave. 4- Purgatory.

خواهند شد. اما اسرافیل دیگر باره در صور خود خواهد دمید، و در این باره همه‌ی موجودات زنده خواهند شد، و قیامت یارستاخیز برپا خواهد گشت.

پس از آن بدن زنده شده‌ی آدمیان در سحرای محشر وارد خواهند گشت، و باید از «عقبات» یا گذرگاه‌های سختی که در هر يك از آنها آدمیان را نگاه خواهند داشت بگذرند، در همه‌ی عقبات از همه‌ی فرایض و واجبات پرسیده می‌شود، کسانی که در پاسخ ناتوان باشند از عقبات و عذاب محشر رهایی نخواهند یافت. پس از آن نوبت میزان (۱) و يوم الحساب (۲) (روز شمار) می‌رسد، و ترازویی برای سنجش پاداش و کیفر آدمیان برپا خواهد گشت. به قول بعضی از علمای کلام مقصود از میزان و ترازو تعدیل میان اعمال آدمی، و دادن پاداش و کیفر مناسب برای هر يك از آن اعمال است.

کسانی که نتیجه‌ی اعمال ایشان نیکو باشد، به کنار حوضی خواهند رفت، که آنرا حوض کوثر (۳) می‌گویند. شیعه را عقیده بر این است که این کوثر اختصاص به علی (ع) و فرزندان او خواهد داشت، و به همین جهت علی (ع) را ساقی کوثر می‌خوانند.

همه‌ی مردمان باید از پلی که بر جهنم بسته‌اند، و «سراط» (۴) نام دارد بگذرند. کسانی که اهل کفر و فسادند از این پل نتوانند گذشت. این پل راهی است که به بهشت یادو زخ منتهی می‌شود.

نیکوکاران به جنت (۵) یا بهشت که سرای بقا و آرامش و نعمت است در

1- A balance .

2- Day of Reckoning.

3- A Pond in Paradise .

4- The Bridge across the infernal fire.

5- Paradise, Heaven .

میآیند ، و در آن پیری و بیماری و مرگ و اندوه نیست ، و در آنچه مایه‌ی لذت نفوس ، و دیدگان انسان است ، موجود است . بهشت برای اهل آن که نیکوکاران باشند جاودان خواهد بود .

جهنم (۱) یا دوزخ جای کیفر بدکاران و مشرکان است . جهنم گودال بسیار وسیع که نباشته از آتش است ، و ماده‌ی این آتش انسان و سنگ است ، و هر گاه پوست و گوشت آدمی در این آتش پخته شود ، پوست و گوشت دیگری خواهد روید ، و هر گاه در کار نخواهد بود . آب آشامیدنی اهل جهنم از خون و چرك و آب جوش است . خوراك ایشان از میوه‌ی درخت « زقوم (۲) » خواهد بود ، که درختی است که در بن دوزخ میرود ، و میوه‌ی آن به سر شیاطین میماند . کسایکه بدی‌ها و یکی‌های ایشان در ترازوی عدل الهی برابر باشد ، و نه در خور بهشت ، و نه مستوجب آتش جهنم باشند ، در جایکه « اعراف (۳) » یا « برزخ بین بهشت و دوزخ » خوانده میشود ، مکان داده خواهند شد ، و کودکان و دیوانگان و نامکلفان ، در اعراف جای خواهند داشت .

خداوند از آنجاییکه ارحم الراحمین است ، به پیغمبر اسلام و بعضی از انبیا اذن (۴) میدهد ، که از گناهکاران امت خود ، در کاهش کیفر ایشان « شفاعت (۵) » نمایند . شیعه ، امیر المؤمنین علی و ائمه‌ی معصومین را نیز جزء شفیقان می‌دانند . ارکان اسلام (۶) : ارکان جمع « رکن » است ، و رکن بمعنای پایه است ، و اسلام بر هشت پایه : نماز ، روزه ، زکات ، حج ، جهاد ، خمس ، امر به معروف ،

1- Hell.

2- An infernal tree

3- The partition between heaven and hell.

4- Authorization.

5- Intercession .

6-The Pillars of Islam

و نهی از منکر قرار دارد. هر مسلمان مؤمن علاوه بر اعتقاد به اصول اسلام که توحید، نبوت و معاد است، باید اعمال و عباداتی را با اعضاء و جوارح خود بجای آورد، که ترك آنها موجب گناه کبیره میشود.

۱- نماز یا صلوة (۱): هر مسلمان صحیح الاعتقاد، در هر شبانه روز باید پنج بار نماز بخواند، نماز بامداد، نماز ظهر یا نيمروز، نماز عصر یا پسين، نماز مغرب یا شام، و نماز عشا یا هنگام خفتن.

نماز صبح یا بامداد، دو رکعت، و نماز ظهر یا نيمروز یا پشين، چهار رکعت و نماز عصر یا پسين چهار رکعت، و نماز مغرب یا شام سه رکعت، و نماز عشا چهار رکعت، و این نمازهای واجب هفده رکعت میشود. همه‌ی مسلمانان جهان در هنگام نماز پس از طهارت، و انجام دادن شرایط يك نماز گزار، به سوی قبله (۲) میایستند، و خداوند بكتارا با خلوص نیت میخوانند، و پسوی او نماز میگزاردند. از جمله نمازهای واجب: «نماز جمعه» و نماز دو عید «اضحی (۳)»، «قربان» و «فطر» (۴) (روزه گشادن)، میباشد. نماز جمعه در نزد شیعه امامیه در غیبت امام مستحب است.

۲- روزه یا صوم (۵): صوم عبارت است از امساك موقت از خوردن غذا. در اسلام روزه غالباً اطلاق به امساك از غذا در ماه رمضان میشود، و مسلمانان از سپیده دم تا شامگاه از خوردن و آشامیدن، و بعضی از کارهای ممنوعه خودداری می کنند، و اگر بدون داشتن عذری افطار کنند، باید كفاره بدهند.

۳- زکات یا زکوة (۶): زکات در لغت بمعنای پاک کردن است، و آن مقدار

1- Ritual prayer.

2- Point of adoration.

3- Feast of the sacrifices.

4- Breaking of the fast

5- Fasting.

6- Legal alms.

مشخصی است که بر هر مسلمان واجب است، از مال خود در راه خدا بپردازد، و آن حتی است که به نسبت ثروت و مال باید به نصاب معینی برسد. تا زکات واجب گردد. زکات مهمترین مالیاتی بوده است که مسلمانان به دولت اسلامی میپرداختند، و از محل آن دستگاہها و تشکیلات اسلام اداره میشده، و حکم درآمدهای مالیاتی را در اقوام غیر مسلمان داشته است.

زکات بر دو نوع است؛ زکات مال و زکات فطر. زکات مال تعلق بر چهار پیمان طلا و نقره، گندم و جو، و خرما و موریز میگرفته است، زکات فطریا فطر به (۱)، زکاتی است که هر مسلمان برای خود، و نفقه خواریش، در روز آخر ماه رمضان تا ظهر عید فطر به مستحقان میدهد، و در حقیقت يك نوع مالیات سرانه‌ی الهی است.

۴- حج (۲): حج یعنی زیارت خانه‌ی کعبه، که بر اشخاص توانگر و مستطیع پیش از يك بار در مدت عمر واجب نیست، و آن از عبادات واجب بشمار میرود. حج بر سه قسم است:

حج تمتع، بمعنای بهره‌بر گرفتن، و آن برای کسانی است که، در پیش از شائزده فرسخ شرعی از مکه اقامت دارند، و این حج پیش از يك بار در عمر بر کسانی که مستطیع باشند، واجب نیست، و باید در موقع حج یعنی در ماه ذی - الحجه انجام گیرد.

حج قرآن و حج افراد، اعمال آنها مانند حج تمتع است، با این تفاوت که تمتع عمر، اتم پیش از حج است، و طواف نساء ندارد، اما حج قرآن و افراد عمره‌ی آنها بعد از حج است، و طواف نساء دارند.

. اهل مکه که فاصله‌ی ایشان از شائزده فرسخ شرعی کمتر باشد، باید حج

1-Alms (given at the end of the Fasting month).

2- Pilgrimage.

قران یا افراد کنند. در حج افراد و قران، عمره مؤخر از اعمال حج است. لیکن در حج قران، حاجی (۱) منخیر است در عقد احرام؛ بین هدی و تلبیه، (یعنی آوردن حیوان برای قربانی، ولیک گفتن). اما در افراد حتماً باید احرام به تلبیه باشد. بعضی گویند حج قران را بدان جهت قران گویند که نیت حج و عمره (۲) یکی است؛ و هر دو مقارن یکدیگرند.

تمتع، جمع بین اعمال حج و عمره در ماه حج در یک سال است، و دو احرام میبندند، و اعمال عمره را بر اعمال تمتع مقدم میدارند.

اما عمره اعمال حجی است که در غیر ماه حج نیز ممکن است انجام گیرد و اعمال آن عبارت از: احرام، طواف، سعی و تقصیر است.

بجای آوردن بعضی از اعمال حج و عمره نزد اعراب جاهلی از جمله مراسم تلبیه، سعی بین صفا و مروه، طواف، درمی‌جمرات معمول بود؛ منتها در جاهلیت مقصد بتان، و در اسلام مقصد ذات احدیت و توحید خالی از شرک است.

در اسلام حج بیت‌الله از سال ششم هجری واجب شد، و در سال نهم هجری رسول خدا جمعی از مسلمانان را به حج فرستاد.

د- جهاد (۳): رکن پنجم دین اسلام جهاد است؛ و جهاد بمعنای جهد و کوشش، و در فقه بمعنای جنگ و بیکار با کافران برای ترویج دین اسلام میباشد. جهاد با سه طایفه واجب است:

۱- کافران حربی در حال حضور امام.

۲- جهاد با اهل ذمه (اهل کتاب) تا مسلمان شوند؛ و یا قبول جزیه نمایند

۳- جهاد با کسانی که از امام روی گردان و باغی شده باشند؛ تا آنکه به

1- Pilgrim.

2- Lesser Pilgrimage

3- Holy war.

امام بگر وند، و با کشته شوند.

در جهاد کشتن زنان کفار و کودکان و دیوانگان و پیر مردان و بیماران و کشتن کسانی را که امام به آنان امان (۱) داده باشد جایز نیست؛ و همچنین منله کردن دشمنان روا نباشد.

جهاد در نزد شیعه در زمان غیبت امام واجب نیست، و فقط بعنوان دفاع، در مورد هجوم کفار ضرورت دارد.

اهل جهاد وظیفه‌ی امام و یا خلیفه‌ی مسلمین را معین میکنند، و منطقه‌ی جغرافیایی جهان را به دو قسمت: «دارالاسلام» (۲) و دیگری را «دارالحرب» (۳) معین مینمایند. بعبارت دیگر عالم از نظر دینی اسلام به دو قسمت تقسیم میشود: منطقه‌ی صلح و سلام، و منطقه‌ی جنگ و جدال.

اهل کتاب یا اهل ذمه (۴) کفاری هستند که دارای کتاب آسمانی میباشند و اگر چه به قول مسلمین در آن تحریف کرده‌اند، باز با مشرکان تفاوت بسیار دارند. و در صورت پرداخت جزیه در ذمه و حمایت حکومت اسلام قرار میگیرند، و در عوض از رفتن به جهاد در راه خدا معاف میشوند، و حق دارند در حمایت دولت اسلام، کلیساهای خود را داشته باشند، و با آزادی در آنها عبادت نمایند. اهل کتاب یا اهل ذمه: یهود، نصاری، صابئین و زردشتیان هستند. گویند و قتیکه هیت نصاری نجران به مدینه آمدند، رسول خدا به آنان اذن داد که مراسم عبادت خدای را در مسجد مدینه بجای آورند، و فرمود که این مکان وقف عبادت خداوند است، بگذارید آنها نیز نماز خود را بکراوند.

1- Safe Conduct

2- Islamic Territory.

3- Non - Muslim Territory.

4- Non-Muslim Subjects.

۶- خمس (۱): رکن ششم دین اسلام خمس است، و آن یک‌پنجم ازمال است، از غنایم جنگی و کسب و استخراج معادن، و بازیافت گنج، و غواصی در دریاها، و زمینی که کافر نمی‌از مسلمانان خریداری کند، و یا از اموال حلال مخلوط با حرام. قسمتی از خمس باید در راه خدا صرف شود، و توسط امام یا جانشین وی بمصرف کارهای خیریه برسد، و آن را سهم امام (۲) نامند، و قسمتی دیگر مربوط به فقرا و یتیمان و درماندگان بنی‌هاشم است، و آن را سهم سادات گویند.

۷ ، ۸ - امر به معروف و نهی از منکر (امرو نهی) (۳) دورکن از ارکان هشتگانه‌ی دین اسلام است، زیرا امر به معروف و داداشتن مردم به انجام کارهای پسندیده و نیکو و خدایندانه، و نهی از منکر منع ایشان است از کارهای بد، و همه‌ی گناهان و معاصی. این دو اصل بر هر مسلمان واجب است، و با اجرای آنها مسلمانان دارای مسئولیت مشترک اجتماعی هستند.

شرط وجوب آن بر هر مسلمان آنستکه: اولاً، خود او علم به کارهای نیک و بد داشته باشد. ثانیاً، شخصی را که از کار بد منع و نهی می‌کند، امر او بر ارتکاب معاصی داشته باشد.

ثالثاً، از دست و زبان کسی که او را از کار بد باز میدارد، ایمن باشد. رابعاً، امکان تاثیر سخن او در مستمع باشد. خامساً، نخست از راه نصیحت و ملامت وارد شود، و سپس از طریق شرع حدود را در باره‌ی او اقامه نماید.

مبانی شریعت اسلام (۴) : مسلمانان جهان قوانین و احکام اسلام را از چهار منبع: قرآن، سنت، اجماع، قیاس (در پیش‌سنیان) یا عقل (در نزد شیعیان) استنباط میکنند.

- 1- The fifth of property. 2- The Imam Share.
3- Command prohibition . 4- The Muslim law .

۱- قرآن (۱): قرآن کتاب آسمانی و مقدس مسلمانان است، و بمعنای «کتاب خواندنی» است، و آن در مدت ۲۰ تا ۲۳ سال بر رسول خدا بتدریج نازل شده، و دارای ۱۱۴ سوره است، که ۹۵ سوره آن «مکی» و ۱۹ سوره آن «مدنی» است.

این کتاب مشتمل بر قوانین و احکام اسلام، محکم و متشابه و وعد و وعید، و ناسخ و منسوخ، و قصص و تواریخ پیغمبران، و اخبار پیش از اسلام است. جمع آوری قرآن از زمان رسول خدا آغاز گشت، ولی فصاحت و بلاغت و اسلوب بدیع و دلکش آن کتاب، حفظ و به خاطر سپردن آنرا آسانتر میساخت و چنین کسانی را حافظ (۲) قرآن میخواندند. بعضی از یاران پیغمبر آن آیات را بر ورق پاره‌ها و چرم پاره‌ها، و استخوان شانه‌ی شتر و گوسفند، و بر سنگهای سخت و تخته پاره‌ها می‌نوشتند.

مردمترین حافظان قرآن در زمان رسول خدا، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل، و مشهورترین کاتبان (۳) وحی زید بن ثابت و علی بن ابیطالب (ع) و عثمان بن عفان بودند، و مصاحفی از قرآن فراهم کرده بودند. مصحف زید بن ثابت پس از رحلت پیغمبر، بدست ابوبکر افتاد، و پس از او به عمر رسید، و پس از آن در انجمنی که تحت نظر هیئتی بنام انجمن جمع قرآن تشکیل شده، اساس جمع آوری قرآن گردید.

عثمان دستور داد که آن انجمن آن مصاحف پراکنده را گرد آورده و با شهادت اصحاب پیغمبر قرآنی را که اکنون در دست مسلمین است، فراهم آوردند.

1- Koran, Qur'an.

2- One who has Committed the whole of the Qur'an to memory.

3- Scribes.

دبرای آنکه بعداً اختلافی پیش نیاید، جمیع باره‌های قرآن را که گرد آورده بودند، در آتش انداخته بسوزانیدند، و آن نسخه‌ی رسمی را که بنام «مصحف عثمان» و یا «مصحف امام» خوانده می‌شد، تکثیر کرده به بلاد معروف اسلامی فرستادند.

بعدها قرآن را به ترتیب روزهای ماه به «سی جزء» تقسیم کردند، که جزء آخر آن از سوره‌ی «بأ» آغاز شده، و به «مؤذنین» پایان می‌پذیرد. هر جزء را نیز به «چهار» حزب تقسیم کرده‌اند، و به این ترتیب قرآن دارای ۱۲۰ حزب است. قرآنی که در زمان خلافت عثمان فراهم شده، به استثنای سوره‌ی اول «فاتحه‌الکتاب» که «الحمد» نام دارد، از درازترین سوره‌های قرآن «البقرة» آغاز شده، به کوتاهترین سوره‌ها خاتمه می‌پذیرد.

قرآن در دافع مکمل و متمم حقایقی است، که بطور ناقص در دیگر مذاهب آسمانی و ادیان پیشین وجود داشته است. بر حسب مبادی کلامی اسلام، آن کتاب منطبق است با کلام خداوند، که درازل در آسمان علوی در لوح محفوظ (۱) مسطور شده است. کتب منزله‌ی آسمانی پیش از قرآن مانند: تورات، زبور، و انجیل همه حق و صحیح هستند، اما در مرتبه‌ی کمال معنا و تمامیت بیان به پای قرآن نمی‌رسند.

قرآن گرچه به زبان پیغمبر اکرم جاری شده است، ولی در حقیقت کلام خدا است، و آخرین کتاب آسمانی است که نازل شده است، و آنچه در آن از حرف و قرائت و اسالیب لغوی و مجازات کلامی می‌باشد، به عینه با «ام‌الکتاب» (۲) که در «لوح محفوظ» در آسمان اعلی نگاه‌داری میشود، مطابقت دارد. قرآن از تمام معجزات بزرگتر است، و اگر سراسر اهل عالم از آدمیان و پریان گرد آیند، و بایکدی بگر

1- Guarded Tablet .

2- The Mother of the Book.

یاری هم کنند، از آوردن کتابی به مثل آن عاجز خواهند ماند(۱).
سوره‌های مکی در قرآن بیشتر در ترغیب مردم به زهد دستایش خداوند،
دیکتاتوری و تکی کردن به دیگران، واجتناب از اسراف در خوردن و آشامیدن
است، و از نظر ترویج اخلاقیات و توصیه‌ی به نیکوکاری شباهت به اهل بیت دارد.
وعدو و عید، یعنی (۲) مرده دادن به بهشت، و ترساندن از عذاب دوزخ در
سوره‌هایی که در مکه نازل شده بیشتر است.

اما در سوره‌های مدنی امر چنین نیست، و تمام احکام (۳) و فرایض (۴)
اسلام در ده ساله‌ی اخیر زندگی رسول خدا نازل شده، و اسلام نه تنها به شکل
شریعتی نو درآمده، بلکه مقدمات تشکیل یک دولت عظیم عربی اسلامی فراهم
گردیده است. شباهت سوره‌های مدنی به تورات بیشتر است، زیرا در آن احکام
اسلام از قبیل: روزه، نکاح (۵)، طلاق (۶)، زکات، حج، جهاد، خمس، امر به معروف
و نهی از منکر، ارت، حدود (۷) و جزائیات، و تقریباً همه‌ی امور اجرایی اسلام
در مدینه نازل شده است.

شیعه‌ی (۸) امامیه قایل به جامعیت قرآن است، و میگوید قرآنی که بر
حضرت محمد (ص) نازل شده، بی‌کم و کاست همین کتاب است که در دست
مسلمانها است، و هر که به عقیده‌ای غیر از این معتقد باشد دروغگو و کاذب است،
و از غلاة (۹) بشمار میرود.

۱- سورة الاسراء، آیه ۸۸

- | | |
|----------------------------|-----------------|
| 2- Promise and threats. | 3- Sentences. |
| 4- Precepts. | 5- Marriage. |
| 6- Divorce. | 7- Punishments. |
| 8- Shi'a=Followers of Ali. | 9- Extremists. |

۲- سنت (۱): سنت در لغت بمعنای راه و روش، و عادت و خوی است، و در اسلام عبارت است از رفتار و کردار و گفتار رسول خدا، که از طریق خبر و حدیث (۲)، توسط راویان (۳) موثق به دیگر مسلمانان رسیده باشد.

سنت بر سه قسم است: سنت قولی، که آن حدیث و مأخوذ از گفتار رسول خدا است، و سنت فعلی، مأخوذ از افعال و کردار آن حضرت، و سنت تقریری مأخوذ از سکوت و رضای او بر کاری است.

سنت و احادیث رسول خدا در شیعه باید از طریق عترت (۴) باشد. یعنی باید از غربال و تصفیه‌ی اهل بیت (۴) آن حضرت بگذرد، و سلسله‌ی روایات به ائمه‌ی اطهار برسد، و گرنه ارزشی ندارد.

اخبار شیعه‌ی امامیه غالباً به امام محمد باقر (ع) و بویژه به حضرت امام جعفر صادق (ع) منتهی میشود. در مجلس درس آن امامین هم‌امین، بسیاری از روایات حدیث و بزرگان اسلام تلمذ می‌کردند، و بر اثر درک محضر آن دو امام چهارصد رساله در شرایع اسلام نوشته شد، که آنها را «اصول اربع مائه» (یعنی: ریشه‌های چهارصد گانه نامیدمانند). از آن زمان تا حدود سیصد هجری، که تقریباً دو بیست سال باشد، شیعیانی که از حضور ائمه دور، و یا بواسطه‌ی غیبت سفر از امام غایب (ع) مهجور بودند، به این چهارصد رساله که هر یک محتوی بایستی از ابواب فقه شیعه بود، عمل می‌کردند. به قول شیخ مفید (در گذشته در ۴۱۳ هـ) محدثان امامیه از زمان حضرت علی (ع) تا عهد امام حسن عسکری (ع)، چهارصد کتاب تألیف کرده بودند که آنها را، اصول می‌خوانند. تا اینکه در حدود دو سال سیصد هجری تقه‌الاسلام

1- Practice of the Prophet . 2- Tradition.

3- Transmitter of a Tradition .

4- Family of The Prophet.

شیخ محمد بن یعقوب کلینی (در گذشته در ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ) که از مردم کلین فریه‌ای از قرای فساپویه از دهات جنوب شرقی نهران است، بر مسند فقاقت نشست، و با کمال دقت در طی بیست سال توانست آن چهارصد رساله‌ی اصل را جمع نموده، و در پنج مجلد، یکی در اصول دین، و سه در فروع دین، و یکی در مواظب نبویب نماید، و هر یک را در چند کتاب و چند باب ترتیب داد، و آنرا «الکافی» نام نهاد. جمله‌ی اخبار کافی ۱۶۱۹۹ حدیث است، و جمله‌ی کتبش ۳۲ کتاب است.

پس از کلینی، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (در گذشته در ۳۸۱ هـ)، معروف به شیخ صدوق، مدفون در ری، بر اساس همین رسایل چهارصد گانه کتاب «من لایضره الفقیه» را تألیف کرد، که جمله‌ی اخبار آن ۵۹۶۳ حدیث است.

پس از شیخ صدوق، بقاصله‌ی چند سال شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ)، ظهور کرد، و بر اساس همین اصول چهارصد گانه دو کتاب معروف «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار» و «تهذیب الاحکام» را، که اولی مشتمل بر ۵۵۱۱ حدیث است، تألیف کرد.

اینها که بر شمر دیم، کتب اربعه‌ی شیعه‌ی امامیه است. اما از قرن سوم تا اوایل قرن چهارم هجری، علمای سنت و جماعت مصنفات ششگانه‌ای در حدیث تألیف کردند، که دو تصنیف از آنها بنام «صحیح (۱)» و چهار تصنیف دیگر بنام «سنن (۲)» معروف است، کتب صحاح سته (۳) از اینقرار است:

- ۱- جامع الصحاح محمد بن اسماعیل بخاری (۲۹۴-۲۵۶ هـ).
- ۲- مجموعه‌ی صحاح مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ هـ).
- ۳- جامع السنن ابن ماجه فردینی (۲۰۹-۲۷۳ هـ).

1- Digest (Canonical).

2- Traditions.

3- The Six Correct Books.

۴- جامع السنن ابوداود سلیمان بن داود سجستانی (۲۰۲-۲۷۵هـ).
 ۵- جامع السنن محمد بن عیسیٰ ترمذی (در گذشته در ۲۷۵ تا ۲۷۹هـ).
 ۶- جامع السنن احمد نسایی (در گذشته در ۳۰۲ تا ۳۰۳هـ).
 باید متذکر بود که صاحبان کتابهای چهارگانه‌ی حدیث در شیعه و کتابهای
 شش‌گانه‌ی حدیث در سنت و جماعت همگی ایرانی تژاد بودند.

۳- اجماع (۱): اجماع عبارت است از، اتفاق نظر مجتهدان اسلام در هر
 عصری، بر حکمی شرعی. بنابراین اجماع عوام را شامل نمیشود. و هابیه تنها
 اجماع اصحاب پیغمبر را قبول دارند.

علمای مذهب شیعه‌ی جعفری گویند، اجماع عبارت است از: اتفاق مجتهدان
 شیعه بر امری شرعی، به نحوی که کاشف از قول معصوم باشد. چون معتقدند هیچ
 عصری خالی از معصوم نمیباشد، از باب لطف بر خداوند است که هر گاه بندگان
 بر خطا روند، بوسیله‌ی امام آنان را راهنمایی فرماید. پس اگر در مسئله‌ای اجماع
 کردند، و قول خلافی هم اظهار نشد، دلیل بر این است که معصوم بدان راضی بوده،
 و یا اصولاً در میان آنان وجود داشته، و یا اتفاق این مسئله از طرف معصوم شده
 است.

۴- قیاس (۲) یا عقل (۳): قیاس چهارمین اصل شریعت اسلام، و بمعنای سنجیدن
 است، و آن در اصطلاح شرع عبارت از حکمی است، در باره‌ی چیزی که در شریعت
 معلوم و ثابت باشد، سپس امور دیگر را که با آن حکم در علت یکسان است، قیاس
 یا مقایسه میکنند، و همان حکم اول را نسبت به حکم اخیر صادر مینمایند. آن
 چیز که حکم در آن ثابت است اصل (۴)، خوانده میشود، و آن چیز را که حکم

- | | |
|---------------------------|---------------|
| 1- Consensus of Opinion . | 2- Analogy. |
| 3- Pure Reason. | 4- Principle. |

مذکور به آن سرایت داده میشود، «فرع (۱)» ناعند، و آن علت (۲) را که در هر دو موجود است، «وصف جامع» می خوانند. مثلا نوشیدن شراب به نص قرآن حرام است، در اینجا خمر «اصل» است، و حکمی بر آن ثابت، که عبارت از حرام بودن است. مجتهد از روی این حکم شرعی، حکم میکند که بیذ یا آبجو نیز حرام است، زیرا خمر و بیذ و آبجو يك وصف جامع دارند و آن مستی آوری است، و چون علت حرام بودن خمر مستی آوری آن است، و این علت در بیذ و آبجو وجود دارد، و علت از معلول تخلف نمیکند، بنابراین شرب بیذ (۳) و آبجو نیز در اسلام حرام است.

شیعه از عمل به قیاس منع کرده، و آن را درست ندانسته، و به جای آن اعتماد بر اصلی دیگر، بنام «عقل» نموده است. چنانکه روایت شده است: «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، یعنی: «هر چیز که خرد به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم نماید»، و بالعکس «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل»، یعنی: «هر چیز که شرع به آن حکم نماید، عقل نیز به آن حکم کند». بنابراین در مسایل مشکله ای که ذکری از آنها در قرآن و سنت نرفته باشد، و اجماع بر آن هم دشوار باشد، به عقل سلیم رجوع مینمایند (۴).

تمت الكتاب بعون الله المهيمن الوهاب والحمد لله رب العالمين

تهران، هفدهم دیماه ۱۳۵۸ شمسی.

1- Branch.

2 - Cause .

3- A Kind of wine made from dates .

۴- درباره ی فرق و مذاهب اسلام، اهم از سنی و شیعه، رجوع شود به کتاب دیگر نگارنده: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم هجری (انتشارات اشرافی)، و یا مقدمه ی ترجمه ی فرق الشیعه ی نوین (چاپ بنیاد فرهنگه ایران).

کتاب شناسی ادیان به فارسی و عربی :

ابن کلبی (الکلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد بن السائب) :

کتاب الاصنام، قاهره ۱۹۱۲ .

کتاب الاصنام یا تنکيس الاصنام، ترجمه‌ی سید محمد رضا جلالی نائینی.

تهران ۱۳۲۸، و کتاب بت‌های عرب (کتاب الاصنام)، ترجمه‌ی یوسف

فضایی، تهران ۱۳۲۸ .

ابن هشام : السيرة النبوية، ۴ جلد. مصر ۱۹۳۶ .

الدنبرگ، هرمان : فروغ خاور و آیین رهبانیت بودا،

ترجمه‌ی بدرالدین کتابی، ۲ جلد، اصفهان ۱۳۳۲ .

بروکلمان، کارل : تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه‌ی دکتر هادی جزایری، تهران. بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۶ .

بغدادی، عبدالقاهر: الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب اسلام)، ترجمه‌ی دکتر محمد

جواد مشکور. چاپ سوم، تهران .

پازارگاد، دکتر بهاء‌الدین: تاریخ و فلسفه مذاهب جهان از دورانهای دور تا این زمان
کتاب اول مذاهب خاموش، تهران ۱۳۲۶.

پورداد، ابراهیم: گانها، سرودهای زردشت، بمبئی ۱۹۲۶، گانها، سرودهای زردشت،
بخش نخست، بمبئی ۱۹۵۲. گانها بخش دوم (یادداشت‌های گانها
تهران ۱۳۳۶) . ادبیات مزدیسنا (یشتها، جلد۱)، بمبئی ۱۹۲۸.
مزدیسنا (یشتها، جلد۲)، بمبئی ۱۹۳۱ .
یسن، بخش نخست، بمبئی ۱۹۳۴ . یسن بخش دوم، تهران ۱۳۳۷.
ویسپرد، تهران ۱۳۲۳، خرده اوستا، بمبئی ۱۹۳۱، موشیانس
(موعود زرتشتی)، بمبئی ۱۹۲۷ .

ترابی، دکتر علی‌اکبر: تاریخ ادیان، انتشارات اقبال، تهران .

تقی‌زاده، سیدحسن: مانی و دین او، بانضمام متون عربی و فارسی در باره مانی و
مانویت، فراهم آورده افشارشیرازی، تهران ۱۳۳۵ . تعلیقات بر
مقاله‌ی روزهای مانوی، به قلم و- هنینگ، بیست مقاله‌ی تقی
زاده، تهران ۱۳۲۱ . تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور
اسلام و قبل از آن، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۲۸ .

جمال‌زاده، سید محمدعلی: بالشویسم در ایران قدیم، دورنامه‌ی کاوه، سال پنجم، شماره
مسلل ۳۸ و ۳۹، برلن ۱۹۲۰ .

الحسنی، عبدالرزاق: الصابئة قديماً وحديثاً، قاهره ۱۹۳۱ .
الصابئون فی حاضرهم وماضیهم، بغداد ۱۹۵۵ .

حکمت، علی‌اصغر: تاریخ ادیان، چاپ سوم، انتشارات ابن‌سینا، تهران ۱۳۲۵. اسلام
از نظر گاه دانشمندان غرب، انتشارات ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۰ .

خدایار محبی، دکتر منوچهر: بنیاد دین و جامعه‌شناسی، تهران ۱۳۴۲ .

داعی‌الاسلام، سید محمدعلی: وندیداد، حیدرآباد دکن ۱۹۲۸ .

- دانشنامه ایران و اسلام: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران .
- دائرة المعارف الاسلامیه: ۱۵ جلد، طبع مصر .
- دائرة المعارف فارسی: غلامحسین مصاحب، ۲ جلد، تهران ۱۳۵۶ .
- دائیل سی دنت : جزیه در اسلام، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی موحد، تیریز ۱۳۲۰ .
- دهقانی قفقی: علل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین، تهران.
- دوشن گیمین . ژ . : ذرشت و جهان غرب، ترجمه‌ی مسعود دجیانیا، انجمن فرهنگ تهران، ۱۳۵۰ .
- دیاقسرون : مجموع از چهار انجیل، طبع کلیسای انجیلی تهران .
- دیانت ذرتشتی : مجموعه‌ی مقاله، پروفیسور کای بار، پروفیسور آسموسن، دکتر مریم بویس، ترجمه‌ی فریدون وهمن، تهران، بنیاد فرهنگ ۱۳۲۸ .
- رادا (رادها) گریشنان: ادیان شرق و فکر غرب، ترجمه و حواشی دکتر رضازاده شفق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۲. همان کتاب تحت عنوان: مذهب در شرق و غرب، ترجمه‌ی فریدون گرگانی، تهران ۱۳۲۲ .
- سردار کابلی، حمید رقلی : انجیل برنابا، کرمانشاهان ۱۳۱۱ .
- سرکیس، اوستا کیوس : تاریخ الكتاب المقدس، بیروت ۱۹۱۰ .
- شاه، فلیمین : تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه‌ی دکتر منوچهر خدایار محبی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶ .
- سایگان، داریوش : ادیان و مکتهای فلسفی هند، ۲ جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶ .
- شیلی، دکتر احمد : مقارنه‌الادیان (ادیان الهندا لکبری ۱۹۶۶، اليهودیه، المسیحیه،

الاسلام ۱۹۶۷) چهارجلد، قاهره .

شریعتی، دکترعلی : جامعه‌شناسی ادیان، تهران .

الشریف، العرجانی : میرسید علی بن محمد: کتاب‌التعريفات، مصر .

الشهرستانی، محمدبن عبدالکرمیم : الملل والنحل، تخریج بدران، ۲جلد قاهره، مصر

طه الهاشمی : تاریخ‌الادیان و فلسفتها، بیروت ۱۹۳۸ .

عباده، عبدالحمید: منادی اوالمابثة الاقنمون، بغداد ۱۹۲۷ .

علی، دکترجواد : تاریخ‌العرب قبل‌الاسلام، ۱۰جلد، بیروت .

فروید، زیگموند: توتم و تابو، ترجمه‌ی دکترمحمدعلی خنجی، کتابخانه طهوری، تهران
۱۳۵۱ .

فیاض، علی‌اکبر : تاریخ‌اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ .

قاموس‌الکتاب‌المقدس: الدكتور بطرس عبدالملك، الدكتور جون الکساندر طمن،
الاستاد ابراهیم مطر. بیروت .

کتاب‌المقدس (عهدعتیق و جدید) : ترجمه فاضل‌خان همدانی، ادن برگه ۱۸۲۵ .

گریستنسن، آرتور : مزدایرستی در ایران قدیم، ترجمه‌ی دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات
دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ . سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه‌ی
نصراقه فلسفی و احمد یرشک، تهران ۱۳۰۹ .

گنفوسیوس: منتخب مکالمات، ترجمه‌ی کاظم‌زاده ایرانشهر، تهران، بنگاه، ترجمه و نشر کتاب.

کشر، جوزف : سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه‌ی ایرج پزشک‌تیا، تهران ۱۳۲۵ .
حکمت ادیان، ترجمه‌ی محمدحجازی، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۳۷ .

مجتبایی، فتح‌الله : شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، انتشارات
انجمن فرهنگ ایران باستان .

- مشکور، دکتر محمد جوان : ترجمه‌ی فرق الشیعی نوبختی، بنیاد فرهنگه ایران، تهران ۱۳۵۳.
- تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، تهران ۱۳۲۷.
- صائبین یا صبی‌ها، مجله معارف اسلامی، شماره ۱، تهران ۱۳۲۵.
- مجموعه در کتب مقدس سامی، مجموعه‌ی ایران-شناسی، شماره ۱، تهران ۱۳۲۵. گفتاری درباره‌ی دینکرد، در تاریخ اوستا و ادبیات دینی بهلوی، تهران ۱۳۲۵.
- مقدم، محمد : جستار درباره‌ی مهر و ناهید، تهران ۱۳۵۷.
- ممنحن، حسینعلی : تحقیق در احوال و مذاهب و رسوم صابیان عراق و خوزستان، تهران ۱۳۳۷.
- مورگان، کنث : الاسلام الصراط المستقیم، مصر، قاهره ۱۹۶۱. ترجمه‌ی فارسی، اسلام صراط المستقیم، تبریز ۱۳۲۲.
- میلر، و. م. : تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه‌ی علی نخستین و عباس آدین پور، تهران ۱۹۳۱.
- ناس، جان : تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۴۲.
- ناطق، ناصح : بحثی درباره‌ی زندگی مانی و پیام او، تهران ۱۳۵۷.
- انندییم، محمد بن اسحاق : کتاب الفهرست، تصحیح رضا نجفد، و ترجمه‌ی آن، تهران ۱۳۴۶.
- نصر، دکتر سید حسین : الاسلام اهدافه و حقائقه، بیروت ۱۹۶۵.
- نقوی، دکتر سید علی مهدی : عقاید مزدک، تهران ۱۳۵۲.
- وافی، الدكتور علی عبدالواحد : الاسفار المقدسة فی الادیان السابقة الاسلام، القاهرة، ۱۹۷۱.
- ولف، کری : درباره‌ی مفهوم انجیلیها، ترجمه‌ی محمد قاضی، تهران ۱۳۵۸.
- ویندن گرن، گئو : مانی و تعلیمات او، ترجمه‌ی زهرا صفای اصفهانی، تهران ۱۳۵۲.

هاگس، جیمز : قاموس کتاب مقدس، بیروت ۱۹۲۸ .

هنینگ، و.ب: زرنشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه‌ی کامران فانی، تهران ۱۳۵۸ .

هیوم، دیوید: تاریخ طبیعی دین، ترجمه‌ی حمید عنایت، انتشارات خوارزمی، تهران

۱۳۵۶ .

کتابشناسی تاریخ ادیان « بانگلیسی و فرانسه »

Baird, R.D. : *Category Formation and the History of Religions*. the Hague, 1971.

Bettany, G.T. : *Mohammedanism*. New York, 1892.

Bigg, C. : *The christian Platonists of Alexandria*. Oxford , 1968.

Bleeker, C.J. and Bausani, A. : *Problems and Methods of the History of Religions*. Leiden, 1972.

Burnouf, E.L. : *La Science des Religions*. Paris, 1872. English translation : *The Science of Religions* . London, 1888 .

Carpenter, J.E. : The Place of The History of Religion in Theological Study .London, 1890.

Casanova, Paul : Mohammed Et La Fin Du Monde Paris, 1911.

Challaye, Félicien : Petite Histoire Des Grandes Religions. Paris, 1940 .

Cohen, A. : Le Talmud, Payot. Paris, 1950.

Cook, S.A. : The Study of Religions. London, 1914

Corbin, Henry : Histoire de la Philosophie Islamique. Paris, 1964.

Cumont, F. : Textes et monuments relatifs au Culte de Mithra, 2 Vols, Paris, 1863.

Drower, E.S. : The Mandeans of Iraq and Iran, Leiden Brill 1962.

Duchesne - Guillemin, Jacques . : Zoroastre. Paris, 1948.

The Encyclopedia Americana. 1973.

The New Encyclopaedia Britannica, 1974.

Encyclopaedia of Religion and Religions : Royston Pike. E, London, 1951.

Encyclopaedia of Religion and Ethics , 13 Volumes . New York, 1958. :Hastings , James .

**Concise Encyclopaedia of Arabic Civilization , 2 Volumes -
Netherlands, 1966.:Stephan and Nandy Ronart.**

**Encyclopédie De L'Islam Ancienne et Nouvelle Edition .
Leiden.**

**Shorter Encyclopaedia of Islam · Leiden, 1953. : Gibb and
Kramers.**

**Evans - Pritchard, E. E. : Theories of Primitive Religion.
London, 1965.**

**Gardet Et Anawati . : Introduction A La Théologie
Musulmane. Paris, 1948.**

Geden, A.S : Comparative Religion. 2 nd ed London, 1922.

Guillaume , Alfred : Islam. Edinburgh, 1956.

**Huby , Joseph :Christus Manuel D'Histoire Des Religions
Paris,1946.**

Hughes, Thomas : The Dictionary of Islam, 1885.

**Jackson, Williams :Researches in Manichaeism New York,
1932. Zoroaster The Prophet of Ancient
Iran. Columbia , 1938 .**

Jastrow, M. : The Study of Religion. London, 1901.

**Jordan , L . H . : Comparative Religion : Its Genesis and
Growth. Edinburgh , 1605.**

- Lammens, H. : L' Islam. Beyrouth, 1943.
- Lévi - Strauss, C. : Le Totémisme aujourd'hui . Paris, 1962 .
- Margoliouth, D.S. : Mohammedanism, London, 1911.
- Massé , Henri : L' Islam. Paris, 1952.
- Max Muller. F. : The Sacred Books of The East. 50, Volumes.
Oxford University , 1904.
- Noss, John. B. : Man's Religions, New York, 1956.
- Puech (Henri-Charles). : Le Manicheisme, Son fondateur
Sa doctrine . Paris, 1949.
- Pye, E.M . : Comparative Religion. Newton Abbott, 1972.
- Rochat, E. : Mani et Sa Doctrine, Geneva, 1897.
- Roche, Jules : Les Origines De L' Islam Et Le Christianisme.
Paris , 1955.
- Ryckmans, G. : Les Religions Arabes Pré ^{sl} Iamiques.
Louvain, 1951 .
- Sharpe, Eric . J. : Comparative Religion A History. London,
1975.
- Smart, N. : The Principles and Meaning of the Study of
Religion. Lancaster , 1968 .
- Tritton, A.S. : Muslim Theology. London , 1947.

Wach, J. : *Sociology of Religion*. Chicago, 1962.

Welter, G. : *Histoire Des Sectes Chrétiennes*. Paris, 1950.

Zaehner, R.C. : *Zurvan*. Oxford, 1955.

Zaehner, R.C. : *Zurvan A Zoroastrian Dilemma*. Oxford, 1955.

فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات

آتش پرستی ۲۸۳	آب ۱۰۸، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۳۵
آتشدان ۱۰۴	آب (دک : اوت) ۱۳۹
آتش سیاه ۱۹۴	آب ننگ ۱۴۲
آتشکده ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۸۴	آب گل آلود ۲۲۰
آتشکده‌های زردشتی ۱۰۲، ۲۵۴	آیداما ۷۷
آتش نیایش ۱۰۵	آبیم (دک : ورطه) ۱۹۳
آتمن ۶۱، ۶۲، ۷۵	آبل ۲۰۵
آتون ۱۳	آپوکریفا ۱۶۸، ۱۷۱
آثار مانوی ۲۳۹، ۲۴۶	آپولوژیستها ۷ (۱)
آخر الزمان ۱۵۳، ۱۸۸	آثاروا - ودا ۵۵، ۵۸
آشورت ۱۴۸، ۳۲۱	آتش ۱۰۹۴، ۱۰۶۱، ۱۰۶۰، ۱۲۵، ۲۰۶
آدم (ع) ۱۸۳، ۱۹۹، ۱۳۹، ۱۴۳	۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۸۳
۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۷۱	آتش بلغنده ۲۲۰
۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳	
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۳۳۸	

۱ - در اشاره به دیباچه کتاب است .

آسیای میانه ۲۳۸، ۳۳۵	آدم ابوالبشر (رك: آدم) ۲۸، ۲۲۶
آشور ۱۳۰، ۱۳۳	آذربایجان ۹۲، ۹۶، ۹۷
آشوری ۱۲۸، ۲۶۴	آذربایجان ۹۶
آشوری‌ها ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۸۵	آذربید مهراسپند ۱۰۲
آفتاب ۲۷۳	آذربیزین مهر ۱۰۵
آفتاب‌پرستی ۲۱۸	آذرفرنبغ ۱۰۵
آفریقا ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۳۵، ۳۳۶	آذرگشسب ۹۶، ۱۰۵
آفریقای شرقی ۳۳۵	آرامی ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۶۷، ۲۶۲
آفریقای شمالی ۲۳۸	آرامی شرقی ۲۲۰، ۲۲۸
آفرینش ۹۹، ۱۴۸، ۱۳۹، ۱۷۲، ۲۲۶، ۲۱۰	آرامی فلسطینی ۱۳۸
آفرینش انسان ۱۹۲	آرتمون ۱۸۶
آكل المرار ۲۷۱	آرتیس ۲۱۲
آگادیون ۲۲۰	آریاهای ایرانی ۹۲، ۹۳
آگاماس ۸۷	آریاهای هندی ۵۵
آگنی ۵۷، ۹۴	آریایی ۱۹، ۵۳، ۹۴، ۱۹۰، ۲۰۵
آلت رجولیت ۶۰	آریایی شرقی ۵۳
آلسیادس ۹۵	آریایی غربی ۵۳
آلكاندردینا ویکتوریا ۹۰	آریایی‌های ایرانی ۹۷
آلمان ۲، ۱۸، ۲۲، ۵۳، ۱۸۱	آدیوس ۱۲۲
۱۱۱، ۱۱۸۸، ۱۱۸۲، ۱۱۱۰	آریه‌ورته ۵۲
آلمی دنهودا (رك: عالم نور) ۲۲۶	آزادزادگان ۲۶۹
آل نصر ۲۷۰	آسان ۳۷، ۳۹، ۱۱۱
آلودن خاک ۱۰۸	آسمان پرستاره ۹۲
آماترا سوامی کامی ۵۰	آسیا ۲۷، ۵۲، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۵
آماته راسو (معبد -) ۵۱	۳۳۶
آمنه (دختر وهب) ۲۹۲، ۲۹۳	آسیای صغیر ۹۲، ۱۶۶، ۱۷۰
آمو (رك: هارآمو) ۲۲۶، ۲۴۷	۱۱۷۶، ۱۸۵، ۲۰۰
آموری‌ها ۱۱۵	۲۳۰، ۲۳۵
آمونوس ساکای مصری ۱۹۵	آسیای مرکزی ۳۳، ۵۲، ۷۲، ۲۳۷
آناطولی (رك: ترکیه) ۱۶۳	۲۳۹، ۲۴۶

	آمالکت ۲۰
	آماندا ۷۱، ۷۶
	آنتروپولوژی ۱۷
	آنتی لیان ۱۱۶
	آنتیوخوس ۱۳۵
	آندلس ۲۷۳، ۲۷۲
	آنطاکیه ۱۶۸، ۱۷۱
	آنقوره (رک: آنکارا) ۲۷۲
	آنکارا ۹۲
	آنکارا ۸۷
	آنه ۹۲
	آنی ۲۰۹
	آنیسم ۲۹، ۲۷، ۲۸، ۳۰
	آهو ۱۷۸، ۱۷۲، ۲۹۱
	آیات دهگانه ۱۲۲
	آیزی - د - ناپاک ۱۹
	آئونها ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۵
	۲۲۶، ۲۱۸
	آثیریا ۹۲
	آثیریانه ۹۲
	آثیریانه وثیجه ۹۳
	آیین ۸۸
	آیین اکبری ۹۱
	آیین چند خدایی ۱۳
	آیین شینتویی ۴۹، ۵۱
	آیین مزدایی ۹۷
	آیین مزدک ۲۵۵، ۲۷۲
	آیین مزدیسنی ۹۶
	آینو (قوم -) ۵۱
	آیین دودرگمان ۱۱۰
	آیندهی دین ۱۸ د
!	
اب ۱۳۷، ۱۱۴	
ابابیل ۲۶۹	
اباحه ۲۵۶	
اباحی ۲۵۵	
ابد ۱۸۶، ۲۲۶	
ابداکیه ۲۴۸	
ابدانآباد ۱۶۵	
ابرام (رک: ابراهیم «ع»)	۱۱۷
ابراهیم ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۷۱، ۲۶۲	
۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۲	
ابراهیم (پرسرول خدا «ص»)	
۳۲۶، ۳۲۸	
ابرشهر ۲۲۶	
ابرهه ۲۶۸	
ابطحی ۲۹۲	
ابنگار ۲۰۵	
ابل ۲۶۵	
ابلیس ۳۳۸	
ابن ۱۱۴، ۲۰۵	
ابناء الاحرار (رک: آزادگان)	
۳۲۸، ۲۶۹	
ابن الاحیاء ۲۳۴	
ابن دیصان (بردیسان) ۲۰۵، ۲۰۶	
۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۹	
ابن ماجه فزونی ۳۵۳	
ابواء ۲۹۲	
ابوالناس ۲۹۶، ۳۱۰، ۳۱۸	
ابوالکلام آزاد (مولانا -)	۱۳۲
ابوایوب انصاری ۳۰۶	

ايسكياس ۱۷۶	ابوبكر (خليفة اول) ۲۹۸، ۲۷۱
ايفانس ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۱، ۱۳۵	۳۱۴، ۳۰۵، ۳۰۲
۲۵۳	۳۳۱، ۳۲۸، ۳۲۰
اجتماع ۳۲۸	۳۴۹
اجتهاد ۱۱	ابو ثمامه مسلمة كذاب ۳۳۰
اجرام سماوی ۲۲۷	ابوجعفر محمد بن حسن طوسي ۳۵۳
اجرای حدود ۱۰	ابوجعفر محمد بن علي بن بابويه قمي ۳۵۳
اجماع ۳۵۵، ۳۵۴	ابوجعفر منصور عباسی ۱۴۹
اجرا ۸۵	ابوجنبل سهيل بن عمرو قرشي ۳۲۰
احاديث ۳۵۲	ابوجهل ۳۰۹، ۳۰۱
احاديث اسلام ۳۳۹، ۱۱۲، ۱۰	ابوداود سليمان بن داود سجستاني ۳۵۴
احاديث شفاهی يهود ۱۴۱، ۱۳۶	ابودافع ۳۲۳
۱۵۸، ۱۴۰	ابوسفیان ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۱، ۳۰۹
احد ۳۱۱، ۲۹۶	۳۲۷، ۳۲۴
احديث ۳۲۶	ابوسلمه ۳۱۳
احرام ۳۲۶، ۲۸۱	ابوسلمة مغزومی ۳۱۲
احساء ۳۲۵، ۲۶۳	ابوطالب ۳۰۰، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۸۱
احسان ۲۴۲، ۱۸۹	ابوعبدالله بلال بن رباح حبشي
احكام ۳۵۱	(رك: بلال مؤذن) ۳۰۷
احكام اسلام ۳۴۹	ابوعبيده جراح ۳۲۰
احكام تورات ۱۴۳	ابوعيسى ۱۵۰
احكام شرعی فرعی ۱۱	ابوعيسى اسحق بن يوسف اصفهانی ۱۴۹
احكام عشرة ۱۲۲	ابوقيس (كوه -) ۲۸۸
احلاف ۲۸۷	ابولهب ۲۹۸، ۲۹۶، ۲۹۳، ۲۷۴
احمد (رك: محمد ص) ۲۹۳، ۱۷۱	۳۰۰
احمد نسایی ۳۵۲	ابوسلمه ۲۶۱
اخبار شيعه اماميه ۳۵۲	ابی بن كعب ۲۴۹
اخبار كافي ۳۵۳	ايوني ها ۲۳۲
اختلاف يهود وعرب ۱۴۷	
اختيار ۲۱۰	
اخلاقيات ۲۱۵، ۷۴	

ارجاسب ۹۶	اختاتون ۹۱، ۱۳
اردشیر با پکان ۱۰۴	ادیات بودایی ۷۷
اردن ۱۱۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۲	ادیات دینی هندویی ۶۲
۲۹۲، ۲۷۱	ادیات ۵۵
اردن هاشمی ۱۲۷	ادریس ۲۲۰، ۲۳۲
اردوان ۲۴۶	ادس (دک: اورفا) ۱۸۵
اردهنگ ۲۴۹	اوسا (دک: اورها) ۲۰۵
اردهبشت ۹۸	ادعیه ۵۸
ارژنگک ۲۴۹	ادنایی ۱۴۲
ارسطو ۱۳، ۲۲۹	ادوارد برت تایلور ۲۷، ۲۸
ارغنون کلیسا ۱۸۳، ۱۸۸	ادومی‌ها ۱۱۵
ارضمین عبدمناف ۲۹۸	ادیان آسمانی ۵۸، ۱۹۰
ارکان ۳۴۳	ادیان ابتدایی ۲۲
ارمنستان ۱۸۲، ۲۰۶، ۲۰۹	ادیان الهی ۹، ۱۰، ۳۲۱
ارمنی ۱۵۲، ۲۰۹، ۱۷۱	ادیان ایران ۱۸۷
ارمیا (دک: یرمیا) ۱۳۰، ۱۵۲	ادیان توحیدی ۳۳۵
د ۷	ادیان جاهلی ۱۹۹
ارواح آسمانی ۱۳، ۱۸، ۵	ادیان جدید هند ۸۸
اروپا ۱۹، ۲۷، ۵۳، ۱۸۰، ۱۲۶	ادیان چینی ۱۹۰
۸، ۲۶۵	ادیان ژاپنی ۱۹
اریاط ۲۶۸	ادیان طبیعی ۱۹
اریحا ۱۲۵	ادیان هند ۵۶
ازد (قبیله -) ۲۷۸	ادینبورگک ۱۶
ازدواج ۸۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳	اذان ۳۰۷
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۶	اذرعات شام ۳۱۸
۲۰۶، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۱	ازاده الهی ۱۵۶
۲۵۷، ۳۱۵	ازباب ادیان ۸
ازدواج خدیجه با محمد (ص) ۲۹۵	ازباب معرفت ۱۹۱
ازدواج علی (ع) ۳۱۰	ازتودوکس ۹
ازل ۱۸۶، ۲۲۶	ازتنگک ۲۴۹
ازلی ۲۴۶	ازت ۳۱۳، ۳۵۱

استخرفارسی ۲۵۰	ازلیت ۱۶۵
استخوان حیوانات ۲۷۶	ازوب قبصری ۲۰۹
استخوانندان ۱۰۰	ازیرین ۱۰۹
استدلال ۱۳۵	ازیرینگاه ۱۰۹
استدلال عقلی ۱۲	اژدها ۱۹۸، ۳۴۰
استراتیونی ۲۳۳	اساطیر ۱۲، ۱۵، ۱۵ د
استرالیا ۳۰	اساطیرالاولین ۱۴
استعاره ۲۰۳	اساطیرایرانی ۱۹۶
استثانه ۱۳۰	اساطیرزاپنی ۴۹
استفراق ۸۹، ۳۲۹	اساطیریونان ۲۱۹
استقلال یهود ۱۳۵	اساقفه الخیام ۲۸۵
استلام ۳۲۹	اسامه بن زید ۲۹۷، ۳۳۱
استمطار ۳۲	اساط بنی اسرائیل ۱۲۰، ۱۴۰
استویا ۷۲	اسید جامکبه (اسید جامگان)
استوت ارت ۱۳۶	۱۶۱
استودان ۱۰۰	اسپارت ۲۵۲
استوری ۱۴	اسپانیا ۱۹، ۱۲۲، ۱۲۵، ۲۳۸
استوریا ۱۴	۳۳۵، ۲۷۳
اسحاق ۱۱۹، ۱۲۰	اسپانیولی ۱۸۳
اسحاق (ع) ۱۷۱	اسپته ارما اپنی ۹۸
اسراء ۳۰۴، ۳۰۵	اسپته مینو ۹۷، ۹۸
اسرائیل ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹	اسپنر (دک : هربرت اسپنر)
۱۳۰، ۱۴۷، ۱۵۲	۱۲، ۲۸، ۱۳ د
اسراراعداد ۱۹۵	اسپید ۲۵۹
اسرارحروف ۱۹۵	اسپیمان ۹۵
اسرافیل ۱۳۲، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۲	اسپیشه ۹۵
اسطوره ۱۴	استالین ۳۶
اسقارپنجگانه (خمسه) ۱۳۹، ۱۴۰	استانبول ۳۲۱
۱۲۷، ۱۲۸	الاستعمار فیما اختلف من الاخبار
اسقندارمذ ۹۸	۳۵۳
اسقف ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۷	

اشراف ۲۵۱، ۲۵۰	اسکات ۲۱۹
اشراق ۱۹۵	اسکند کبیر ۱۳۲
اشعث کنلی ۳۲۸	اسکندریه ۳۱۲، ۲۰۲، ۱۱۷۲، ۱۱۳۲
اشعیای نبی ۱۳۰	اسکیموها ۳۲
اشقلون ۲۴۳	اسلام ۱۱۲، ۱۰۲، ۸۸، ۳۶، ۷۰، ۶
اشکانی ۱۹۸، ۲۰۵	۱۳۵، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۹۶،
اشوکا ۷۲	۱۹۸، ۲۲۱، ۲۳۸، ۲۴۷،
اشویی ۱۰۸	۲۶۲، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۵،
اشهین ۱۱۰	۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۱۹،
اشهینگاه ۱۰۹	۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۲، ۳۲۵،
اصالت عقلی ۱۴۵	۳۳۹، ۳۵۲، ۳۵۷، ۵۸،
اصحاب ۳۲۰، ۳۱۲، ۳۰۹، ۳۰۶	اسلاوها ۵۴
اصحاب الاثنین ۱۴	اسلحه سازی ۲۱۸
اصحاب الاخلود ۲۶۸	اسم اعظم ۲۶۰
اصحاب رسول خدا ۳۱۹	اسماء حسنی ۳۳۷
اصحاب شجره ۳۲۰	اسماعیل (ع) ۱۱۹، ۱۷۱، ۲۶۲، ۲۷۲،
اصحاب صفه ۳۰۶	۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱،
اصحاب قیل ۲۶۸، ۲۶۹	۲۸۹، ۲۸۸
اصفهان ۳۱۶	اسماعیلیان ۱۳۷
اصل ۳۵۲، ۱۹۶	اسایحین ۲۳۳
اصلاحات اجتماعی ۲۵۵، ۲۵۲	اسنیها ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۳۲،
اصلاحات مزدک ۲۵۷	اسنیه ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲،
اصلاح مذهب کاتولیک ۱۸۰	اسود حنی (رک: عیله بن کعب)
اصلاح مذهب یهود ۱۶۶	۳۳۰
اصلاح مذهبی ۱۸۱، ۱۸۰	اسورا ۹۲
اصل خیر ۱۹۵	اسیر گرفتن ۳۱۵، ۳۱۸
اصل شر ۱۹۵	اشاویشته ۹۸
اصل عرفانی ۱۹۶	اشاد ایزد ۱۱۱
	اشتراکی ۲۵۱

اعیاد مذهبی ١٦٨	اصنام ٢٧٧
اعیاد مقدس ٢٢٨	اصنام کعبه ٢٩٩
اعیاد یهود ١٢٢	اصول ٣٥٢
افشاء ١١	اصول اخلاقی مانویان ٢٢٢
افریقا ٢٥٥، ١٢٦، ٢٥	اصول اربع مائه ٣٥٢
انرام رهاوی ٢٠٩	اصول اسلام ٣٢٢، ٣٣٦
افس ١٧٠	اصول تصوف ١٩٦
افسانه‌های خدایان ١٥ د	اصول تعالیم یهود ١٢٢
افسانه‌ی زروان ٢٣٥	اصول دین ٣٥٣، ٧
افسوس ٢٣٠	اصول دین مسیح ٢١٢
افسون (٣١، ٣٣، ٥٨، ٢١٣)	اصول دین یهود ١٢٢
افطار ٣٢٢	اصول عقاید توتسی ٢٣
افغانستان ٩٣، ٧٢	اصول مذهب بودا ٦٩
افک ٣١٥	اصول مذهب مسیحی ٢١٦
افکار گنوسی ٢١٩	اطاعت ١٧٩
افکار یونانی ٢٥٢، ١٣٥	اعتقاد ٣٢٢، ٢٢٢، ٣٢٨
افلاطون ١٣، ٩٢، ٩٥، ٢٢٩	اعتقادات زردشتیان امروز ١٠٨
٢٥٢، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٧ د	اعتقاد گنوسی‌ها ١٩٥
افلاطونی ١٧٢	اعتقادنامه‌ی شورای نیکه ١٧٥، ٧ د
انیت ٢٣١، ٢٢٢	اعجاز ٣٤٠
انیس ٢٣١	اعراب ٢٧
اناقیا (درخت -) ٣٢٠	اعراب جاهلی ٣٢٦
انانیم ثلاثه ١٤، ١٦٣، ١٨٥، ٣٣٧	اعراف ١٠٢، ٣٢٣
انرا به گناهان ١٧٨	اعلامیه بالفور ١٢٦
انقوم (رک، اصل) ١٤، ١٦٢	اعمال حج ٣٢٦
١٨٦	اعمال حواریان (رک: اعمال رسولان)
انقوم اول ١٦٤	١٧٠
انقوم دوم ١٦٢	اعمال رسولان ١٦٣، ١٧٠، ١٧١
انقوم سوم (رک: روح القدس) ١٦٢	٢١١
انقوم علم ١٨٧	اعیاد ١٢١

الباس ٩٠	اقنوم حیات ١٨٧
المثنای تورات ١٣١	اقوام ابتدایی ١٩٠٣٠ د
المدينة (رك، مدینه) ٣٠٧	اقوام سامی نژاد ١٩ د
الواح احكام عشره ١٢٢	اقوام كنعانی ٢٧٢
الوها ٢٨١	اقبال ٢٦٩
الوهیت ١٧٠، ١٥٢، ٩٨، ٤٨	اقیانوس ٢٣١
٣٣٧، ٢١٧، ١٧١	اقیانوس آرام ٢٧، ٢١
الوهیت بلند ١٦٢	اقیانوس هند ٢٦٣
الوهیت پسر (رك: عیسی بن مریم)	اكبر شاه ٩١
١٦٢	اكندیها ٢٦٢، ١١٥، ١١٢
الوهیت مسیح ١٨٦	اکران ٢٣٥
الوهیم ١١٧	اکسوم ٢٦٨
اله ٣٣٦، ٢٨١	اکوناس (توماس) ٩
الهام ١٩٦، ٣، ٢٠٣، ١٩	اکلیسیا ١٧٦
الهامات غیبی ٣١	اکیدرین عبدالملك کنلی ٣٢٧
الهة خورشید ٥٠	اکوست لودویک شلوزر ١١٢
الهین اربع ملکا (خدایان چهارشاه)	ال ٢٨١
٢٢٣	الاء ٢٨١
الوصافات ٢٢٢	البرز ١٠٠، ٩٣
الیم ١١٧	البرة (سورة -) ٣٥٠
ام ٦٦	الحمد (سورة -) ٣٥٠
ام الكتاب (رك: قرآن) ٣٥٠	الغازار ٢٢٢
ام المؤمنین (رك: عائشه) ٣١٥	القان ١٢٨
ام ایمن ٢٩٧، ٢٩٢	القائین ١٣٢
امام ٣٧٧	القائیه ١٢٨
امام ابوحنیفه ١٢٩	الفهرست ٢٢٨، ٢٠٨
امام احمد حنبل ٢٢٨	الكسایه ٢٣٢
امام رضا ٨	الكسای يهودی ٢٣٢
امام غایب (ع) ٣٥٢	الگونکیان ٢٢
امام محمد باقر (ع) ٣٥٢	الله ١٨٠، ٣٣٦، ٢٨٢، ٢٨١، ٨٨ د

انبیای بنی اسرائیل ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۸	امام مصدق زالی ۲۴۸
انتحار ۸۶	امان ۳۲۷
انتشار مسیحیت ۱۷۳	امانت ۲۹۵
انجمن جمع قرآن ۳۴۹	ام حبیبه ۳۲۲
انجمن روحانیون کاتولیک ۱۷۶، ۲۰۰	امپراطوری روم ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۳
انجیل ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۶۸	امت ۹
۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۲	امثال سلیمان ۱۲۸، ۱۵۱
۲۰۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۸۲	امر ۳۲۸
۲۹۷، ۳۳۸، ۳۵۰، ۳۵۱	امراقل ۱۱۸
انجیل برنابا ۱۷۱، ۱۷۲	امر معروف ۳۴۳، ۳۵۱
انجیل زنده ۲۴۹	امرات ۹۸
انجیل لوقا ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰	امرتس ۹۰
۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۱	امرداد ۹۸
انجیل متی ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۹	امروز القیس ۲۷۲
انجیل مرقس ۱۶۸	امریکا ۲۲، ۲۶، ۳۲، ۴۸، ۵۳
انجیل مرقیون ۱۶۹	۱۴۷
انجیل یوحنا ۱۳۶، ۱۶۲، ۱۶۸	اساک ۳۴۲
۱۶۹، ۲۲۳، ۲۲۴	اسلمه ۳۲۰
انحرافات کلیسای کاتولیک ۱۸۰	اشناسپندان ۹۸، ۱۳۴، ۱۹۳
انداس ۱۶۱	ام حقیل ۳۱۲
اندرزهای بودا ۷۹	ام فروه ۳۲۸
اندرزهای زردشتی ۱۱۲	ام قرغه ۳۱۹
اندرزهای عیسی مسیح ۱۸۸	ام کلثوم ۲۹۵، ۲۹۶
اندرزهای کتابهای دینی یهود ۱۵۱	ام هانی (دختر ابوطالب) ۳۰۲
اندرزهای کتابهای مقدس جاین ۸۷	امیه بن ابی الصلت ۲۸۲
اندرزهایی از کتابهای دینی هندوان ۶۸	امیه بن عبدالشمس ۲۹۰
اندرزهایی از کتابهای مقدس	امیل دورکیم ۷
شین تویی ۵۲	اناجیل ۱۶۸
اندرزهای کنفوسیوس ۴۱	اناجیل اربعه ۱۷۰، ۱۷۲

انیمیت ۵۷	اندرزهای لائوتسه ۲۵
انیمیم ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۹۰، ۲۷	اندونزیا ۳۳۵
۵۱۳	اندونزیانها ۲۷
انی وصلکما (؟) ۲۳۳	اندیشه‌های گوسی ۱۹۲
اوانگلیون ۱۶۸	انساب ۲۶۲
اوپانیثادها ۱۱۰، ۶۲	انساب عرب ۲۹۳
اوتان ۲۷۷	انسان ۱۸۲، ۱۷۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۶
اور ۱۱۸	۲۲۲
اورائیل ۱۳۲	انسان اولیه ۱۸
اوراد ۳۱	انسان‌شناسی ۱۶، ۵۱۹
اورانوس ۵۷	انسان قدیم ۲۲۱
اورتودوکس ۱۷۹، ۱۸۰	انسان کامل ۲۰، ۴۱
اورتودوکهای شرقی ۱۸۰	انسان کرومانیون ۱۹
اوردالی ۳۳	انسان ماقبل منطقی ۲۳
اوردیال ۳۳	انسان نخستین ۱۹۶، ۲۲۱
اورشلیم ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳	انسان نشاندار ۱۸
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰	انصاب ۲۷۶
۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸	انصار ۳۰۷، ۳۱۴
۱۵۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲	انطاکیه ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۳۱
۱۶۸، ۱۶۹، ۲۸۲	انفال (آء -) ۳۰۹
اورقا (رك : ادس) ۱۸۵	انقراض دولت یهود ۱۳۸، ۱۳۶
اورقا (رك : اورها) ۲۰۵	انقلاب دینی ۱۸۰
اوریه ۱۸۵	انگاد ۸۹
اورنگه زیب ۹۰	انگروه مینو ۹۷، ۹۸
اورها (رك : اورقا) ۲۰۵	انگشتری ۳۲
اوس (قوم، قبیله -) ۲۷۲، ۲۸۲	انگلستان ۲۸، ۹۰، ۱۲۶، ۱۸۸
۳۰۳، ۳۰۸	۵۶، ۵۹، ۱۱۱
۳۱۶، ۳۱۷	انگلیون ۱۶۸، ۲۲۹
	انوشیروان ۲۶۹
	انیا ۲۷

اهورا ۹۲	اوستا (کتاب زردشت)
اهورامزدا ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳	۵۷، ۵۲
۱۳۳، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۳	۹۲، ۹۳
۵۱۸	۱۰۲، ۹۵
اهیم سا ۸۶، ۸۵	۱۳۴، ۱۰۳
ایام العرب ۲۸۷	۲۴۸، ۲۴۷
ایام حج ۲۸۷	اوستای قدیم ۱۰۲
ایاسریم ۱۱۱	اوسرهوئن ۲۰۶، ۲۰۵
ایتالیا ۲۰۳، ۱۸۸، ۱۶۳، ۲۸	اوسی ها ۲۳۲
ایدرانگی ۲۹	اوفیسیم ۲۳۱، ۱۹۹
ایدزانی ۲۹	اوفیس ۱۹۹
ایران ۹۷، ۹۶، ۹۲، ۹۰، ۵۵، ۵۴	اوگاندا ۱۲۶
۱۰۳۲، ۱۳۱، ۱۰۸، ۱۰۲	اوگوست کنت ۸
۱۸۳، ۱۷۵، ۱۴۹، ۱۳۴	اولوالعزم ۳۳۹
۲۲۱، ۲۰۵، ۱۸۸، ۱۸۷	اولوکیتا ۷۸
۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۲۲	اولیای دین ۱۸۲
۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۹، ۲۳۸	اویسرتزیگناه ۱۰۹
۳۰۲، ۲۷۵، ۲۵۷، ۲۵۲	اویفوزها ۲۴۷
۳۲۵، ۳۳۱، ۳۲۱	اهریمن (دك : شیطان) ۹۷، ۹۲
ایران وهند ۱۶۸	۱۰۰، ۹۹
ایرانی ۵۲	۲۰۱، ۱۳۳
ایرانیان ۱۹۷، ۱۷۱، ۱۵۳، ۱۰۸	۲۳۱، ۲۰۳
۳۲۸، ۲۶۹	۲۳۷، ۲۳۵
ایرانیان زردشتی ۲۲۶، ۱۴۲	۲۴۰
ایره بائوس ۲۳۰	اهل بیت ۳۵۲، ۳۱۶، ۳۰۸، ۱۰
ایریانه وئجه ۵۸	اهل تاویل ۲۴۸
ایسپاساگان ۲۲۵	اهل ذمه ۴۴۶، ۴۸
ایسه (معبد -) ۵۱	اهل صفة ۳۰۶
ایشوارا ۶۷، ۶۶	اهل کتاب ۳۲۷، ۳۲۶، ۲۸۵
ایشومشها ۲۲۵	اهواز ۲۶۱

باربو- الوها ۲۳۲	ایگناتس گولدتهیر ۳۳۲
باربوری ۲۳۳	ایلاف قریش ۲۹۰
باربلوگنوستیک ۲۳۲	ایلوی ایلوی لماشقتانی ۱۶۰
باروت ۳۶	ایلیای نبی ۱۴۸
بازار عکاظ ۳۰۳	ایمان ۱۸۲، ۲۴۲، ۲۱۷
بازرگانی ۲۱۸	ائمه اطهار (ع) ۱۰، ۳۵۲
بازیلیدس ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸	ائمه معصومین (ع) ۳۴۳
بازیلیدیه ۲۱۶	ایندرا ۵۷، ۹۴
باستان شناسی ۵۱۴، ۵۱۹	ایوب ۱۵۱
باسک اللهم ۲۸۳	ایوی سروتریم ۱۱۰
بال ۱۴۶	اتیربانه ۵۴
بامداد ۲۵۰	ب
بان بزرگ ۲۴۱	باب العنذب ۲۶۳
بانسعاد ۳۲۶	بابانانک ۸۸
بائده ۲۶۴	باب بنی شیبه ۲۸۰
بت ۲۵، ۶۲	بابل ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲
بت بنی ثقیف ۳۲۷	۱۳۳، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۲۹
بت پرستان ۲۰۹، ۱۳۵	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۳۷
بت پرستی ۲۵، ۲۷، ۸۲، ۸۹، ۱۲۹	۲۴۷، ۲۴۹
۱۲۳، ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۸۹	بابلیان ۱۳۱، ۱۸۷، ۱۹۷
۵۷، ۵۸، ۵۹	بابلی های قدیم ۱۱۴
بخانه کعبه ۲۹۹	باب مانی ۲۳۸
بت ذوالشری ۲۷۷	باختر (دک: بلخ) ۹۳
بتکده ۱۰۴، ۱۸۴	باختری ۵۴
بتول نودانی ۲۳۲، ۲۴۳	باد ۱۰۸، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۴۱
بت های زمینی ۲۷۶	باد ویرانگر ۲۴۰
بجیله ۳۲۷	بادیه الشام ۲۷۷، ۲۶۳
بحراحر ۲۶۳	باذان ۳۳۰
بحرالعبت ۱۱۶، ۱۱۹، ۲۲۴	باربلو ۲۳۳

برهان قاطع ۲۶۰	بحر محیط ۲۹
برهما ۵۱۸، ۱۵۹	بحرین ۲۸۵
برهالا ۶۰	بحیرای داهب ۲۹۴
برهمن ۸۸، ۱۶۷	بخت (دک: زروان) ۲۳۶
برهستان ۷۱	بختصر ۱۳۱، ۱۲۹
بریشانیا ۱۲۶	بخور ۲۶۶
بز ۱۳۰	بدینشی ۱۹۶
بغر (تنگه -) ۱۷۵	بدر (دک: ماه تمام) ۲۲۲
بشارت ۱۶۸، ۱۶۱، ۱۵۷، ۱۲۲	بدر (خزوه بدر) ۳۱۱، ۲۹۶
۱۷۶، ۱۷۱	بدعت ۲۱۱
بشراولیه ۱۷۵، ۱۳، ۱۲، ۵	بدعت‌ها ۲۱۱
بشیر ۳۳۹	بدوی ۲۶۵، ۱۱۶
بصری (شهر -) ۲۹۶، ۲۷۱	بدویان ۲۶۴
بطاح (طایفه -) ۲۹۲	بدی ۱۱۲، ۹۸، ۹۷
بطایح ۲۰۸	بر ۲۰۵
بطحاء ۲۹۲	برانت (سوره -) ۳۲۷
بطریک ۱۷۷	برتولاس (دک: یارتولسه)
بطلمیوس ۲۷۸	۱۶۸، ۱۶۱
بطلمیوس فیلادفوس ۱۳۲	برده‌داری ۲۱۸
بطن ۲۶۶	بردیسان ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵
بت ۱۲۶	۲۲۷، ۲۱۰
بخت ۳۳۸، ۳۰۲، ۳۰۱	برزخ ۳۲۳، ۳۲۱، ۱۰۸، ۱۰۲
بعل ۲۷۷، ۱۲۹، ۱۱۷	برزیل ۲۳
ببیر ۲۶۵	برویه (نیکلا) ۱۰
ببغ ۱۰۳	برکت ۱۸۹
ببازکوی ۹۴	برمه ۷۸، ۷۰
ببداد ۱۲۹	برن ۲۲
بقمة سلمان پاک ۳۱۶	بروج دوازده گانه ۲۰۹
ببکر (دک: شتر) ۲۶۵	برون هسری ۲۴
	بره ۱۳۰

بنی قریف ۳۲۷	بلال ۲۹۸
بنی جذام ۳۱۹	بلال مؤذن ۳۰۷
بنی جرهم ۲۹۱	بلخ ۹۶، ۹۵، ۹۳
بنی حنیفه ۳۳۰	بلقاء ۲۲۴، ۲۷۱
بنی خزاعه ۲۸۹	بلقاعی شام ۲۷۶
بنی زهره ۲۹۲	بما ۲۴۵
بنی سعد (قبیله -) ۲۹۳	بسب ائمی ۲۸
بنی سلیم ۳۱۳	بیبی ۱۰۵
بنی ضمیره ۳۰۹	بنارس ۷۰، ۷۱، ۸۸
بنی طی ۳۲۶	بندرسینوپ ۲۰۰
بنی عامر (قبیله -) ۳۱۳	بندرعباس ۱۰۵
بنی عباس ۲۹۲، ۲۲۸	بندرعقبه ۲۷۸
بنی عبدالطلب ۳۰۰، ۳۹۸	بنو الحارث ۲۷۸
بنی عدنان ۲۹۲	بنی آدم ۱۳۸
بنی عربیه ۳۱۹	بنیاد قرهنگک ایران ۲۵۵
بنی عکرمه ۲۸۲	بنی اسد (قبیله -) ۳۱۳، ۳۳۱
بنی عمرو بن عوف ۳۰۵	بنی اسرائیل ۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
بنی غسان ۲۸۵	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۹
بنی خزاعه ۳۱۷، ۳۱۹	۱۴۸، ۱۵۰
بنی قریظہ ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۱۷	بنی الاحرار (رك : ابناہ الاحرار)
بنی قینقاع ۳۱۰، ۳۸۲	۲۶۹
بنی کلب ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۲۵	بنی الحارث ۳۲۸
بنی کندہ ۲۷۱	بنی المصطلق ۳۱۵
بنی مدلیح ۳۰۹	بنی النجار ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۶
بنی نضیر ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۱۵	بنی النضیر ۳۱۳
بنی هاشم ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۲۸	بنیامین ۱۲۷، ۱۲۹
بودا ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵	بنیامین بن موسی نهاوندی ۱۴۹
۷۶، ۸۲، ۳۱۷، ۳۲۸	بنی امیه ۱۵۰، ۲۲۸
بوداسف (رك : بودا) ۷۸	بنی بھلل ۲۸۴
بوداگابا ۷۱	بنی ثعلبه ۲۸۲، ۳۱۸

بیزانس ١٨٠، ٢٥٠، ٢٦٧، ٣٢٨
 بیستون ٢٥٢
 بیعت عقبه اولی ٣٠٣
 بیعت عقبه دوم ٣٠٢
 بیعت نساء ٣٠٣
 بیکن (راجر) ٢٨
 بیاری آبله ٢٦٩
 بیاری سرخجه ٢٦٩
 بین النهرین ١٢٠، ١٧١، ١٩١
 ٢٠٢، ٢٠٨، ٢٢٩
 ٢٣٢

پ

پاپ ١٧٦، ١٧٧، ١٨١
 پاپ اعظم ١٧٨
 پاپ روم ١٨٠
 پاپ کاتولیک ١٧٢
 پاپها ١٨١
 پایروس ١٧٣
 پاتانجلی ٦٥، ٦٦
 پاتریارک ١٨٥
 پاتک (رک : فانک) ٢٣٧
 پاداش ١٠٠
 پادزهر ٣٣
 پادشاهان ١٧٢
 پارنی ٢٠٥
 پادس ٢٥٥
 پارسی (دین -) ٥٦، ١٦٧
 پارسیان ٤، ١٠، ٥١، ٦٠، ١٠٧
 پاریا (رک : شانداالا) ٦٠، ٩١

بودایی ٣٦، ٢٨، ١٥٦، ٣٢٩
 بودائیت عامه ٧٨
 بودهی ٧١، ٧٨
 بوزی کاهن ١٣١
 بولانزه فرانسوی (رک : نیکولاس
 آنتوان)
 بوندوس ٢٥٠
 بهار (استان -) ٨٢
 بهار ١٨٨
 بهاگودگیتا ٦٣، ٦٤
 بهدین ١٠٨
 بهرام اول ساسانی ٢٣٧، ٢٣٨
 بهرام گور ٢٧٠
 بهشت ٥٢، ١٣٤، ١٣٨، ١٦٥
 ١٧١، ١٧٢، ١٨١، ٢٩٩
 ٣٣٩، ٣٤٢، ٣٥١
 بهشت برین ١٠١
 بهشت عدن ١٩٣
 بهمن ٩٥
 بیت الارقم ٢٩٨
 بیت الاسلام ٢٩٨
 بیت العتیق ٢٧٨
 بیت المداش ٢٨٢
 بیت المقدس ١٢٨، ١٢٩، ١٣٣
 ١٢٨، ٢٢٢، ٣٠٥
 ٣٠٨، ٣٢١
 بیت لحم ١٣٠، ١٥٢
 بی تینیہ ١٦١
 بیدینان ٨
 بشرمعونه (رک : چاه معونه) ٣١٣

پرهیزکاری ۱۱۳	پاریس ۲۱۰، ۲۱۵
پریان ۵۱	پارینه‌سنگی ۱۸
پژوهشهای نظری ۵۱۹	پازند ۱۰۳
پسر ۱۴، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲	پاستور (دک: شبان) ۱۸۲
۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۱۱	پاکستان ۱۰۷، ۵۴
۳۳۷، ۲۲۰	پاکی ۱۱۲
پسرانسان ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۹	پامیر ۵۳
پسر خدای ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۷	پانچن لا ۷۹
پطروس ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸	پانیا ۷۱
پطری (پرفسور -) ۲۲۰	پترا ۲۷۸
پکن ۳۵، ۳۶	پدر ۱۴، ۵۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۵
پلوم ۱۹۲	۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷
پلوتادک ۹۵، ۲۵۲	۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۳
پلی ته‌ایست ۱۳	۳۳۷، ۲۱۱
پلینی ۹۵	پدر آسانی ۱۵۶، ۱۶۳
پلینی جوان ۱۶۰	پدر زندگی ۲۰۹
پنتکوست ۱۴۲	پدر عظمت ۱۴۰، ۲۴۱
پنج آئون ۲۴۰	پدر عیسی مسیح ۲۰۴
پنجاب ۸۸، ۹۰	پراجاپاتی ۵۷، ۶۸
پنجاب غربی ۵۵	پراکریت ۸۷
پنج تپلی ۲۲۰، ۲۴۴	پراگماتیا (دک: کتاب حاسی)
پنج‌شنبه ۱۵	۲۳۹
پنج عنصر تاریک ۲۴۱	پرام آتمن ۶۱، ۶۲، ۷۵، ۸۲
پنج کینگ ۳۹	پرتهالی ۲۵
پنج مهرسپند ۲۴۱	پرس بیهرا ۱۷۶
پندارنیک ۹۵، ۹۸، ۱۱۲	پرستش آفتاب ۹۱
(پودوشب) ۹۵	پرستش خدایان ۶۴
پوست آهو ۱۷۲	پروتست ۱۸۱
پولس ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳	پروتستان ۹، ۸۸، ۱۷۸، ۱۷۹
۲۰۱	پره‌آبیم ۲۲
پولس حواری ۲۰۰	

تأثير علوم نجوم كلدانی ۲۲۱	پولس رسول ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹
تأثير كواكب ۲۰۹	۱۷۱
تاريخ بن ناحور ۱۱۸	پولنی ته ایسم ۱۳
تاريخ دنيا ۱۷۷، ۱۷۹	پولنيزیایی ۲۱
تاريخ ادیان ۱۶، ۲۶، ۲۸، ۱۱، ۵	پومپه ۱۲۷
۵۱۲	پونتوس ییلاطس ۱۶۰
تاريخ تطبیقی ادیان ۱۶، ۵۵، ۵۸	پتری ۵۷
تاريخ شبه و فرقه های اسلام تا قرن	پشمهیم ۱۱۱
چهارم هجری ۳۵۵	پدایش ۱۵۱
تاريخ كلام تطبیقی ۵۱۱	پیروفرمان خداوند یکتا ۳۲۲
تاريخ کلیسای ازوب قیصری ۲۰۹	پیشدادی ۹۳
تاريخ موسی خوردن ۲۰۹	پیشگویی ۱۳۰، ۱۶۹
تاریکی ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۹، ۲۴۰	پیغمبر (ص) ۱۱۲، ۹
تاسیتوس ۱۶۰	پیغمبران بنی اسرائیل ۱۲۹
تالوانندی ۸۸	پیل (رك: فیل) ۸۳
تانگك - كهیا یا ۷۹	پیلاطس ۱۵۹
تايلك ۲۴، ۷۰	
تايلور (ادوارد برنت) ۲۸، ۳۰۰	ت
۵۱۳، ۵۱۴	
۵۱۵	تايرناكل ۱۲۴
تاو ۴۳، ۴۹	تاستان ۱۱۱
تاو - ته - چینگك ۲۴	تاو ۲۱، ۲۲، ۱۶
تاوئیسیم ۲۳، ۲۵، ۲۹	تابوت عهد ۱۲۲، ۱۲۶
تای - به ۳۶	تاپا ۸۵
تاوان ۳۶	تاندستان ۲۴۷
تايد ميشاق ۱۷۸	تاندراها ۵۸
تب ۱۳، ۲۰	تانگانا ۷۴
تبت ۷۰، ۷۸، ۷۹	تاتیان ۱۷۰
تبریز ۲۲	تاتیانوس گنوسی سربانی ۲۲۹
تبتی ۲۹۶	تاتیابه ۲۲۹

ترکان عثمانی ۹	تیوک ۲۲۶
ترکیه ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۹۲، ۱۸۵	تثلیث ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۳۶، ۱۵۹، ۱۱۴
۲۱۲، ۲۰۹، ۲۰۵	۱۸۳، ۱۷۷، ۱۶۵
ترومن (پرزیدنت -) ۴۸	تثنیه ۱۵۱
تری پیناکا ۷۷	تجرید ۲۰۱، ۱۷۹، ۱۷۷
تری مورتی ۵۹	تجزیه دولت اسرائیل ۱۲۹
تسیح ۵۹	تجسم ۳۳۷
تشیه ۲۳۶، ۲۰۳	تجسم الهی ۱۵۴
تشیه انسان به خدا ۵۱۴، ۵۱۶	تجسم روح ۱۸۴
تشری (رك : دوزخ صلح)	تجمل پرستی ۲۵۲
تصدیق ۱۶۶، ۱۲۸	تحریر ۳۳۸، ۱۷۳
تصوف ۱۹۶	تخت سلیمان ۱۰۵، ۹۶
تعلیق دیانت یهود و اسلام ۱۲۵	تلمری ۲۶۶
تعالیم اخلاقی عیسی (ع) ۱۵۵	تدهین ۱۷۹
تعالیم پوختای رسول ۲۱۴	ترازوی توزین گناهان ۱۰۱
تاویذ ۲۷۶، ۱۳۴، ۲۶	ترازان ۲۳۰، ۱۶۰
تعدد ۳۳۶	ترانه سروراید ۱۹۸
تعدد آلهه ۱۳	ترجمه ارمی کتاب عهد جدید ۱۷۱
تعدد زوجات ۲۵۷	ترجمه پهلوی عهد جدید ۱۷۱
تعریفات جرجانی ۹	ترجمه سریانی عهد جدید ۱۷۱
تعصبات دینی ۵۱۸	ترجمه فارسی انجیل برنابا ۱۷۲
تعقل ۱۹۵	ترجمه فرق الشیعه نوبختی ۳۵۵
تعلیم ۱۵۷	ترجمه قبطی عهد جدید ۱۷۱
تعلیمات افلاطون ۲۵۳	ترجمه کتاب مقدس ۱۸۱
تعلیمات مزدك ۲۵۱	ترجمه یونانی انجیل متی ۱۶۹
تعلیمات یحیی (ع) ۲۲۶	ترجمه یونانی تورات ۱۶۶
تعالیم مزدك ۲۵۱	ترجیع بنمندان (رك : شعرندائی)
تعالیم عیسی (ع) ۱۵۶	۲۲۳
تعالیم هرمسی ۲۱۹	ترجم ۲۵۶، ۲۲۴
	ترعه سوتز ۲۶۳

تمثيل ٢٥٩	تعميد ١٥٥، ١٥٦، ١٦٦، ١٦٧،
تملن جديد اروپایی ٣٦	١٦٨، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٨،
تملن چین ٣٢	٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١
تملن یونانی ١٦٧	تعویذ ٢٦
تمیم (قبیلة -) ٢٨٥	تفاسیر اوستا ٥٧
تمییز ٢٥٩	تفأل ٢٧٧
تن ١١٣	تفسیر شریعت موسی (ع) ١٥٨
تناهیم ١٢١	تفکر ١٧٩
تنازع بقا ١٣، ٩٣	تفکر گنوسی ها ١٩٢
تناسخ ٣٠، ٦٢، ٦٦، ٧٦، ٨٨،	تقدیر الهی ١٨٣
٢٢٨، ٢١٧	تقسیم اراضی ٢٥٣
تناسخ از نظر بودا ٧٥	تقصیر ٣٤٤
تناقض ٧٠٢	تقلید ٣٢
تند ٩٢	تقوای سه گانه ٢٢
تنزیه انبیاء ١٢٥	تنوع ١٣٠
تنگه سفر ١٧٥	تفری ١٧٧، ١٨٣، ١٩٦، ٢٥٦،
تنگه سوتر ١٢٢	٣٠٠، ٢٩٩
تواریخ یلمبران ٣٢٩	تقوم اوستایی ١٠٧
توافق الالحان ١٧٠	تکامل ١١٧
توانگری ١١٣	تگرگ ١٢٢
توبه ١٢٥، ١٦٦، ١٧٨	تل المصارت ١١٧
توبه کردن ١٦٧	تنبیه ٣٢٤
توتم ١١٧، ٥١، ٢٢	تلسا ٢٦
توتم پرستی ٢٢	تلقین ٣١
توتم و تایو (کتاب -) ٢١	تلمود (رد: آموزش) ١٣٦، ١٢١،
توتم های جنسی ٢٣	١٢٥، ١٢٢
توتم های قدیم ٢٧٦	تلمود اورشلیمی ١٢١
توتمیسم ١٦، ٢٧	تلمود بایلی ١٢١، ١٢٢
توت ٢١٩	تلمیذ خانامیم ١٢٣
توحید ٨٨، ٨٩، ٩٧، ١١٩، ١٢٩،	تنتع (حج -) ٣٢٦

تیرپوس ۲۲۲، ۱۶۰	۳۰۰، ۲۹۹، ۲۰۵، ۱۳۳
تینانها ۲۱۲	۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۶
تیتوس ۱۴۰، ۱۳۸	۵۷، ۵۷
تیرداد ۱۸۲	توحید الهی ۹۱
تیرو ۱۲۱	توحید و حمت و جودی ۹۱
تیسفون ۳۱۶، ۲۳۷	تورات ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱
تودوتوس ۲۱۵	۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۳
تودور ۱۷۱	۱۳۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵
تولوزی ۱۲	۱۲۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷
تی - بن ۳۷	۱۶۶، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۱
	۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۲۷-
	۲۳۱، ۲۶۲، ۲۸۲، ۲۹۷
	۳۰۸، ۳۳۸، ۳۵۰، ۳۵۱
	تورات عبری ۱۶۶
	توران ۹۶
	تورفان ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹
	توکل ۱۸۲
	توکبو ۲۷
	تولد ثانوی ۲۱۷
	تولد عیسی (ع) ۱۶۹
	تولد مسیح (ع) ۱۸۸
	تولد مهر ۱۸۷، ۱۸۸
	توما ۱۶۱، ۱۶۸
	توماس حواری ۱۹۸
	توامه ۲۶۳، ۲۸۸
	تهذیب اخلاق ۲۰۱
	تهذیب الاحکام ۳۵۳
	تهذیب نفس ۴۱۷
	تهران ۱۰۸، ۳۵۳
	تہمت بہ ہمیشہ ۳۱۵
ث	
ثالوث ۱۴	
ثالوث اقدس ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۲۱	
ثعلب (رک: روباه) ۲۷۶	
ثمود (قبیلہ -) ۲۶۶	
ثوی ۱۴، ۹۷	
ثویت ۱۴، ۱۶۵، ۸۵، ۹۸، ۲۰۳،	
۲۰۵، ۲۲۶، ۲۵۱، ۲۵۷	
ثنویہ ۲۱۱، ۲۲۸	
ثواب ۱۴۸	
ثویہ ۲۹۳	
ثور (رک: گاو) ۲۷۶	
ج	
جادو ۳۲، ۱۶	
جادوگر ۹۶	
جادوگری ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۲، ۳۳، ۳۵،	
۳۱، ۵۹، ۲۱۱	

٣١٢	جحش	٣٥٣	جامع السنن ابن ماجه قزوینی
٣٢٩	جحفه	٣٥٣	جامع السنن ابوداود
٣٣	جده (رك : سنگ)	٣٥٣	جامع السنن ترمذی
٣٣	جده تاش (رك : سنگ بده)	٣٥٣	جامع السنن نسایی
٢٤٣	جدیس (قبيلة -)	٣٥٣	جامع الصحاح
٣١٨	جذام (طایفة -)	١٥٢	جامعة سليمان
٣٣٩، ١٩٢	جذبه	٧	جامع مثناسان
٩	جرجانی (میرسید شریف -)	٢٧، ٢٢	جامع مثناسی
١٨٣	جرم	٢٤٣	جامعة مانوی
٢٨٩	جرهم	١٢٩	جامعة يهوديان بابل
٢٨٩، ٢٨١، ٢٤٣	جرهم (قبيلة -)	٢٢٨	جامعة كبود يوشيدن
٢٨	جزاير اقيانوس آرام	١٨٤، ١١٣، ٨٢	جان (رك : روح)
٢١	جزاير پولينزى	١٨٢	جان كالون
١١٤	جزاير درياى اژه	٢٨١، ٢٢١، ١٩٨، ٢٥	جاهليت
١٤٣	جزاير درياى مديترانه	٣٢٤، ٢٨٨	
٢٥١	جزايريات	٢٧٣	جاهليت اولى
٣٠٨، ٢٤٣، ١١٥	جزيرة العرب	٢٢٣	جاهليت مطلق
٣٣٥، ٣٢٧، ٣٢٠		٨٥، ٨٢	جاين
٢١	جزيرة تونگا	٥٤	جاينى
٢٢٩	جزيرة سفالونيا	٣٣٧	جباريت
١١٤	جزيرة كرت	٣٢٩، ٣٣٨، ١٣٢، ٢٨	جبرائيل
١٠٤	جزيرة هرمز	١٤٣، ٢٨	جبرئيل (رك : جبرائيل)
٣٢٧، ٣٢٤، ٣٢٨، ٣٢٧، ١٠٧	جزيره	٣١٣، ٢٩٧	
١٤٠، ١٥٩، ١٠٠، ٣٠	جسد	١١٤	جبل الشرقى
١٨٥	جسد مسيح	١١٤	جبل الشيخ
٢١٤، ١٨٤	جسم	١٢١	جبل الله (رك : كوه حوريب)
١١٠	جشن پنجه	٢٧١	جبله بن الایهم
١١٠	جشن پيدایش آتش	١٢٧	جبل جرزيم
١١٠	جشن تيرگان	١٢٢	جبل موسى
١١٠	جشن خرداد	١٢٨	جبل نابلس

- جشن خورشید عدالت ۱۸۷
 جشن سده ۱۱۰
 جشن گاه انبار (- گهنبار) ۱۱۰
 جشن مهر ۱۸۷
 جشن مهرگان ۱۱۰
 جشن های زردشتی ۱۱۰
 جشن های مذهبی ۱۰۹
 جعدین درهم ۲۲۸
 جعفر صادق (ع) (امام) ۳۵۲
 جعفر طیار (دک: جعفر بن ابوطالب)
 ۳۲۲، ۳۲۲، ۳۰۱، ۲۹۶
 جعفر بن ابوطالب (دک: جعفر طیار)
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۰۱
 جگر حمزه ۳۱۲
 جلال الدین بلخی (مولانا-) ۱۹۲، ۸۳، ۲۹۹
 جلال الدین محمد اکبر شاه ۹۱
 جلندی ۳۲۵
 جلیل (ایالت -) ۲۲۲، ۱۶۵، ۱۳۱
 جمادات ۸۳، ۳۰
 جماعت ۱۱
 جماهیر شوروی ۳۵
 جمشید ۹۶
 جمعه ۱۵
 جبل (دک: شتر) ۲۶۵
 جمهوریت ۲۵۲
 جمهوریت افلاطون ۲۵۰، ۱۹۵
 جن ۳۳۸، ۲۷۵
 جنبش مزدکیان ۲۵۱
 جنت ۳۲۲
 جنبیان ۲۳۳
 جنبی جوخانی ۲۳۳
 جندی شاهپور ۲۳۸
 جنگ احد ۳۱۲، ۳۱۱
 جنگ احزاب ۳۱۵
 جنگ بدر ۳۰۹
 جنگ جهانی اول ۲۸
 جنگ جهانی دوم ۱۲۶، ۱۵۰، ۲۸
 جنگ خنق ۳۱۷، ۳۱۶
 جوامع بشری ۵۱۳
 جوخی ۲۳۲
 جوف سرخان ۲۷۱
 جوکی ۶۸، ۶۷، ۶۶
 جوهر ۱۸۷
 جوهر هشی مطلق ۱۹۵
 جویریہ (دختر حارث) ۳۱۲
 جهاد ۳۵۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۰۹
 جهان بینی ۲۱۶
 جهان روشنایی ۹۹
 جهان شناسی ۲۴۰
 جهان شناسی مزدک ۲۵۸
 جهان ظلمانی (سفی) ۲۲۶
 جهنم ۳۴۳، ۳۲۲، ۱۸۳
 جی (اصفهان) ۳۱۶
 جیحون ۵۲
 جیم مو ۵۰
 جیمو - تو ۲۷
 جینا ۸۵، ۸۴، ۸۲
 جیوا ۸۵

حاجی ۳۲۶
 حانعام (رك: حانعام) ۱۴۳
 حارث بن ابی شمر رضایی ۳۲۲، ۳۲۵
 حارث بن عبدالمطلب ۳۲۳
 حارث پسر عمرو ۲۷۲
 حافظ (- قرآن) ۳۲۹
 حافظ شیرازی (خواجہ -) ۱۸۶
 حافظه (رك: یاد) ۲۵۹
 حامورایی ۱۱۸
 حان ۱۹۲
 حبر ۲۸۲
 حبه ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۶۷، ۲۹۰،
 ۳۰۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۵
 حبشی ۱۶۱
 حبشیان ۲۶۷، ۲۸۵
 حج ۱۱۲، ۱۸۱، ۲۰۲، ۳۲۹، ۳۳۳،
 ۳۴۵، ۳۵۱
 حج افراد ۳۲۵، ۳۲۶
 حج بیت‌الله ۳۲۶
 حج تمتع ۳۲۵
 حجةالوداع ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰
 حج عمره ۲۲۰
 حج قرآن ۳۲۵، ۳۲۶
 حجاب ۳۱۲
 حجاز ۲۶۲، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۹۵
 حبرالاسود ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۱،
 ۲۹۶، ۳۲۹
 حجرین حارث ۲۷۲
 حجرین عمرو بن معاویه ۲۷۱
 حدیثیه ۳۲۰

چ

چاپ ۳۶
 چاچ ۲۶۱
 چانك - نائو - لئك ۲۵
 چاه بدر ۳۰۹
 چاه زمزم ۲۸۰
 چرخ (رك: زروان) ۲۳۶
 چكسلواكي ۱۹
 چون - نزو ۲۰
 چون - چيو ۲۰
 چهار حقیقت بودایی ۷۲
 چهارده معصوم ۱۰
 چهار زودان ۲۵۹
 چهارشنبه ۱۵
 چهار نیروی روحانی ۲۶۰
 چیان ۲۲۵
 چیانگک - کای - شك (ژنرال -)
 ۳۵، ۳۶
 چیجست (دریاچه -) ۹۹
 چین ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰،
 ۴۷، ۴۸، ۷۹، ۸۲، ۲۰۸، ۲۳۷،
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۳۵
 چینگک (رك: میچو) ۳۵
 چین ملی ۳۶
 چینوات (رك: صراط) ۱۰۱
 چی - یو - کونگک ۳۸

ح

حاتم طایی ۳۲۶

- جلود ۲۵۱
 حديث ۱۱۰، ۱۱۱، ۳۵۲، ۳۵۳
 حديث تفرقة هفتاد و سه ملت ۱۰
 حراء ۲۹۷
 حران ۱۱۸، ۲۲۲
 حرم (ارض حوالی مکه) ۲۷۹
 حرمت ماه حج ۳۰۲
 حرم حرما ۱۲۸
 حروفیه ۱۹۵
 حزب ۳۵۰
 حزب کمونیست چین ۳۶
 حزب ملیون چین ۳۶
 حزقیا ۱۳۰
 حزقیال نیی ۱۳۱
 حسان بن ثابت انصاری ۳۲۱
 حسی ۳۱۸
 حسن بن علی (ع) ۳۱۲
 حسن عسکری (ع) (امام -) ۳۵۲
 حسن سلوک ۲۱
 حسین بن علی (ع) ۲۵۵، ۳۱۲
 حشر ۳۲۱
 حشراجماد ۲۰۴
 حضرموت ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
 حضری ۳۶۵
 حق ۸۹، ۱۳
 حقان اجتماعی . ۱۵
 حقوق مردان و زنان ۱۴۱
 حقیقت ۷۲، ۱۹۵، ۲۲۲
 حیات ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۱۶
 حیدرقلی خان (دک: سردار کابلی) ۱۷۲
 حیره ۲۷۲، ۲۸۱، ۲۸۵
 حیفر ۳۲۵
 حی قائم ۲۱۳
 حیوان ۱۲۲، ۱۸۲
 حرکت عالم هستی ۱۹۵
 حکمت ۲۱۵، ۲۲۲
 حکمت هرمی ۲۱۹
 حکم قنوی ۱۲
 حکومت اسلام ۳۲۸
 حکومت اشتراکی ۲۵۷
 حکومت الهی ۳۰۷
 حلف ۲۸۷
 حلقیا ۱۳۰
 حلول ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۶
 حلیف ۲۸۷
 حلین بن حبشیه ۲۸۹
 حلیمه ۲۹۳
 حمزه بن عبدالمطلب ۳۰۱
 حمزه سیدالشهداء ۳۱۲
 حمیر ۲۶۶، ۲۶۷
 حنبلی ۳۳۶
 حنفاء (دک: صابین) ۱۹۸، ۲۸۲
 ۲۸۳
 حنفي ۳۳۶
 حنفا ۳۲۱، ۳۸۲
 حنیفیان ۲۹۷
 حنین ۳۲۵
 حوا ۸۳، ۹۹، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۹۳
 ۲۲۳، ۲۲۳
 حوادث دوره جوانی عیسی ۱۶۹

خانه ارقم ۲۹۹	حواری ۱۶۱
خانه دروغ ۱۰۱	حواریا ۱۶
خانه کعبه ۳۴۵، ۲۸۸	حواریون ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۲۹، ۱۲۴
خانه نصات ۱۰۱	۱۶۶
خاورمیانه عربی ۱۰	حواریون مسیح ۱۶۸
خاور نزدیک ۲۵۲، ۱۳۷	خوردان ۲۷۱
خبر ۱۰، ۱۱، ۱۰، ۳۵۲	خوزیب (کوه -) ۱۲۱
خضه ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۳	خوسف عظیم ۲۳۳
خته کردن ۲۲۸، ۸۸	خوض تطهیر ۲۲۷
خدای نامه ۲۵۶	خوض کوثر ۳۲۲
خط پهلوی ۲۳۸	
خط سطرنجیلی ۲۳۸	خ
خط عربی ۳۱۲	
خطوط سریانی ۲۳۸	خاتم ۳۲۱
خدا ۷	خاتم النبیین ۳۲۹، ۳۲۱
خداپرستی ۱۰۸، ۹۶، ۹۲، ۹۱	خانجام (رک: خانجام) ۱۴۳
خدانشناسی ۱۲	خاطرات ۲۲۸
خدای اعظم واکبر ۲۱۲، ۲۸۱	خاطرات قدیس پطروس ۱۶۸
خدایان آریایی ۹۷	خاقان ۳۷
خدایان سه گانه هندویی ۵۹	خاقان اویغورها ۲۲۷
خدایان هندی ۱۵	خاک ۲۳۵، ۲۱۴، ۱۰۸
خدای ثانوی ۲۲۰	خالدین سنان العیسی ۲۲۳
خدای حقیقی ۲۰۱	خالدین ولید ۳۲۰، ۳۱۱، ۲۷۱
خدای خدایان ۲۱۲	۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷
خدای متعال ۲۲۰	۳۳۱
خدای مسیحیان ۱۲	خالق ۱۷۵
خدای نیکوکار ۲۱۳	خال هندو ۶۴
خدایان یونانی ۵۶	خان بالغ (رک: یکن) ۳۵
خدیجه (دختر خویلد) ۲۹۶، ۲۸۳	خانواده ۱۱۳، ۵۷
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۸	خانه ۱۱۳

خلافت عثمان ۳۵۰	خراسان ۹۶، ۱۰۶، ۲۰۴، ۲۰۸
خلفای اموی ۲۹۲	۲۲۷
خلفای راشدین ۲۹۲	خرافات ۳۱، ۹۷، ۲۲۳
خلوص نیت ۳۴۲، ۴۱	خرداد ۹۸
خلیج عقبه ۱۲۲، ۲۶۳	خرد مقدس ۹۸
خلیج عمان ۲۶۳	خزده اوستا ۱۰۳
خلیج فارس ۵۴، ۱۱۵، ۲۶۳، ۲۶۹	خزده شهر ۲۲۳
خلیج ۲۸۶	خرس ۵۲
خلیفة مسلمین ۳۲۷	خروج بنی اسرائیل از مصر ۱۲۲
خمر ۳۱۴، ۳۵۵	خروج کردن ۱۵۰
خمس ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۵۱	خروج یهود از مصر ۱۴۲
خندق ۲۹۶، ۳۱۶	خزرج (قبیله، قوم) ۲۷۲، ۲۸۲
خواجه نظام الملک طوسی ۲۶۰	۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۴
خوارزمی ۵۴	خزاعه (قبیله -) ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۱
خودسری دینی ۲۵۰	۳۲۴، ۳۱۴، ۲۸۹
خودکشی (رك: انتحار) ۸۶	خسانتوس ابدیائی ۹۵
خوزستان ۱۳۱	خسرو آرزومگان (آرزومغان) ۲۳۲
خورشید ۹۴، ۱۰۹، ۱۸۷	خسرو انوشیروان ۲۵۱، ۲۷۲
خورشید سرخ ۵۱	خسرو پرویز ۳۰۲، ۳۲۱
خوشگفردانی ۱۸۱	خشا پادشا ۹۵
خون قربانی ۱۲۴	خشتره وئیریه ۹۸
خویلد (پدر خدیجه) ۲۹۵	خشکالی ۳۴
خیانت در امانت ۲۲۸	خط پهلوی ۱۰۳
خبیر ۲۸۲، ۳۱۵، ۳۲۲	خط دین ۱۰۳
خیروضر ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴	خط سانسکریت ۸۷
۲۰۶، ۲۱۰، ۲۲۰	خط عبری ۱۴۹
خبرایزد (روز -) ۱۱۱	خط یهود ۳۱۴
خیمه دوزی ۱۶۲	خلاء ۲۲۰
خیمه مقدس ۱۲۴	خلافت ابوبکر ۳۳۱

دای نیون ٤٧	٥
دب (رك : خرس) ٢٧٦	داجون ١٢٧
دبستان المذاهب ٢٦٠	دادگاه دینی سهندرین ١٥٩
دیوره ١٢٦	داراب گرد ١٠٥
دجال ١٥٤، ١٩٤، ٢٢٣	دارالاسلام ٣٢٧
دجله ٥٢، ٢٢٨	دارالحرب ٣٢٧
دحیة کلبی ابن خلیفه ٣٢١، ٣١٨	دارالخیزدان ٢٩٩
دراویدی ٥٦	دارلشورا ٢٨٩
درخت زندگانی ٢٢٠	دارالندوة ٢٨٩، ٢٩٠، ٣٠٢
درخت سلد ٢٢	دارایی ١١٣
درخت برگ ٢٢٠	داروین (چارلز دابرت) ١٢، ١٣، ١٤
دردی ١٩	داریوش ١٠٣، ١٣١، ٢٥٢، ٢٥٥
درس استاد ٧٧	داریوش اول ١٠٢
درست دین ٢٥٠	داریوش بزرگ ٧٢
درست دینان پهلوی (رك، دبس ناد)	داستان رهایش و آفرینش ٢١٠
٢٦١	داستانهای پهلوانی ١٥
درک ١٩٥	داستانهای پیشینیان ١٤
دروغ گوئی ٢٥	داستانهای خدایان ١٥
درویشان ١١٣	دالائی - لاما ٢٩
درقه القور ١١٦	دانشگاه اکسفورد ١٧، ١٨
دره سند ٥٦	دانشگاه سوربون ١٥
دریانوردان برتغالی ٢٥	دانش یونانی ١٩٥
دریاچه ارومیه ٩٦، ١٠٥	دانیال نبی ١٣١
دریاچه چیچست ٩٩	داود (ع) ١٢٧، ١٢٨، ١٣١، ١٣٨
دریای احمر ٢٦٣، ٢٧٩، ٣١٨	١٥٢، ١٧٨، ١٢٥
٣٢٢	داوران ١٢٦، ١٣٠
دریای نخوز ٥٢	داوس ٥٧
دریای سیاه ٢٠٠	داوس یانتر ٥٧
دریای محیط ٢٣١	دایرة المعارف بریتانیکا ١٦، ١٧

دورهی یهودیت ۵۶	دریای مدیترانه ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۶۲
دوزخ (رك: جهنم) ۱۰۱، ۵۲۱۷	۳۳۵، ۲۶۶
۲۳۸، ۲۹۹، ۱۳۸، ۱۴۴	دزدی ۱۱۳، ۲۵
۳۴۲، ۳۳۹	دستگیری از نیازمندان ۱۰۹
دوزخ زردشنی ۱۰۱	دشت میشان ۲۲۶
دوس (قبیله -) ۲۷۸	دشتیان ۲۳۴
دوست ۲۴۳	دعا ۱۸۹، ۱۲۵
دوستیه ۲۱۲، ۲۱۱	دعوت اسلام ۳۲۰، ۲۹۸
دوسل (رود -) ۱۸	دغدویه ۹۵
دوسلدرف ۱۸	دفاع (در موقع هجوم کفار) ۳۴۷
دوشنبه ۱۵	دگل توتم ۲۳
دوگانه پرستی ۶۵، ۱۴	دلالة الحائرين وهدایة المضلین ۱۴۵
دوگانه گرایی (رك: ثنویت)	دلیلہ ۱۲۶
۲۲۶	دماغه کوه کرمل ۱۱۶
دوگرایی (رك: ثنویت) ۱۹۵،	دمشق ۲۸۲
۲۲۶، ۲۰۱	دمبورژ (رك: معمار عالم) ۱۹۳
دولت اسرائیل ۱۲۶، ۱۲۹	۲۴۱، ۲۱۵، ۱۹۳
دولت اسلامی ۳۵۱	دمبورگوس ۱۹۳
دولت حیره ۲۷۱	دنیای پس از مرگ ۷
دولت روم ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶،	دوازده دختر نودانی ۲۴۲
۱۸۸	دو اصل بزرگ ۲۴۹
دولت روم و انتظار ظهور مسیح ۱۳۷	دود ۲۲۰
دول سه گانه محور ۴۸	دورکیم (امیل) ۳۲، ۵۱۵
دولت عسانی ۱۴۶	دورهی اسارت یهود ۱۳۱
دولت غسانی ۲۷۱	دورهی حجر جدید ۱۸
دولت کلده ۱۳۱	دورهی حجر قدیم ۱۸
دولت کنده ۲۷۱	دورهی مسیحیت ۶
دولت یهود ۱۴۶	دورهی نوسنگی ۱۸
دولت یهودا ۱۳۰، ۱۲۹	دورهی یخچالی ۱۹
دومة الجندل ۲۲۷، ۳۱۹، ۲۷۵، ۲۷۱	دورهی یونانی مآبی ۱۳۴

دین زردشتی ۱۹۳، ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۱، ۲۰۱	دهام ما ۷۲
۲۰۳، ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۸۲	دهر ۲۷۵
۱۹	دهریه ۲۷۵، ۲۷۶
دین ژاپن ۴۷	دیاتسرون ۱۷۰، ۲۲۹
دین شناسی تطبیقی ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۱۹۱	دیاله (رود -) ۲۲۹
دین شین تو ۵۱	دیان ۵
دین صابین ۲۲۲	دیانت مسیح ۱۶۷
دین طبیعت ۵۹	دیرها ۱۷۹
دین عیسی ۲۸۳	دیرنه سنگی ۱۸
دین کبیر ۸۸	دیس ناد ۲۶۰
دین کنفوسیوس ۳۷، ۳۸، ۱۹۱	دیسانیه ۱۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸
دین لائوتسه ۱۹	۲۱۱
دین مانی ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۷	دیگانه ۱۷۶
دین مجوس (دک): دین زردشتی ۲۸۵	دین ۵، ۷، ۳۳، ۱۵۷
دین محمد (ص) ۳۰۲، ۳۳۵	دین آریایی‌ها پیش از زردشت ۹۴
دین مزدک ۵۷	دین اسلام ۳۶، ۶، ۱۰۸، ۱۰۹
دین مزدیسنی ۱۳۳، ۲۳۶	۲۶۲، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۳۰
دین (مسیح) مسیحی ۳۶، ۱۳۶	۳۲۰، ۳۳۸، ۳۱۹
۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵	دیناوردان ۲۴۷
۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۷، ۲۸۲	دیناوریه ۲۴۷
۲۸۵، ۳۰۰، ۳۳۵، ۳۰۷	دین اوستایی ۹۶
۱۹	دین برهمنی ۵۹، ۸۲
دین ملی (چین -) ۳۶	دین بودایی ۳۶، ۳۹، ۶۹، ۱۹
دین نسطوری ۱۸۳	دین تائویی ۲۳، ۳۷، ۴۴
دین ودایی ۹۷، ۹۲	دین تشریحی ۳۶
دینهای آغازین ۱۶، ۱۱، ۱۳، ۱۳	دین جاهلی ۳۰۳
دینهای چین ۳۵	دین جایی ۸۵، ۸۲، ۱۹
دینهای ژاپن ۳۵	دینداریه ۲۴۷
دینهای عرب جاهلی ۲۶۲	دین دیره ۱۰۳
دینهای هندی ۵۳	دین دولتی ژاپن ۵۲

ذهن انسان ۵۱۸
 ذئب (گرگ) ۲۷۶
 ذ
 رابی ۱۳۷
 رابی یهودا هناسی ۱۲۱
 راجه ۵۷
 رادها کریشان ۵۱۷
 رأس الامة (راک : ریشاما) ۲۲۷
 راسیونالیم ۱۲۵
 راک هندی ۶۲
 راگایوگا ۶۶
 رام ۸۸
 راما ۶۲
 راماناندا ۸۸
 رامایانا ۶۴، ۱۱۵
 رامراتوخ ۲۲۱
 رامشگر ۲۵۹
 رامهرمز ۳۱۶
 راویان ۳۵۲
 ربانخواری ۲۲۸
 ربالیت ۲۷۷
 ربالنوع ۱۲، ۵۸
 ربیع الخالی ۲۶۳
 ربن ۱۴۳
 ربویت ۳۲۶
 ربی ۲۸۴، ۱۴۳
 ریعة (قبيلة -) ۲۷۲
 ریعة بن حزام ۲۸۹
 ریستون ۱۰۹

دین هخامنشیان ۱۰۳
 دین هندویی ۸۸، ۸۲، ۵۶، ۵۹
 ۲۱۹، ۹۳، ۸۹
 دین یهود ۱۶۶، ۱۳۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۹
 ۳۳۵، ۲۸۲، ۲۳۲، ۲۲۲
 ۵۷، ۵۹، ۵۹
 دیوان (دیوان) ۳۱۳
 دیواندبه ۱۳۹، ۱۲۹
 دیودوروس میکولوس سیلی ۲۷۸
 دیونیسوس ۲۷۲
 دیه (راک : خونبها) ۲۹۲، ۲۸۶
 دیه خون ۲۸۶

ذ

ذات الجیش ۳۱۵
 ذات الهی ۵۱۸، ۱۸۶
 ذبیح ۱۵۰
 ذیح (ازیس گردن) ۱۴۸
 ذیح ۱۱۹
 ذیحه ۳۲۵
 ذیحة غیر یهودی ۱۴۳
 ذکر حق ۸۹
 ذمه ۳۲۷
 ذوالحلیفه ۳۲۹، ۳۲۰
 ذوالشری ۲۷۸، ۲۷۷
 ذوالفقار (شمشیر -) ۲۷۵
 ذوالقرنین ۱۳۲
 ذونواس ۲۴۸، ۲۶۷
 ذهب ۹

رسخ ٣٠	ريتنينگاه ١٠٩
رسم الخط مانوي ٢٣٨	ربقة النوع ١٢
رسميت ١٧٣	رجال دين ١٧٧
رسول (ص) ٣٣٩، ٣٢٦	رجبت ١٦٦، ١٦٢
رسولان ١٦١	رجبت مسيح ١٦٧، ١٦٣
رسول الهى (رك: عيسى د:ع) ١٥٦	رجيع ٣١٣
رسول نهدا (ص) ٢٧٩، ٢٣٧، ١٠	رجهام ١٢٩
٢٨٨، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨١	رحلت حضرت رسول (ص) ٣٣٢
٣٢٢، ٣١٨، ٣١١، ٣١٠	رحم ٢٠١
٣٥٢، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٢٩	رحمت ٣٣٧
رسول خطا درمدينه ٣٠٥	رحمت الهى ١٨٢
رسول روشنايى (رك: مانوي) ٢٣٧	رخرج ٩٣
رسول سوم ٢٢٢	ردا ٢٧٩
رشنو ١٠٢	رزم نامه (رك: مهابهاراتا) ٦٣
رشوه ١٥٩	رسالات پولس ٢٠٣، ١٦٣
رشن هسانا (رك: رأس السنة) ١٤٢	رسالت ١٢٨
رضابيت ٢٣١	رسالة الاصل ٢٢٩
رقادوت (منصب -) ٢٩٠	رسالت عيسى ٢١٧
رفايل ١٣٢	رسالة توماس حواري ١٩٨
رقص ١٨٣	رسالة دوم بطروس ١٦٧
رقبه ٢٩٦، ٢٩٥	رسالة روميان ١٩٠
ركن ٣٢٣، ٢٨٠	رسالة يعقوب ١٩٠
ركن اسود ٢٨٠	رسايل پولس ٢٠٣، ١٦٣
ركن شامى ٢٨٠	رسايل چهارصدگانه ٣٥٣
ركن عراقى ٢٨٠	رسايل عهد عتيق ١٢٠
ركن يمانى ٢٨٠	رستاخيز ٢٢٣
ركوع ١٠٩	رستگارى (نجات) ١٥٧، ١٥٤
رم ١٩٥، ١٨٥، ١٠٨	١٦٣
رمالى ٣٣	رستم واسفنديار (داستان-) ١٥
رمضان (ماه -) ٣٠٨	

- روح پرستی ۲۷۲
 روح حیوانی ۲۹
 روح خداوند ۱۵۷
 روح در مذهب هند ۶۱
 روح زنده ۲۳۲، ۲۴۱
 رود اردن ۱۱۶، ۱۲۵، ۲۲۱، ۲۲۲
 رود تاریم ۲۴۶
 رود دایبیه ۹۵
 رود سند ۵۴، ۵۵
 رود فرات ۱۱۶
 رود کارون ۲۲۸
 رود کورا ۵۴
 رود گنگ ۶۵
 روزرستاخیز ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۸۸
 ۳۴۱
 روز صلح ۳۰۸
 روز قیامت ۳۳۷، ۳۴۱
 روز کفاره ۱۴۴
 روزگار (رک: زروان) ۲۳۶
 روزه ۱۰، ۱۲۱، ۳۰۸، ۳۳۳، ۳۴۴
 ۳۵۱
 روزه استجابی ۳۰۸
 روزه داشتن ۲۲۷
 روسپیگری ۲۱۳
 روسیه ۳۴۵، ۵۳
 روسیها ۱۸۰
 روسیه تزاری ۴۸
 روش الهی ۱۸۲
 روش سقراطی ۲۱۰
- رمی جرات ۳۴۶
 رنج ۲۱۷، ۷۲
 رناتس ۳۶، ۱۸۱، ۵۹
 روان (رک: روح) ۲۸، ۱۰۰، ۱۰۲
 روان آدمی ۲۱۰
 روانهای مادران ۳۷
 روایات شفاهی ۱۳۶، ۱۲۱
 روباه (رک: ثعلب) ۵۲
 روح (رک: جان) ۷، ۲۸، ۶۵
 ۸۴، ۸۵، ۲-۱۰، ۱۹۶
 ۲۱۶
 روح آدمی ۶۳
 روح انگری الهی ۱۹۵
 روح ازلی ۶۳
 روح اصلی ۱۹۵
 روح الامین (رک: جبرئیل) ۲۸، ۱۶۴
 ۳۳۸، ۳۳۹
 روح الحیات ۲۴۱
 روح القدس ۱۲، ۱۲۴، ۱۶۴، ۱۶۵
 ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۴
 ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۱، ۳۳۷
 روح الله (رک: عیسی «ع») ۱۶۴
 روح انسانی ۲۹
 روحانیت جدید ۱۴ د
 روحانیت قانونی ۱۷۷
 روحانیت معنوی ۱۷۷
 روحانیت دنیوی ۱۷۷
 روحانیون کلیسا ۱۷۷
 روحانیون یهود ۱۵۸
 روحانیه ۲۴۸

ز	روشنایی ۲۳۹، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۶
	۲۲۱، ۲۲۰
زادگاه زردشت ۹۶	روغن ۱۶۶
زبان آدامی ۱۳۱، ۱۲۱، ۱۵۹	روغن زیتون مقدس ۱۷۹
۲۴۹، ۱۶۹	رولی نگاره ۶
زبان آشوری ۱۳۱، ۱۱۴	روم ۱۷۰، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۴۱، ۱۳۷
زبان آلمانی ۱۸۲	۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۷۳
زبان ارمنی ۲۰۶، ۱۸۵	۲۰۳، ۲۰۰، ۱۸۷، ۱۸۴، ۱۸۳
زبان اوستایی ۶	۲۲۲، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۵، ۲۰۴
زبان پارسی دری ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۶	۳۰۲، ۲۷۲، ۲۵۲، ۲۳۸، ۲۳۰
زبان پارسی دری ۱۰۳	۳۳۱، ۳۲۶، ۳۲۲، ۳۱۶
زبان پارسیک ۲۲۸	رومانیها ۱۸۰
زبان پالی ۷۷، ۷۲	روم شرقی ۲۶۷، ۲۵۰، ۱۸۰، ۱۷۳
زبان پهلوی ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۶۸	۳۲۱
۲۲۵، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۲۵	روم غربی ۱۸۰، ۱۷۳
۲۴۹	رومیان ۲۸۵، ۱۷۲، ۱۵۹، ۱۲۹
زبان پهلوی ساسانی ۲۴۹	رومان ۲۳۳
زبان ترکی ۳۳	رهایی ۱۹۶
زبان چینی ۳۸	رهبانیت ۱۷۷، ۷۹
زبان دری ۱۰۳	ری ۳۵۳، ۱۵۰، ۹۳
زبان ژاپنی ۴۷	ریاکاری ۱۵۷
زبان سامری ۱۴۸	ریاضت ۱۷۹، ۸۹
زبان سامی ۱۲۸	ریحانه ۳۱۷
زبان سانسکریت ۷۷، ۶۳	ریشاما ۲۲۷
زبان سریانی ۲۰۵، ۲۰۹، ۱۶۰	ریشه ۲۲۷
۲۴۶، ۲۱۰	ریشی ۵۹
زبان‌شناسی ۱۱۱، ۹۶	ریگ‌ودا ۹۶، ۹۴، ۵۸، ۵۷، ۵۵
زبان عربی ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۹	ریوند ۱۰۵
۲۴۲، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۵۴	رئیس‌الاساقفه ۱۷۷
۳۴۰، ۲۴۸	

زروانیه ۲۳۶، ۲۳۵	زبان عبری ۱۳۵، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۱۱۲
زروب بابل ۱۳۲	۲۸۳، ۱۲۹
زرگری ۲۲۸	زبان فارسی ۹
زقوم (درخت -) ۳۲۳	زبان لاتین ۲۷۸، ۵۷
زکات ۳۵۱، ۳۲۵، ۳۲۲، ۳۲۳	زبان مانوی پارسی ۲۳۶
زکات فطر ۳۲۵، ۳۰۸	زبان مصری ۱۲۱
زکات مال ۳۲۵	زبان مغولی ۳۳
زکریا ۲۲۲	زبان وادیات سریانی ۲۰۶
زکوة (رك : زکات) ۳۳۵، ۳۲۲	زبانهای اروپایی ۱۵۳، ۷۵
زکوله ۵۰	زبانهای سامی ۱۱۲، ۵
زمنم ۲۹۱	زبان هندی ۵۹
زمنستان ۱۸۷، ۱۱۱	زبان یونانی ۱۶۷، ۱۵۳، ۱۲۳
زمنستان آریایی ۱۱۰	۲۱۲، ۱۹۱، ۱۸۲
زمنه ۳۰۲	زبور ۳۵۰، ۱۲۸
زن ۲۵۲، ۲۱۱، ۱۱۳	زبیرین العوام ۳۲۲، ۲۹۸، ۳۲۰
زنا ۲۲۸، ۳۱۵، ۱۲۳، ۴۵	زحل ۱۵
زناده ۲۲۸	زده توشتره (رك : زردشت) ۹۵
زناز ۱۷۹	زردشت ۹۵، ۹۲، ۵۴، ۱۲، ۶
زناحوی ۲۵۷، ۲۱۸، ۲۰۳، ۲۰۱	۱۱۰، ۱۰۲، ۹۹، ۹۷، ۹۶
زنان بافنده ۳۷	۲۶۲، ۲۵۷، ۲۳۸، ۲۲۶
زند ۱۰۳	زردشت خورگان ۲۵۳، ۲۵۰
زند اوستا ۱۰۳	زردشتی ۱۰۸، ۱۰۷، ۹۲، ۹۱
زندقة ۲۸۵	۲۳۹، ۱۳۳
زندگانی مسیح ۱۶۰	زردشتیان ۳۲۵، ۲۳۵، ۲۲۶، ۱۰۶
زندگی بودا ۷۰	۳۲۷
زندگی نامه مسیح ۱۶۸	زردشتیان امروزیان ۳۰۸
زند وپازند ۱۰۳	زردشتیان اهل کاتبند ۲۲۸، ۱۰۸
زنده به گور کردن دختران ۲۸۷	زروان ۲۷۵، ۲۳۰، ۲۳۵
زندیق ۲۲۷	زروانیان ۲۵۸، ۲۳۲، ۲۰۹
زندیک ۲۲۸، ۲۲۷	

سابلوس ۱۸۶	زوران چهارگانه ۲۶۰
ساتورن ۲۳۰	زهد ۲۵۶، ۱۹۶
ساتورنیه ۲۳۰	زهرة ۲۷۳، ۱۵
ساحر ۲۲	زیارت ۸۹
ساحری ۲۵	زیبایی شناسی ۵۹
سادن ۲۵	زید ۲۸۹
سارا ۱۱۸	زیدین ثابت ۳۳۹، ۳۱۲
سارگن دوم ۱۳۳	زیدین حارثه ۳۰۲، ۲۹۸، ۲۹۶
ساره ۱۱۹	۳۲۲، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۱
ساری ۱۰۶	زیدین محمد ۲۹۶
سازمان روحانی کلیسا ۱۸۷	زیگموند فروید ۲۷، ۲۱
سازمان کلیسایی ۱۸۰	زینب ۲۹۵
سازمان مثل ۱۴۷	زینب (بنت خدیجه) ۳۱۸
سازمان های صهیونی ۱۴۶	زینب (دختر یغمبر ص) ۳۱۰
سامانیان ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۳	زینب (بنت جحش) ۳۱۴، ۲۹۶
ساقی کوثر ۳۲۲	زئوس ۲۱۹
ساکیا ۷۰	ژ
ساکباونی ۷۰	ژاپن ۷۰، ۵۱، ۵۰، ۴۸، ۴۷، ۳۵
سالومه ۲۲۳	۸۲، ۷۸
ساماریا (رك: سامره) ۱۳۳	ژاپنی ها ۵۰
ساماری ۱۲۹	ژرف ۲۱۳
ساماودا ۵۸، ۵۵	ژرمن ها ۵۴
سام پرنوح ۱۱۴	ژنو ۱۸۳، ۱۸۲
سامره (رك: ساماریا) ۲۱۱، ۱۳۳	ژویتر ۱۳۹، ۵۷
۱۴۷	ژوستین (شهید) ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۳
سامری ۱۲۵	س
سامریان ۱۴۸، ۱۴۷	سابقین ۲۹۸
سامی ۲۶۳، ۱۲۱، ۱۱۴	
سامی ها ۱۱۴	
سانسکریت ۷۲	

سازون ۱۹	سازمین موعود ۱۲۲
سبا ۲۶۷، ۲۶۶	سرسرخین ۲۰
سبت ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۳	سرف ۳۲۳
سبط ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۷	سرفقت ۱۲۳
سبط لاری ۱۲۳	سرگذشت عیسی مسیح ۱۵۲
سبعینه (رك: هفتادگان) ۱۳۵	سرود آفرینش از ریگ ودا ۵۸
سجود ۱۰۹	سرود آفرینگان ۱۱۰
سپاسیان ۱۳۸	سرود بردیمان ۲۰۹
سپهر (رك: زدوان) ۲۳۶	سروش ۱۰۲
سیلجامگان ۸۶	سروشاور ۲۴۰
سیلجامگان (رك: حواریون) ۱۶۱	سرودهای کبیر ۸۹
ستارگان ۲۷۳	سرودهای گانها ۱۰۲
ستارهشناسی ۲۲۲	سرودهای مذهبی ۱۰۵
سینه ۲۳۱	سرودهای ودایی ۱۱۱
سحر ۳۲، ۳۱	سریانی ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۳۳، ۲۲۶
سدالغالی ۱۳۲	سریتموس ۲۳۰
سدره ۱۰۸، ۱۰۹	سریتمویة ۲۳۰
سد مارب ۲۸۲	سریه ۳۰۶، ۳۰۹
سرایبون ۱۶۰	سعادت ۲۰۹
سرافیم ۱۱۷	سعدین ابی وقاص ۲۹۸، ۳۲۰
سراکبر ۲۶۰	سعدین معاذ ۳۱۶، ۳۱۷
سربازان رومی ۱۵۹	سعدونحن ستارگان ۲۲۰
سربیها ۱۸۰	سعدیانین یوسف ۱۴۵
سرتراشیدن ۳۲۰	سعلاة (= جن) ۲۷۵
سرجان مارشال ۵۵	سغد ۲۶۱، ۹۳
سرخ بوستان ۳۲، ۲۹	سعیدین زید ۳۲۰
سردار کابلی (رك: حیدرقلی خان)	سغد ۲۶۱، ۹۳
۱۷۲	سغلی ۵۲
	سفر اعداد ۱۲۰، ۱۴۰
	سفر الاسرار ۲۳۹
سردان ۲۰۰	

سنت ظلی ۳۵۲	سفر الجبابره ۲۲۹
سنت قولی ۳۵۲	سفر پیدایش ۱۳۹، ۱۱۸
سنت و جماعت ۳۵۲، ۳۳۶	سفر تثنیه ۱۴۰، ۱۲۲
سنت‌های هندی ۹۱	سفر جامعه ۱۲۸
سنگان ۱۰۶	سفر خروج ۱۳۹، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰
سنگ ۵۶، ۵۵	سفر داوران ۱۲۷
سندی ۵۵	سفر لاریان ۱۴۰
سنگ سیاه ۲۷۹، ۲۷۸	سقیان بن خالد لحيانی ۳۱۳
سنگ پنه ۳۳	سقايت (منصب -) ۲۹۰
سنن (چهار تصنيف سنت و جماعت)	سقاط ۱۳
۳۵۲	سقاط چین (دک: کنفوسیوس)
سندردین ۱۵۹	۳۸
سنی ۳۵۵، ۳۳۶	سکران بن عمرو ۳۰۲
سواع ۲۷۷	سکوت ۱۲۴
سوت‌نا ۷۷	سلحفاة (دک: سنگ پست) ۲۷۶
سوتر (دک: مسیح)	سلطنت ۲۲۲
سوترا کرایت آنگا ۸۷	سلطنت مسیح ۱۶۶
سودا ۶۰	سلم ۳۳۴
سوده (دختر زمه، زن پیغمبر) ۳۰۲	سلمان فارسی ۳۱۶
۳۰۲	سلنه (دک: خدای ماه) ۲۱۲، ۲۱۱
سودات (بلد -) ۱۰۶	سلوکی ۱۳۲
سوره‌های مدنی ۳۵۱	سلوکیان ۱۳۵
سوریان ۱۹۷	سلیمان ۱۲۹، ۱۲۸
سوریه ۱۷۶، ۱۶۳، ۱۴۷، ۱۱۵	سپیشی‌ها ۲۳۲
۲۶۲، ۲۰۳، ۱۹۱، ۱۸۵	سرفند ۲۶۱، ۲۳۷
۲۹۴، ۲۷۱	سزارا ۶۱
سوژه ۳۱	سبیغ ۲۶۸
سوشیانس ۱۵۳، ۱۳۲، ۹۹	سنت ۳۵۲، ۳۴۸، ۱۰
سوقیا ۱۹۷	سنت آگوستین ۲۳۸
سوق حکاظ ۲۸۷	

- سوگند ۳۳
 سوگند خوردن به دروغ ۲۲۸
 سولوتره - پویی ۱۹
 سوما ۵۸، ۵۷
 سون - یات - سن ۳۵
 سویس (سوئیس) ۱۴۶، ۲۳
 سه اقنوم ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۶۳
 سه شنبه ۱۵
 سه گانه پرستی ۵۹، ۱۲
 سه مهر ۲۲۲
 سه امام ۳۲۸
 سه سادات ۳۲۸
 سیادت هفتگانه ۲۰۹
 سیاستنامه ۲۶۰
 سیام (رک: نایلند) ۷۰
 سیره ۳۲
 ستیان (رک: ستیه) ۲۳۱
 سی جزء (رک: قرآن) ۳۵۰
 سید احمد ادیب پشاوروی ۳۲۱
 سیدار ربا (رک: کتاب بزرگ) ۲۲۶
 سیدها رتا گوتاما ۷۰
 سیره پیغمبر ۲۸۸
 سیره عبدالملک بن هشام ۲۹۳
 سیره محمد بن اسحق ۲۹۳
 سیس (رک: شیت) ۲۲۷
 سیسیل ۲۷۸، ۱۶۳
 سین بن ذی یزن ۲۶۹
 سیکها ۹۱، ۹۰، ۸۸، ۱۵۶
 سیکه ۸۹
 سیلان ۷۸، ۷۲، ۱۲۲
 سیل عرم ۲۶۹، ۲۶۷
 سین (رک: ماه) ۲۷۲
 سینا گوگ ۱۴۳
 سینایی ۱۷۲
 سین کیانگ ۲۴۶
 سینگ ۹۱
 سینوب ۲۰۰
 ش
 شاپورا اول ساسانی ۲۳۹، ۲۳۷
 شاپوردگان (کتاب -) ۲۴۸، ۲۳۷
 ۲۲۹
 شادی ۲۵۹
 شادروان ۲۸۱، ۲۷۹
 شارل دو بروس ۱۰، ۲۶
 شافی ۳۳۶
 شام ۲۳۱، ۲۰۵، ۱۶۸، ۱۳۵، ۱۱۶
 ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۳۸
 ۳۰۹، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۱، ۲۹۰
 ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۴
 ۳۳۵
 شام مقدس ۱۷۸
 شاندا لا ۶۰
 شانکها ۶۵
 شانگ - نزو ۴۳
 شانگ تونگ ۳۸
 شانگ تی ۳۹، ۳۷
 شاول ۱۶۲
 شاول بن قیس ۱۲۷

شریعت ۳۳۹	شاهدت ۲۰
شریعت تورات ۱۴۹	شاهرود ۹۳
شریعت سهله سمحه ۲۶۲	شاهنامه ۹۳
شط العرب ۲۲۸	شاهنامه به زبان پهلوی ۲۵۶
شعائر هفتگانه مسیحی ۱۷۸	شاهنامه فردوسی ۲۳۶، ۱۵
شعب ۲۶۶، ۹	شاهنشاهی ساسانی ۲۲۵
شعب ابوطالب ۳۰۲، ۳۰۱	شیان ۱۸۲
شعبه ۲۱۳	شبه جزیره اسکندریه ۵۳
شعراى عرب ۲۸۷	شبه جزیره العرب ۳۳۵، ۱۱۵
شعوبیت ۲۱۷	شبه جزیره سینا ۱۲۲، ۱۲۱
شعیب (رک: یثرو) ۱۲۱	شبه جزیره عربستان ۲۶۷، ۲۶۳
شفا ۱۵۷	شبه قاره هندوستان ۵۵
شفاعت ۳۲۳	شتر ۲۹۲، ۲۶۵
شفقت ۲۵۶	شجره خبیثه ۲۴۰
شمایل حضرت محمد (ص) ۳۳۲	شجره طیبه ۲۴۰
شمس (رک: شمسا) ۱۸۷، ۲۷۳، ۲۷۳	شجره عیسی مسیح ۱۵۵
شمسا ۱۸۷	شجره معرفت ۱۹۳
شمشون ۱۲۷، ۱۲۶	شر ۲۴۰، ۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۲
شمشون بن مانوح ۱۲۶	شراب ۱۷۸
شمع ۷۶	شرایع الاسلام ۳۵۲
شمع افروختن ۱۴۵	شرایع یهود ۱۳۰
شمعون (رک: بطروص) ۱۶۱	شرح آدانی گمارا ۱۴۱
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۲	شرح اوردشلمعی ۱۴۲
شمعون قانونی ۱۶۲	شرح حیل غسانی ۳۲۴
شمعون قیروانی ۲۰۱	شرح حال عیسی (ع) ۱۴۹
شمعون مجوسی ۲۱۱	شرف البعل ۲۷۷
شمعونیه ۲۱۱	شرك ۳۴۶، ۳۳۶
شمس (رک: جادوگر) ۳۲	شرك آوردن ۳۳۷
شمس ۳۲	شرکت هند شرقی ۱۱
	شروکین ۱۳۳

۳۳۹، ۱۱۷
 شیخ الطایفه (رك : ابو جعفر محمد بن
 حسن طوسی) ۳۵۳
 شیخ الیونانی (رك : فلوطین دوم)
 ۱۹۵
 شیخ صدوق (رك : ابو جعفر محمد بن
 علی بن بابویه قمی) ۳۵۳
 شیخ مفید ۳۵۲
 شیر ۲۴
 شیراز ۱۰۸
 شیز ۱۰۵
 شیطان ۱۱۸۳، ۱۳۴، ۱۳۳، ۹۷
 ۳۳۸، ۱۹۴
 شیعه ۳۳۲، ۳۳۰، ۳۲۵، ۱۰
 ۳۵۲، ۳۴۷، ۳۴۲، ۳۳۶
 ۳۵۵
 شیعه امامیه ۳۵۱، ۳۴۴، ۳۰۵، ۲۲۷
 شی - کینگ ۲۰
 شینو ۲۹
 شینوی ۲۸
 شیوا ۶۰، ۵۹، ۵۶
 شیوا لینکا ۶۰
 شیوعی ۲۵۱
 شیوعیت ۲۵۶
 شول ۱۱۷
 ص
 صابین ۲۸۳، ۲۲۱، ۱۹۸، ۱۱۲

شمویل ۱۲۷، ۱۲۶
 شن ۴۹، ۲۳
 شنبه ۱۵
 شن - تانو ۲۹
 شتعار ۱۱۸
 شوینهاور (آرتور) ۵۱۱، ۷۲
 شورای نبقیه ۱۷۵، ۱۷۲
 شوروی ۱۷۲، ۴۸، ۳۶
 شوش ۱۳۱
 شوق ۲۱
 شوکینگ ۲۰
 شوگون ۲۷
 شهادت ۳۳۵
 شهادت به دروغ ۲۲۸، ۱۲۳
 شهادت مسیح ۲۴۳
 شهر (رك : ماه) ۲۷۲
 شهرین باذان ایرانی ۳۳۰
 شهرداد ۱۲۵
 شهرزور ۲۶۱
 شهرستانی (محمد بن عبدالکریم)
 ۲۰۷، ۲۰۲، ۱۸۶، ۱۲۸
 ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۶، ۲۲۰
 ۵۸
 شهرپور ۹۸
 شهوت ۱۹۲
 شهود ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۲
 شیاطین ۳۴۳
 شیه (پرهاشم) ۲۹۱
 شیت ۲۳۲، ۲۲۰
 شیخ الانبیاء (رك : ابراهیم دغ)

٣٢٠ صلح	٣٤٧، ٢٨٥، ٢٨٤
٣٤٤ صلوة	صادوق كاهن ١٣٦
١١٥٩، ١١٦٠، ١١٦٣، ١١٦٦ صليب	٢٢٧ صب
٢٢٢٣، ٢٢٢٤ صير	٢٢٢ صبىها (رك: مندائىها) (٢٢١)
١٢٨ صندوق عهد	٢٢٢ صحابه ٣٢١
٣٣٠، ٢٨٥ صنعا	٣٥٣ صحاحسته
٢٧٧، ٢٥ صنم	١٢١ صحراى سينا
٢٧٤ صنم اللات	٣٢٢ صحراى محشر
١٢٨ صور	٢٢٦ صحف آدم
١٣ صوفية	صحيجين (دو تصنيف سنت وجماعت)
٣٤٤ صوم	٣٥٣
١٧ صومعه	٣٢٢ صخرين حرب
٢٩٨ صهيب	٢٢٢ صلح
١٤٥ صهيون	٣٠٦، ٣٢٥ مدقه
١٢٦ صهيونى	١٥٨، ١٣٦ صلوقيان
١٢٥ صهيونيت	٣٢٢، ١٠١ صراط (رك: چينوات)
ض	١٨٨ صعود عيسى (ع)
ضب (رك: سوسمار) ٢٧٦	٣٢٤، ٣٢٥، ٢٩٩ صفا
ضحاك نازى ١١٠	٣٣٧ صفات الهى
ضد سامى ١٢٦	٣٣٧ صفات جلاله
ضد يهودى ١٢٦	٣٣٧ صفات جمالية الهى
ط	٢١٥ صفت مذكر
١٢٢ طاهون	٢١٥ صفت مؤنث
٣١٦ طاق كبرى	٣١٥ صفوان
٢٥ طاووس	١٢١ صفوره
٣٠٢، ٢٨٧، ٢٨٢، ٢٧٧ طائف	٣٠٦ مقه
٣٢٧، ٣٢٥	٣٢٣ مفيه
	١٢٥ صلاح الدين ابوبى

ظلمات ۲۴۰	طب ۱۴۵
ظلمت ۱۹۵، ۱۲۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶	طبابت ۱۶۹
۲۲۳، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶	طبقات هندیان ۶۰
۲۲۴، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۵۸	طبیعت الهی ۱۸۲
ظواهر (طایفه -) ۲۹۲	طبیعت انسانی ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۹۵
ظهور مسیح ۲۰۱	طبیعیون ۲۷۵، ۲۹
ع	طرسوس ۱۶۲
عاد (قبیله -) ۲۶۲	طرفان (رک: نورفان) ۲۴۶
عادیسون ۲۲۰	طریق ظنی ۱۲
عاربه ۲۶۲	طریقه پنج پیمانہ برنج ۲۵
عاشورا ۳۰۸	طسم (قبیله -) ۲۶۲
عالم ۳۲	طشت برنجی ۱۲۸
عالم تاریکی ۹۹	طشمہ ۲۲۷
عالم کلاسی ۱۲	طلاق ۱۲۱، ۳۵۱
عالم مادی ۹۸	طلحہ ۳۲۰
عالم معقولات ۲۵۹	طلم ۲۶، ۳۴
عالم معنوی ۹۸	طلسمات ۲۶
عالم نور ۲۲۶	طلقاء ۳۲۶
عالم نوردانی (علوی) ۲۲۶	طلیحہ بن خویلد ۳۳۱
عام القیل ۲۶۹، ۲۹۳	طواف ۳۲۶
عامرین طفیل ۳۱۳	طواف کعبہ ۳۲۹
عاموس نبی ۱۳۰	طواف نساء ۳۲۵
عامون هوتپ ۱۳	طورسینا ۱۲۲
عنان ۱۴۹	طوس ۹۳
عنان بن داود بغدادی ۱۳۷، ۱۲۵، ۱۴۵	طوطیان قرمز ۲۳
۱۴۸	طوفان نوح ۱۳۹
عنانیہ ۱۴۸، ۱۴۹	طہارت ۱۴۱، ۲۲۲
عایشہ (دختر ابوبکر، زن پیغمبر ص)	ظ
	ظفار ۲۸۵

عبدالله بن مقفع ٢٦٠	٣١٧، ٣١٥، ٣٠٧، ٣٠٢
عبدالنجم ٢٧٣	٣٣١
عبدمناف ٢٨٩، ٢٧٥	عباد ٣٢٥
عبدود ٢٧٥	عبادات ١٨٢
عبديوفوت ٢٧٧	عبادات شفاهي ١٨٠
عبر ١١٦	عبادت مانويان ٢٤٥
عبراني ١١٦، ١١٧، ١١٩، ١٢٠	عباس (عموي ينفمبر «ص»)
٢٦٤	٣٣٢، ٢٩٦
عبرانيان ١١٦، ١٢١، ١٣٢، ١٣٩	عباس بن عبدالمطلب ٣٠٢، ٣٠٩
عبريها ١١٥	٣٢٤
عبري ١١٧	عبدالثرثيا ٢٧٣
عقبه ٢٩٦	عبدالدار ٢٧٨، ٢٨٩، ٢٩٠
عزت ١٠، ٣٥٢	عبدالرحمن بن عوف ٢٩٨، ٣١٩
عقبه ٢٩٦	٣٢٠
عثمان (خليفة سوم) ٢٩٦، ٣٢٠	عبدالشارق ٢٧٣
عثمان بن عفان ٢٩٨، ٣٠١، ٣١٢، ٣١٢	عبدالشمس ٢٧٣، ٢٩٠
٣٤٩، ٣٢٠	عبدالغزي ٢٧٤
عجايب خلقت ٣٠٠	عبدالمطلب ٢٦٨، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٤
عذل ٢٤٢	عبدالملك مروان ٢٤٧
عذل الهى ٢٢٤	عبدالله (يسر عبدالمطلب ويدر محمد «ص»)
عدنان ٢٨٩	٢٨١، ٢٩٢، ٢٩٣
عدنان بن اسماعيل ٢٧٢، ٢٨٩	عبدالله بن ابي قحافة ٢٩٨
عدناني (قبيلة -) ٢٧٢	عبدالله بن ابوربيعه ٣٠١
عدنانيها ٢٦٢، ٢٧٦	عبدالله بن ابي ٣١٠
عدى بن نصر ٢٧٠	عبدالله بن ام مكتوم ٣١٩
عذاب ١٤٨	عبدالله بن انيس ٣١٣
عذاب دوزخ ٣٥١	عبدالله بن جبير ٣١١
عذاب قبر ٣٤١	عبدالله بن حذافه سهمى ٣٢١
عراق ١١٥، ١٢٥، ١٨٥، ٢٠٨	عبدالله بن رواحه ٣٢٤
٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٨، ٢٢٧	عبدالله بن مسعود ٣٤٩

عشق ۲۳۱	۳۱۶، ۲۸۲، ۲۶۲، ۲۶۳
عشق آباد ۹۳	عرب ۳۳۱، ۱۰۶، ۲۲۱، ۲۶۲، ۲۶۳
عشیره ۳۰۹، ۵۷	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
عصیت ۲۸۵	۳۲۱، ۳۰۸، ۲۷۷، ۲۷۵
عصر اسلام ۲۸۱	عرب جاهلی ۲۷۷
عصر جاهلی (جاهلیت) ۲۷۹، ۲۷۳	عربستان ۲۵، ۱۱۶، ۱۶۸، ۱۹۸
۲۸۱	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۰۳
عصر عباسی ۲۹۲	۲۸۲، ۲۸۳، ۲۷۱، ۲۶۵
عصر مفرغ ۵۶	۲۲۸، ۳۲۳، ۳۱۹، ۲۸۹
عصر ودایی ۵۷	عربستان جنوبی ۲۶۵، ۲۷۵
عطارد ۲۱۹، ۱۵	عربستان شمالی ۲۶۵
عطارد چندانی ۲۲۳	عرب‌ها ۱۱۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۵
عفت ۲۹۹، ۱۸۳، ۱۷۹	عربی ۱۶۶
عفریت‌ها (رك: تینانها) ۲۱۲	عرش ۱۴۸
عقاب ۱۴۸، ۲۴	عرش اعلیٰ ۱۰۲
عقاید بودایی ۲۱۶	عرفان ۱۹۷
عقاید صبی ۲۲۲	عرفان گنوسی ۱۹۸، ۱۹۷
عقاید عرفانی ۲۱۴	عرفان مصر ۲۱۹
عقاید مزدک ۲۵۲	عرفانی ۱۹۰
عقاید هندی و بودایی ۲۱۶	عرفان یهودی ۱۹۱
عقبات ۳۲۲	عرفان یهودی ایرانی ۲۳۲
عقبه ۳۰۲، ۳۰۳	عروض ۲۶۳
عقد احرام ۳۲۶	عزت نفس ۴۱
عقل ۳۵۵، ۳۵۲، ۳۲۸، ۲۲۰، ۱۹۷	عزرای کاتب ۱۳۲
عقل آسانی ۱۹۷	عزرائیل ۳۳۸
عقل الهی ۲۱۹	العزی ۲۷۳
عقل عالم ۲۴۳	عسقلان ۱۲۶
عقل کل ۲۰۹	عشاء ربانی ۱۷۸
عقیده گنوسی مانوی ۲۵۱	عشروت ۲۷
	عشره مبشره ۳۲۰

عناظ ٢٨٢
 عكرمة بن ابي جهل ٣٣٠، ٣١٦
 علاء بن حضرمي ٣٢٥
 علت ٣٥٥
 علم ١٨٥
 علم آتشي ١٩٧
 علم اساطير ١٤
 علم اصول فقه ١١
 علم انسان شناسي ١٧، ١٢، ١٧ د
 علم تجسيم ٢٢٢
 علم حقيقي ١٩٧
 علم سحر (جادو) ٥٨
 علم غيب ٣٤٠، ٣٠٠
 علم كلام ١٢
 علم لاهوت ١٢
 علم وهمي ١٩٧
 علوم ديني يهود ١٦٢
 علوم سري ٢١٨
 علوم كلدانيان ١٣١
 علومهت ٢١
 علي (ع) ٣٠٥، ٣٠٤، ٢٧٢، ٣٢٠، ٣٢٨، ٣٢٥، ٣٢٠
 ٣٤٢، ٣٤٢، ٣٣٢، ٣٣٠
 ٣٥٢
 علي بن ابي طالب (رك: علي) ٣٠٧، ٢٩٨، ٢٩٧، ١١٢
 ٣٢٦، ٣٢٢، ٣١٤، ٣١٠
 ٣٤٩
 عمار بن ياسر ٢٩٩، ٢٩٨
 عماره ٢٦٦

عمان ٢٢٤، ٢٦٣، ٢٨٥، ٢٢٥
 عمر (خليفة دوم) ٣١٦، ٣٠٥، ٣١٤
 ٣٢١، ٣٢٨، ٣٢٣، ٣٢٠
 ٣٤٩
 عمر بن خطاب (رك: عمر) ٣٣١، ٣٠١
 عمرو نيا ٩٨
 عمرو ٢٧٢
 عمرو (رك: هاشم بن عبد مناف) ٢٩٠
 عمرو بن امية ضمرى ٣١٣، ٣٢٢
 عمرو بن عاص ٣٠١، ٣٢٢، ٣٢٥
 عمرو بن عبدود ٣١٦
 عمرو بن لحي خزاعي ٢٧٦، ٢٧٧
 ٢٨٩
 عمرو بن هشام بن مغيرة مخزومي (رك: ابو جهل) ٣٠١
 عمره ٣٢٣، ٣٢٦
 عموني ها ١١٥
 عناصر چهارگانه ٢١٣
 عنايت الهي ١٥٧
 عويديا ١٥٢
 عود ٣٢٦، ٣٢٦
 عوف (= مرغى شكارى) ٢٧٦
 عوفيدالوهم ١٢٩
 عهد ١١٨، ١١٩
 عهد جديد ١٢٠، ١٦٨
 عهد حقيق ١٣٠، ١٣١، ١٣٩، ١٤٠
 ٢٠٤، ٢١١
 عهد قضات ١٢٦
 عهد مكايان ١٣٥
 عيد ١٨٧

۲۲۱۰۲۱۲، ۲۰۷، ۲۰۲
 ۲۲۲۰۲۳۸، ۲۲۳، ۲۲۲
 ۲۷، ۳۳۷
 عیلة بن كعب (رك: اسود ضعی) ۳۳۰

ع

غار ۲۰
 غارت ۲۸۷، ۲۸۶
 غارثور ۳۰۲
 غار حراء ۲۹۷
 غدیر (روز -) ۳۳۰
 غدیر خم ۳۲۹
 غربت ۱۹۶
 غریزة انسانی ۳۱
 غریزة طبیعی ۳۱
 غزلی غزله ۱۲۸
 غزله ۲۲۹
 غزوه ۳۱۵، ۳۰۹
 غزوة بدر ۳۱۲، ۳۱۰
 غزوة تبوك ۳۲۶
 غزوة بنی المصطلق ۳۱۲
 غزوة بنی نضیر ۳۱۲
 غزوة حنین ۳۲۵
 غزوة خندق ۳۱۵
 غزوة خیبر ۳۲۲
 غزوة دومة الجندل ۳۱۲
 غزه ۱۲۶
 غسانی ۳۲۲، ۲۶۶
 غسل ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۶۵

عید اضحی (قربان) ۳۰۹، ۳۰۸
 عید پاک ۱۸۸
 عید تائیرناکل ۱۲۲
 عید خمین ۱۲۲
 عید سایه بانها ۱۲۲
 عید شایرعوت ۱۲۲
 عید فصیح (پاک) ۱۶۶، ۱۵۸، ۱۲۲
 ۱۸۸
 عید فطر ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۰۹
 عید کرناها ۱۲۲
 عید میلاد مسیح ۱۵۲
 عید نان فطیر (رك: فصیح) ۱۲۲
 عید هفتگی ۲۲۸
 عید هفته ها ۱۲۲
 عیسای تودانی ۲۲۳
 عیسو (= پشالو) ۱۵۲، ۱۲۰
 عیسویان ایران ۱۸۳
 عیسویت ۲۱۷، ۱۸۳
 عیسویه ۱۲۹
 عیسی (ع) ۱۳۹، ۱۲۸، ۱۲۰، ۸۳
 ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۲
 ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰
 ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۶
 ۲۰۲، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۷۸
 ۲۲۵، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۳۲
 ۳۳۹، ۲۷۳، ۲۲۹، ۲۲۸
 عیسی بن مریم (ع) ۱۶۲، ۱۲۸
 عیسی مسیح (ع) ۱۵۵، ۱۵۳
 ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۷۰، ۱۵۸
 ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۳، ۱۹۲

فدك ٣٢٣	غسل تعميد ٢٢١، ٢٠٣، ١٨٧
فرات ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٠٨، ١١٦	غسل جنابت ٢٢٨، ٢٢٧
فراعنه ١٢٠	غسل حيض ٢٢٧
فراعنه تب ١٣	غسل كامل ٢٢٧
فرائنه ٢٢٨، ٢٢٠، ١٩	غسل مس ميت ٢٢٧
فرايزد (سرجيمز جورج) ١٦ د	غضب ١٩٢
فرايض ٣٥١	غلاة ٣٥١
فردوسي ١٠٢	غنايم ٢٠٩
فرزند ١١٣	غنيمة ٣١١، ٣١٠
فرزند پندر (دك: مسيح) ١٧٠	غورد (دك: تهامه) ٢٦٣
فرشتگان ١٠، ٣٣٨ د	غوك ١٢٢
فرشکرد ١٠٠	غول ٢٧٥
فرشته ٢٠٥، ١٥١، ١٥٠	غيث ٣٢٧
فرشته آتش ٢٠٥	غيث صفري ٣٥٢
فرشته صور ٣٢١، ٣٣٨	غيث كردن ٢٢٨
فرشته مرگ ٣٣٨	
فرشته وحى ٣٣٨	ف
فرع ٣٥٥	فاتحة الكتاب ٣٥٠
فرعون ١٢٢، ١٢٢، ١٢٢	فاتك ٢٣٧
فرفورديوس ٢٥٦، ٢٥٥	فارقليط ١٧١، ١٢٩
فرق اسلام ٣٥٥	فاسق ٣٢١، ٦
فرق گنوسى ٢٢٦، ١٩٧، ١٩٢	فاطمه (ع) ٣١٠، ٢٩٦، ٢٩٥
فرق كلامى يهود ١٢٥	فاطمه بنت اسد ٣١٢
فرق مسيحى ١٧٨، ٢٠٢، ٢٠٧ د	فال گرفتن ٣٣
فرقه ١٠	فتح مکه ٣٢٢
فرقه اشتراكى ٢٥٦	فتوى ١١
فرقه بانام ١٩٩	فتيش پرستى ١٠، ٢٧٦، ٢٦٦، ٢٥
فرقه بى نام ١٩٩	فجار (جنگ -) ٢٩٦
فرقه گنوسى ٢١١، ٢١٦	فخذ ٢٦٦
فرقه والتينيه ٢١٢	

قر ۱۷۹	فرقه‌های بودایی ۷۸
قرا ۳۲۸	فرقه‌های کلامی یهود ۱۳۲
قنه ۳۴۶، ۱۱	فرقه‌های گنوستیکی ۲۲۱، ۱۹۹
قنه شیعه ۳۵۲، ۱۳۰۸	۲۳۱
قنه یهود ۱۲۱	فرقه‌های عرفانی ۱۹۴
قنیه ۱۱	فرقه‌های مانوی ۲۴۷
فلاسفهی اروپا ۵۸	فرقه‌های مزدایی ۲۳۵
فلاسفهی اسلام ۳۳۶، ۲۲۰	فرقه‌های مزدکی ۲۶۱
فلاسفهی یونان ۵۷	فرقه‌های معروف مسیحی ۱۷۹
فلایوس ژوزف ۱۶۰	فرقه‌های یهود ۱۳۶
فلسطین ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۳	فرمز ۳۶
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲	فروقین صبر و جذامی ۳۲۸
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸	فروع دین ۳۵۳، ۷
۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶	فرهنگک بابلی ۲۲۲
۲۲۷، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۹	فرهنگک عامه ۱۴
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۹۱	فرمودتی‌ها ۹۴
۲۰۳، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۲	فریدون ۹۶
۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۸۸	فریستگان ۲۴۴
۲۹۵	فریسیان ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۸
فلسطینیان ۱۹۷	فنا ۲۵۰
فلسفه ۱۳۵	فناد ۳۴۷
فلسفه اشتراکی ۲۵۳	فناد دستگاه پاپ ۱۸۰
فلسفه افلاطونی ۲۱۹	فسخ ۳۰
فلسفه بابلی ۲۱۹	فتی ۳۴۱
فلسفه بودا ۷۳	فناپویه ۳۵۳
فلسفهی تکامل و تنازع بقا ۱۳ د	فصیله ۲۶۶
فلسفه تنویر ۲۰۱، ۲۰۲	فضله گاو ۶۲
فلسفه جابین ۸۲	فطریه ۳۴۵
فلسفه جورکیان ۶۵	فنفورچین ۳۷
فلسفه شیوعی ۲۵۳	فقاقت ۳۵۳

فيليبين ٣٣٥	فلسفة كجوستيك ٢١٩
فيسيون ٢٨٥	فلسفة ماني ٢٣٩
	فلسفة مزدك ٢٥٧
ق	فلسفة مصري ٢١٩
	فلسفة مصلوب شلن مسيح ١٦٥
قارص ٢٠٩	فلسفة نوافلاطوني ١٩٥
قاريان (رك : قرائون، قرائيم)	فلسفة ودابي ٥٩
١٣٦، ١٢٥	فلسفه های افلاطوني ١٩٧
قاشتق مقدس ٥٩	فلسفة يونان ١٣٦، ١٩٥، ٢١٩
قاضي ٦	فلك اثير ٢١٦
قاضي عبدالجبار همداني معتزلي	فلوطين ٢٥٥
٢١٠	فلوطين دوم ١٩٥
قانون اساسي ٢٨٩	فناي وجود فردى ٧٥
قانون الهى ١٨٣	فيطوس فيلاطوس ٢٢٢
قانون شرح ١٧٦	فنيقي ٢٦٢
قانون ضد ديوس ١٠٢	فنيقيان (فنيقي ها) ١١٥، ١٢٨
قانون يهود ٢٢٣	فوسى ٥١
قائم ٢١٢	فهرين مالك بن نصر ٢٩٢
قبا ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٢٧	فهم ٢٥٩
قباد ٢٧٢	فيبوني ٢٣٣
قباد ساساني ٢٥٧، ٢٥٠	فيتاغورث ٢٥٥، ٢٢٩
قبايل توداني ٣٢	فيروز ٢٣٧، ٢٥٠
قبايل عرب ٢٧٢	فيروز (رئيس بني الاحرار) ٣٢٨
قبر دانيال نبى ١٣١	فيض روح القدس ١٨٦
قبرس ٢٠٣، ٢١٤	فيل ٢٢، ٨٣
قبلى ١٢١، ٢٣٢، ٢٢١	فيلومن ٢٠٥
قيله ٣٠٨، ٣٢٢	فيلون ١٣٦، ٢١٨
قييله ٥٧، ٢٦٥	فيلون يهودى اسكندراني ١٣٥
قتبان ٢٦٧، ٢٦٦	فيليب ٢١٠
قتل نفس ٢٤٥، ١٢٣، ٢٢٨	فيليس ١٦١، ٢١١

۰ ۲۹۲ ، ۱۷۱ ، ۱۲۱ ، ۱۳۰	قحطانی (قبيلة -) ۰۲۷۲ ، ۲۶۴
۳۲۹ ، ۳۲۰	۲۸۹
۳۱۱ فردہ	قداح ۲۷۷
۲۹۲ قرشی	قندر ۱۵۰
۲۲۸ قرظ	قندر کل ۲۱۳
۱۲۵ قرطبہ	قندر کلینا ۱۸۱
۳۱۵ ، ۲۹۲ قرعہ	قندید ۲۷۴
قرون وسطی ۵۸ ، ۹ د	قندیس استغانوس ۱۷۰
۰ ۲۸۵ ، ۲۸۱ ، ۲۷۹ ، ۲۶۵ قریش	قندیس اوگوستین ۱۶۵
۰ ۲۹۴ ، ۲۹۲ ، ۲۹۱ ، ۲۸۹	قندیس بازیل ۱۷۹
۰ ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۹۵	قندیس برنابا ۱۷۲
۰ ۳۱۵ ، ۳۰۹ ، ۳۰۲ ، ۳۰۲	قندیس بندیکت ۱۷۹
۳۲۵ ، ۳۲۳ ، ۳۲۰ ، ۳۱۸	قندیس پولس ۱۷۹ ، ۱۶۵
قریش بن مالک بن نصر ۲۹۲	قندیس یوسف برنابا ۱۷۱
قزح ۲۷۲	قرآن ۰۱۶۰ ، ۰۹۰ ، ۰۲۸ ، ۰۱۴ ، ۰۱۳
قمانہ ۲۸۶	۰۱۴۰ ، ۰۱۲۵ ، ۰۱۱۹ ، ۰۱۱۱
قسنین ساعدۃ ایادی ۲۸۳	۰ ۲۲۵ ، ۰۱۹۷ ، ۰ ۱۶۷ ، ۰۱۳۶
قسنطنین ۱۸۳ ، ۱۷۲	۰ ۲۷۳ ، ۰ ۲۶۹ ، ۰ ۲۶۷ ، ۰ ۲۶۵
قسنطنین کبیر ۱۷۳	۰ ۲۹۰ ، ۰ ۲۸۵ ، ۰ ۲۸۱ ، ۰ ۲۷۶
قسنطنیہ ۱۸۲ ، ۱۸۰ ، ۱۷۵	۰ ۳۰۷ ، ۰ ۳۰۶ ، ۰ ۳۰۲ ، ۰ ۲۹۳
قصر فیروزہ ۱۰۸	۰ ۳۳۷ ، ۰ ۳۲۱ ، ۰ ۳۱۴ ، ۰ ۳۰۸
قصص ۳۲۹	۰ ۳۲۶ ، ۰ ۳۲۱ ، ۰ ۳۲۰ ، ۰ ۳۲۹
قصۃ ابراہیم ۱۳۹	۰ ۳۵۱ ، ۰ ۳۵۰ ، ۰ ۳۲۹ ، ۰ ۳۲۸
قصۃ سنجان ۱۰۶	۳۵۵
قصہ های پهلوانان ۱۵	قراحت کتب مقدس ۱۷۷
قصی بن کلاب ۲۸۹ ، ۲۸۱	قراون ۱۳۶
قضات ۱۴۰ ، ۱۳۰ ، ۱۲۶	قرائیم (رک : قاریان) ۱۳۹ ، ۱۳۶
قضاعہ ۲۸۹	۱۲۵
قضاعی ۳۲۲	قربان ۳۲۶
قضا و قدر ۲۱۰	قربانی ۰۱۲۸ ، ۰۱۲۷ ، ۰۱۱۹ ، ۰۱۱۸

قيصر روم ١٣٩	قطب نما ٣٦
قيصريه ٢١٢	قطفان (طائفة -) ٣١٧
قيقان ٢٨٨	قطن (كوه -) ٣١٣
ك	قفقاز ٣٢٥، ٥٤
كابل ٩٣	قفلسازی ٢٢٨
كايتان كوك انكليسي ٢١	قلعة بنى النضير ٣١٣
كايللا ٦٥	قليس (كليس -) ٢٨٥، ٢٤٨
كاتبان ١٣٧	قم ١٥٠
كاتبان وحى ٣٢٩، ٣١٢	قمار ١٨٣
كاتوليك ١٧٩، ١٧٨	قماربازی ٢٢٨
كاتوليکها ١٨٠، ١٧٦	قصر ٢٧٢، ٢٧٣
كاتياوار ١٠٦	قنديل ٢٨١
كاجك ٩٠	قوانين اسلام ٣٢٩
كارا ٩٠	قوانين طبيعت ٥١٦
كارپوكرانس ٢٢٩، ٢٢٨	قواى اديبه ٢٥٩
كارپوكرانيه ٢٢٨	قوت القلوب ٨٢
كارتاژ ٢٠٢	قوج ١١٩
كاردينال ١٧٨، ١٧٦	قوت ميدانى ٢٢
كارما ٦٢، ٦١	قوس صعود ١٩٥
كاروان قريش ٣٠٩	قوس قزح ٢٧٢
كاريان ١٠٥	قوس نزول ١٩٥
كاريانها ٩٦	قورمان ٢١٩
كاست ٩١، ٨٢، ٦٠	قوم سامى ١٢٠
كاغذ ٣٦	قوم عرب ٢٦٣
كافر (رك: نابور) ٣٢١، ٦	قوم يهود ١٢٩
كافران حريمى ٣٢٦	قهاريت ٣٢٧
الكافي ٣٥٢	قياس ٣٥٢، ٣٢٨
كاليد ١٥٢	قيامت ٣٢٢، ٣٢١، ٢٩٩
كالون (جان -) ١٨٣	قيامت جسمانى ٢١٧
	قيصر ١٨٩، ١٣٨

- کامی - دانا ۵۱
کامی - نومی چی ۴۹
کانادا ۳۵
کاندا ۹۰
کانگورو ۲۵
کاوه آهنگر ۱۱۰
کاهن بن هاروین عمران ۲۸۴
کاینات ۲۰۹
کبیر ۸۸
کبیر پاتیس ۸۸
کیسه ۱۰۷
کتاب ایوس ماجوس ۵۸
کتاب (رک: قرآن) ۳۳۹
کتاب آپولوژی ۲۱۳
کتاب اسطوره، ادبیات و دین ۲۱۴
کتاب الاصنام ۲۷۳
کتاب الفهرست ۲۶۰
کتاب الکسای ۲۳۲
کتاب امثال ۱۳۵
کتاب انواع تجربه‌های دینی ۲۱۶
کتاب ایوب ۱۳۵
کتاب پدیده‌های دینی ۲۱۵
کتاب تطبیق ادیان شرق و غرب ۲۱۷
کتاب تونیسیم ۲۱۶
کتاب جامعه ۱۳۵
کتاب جغرافیا ۲۷۸
کتاب حکمت سلیمان ۱۳۵
کتابخانه بطلمیوس فیلا دلفوس ۱۳۲
کتابخانه لنینگراد ۱۷۲
کتابخانه معبد آنی ۲۰۹
کتابخانه واتیکان ۱۷۲
کتاب خواندنی (رک: قرآن) ۳۳۹
کتاب در پیرامون خدایان فیش ۲۱۰
کتاب رازها ۲۴۹
کتاب روحانیت حق ۲۰۹
کتاب زردشت ۶
کتاب ساختن دین ۲۱۰
کتاب سرنوشت ۲۱۰
کتاب شاخه‌های زرین ۲۱۶
کتاب شکلهای ابتدایی ۲۱۵
کتاب عدالت ۲۲۹
کتاب مهد جدید ۱۸۲، ۱۷۰، ۱۶۳
کتاب عهد عتیق ۲۱۲، ۲۰۲، ۱۶۶
۵۷
کتاب عهد قدیم ۱۳۶
کتاب قوانین کشورها ۲۱۰
کتاب گزرا ۲۲۳، ۲۲۲
کتاب مبداء تملن ۲۱۳
کتاب مبداء خدایان ۱۰
کتاب متحرک و جماد ۲۰۹
کتاب مزدک ۲۶۰
کتاب ملل و نحل شهرستانی ۵۸
کتاب مقدس ۱۷۱، ۱۳۷، ۱۳۶
۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱
۱۸۲، ۱۸۱
کتاب مقدس مندائیان ۲۲۳
کتاب نود و ظلمت ۲۰۹
کتاب ودا ۵۵
کتابهای بودایی ۷۷
کتابهای دینی یهود ۱۵۱

- کتابهای عهد عتیق ۲۰۳، ۱۳۵
 کتابهای کنفوسیوس ۳۹
 کتابهای مانی ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹
 کتابهای مذهبی جابن ۸۷
 کتابهای مزدک ۲۶۰
 کاوادنوموساده آتروتا (دک: کتاب
 قوانین کشورها) ۲۱۰
 کتب آسمانی ۱۶۸
 کتب احادیث یهود ۱۴۰
 کتب اربعة شعبة امامیه ۲۵۳
 کتب عهد عتیق ۱۳۹
 کتب مقلس ۲۰۰، ۱۵۹، ۱۱۱، ۱۷۰
 کتبه کرتیر ۲۲۵
 کتیبههای آشوری ۲۶۲
 کثرت ۳۳۶
 کر بلا ۳۳۷
 کر تیر ۲۳۸
 کر تیر (دک: موبلموبدان ساسانی)
 ۲۲۵
 کردار نیک ۱۱۲، ۱۹۸
 کر ذین جابر الفهری ۳۱۹
 کرمان ۱۰۸، ۱۰۷
 کرمانشاهان ۱۷۲
 کر نای آسمانی ۱۳۷
 کرنت ۱۷۰
 کر وغانیون ۱۹
 کره ۷۸، ۱۷۰، ۱۷۷
 کریت ۱۶۰
 کریتیان ۱۵۳
 کریتیان ۲۲۵
 کریتیدان ۲۲۵
 کریتوس (دک: مسیح) ۱۵۳
 ۱۹۷
 کریشنا ۶۳
 کس ۹۰
 کشتی ۱۰۹
 کشتی بستن ۱۰۸
 کسوفانمس ۱۳، ۵۶
 کسوه (دک: پوشش) ۲۸۱
 کساتریا ۶۰، ۸۸
 کساورزی ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۱
 کشتی ۱۰۹
 کشتی بستن ۱۰۸
 کشتی نوح ۱۳۹
 کشف ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
 کشیش ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸
 کشیشان پروتستان ۱۸۲
 کعبه ۲۶۸، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸
 ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۹
 ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۲۰، ۳۲۳
 کعبه نجران (دک: کلیسا) ۲۸۵
 کعبه بین (دک: بجهله) ۳۲۸
 کعب بن اشرف یهودی ۳۱۱
 کعب بن زهیر ۳۲۶
 کعب بن صمیر غفاری ۳۲۲
 کفار ۳۱۶
 کفاره ۳۲۲
 کفر ۱۵۹، ۳۲۱
 کفران نعمت ۱۵۲

کلیسای کاتولیکی روم ۱۸۰	کلام ۱۲۵، ۱۱۲
کلیسای گنوسی ۲۰۰	کلام خدا ۲۳۱
کلیسای مرفیونی ۲۰۳، ۲۰۰	کلام مسیح ۱۶۸
کلیسای مسیحی ۲۳۰	کلب (رک: سنگ) ۲۷۶
کلیسای مسیحی ایران ۱۸۵	کلدانی ۲۶۲
کلیسای مسیحیت ۲۷، ۲۳۸	کلدانیان ۱۸۵
کلیسای مشرق ۱۸۵	کلهه ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۱۸
کلیسای نظوری ۱۸۵	کلرکان ۱۷۷
کلیساهای امپراطوری روم ۱۷۲	کلان هوار ۲۹۳
کلیساهای خودمختار ۱۸۰	کلنت اسکندرانى ۵۷
کلیساهای سریانی ۱۷۱	کلمه (رک: لوگوس) ۱۳۶
کلین ۳۵۲	کلمه (رک: مسیح، عیسی) (ح: ع)
کمبوجه ۲۵۳، ۱۰۲	۱۸۷، ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۶۲
کمربند ۱۷۹	۲۲۳، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۶
کمونیست‌ها ۷۹	کلودیوس ۲۱۳
کمانه بن ریح ۳۲۳، ۳۲۲	کلودیوس پتوله ماوس ۲۷۸
کت (اگوست) ۵۱۰، ۵۱۳	کلیدداری ۲۹۰
کده ۲۶۷	کلیسا ۱۷۹، ۱۷۶، ۱۷۲، ۱۷۳
کندی ۳۲۸	۳۳۷، ۲۰۶، ۲۰۰، ۱۸۱
کنز الایام ۲۲۹	۵۹
کشت (رک: کتبه) ۱۶۷	کلیسای ارمنستان ۱۸۴
کمان ۱۲۵، ۱۲۰، ۱۱۸	کلیسای اورتودوکس ۱۸۰
کمانیان (= کمانی‌ها) ۱۱۵، ۱۱۷	کلیسای اول ۱۶۸
کنفوسیوس ۳۸، ۳۹، ۴۰	کلیسای جامع ۱۷۵
کنگرة جهانی صهیونیت ۱۲۶	کلیسای جامع رسولان ۱۷۵
کتبه ۳۲۷، ۱۶۷، ۱۴۳	کلیسای جامع مسیحیت ۱۹۲
کتبه‌های یهود ۱۷۳، ۱۶۷، ۱۵۵	کلیسای جهانی ۱۷۶
کتبکا ۷۸	کلیسای روم ۱۸۵
	کلیسای روم شرقی ۱۷۹
	کلیسای کاتولیک ۱۸۵، ۱۷۷

کیش جابنی نیروانا ۷۵	کوان ۲۴۹
کیش زردشتی ۱۰۹	کوثر ۲۴۲
کیش عیسوی ۲۰۶، ۱۶۳	کوجی کی ۵۱
کیش مسیحی ۱۸۸	کودی ۲۳۳
کیش هندوایرانی ۱۸۷	کودکبه ۲۶۱
کبفر ۳۴۲، ۱۰۰	کور ۸۲
کبیاگری ۲۵	کوروش ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۰۴، ۱۷۲
کینویه ۲۳۴	۲۵۳، ۱۲۲
کیوتو ۲۷	کوزه ۵۹
کیو-نو ۳۸	کومتابه ۱۴۸
کیومرث ۲۴۳، ۱۹۶	کوشانی بودایی ۷۸
کیومرتیان ۲۳۶	کوشط (دک: حقیقت) ۲۲۲
ک	کوفه ۲۸۵، ۲۲۸
گاتها ۱۰۲، ۱۰۱، ۹۶	کوکا کا ۹۰
گاو ۲۵۳	کونگا ۹۰
گاوآپیس ۱۲۵	کونگک - نو - تسو ۳۸
گاهشماری ۲۲۶، ۱۶۷، ۱۰۷	ک - وی ۴۳
گاهشماری میانی ۲۲۶	کوه آتشفشان ۵۱
گاهشماری هندی ۱۰۷	کوه حرمون ۱۱۶
گیر (دک: کافر) ۱۰۸	کوه سینا ۱۲۳
گجرات ۱۰۶	کوه طور ۱۲۴
گدعون ۱۲۶	کوه کومل ۱۱۶
گرانیت ۹۰	کوه نور ۹۰
گردونه کارما ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۶۱	کوه‌های موآب ۱۲۰
۸۹، ۸۳، ۷۵	کهپورد ۲۴۳
گرمنگی ۸۶	کیانی ۹۵، ۹۳
گرونسان ۱۰۲	کیورد ۱۴۴
گری گوارهفتم ۱۷۷	کیش بودائی ۸۲
	کیش برهمنی ۵۹
	کیش جابن ۸۷، ۸۶، ۸۲

گوتاما ۷۱، ۷۰
 گوچهر ۱۰۰
 گورو (رك: نانك) ۸۹
 گوروارجان ۹۰
 گوساله پرستان ۱۲۵
 گوساله زرین ۱۲۵
 گوسفند ۲۲۸
 گوشتخواری ۲۳۱
 گوشت خوردن ۱۴۳، ۱۹۶، ۲۰۱
 گوشت خوك ۱۴۳
 گوشت فیل ۸۲
 گوگرد ۳۳
 گوهر ۱۸۵، ۱۸۶
 گوهر خدایی ۱۹۶
 گوهر نخستین آفرینش ۱۹۳
 گهنبار (= گاه انبار) ۱۱۱
 گیاهخواری ۹۱، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۳۵
 گنوماتا ۱۰۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵
 گنوماتای مغ ۱۰۳، ۲۵۳، ۲۵۵
 گیتی ۹۸

J

لااله الا الله ۳۳۵
 لااله الا الله محمد رسول الله ۱۷۲
 لاپوك (سرجان) ۱۴ د
 لاللات (لات) ۲۲۷، ۳۲۷
 لاتین (زبان -) ۱۸۲، ۶
 لاتین‌ها ۵۴

گریگور نورانی ۱۸۴
 گنتاسب ۹۵، ۹۶
 گنتارنیک ۹۸، ۱۱۲
 گنل (رك: فرانسه) ۲۳۰
 گلستان همدن آتش نمرود ۳۳۰
 گمارا ۱۴۱
 گمیزش ۹۹
 گناهکار بودن ۱۶۵
 گنجینه زندگان ۲۳۹
 گنزا (کتاب -) ۲۲۳، ۲۲۶
 گنزك ۱۰۵
 گنوس (= معرفت) ۱۹۳، ۲۳۳، ۲۳۴
 گنوستیسیسم ۲۲۸
 گنوستیک ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۸۳
 گنوستیکها ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۳۰
 ۲۵۷، ۵۷
 گنوستیکهای اسکندری ۱۹۹
 گنوستیکهای چهار خدایی ۲۳۲
 گنوستیکهای سوریایی ۱۹۹
 گنوستیکهای صغیر ۱۹۹
 گنوستیکهای مصر ۱۹۹
 گنوسی ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۳۷
 ۲۲۰، ۲۸۲
 گنوسیس ۱۹۶، ۲۲۱
 گنوسیس یونانی ۱۹۱
 گنوسی مندایی ۲۴۰
 گنوسی‌ها ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
 ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۲۹
 گواهی تدهین ۱۶۶

لويانان ٢٣١	لاشخوار ١٠٠
لوي برون ٢٣	لاماي ٢٩
لويبيكي ٢٣٣	لاوي ١٢٠
لهاسا ٧٩	لاويان ١٥١، ١٤٠، ١٢٠
لهجة قريش ٢٩٢	لاهوتي (= خدائي) ١٨٧، ١٨٥، ١٨٢
لهتان ١٩	لاهور ٨٨، ٥٦
لي - اده ٢٣	لائوتيه ٢٥، ٢٢، ٢٣
ليبي ١٨٦	لائوتزو ٢٣
ليذبارسكي (برفسور) ٢٢١	لانجك، آندرو ٥١٢
لي - شي - مين ٢٥	ليبان ٢٦٢، ١١٥، ٢٢
ليكورجك ٢٥٣، ٢٥٢	لييك كفتن ٣٢٦
لي - كينجك ٢٠	لخمي ٢٦٦
لي - ليت ١١٧	لذات دنوي ٢٠١، ١٨١
لينكا ٦٠	لرد بالقور ١٢٦
ليون ٢٣٠، ٢٠٢	لرستان ٢٠
م	لطف ٣٣٨
ماتانياس ١٣٥	لقاي الهى ٢١٩
ماتري ٥٧	لندن ٩٠
مات مريم (دك : مارت مريم)	لو ٢٠، ٣٨
١٨٥	لوآر ١٩
مادر ٥٧	لواط كردن ٢٢٨
مادرجيات ٢٢٢	لوتر ٨٨
مادرشاهي ٣٧	لوتر (دك : مارتين لوتر) ١٨١
ماده ١٩٧، ١٩٦، ١٩٣، ١٩٢، ١٩٥	١٨٣
٢١٦، ٢١٢، ٢٠٢، ٢٠١	لوح محفوظ ٣٥٠
مادها ١٠٣	لوحه سنگي ١٢٣
ماديون ٢٧٥، ٢٩	لوط ١١٨
مار ٢٣١، ١٩٣، ١١٧، ٢٢	لوقا ١٧٠، ١٦٩، ١٥٩، ١٥٧
	لوگوس (دك : كلمه) ١٦٢، ١٣٢
	٢٢٠

مانویه ۲۳۸، ۲۲۷، ۲۳۷، ۱۲	مار (رک: اولیس) ۲۰، ۱۹
۲۵۰	مارآمو ۲۲۶
مانی ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۲، ۲۱۰	مارا (فیلسوف -) ۱۶۰
۲۳۷، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۳۸	مأرب (سد -) ۲۶۹، ۲۶۷
۲۵۸، ۲۵۷، ۲۲۸	مأرب (شهر -) ۲۸۵
مانیاس ۱۶۲	مارپرستی ۲۳۱
ماوراءالطیبه ۲۱۷	ماوت (دبرت رانولف) ۱۵، ۲۲
ماوراءالنهر ۲۶۱، ۲۲۷، ۲۳۸، ۹۶	۱۶
ماوراءالنهری ۵۲	مادت مریم (رک: مات مریم)
ماه ۲۷۳، ۱۵	۱۸۵
ماهاتیان ۲۰۲	مارتین لوتر ۱۸۱
ماهانیه ۲۶۱	مارشیمون ۱۸۵
ماهپرستان ۲۱۲	ماریا ۲۲۲
ماه تمام (رک: بدر) ۲۲۲	مارهان ۲۳۲
ماه روزه مانویان ۲۲۶	مادی اسقف ۲۳۲
ماههای زردشنی ۱۱۱	ماریه قبطیه ۳۲۶، ۳۲۱
ماهی ۲۲۸، ۱۲۸	ماسبوتی ها ۲۳۲
ماهی خوردن ۲۰۱	ماسوی افه ۲۰۲
ماتو- ته - تونگ ۳۶	مکس مولر ۱۲، ۱۱، ۷
مایا ۸۹	مالاکا ۳۳۵
مائی یا ۲۱۹	مالکی ۳۳۶
میادی دین مسیح ۱۸۳	مالها ۲۷
میاطله ۳۲۸	مالیات سرانه ۳۲۵
میانی شریعت اسلام ۳۲۸	مأمون ۸
میانی فلسفی ارسطو ۱۳۵	مانا ۱۶، ۳۱، ۲۲
مبدأ ۲۲۹	مانگ پارسی ۲۱۲
مبدأ وجود ۱۹۳	مانو ۲۰۵، ۱۶۷
مبث ۲۹۸	مانویان ۲۵۰، ۲۳۵، ۲۳۹
متألهین ۱۳	مانویت ۲۸۵، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۳۸
متشابه ۳۲۹	

محمد بن جرير طبري (ابو جعفر -)	متكلم ١٢
٢٥٦	متون مانوي ٢٣٧
محمد بن سائب كلي ٢٩٣	متى ١٦٩، ١٦٨
محمد بن سلمه ٣١٨، ٣١٧	متى عنار (رك: عشرية بغير) ١٦١
محمد بن عبدالكريم شهرستاني ٩	مثل افلاطوني ٢٥٩
محمد بن عبدالله (رك: رسول خدا ص)	متنوي ٨٣
٢٣٨، ٢٧٢، ١٥٠	مجاز ٢٠
محمد بن عيسى ترمذي ٣٥٢	مجتهد ١٢، ١١، ٩
محمد بن مسلمة انصاري ٣٢٦، ٣٢٣	مجله و ست ١٢
محمد بن يعقوب كليني (ثقة الاسلام،	مجمع الجرايزاين ٤٩
شيخ -) ٣٥٢، ٣٥٢	مجموعه صحاح ٣٥٣
محمد بن خلف تبريزي ٢٦٠	مجوس ٢٨٥، ١١٢، ١١١
محمد رسول الله (ص) ٣٢١، ١٧٢	مجوسيان ٣٢٥
٣٣٥	مجوسيت ٢٨٣
محمد بن مسلمه ٣٢٣	محاكمات هولندا ١٨٣، ١٨٢
مخلوق ١٧٥	محب ١٥٧، ١٦٦، ١٨٩، ١٩٠
مدائن كسري ٣١٦	٢٣٧، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠
مدراس ١٤١	محدث ١١
مدرسه ١٤	محسن قاني كشميري ٢٦٠
مدني ٣٢٩	محكم ٣٢٩
مدين ١٢١	محمد (رك: رسول خدا، رسول ص)
مدينه ٢٨٢، ٢٧٧، ٢٧٢، ٢٧١، ١٥	٢٩٣، ٢٧٢، ٢٦٥، ١٧١، ١٥٠
٣٠٦، ٣٠٢، ٣٠٣، ٢٩٤، ٢٩١	٣٠٥، ٢٩٨، ٢٩٦، ٢٩٥، ٢٩٤
٣١٢، ٣١٢، ٣١١، ٣١٠، ٣٠٩	٣٥١، ٣٢٠، ٣٣٤، ٣١١
٢٢٦، ٣١٩، ٣١٨، ٣١٦، ٣١٥	محمد اقبال لاهوري ٢٥٧
٣٣٢، ٣٣٠، ٣٢٨، ٣٢٧	محمد امين (رك: رسول خدا ص)
مدينة النبي ٣٠٧	٢٩٥، ٢٧٩
مدينة فاضله ١٩٥	محمد بن اسحاق التميمي ٢٠٢، ٢٠٢
مدينة فاضلة افلاطون ٢٥٠	٢٦٠، ٢٢٧، ٢٣٣، ٢٠٨
مذاهب اسلام ٣٥٥	محمد بن اسماعيل بخاري ٣٥٣

- مذهب شین تویی ۵۲
 مذهب کالون ۱۸۲
 مذهب کاتولیک ۹
 مذهب گریگوری ۱۸۴
 مذهب گنوسی ۲۰۶
 مذهب لامایی ۷۹
 مذهب مسیح ۱۸۲
 مذهب مندایی ۲۲۸
 مذهب تسطوری ۱۸۴
 مذهب وحدت ۶۵
 مذهب ویشنویی ۸۸
 مذهب هندویی ۳۳۶
 مذهب یقویی ۲۸۵، ۱۸۵
 مراحل دین ۸
 مراسم زردشتی ۲۲۷
 مراقبت ۱۷۹
 مراقبه ۱۲۴
 مراقبه بودایی ۷۲
 مرید ۳۰۶
 مرهب ۳۲۲
 مرد ۲۱۱
 مردان آهنگر ۳۷
 مردانا ۸۹
 مردم ابتدایی ۳۰
 مردم شناسی ۵۱۴
 مردیانک ۲۴۳
 مرغ ۲۲۸
 مرقس ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹
 ۱۷۲، ۱۷۱
 مرقیون ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴
- مذهب افلاطونی ۲۲۰
 مذهب دوگانه پرستان ۲۳۲
 مذهب سری ۲۱۹
 مذهب شرقی ۲۲۰
 مذهب عرفانی گنوسی ۲۶۲
 مذهب گنوسی ۲۳۲، ۱۹۷
 مذهب گنوسی و عرفانی تویی ۱۹۰
 مذهب مسیحی شرقی روم و ایران ۱۸۳
 مذبح ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۱۷
 مذهب ۹
 مذهب آرتیون ۱۸۶
 مذهب ارتودوکس ۹
 مذهب بردیسان ۲۰۹
 مذهب بودایی ۷۸
 مذهب پروتستان ۱۸۱، ۹
 مذهب تائوئیسم ۲۳
 مذهب تکامل ۵۱۲
 مذهب توحید ۱۳
 مذهب جاین ۸۶
 مذهب جفری ۳۵۲، ۹
 مذهب جهان پرستی ۵۱۳
 مذهب حنفاء ۲۸۲
 مذهب حنفی ۹
 مذهب زردشت ۹۸
 مذهب سابلیوس ۱۸۶
 مذهب سیکهه ۹۰
 مذهب شانکھیا ۶۵
 مذهب شنی ۳۲
 مذهب شیعه جفری ۳۵۲

٣٢٣، ٣٠٥، ٣٠١ مسجد الحرام	٢٣٠، ٢١٠، ٢٠٦، ٢٠٥
٣٢٢ مسجد النبي	مرقونيه (= مرقونيه) ٢٠٢، ٢٠٠
٣٢٧ مسجد ضرار	٢٠٣، ٢٠٢
٣٢٧، ٣٠٦ مسجد مدينة	مرقونيه ٢٢٧
١٦٦ مسح باروغن	مركور (رك: طارد) ٢١٩
١٧٩ مسح مختصر	مرگ ٢٧٢، ٧
٣٠ مسح	مرگ موسى (ع) ١٢٠
٢٦٩ مسروق	مرو ٩٣
١٧٢، ١١١٩، ٨٩، ٨٨، ٥٦ سلمان	مرواريد ١٩٨
٣٢٢، ٣٣٣	مروه ٣٢٦
١٦٠، ١١٥٠، ١٢٧، ١٣١ سلمانان	مريخ ١٥
٣٥٣ مسلم بن حجاج نيشابوري	مريم ١٦٩، ١٥٢، ٢٨
١٢٢ ملين	مريم (رك: مريم عذراء) ١٨٠
١٧١ ميا (رك: مسح)	١٨٥، ١٨٢
١١٦، ١١٥، ٩٥، ٥٦، ٦ مسح	مريم عذراء ١٧٧، ١٦٩، ١٦٢
١٢٨، ١١٣٧، ١١٣٢، ١١٣٣	٢٢٢
١٥٩، ١٥٣، ١٥٠، ١٢٩	مزامير ١٢٨، ١٥١
١٩٧، ١٩٦، ١٨٧، ١٧١	مزا ميرداود ٢٠٩
٢١٩، ٢١٥، ٢٠٣، ٢٠١	مزدا ٩٢
١٥٦، ١٨ مسجا	مزدك ٢٥١، ٢٥٠، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٥
مسح موعود (رك: يسوع، عيسى)	٢٥٦، ٢٥٥، ٢٥٢، ٢٥٢
١٥٨، ١٥٦، ١٥٢ (ع)	مزدك نامه ٢٦٠
٢١٣، ٢١١، ١٦٢، ١٥٣، ٢٦ مسجى	مزدكيان ٢٦٠، ٢٥١
٣٣٩، ٢٣٧، ٢٣٩	مزدكيت ٢٨٥
٢٨١، ٢٢٥، ١٧٢، ١١٢٢ مسيجيان	مزدكيه ٢٦١، ٢٥٠، ٢٢٨
٥٧، ٣٣٩	مساجد اسلامي ٣٣٧
١٨٠ مسيجيان شرقي	مستربه ٢٦٢
١٧٨ مسيجيان كاتوليك	مستفي ١١
١٦٢، ١٦٢، ١٥٢، ٢٨، ٩ مسيجيت	مسجد ٣٠، ٧١٣، ٦، ٨٨
١٧٣، ١٧١، ١٧٠، ١٦٥	مسجد الاقصي ٣٠٥

۱۲۳۸، ۲۳۲، ۱۹۸، ۱۹۵
 ۳۳۵، ۳۲۱، ۲۸۸
 مصریان ۲۱۹، ۱۹۷، ۱۷۸
 مصلوب ۲۰۱، ۱۶۰
 مصلوب ساختن عیسی (ع) ۱۵۸
 مصلوب شدن ۲۱۲، ۱۷۲
 مصلوب شدن مسیح ۱۹۷، ۱۶۵
 مضر (قبیله -) ۲۷۲
 مطاف ۲۸۰
 مطران ۱۷۷
 مطلب (پسر عبد مناف) ۲۹۰
 مطلب (پسر هاشم) ۲۹۱
 مطلق ۲۲۸
 مظالم رومیان بر یهود ۱۵۳
 معاد ۳۴۰، ۳۳۶، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۱۸
 ۳۲۲، ۳۲۱
 معاذین جبل ۳۲۹
 معان ۲۲۸
 معاویه ۳۱۲
 معبد ۳۳۷، ۸۸
 معبد اورشلیم ۱۵۸، ۱۳۸، ۱۳۵
 معبد ایسه ۵۱
 معبد های بودایی ۷۷
 معبد بیت المقدس ۱۲۸
 معبد زرد ۷۹
 معبد ژوپیتر ۱۳۹
 معبد سلیمان ۱۳۱
 معبد عزری ۲۷۲
 معبد عنات ۲۷۲
 معبد یهود ۱۳۹

۱۸۷، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۶
 ۲۳۸، ۲۲۹، ۱۹۹، ۱۸۸
 ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۷۱، ۲۶۷
 د ا
 مسیحیت در نخستین سدهٔ میلادی ۱۶۵
 مسیحیت شرقی ۱۸۰
 مسیحی شدن ارمنستان ۱۸۴
 مسیحی کاتولیک ۱۷۹
 مسیلمه بن ثمامه بن کبیر ۳۳۰
 مشتری ۱۵
 مشرق زمین ۱۹۸، ۱۹۷
 مشرک ۱۱۲، ۱۳
 مشرکان ۳۰۹
 مشرکان مکه ۳۱۰
 مشکنه ۲۲۶
 مشهد فارس ۲۲۵
 مشیانک ۲۴۳، ۹۹
 مشیت ۲۱۷
 مشیخا (رک: مسیح) ۱۲۹
 مشیک ۹۹
 مشیها ۲۲۳
 مصحف ۳۲۹
 مصحف امام ۳۵۰
 مصحف عثمان ۳۵۰
 مصبوته ۲۲۷
 مصر ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۳
 ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۰
 ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۳۲، ۱۳۰
 ۲۷، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۷
 ۱۹۱، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۷۹

المقوس ۳۲۱	مترله ۲۲۸، ۱۲۵
ملك آرتود (ژنرال -) ۲۸	مترليان ۱۵۰
مكابوس ۱۳۵	معجزات ۳۲۰
مكايان ۱۳۶، ۱۳۷	معجزه ۳۰۰، ۳۲۰
مكاشفات ۱۷۰، ۲۰۵	معجزه روح القدس ۱۸۲
مكاشفات يوحنا ۱۶۷	مد (قبيلة -) ۲۷۲
مكاشفه ۱۲۲، ۱۹۰	مراج ۳۰۲، ۳۰۵
مكالمة خدا با موسى (ع) ۱۵۱	مرفت ۲۲۱، ۳۳۶
مكتب انسان شناسي ۱۳ د	مرفت باطني ۱۹۶
مكتب آنيميم ۱۳ د	مرفت شهودي ۱۹۶
مكتب ابدہ آلبم ۱۱ د	مصوم ۱۰
مكتب اخلاقي كنفوسيوس ۲۸	مطله ۲۲۸
مكتب تعاليم حكيم ۳۸	مصارعظم ۲۲۱
مكب جان برمني ۱۳ د	معوذتين ۳۵۰
مكتب زبان شناسي ۱۱ د	معين ۲۶۶، ۲۶۷
مكتب شانكيها ۶۶	مغان ايراني ۱۵۵، ۹۶، ۲۵
مكتبيهاي اخلاقي چين ۳۶	مغان زردشتي ۱۱۲، ۲۵۵
مكتبيهاي فلسفه يونان ۶۵	ممنله ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۴۰
مكودايا ۲۷۸	مغرب زمين ۱۷۰، ۲۳۸
مكه (دك؛ مكودايا) ۲۶۸، ۲۷۴	مفول ۳۲، ۳۳، ۱۷۹، ۲۲۷
۲۸۷، ۲۸۴، ۲۸۱، ۲۷۸	مفولستان ۴۸، ۷۰، ۱۷۰، ۲۲۷
۲۹۹، ۲۹۴، ۲۹۱، ۲۸۸	مفيرة بن شعبة ۲۷۲، ۳۲۲
۳۰۹، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۳	مفتي ۱۱
۳۲۹، ۳۲۵، ۳۱۲، ۳۱۰	مقاربه ۱۵۰
۳۵۱	مقام ابراهيم ۲۸۰
مكي ۳۲۹	مقاله دين پيش از آنيميم ۱۶ د
مگوفوني ۲۵۵	مقاله طريقه و رسم ۱۲ د
مگوزني ۲۵۵	مقدمه درباره علم دين ۱۱ د
ملاكي ۱۵۲	مقدونيه ۱۳۲
ملائزيائي ۱۶ د	مقلاصيه ۲۲۷

منجو (رك : چنگك) ۳۵	ملائكه ۲۳۷، ۲۷۵، ۱۳۷، ۱۳۶
منجودى ۲۸	ملت ۸
مندا (رك : مندخ) ۲۲۰	ملت ابراهيم ۸
مندالا ۵۷	ملت اسلام ۹
مندائى ۲۲۱	ملت عيسى ۹
مندائيان ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷	ملت موسى ۹
۲۳۷	ملت های اهل كتاب ۱۱۲
مندائيه ۲۲۰	ملت يهود ۱۵۳
منداعى (رك : مندائى) ۲۲۰	ملخ ۱۲۲، ۱۲۸
مندخ (رك : مندعا) ۲۲۰	ملك الموت ۳۳۸، ۸۱
مند ۲۷۲	ملكايان ۱۸۶
مندين ساى ۳۲۵	ملكاهورا (رك : ملك النور) ۲۲۷
منسوخ ۳۲۹	ملكايه ۱۸۷
منش نيك ۹۸	ملكوت آسمان ۱۵۶
منصور (خليفة عباسى) ۱۵۰	ملكوت الهى ۱۵۷، ۱۶۲
منطق ۱۳۵، ۶۹	ملكوت خدا ۱۵۷، ۱۸۹، ۲۲۲
من كشمولاه... ۳۳۰	ملكوت مسيحا ۱۵۶
من لا يحضره الفقيه ۳۵۳	ملل عرب ۱۲۷
منوات ۲۷۳	الملل والنحل (كتاب -)
منوهيد ۲۲۲	۲۶۰، ۲۳۶، ۲۰۷، ۱۸۶، ۹
منى ۳۰۳	من ۷۳، ۷۱، ۶۱
منيت ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۷۲	من (رك : نمود) ۲۲۱
منية ۲۷۲	منا ۲۷۲
مواآب ۱۲۵، ۲۷۷	منات ۲۷۴، ۲۷۵
مواآخاه ۳۰۷	مناجات ۵۸
مواظ ۳۵۳	مناف ۲۷۵
مواظ عيسى ۱۲۸	منافقين ۳۰۸، ۶
	منانند ۲۱۳
	منايا ۲۷۲
	متر ۳۱، ۱۵۷، ۵۸، ۶۴

مومنى ۲۲۷	مولى ۲۸۶
مونوفيزيت ۱۸۵، ۱۸۴	موبدان ۵۷، ۲۵۱، ۲۵۰، ۱۰۵
موسم ۶۵	موبدان پارس ۱۰۲
موتودة ۲۸۷	موبدان زردشتى ۱۰۲
موهوم پرستى ۵۹	موبدان موبد ۲۵۹
مهاپاراتا ۶۳، ۶۰، ۱۵	موت سوهى نو ۲۷
مهاناساگاندى ۶۳، ۶۰	موت ۳۳۱، ۳۲۲
مهاجرت ۱۲۰	موجود بى نام ۲۱۲
مهاجرت به حبشه ۳۰۰	موجود عميق ۲۱۲
مهاجرت صابئين ۲۲۲	موحدين ۱۳
مهاجرنشينان يهودى ۲۸۴، ۱۷۷	مورا (كوه -) ۲۲۳
مهاجرين ۳۲۲، ۳۰۷	موزة برج لندن ۹۰
مهازاجه دوليب سينگ ۹۰	موزة برىنايا ۱۷۲
مهاويرا ۸۲	موزة توب قاپوسراى ۳۲۱
مهاپانا ۷۸	موسى (ع) ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۸۳، ۱۲
مهور (رك : ميثرا) ۱۸۸، ۱۸۷، ۵۷	۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۲۵
مهاراهى مهر ۱۸۸	۲۱۲، ۱۵۵، ۱۵۱، ۱۲۸
مهايزد (روز -) ۱۱۱	۳۳۹، ۲۳۱، ۲۱۸
مهورستان ۲۰۹، ۱۸۸	موسى بن ميمون قرطبى ۱۲۵، ۱۲۲
مهور پرستى ۱۸۸، ۱۸۷	موسى خورن ۲۰۹
مهورست ۲۲۲	موسى كلېم الله ۱۲۰
مهورل ۲۲۲	موشكايه ۱۵۰
مهورهان ۲۲۲	موظه ۱۵۸، ۱۵۵
مهوربه ۲۲۷	موعود آخر الزمان ۱۳۴
مهنجودارو ۵۶	موكشا ۸۵، ۶۲
مهيشتگان ۲۲۵	مولانا (رك : جلال الدين مولوى)
ميانگين پاك ۲۰۳	۱۹۶
ميانگين جامع ۲۰۲	مولى ۲۸۶
ميت ۳۲۱، ۱۵	موم ۷۶، ۷۵
	مؤمن ۶

۱۸۷ ناتالین انویکتیوس	میتانی (قوم) - ۹۳
ناجی ۱۰	میترا (دک: مهر) ۱۰۲، ۳۹، ۵۷
نادرشاه افشار ۹۱	۱۸۷
نازوراتوس ۲۲۱	میترا لوم ۱۸۸
ناز ۱۲۶	میتوس ۱۵
ناسخ ۳۲۹	میتولوژی ۱۱، ۱۵، ۲
ناسانی یا ۹۲	میشاق (دک: عهد عشق) ۱۲۰
ناسوتی (دک: جسمانی) ۱۸۲	میشاق خداوند ۱۲۰
۱۸۷، ۱۸۵	میخوارگی ۲۱۸
ناسوتیت ۱۸۵	میخواری ۲۲۸، ۲۵
ناسیون ۹	میدیاریم ۱۱۱
ناصر ۱۶۵	میدپوزدم ۱۱۱
ناصرانیا ۲۲۱	میدپوشیم ۱۱۱
ناصره ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۲۵	میزاب الرحمه ۲۸۰
ناصودانی ۲۲۲، ۲۲۵	میزان ۳۲۲
ناقوس کلیسا ۱۸۸	میسور ۸۶
ناقه ۲۶۵	میشل سروت ۱۸۳
ناگازاگی ۲۸	میشا ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۲۵
نامگذاری ۱۷۸	میکادو ۵۱، ۵۰، ۲۷
نامه‌های پولس حواری ۱۷۰	میکائیل ۳۳۸، ۱۳۲
نامه‌های پولس ۲-۳	میحونه ۳۲۳
نامه‌های رسول خدا (ص) ۳۱۲	میحونیه ۱۲۵
نان ۱۵۹، ۱۷۸	مینوگیها ۹۹
نان نظیر ۱۳۲	مینوی ۹۸
نانک ۸۹	
نانکن ۳۵	ن
ناو ۲۱۰	
ناودان رحمت ۲۸۰	ناباط ۱۲۹
ناهید ۹۲	نابلس ۱۲۷، ۱۳۳

نریسه ۲۲۲	نبا (سوره -) ۳۵۰
نزار (قبیله -) ۲۷۲	نبات ۸۲
نزاری ۲۲۵	نبطی ۳۲۶، ۲۷۴، ۲۶۶
نزاری‌ها ۲۳۲	نبطیان ۲۷۷
نزول روح القدس ۱۷۰	نیوت ۱۲۸، ۱۴۹، ۳۳۶، ۳۳۸
نا ۹۳	۳۲۲
نسخ ۳۰	نیوکلد نصر (رک: بختنصر) ۱۳۱
نسر (رک: کرکس) ۲۷۶	نیی (ص) ۳۳۹
نسطوری ۲۸۵	نیف ۳۵۵
نسطوریوس ۱۸۵، ۱۸۴	نجات ۲۰۱، ۱۹۶
نسک ۱۰۲، ۱۰۴	نجات انسان ۱۸۲
نصاری ۱۱۲، ۱۴۲، ۱۶۶، ۲۲۵	نجات یهود به دست کوروش ۱۳۲
۲۸۵، ۲۹۵، ۳۲۷	نجاریزانی ۲۷۹
نصایح اخلاقی ۱۵۵	نجاست ۱۴۱
نصب ۲۷۶، ۲۵	نجاشی ۳۲۲، ۳۰۱
نصرانی ۱۱۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۶۷	نجد ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۵، ۳۱۳
۲۸۲	۳۳۱، ۳۱۷
نصرانیت ۱۶۲، ۲۶۷، ۲۸۴	نجران ۲۶۷، ۲۸۵، ۳۲۸، ۳۲۷
نصودای ۲۲۴، ۲۲۵	نجرها (رک: یاریا) ۵۶، ۹۱
نظام اجتماع ۱۸۳	نحل ۹
نظام اقتصادی ۲۵۱	نحله ۹
نظام قبیله‌یی ۲۶۶	نخشب ۲۲۱
نوشاک ۲۲۵	نخمی ۳۲۸، ۲۷۴
نسخه الهی ۲۸	نقور ۱۴۱
نسخه صور ۳۲۱	نذیر ۳۳۹
نفس (رک: جان) ۲۸، ۲۲۰	نردیان تکامل ۵۱۴
نفس کل ۲۰۹	نرون ۱۳۸، ۱۶۲

- نفرذخاید زردشتی در دین یهود ۱۳۳
 نفوس یهود ۱۳۷
 نطلوبه ۱۹۵
 نکاح ۳۵۱
 نکاح المقت ۲۸۷
 نکیر و منکر ۳۴۱
 ننگ همدی ۲۳۲
 نمرود ۳۳۰
 نماز ۱۴۱، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۲۷،
 ۳۲۲، ۳۲۳
 نماز عید اضحی ۳۲۲
 نماز عید فطر ۳۰۸، ۳۲۲
 نماز عید قربان ۳۲۲
 نمازهای زردشتی ۱۰۹
 نمازهای پنجگانه ۱۰۹
 نمازهای واجب ۳۲۲
 اسرائیل ۲۲۳
 نوافلاتونیان ۱۹۵
 نوح (ع) ۱۱۴، ۱۳۹، ۲۷۳، ۳۳۹
 نور ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷،
 ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۲،
 ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۸
 نورالانوار ۹۸
 نورخدایی ۱۹۴
 نورمطلق ۲۰۳
 نوروز ۱۱۰
 نوهاما ۲۰۵
 نونل (پسر عیمناف) ۲۹۰
 نهاوند ۱۲۹، ۳۳۱
 نهر دپسان ۲۰۵
 نهران ۳۲۲
 نهضت پروتستان ۱۸۰
 نهضت خداشناسی ۹
 نهضت ضد کلیسا ۹
 نهضت عاتانیه ۱۲۹
 نهضت مزدکی ۲۵۱
 نهورا (دک: نور) ۲۲۲
 نهی ۳۲۸، ۳۵۱
 نهی از منکر ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۵۱
 تانلدتال ۱۸
 نیال ۷۰
 نیون ۲۷
 نیرسف ۲۴۱
 نیروانا ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۵، ۸۹
 نیروان جاین ۷۵
 نیروی خیر ۲۰۰
 نیروی شر ۲۰۰
 نیان ۱۲۲
 نیشابور ۱۰۵، ۲۴۶
 نیقیه ۱۷۳، ۱۷۵
 نیکوکاری ۲۱۲
 نیکولایی ۲۳۲
 نیکی ۹۷، ۹۸
 نیل ۱۱۲

وداع ۳۲۹	نیم‌عده (رک، مسیح، عیسی و ع) ۱۹۷
ودردگان ۱۰۹	نیروز ۱۰۹
ورخ (رک: ماه) ۲۷۲	نیوشکان ۲۲۵
ورد ۳۳، ۳۱	نی‌هونگی ۵۱
وردود زلفه مادینه ۲۳۳	
وردمنا ۸۲	
ورزش‌های ملی لشکری ۲۰۶	
ورقه‌بن نوفل ۲۹۷، ۱۲۸۳	
وصف جامع ۳۵۵	
وصل ۱۹۶	
وعد ۳۵۱، ۳۴۹	
وخط ۱۵۷	
وحد ۳۵۱، ۳۲۹	
وقف ۱۷۹	
ولادت حسین بن علی (ع) ۳۱۲	واتیکان ۱۷۶، ۱۷۲
ولادت رسول خدا (ص) ۲۹۳	واجب‌الوجود ۲۰۰، ۱۹۲
ولادت علی بن ابی طالب (ع) ۳۰	وآد ۲۸۷
ولگردی ۱۸۳	وادی‌القری ۲۲۶، ۳۰۳
ولیمه‌های مذهبی ۲۲۷	وارونا ۹۴، ۱۵۷
وندی‌داد ۱۰۲، ۹۳	والاتین ۱۹۳
ونوس ۲۷۳	والتیوس ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۰۶
وهایه ۳۵۲	وام ۱۱۳
وهب ۲۹۳	وائل‌کنلی ۳۲۸
وهرزدلی ۲۶۹	وسن ۲۷۷، ۲۵
وهوخه ۹۸	وجود ۱۸۵
وهورشته ۹۸	وجود جسمانی ۱۹۶
وهونه ۹۸، ۹۵	وحدانیت ۳۳۶، ۱۸۶
وهیشت ۱۰۱	وحدت ادیان ۹۱
ویرانی اورشلیم ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۳۶	وحدت فرهنگی آلمان ۱۸۲
	وحدت وجود ۱۹۵
	وحشی (غلام جبرین مظلم) ۳۱۲
	وحی ۳۱۵، ۲۹۷، ۱۲۴، ۱۲۲
	۳۳۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۱۹۵، ۹
	ود ۲۷۵
	ودا ۵۲، ۵۱

۲۲۸، ۳۲۱	وزیدگان ۲۲۵
هربرت اسپنسر ۵۹، ۲۸	ویسرد ۱۰۲
هریا ۵۶	ویس هالی ۸۲
هرمزد ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۰۳، ۱۰۸، ۹۸	ویشتاسب ۹۵
۲۲۱	ویشتو ۶۲، ۵۹
هرمس ۲۲۰، ۲۱۹	وینایا ۷۷
هرمس حکیم ۲۲۷	وئسیا ۶۰
هرسیه ۲۱۹	
هرمیت ۱۷۹	
هرود ۱۳۷	
هرودت ۲۷۲، ۲۵۵، ۲۵۲	هاجر ۱۱۹
هرودکیر ۱۵۴	هادریان ۲۳۹
هری ۸۹	هارون (ع) ۲۲۲، ۱۷۸، ۱۲۵، ۱۲۰
هزادش ۲۳۸، ۱۰۳	هارپجان ۶۰
هستوس ۲۱۲	هاشم بن علیمناف ۲۹۱، ۲۹۰
هشام بن محمد بن سائب کلی ۲۷۳	هاکسلی (توماس هنری) ۱۲
هشم ۲۹۰	هانیه ۲۷۶
هفتادگان ۱۳۵	هان (سلسله -) ۲۵
هفتاد و سه ملت ۱۰	هاون ۱۰۹
هرقل (دک: هراکلیوس) ۳۲۱	هاونگناه ۱۰۹
۳۲۸	هبل ۲۸۱، ۲۷۹، ۲۷۷
هنگل (فردریک) ۲۱۱	هیرة بن عمرو مغزومی ۳۰۲
هلال خصیب ۲۶۲، ۱۱۵	هیرسا ۱۱۷
هلاه ۲۸۱	هتی ها ۹۲
هلی ۲۱۳	هخامنشی ۱۳۲، ۱۳۱، ۹۶، ۷۲
هلیتیان ۱۶۷	۱۳۳
هلتیم ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۲	هلی ۳۲۶
هسائنگی دین و دولت ۱۰۴	هذیل (قبیله -) ۳۱۳، ۲۷۷، ۲۷۲
هندان ۲۳۷، ۱۵۰	هرات ۹۳
	هراکلیوس (دک: هرقل) ۳۰۲

هوشیلد ۹۹	همس پت میدیم ۱۱۱
هوشیلدماه ۹۹	همستان ۱۰۲
هوکاییلو ۵۱	همسرگرفتن کتیشان ۱۸۲
هوما ۵۷	همودوباپشیت‌ها ۲۳۲
هومتہ ۹۸	هند ۷۰، ۶۳، ۶۱، ۵۹، ۵۶، ۴۸
هوموسا پینس ۱۹	۱۰۷، ۱۰۶، ۸۶، ۷۹، ۷۲
هیات ۲۷۸	۳۳۵، ۲۳۹، ۱۳۲
هیت‌های یسوعی ۹ د	هند (دختر ابوسفیان) ۳۱۲
هباطله ۲۵۱	هند بزرگ (رک: مهابهارانا)
هیریون ۲۱۲	۶۳، ۶۰
هیپولیت ۲۱۶	هند جگرخوار (رک: هند دختر)
هیشتر ۱۲۶	ابوسفیان) ۳۱۳
هیرید ۱۰۲	هندو ۸۸
هیربدان ۱۰۵	هند واروپایی ۵۳
هیربدان هیرید ۲۵۹	هندچین ۸۲، ۷۸، ۷۰
هیرمند ۹۳	هندوستان (رک: هند) ۱۵۵، ۱۵۳
هیرودیا ۲۲۳	۱۰۵، ۸۶، ۸۲، ۶۹، ۵۶
هیرودیس آنتیپاس ۲۲۳، ۲۲۲	۲۳۸، ۲۳۷، ۱۹۸، ۱۰۶
هیروشیا ۲۸	هندی ۵۵
هیروهیشو ۲۸	هندیان ۵۳
هیکسوس ۱۱۸، ۱۲۰	هندو ۸۳
هیکل ۱۵۸، ۱۲۸	هند ۳۱۸
هیکل یهود ۲۲۲	هو ۶۶
هینایانا ۷۸	هو-آن ۴۵
هئورونات ۹۸	هوا ۲۳۱، ۲۱۶
هیولا ۲۳۹	هوازن ۹۲
هی‌یا (رک: حیات) ۲۲۲	هودج زنان ۳۱۵
هشت روحانیون مسیحی ۱۷۷	هودج عایشه ۳۱۵
	هوزة بن علی حنفی ۳۲۲

یسوعی‌ها ۱۷۷	ی
یشتها ۱۰۲	
یشوع ۱۷۱-۱۵۲	
یعراب بن قحطان ۲۶۴	
یعقوب (ع) ۱۳۹-۱۲۰	
یعقوب البرادعی (رك: یعقوب پالانی)	
۱۸۵	
یعقوب بن اسحق ۱۵۴	
یعقوب بن زبیدی ۱۶۱	
یعقوب پالانی ۱۸۵	
یعقوب خلقی ۱۶۲	
یعوق ۲۷۷	
یفوث ۲۷۷	
یفتاح ۱۲۶	
یقطان ۲۶۴	
یکتا پرستی ۱۳-۱۴	
یکشنبه ۱۵-۱۸۷-۲۲۸	
یلدا ۱۸۷	
یمامه ۲۶۳-۳۲۲-۳۳۰	
یمانی (قیلة -) ۲۷۲	
یمن ۲۶۳-۲۶۴-۲۶۷-۲۷۷	
۲۸۵-۲۸۸-۲۹۰-۳۲۸	
۳۲۹-۳۳۰	
ینبع ۲۷۷	
یوحنا ۱۶۱-۱۷۰-۱۹۰	
یوحنا مرقس ۱۶۸	
یوحنا بن زکی ۱۳۰	
	یاتا کا ۷۷
	یاجورودا ۵۸-۵۵
	یاردنا ۲۲۱
	یانگک ۳۷-۳۹-۴۳
	یای (سنگ -) ۳۳
	یای چی (رك: یده چی) ۳۳
	یینه (بندرب -) ۱۴۱
	یشرب ۲۸۴-۲۹۱-۲۹۲-۳۰۳
	۳۰۴-۳۰۷
	یحیی (رك: یحیی تمید دهنده)
	۲۲۲-۲۲۳-۲۲۶
	یحیی بن زکریا ۱۵۵-۲۲۴
	یحیای تمید دهنده ۱۵۶-۲۱۹
	۲۲۱-۲۲۲
	یله (سنگ -) ۳۳
	یله چی (رك: یای چی) ۳۳
	یرجام ۱۲۹
	یریحو ۱۲۹
	یزد ۱۰۷-۱۰۸
	یزدگرد سوم ۱۰۷
	یسا ۱۲۷
	یسار ۲۹۸
	یسنا ۱۰۲

یوحناى رسول ۲۳۰، ۲۱۳	یهود ۱۳۰، ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۸، ۶
یوحناى مصلدان ۲۲۲	۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷
یوذعان ۱۵۰	۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹
یوذعانیه ۱۵۰	۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۹
یوستینوس شهید ۲۲۹	۱۶۵، ۲۲۲، ۲۶۷، ۲۹۵
یوستینیانوس ۲۷۲	۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱
یوسف ۱۲۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۷۷	۳۱۷، ۳۲۸، ۳۲۷، ۵۷
یوسف (ع) ۱۳۹	یهودا ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
یوسف اشعر ۲۶۷	۱۶۲، ۱۷۲
یوسف برنابا ۱۷۲	یهودا (شهر -) ۱۳۰
یوشع ۱۲۵	یهودا (رك: یوذعان) ۱۵۰
یوشع بن نون ۱۲۸	یهودان ۲۰۱
یوغ ۶۶	یهودای اسخریوطی ۱۵۸، ۱۶۲
یوگیا ۶۵	۱۷۲، ۲۰۱
یوم (حادثه) ۲۸۷	یهود در اسلام ۱۳۲
یوم الحساب ۳۲۲	یهودی ۱۵۷، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۶۲
یوم الدین ۵	۱۶۶، ۲۸۲
یوم القیامة ۳۲۱	یهودیان ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۷۲
یوم ذوقار ۲۸۷	۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۳۲
یوم سبت ۱۵۸	۲۳۲، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۲۳
یوم کیبور ۱۲۲	۳۳۹
یونان ۱۲، ۱۳، ۹۵، ۱۳۶، ۱۸۱	یهودیان اسکندریه ۱۳۵
۱۹۷، ۲۲۹، ۲۵۲	یهودیت ۱۲۳، ۱۹۹، ۲۸
یونانی ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰	یهودیه ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۶۰، ۲۱۱
یونانیان ۱۲، ۵۲، ۲۳۰، ۵۷	یهوشوع (رك: یوشوع) ۱۵۲
یونانیان قدیم ۵۶	یهوه ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴
یونانی مآبی ۱۳۵، ۱۳۶	۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۹۳
یونانیها ۱۸۰	۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸
یوهانس ۱۷۵	یهویاقیم ۱۳۱
یتیمان ۳۲۸	یهوی (رك: یحیی) ۲۲۳
	بین ۲۳۰، ۲۹۰، ۳۷

INDEX

فهرست اعلام و اصطلاحات به انگلیسی و فرانسه

A

- | | | | |
|-------------------|----------|-----------------|--------|
| Aaron | 124 | Adonai | 142 |
| Ab | 137 | Adoption | 296 |
| Abgar | 205 | Aegean Sea | 116 |
| Abhidhama | 77 | Aeons | 193 |
| Abim | 193 | Agamas | 87 |
| Abraham | 117 | Agatho - Daimon | 220 |
| Abram | 117 | Agni | 57 |
| Absolute | 228 | Abimesa | 85 |
| (The) Acts of the | | Ahura | 94 |
| Apostles | 163 | Ahura Mazda | 94 |
| Adam | 337, 139 | Aino | 47 |
| | | Airiyana | 54, 92 |
| | | Airiyana-Vaeja | 54, 93 |
| | | Ajiva | 85 |
| | | Akabah | 122 |
| | | Akaran | 235 |

- | | |
|-------------------------------|---|
| Akhnaton 13 | Angad 87 |
| A kind of Wine 355 | Angalion 168 |
| Akkadiane 114 | Angele 337 |
| Alcibiades 95 | Angra Maineyu 97 |
| Alexander 134 | Ani 209 |
| Alexandria 204 | Anima 27 |
| Alexandrian Manuscript
172 | Animism XIII, 27 |
| Algonquian 22 | An infernal Tree 343 |
| Allegory 259 | Ankara 94 |
| Alme 345 | Anthropology XII, 17 |
| A long Space of Time
275 | Anthropomorphism VI,
XIV, 336 |
| Amaterasu 51 | Antichrist 154, 194 |
| Amaterasu-Omikami 50 | Anti-lebanon 116 |
| Amertat 98 | Antioch 169 |
| Amon hotep 13 | Antiochus Epiphanes 135 |
| Amos 130 | Antiquités Judaiques
160 |
| Amritsar 90 | Antisemitism 146 |
| Amshaspandans 98 | Apis 125 |
| Amulet 26 | Apocalypse 170 |
| Analect 40 | Apocrypha 168 |
| Analogy 354 | Apologists VII |
| Ananda 71 | Apology VII, 213 |
| Andalus 272 | Apostle 339 |
| Andrew 161 | Apostle (Apostolos),
The 12 disciples Of Jesus
Christ 161 |
| Anga 87 | |

Basilides 216
 Appeles 205
 Aquinas, Thomas XI
 Arabian peninsula 115
 Arameans 115
 Archbishop 177
 Archetypal Images 259
 Aristocrates 250
 Arius 174
 Ariya Varta 54
 Arjash 96
 Ark of The Covenant
 124
 Artemis 212
 Artemon 186
 Asceticism 256
 Ascribing Plurality to
 the Deity 337
 Ashaghlun 243
 Ashavahishta 98
 Ashkalon 126
 Ashtad 111
 Asoka 72
 Assembling in Another
 341
 Assiduous 12
 Assyrians 114
 Astronomy 278
 Asura 94
 Atharva Veda 55

Atheist, One Who believes
 in the eternity Of matter
 275

Atman 61
 Aton 13
 Attributes of God 337
 Authorization 343
 Avisruthrim 110
 Avlokita 79
 Ayaerim (Ayathrima)
 III
 Azrael 338

B

Balance 342
 Baal 117
 Babylonia 237
 Babylonians 114
 Bacon, Roger VIII
 Baga 103
 Bahira 294
 Bâle 146
 Baptiam 178
 Barbelo Gnostics 232
 Barbhé Eloha 232
 Barborites 233
 Bardesanes 205
 Bartholomew 161
 Barnabas 171

- Chaldees 118
 Charles , De Brosse X
 Chiang Kai - shek 35
 Chichast 99
 China and Japan 35
 Chinvat 101
 Chi - yu - Kung 38
 Christian 153
 Christos 153,197
 Church 176
 Church,Chapel 167
 Ch,un Ch,iu 40
 Chun - Tzu 40
 Circumcision 119
 Claudius 213
 Claudius Ptolemaeus 278
 Clément Huart 293
 Clément of Alexandria
 VII
 Clerk (clergyman) 177
 Clients 286
 Codiens 233
Command and prohibition
 348
 Communism 251
 Community Religious 8
 Companion (of the prophet)
 309
 Comparative Religion
 History V
 Confederate 287
 Confirmation 178
 Confucius 38
 Conte , Auguste X , 8
 Consensus of Opinion 354
 Constantine the Great
 173
 Constantinopole 175
 Cook 21
 Corruption in Words 338
 Cosmic Movement 195

 Crete 116
 Cristos 230
 Cro - Magnon 19
 Cross 159
 Cyprus 203

D
 Daenâ 6
 Dagon 127
 Dai - Nippon 47
 Daitya 95
 Dalai - Lama 79
 Daniel 131
 Daozhahva 101
 Darkness 258
 Darwin, Charles Robert
 XII
 David 127
 Davos 57

Davos pater 57
 Day of Reckoning 342
 The Day of Resurrection
 341
 Days of Famous Battles
 287
 Dead Sea 116
 Deborah 126
 De Brosses (Charles) 26
 Deism IX
 Deists 13
 De la definition de
 phénomènes Religieux .
 paris, 1899 XV
 Delilah 126
 Demiurge (Demiurgos)
 193,215, 241
 Deuteronomy 140
 Dhamma 72
 Diablos 338
 Diakonos (Deacon) 176
 Diatessaron 170,229
 Digest (canonical) 353
 Dimanche :Dies Magnae 15
 Diodorus Siculus 278
 Dionysus 274
 Divine Law 10
 Divine Spark 195
 The Divine Spirit 28
 Divorce 351

Docetae 211
 Doghduya 95
 Dordogne 19
 Dravidian 56
 Dualism 14
 Dualists 97
 Du Culte des Dieux
 Fetiches X
 Durkheim,Emile XV
 Düssel 18
 Dusseldorf 18

E

Eusebius Of Caesarea
 209
 Easter 158
 Eastern Orthodox
 Church 180
 The Easter Religions
 and Western Thought
 XVII
 Ebionites 232
 Edessa 185,205
 Ego 61,73
 Egypt 115
 Egyptian 121
 Ekklesia 176
 Eleazor (Lazarus) 222
 Elephantin 132

Elim 117
 Elizabeth 222
 Elkesai 232
 Elkesaits 232
 Elohim 117
 Elui Elui Lema Shabe
 qtani 160
 Emigrant 307
 Entire Submissin to
 the will of God 334
 Ephesus 170,230
 Ephraim 209
 Ebionits 232
 Epiphanes 221,228
 Episkopos (Episcopacy)
 176
 Epistles of Saint paul
 163
 Eschatology 340
 Essenes 218, 232
~~Essenes~~ 224
 Etat Metaphysique X
 Etat Scientifique X
 Etat théologique X
 Ethical Monotheism XIV
 Euphrates 116
 Evangelion 168
 Evolutionary Ladder XIV

The Exalted name of
 God 260
 Exodus 139
 Exogamy 24
 Extreme Unction 179
 Extremists 351
 Eyzies de Tayac 19
 Ezekiel 131

F

Faith 6
 Faithful 6
 The Faithful Spirit 28
 Family of the Prophet
 316,352
 Farsnbagh 105
 Fare-Well Pilgrimage
 329
 Fasting 344
 Father 14
 The Feast of Weeks 144
 Feast of the Sacrifices
 344
 The Fertile Crescent
 115
 Fetishism 25
 the Fifth of Property
 348
 Flavius Josephe 160
 Folklore 14

Form 65
 Frashkard 100
 Fraternity 307
 Fravarti 94
 Frazer, Sir J.G. XVI
 Frêstagan 244
 Freud(Sigmund) 121

G

Gahanbar 110
 Gabriel 28,134,338
 Ganges 65
 Ganzak 105
 Gathae 102
 Gaul (France) 230
 Gaumata 253
 Gaza 126
 Gemara 141
 Genealogist 293
 Genealogy 264
 Genesis 139
 Genii 338
 Geneva 182
 Genza 222,226
 Germans 54
 Gideon 126
 Gnosis 191,221

Gnosticism 191
 Gnostics 191
 God 12

Goddess 12
 Gochihr 100
 The Gold Bough XVI
 Goldziher , Ignaz 334
 Goshnasp 105
 The Gospel 168
 Granth 90
 Greeks 54
 Gregory 177
 Gregory The Illuminator
 184
 Guarded Tablet 350
 Gujarat (Guzrat) 106
 Gumizeshn 99
 Guru 89
 Guru Arjan 90

H

Hadrian 139
 Hagar 119
 Hamaspathmaidim 111
 Hamestaken 102
 Hammurabi 118
 Han 45
 Haran 118
 Hari 89
 Harijan 60
 Harmony 29,170
 Harppa 56
 Haurvatat 98

- Havan** 109
Heaven 342
Hebrews 116,117
Hegel, George Wilhelm Friedrich XI
Helen 213
Hell 343

Hellenism 134
Hellenists 167
Helpers 307
Hemobaptists 232
Heraclius 302
Heresiography 9
Hermes 219
Hermits 179
Hermon 116
Herod Antipas 222
Herodias 223
Herodotus 254
Herod The Great 137
Hestos 212
Hezekiah 130
Hinayana 78
Hippolytus 211,216
Hirohito 48
Hiroshima 48
History of Comparative Religions 16
History of Religions 16
Hittites 94
Hokaido 51

Holy Hucharist 178
Holy Order 178
Holy Sprit (Ghost) 14
Holy War 346
Homosapience 19
Horeb 121
Hormazd 99
Huan 45
Humanist Philosophical XVI

Humata 98
Huvarehta 98
Huxley, Thomas Henry XII

Huxta (Hukhta) 98
Hyksos 118
Hyle 239
Hyperion 218
Hypocrites 6,308

I

Ideograms 238
Idol 25
Idolatry 25
Idzanagi 49
Idzanami 49
Ignorance Period 25,278
Ignorance Period, Preislamic Period 25
(The) Imam Share 348

Imprecation 328
Indo-European 53
Indonesia 335
Indus 54
Intercession 343
Introduction to Science of Religion XI
Irenaeus 230
Isaac 119
Isiah 130
Ishmael 119
Isho Mashiba 225
Ishvara 66
Islam(Muhammedan Religion) 334
Islamic Territory 347
Ispasagân 245
Israel 120
Israfil 338

J

Jacob 120
Jacobites 185
Jacobus Baradeus 185
Jainism 82
James The Greater 161
James The Less 162
Japan 47
Jebal Musa 122

Jehoiakim 131
Jehovah 142
Jehovah (yehowah)
 121,143,193,200,404,212
Jephthah 126
Jeremiah(Jeremias)130
Jericho 125
Jeroboam 129
Jerusalem 127
Jeshua 154
Jesuit 177
Jesuit Relation IX
Jesus 154
Jethro (yithro) 121
Jeudi : Iovia Dies 15
(The)Jews 132
Jewish Gnosticism 191
Jim-mu 50
Jimmu-Tenno 47
Jina 82
Jiva 85
Johan na (Joan) 170
John 161
John The Baptist 221
Jupiter Capitolinus 139
Jordan 116
Joseph 120
Joshua 125,132,154
Judaism 132
Judas Iscariot 158,162
Jude 162

Judes Maccabus 135
Judges 126
Jurisprudence 11
Jurist 11
Justine 203

K

Kabir-Panthis 88
Kachk 90
Kamidana 51
Kamino Michi 49
Kanishka 78
Kapila 65
Kara 90
Karaites 136
Karma 61
Karpanas 96
Kathiawar 106
Kartir 225,238
Kehmord 243
Kes 90
Khorda Avesta 103
Khshathrah Vairya 98
Kindness 338
King 39
Kippur 144
Kiuh-Fou 38
Kodjiki 51

Koran 349
Koshtik (Kostik) 109
Krishna 63
Kristidan 225
Kristiyane 225
Kshatria 60
Kukka 90
Kungha 90
Kung Futso 38
Kwi 43
Kyoto 47
Kyros 321

L

La Loi de Participation 23
Lang, Andrew XIV
Lao-Tzu 43
Latins 54
League 287
Legal Alms 344
Legal Opinion 11
Legatus Tertius 242
Les Formes Elementaires,
Paris, 1912 XV
Lesser Pilgrimage 346
Levetiqites 233
Levi 120

Leviathan 231
 Leviticus 140
 Lévy Bruhl (Lucien) 23
 Lidzbarski 221
 Li-Erh 43
 Li-King 40
 Lilith 117
 Linka 60
 Li-shi-Min 45
 Logos 136,164
 Lord Balfur 146
 Lord Herbert IX
 L' Origine des Dieux
 de Paganisme X
 Lot 118
 Lu 38
 Lukas (Luke) 169
 Luminosity 258
 Lundi: Dies Luno 15
 Luther 88
 Luther, Martin 181
 Lycurgus 252
 Lyon 204
 Lyons 230

M

Mac-Arthur 48
 Maccabees 135

Macedonia 134
 Magic 31
 Magophony 255
 Magu-zati 255
 Mahabharata 15 , 60 ,63
 Mahatma Gandhi 60
 Mahavira 82
 Mahayana 78
 Mahishtagan 245
 Mahrspand 241
 Maia 219
 Maidyarim 111
 Maidyoshehim 111
 Maidyozarem 111
 The Making of
 Religion 18 , 98
 Makoraba 278
 Malacca 335
 Malkâ Nahurâ 227
 Mana 22
 Manchu 35
 Manchuria 48
 Manda 220
 Mandala 57
 Mandeans 220
 Mani (Manes) 237
 Manichaeism 237
 Manner and Fashion

Moksha 62
 Momoni 247
 Monachism, Monasticism
 179
 Monastery 179
 Monism 65
 Monophysites 184
 Monotheism 13, 336
 Monotheists 13
 Mordana 89
 Moses 120
 Moses xorenaci 209
 Mosque 306
 The Mother of the Book
 350
 Multiplicity 336
 Murdiyânagh 243
 Muslim 334
 The Muslim Law 348
 Mutschito 47
 Mysore 86
 Myth, Legend 14
 Myth, Literature and
 Religion,
 XIV
 Mythology 15
 Mythos 15

N

Nabukadnassar 131

Nablus 147
 Nagasaki 48
 Nag-Hamadi 232
 Nakhashbat 241
 Namraël 243
 Nanking 35
 Nasoraëans 232
 Naplouse (Nabulus) 133
 Nariah 242
 Nariaf 241
 Nasatiya 94
 Naseraya 221
 Naska 102
 Nâsoraëans 225,232
 Natalis Invictus 187
 Nation 9,266
 Naturalists 275
 Natural Religion XIX
 Naw 210
 Nazarene 165
 Nazarenes 232
 Nazareth 165
 Nazari 225
 Nazoratos 221
 Neanderthal 18
 Nebiim 130
 Nebuchadnezzar 131
 Neolithic Age 18
 Nepal 70
 Nero (Neron) 138
 Nestorians 184

Paraclete 171
 Nestorius 184
 New Testament 140
 Nicæa (Nice) 174
 Nicene Creed 175
 Nicene Council 174
 Nicolaitans 233
 Nicolas Antoine Boulan
 ger 13
 Nihongi 51
 Nippon 47
 Nirvana 74
 Nirvan Jain 75
 Niyoshagân 245
 Noah 139
 Noah's Ark 139
 Nocturnal Ascension
 305
 Non-believer 6
 Non-Muslim Subjects
 347
 Non-Muslim Territory
 347
 Nosob 25
 Numrud 340
 Numeri (Numbers) 140

O

Odes 287

Ohrmazd 241
 Old Testament 139
 Om 66
 Omophoros 241
 One 195
 One Who has Committ
 ed the whole of the
 Qur'an to Memory
 349
 Ophis 199, 231
 Ophites 231
 Ophites, Ophiteism 199
 Ophitism 231
 Opus Majus VIII
 Ordeal 33
 Orthodox 9
 Orthodox Church 179
 Orthodoxy XVIII
 Osrhoen 205
 Osséens 232
 Ostudan 100
 Ourha 205
 Oxus 54

P

Pacific Ocean 48
 Paitihsabîm 111
 Paleolithic Age 18
 Palestine 115
 Panyan 71

Paradise , Heaven 342	Pharrisees 136
Paria 60	Phenicians 115
Particularism XVII	Phibionits 233
The Partition between Heaven end Hell	Philip 210
343	Philippines 335
Pastor 182	Philips 161,211
Patak 237	Philomene 205
Patanjali 65	Philon (Philo, Judaeus of Alexandria) 135
Patriarch 177	Pilate 159
Paulos (Saint Paul)	Pilgrim 346
162	Pilgrimage 345
Peace 334	pillars of Islam 343
Peking 35	Pitri 57
Penance 178	Plato 95
Peninsula of Arabia	Plato,s Kallipolis 250
335	Plerum 193
Pentateuch 139	Pliny 95
Pentecost 144	Pliny the younger 160
People, Nation 266	Plotinus 195
Persian Gulf 54	Plato's Republic 195
Person 14	Plutarch 95 , 252
Person , Hypotasis 14	Point of Adoration 344
Personal Systematic Reasoning 11	Polynesia 21
Pesach (The Passover)	Polytheisme 13
144	Polytheist 13
Petra 278	Polytheists 309
Petrus (Peter) 168	Pompey (Pompeius) 137
Pharaoh 122	Pond in Paradise
	342

Pontius Pilate 222
 Pope 177
 Porphyry 255
 Practice of the Prophet
 10, 352
 Pragmataia 249
 Prajapati 57, 67
 Prakrit 87
 Pram Atman 61, 84
 Préanimisme 22
 Preanimistic Religion
 XVI
 Precepts 351
 Preislamic Period 273
 Prelogique 23
 Presbyteros (Presbyter)
 176
 Priest (Presbyter) 176
 Principle 354
 Profession of Faith 335
 Promise and threats
 351
 The Promised Land 125
 Prophet 339
 Prophethood 297
 Prophets endowed with
 Resolution 339
 Protestantism 179
 Protestant 9
 Psalms 128

Ptolemaeus Philadelphus
 134
 Punishment of the grave
 341
 Punishments 351
 Pure Reason 354
 Purgatory 341
 Purushasp 95
 Pythagoras 255

Q

Qaraim 136
 Quba 306
 Questions on the Man-
 ner, Customs, Relig-
 ion, Superstitions,
 etc., of Uncivilised
 and semi
 Civilised Peoples.

XVI

Qumrán 219
 Qur'an 349
 Quraysh 292

R

Rabbi Jehudah Hannasi
 141
 Rabby 137
 Radhakrishnan XVII
 Raga yoga 66

Raja 57
 Ram 88
 Rama 64
 Ramananda 88
 Ramayana 15, 64
 Ramratukh 241
 Raphael 134
 Rapithvin 109
 Rashnu 102
 Rationalism 145
 Reformation 180
 Rehoboam 129
 Reincarnation 61
 Religion 5, 6
 Religion of Nature IX
 Religion Studies VI
 Religious Anarchy 250
 Religious Communism
 256
 Reminiscences 228
 Renaissance IX, 36, 181
 Reshma 227
 Revealed Religion XIX
 Revelation 339
 Rigveda 55
 Rishama 227
 Rishi 59
 Ritual Prayer 344
 Robert Marett 22
 Roligare 6

Roman Catholicism 18
 Rosh Hoshanah 144

S

Sabbath 123
 Sabellius 186
 Saccas, Ammonius 195
 The Sacred Books of
 the East XI
 Sacred Mosque 305
 Sadducees 136
 Safe Conduct 347
 Saint Benedict 179
 Saint Augustine (Aug
 ustin) 165, 238
 Saint Basil 179
 Sakya 70
 Sakyamuni 70
 Salome 223
 Samaria 129, 133
 Samaritans 133, 147
 Samaveda 55
 Samedi : Saturni Dies
 (Saturday) 15
 Sampsaeans 232
 Samsara 61
 Samson (Shimshon) 126
 Sanhedrin 159
 Saône - et -Loire 19
 Sarah 118, 119

- Satan 194
 Saturn 230
 Saul (shaul) 127
 Scandinavia 53
 Schlozer, August Ludwig
 Scholastic IX
 Scholastic theology 12
 School Religious 9
 Schopenhauer, Arthur
 XI, 74
 Scott 219
 Scribes 137, 349
 Scripture 339
 Seal 321
 The Seal of the prop
 hets 321
 The Second person in
 the Trinity 164
 Sect 10
 Selene 211
 Semites 114
 Semitic Languages 114
 Sentences 351
 Septuagint(septuaginta)
 135
 Seraphim 117
 Serapion 160
 Servetus 183
 Sethian 231
 Shabuot 144
 Shang - Ti 37 , 39
 Shahporgân 237
 Shaman 32
 Shamanism 32
 Shang - Tzu 43
 Shankhya 65
 Sharrukin 133
 Shen 43, 49
 Sheol 117
 Shi, a Followers of Ali
 351
 Shi - king 40
 Shinto 49
 Shintoism 49
 Shiva 59
 Shiz 105
 Shogun 47
 Shu - king 40
 Siddhartha Gautama 70
 Sidra Rabba 226
 Sigmund Freud 21
 Sikha 89
 Sikhism 88
 Simon Magus 211
 Simon of Cyrene 201
 Simon (Peter) 161
 Simon Zelotes 162
 Sinai 121
 Sargon 133

Sinaitic Manuscript 172
 Sing 91
 Sinking 246
 Sinner 6
 Sinop 200
 Sir John Lubbock XIV
 Sir John Marshall 55
 Sir William Petric 220
 The Six Correct Books 353
 Slave 54
 Sobby 221
 Socialism 251
 Sociology 22
 Socrates 38
 Sodra 109
 Soferim 137
 Solomon 128
 Solutre - Pouilly 19
 Son 14
 Son of Man 138
 Sophia 197
 Sorbonne XV
 Soter 197
 Soahyans 99
 Soul 28
 Spania 272
 Spanta Armaiti 98
 Spanta Maineyu 98

Spencer, Herbert XII, 28
 Spirit 28
 Spiritus Vivens 241
 Spitma 95
 Spitman 95
 Srausha 102
 Sroshav 240
 Stalin, Joseph 36
 Storia 14
 Story 14
 Strationics 233
 Studies in Comparative Religions VI
 Stupa 72
 Submission 334
 Submitter 334
 Sudra 60
 Suez 122
 Sufism 13
 Suggestion 31
 Sujet 31
 Suma 57
 Sunyat Sen 35
 Sutrakrit 87
 Sutta 77
 Synagogue 143, 167
 Syria 115

T

Tabernacle 124

- Tabu 21
 Tacitus 160
 T,ai - Pei 36
 T,ai - Wan (Formose) 36
 Talisman 26
 Talmud Babli 141
 Talmud yerusalimi 141
 Talwandi 88
 Tamsha 227
 Tannaim 141
 Tao 49
 Taoism 43
 Tao - Te - ching 44
 Tapa 85
 Tarim 246
 Tarsus 162
 Tathagata 74
 Tatian 170
 Tatianus 229
 Tekoa 130
 Telema 26
 Temple 337
 Tespon 237
 Thebes 13 , 120
 Theocracy 307
 Theodor 171
 Theodotus 215
 Theologian 12
 Theological System 182
 Theology 12
 There is but one God
 and Muhammed
 is the Prophet 335
 The Seven Sacraments
 178
 Thomas 161
 Thoth 219
 Tiberius 160 , 222
 Tigris 54
 Titans 212
 Titus 138
 Tiyen 37
 To give To drink 290
 Tokyo 47
 Tonga 21
 To succour 290
 Totemisme 22
 Totem Pole 23
 Tower of London 90
 Tradition 11, 352
 Traditions 353
 Trajan 160 , 230
 Transmigration 30
 Transmitter of a Trad
 ition 352
 Transoxian 239
 Tribe 265
 Trimurti 59
 Trinity 14 , 163
 Tripitak 77

Trustworthy Spirit 339
 Truth 13
 Tsang - khapa 79
 Turfan 246
 Tylor , Edward Burnett
 XIII , 27
 Tyre 128

U

Uganda 146
 Uncanny XVI
 Untouchable 56
 Upanishads 62
 Ur 118
 Uranos 57
 Urbane 265
 Uriel 134
 Ushahin 110
 Uzayrin. 109

V

Vahiehta 101
 Vaishali 82
 Vaisiya 60
 Valentinus 214
 Vardhamana 82
 The Varieties of Reli

gious Experiences
 XVI

Varuna 57
 Vatican Manuscript
 172
 Veda 54
 Vendidad 102
 Vendredi: Venerus Dies
 15

Venus 273
 Vespasian 138
 Vinaya 77
 (The) Virgin Mary 177
 Vishno 59
 Vishtaspa 95
 Visperad 102
 Vizidagân 245
 Vohumana 95 , 98

W

Waistband 179
 West 6
 (The) Word 164
 (The) World of Archet-
 ypal Images 259

X

Xanthos de Lydie 95

Xenophanes VI, 13

Y

Yabneh 141

Yajur Veda 55

Yang 37, 39

Yardona 221

Yashta 102

Yasna 102

Yataka 77

Yermiah 130

Yi-king 40

Yin 37, 39

Yoga 65

Z

Zadok 136

Zarthushttra 95

Zendavesta 103

Zerubbabel 132

Zeus 219

Zion 145

Zionism 145

Zipporah 121

Zoroaster 92

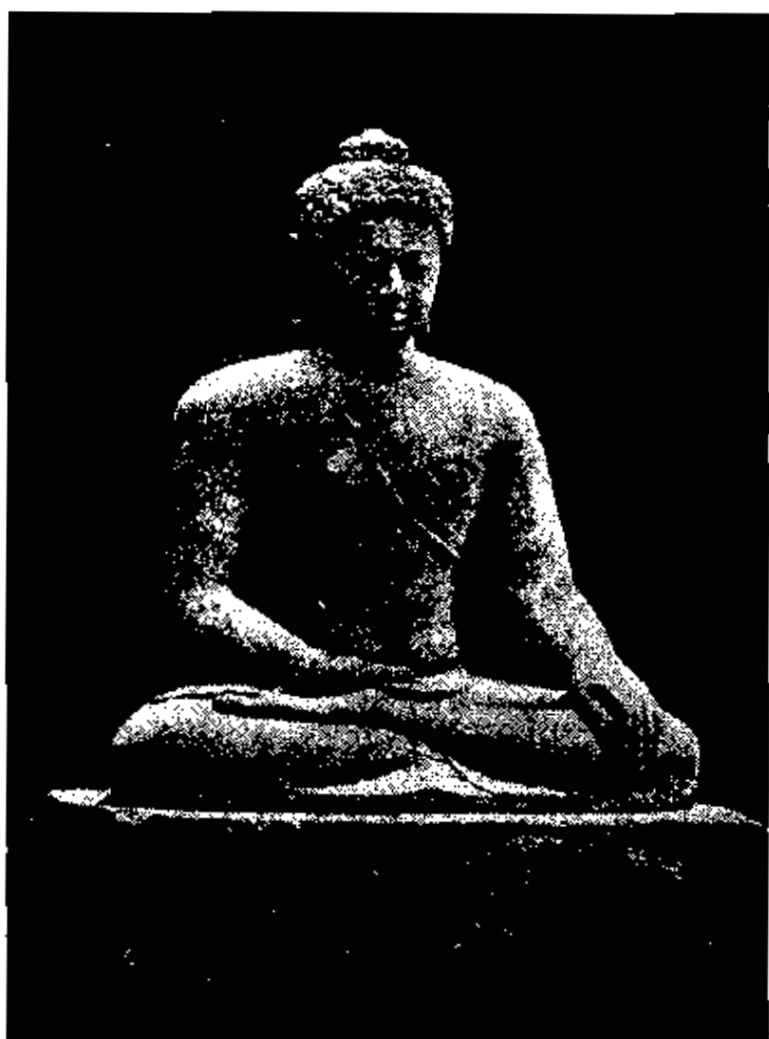
Zoroastrianism 92

Zurvan 235

Zurvana Akarana 235

برخی از آثار مؤلف مربوط به تاریخ ادیان :

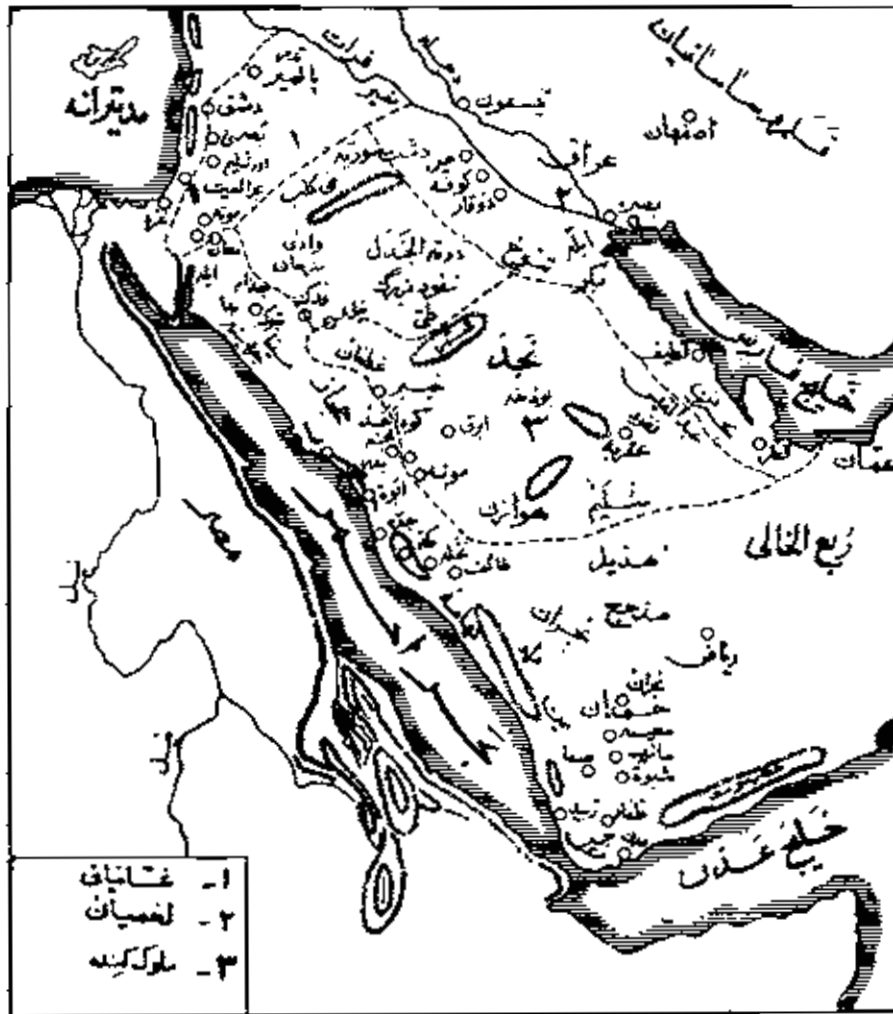
- ۱ - گفتاری درباره‌ی دینکرد، مشتمل بر : شرح بخشهای دینکرد، تاریخ اوستا و ادبیات دینی در زبان ، پهلوی، تهران، ۱۳۲۵ .
- ۲ - ایران در عهد باستان، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۵۷ .
- ۳ - تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، تهران، دانشرای عالی، ۱۳۴۷ .
- ۴ - هفتاد و سه ملت با اعتقادات مذاهب، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ سوم، ۱۳۵۵ . به ضمیمه خلاصه ملل و نحل شهرستانی
- ۵ - کتاب النية والامل في شرح الملل والنحل، تألیف : احمد بن يحيى بن المرتضى اليماني، المتوفى، ۸۴ هجری، بیروت - لبنان، دارالفکر، ۱۹۷۹ .
- ۶ - کتاب المقالات والفرق، تصنیف : سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعري القمي، المتوفى ۳۰۱ هجری، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۹۶۳ .
- ۷ - الرسالة القارفة لابن العناتقي ، ضمیمه شماره اول ، سال اول، مجله معارف اسلامی .
- ۸ - ترجمه‌ی فرق الشیعه نوبختی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ .
- ۹ - ترجمه‌ی الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، تألیف، ابومصوب عبدالقاهر بغدادی، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ سوم ۱۳۵۸ .
- ۱۰ - فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، ۲ مجلد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ .
- ۱۱ - نسب نامه خلفا و شهرياران و سير تاريخی حوادث اسلام، تألیف : زامباور، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶ .
- ۱۲ - تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری ، تهران ، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۷ .
- ۱۳ - روح القرآن در توحید و مکارم اخلاق انسان، تهران ۱۳۶۱ بنیاد قرآن
- ۱۴ - هفتاد و دو ملت میرزا آقاخان کرمانی با مقدمه و تعلیقات دکتر مشکور، عطائی.



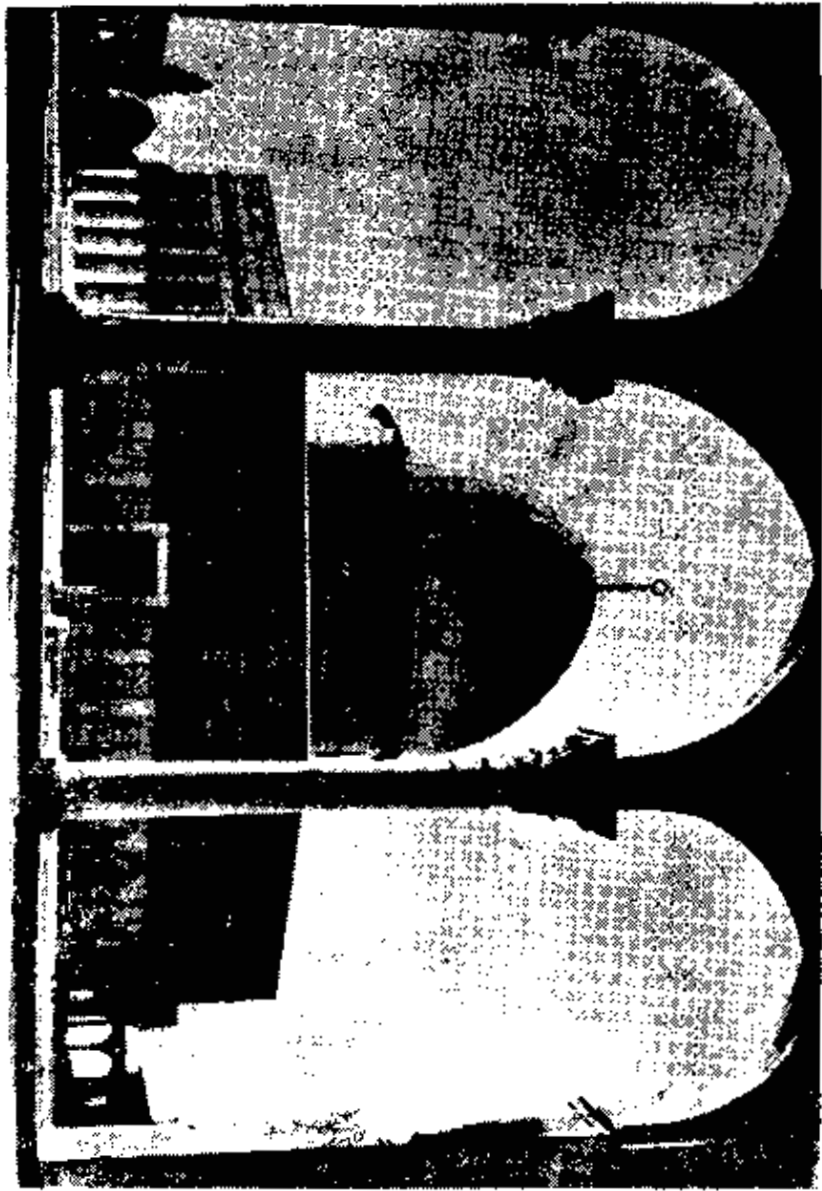
۱۵۰



بیت المقدس خانہ کعبہ، چاہ زبور م ، مقام اور اظہم



نقشه جزیره العرب



1/18/68